

نام کتاب: اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام

نویسنده: عزیز الله عطاردی

موضوع: گوناگون

تاریخ وفات مؤلف: معاصر

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۱

ناشر: انتشارات کتابخانه صدر

مکان چاپ: تهران

سال چاپ: ۱۳۹۷ ق

نوبت چاپ: اول

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵

مقدمه مؤلف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در باره حضرت امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام کتابها و رسالهها و مقالات زیادی نوشته شده است، هر نویسنده‌ای به اندازه استعداد و حوصله خود پیرامون زندگی و شخصیت آن بزرگوار به تحقیق و بررسی پرداخته است.

گروهی زندگی سیاسی و اجتماعی آن بزرگوار را مورد بحث قرار داده و روابط آن حضرت را با خلفای زمانش و حوادثی که در روزگار آن جناب پیش آمده شرح داده‌اند، و جماعتی در موضوع امامت و فضائل و مناقب و خصائص و مزایای اخلاقی حضرت رضا (ع) سخن گفته‌اند.

بعضی هم در اخبار و روایات امام (ع) مخصوصاً در مباحثات و مناظرات و احتجاجات آن حضرت با ارباب ادیان و اصحاب مقالات و فرق و فلاسفه و متکلمین

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶

گفتگو کرده‌اند و سخنان امام رضا (ع) را شرح و بسط داده‌اند.

دسته‌ای دیگر هم در این میان اخبار وارده در طب و خواص خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها را که از حضرت رضا سلام الله علیه رسیده است مورد تحقیق قرار داده‌اند و فرمایشات آن بزرگوار را تفسیر کرده و خصوصیات آنها را بیان داشته‌اند.

در اینجا کتابی که از هر جهت جامع و کامل و حاوی تمام مطالب وارده از حضرت رضا (ع) باشد در دست نبود، و اخبار و روایات وارده از حضرت رضا (ع) در موضوعات مختلف معارف دینی در کتاب‌ها پراکنده بود و لازم مینمود که آن اخبار و روایات در یک جا گرد آید و مورد استفاده قرار گیرد.

حقیر که بیش از پانزده سال است در باره معارف اسلامی خطه خراسان بزرگ به تحقیق و بررسی مشغول هستم و برای دست آوردن منابع و مآخذ در کتابخانه‌های ایران و کشورهای اسلامی و غیر اسلامی که دارای کتابهای خطی اسلامی هستند به مطالعات خود ادامه میدهم.

از سال هزار و سیصد و چهل هجری شمسی که فکر تألیف تاریخ خراسان در دوره اسلام برای من پیش آمد و یک نیروی نامرئی از باطن مرا در تألیف این کتاب بزرگ به فعالیت واداشت، از آن تاریخ تا امروز بحمد الله از فعالیت و کوشش دست نکشیده‌ام.

ابتداء تمام کتابخانه‌های مشهور ایران را در تهران، مشهد، اصفهان، شیراز، یزد، همدان، تبریز، و دهها شهر دیگر در استانهای مختلف کشور پهناور ایران مورد بررسی قرار دادم و صدها کتابخانه خصوصی و عمومی را تفحص کردم و یادداشت برداشتم.

در سال هزار و سیصد و چهل و چهار شمسی عازم عتبات عالیات شده و مدتی در

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷

نجف اشرف مشرف بودم و در کتابخانه‌های این حوزه بزرگ تشیع تحقیق کرده و از محضر رجال علمی و محققان عالیقدر تجربیات فراوانی اندوختم.

در نجف اشرف هر روز بحضور دو محقق عالیقدر و دو مجاهد بزرگ یعنی علامه مجاهد شیخ عبدالحسین امینی رضوان الله علیه مؤلف کتاب جاودانی الغدير، و محقق بصیر و زاهد بی‌نظیر شیخ آقا بزرگ طهرانی قدس الله

روحه مؤلف کتاب جهانی- الذریعه و طبقات اعلام الشیعه مشرف می‌شدم و از محضر پر فیض آنها استفاده می‌کردم.

این دو بزرگوار مرا بسیار تشویق می‌کردند، و روش تحقیق و آشنائی با مصادر را از آنها فرا گرفتم، و پس از دیدن کتابخانه‌های نجف از چند کتابخانه در بغداد و کربلا هم دیدن کردم، و اطلاعات بسیار سودمندی از کتابخانه‌های عتبات بدست آوردم.

در سال هزار و سیصد و چهل و پنج از طریق کویت عازم مکه و مدینه شدم و در کتابخانه‌های حرمین شریفین مخصوصاً از کتابخانه حرم در مکه معظمه و کتابخانه شیخ الاسلام در مدینه منوره اطلاعات فراوانی بدست آوردم و به مصادر تازه‌ای دست یافتم.

در سال هزار و سیصد و چهل و شش به پاکستان و هندوستان مسافرت کردم و بیش از چهل کتابخانه در شهرهای کراچی، حیدرآباد سند، ملتان، لاهور، راولپندی پیشاور در پاکستان غربی و کتابخانه‌های داکا در پاکستان شرقی مورد بررسی قرار گرفت.

در هندوستان از شهرهای دهلی، رام پور، اجمیر، علیگر، آکره، لکنهو، بنارس، پتنه، کلکته، مدارس، حیدرآباد دکن، بمبئی و احمدآباد کجرات دیدن کردم و از کتابخانه‌های بسیار با ارزش این شهرها استفاده نمودم و نسخه‌های متعددی

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸

را برای عکسبرداری انتخاب کردم و از آنها میکرو فیلم تهیه نمودم.

در بازگشت از هند و پاکستان مدت سه ماه نیز در افغانستان اقامت کردم، و در این مدت از شهرها و ولایات کابل، غزنین، قندهار، بغلان، قندز، طالقان، بدخشان، تخارستان، بلخ، بزار شریف، جوزجان، شبرقان، سرپل و هرات دیدن کردم.

در این مدت با علما و دانشمندان در باره موضوع کار خود گفتگو می‌کردم و از کتابخانه‌ها و آثار باستانی در شهرهای مختلف دیدن کردم، سفر افغانستان که خود جزئی از خراسان بزرگ است برای من بسیار سودمند واقع شد و اطلاعات مفیدی بدست آمد.

از یمن به مصر رفتم و مدتی در کتابخانه‌های قاهره تحقیق کردم، از آنجا به سوریه رفتم و در کتابخانه ظاهریه به مطالعه پرداختم، و مدتی هم در بیروت بسر بردم، مسافرت یمن و مصر و شام برایم بسیار سودمند واقع شد و اطلاعات فراوانی بدست آمد.

در سال هزار و سیصد و پنجاه و پنج عازم اروپا شدم و از کشورهای انگلستان، فرانسه، بلژیک، آلمان دیدن کردم و از کتابخانه‌های مشهور این کشورها که دارای ذخائر اسلامی هستند دیدن کردم، و در مراجعت مدتی هم در اسلامبول توقف کرده و از کتابخانه‌های مشهور این شهر استفاده نمودم.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۹

در این مدت پانزده سال با تحقیق و تتبع فراوان بیش از چهل هزار فیش برای خراسان گرد آورده‌ام و در نظر دارم این کتاب بزرگ و مفصل را به دو زبان فارسی و عربی که مورد استفاده همه مسلمانان قرار گیرد تنظیم کنم، و ان شاء الله به یاری خداوند متعال و توجه حضرت رضا (ع)، تنظیم، و چاپ بخش فارسی این کتاب بزودی آغاز می‌شود.

از آنجا که هر کسی به خراسان می‌رود ابتدا زیارت حضرت رضا (ع) مشرف می‌شود، حقیر نیز موضوع تاریخ خراسان را ابتداء از امام رضا سلام الله علیه شروع کردم، و امیدوارم از برکت حضرت امام ثامن ضامن بقیه مجلدات کتاب خراسان نیز تنظیم و چاپ شود.

در باره حضرت امام رضا (ع) از صدر اسلام تاکنون چند کتاب اختصاصی تدوین شده است، و در هر یک از اینها مقداری از سخنان آن بزرگوار را گرد آورده‌اند و ما اینک نام هر یک از آنها را بیان می‌کنیم تا موضوع کارهای ما روشن شود و روش ما معلوم گردد.

عیون اخبار الرضا

شیخ ابو جعفر صدوق رضوان الله علیه در حدود ششصد روایت از حضرت رضا (ع) را در این کتاب گرد آورده، و بطوری که از اسم کتاب استفاده می‌شود وی اخبار چشم‌گیری که مورد نظرش واقع شده انتخاب کرده و مقصودش جمع‌آوری همه روایات امام رضا نبوده است.

مفاخر الرضا (ع)

این کتاب از تألیفات حاکم نیشابوری است و بعنوان مناقب الرضا (ع) نیز

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۰

روایت شده است، از این کتاب اکنون اثری نیست و از آن کتابهایی است که روزگار آنها را از دست ما خارج کرده است، محمد بن مشهدی در مزارش از این کتاب نقل میکند.

فقه الرضا

این کتاب مجموعه‌ای از مسائل و احکام است که از امام رضا علیه السلام روایت شده است، مجلسی اول و دوم و نیز حاج میرزا حسین نوری در انتساب این کتاب به امام رضا سخنانی دارند، و لیکن گروهی از اهل علم در صحت آن تردید دارند، و ما مطلبی از آن کتاب نقل نکرده‌ایم.

طب الرضا

مجموعه‌ای است در اخبار و روایات وارده از حضرت رضا (ع) در طب که برساله ذهبیه نیز مشهور است. و آن را به محمد بن حسن جمهور عمی نسبت داده‌اند، ما از این کتاب نیز حدیثی نقل نکردیم و اخبار مربوط به طب را که از امام (ع) نقل شده از مصادر دیگری مسنداً روایت کردیم.

صحیفه الرضا

رساله صحیفه الرضا و یا مسند علی الرضا (ع) بطور مستقل و جداگانه چاپ شده است، این رساله مختصر در میان محدثین اهل سنت نیز بسیار مشهور است.

سمعانی در التحبیر و رافعی قزوینی در التدوین چند طریق برای صحیفه نقل کرده‌اند.

مرحوم میر حامد حسین صاحب عباقات الانوار نیز صحیفه‌ای را در اختیار

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۱

داشته‌اند که از طریق ابو القاسم قشیری و محمد بن حمویه جوینی روایت شده است و عبد الواسع یمانی نیز صحیفه را از طریق حافظ ابن عساکر نقل کرده و در پایان مسند زید بن علی چاپ کرده است.

مسند الامام الرضا (ع)

در این جا کتابی که تمام علوم و معارف حضرت رضا (ع) را در برگیرد وجود نداشت و برای همین جهت تصمیم گرفتم کتاب جامعی را در این موضوع فراهم آورم و لذا همه مجموعه‌های حدیثی شیعه را از قدیم تا عصر اخیر مورد بررسی قرار دادم و هر حدیثی که از حضرت رضا (ع) نقل شده و یا آن بزرگوار از پدرانیش علیهم السلام روایت می‌کند روی فیش‌های مخصوصی یادداشت کردم.

پس از اینکه همه کتاب‌های حدیثی شیعه را بررسی کرده و تعدادی از کتب اهل سنت را نیز که روایت حضرت رضا (ع) در آنها نقل شده بود مورد تحقیق قرار دادم. فیش‌ها را بطور موضوعی مرتب کردم و هر حدیث را به باب خودش بردم تا استفاده از آن آسان شود، و مأخذ هر حدیثی را در پاورقی نشان دادم.

مسند الرضا (ع) را بزبان عربی تنظیم کردم تا علما و دانشمندان مستقیماً از سخنان حضرت رضا (ع) استفاده کنند و مورد استفاده همه مسلمانان در جوامع مختلف که بزبان عربی آشنائی دارند قرار گیرد و اینک برای مزید استحضار خوانندگان محترم موضوعات کتاب مسند الرضا را ذیلاً بیان می‌کنم.

نخست شرح حال حضرت رضا (ع) که شامل مطالب ذیل است: تاریخ تولد، و حالات مادرش، امامت، مکارم اخلاق و سیره آن بزرگوار، دعوت مأمون از آن جناب و حوادثی که از مدینه تا خراسان در بین راه پیش آمد، ورود

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۲

حضرت رضا به قادسیه، اهواز، نیشابور، طوس، سرخس و مرو.

مذاکرات حضرت رضا با مأمون در باره خلافت و ولایتعهدی، شهادت حضرت رضا (ع) فرزندان امام رضا، فضیلت زیارت آن حضرت، کرامات و خوارق عادت در کنار قبر آن بزرگوار، مدایح و مرثیه‌هایی که بزبان عربی در باره امام گفته شده است.

از اینجا به بعد روایات و اخبار وارده را به ترتیب ذیل تنظیم کرده‌ایم و اینک فهرست موضوعی آنها را ذیلاً یادداشت می‌کنیم.

در عقل و علم و فضیلت کسب دانش نوزده حدیث.

در خدانشناسی و صفات ثبوتی و سلبی و مسائل مربوط به توحید هفتاد و دو حدیث در حالات پیامبران الهی و زندگی و خصوصیات آنها شصت و شش حدیث در امامت و خلافت و خصوصیات امام بر حق و منصوص از اهل بیت چهار صد و نود و دو حدیث.

در فضائل اخلاقی و خصال پسندیده و ناپسند یک صد و چهل و پنج حدیث در آداب و مواعظ شصت و یک حدیث.

در تفسیر قرآن و معانی آیات شریفه و بیان آنها دویست و چهار حدیث در دعا‌های شب و روز و ایام و لیالی متبرکه یک صد و دو حدیث در احتجاجات و مناظرات با ارباب ادیان و فرق شانزده مجلس در طهارت و آداب وضوء و غسل هفتاد و پنج حدیث در نماز و مسائل مربوط به آن یک صد و سی حدیث در روزه و مسائل و احکام آن پنجاه و هشت حدیث در زکاء و آداب آن دوازده حدیث در حج و عمره و مناسک و احکام آن هشتاد و یک حدیث در آداب زیارت و ثواب آن چهل و نه حدیث

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۳

در نکاح و زناشوئی و مسائل آن یک صد و هجده حدیث در طلاق و اقسام آن چهل و چهار حدیث در آداب کسب و معیشت و تجارت پنجاه و نه حدیث در احکام شکار و ذبیحه بیست حدیث در خوردنیها و احکام و دستورات آن یک صد و سی و یک حدیث در آشامیدنیها و مسائل آن چهل و پنج حدیث در تجمل و زینت و پاکیزگی و نظافت هشتاد و دو حدیث در جهاد با کفار و فضیلت پیکار با دشمنان اسلام دوازده حدیث در حدود و احکام و مسائل آن سیزده حدیث در آیات و مسائل آن یازده حدیث در قضاء و شهادت و آداب آن چهارده حدیث در احکام سوگندها و مسائل نذر، شش حدیث در وصیت و احکام و مسائل آن هفده حدیث در مسائل مربوط به مردگان و احکام آن بیست و شش حدیث در ارث و احکام و مسائل آن سیزده حدیث در باره رجال حدیث و ذم و قدح آنها نود و هفت حدیث در موضوعات متفرقه و مطالب مختلفه یک صد و پانزده حدیث راویان و ناقلان آثار حضرت رضا (ع) سیصد و سیزده نفر مجموع روایات وارده از حضرت رضا (ع) در حدود دو هزار و چهار صد و پنجاه حدیث است که از هشتاد کتاب استخراج شده و نظر مؤلف در اینجا فقط جمع‌آوری این روایات بوده نه

تحقیق در سند و متن آنها اهل علم و تحقیق و فقهاء عالیقدر خود در سند آنها بررسی میکنند و مؤلف در پایان کتاب

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۴

راویان را معرفی کرده است بطوری که قبلا اشاره کردم این کتاب را برای علماء و محققین در معارف اسلامی بزبان عربی که زبان حضرت رضا (ع) است تدوین کردم و اینک برای اینکه فارسی زبانان نیز از آن بهره‌مند گردند آن را بزبان فارسی بر گرداندم تا مسلمانان ایرانی از آن استفاده کنند و معرفت آنان نسبت به حضرت رضا (ع) افزون گردد.

خوانندگان محترم توجه داشته باشند که ما همه مسند الرضا را در بخش فارسی نیاوردیم چون همه اخبار آن مخصوص اخبار مربوط به احکام از نظر عامه مورد استفاده نبود و لذا از ذکر آنها در اینجا خودداری کردیم و کسانی که میخواهند همه اخبار و روایات را مطالعه کنند به متن عربی مراجعه کنند از خداوند متعال آرزو و استدعا دارم در راهیکه پیش گرفته‌ام موفقم دارد و صحت و تندرستی را بر این حقیر مستدام بدارد و خیر دنیا و آخرت را عطا فرماید و در جوار رسول اکرم و اهل بیت بزرگوارش علیهم السلام جای دهد و در زمره آنها محشور گرداند.

عزیز الله عطاردی ۲۳ محرم الحرام ۱۳۹۷

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ*

[باب اول] (۱) تولد حضرت رضا (ع) و حالات مادر آن حضرت

(۲) ۱- محمد بن یعقوب کلینی رضوان الله علیه گوید امام رضا علیه (ع) در سال ۱۴۸ هجری متولد شد، و در ماه صفر سال ۲۰۳ در حالی که ۵۵ سال از عمر شریفش میگذشت جهان را وداع گفت، در تاریخ تولد و وفات حضرت رضا (ع) اختلاف شده و لیکن مطلب قابل توجه و مورد اعتماد همان است که ما گفتیم و مادرش ام ولد بود که او را ام البنین میگفتند. (۳) ۲- شیخ صدوق رحمه الله علیه گفته: بزنتی گوید به حضرت ابو جعفر جواد (ع) عرض کردم: گروهی از مخالفین شما گمان میکنند که مأمون پدرت را به «رضا» ملقب ساخت در آن

هنگام که او را به ولایتعهدی برگزید، حضرت جواد علیه السلام فرمود: به خداوند دروغ گفته‌اند و از طریق حق منحرف شده‌اند، بلکه خداوند او را به «رضا» نامگذاری کرده، زیرا وی محل رضایت خداوند و پیغمبر و ائمه بعد

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۶

از وی قرار گرفته است. (۱) گوید: عرض کردم آیا همه پدران گذشته‌ات علیهم السلام مورد رضایت خداوند و پیغمبر و ائمه نبودند، فرمود چرا؟ گفتم: پس چگونه پدرت از بین آنها «رضا» نامیده شد؟ فرمود: برای اینکه دشمنان و مخالفین او به وی رضایت دادند همان طور که دوستان و موافقین او راضی بودند و هیچ یک از پدران این چنین نبودند و از این رو پدرم از میان آنها ملقب به رضا گردید. (۲) ۳- حضرت عبد العظیم از سلیمان بن حفص روایت کرده که گفت موسی ابن جعفر علیهما السلام فرزندش علی را «رضا» خطاب میکرد و او را به این عنوان نام میبرد و میگفت: فرزندم «رضا» را بگوئید نزد من بیاید و یا به فرزندم رضا چنین گفتم و یا فرزندم رضا چنین گفت و هر گاه او را مورد خطاب قرار میداد وی را «ابو الحسن» نام میبرد. (۳) ۴- علی بن میثم که از همگان در باره ائمه اطهار علیهم السلام اطلاعاتش بیشتر بود و از اوضاع خانوادگی و خصوصیات زناشویی آنان مطلع بود میگفت حمیده المصفاة مادر موسی بن جعفر که از اشراف و بزرگزادگان عجم بود کنیزی را که از مادری مسلمان متولد شده بود خریداری کرد، نام این جاریه، «تکتم» بود و از نظر عقل و دیانت از بهترین زنان عصر خود بشمار میرفت و به حمیده المصفاة بسیار احترام میکرد تا آنجا که هیچ گاه در نزد وی نمی‌نشست حمیده به فرزندش موسی گفت: ای فرزند، «تکتم» بهترین زنی است که من دیده‌ام و شک ندارم که خداوند متعال فرزندان پاکی به او خواهد بخشید، من اینک او را به تو میدهم وی را به راه خیر و سعادت رهنما باش.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۷

(۱) پس از اینکه حضرت رضا علیه السلام متولد شد «تکتم» را طاهره نامگذاری کرد، حضرت رضا شیر زیاد میخورد و نیروی جسمانیش قوی بود، مادرش گفت:

برای فرزندم یک مرضعه تهیه کنید که مرا یاری کند، گفتند: آیا شیرت کم شده است؟

گفت: نه بخداوند سوگند شیرم کم نشده است، بلکه من از روز ولادت فرزندم از او را دو اذکار خود باز مانده‌ام.

صولی گوید: دلیل بر اینکه نام مادر امام رضا علیه السلام «تکتّم» بوده گفتار شاعریست که در مدح حضرت رضا سلام الله علیه گوید:

الا ان خیر الناس نفسا و والدا
و رهطا و اجدادا علی المعظم
أتتنا به للعلم و الحلم ثامنا
اماما یؤدی حجة الله تکتّم

گروهی این شعر را به عموی ابو ابراهیم بن عباس نسبت داده‌اند و لیکن من روایتی در این باره ندارم و از کسی نشنیده‌ام و صحت و سقم آن را تایید نمیکنم و لیکن شک ندارم که این ابیات از ابو ابراهیم بن عباس است:

کفی بفعال امرئ عالم
علی أهله عادلا شاهدا
أری لهم طارقا موقنا
و لا یشبه الطارف التالدا
یمن علیکم بأموالکم
و تعطون من مائة واحدا
فلا یحمد الله مستبصرا
یکون لاعدائکم حامدا
فضلت قسیمک فی قعدد
کما فضل الوالد الوالدا

صولی گوید: من این ابیات را به خط پدرم در پشت دفتری که متعلق به او بود پیدا کردم و او نوشته بود: من این ابیات را از برادرم که از عمویش روایت میکرد شنیدم و او این اشعار را در باره امام رضا علیه السلام گفته بود، و تکتّم یکی از نامهای زنان عرب است که در اشعار ذکر آن آمده است:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۸

طاف الخیالان فهاجا سقما
خیال تکنی و خیال تکتما

(۱) صولی گوید: ابراهیم بن عباس عموی پدرم اشعار و مدایح بسیاری در باره حضرت رضا علیه السلام داشت که همه آنها را منتشر کرده بود، پس از آن حوادثی پیش آمد که او ناگزیر شد آن ابیات را جمع‌آوری نماید، گروهی گفته‌اند: که مادر امام رضا «سکن النوبیه» نام داشته است، و نیز گفته‌اند: که نام او نجمه و یا «سمان» و مکنی به ام البنین بوده است. (۲) ۵- علی بن میثم از پدرش روایت میکند که وی گفت: هنگامی که حمیده المصفاة مادر حضرت رضا علیه السلام را خریداری کرد، متذکر شد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در خواب دیده

است که آن حضرت امر کرده که «نجمه» را به فرزندت موسی ببخشی، زیرا بزودی از وی فرزندی که بهترین مردم روی زمین است متولد خواهد شد.

هنگامی که حضرت رضا متولد شد او را طاهره نام گذاشت، مادر آن حضرت چند نام داشت: اروی، سکن، سمان، و تکتم که آخرین نام او بوده است، علی بن میثم گوید: از مادرم شنیدم که نجمه در هنگام خریداری بکر بوده است. (۳) ۶- علی بن میثم از پدرش روایت کرده که گفت: از مادرم شنیدم که می گفت: نجمه مادر حضرت رضا علیه السلام می گفت:

هنگامی که فرزندم علی در رحم من قرار گرفت، من سنگینی بارداری را ندیدم، و در هنگام خواب صدای تسبیح و تهلیل از درون خود میشنیدم و این جهت مرا بترس و وحشت وامی داشت و هر گاه بیدار می شدم چیزی نمی شنیدم.

هنگامی که وضع حمل کردم و کودک بر زمین قرار گرفت دست خود را بر زمین گذاشت و سر خود را بطرف آسمان بلند کرد در حالی که لبهای خود را حرکت

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۹

می داد و مانند بزرگسالان سخن می گفت. (۱) در این هنگام پدرش موسی بن جعفر وارد شد و گفت: ای نجمه کرامت پروردگار بر تو گوارا باد، من کودک را در حالی که در یک پارچه سفیدی پوشانیده شده بود به او دادم، وی در گوش راست کودک اذان و در گوش چپ اقامه گفت و با آب فرات گلوی او را گرفت، سپس به من برگردانید و گفت: بگیر این کودک را که از برگزیدگان خداوند در روی زمین است. (۲) ۷- عتاب بن اسید گوید: از گروهی که اهل مدینه بودند شنیدم می گفتند:

علی بن موسی الرضا علیهما السلام روز پنجشنبه یازدهم ربیع الاول سال یک صد و پنجاه و سه متولد شد و این دو سال بعد از وفات حضرت صادق علیه السلام بود. (۳) ۸- هشام بن احمر گوید: حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به من فرمود:

آیا اطلاع داری کسی در این روزها از طرف مغرب به مدینه وارد شده باشد؟ عرض کردم: اطلاع ندارم، فرمود: چرا مردی از اهل مغرب وارد مدینه شده است، بیایید با هم نزد او برویم، حضرت سوار شد و من هم با او سوار شده

بنزد آن مرد رهسپار شدیم، در این هنگام مشاهده کردم مردی از اهالی مغرب با چند غلام و کنیز ایستاده است، گفتم: غلام و کنیزان خود را به ما نشان بده، وی هفت جاریه را به ما نشان داد و هیچ کدام مورد علاقه حضرت موسی بن جعفر نشدند.

سپس فرمودند: بقیه را نشان بدهید، مرد مغربی گفت: فقط یک جاریه دیگر که آن هم مریض است باقی مانده است موسی بن جعفر گفت: پس چرا او را نشان نمی‌دهی آن مرد از نشان دادن آن کنیز امتناع کرد و حضرت از آن جا مراجعت فرمودند، روز دیگر مرا بار دیگر برای خریدن آن کنیز نزد آن مرد فرستادند، و فرمودند: از آن مرد سؤال کن و بگو آخرین نظرت در باره او چیست؟ و اگر قیمت آن را معین کرد

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۰

قبول کن. (۱) هشام بن احمر گوید: من طبق فرموده امام علیه السلام نزد آن مرد رفتم، وی گفت: من برای این کنیز قیمت معینی در نظر گرفته‌ام و از آن مقدار کم نخواهم کرد گفتم: من به این قیمت او را خریدم، فروشنده گفت: کنیز مال تو است، و لیکن بمن بگو این مرد که بود که دیروز همراه تو آمده بود، گفتم: مردی از بنی هاشم بود، گفت:

از کدام قبیله بنی هاشم، گفتم: بیش از این اطلاعی ندارم.

آن مرد گفت: اینک از جریان خریداری این کنیز تو را مطلع سازم، هنگامی که من او را در انتهای مغرب خریداری کردم، زنی از اهل کتاب با من برخورد کرد و گفت:

این کنیزی که همراه داری چیست؟ گفتم: وی را برای خود خریداری نموده‌ام، آن زن گفت: این چنین کنیزی شایسته نیست نزد مانند تو باشد.

این کنیز باید در نزد بهترین اهل زمین باشد، این جاریه پس از اندکی که در نزد صاحبش بگذراند، از وی فرزندی متولد خواهد شد که در شرق و غرب عالم مانند او نخواهد بود، آن مرد گوید: من کنیز مورد نظر را به مدینه آوردم، و پس از اینکه موسی بن جعفر علیهما السلام او را خریداری کرد چندی نگذشت که حضرت رضا علیه السلام از او متولد شد. (۲) ۹- طبرسی- رضوان الله علیه- گوید: حضرت رضا علیه السلام در سال یک صد و چهل و هشت در شهر مدینه متولد شد.

و گفته می‌شود: تولد آن بزرگوار در شب یازدهم ذی قعدة در روز جمعه سال یک صد و پنجاه و سه واقع شده است.

و در این هنگام پنج سال از وفات حضرت صادق علیه السلام گذشته بود، و گفته شده که تولد آن حضرت روز پنجشنبه بوده است و مادرش کنیزی بود که او را

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۱

ام البنین می‌گفتند، و نام او نجمه و سکن نوبیه و یا تکتم می‌باشد. (۱) ۱۰- ابن شهر آشوب گفته: علی بن موسی علیهما السلام مکنی به ابو الحسن و ابو علی و ملقب به سراج الله، نور الهدی، قره عین المؤمنین، مکیده الملحدین، کفو الملک، کافی الخلق، رب السریر، دأب التدبیر، الفاضل، الجار، الوفی، الصدیق، و الرضی بود.

بزنطی گوید: او را از این جهت رضا می‌گفتند که خداوند و رسول و ائمه اطهار از وی خشنود بودند، و گفته‌اند: آن حضرت را از این جهت «رضا» می‌گفتند، که مخالف و مؤلف او را برگزیدند، و گفته شده که مأمون او را به این عنوان انتخاب کرد، مادرش کنیزی بود که او را سکن نوبیه، و خیزران مرسیه می‌گفتند، و گفته می‌شود که نام او را نجمه می‌گفتند این مطلب را میثم روایت کرده است و گفته می‌شود:

که نام او صقر و یا ام البنین و اروی بوده است. و هنگامی که حضرت رضا علیه السلام متولد شد او را طاهره نام‌گذاری کردند.

تولد آن جناب روز جمعه و یا روز پنجشنبه یازدهم ربیع الاول سال یک صد و پنجاه و سه، پنج سال بعد از وفات حضرت صادق علیه السلام واقع شد، و گفته می‌شود که تولد آن بزرگوار در سال یک صد و پنجاه و یک اتفاق افتاده است. (۲) ۱۱- اربلی گفته: آن حضرت در سال یک صد و چهل و هشت در شهر مدینه متولد شد، و گفته

می‌شود که در روز جمعه یازدهم ماه ذی قعدة سال یک صد و پنجاه و سه، پنج سال بعد از وفات حضرت صادق علیه السلام متولد شده است، و گفته شده که تولد آن بزرگوار روز پنجشنبه بوده است، و مادرش کنیزی بود که او را ام البنین می‌گفتند و نام او نجمه، و سکن و یا تکتم می‌باشد. (۳) ۱۲- حافظ عبد العزیز جنابذی گوید: تولد

حضرت رضا علیه السلام در سال

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۲

یک صد و پنجاه و سه واقع شده و مادرش را ام البنین می‌گفتند. (۱) ۱۳- در دروس گوید: امام رضا علیه السلام در سال یک صد و چهل و هشت در مدینه متولد شد، و گفته شده که تولد آن جناب روز پنجشنبه یازدهم ذی القعدة بوده است. (۲) ۱۴- محمد بن طلحه گوید: تولد حضرت رضا علیه السلام روز یازدهم ذی حجة در سال یک صد و پنجاه و سه، پنج سال بعد از وفات جدش حضرت صادق علیه السلام واقع شد.

پدرش موسی بن جعفر و مادرش کنیزی بود که او خیزران مرسیه و یا شقراء نونیه می‌گفتند، نام آن بانو اروی و ملقب به شقراء بود، نام امام رضا علیه السلام «علی» بود و او را سومین علی می‌گفتند، علی اول جدش امیر المؤمنین و علی دوم جد دیگرش حضرت سجاد زین العابدین علیه السلام بودند، و القاب آن جناب عبارتند از: رضا، صابر، رضی، وفی، و رضا از همه القاب آن حضرت مشهورتر است. (۳) ۱۵- غفاری در تاریخ خود گفته: حضرت امام رضا علیه السلام روز جمعه یازدهم ذی قعدة متولد شد. (۴) ۱۶- کفعمی گفته: روز پنجشنبه یازدهم ذی قعدة سال یک صد و چهل و هشت در مدینه متولد گردید. (۵) ۱۷- فتال نیشابوری گوید: تولد حضرت روز جمعه و در روایت دیگری روز پنجشنبه یازدهم ذی القعدة سال یک صد و چهل و هشت در شهر مدینه واقع شد.

(۶) ۱۸- مسعودی گوید: امام رضا علیه السلام در سال یک صد و پنجاه و سه، پنج سال پس از وفات جدش حضرت صادق علیه السلام در مدینه متولد شد، ولادت او مانند تولد پدراناش انجام گرفت و مانند آنان نشو و نما یافت.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۳

(۱) از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که آن بزرگوار هنگامی که تکتم مادر حضرت رضا را خریداری کرد گروهی از یاران خود را جمع کرد و فرمود:

به خداوند سوگند که من این جاریه را به امر خداوند متعال خریداری کردم، از آن حضرت جریان خریداری تکتم را پرسیدند، فرمود: هنگامی که در خواب بودم جدم و پدرم نزد من آمدند در حالی که یک پارچه حریری را در دست داشتند، آنها پارچه حریر را بر زمین پهن کردند و از هم باز نمودند.

ناگهان من صورت این جاریه را در آن پارچه حریر دیدم، جدم و پدرم گفتند:

ای موسی از این کنیز بهترین خلق خداوند در روی زمین بعد از تو متولد خواهد شد، سپس به من امر کردند هنگامی که فرزند تکتم متولد شد او را «علی» نام‌گذاری کنم و فرمودند خداوند بوسیله او عدل و داد و محبت و رحمت را ظاهر میگرداند، خوشا بحال کسی که او را تصدیق کند و امامت وی را بپذیرد، وای بر آن فردی که با او دشمنی کند و حق او را منکر گردد و با او عناد ورزد. (۲) و در مروج الذهب گوید: تولد آن حضرت در سال یک صد و پنجاه و سه بوده است. (۳) ابن الوردی گفته: تولد علی بن موسی در سال یک صد و چهل و هشت بوده است. (۴) ابن اثیر گوید: علی بن موسی در سال یک صد و چهل و هشت در مدینه متولد شد. (۵) مؤلف گوید:

مورّخین و محدثین و اهل تراجم گفته‌اند: که مادر حضرت رضا علیه السلام از مردمان مغرب اقصی بوده است، یکی از برده فروشان او را از مغرب خریداری کرد و به مدینه آورد، حمیده المصفاة مادر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام او را برای

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۴

فرزندش موسی خریداری نمود (۱) و حضرت رضا از آن کنیز مغربیه متولد شد، در موطن این بانوی معظم که از کدام شهر ناحیه مغرب بوده است در میان اهل تاریخ و حدیث اختلاف است.

گروهی او را از اهل نوبه می‌دانند، و نوبه منطقه وسیعی در افریقا است که امروز آن جا را سودان می‌گویند.

و نیز «نوبه» نام قبیله‌ای از سیاهان آفریقا هم می‌باشد، و جماعتی نیز مادر حضرت رضا علیه السلام را از اهل «مرسیه» می‌دانند، و تصریح نکرده‌اند که آن بانو از مرسیه افریقا بوده و یا از مرسیه اندلس، و ما اینک در این مورد توضیحاتی در اختیار مطالعه‌کنندگان محترم قرار می‌دهیم.

مسلمانان بعد از اینکه افریقا و شهرهای آسیای صغیر و روم شرقی را فتح کردند و خود را به اندلس رسانیدند، و نواحی دو طرف دریای روم (مدیترانه) را تصرف کردند در ساحل این دریای بزرگ در طرف جنوب و شمال لنگرگاه‌های زیادی برای پهلو گرفتن کشتی‌های جنگی و مسافری تأسیس کردند و ارتباطات سیاسی و نظامی و تجاری را میان شهرها برقرار ساختند.

این بنادر جدید التاسیس را به جهت اینکه کشتی‌ها در آن پهلو می‌گرفتند «مرسی» می‌گفتند، و مرسی در لغت عرب محلی است که کشتی در آن لنگر می‌اندازد و متوقف می‌گردد، و در نسبت «مرسیه» می‌شود، سید مرتضی زبیدی در تاج العروس گوید:

مرسیه بضم میم و مردمان مغرب آن را بفتح میم تلفظ می‌کنند، نام شهری است در مشرق اندلس که امیر عبد الرحمن بن حکم اموی آن را ساخته است.

«مرسیه» شهری است بسیار خرم و دارای باغها و بوستانهای فراوان و ابو غالب تمام بن غالب لغوی از این شهر است.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۵

(۱) ابو غالب کتاب نفیسی در علم لغت تألیف کرد، هنگامی که ابو اسحاق بر اندلس غلبه کرد هزار دینار برای ابو غالب فرستاد تا نام آن را در کتاب بنویسد، ابو غالب از پیشنهاد وی امتناع ورزید و گفت اگر تمام جهان را بمن بدهی این کار را نخواهم کرد، من کتاب خود را برای طلاب علوم تألیف کرده‌ام.

سیوطی در تاریخ الخلفاء گفته: عبد الرحمن بن حکم اموی نخستین امیری است، که سلطنت بزرگ و با شکوهی در اندلس تاسیس کرد و دولت مستقل با تشکیلاتی وسیع پایه‌گذاری کرد، در دوره حکومت او در اندلس دار الضرب تاسیس شد و مردم لباسهای گلدار و رنگارنگ و منقش پوشیدند، و از هنگامی که مسلمانان عرب وارد اندلس شده بودند تا عصر عبد الرحمن دار الضربی نداشتند، و معاملات مسلمانان با درهم و دیناری که از بلاد شرقی به آنجا حمل میشد انجام می‌گرفت عبد الرحمن در سال ۲۳۹ درگذشت.

از گفته‌های زبیدی و سیوطی که در بالا نقل شد معلوم گردید که «مرسیه» اندلس در قرن سوم پایه‌گذاری شده، و عبد الرحمن بن حکم اموی چند سال بعد از شهادت حضرت رضا (ع) به امارت اندلس رسید و سپس «مرسیه» را ساخت، بنا بر این مادر حضرت رضا (ع) از «مرسیه» اندلس نبوده است.

یاقوت حموی گوید: «مرس الخرز» بفتح و سکون راء و سین مهمله و خرز بفتح خاء وراء جای آبادی است در ساحل افریقا بین آن و بونه سه روز راه است، و از این مکان مرجان استخراج میکنند، و ابن حوقل گوید: «بونه»

شهریست متوسط در کنار دریا که بازارهای زیبا و تجارتخانه‌های فراوانی دارد، قیمت اجناس در این شهر متوسط است، و در آن جا انواع و اقسام میوه‌ها و خوردنیهای ارزان دیده می‌شود و باغهای زیادی در نزدیک شهر هست.

نتیجه بحث این است که مادر حضرت رضا (ع) که گاهی بعنوان «خیزران

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۶

مرسیه» و زمانی بعنوان «شقراء نوبیه» در کتب عنوان شده باید از همین مراسی افریقا باشد، (۱) و احتمال میدهد که از اهل همین «بونه» باشد که بعدا به «نوبه» تصحیف شده است، و العلم بحقائق الامور عند الله تعالی. با مطالبی که در بالا نقل کردیم ادعای یکی از نویسندگان معاصر که گفته است:

مادر حضرت رضا (ع) از اهل «مارس» فرانسه بوده باطل می‌شود، در صورتی که قبول کنیم که بندر مارس در فرانسه همان «مرسیه» اندلس اسلامی باشد باز ادعای وی درست نیست، و ما در چند سطر قبل تحقیق کردیم که «مرسیه» را عبد الرحمن بن حکم اموی ساخته و او چند سال پس از شهادت امام رضا (ع) به جای پدرش حکم به خلافت و امارت نشست.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۷

[باب دوم] (۱) امامت حضرت رضا (ع)

(۲) ۱- کلینی رضوان الله علیه- از حسین بن نعیم صحاف روایت کرده گفت: من و هشام بن حکم و علی بن یقطین در بغداد بودیم، علی بن یقطین گفت: من در نزد بنده صالح بودم که فرزندش «علی» وارد شد، موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: ای علی بن یقطین این فرزند من علی بزرگ و سرور فرزندان من است، و من کنیه خود را به او بخشیده‌ام.

در این هنگام هشام بن حکم کف دست خود را به پیشانی‌ش زد و سپس گفت:

وای بر تو چه گفتی؟ علی بن یقطین گفت: به خداوند سوگند خودم این سخن را از وی شنیدم، هشام گفت: من

تو را مطلع سازم که وی امام بعد از خود را به شما معرفی کرده است. (۳) ۲- نعیم قابوسی از حضرت کاظم (ع)

روایت کرده که فرمود: فرزند من علی بزرگترین فرزندان من است، و از همه فرزندانم نزد من گرامیتر و نیکوتر

است، و او با من در «جفر» مینگرد، و جز پیغمبر و یا وصی پیغمبری حق ندارد در «جفر» نگاه کند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۸

(۱) ۳- داود رقی گوید: به حضرت ابو الحسن موسی (ع) عرض کردم: قربانت گردم عمرم به آخر رسیده دستم را بگیر و مرا از آتش نجات بده، داود گوید:

حضرت در این هنگام اشاره بفرزندش ابو الحسن کرد و فرمود: این بعد از من امام شما است. (۲) ۴- محمد بن اسحاق بن عمار گوید: به ابو الحسن اول (ع) عرض کردم:

آیا مرا به کسی رهنمائی نمیکنی که دین خود را از وی فرا گیرم؟ فرمود: این فرزندم علی است از وی دین خود را فراگیر، پدرم دست مرا گرفت و با خود کنار قبر حضرت رسول صلی الله علیه و آله برد و فرمود: ای فرزند من خداوند عز و جل میفرماید: من در زمین خلیفه و جانشین قرار میدهم، و خداوند هر گاه وعده فرمود به وعده خود وفا می‌کند. (۳) ۵- داود رقی گوید: به حضرت ابو الحسن موسی (ع) عرض کردم: عمرم به آخر رسیده و ضعف و پیری بر من مستولی شده، از پدرت پرسیدم امام بعد از خود را به من معرفی کن، شما را به من معرفی کرد، و اینک از شما میپرسم امام بعد از خود را به من معرفی کنید، موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: فرزندم ابو الحسن رضا بعد از من امام تو خواهد بود. (۴) ۶- زیاد بن مروان قندی که از واقفیه بود گوید: خدمت حضرت ابو ابراهیم (ع) رسیدم و فرزندش ابو الحسن (ع) هم در نزد او بود، فرمود: ای زیاد این فرزند من:

گفته‌هایش گفته من است، نامه‌هایش به مانند نامه من است، فرستاده‌اش بطرف شما مانند فرستاده من است، و هر چه گفت حق همان است. (۵) ۷- محمد بن فضیل گوید: مخزومی که مادرش از اولاد جعفر بن ابی طالب بود گفت: ابو الحسن موسی (ع) ما را به منزلش فراخواند، و ما در پیرامون آن جناب گرد آمدیم، حضرت فرمود: آیا میدانید چرا شما را در این جا فرا خواندم؟

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۹

(۱) عرض کردیم خیر اطلاع نداریم، فرمود: گواهی دهید که این فرزندم وصی من است، و بعد از من جانشین و قیم امور من خواهد بود، هر کس از من طلبی دارد باید از این فرزندم بگیرد، و به هر کس وعده‌ای داده‌ام، این فرزندم آنها را انجام خواهد داد، و هر کس نمیتواند مرا ملاقات کند و دسترسی به من ندارد بوسیله نامه از من طلب خود را بخواهد. (۲) ۸- حسین بن مختار گوید: الواحی از موسی بن جعفر علیه السلام برای ما رسید و در

این هنگام آن حضرت در حبس بود، در آن نامه‌ها نوشته بود: جانشین من فرزند بزرگم هست، و او باید امور مرا اداره کند، و وظایف مرا انجام دهد، دیگری از کارها و وظائف من بهره‌ای ندارد، تا آنگاه که خودم با شما ملاقات کنم و یا خداوند اجلم را برساند. (۳) ۹- و نیز حسین بن مختار گوید: از حضرت کاظم علیه السلام الواحی در بصره منتشر شد که در آنها ذکر شده بود، فرزند بزرگترم جانشین من است، در نامه ذکر شده بود که به اشخاصی عطیائی داده شود، و به افرادی چیزی بخشیده نشود تا خود از زندان بیرون گردم، و یا خداوند اجلم را برساند و خداوند مشیت خود را جاری کند. (۴) ۱۰- علی بن یقطين گوید: حضرت ابو الحسن موسی علیه السلام از زندان برای من نوشت: که فرزندم فلانی، سرور اولادم هست و من کنیه خود را به او بخشیده‌ام. (۵) ۱۱- داود بن سلیمان گوید: به ابو ابراهیم علیه السلام عرض کردم: میترسم حوادثی پیش آید و من نتوانم بار دیگر خدمت شما برسم، اکنون به من خبر ده که امام بعد از شما کیست؟ و ما باید به که مراجعه کنیم؟، حضرت فرمود: امام بعد از من فلانی که مقصودش حضرت ابو الحسن رضا علیه السلام بود.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۰

(۱) ۱۲- نصر بن قابوس گوید: به ابو ابراهیم علیه السلام عرض کردم: از پدرت پرسیدم امام بعد از تو کیست؟ پدرت تو را به من معرفی کرد، پس از اینکه پدرت ابو عبد الله علیه السلام وفات کرد مردم هر کدام بطرفی رفتند، و لیکن من با یاوران خود به امامت تو گردن نهادیم، اینک به ما خبر ده که امام بعد از تو کیست؟ فرمود: پسر من. (۲) ۱۳- داود بن ذری گوید: خدمت حضرت کاظم علیه السلام رسیدم و اموالی نیز با خود برای آن جناب برده بودم، حضرت مقداری از آن مالها را قبول کرد و مقداری را نپذیرفت، گفتم: چرا مقداری را قبول کردی و مقداری را نپذیرفتی؟

فرمود: امام شما در موقع خود این مال را از شما مطالبه خواهد کرد هنگامی که خبر شهادت حضرت به ما رسید فرزندش ابو الحسن علیه السلام مال را از من خواست، و من هم به او تسلیم کردم. (۳) ۱۴- یزید بن سلیط گوید: هنگامی که برای انجام عمره عازم مکه بودم در بین راه خدمت ابو ابراهیم علیه السلام رسیدم.

عرض کردم: قربانت گردم آیا در اینجا تاکنون فرود آمده‌اید؟ فرمود: آری شما چه طور؟ گفتم: آری من و پدرم در این مکان با تو برخورد کردیم در حالی که پدرت ابو عبد الله علیه السلام نیز با شما بود و برادرانت هم با شما همراهی می‌کردند.

پدرم به پدرت گفت: پدر و مادرم فدایت باد همه شما پیشوایانی پاک سرشت هستید، و هیچ کس را از مرگ گریزی نیست، اینک امام بعد از خود را به من معرفی کن تا به فرزندان خود او را معرفی کنم، و آنان سرگشته و گمراه نگردند، فرمود: آری اکنون امام بعد از خود را به تو می‌شناسانم، اینان همه فرزندان من هستند و این یکی (در حالی که به تو اشاره می‌کرد) سید و بزرگ آنها است.

این فرزند من علم و حکمت و فهم و فضیلت آموخته، وجود و سخا و فتوت

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۱

و جوانمردی و معرفت و دانش فرا گرفته است و تمام نیازمندیهای مردم را در امور دین و دنیا میداند، (۱) و علاوه بر این فضائل دارای خلقی نیکو و خوش برخورد میباشد این فرزند من دریست از درهای خداوند که روی مردم گشوده شده، در این فرزند من خصلت دیگری هست که از همه این فضائل و مناقب ارزنده‌تر است.

پدرم عرض کرد: آن خصلت ممتاز کدام است؟ حضرت فرمود: خداوند از این فرزند من فریادرس این ملت را بیرون می‌آورد، و در آن فرزند حکمت و فضیلت و علم و نور وجود دارد و این ملت از انوار درخشان فرزند من استفاده خواهد کرد، آن فرزند بهترین مولود امت و نیکوترین جوان ملت خواهد بود، خداوند متعال به وسیله او از خون‌ریزی جلوگیری میکند، و بین مسلمانان را اصلاح می‌فرماید و پراکندگی را به اجتماع مبدل می‌سازد.

خداوند متعال توسط آن فرزند صفوف متفرق ملت را به یک دیگر متصل میکند و گرسنگان را سیر میگرداند، و دل‌های خائفین را آرامش می‌بخشد، و بوسیله آن باران نازل میگرداند، و به بندگان رحمت می‌بخشد و بهترین جوان و مردان امت، هنگام گفتار بهترین سخنگو و موقع سکوت بهترین دانشمند و متفکر میباشد، برای مردم اختلافات آنها را بیان میکند، و پیش از آن که به مرحله بلوغ برسد به عشیره خود سیادت میکند.

پدرم گفت: پدر و مادرم فدایت باد آیا این فرزند متولد شده است؟ فرمود:

آری چند سال از عمر آن گذشته است، یزید بن سلیط گوید: در این بین گروهی وارد شدند و ما نتوانستیم به سخنان خود ادامه دهیم، پس از آن گفتم: اکنون به من خبر ده همان طور که پدرت به من خبر داد، فرمود: پدرم در زمانی زندگی میکرد که اکنون مثل آن نیست، گفتم: لعنت خدا بر کسی باد که به این اندازه از تو راضی گردد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۲

(۱) راوی گوید: حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام در این هنگام خنده‌اش گرفت و سپس فرمود: ای ابا عماره من هنگامی که از منزل بیرون شدم به فرزندم وصیت کردم و فرزندان دیگرم را نیز در ظاهر در وصیت خود شرکت دادم، و لیکن در باطن فقط او را وصی خود قرار دادم، و اگر چنانچه کار و اختیار در دست من بود فرزندم قاسم را برای امامت اختیار میکردم.

زیرا که وی در نظرم از همه فرزندان محبوب‌تر است، و لیکن اختیار امام در نزد خداوند است، و خداوند هر که را برای این مقام بخواهد برمیگزیند، و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نیز در این مورد برای من خبری رسیده است.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله او را به من نشان داد و هم چنین کسانی که با او بودند به من نمایانید، و تا از پیغمبر به ما خبری نرسد در باره هیچ یک از ما وصیتی انجام نمیگیرد و هم چنین از جد ما علی علیه السلام هم باید خبری رسیده باشد من با حضرت رسول صلی الله علیه و آله مهری و شمشیری و عصائی و کتابی و عمامه‌ای دیدم.

عرض کردم: یا رسول الله اینها چیست؟ فرمود: اما عمامه نشانه سلطنت خداوند است، و اما شمشیر علامت عزت و اقتدار خداوند میباشد، و اما کتاب علامت نور پروردگار است، و اما عصا نشانه قدرت و قوت خداوند است، و اما مهر و انگشتری جامع همه این امور و صفات میباشد.

سپس به من فرمود: امر امامت از دست تو خارج شده و در اختیار دیگری قرار گرفته، گفتم: یا رسول الله او را به من بنمایان تا به بینم او کیست؟ حضرت رسول فرمود: من هیچ یک از امامان را مانند تو که از فراق امامت جزع داشته باشد ندیدم و اگر امامت با محبت انجام میگرفت، اسماعیل بیش از تو مورد علاقه پدرت بود، و لیکن امر تعیین امام با خداوند است.

(۱) بعد از این حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: من فرزندان خود را چه آنها که زنده و در قید حیات هستند و چه آنها که از این جهان رفته‌اند همه را در یک جا مشاهده کردم، امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: این فرزندت «علی» سید اولاد تو میباشد، او از من است و من از او و خداوند با نیکوکاران است.

راوی گوید: حضرت فرمود: ای یزید این سخنان در نزد تو ودیعه است، و این گفته‌ها را جز با مردمان عاقل و راستگو در میان نگذاری، و اگر از تو گواهی خواستند گواهی بده، و خداوند در قرآن میفرماید: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا». و نیز فرمود: وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ رَاوِی گوید: حضرت ابو ابراهیم علیه السلام فرمود: من خود را متوجه حضرت رسول صلی الله علیه و آله کردم و گفتم: تو همه فرزندانم را در این جا گرد آوردی، پدر و مادرم فدایت باد اینک بفرمائید کدام یک از آنها امام است.

فرمود: آن کسی که به نور خداوند مینگرد، و آن چه را میداند و میفهمد بدیگران عطا میکند، و به حکمت و دانش سخن میگوید، همواره راه صواب میرود و خطا نمیکند، به همه چیز دانا است و چیزی بر وی نامعلوم نیست، دانش آموخته و حکیم و شاخص میباشد، آن شخص دارای این صفات، این است، در این هنگام دست فرزندم علی را گرفت.

سپس فرمود: تو جز مدت اندکی با وی زندگی نخواهی کرد، هر گاه از این سفر به جای خود مراجعه کردی، وصیت کن و امور خود را اصلاح نما، و از آن چه که در نظر داری خود را فارغ ساز، زیرا تو از خانهات دور خواهی شد و در جای دیگری دور از آنها زندگی خواهی کرد، هر گاه خواستی از منزلت بیرون روی، علی

را نزد خود بطلب (۱) و به او وصیت کن تا تو را غسل دهد و کفن کند و تغسیل و تکفین او تو را پاک خواهد کرد.

این وصیت‌ها را باید انجام دهی، و این روش گذشتگان است، تو باید در مقابل او خواب روی، و برادران و اعمام او را در پشت سر او جای دهی، او را امر کن تا بر جنازه تو نه مرتبه تکبیر بگوید، وصیت‌های تو در باره او استوار و

محکم خواهد شد، و تو هنوز در این دنیا خواهی بود که او جای تو خواهد نشست، و امور و وظائف تو را انجام خواهد داد.

بعد از این فرزندان را جمع کن و آنها را گواه بگیر و خداوند را نیز بر این مطلب گواه بگیر، و خداوند در موضوع شهادت از همگان کفایت‌کننده‌تر است، راوی گوید: پس از این حضرت کاظم علیه السلام فرمود: من در این سال از طرف هارون گرفتار خواهم شد، و رشته امور امامت در دست فرزند من خواهد بود.

او همنام دو علی است که یکی جدش علی بن ابی طالب علیه السلام و دیگر جدش علی بن الحسین علیهما السلام است، از جدولش فهم، حلم، دیانت، مودت، محنت و نصرت را به ارث برده، و از دوش نیز محنت، و صبر در برابر شدائد و مکروهات، و او چهار سال بعد از درگذشت هارون امامت خود را آشکار میکند و سخن میگوید. سپس فرمود: ای یزید بن سلیط هر گاه بار دیگر از این محل عبور کردی و با او برخورد نمودی، و بهمین زودی در این جا با او ملاقات خواهی کرد، او را مژده بده که به همین زودی خداوند به او فرزندی پسر عنایت خواهد کرد، فرزندی امین، مأمون و مبارک خواهد بود، و او تو را از جریان امروز و این مذاکرات خبر خواهد داد، و به او اطلاع بده جاریه‌ای که این فرزند از آن متولد

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۵

خواهد شد از اهل بیت ماریه جاریه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله میباشد که مادر ابراهیم بود. (۱) اگر توانستی سلام مرا هم به او برسان، راوی گوید: من بعد از شهادت حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام علی بن موسی را ملاقات کردم، قبل از اینکه من آغاز سخن کنم فرمود: ای یزید در باره عمره چه نظری داری؟ گفتم: پدر و مادرم فدایت باد اختیار دست شما است و من توشه سفر ندارم، فرمود: سبحان الله ما تو را به مشقت و سختی دعوت نمیکنیم، اینک مخارج سفر تو را قبول میکنیم.

راوی گوید: به اتفاق حضرت رضا علیه السلام بیرون شدیم، تا به آن منزل مورد بحث رسیدیم، حضرت آغاز سخن کرد و فرمود: ای یزید من در این مکان مکرر اعمام و همسایگان تو را ملاقات کرده‌ام، گفتم: آری چنین است، سپس داستان خود و موسی بن جعفر را با وی در میان گذاشتم، فرمود: آن کنیز مورد بحث هنوز نرسیده و هر گاه رسید سلام پدرم را به آن میرسانم.

از این منزل حرکت کردیم و بطرف مکه رهسپار شدیم، در آن سال حضرت رضا علیه السلام آن کنیز را خریداری کردند، و چندی نگذشت که کنیز حامله شد و فرزندی به جهان آورد، یزید گوید: برادران امام رضا امیدوار بودند که از وی ارث ببرند.

پس از این داستان از من روی برگردانیدند و بدون جهت با من دشمن شدند، اسحاق بن جعفر بن برادران حضرت رضا علیه السلام میگفت: به خداوند سوگند من او را دیدم که در جای ابو ابراهیم در مجلسی که جز من در آن نمی‌نشست جلوس می‌کرد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۶

(۱) ۱۵- یزید بن سلیط گوید: هنگامی که حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام وصیت فرمود، برای انجام امور وصیت، اشخاص ذیل را به عنوان شاهد برگزید:

ابراهیم بن محمد جعفری، اسحاق بن محمد جعفری، اسحاق بن جعفر بن محمد، جعفر بن صالح، معاویه جعفری، یحیی بن حسین بن زید بن علی، سعد بن عمران انصاری، محمد بن حارث انصاری- یزید بن سلیط انصاری. محمد بن جعفر بن سعد اسلمی که کاتب وصیت اولی بود و متن وصیت‌نامه چنین بود:

«موسی بن جعفر این اشخاص را شاهد گرفت بر اینکه وی به وحدانیت خداوند متعال گواهی میدهد و برای خداوند شریکی قائل نیست. و نیز گواهی میدهد به اینکه محمد بنده و فرستاده خداوند است، و گواهی میدهد که روز رستاخیز خواهد آمد و شکی در وقوع آن نیست، و پروردگار همه بندگان خود را از قبرها بیرون میکند و در صحرای قیامت حاضر میسازد.

موسی بن جعفر گواهی میدهد که زندگی بعد از مرگ و وعده‌های پروردگار حق است، و خداوند در روز رستاخیز از همه مردم حساب خواهد کشید و حق را به حق دار خواهد رسانید و مجرم را به سزای کردارش میرساند، و بین مردم داوری خواهد کرد، و همه را برای رسیدن به اعمال آنها در پیشگاه خداوند باز خواهند داشت، و آن چه بر محمد صلی الله علیه و آله فرستاده و جبرئیل آن را فرود آورده حق است، با این عقیده خواهیم مرد و با همین عقیده زنده خواهیم شد.»

در حضور اشخاص نامبرده وصیت‌های خود را انجام داد و آنان را بر صحت آن گواه گرفت، موسی بن جعفر سلام الله علیه فرمود: متن وصیت نامه به خط من است، و طبق وصیت جدم امیر المؤمنین و محمد بن علی علیهم السلام وصایای خود را تنظیم کرده‌ام، و نیز از متن وصیت پدرم جعفر بن محمد علیهما السلام هم

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۷

پیروی کرده‌ام. (۱) من به فرزندانم علی و فرزندان دیگرم وصیت میکنم، و اگر فرزندانم علی در برادران خود رشدی احساس کرد و علاقه‌مند شد میتواند آنها را هم در اجرای وصیت دخالت دهد، و اگر از آنان رشد و عقلی دیده نشد وی به تنهایی میتواند وصیت‌های مرا به مرحله عمل برساند، و هیچ یک از برادرانش را در این موضوع دخالت ندهد و آنها هم باید از وی متابعت کنند و دخالتی در کارهای من نکنند.

فرزندانم علی اموال و صدقات، و غلامان و کنیزان و کودکان مرا که از من به جای مانده‌اند باید سرپرستی کند و فرزندانم ابراهیم، عباس، قاسم، اسماعیل، احمد، و ام احمد را نیز در این موارد شرکت دهد، امور زنان خود را در اختیار فرزندانم علی گذاشتم و دیگران در این باره حق دخالت ندارند، و ثلث صدقات پدرم را با ثلث خودم در عهده وی گذاشتم و به هر طریقی که صلاح میدانم مصرف کند و مال را به صاحب مال برساند.

اگر میل داشت میتواند ثلث مرا بفروشد و یا به دیگری ببخشد، و یا صدقه بدهد به اشخاصی که نام برده‌ام و یا نام نبرده‌ام، اختیار این امر در دست اوست هر طور میل دارد عمل کند، زیرا او وصی من در اموال و امور خاندانم میباشد. و اگر بخواهد در اجرای وصیت از فرزندانم که در این وصیت‌نامه نام آنها را برده‌ام مشورت بخواهد مانعی ندارد، و اگر هم میل نداشت میتواند آنها را در وصیت دخالت ندهد و آنها نیز نباید در امور وصیت فتنه‌انگیزی کنند و یا سخنان او را رد کنند بلکه باید مطیع و فرمانبردار باشند.

اگر یکی از فرزندان من خواست خواهرش را به کسی تزویج کند، باید از برادرش علی اجازه بگیرد و اگر او مورد را پسندید و رضایت داد مانعی ندارد، زیرا وی به امور زناشوئی خویشاوندانش از دیگران آشناتر است، و اگر حاکمی

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۸

و یا شخص دیگری بخواهد جلوی او را در اجرای موارد وصیت نامه‌ام بگیرد و موجبات ناراحتی او را فراهم آورد، (۱) و یا بخواهد در متن وصیت نامه تغییری بدهد به لعنت خداوند و رسولش گرفتار شود، و هم چنین مورد لعنت و نفرین فرشتگان مقرب و پیامبران و مؤمنین واقع گردد.

هیچ یک از حکام و خلفاء حق ندارند او را از اجرای وصیت نامه‌ام باز دارند، و هیچ ضرر و زیانی از من در نزد او نیست، و هیچ یک از فرزندان من از طرف من در نزد او چیزی ندارند و او هر چه بگوید در گفتارش راستگو است و اگر کم بدهد او داناتر است، و اگر زیاد بدهد راستگو می‌باشد، و اگر من نام فرزندانم را در این وصیت نامه داخل کردم برای این بود که به آنان احترامی بگذارم و آنان را معزز بدارم.

امهات اولاد من اگر خواستند در منزل خود با حجاب و عفاف بمانند، زندگی آنها همان طور که در ایام حیات من جاری بود بهمان طریق باشد و حقوق و وظائف آنها کما کان پرداخت شود، و اگر یکی از آنها شوهر کرد و از خانه بیرون شد نباید بار دیگر به جای اولش برگردد، مگر اینکه علی فرزند من مصلحت و نظریه‌ای در این باره بدهد.

دختران من هم چنین هستند، هیچ یک از برادران و مادران و یا اعمام آنها و هم چنین حاکم حق ندارند بدون رضایت و مشورت با علی آنها را به کسی تزویج کنند و اگر بدون رضایت او عملی انجام دادند با خدا و رسولش مخالفت کرده‌اند، زیرا وی به امور تزویج خاندانش از همگان آشناتر است و اگر خواست خواهرانش را تزویج کند و اگر خواست از تزویج آنان خودداری کند.

من به دختران خود نیز وصیت کرده‌ام و مطالبی را که در وصیت نامه خود نوشته‌ام شفاها به آنها گفته‌ام، و خداوند را بر این امر گواه گرفته‌ام، علی و ام احمد نیز هر دو شاهد هستند، هیچ کسی حق ندارد متن وصیت‌نامه مرا باز کند و یا متن آن را انتشار بدهد ...

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۹

(۱) هر کس به مدلول وصیت عمل نکند و از حدود خود تجاوز نماید، به خود ستم کرده است، و هر کس، راه صواب را در پیش بگیرد و حدود وصیت مراعات کند به خویشتن نیکی نموده است و خداوند متعال به بندگان خود هرگز ستم روا نمیدارد و سلام و رحمت خداوند بر محمد صلی الله علیه و آله باد.

هیچ حاکم و فرمانروائی و یا اشخاص دیگری حق ندارند وصیت نامه مرا که زیرش را مهر کرده‌ام پاره کند و آن را از اعتبار بیاندازد، هر کسی مرتکب این عمل گردد به لعنت پروردگار و خشم و غضب وی گرفتار شود و هم مورد لعن همه پیغمبران و فرشتگان و مؤمنان قرار گیرد، این وصیت‌نامه را حضرت ابو ابراهیم (ع) با خط خود نوشت و آن را با مهر خود رسمیت داد و گواهان هم بر متن وصیت گواهی دادند.

یزید بن سلیط گوید: در هنگام شهادت حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام ابو عمران طلومی قاضی مدینه منوره بود، برادران موسی بن جعفر فرزندش عباس بن موسی را نزد قاضی مدینه فرستادند تا در مورد وصیت موسی بن جعفر با او گفتگو کند، عباس بن موسی گفت: در زیر وصیت نامه پدرم گنجی نهان است و میخواهند آن را از ما پنهان کنند، پدر ما تمام اختیارات را به او داده است و ما را در فقر و پریشانی گذاشته است، و من دوست ندارم اکنون همه چیز را در این مجلس بازگو کنم.

در این هنگام ابراهیم بن محمد که در مجلس قاضی بود متوجه عباس شد و گفت:

مطلبی گفتم که ما هرگز او را از تو قبول نمیکنیم و گفته‌های تو قابل تصدیق نیست، و تو در نزد ما شخص قابل اعتماد و مورد توجهی نیستی، ما تو را از کودکی و جوانی و تا اکنون که بزرگ‌شده‌ای می‌شناسیم، پدرت تو را از همگان بهتر می‌شناخت،

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۰

(۱) و اگر تو را مورد اعتماد میدانست و در تو فضیلتی میدید برای تو حقی قائل میشد.

پدرت تو را خوب می‌شناخت و ظاهر و باطن تو را میدانست و تو را بر دو دانه خرما هم مورد اطمینان قرار نمی‌داد، سپس اسحاق بن جعفر بطرف او متوجه شد و گریبانش را گرفت و گفت: تو سفیه و ضعیف‌الرأی هستی، عقل خود را از دست داده‌ای، امروز هم مانند دیروز داد و فریاد راه انداخته‌ای، پس از این همه حاضران مجلس او را مورد حمله قرار دادند و سخنان او را ناروا دانستند.

در این هنگام قاضی مدینه متوجه حضرت رضا (ع) شد و گفت: شما برخیزید و بروید و من هرگز وصیت‌نامه پدرت را باز نمیکنم و خود را مورد لعنت پدرت قرار نمیدهم، پدرت همه امور خود را به تو واگذاشته، و هیچ

کسی مانند پدر فرزندان خود را نمی‌شناسد، و پدرت مردی بزرگ و با عقل و تدبیر بود و او با حفظ حدود و ثغور و مراعات حال همگان وصیت کرده است.

بار دیگر عباس بن موسی گفت: مهر را پاره کنید و متن وصیت‌نامه را بخوانید، ابو عمران قاضی گفت: من مهر را پاره نمیکنم و خود را گرفتار لعنت نمی‌سازم، عباس گفت: اینک من مهر را پاره کرده و کتاب را باز میکنم تا شما خود متن وصیت‌نامه را قرائت کنید، قاضی گفت: خودت میدانی، عباس مهر را پاره کرد و وصیتنامه را باز نمود و آن را قرائت کردند.

هنگامی که وصیت‌نامه حضرت کاظم (ع) خوانده شد معلوم گردید که آن حضرت اجرای امور وصیت را در اختیار فرزندش علی گذاشته است و همه فرزندان را مأمور کرده است که از او متابعت کنند و مخالفت وی را نمایند، گشودن وصیتنامه همه را رسوا کرد و حیثیت و اعتبار آنها را از بین برد، عباس بن موسی کار را بجائی

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۱

رسانید که ام احمد را هم که یکی از شهود وصیت بود در مجلس حاضر کردند. (۱) ام احمد گفت: به خداوند سوگند سید و سرور من موسی بن جعفر مرا از این قضیه آگاه کرد و گفت: تو را با زور و جبر در مجلس قاضی حاضر خواهند کرد، در این هنگام اسحاق بن جعفر گفت: شما سکوت کنید و سخن نگوئید و من گمان ندارم که موسی از این سخنان گفته باشد.

در این هنگام حضرت رضا (ع) متوجه عباس شد و گفت: ای برادر من میدانم تو از بابت قرض‌هایی که داری ناراحت شده‌ای و این سر و صداها را براه انداخته‌ای، بعد از این متوجه سعید شد و گفت: در این مورد با من کمک کنید و به بینید عباس چه مقدار قرض دارد، قرضهای او را خواهم پرداخت و او را راحت خواهم ساخت، به خداوند سوگند من همواره در حفظ حقوق شما خواهم کوشید و تا آنگاه که در زمین به زندگی خود ادامه دهم در احسان و نیکی به شما کوشش خواهم کرد، و اینک شما هر چه میخواهید بگوئید.

عباس گفت: تو از زیادی مال ما خواهی بخشید، و ما حق زیادی داریم، حضرت ابو الحسن علیه السلام فرمود: شما هر چه در نظر دارید بگوئید و در گفته‌های خود آزاد هستید، اگر راه درست و صحیح بروید بنفع خود قدم برداشته‌اید و در نزد خداوند رو سفید هستید، و خداوند هم آمرزنده و مهربان است.

به خداوند سوگند شما می‌دانید که من هنوز فرزندی و وارثی ندارم و هر چه دارم مال شما است، و اگر گمان دارید که من چیزی از شما پنهان کرده‌ام آن هم مال شما خواهد بود.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: از هنگامی که پدر شما در گذشته است، من

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۲

از اموال او چیزی برای خود برداشته‌ام، و همه را در طریق خود مصرف می‌کنم، (۱) در این هنگام عباس سخنانی بر زبان جاری کرد و سپس حضرت رضا سلام الله علیه فرمود:

«لا حول لا قوة الا بالله العلی العظیم» و بعد چنین آغاز سخن کردند:

ای برادران! من بسیار دوست دارم که شما خوشحال باشید و خداوند می‌داند که در رضایت و خورسندی شما بسیار کوشش می‌کنم، بار خدایا اگر می‌دانی که من شب و روز در اصلاح امور برادرانم کوشش می‌کنم، و با آنها به نیکی رفتار می‌کنم، و حقوق آنها را مراعات می‌نمایم به من در تمشیت امور آنان مساعدت کن و یاری نما و بطرف خیر و صلاح مرا رهنمون باش، و اگر چنانچه غیر از این هستم مرا آن طور که هستم به آنان بنمایان «ان کان شرا فشرأ و ان کان خیرا فخیرا».

خداوند باطن آنها را اصلاح فرما و آنان را بطرف خیر و سعادت رهنمون باش، و از ما و آنها شیطان را دور ساز، و آنان را به اطاعت و فرمان برداری از خود و رستگاری موفق و مؤید بدار، در پایان مجلس بار دیگر سخنانی بین آن جناب و عباس رد و بدل شد و مجلس پایان یافت و مردم متفرق شدند. (۲) ۱۶- ابن سنان گوید: خدمت حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام رسیدم و این ملاقات یک سال پیش از حرکت آن جناب بطرف عراق بود، فرزندش علی هم در نزد او نشسته بود، موسی بن جعفر به من نگاه کرد و فرمود: ای محمد به همین زودی جریانی پیش خواهد آمد، و در این سال حادثی واقع خواهد شد، تو از این جریان ترسی بخود راه نده، عرض کردم: چه خواهد شد از این سخنان مضطرب شدم.

فرمود: مرا در سال جاری بطرف این مرد سرکش خواهند برد، و لیکن او قدرت نخواهد داشت نظر سوء خود را نسبت به من اعمال کند، و لیکن من از مطلب دیگری می‌ترسم، عرض کردم: جانم فدایت باد آن مطلب دیگر

چیست؟ فرمود:

(۱) خداوند ستمکاران را به حال خود وامیگذارد و مشیت خود را به مرحله عمل میرساند، گفتیم: آن چیست؟ فرمود: هر کس حقوق این فرزندان را بعد از من مراعات نکند و امامت وی را منکر گردد مثل این است که امامت امیر المؤمنین را بعد از رسول خدا انکار کند.

گوید: عرض کردم: اگر خداوند به من زندگی داد و من روزگار او را درک کردم، حق او را برسمیت خواهیم شناخت و به امامت او اعتراف و اقرار خواهیم کرد، فرمود: راست گفتی، خداوند به تو عمر خواهد داد و ایام امامت او را درک خواهی کرد و حق او را خواهی شناخت و به امامت او اقرار خواهی کرد و به امامان بعد از او هم معتقد خواهی شد، گفتیم: امام بعد از او کیست؟ فرمود: فرزندش محمد، عرض کردم در برابر فرمان شما تسلیم هستیم.

(۲) ۱۷- محمد بن فضل هاشمی گوید: خدمت حضرت ابو الحسن موسی (ع) رسیدم و آن حضرت سخت از اوضاع و احوال ناراحت بود، عرض کردم اگر حادثه‌ای پیش آید باید از که پیروی کنیم؟ فرمود: از فرزندم علی او وصی و جانشین من در میان شما است. (۳) ۱۸- علی بن یقطین گوید: خدمت حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام بودم و فرزندش علی هم در نزد او بود، موسی بن جعفر فرمود: ای علی بن یقطین این فرزندم سید فرزندانم هست و من کنیه خود را به او بخشیده‌ام، راوی گفت: در این هنگام هشام بن سالم دست خود را بر پیشانی زد و گفت: به خداوند سوگند از مرگ خود خبر داد. (۴) ۱۹- و نیز علی بن یقطین گوید: موسی بن جعفر علیهما السلام به من فرمودند:

این فرزندم داناترین فرزندانم هست و در این هنگام اشاره بفرزندش علی کرد و

سپس فرمود: من کنیه خود را به او بخشیده‌ام. (۱) ۲۰- منصور بن بزرگ گوید: خدمت حضرت ابو الحسن موسی (ع) رسیدم فرمود: ای منصور میدانی امروز چه کاری کردم؟ عرض کردم: خیر نمیدانم، فرمود: امروز فرزندم علی را وصی خود قرار دادم، در این هنگام به فرزندش رضا (ع) اشاره فرمودند، و فرمودند: کنیه خود را هم به او بخشیدم و او جانشین من خواهد بود.

اکنون نزد او برو و او را تبریک و تهنیت بگو و بدان که تو را من به این امر فرمان دادم، منصور گوید: من خدمت حضرت رضا (ع) رسیدم و او را مبارک باد و تهنیت گفتم و اعلام کردم که پدرت مرا به این امر دستور داده است. راوی گوید: منصور بعد از این امامت حضرت رضا (ع) را منکر شد و همه اموالی که در نزدش بود ضبط کرد. (۲) ۲۱- داود بن کثیر گوید: به حضرت صادق (ع) عرض کردم: قربانت گردم خداوند مرا قبل از تو از دنیا ببرد، اگر حادثه‌ای واقع شد امام بعد از تو کیست؟

فرمود: فرزندم موسی، بعد از این جریان همان طور شد و حضرت صادق قبل از من از دنیا رفت و من به امامت فرزندش موسی معتقد شدم و شکی بخود راه ندادم.

سی سال از این جریان گذشت، یکی از روزها خدمت موسی بن جعفر (ع) رسیدم و عرض کردم: قربانت گردم اگر حادثه‌ای پیش آمد امام بعد از شما کیست؟

فرمودند: فرزندم علی. داود گوید: جریان باز تکرار شد و موسی بن جعفر قبل از من از دنیا رفت و من به امامت فرزندش علی معتقد شدم و شکی بخود راه ندادم. (۳) ۲۲- داود رقی گوید: به حضرت موسی بن جعفر (ع) عرض کردم: قربانت گردم پیر شده‌ام و عمرم به پایان رسیده است، مرا از امام بعد از خود خبر ده، راوی

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۵

گفت: امام (ع) به فرزندش ابو الحسن رضا (ع) اشاره فرمود: و گفت این فرزند من امام بعد از من است. (۱) ۲۳- و نیز داود رقی گوید: به حضرت ابو ابراهیم (ع) عرض کردم پدرم فدایت باد من بزرگ و پیر شده‌ام و می‌ترسم حادثه‌ای پیش آید و من نتوانم تو را ملاقات کنم، اینک امام بعد از خود را معرفی کنید، فرمود: فرزندم علی بعد از من امام شما هست و باید از او پیروی کنید. (۲) ۲۴- سلیمان بن حفص مروزی گوید: خدمت حضرت ابو الحسن موسی (ع) رسیدم و در نظر داشتم از امام بعد از او پرسش کنم. هنگامی که به من نگاه کرد خود آغاز سخن کرد و فرمود: ای سلیمان فرزندم علی وصی من و امام مردم بعد از من است و او بهترین فرزندانم می‌باشد، اگر زنده ماندی و او را درک کردی گواهی امامت او را در نزد شیعیان من بده و هر کس از جانشین من پرسید او را معرفی کن. (۳) ۲۵- علی بن عبد الله هاشمی گوید: من به اتفاق شصت نفر از دوستان و شیعیان در کنار قبر حضرت

رسول (ص) ایستاده بودیم، ناگهان حضرت ابو ابراهیم (ع) وارد شد و دست فرزندش علی را نیز در دست خود داشت. فرمود: میدانید من که هستم؟ عرض کردیم: تو آقا و سرور ما هستی.

فرمودند: نام و نسب مرا بگوئید، عرض کردیم: تو موسی بن جعفر بن محمد هستی. فرمود: این کیست که با من هست؟ گفتیم: او علی بن موسی بن جعفر است.

فرمود: گواهی بدهید که این فرزندم در حال حیات من وکیل من است و بعد از اینکه من از دنیا رفتم او وصی و جانشین من خواهد بود. (۴) ۲۶- عبد الله بن مرحوم گوید: از بصره بیرون شدم و قصد مدینه داشتم،

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۶

(۱) هنگامی که براه خود بطرف مدینه ادامه میدادم در بین راه موسی بن جعفر را ملاقات کردم در حالی که او را بطرف بصره می‌بردند، آن حضرت دنبال من فرستادند و من خدمت رسیدم، آن جناب نامه‌ای به من دادند که او را به مدینه برسانم، عرض کردم:

نامه را به که تسلیم کنم؟ فرمود: به فرزندم علی، زیرا او وصی و امام بعد از من و بهترین فرزندانم می‌باشد. (۲) ۲۷- عبد الله بن حرث که مادرش از فرزندان جعفر بن ابی طالب بود میگفت ابو ابراهیم (ع) ما را دعوت کردند، و ما همه در نزد آن حضرت اجتماع کردیم.

سپس فرمودند: می‌دانید چرا شما را دعوت کردم و علت این اجتماع برای چیست؟ عرض کردیم علت دعوت و جمع شدن در این منزل را نمی‌دانم.

موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: شما را دعوت کردم تا گواهی دهید که فرزندم علی وصی و خلیفه و امام بعد از من خواهد بود، هر کس از من طلبی دارد از وی بگیرد، و هر کس در نزد من وعده‌ای دارد از وی طلب کند، و هر کس هم نمیتواند مرا ملاقات کند بوسیله نامه موضوع را از من بپرسد. (۳) ۲۸- محمد بن یزید هاشمی گوید: باید جماعت شیعه علی بن موسی علیهما السلام را به امامت اختیار کند، حیدر بن ایوب گوید: گفتم از کجا این حرف را می‌زنید؟ گفت: ابو الحسن (ع) او را دعوت کرد و او را وصی و جانشین خود قرار داد. (۴) ۲۹- حیدر بن ایوب گوید: ما در مدینه در محله قبا اجتماع کرده بودیم، محمد بن زید بن علی که همیشه

در آن اجتماع شرکت می‌کرد بر خلاف معمول کمی دیرتر به مجلس ما رسید گفتیم: چرا دیر کردید و علت تاخیر چه بود؟

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۷

(۱) محمد گفت: ابو ابراهیم (ع) امروز هفده نفر از فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام را دعوت کرده بود، و فرزندش علی را به وصایت و وکالت خود در حیات و بعد از ممات معین کرد و ما را نیز بر این وصیت شاهد گرفت.

محمد بعد از این گفت: ای حیدر به خداوند سوگند او را به امامت برگزید، و شیعه بعد از او به امامت علی فرزندش معتقد خواهند شد.

حیدر گفت: او هنوز در دنیا زندگی می‌کند و معلوم نیست بعد از این چه حوادثی روی دهد.

محمد گفت: ای حیدر هر گاه او را وصی خود معین کرد در واقع او را به امامت برگزیده است، علی بن حکم میگفت: حیدر از جهان رفت و لیکن هنوز در امامت علی شک داشت. (۲) ۳۰- عبد الرحمن بن حجاج گوید: ابو الحسن موسی (ع) به فرزندش علی وصیت کرد، و در این مورد وصیت نامه‌ای تنظیم کرد که شصت نفر از وجوه اهالی مدینه بر آن گواهی دادند. (۳) ۳۱- حسین بن بشیر گوید: ابو الحسن موسی (ع) فرزندش علی را برای ما به عنوان امامت معرفی کرد، همان طور که حضرت رسول (ص) روز غدیر خم علی (ع) را معرفی فرمود.

موسی بن جعفر علیه السلام به اهل مدینه و یا مردمان حاضر در مسجد رسول خدا خطاب کرد و فرمود: ای مردم این وصی و امام بعد از من است. (۴) ۳۲- حسن بن علی خزاز گوید: با علی بن ابی حمزه بطرف مکه حرکت کردیم، و او مقداری مال و متاع با خود همراه داشت، از وی پرسیدیم این اموال چیست؟ علی گفت: اینها متعلق به موسی بن جعفر علیهما السلام است، و به من امر کرده است این

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۸

اموال را به فرزندش علی بن موسی که وصی اوست تسلیم کنم. (۱) ۳۳- سلمه بن محرز گوید: خدمت حضرت صادق (ع) عرض کردم: مردی از عجلیه به من گفت: این پیرمرد به همین زودی از دنیا خواهد رفت و بعد از آن امامی که شما را سرپرستی کند نخواهد بود.

حضرت صادق سلام الله عليه فرمود: می‌خواستی به آن مرد بگوئی: اینک موسی بن جعفر بن سن رشد رسیده و ما برای آن کنیزی خریده‌ایم، و به همین زودی از وی فرزندی فقیه متولد خواهد شد و جانشین او خواهد گردید.

(۲) ۳۴- اسماعیل بن خطاب گوید: ابو الحسن موسی (ع) فرزندش علی را میستود و از فضائل و مناقب آن سخن میگفت، و همواره بیش از دیگران از وی گفتگو می‌کرد، و مقصودش از ذکر خصوصیات او این بود که او را بعنوان وصی و جانشین خود معرفی کند. (۳) ۳۵- جعفر بن خلف گوید: از ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم میفرمود: خوشبخت است آن کسی که از دنیا نرود تا جانشین او را مشاهده کند، و خداوند جانشینانی از این فرزندانم به من نشان داد، و در این هنگام اشاره به فرزندش علی بن موسی فرمودند. (۴) ۳۶- حسین بن مختار گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام الواحی بیرون شد هنگامی که در حبس بود، و در آن الواح ذکر شده بود که فرزند بزرگ من وصی و جانشین من است. (۵) ۳۷- و نیز حسین بن مختار گوید: هنگامی که موسی بن جعفر سلام الله عليه از بصره عبور میفرمودند الواحی از ناحیه آن جناب بیرون شد که در آن نوشته بود، بزرگترین فرزند من جانشین من خواهد بود.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۹

(۱) ۳۸- زیاد بن مروان قندی گوید: خدمت حضرت ابو ابراهیم (ع) رسیدم و فرزندش علی در نزد او بود، حضرت موسی بن جعفر فرمود: ای زیاد این فرزند من سخنش مانند سخن من و فرستاده‌اش مانند فرستاده من، و نامه‌هایش مانند نامه‌های من است، و هر چه او گفت مانند این است که من گفته‌ام. (۲) ۳۹- نصر بن قابوس گوید: به ابو ابراهیم موسی بن جعفر عرض کردم: از پدرت پرسیدم امام بعد از تو کیست؟ پدرت شما را به من معرفی کرد.

هنگامی که ابو عبد الله وفات نمود مردم به این طرف و آن طرف رفتند و سرگردان شدند، و لیکن من به اتفاق یارانم به امامت تو معتقد شدیم، و اینک بفرمائید امام بعد از شما کیست؟ حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: فرزندم علی بعد از من امام است. (۳) ۴۰- نعیم بن قابوس گوید: حضرت موسی بن جعفر (ع) فرمود: فرزند بزرگترم علی که از همگان بیشتر گفته‌های مرا می‌شنود، و از من اطاعت می‌کند، و با من در جفر و جامعه مینگرد، و جز پیغمبر و جانشین پیغمبر کسی نمی‌تواند در جفر و جامعه بنگرد. (۴) ۴۱- مفضل بن عمر گوید:

خدمت حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام رسیدم در حالی که فرزندش علی در نزد او بود و در دامن پدرش نشسته بود، موسی بن جعفر او را می‌بوسید و زبانش را می‌مکید، و او را روی دوش خود می‌گذاشت و به سینه خود می‌چسبانید، و می‌گفت: پدر و مادرم فدای تو باد، چه خوشبو و پاکیزه هستی، و اخلاق پاک و دارای فضل روشن میباشی.

مفضل گوید: عرض کردم: محبت این کودک در قلب من جای گرفته است، به همان اندازه که تو را دوست دارم، فرمود: ای مفضل این فرزند من در نزد من مانند پدرم هست.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۰

(۱) گوید: عرض کردم: او امام بعد از شماست؟ فرمود: هر کس از وی اطاعت کند رستگار خواهد شد، و کسی که از وی سرباز زند و از او اطاعت نکند از حق منحرف شده است. (۲) ۴۲- محمد بن سنان گوید: خدمت حضرت ابو الحسن (ع) رسیدم قبل از اینکه او را بطرف عراق حرکت دهند، فرزندش علی هم در نزد او بود، فرمود: ای محمد امسال حادثه‌ای واقع خواهد شد از آن هراسان مباش و جزع و فزع مکن، سپس سر مبارک خود را پائین انداخت و انگشتان خود را بزمین زد.

بار دیگر سر مبارک خود را بلند کرد و فرمود: خداوند گمراهان را به حال خود وامیگذارد و آنچه را اراده کند انجام میدهد، عرض کردم مقصودت از این سخنان چیست؟ فرمود: هر کس به این فرزندم ستم روا دارد و حقش را ضایع کند، و امامتش را انکار نماید، مانند کسی است که حق علی بن ابی طالب (ع) را پامال کرده و امامت آن جناب را منکر گردد، و من از سخنان وی چنان استنباط کردم که با اظهار این سخنان از مرگ خود خبر می‌دهد، و فرزندش علی را بعنوان امام بعد از خود معرفی می‌کند.

راوی گوید: عرض کردم: به خداوند سوگند اگر پروردگار به من عمر و زندگی بدهد و روزگار او را درک کنم، حقوق او را اداء کرده و به امامت و خلافت وی گردن خواهم نهاد و اینک گواهی می‌دهم و تصدیق میکنم که او بعد از شما حجت خدا در روی زمین است و بر مردم امام میباشد و جامعه را بطرف دیانت دعوت میکند.

فرمود: ای محمد خداوند عمر تو را طولانی خواهد کرد و روزگار امامت او را درک خواهی نمود و مردم را بطرف او دعوت میکنی و به امام بعد از وی هم اعتراف و تصدیق می‌نمائی.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۱

(۱) عرض کردم: قربانت کردم امام بعد از وی کیست؟ فرمود: فرزندش علی.

گفتم: بفرمان شما تسلیم هستم و به امامت فرزند او نیز اعتراف میکنم.

حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: آری ای محمد من نام تو را در کتاب امیر المؤمنین (ع) مشاهده کردم و تو از شیعیان ما هستی و در میان آنها مانند برق در شب تاریک میدرخشی و نورافشانی میکنی. بعد فرمود: ای محمد مفضل مونس من است و هر گاه او را مشاهده کنم آرامشی به من دست میدهد و تو نیز محل انس دو امام بعد از من خواهی بود و آنان با دیدن تو آرامش خواهند یافت و بدنت بر آتش جهنم حرام است و هرگز آتش بدنت را لمس نخواهد کرد. (۲) شیخ مفید- رضوان الله علیه- فرموده: امام بعد از موسی بن جعفر فرزندش ابو الحسن علی بن موسی الرضا (ع) میباشد، فضیلت و بزرگواری آن حضرت او را از برادران خود ممتاز کرده بود و علم و تقوی و بردباریش در میان خاندان و اهل بیتش از همگان زیادتر بود و خاصه و عامه بر این مطلب گواهی داده‌اند، و پدرش به امامت او بعد از خود تصریح کرد، و او را به جانشینی خود برگزید و از میان فرزندان و برادرانش وی را برای امامت اختیار کرد.

امین الاسلام طبرسی- قدس الله سره- گفته: اصحاب موسی بن جعفر اجماع کرده‌اند که پدرش به امامت فرزندش علی بن موسی علیهما السلام وصیت کرده است و او را بعنوان جانشین خود معرفی نموده فقط چند نفر از واقفیه به امامت او گردن نهادند و علت مخالفت اینها اغراض دنیوی بود و اینان بدین وسیله مقداری از اموال موسی بن جعفر را حیف و میل کردند.

واقفیه بعنوان اینکه موسی بن جعفر از دنیا نرفته از تحویل اموال امام و امانات

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۲

به حضرت رضا (ع) خودداری کردند و امامت او را منکر شدند (۱) و در هنگامی که حضرت موسی بن جعفر سلام الله علیه در زندان بود آنان خیانت در امانت کرده حقوق مردم را پایمال نمودند و از این رو مرگ آن حضرت را انکار کرده و امامت و خلافت حضرت رضا (ع) را برسمیت نشناختند.

از این جهت ادعای این طایفه و مقاله آنها در موضوع امامت حضرت رضا صلوات الله علیه مردود است و از این طایفه امروز در جهان اثری نیست و خودبخود منقرض شدند و امامت آن جناب ثابت و مستقر گردید و ادعای مغرضین باطل شد. (۲) مؤلف گوید:

نصوص دیگری نیز در ضمن نصوص به امامت ائمه اثنا عشر علیهم السلام در باره امامت حضرت رضا (ع) رسیده و ما برای عدم تطویل از ذکر آن روایات فراوان خودداری کردیم، جویندگان اگر تفصیل مطلب را خواسته باشند میتوانند به کتاب عیون الاخبار ج ۱ صفحه ۴۰ و کمال الدین باب ۲۳ مراجعه کنند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۳

[باب سوم] (۱) مکارم اخلاق و خصوصیات حضرت رضا (ع)

(۲) ۱- نادر خادم گوید: غلامان و خدمتگزاران حضرت رضا (ع) در خدمت آن جناب میوه میخوردند، پس از اینکه سیر شدند مقدار باقی مانده را بدور انداختند.

حضرت رضا (ع) فرمود: سبحان الله! اگر شما سیر شدید و از بقیه میوه‌ها بی‌نیاز شدید، مردم که از اینها بی‌نیاز نیستند، میخواستید بقیه را به نیازمندان بدهید. (۳) ۲- صفوان گوید: برای محمد بن خالد از حضرت رضا (ع) اذن ورود خواستم و به آن جناب اطلاع دادم که وی به امامت شما اعتقادی ندارد و لیکن او در نظر دارد با ملاقات شما از عقیده خود در باره شما دست بردارد و به امامت شما معتقد گردد.

حضرت رضا (ع) فرمود: او را نزد من بیاورید، محمد بن خالد خدمت آن حضرت رسید و عرض کرد:

قربانت گردم من از حد خود تجاوز کردم و به جان خود ستم روا داشتم، و بعضی گمان میکردند که محمد بن خالد از حضرت رضا علیه السلام عیب‌جوئی می‌کند و سخنهای ناروا می‌گوید.

وی گفت: من از آنچه گفته‌ام استغفار میکنم، و دوست دارم عذر مرا قبول

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۴

کنی، و از آنچه در باره من شنیده‌ای درگذری. (۱) حضرت رضا علیه السلام فرمود: آری می‌پذیرم و از گذشته‌های تو چشم‌پوشی میکنم، و اگر از لغزشهای تو در نگذرم گفته‌های صفوان و یاران وی باطل خواهد شد، و گفته‌های مخالفین اینها مورد تصدیق قرار خواهد گرفت.

خداوند متعال به پیغمبرش فرمود: تو با نرمش و مهربانی که خداوند به تو ارزانی داشته با این مردم معامله میکنی، و اگر تند و درشت‌خو، بودی جماعت از اطراف تو پراکنده میشدند.

اینک از آنها درگذر و برای آنان استغفار کن و از آنها در امور زندگی مشورت بخواه، محمد بن خالد از وضع پدرش موسی بن جعفر از آن حضرت سؤالاتی کرد و آن جناب فرمود: پدرم در گذشته و سپس برای محمد بن خالد طلب آموزش کردند. (۲) ۳- معمر بن خلاد از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که آن جناب فرمود: هر گاه با مردی حضوراً خواستی سخن بگوئی او را با کنیه مخاطب قرار بده و هر گاه خواستی از کسی که غائب است سخن بگوئی او را با نامش عنوان کن. (۳) ۴- و نیز معمر بن خالد روایت کرده که حضرت رضا علیه السلام هر گاه سر سفره غذا مینشست یک ظرفی پیش آن جناب میگذاشتند، و حضرت قبل از اینکه شروع به میل کردن غذا بفرمایند از غذاهای گوناگونی که در سفره حاضر بود، از هر کدام مقداری برمیداشتند و در آن ظرف مخصوص میگذاشتند، و سپس دستور میدادند آن غذا را به فقرا بدهند.

حضرت رضا علیه السلام در این هنگام آیه شریفه *فَلَا أُقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ* را قرائت میکردند، و میفرمودند: چون خداوند متعال میدانست همه بندگان قدرت ندارند برده را خریده و آزاد کنند از این روا طعام مساکین را مانند آزاد کردن بردگان

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۵

تلقی کرده است، و از این طریق بندگان را بطرف بهشت راهنمایی نموده است. (۱) ۵- و نیز معمر بن خلاد روایت میکند که حضرت رضا علیه السلام هنگامی که در خراسان بودند، هنگامی که نماز صبح را اداء میکردند، در سجاده خود می‌نشستند.

تا آنگاه که آفتاب طلوع میکرد، بعد برای آن جناب یک کیسه سر بسته که در آن تعدادی مسواک قرار داشت حاضر میکردند، و با آنها مسواک میکرد.

بعد از این کندر می‌آوردند و آن را مصرف میفرمود، و بعد از این از روی مصحف آیات شریفه قرآن را تلاوت میکردند. (۲) ۶- ابو عباد گوید: حضرت رضا علیه السلام در تابستان روی حصیر جلوس میفرمود، و در زمستان روی پلاس می‌نشست، و جامه‌های درشت در برمیکرد، و هر گاه در میان مردم ظاهر میشد لباسهای قیمتی

می‌پوشید، و خود را در انظار مزین جلوه می‌داد. (۳) ۷- محمد بن یحیی صولی از جده‌اش هند نقل میکند که مرا با گروهی از کنیزان مولده از کوفه خریداری کردند، و برای مأمون فرستادند.

ما در منزل مأمون از همه مواهب زندگی برخوردار بودیم، و همه گونه خوردنیها و آشامیدنیها و پول فراوانی در اختیار داشتیم، و ما در واقع در بهشت زندگی میکردیم و از زندگی خود بسیار لذت می‌بردیم.

پس از مدتی مأمون مرا به علی بن موسی الرضا علیهما السلام بخشید، هنگامی که در منزل او وارد شدم، از همه چیز محروم گردیدم، و همه آن نعمت‌های فراوان را که در منزل مأمون از آن برخوردار بودم از دست دادم.

علی بن موسی شخصی را معین کرده بود که ما را شب از خواب بیدار میکرد

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۶

تا نماز بگذاریم، (۱) و این موضوع برای ما بسیار سخت و مشقت‌آور بود، و من همواره آرزو میکردم از منزل آن جناب بیرون شوم.

بعد از این علی بن موسی الرضا مرا به عبد الله بن عباس صولی بخشید، هنگامی که در منزل وی درآمدم بار دیگر به خوشی و لذت رسیدم، و نعمت‌های فراوانی در اختیار ما قرار گرفت.

صولی گوید: این جده ما بسیار زنی عاقل و فهمیده و با سخاوت بود، و در سال دویست و هفتاد در حالی که صد سال از عمرش میگذشت وفات کرد.

از حالات و خصوصیات حضرت رضا علیه السلام از این زن سؤال میکردند، وی میگفت: حضرت رضا از عود هندی و چینی بخور میکرد، و مشک و گلاب استعمال می‌نمود، و نماز صبح را در اول وقت اداء می‌کرد.

و سپس سر خود را در سجده می‌گذاشت تا هنگامی که آفتاب بلند میشد سر مبارک خود را از سجده برنمی‌داشت. بعد از اینکه از نماز و سجده خود فارغ میشد، جلوس میکرد و مردم در خدمتش حاضر میشدند، و احتیاجات خود

را عرضه میداشتند.

و گاهی هم بر مرکب سوار میشد و به اطراف و اکناف میرفت، و هیچ کسی قدرت نداشت در منزل آن حضرت و یا در حضورش صدای خود را بلند کند و با مردم بسیار نرم و آرام سخن میگفت. (۲) ۸- ابراهیم بن عباس گوید:

من ندیدم که از حضرت رضا علیه السلام چیزی بپرسند و او نداند، و همه سؤالات را پاسخ میگفت، و از او داناتر کسی را مشاهده نکردم و همه مطالب گذشته را میدانست و از همگان اعلم بود.

مأمون همواره آن جناب را مورد سؤال و امتحان قرار میداد و از هر چیزی از

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۷

وی میپرسید، (۱) و او نیز همه سؤالات مأمون را جواب میداد.

حضرت رضا علیه السلام در سخنان خود همیشه از آیات قرآنی استفاده میکرد و همه سؤالات را از قرآن پاسخ میگفت، و هر سه روز یک ختم قرآن میکرد، و می فرمود: اگر بخواهم در کمتر از سه روز هم میتوانم ختم کنم.

و لیکن من هر گاه آیه‌ای را قرائت میکنم در آن تامل مینمایم، و فکر میکنم که این آیه در کجا و چه وقت نازل شده است، و از این رو هر سه روز یک بار قرآن را ختم می‌کنم. (۲) ۹- احمد بن علی انصاری می‌گوید: از رجاء بن ابی الضحاک شنیدم می‌گفت مأمون مرا به مدینه منوره فرستاد تا علی بن موسی الرضا علیهما السلام را به خراسان ببرم.

مأمون دستور داد او را از راه بصره و اهواز و فارس حرکت دهم، و از طریق قم عبور نکنم، و فرمان داد شب و روز خودم از او محافظت نمایم، تا وی را وارد مرو سازم.

من از مدینه تا مرو همواره با او بودم، و تمام حرکات و سکنتات او را تحت مراقبت داشتم، به خداوند سوگند از وی پرهیزگارتر احدی را ندیدم.

او همواره در یاد خداوند بود و دائماً به ذکر پروردگار مشغول، و در همه اوقات به ذکر او را دو اذکار می‌پرداخت و بیش از همه از خداوند خائف بود.

علی بن موسی هنگامی که نماز صبح را اداء می‌کرد، در مصلاهی خود جلوس می‌کرد و مشغول تسبیح و تهلیل و تکبیر می‌شد، و بر جدش حضرت رسول صلی الله علیه و آله درود می‌فرستاد، تا آنگاه که آفتاب طلوع می‌کرد.

سپس سرش را به سجده می‌گذاشت و تا مقداری از آفتاب گذشته سرش را از سجده بر نمی‌داشت، بعد از این متوجه مردم می‌شد و با آنان سخن می‌گفت و

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۸

موعظه می فرمود و تا نزدیک ظهر ادامه می داد. (۱) بار دیگر وضوی خود را تجدید می کرد و به مصلاهی خود مراجعت می فرمود، هنگامی که آفتاب از نصف النهار می گذشت، قیام می کرد و شش رکعت نماز بجا می آورد، در رکعت اول سوره حمد و قل یا ایها الکافرون می خواند، و در رکعت دوم حمد و قل هو الله احد را قرائت می فرمودند، و در چهار رکعت بعدی در هر رکعت سوره حمد و قل هو الله احد را می خواند، و در دو رکعتی سلام می داد و در رکعت دوم هم بعد از قرائت و قبل از رکوع قنوت می گرفت.

بعد از این اذان می گفت و دو رکعت نماز می گذارد، بعد اقامه می گفت و نماز ظهر را شروع می کرد، پس از سلام نماز، خداوند را تسبیح و تهلیل و تکبیر می گفت.

سپس به سجده می رفت و سجده شکر بجا می آورد و صد بار «شکرا لله» را تکرار می فرمود.

بار دیگر سر از سجده برمی داشت و شش رکعت نماز می گذارد، در هر رکعت سوره حمد و قل هو الله احد را قرائت می کرد و در هر دو رکعت سلام می داد و در رکعت دوم بعد از قرائت و قبل از رکوع قنوت می خواندند.

بار دیگر اذان می گفت و به نماز می ایستاد و دو رکعت نماز می خواند و در رکعت دوم قنوت می گرفت، پس از سلام شروع به نماز عصر می فرمود، پس از سلام در مصلاهی خود جلوس می کردند و به ذکر مشغول می شدند و تسبیح و تهلیل و تکبیر و تحمید می گفتند، بعد از این به سجده می رفت و صد مرتبه «حمدا لله» را تکرار می کردند.

هنگامی که آفتاب پنهان می شد وضوء می گرفت و نماز مغرب را با یک اذان و اقامه شروع می کرد، و در رکعت دوم بعد از قرائت و قبل از رکوع قنوت می خواند.

پس از اینکه از نماز فارغ می شد در سجاده خود جلوس می فرمود: و بذكر

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۹

تکبیر و تهلیل و تسبیح مشغول می شد، (۱) بعد از این سر به سجده می گذاشت و سجده شکر را انجام می داد.

بار دیگر سر مبارک خود را از سجده برمیداشت، و سخن نمیگفت و از جای خود حرکت می کرد و چهار رکعت نماز می گذارد و در دو رکعتی سلام می داد و در رکعت دوم بعد از قرائت و قبل از رکوع قنوت می خواند، و در این

چهار رکعت در رکعت اول حمد و قل یا أیها الکافرون و در رکعت دوم حمد و قل هو الله احد را قرائت میکرد و در دو رکعت دیگر حمد و قل هو الله احد می خواندند، بعد از این می نشستند و به اذکار و اوراد مشغول می شدند. بعد از این افطار می کردند، و بعد از مدتی استراحت که مقداری از شب می گذشت برمیخواستند و نماز عشاء را شروع میفرمودند، نماز عشاء را چهار رکعت می خواندند و در رکعت دوم بعد از قرائت و قبل از رکوع قنوت می گرفتند، پس از اینکه از نماز فارغ میشدند در مصلاهی خود جلوس میکردند و به ذکر خداوند و تکرار او را دو اذکار مشغول میشدند، و بعد از تعقیب، سجده شکر بجا می آوردند.

بعد از این به خوابگاه خود تشریف می بردند و استراحت میکردند، هنگامی که ثلث آخر شب فرا میرسید از بستر خود برمیخواستند در حالی که به تکبیر و تسبیح و تهلیل مشغول بودند و استغفار فرمودند، سپس مسواک می کردند و وضوء می گرفتند، و به نماز مشغول میشدند، حضرت رضا علیه السلام در این هنگام هشت رکعت نماز میگذارند و در هر دو رکعت سلام میدادند، در دو رکعت اول سوره حمد و قل هو الله احد را سه مرتبه قرائت میفرمودند.

بعد از این نماز جعفر بن ابی طالب را در چهار رکعت میخواند، و در هر دو رکعت سلام میداد، و در رکعت دوم بعد از قرائت و قبل از رکوع قنوت میخواند،

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۰

(۱) و این نماز را از نماز شب حساب میکردند، بعد از این قیام میفرمودند و دو رکعت باقی را میخواندند، در رکعت اول سوره حمد و سوره الملک و در رکعت دوم حمد و هل أتى على الانسان را تلاوت میفرمودند.

بار دیگر برمیخواست و دو رکعت شفع را انجام میداد، در هر دو رکعت حمد یک بار و قل هو الله احد سه بار میخواند و در رکعت دوم بعد از قرائت و قبل از رکوع قنوت میگرفت، بعد از اینکه سلام میداد نماز وتر را شروع میکرد، و در آن سوره حمد یک بار، و قل هو الله احد را سه بار قرائت میفرمود، و بعد از قل هو الله احد یک بار سوره قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را میخواندند و قبل از رکوع قنوت میگرفت و در قنوت خود میگفت:

«اللهم اهدنا فيمن هديت، و عافنا فيمن عافيت، و تولنا فيمن توليت، و بارك لنا فيما أعطيت، و قنا شر ما قضيت، فانك تقضى و لا يقضى عليك، انه لا يذل من واليت و لا يعز من عاديت، تبارك و تعاليت ثم يقول: استغفر الله و أسأله التوبة».

پس از اینکه از نماز فارغ میشد مشغول تعقیب میشد، هنگامی که نزدیک فجر میشد، برمیخاست و دو رکعت نافله صبح را میخواند.

در رکعت اول سوره مبارکه حمد و قل یا ایها الکافرون را تلاوت میکرد. و در رکعت دوم حمد و قل هو الله أحد را قرائت میفرمود.

بعد از اینکه فجر طالع میشد اذان و اقامه میگفت و نماز صبح را دو رکعت اداء میکرد، و بعد مشغول تعقیب میشد تا آفتاب طلوع میکرد، و سپس سر به سجده شکر میگذاشت، تا مقداری که از طلوع آفتاب میگذشت.

حضرت رضا علیه السلام در نماز واجب همیشه سوره مبارکه حمد و انا انزلناه و در رکعت دوم حمد و قل هو الله أحد را قرائت میکرد، و در نماز صبح و ظهر و عصر

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۱

روز جمعه در رکعت اول حمد و سوره جمعه و در رکعت دوم حمد و سوره منافقین تلاوت میفرمودند، (۱) و در رکعت اول نماز عشاء در شب جمعه سوره حمد و جمعه و در رکعت دوم حمد و سبح اسم ربک الاعلی را قرائت میفرمود.

در نماز صبح روز دوشنبه و روز پنجشنبه در رکعت اول سوره حمد و هل اتی علی الانسان و در رکعت دوم حمد و هل اتیک حدیث الغاشیة تلاوت میکردند.

و در نماز مغرب، عشاء و صبح و هم چنین در نمازهای شب و شفق و وتر، حمد و سوره را بلند قرائت میفرمودند. و در نماز ظهر و عصر اخفات میکردند، و در دو رکعت اخیر نمازهای چهار رکعتی سه بار «سبحان الله، و الحمد لله، و لا اله الا الله و الله اکبر» میگفتند.

در همه نمازها در قنوت این دعا را میخواندند: «رب اغفر و ارحم، و تجاوز عما تعلم، انک أنت الاعز الاجل الاکرم».

و هر گاه در شهری ده روز قصد اقامه میکرد روزه میگرفت، و هنگامی که شب فرا میرسید قبل از افطار نماز خود را اداء میفرمود، و در هنگام سفر نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت میخواند، و نماز مغرب را مانند همیشه سه رکعت میگذارد.

نافله مغرب را با نماز شب و شفع و وتر، و هم چنین نافله صبح را در حضر و سفر ترک نمیکرد و لیکن خواندن نوافل روز را انجام نمیداد، و بعد از هر نماز قصری که انجام میداد سی مرتبه: «سبحان الله، و الحمد لله، و لا اله الا الله و الله اکبر» را تکرار میکرد و میفرمود: تکمیل صلاة با این ذکر انجام میگیرد، و من ندیدم آن حضرت نماز «ضحی» را چه در حضر و یا در سفر بخواند و در هنگام مسافرت روزه هم نمیگرفت.

حضرت رضا علیه السلام قبل از اینکه شروع به خواندن دعا کند به محمد و آل او علیهم السلام صلوات میفرستاد، و در نماز و غیر آن این عمل را زیاد تکرار

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۲

میکرد، (۱) و شب هنگامی که در بستر قرار میگرفت آیات قرآن را تلاوت میفرمود.

و هر گاه به آیه‌ای که در آن از بهشت و یا دوزخ سخن رفته بود میگذشت گریه میکرد، و از خداوند درخواست بهشت میفرمود، و از آتش دوزخ استفاده میکرد.

امام رضا صلوات الله علیه بسم الله را بلند قرائت میفرمودند، و در همه نمازهای شب و روز این سنت را انجام میدادند.

و هر گاه از قل هو الله احد فارغ میشد، آهسته میفرمود: «الله احد» و پس از اینکه سوره را تمام میکرد میفرمود: کذلک الله ربنا، و این جمله را سه بار تکرار می‌کرد.

و هر گاه سوره جحد را قرائت میکرد آهسته میگفت: «یا ایها الکافرون» و هنگام فراغت از سوره میگفت: «ربی الله و دینی الاسلام» این جمله را سه بار تکرار میکرد.

هر گاه سوره و التین و الزیتون را قرائت میکردند، پس از فراغت از سوره میفرمودند:

«بل و انا علی ذلک من الشاهدين» و هنگامی که سوره لا اقسام بیوم القیامه را تلاوت می‌کردند پس از تمام شدن سوره میفرمودند: «سبحانک اللهم» و در سوره جمعه این آیه را چنین قرائت میفرمودند: «قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ

خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَ مِنَ التَّجَارَةِ (لِلَّذِينَ اتَّقَوْا) وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ». هنگامی که از قرائت سوره حمد فارغ میشد میفرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».* و هر گاه سوره سَبَّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى را تلاوت میکرد میگفت: سبحان ربی الاعلی، و هر گاه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا* را قرائت میکرد میفرمود: لبیک و این جمله‌ها را آهسته میفرمود.

حضرت رضا علیه السلام هر گاه وارد شهری میشد، مردم پیرامون او را

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۳

می‌گرفتند (۱) و از مسائل دین از وی استفتا میکردند، و آن حضرت به همه آن سؤالات پاسخ میداد و برای مردم از پدران بسیار حدیث و روایت میخواند.

هنگامی که بر مأمون وارد شد، مأمون از حالات او در سفر از من سؤالاتی کرد و من نیز آن چه از آن حضرت مشاهده کرده بودم برای مأمون گفتم.

مأمون پس از اینکه سخنان مرا شنید گفت: ای فرزند ابو الضحاک این مرد بهترین مردم روی زمین است، و از همگان داناتر و عابدتر است، از آن چه از وی در مسافرت مشاهده کرده‌ای برای مردم بازگو مکن، و من در نظر دارم فضائل و مناقب وی فقط از زبان من به اطلاع مردم برسد، و از خداوند یاری میجویم که مرا نیرو دهد تا از وی دفاع کنم و از اسائه ادب نسبت به او جلوگیری نمایم. «۱» (۲) ۱۰- عبد السلام بن صالح ابو الصلت هروی گوید: هنگامی که حضرت رضا علیه السلام را در سرخس زندان کرده بودند، من نزد زندان‌بان رفتم و از وی خواستم مرا نزد حضرت ببرد.

زندان‌بان گفت: تو نمیتوانی با او ملاقات کنی، گفتم: چرا؟

زندان‌بان گفت: او همواره نماز میگذارد، و در شب و روز هزار رکعت نماز میخواند، و جز یک ساعت در اول روز و قبل از ظهر و قبل از مغرب در جای خود می‌نشیند و در این اوقات هم با خداوند مناجات میکند.

أبو الصلت گوید: گفتم: در یکی از همین اوقات از وی برای من اجازه ورود بگیر، او برای من اذان ورود گرفت، و من خدمت آن حضرت رسیدم در حالی که در مصلاهی خود نشسته و در فکر فرو رفته بود.

أبو الصلت گوید: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا این چه مطلبی است که

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۴

مردم از شما نقل میکنند. (۱) حضرت رضا علیه السلام فرمود: کدام مطلب؟ ابو الصلت گوید: عرض کردم: مردم میگویند: شما مدعی هستید که مردم همه بردگان شما هستند.

فرمود: خداوندی که آسمان و زمین را آفریده و از عالم غیب و شهود مطلع است میداند که من هرگز چنین سخن را نگفته‌ام، و از هیچ یک از پدرانم هم چنین مطلبی نشنیده‌ام، پروردگارا تو میدانی که این ملت چه اندازه به ما ظلم کردند و ستم روا داشتند: و این نیز یکی از همان سخنان نارواست.

بعد از آن متوجه من شد و فرمود: ای عبد السلام اگر همه مردم بنده و برده ما باشند همان طور که نقل میکنند، پس ما چرا آنها را نمیفروشیم؟ عرض کردم: یا ابن رسول الله درست فرمودی.

بعد از این فرمود: ای عبد السلام آیا ولایت ما را که از طرف خداوند بر مردم واجب شده است منکر هستی همان طور که مردم انکار کردند، گوید: عرض کردم:

به خداوند پناه میبرم از اینکه ولایت شما را انکار کنم «۲» (۲) ۱۱- ابراهیم بن عباس گوید: هرگز ندیدم که حضرت رضا علیه السلام در باره کسی سخن ناروا بگوید، و هر کس با وی صحبت میکرد آن حضرت به سخنان او گوش میداد، و تا مطلب او تمام نمیشد سخن او را قطع نمیکرد.

و هر کس از وی درخواستی داشت، در صورتی که قدرت و توانائی داشت و خواسته او را انجام میداد، و در مجلسی که جلوس میکرد هرگز پای خود را دراز نمیکرد، و در مقابل هم‌نشین خود تکیه نمیداد.

راوی گوید: هرگز مشاهده نکردم که یکی از غلامان و خدمت‌گزاران خود

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۵

را فحش دهد، (۱) و او را هرگز با خنده شدید ندیدم، بلکه آن جناب فقط تبسم بود.

و هر گاه سفره غذا برای حضرت رضا علیه حاضر میکردند، دستور میدادند، تمام خدمت‌کاران و غلامان در مجلس سر سفره حاضر شوند، حتی دربانان و مهتران نیز در نزد آن حضرت حاضر میشدند و در سر یک سفره غذا میخوردند.

حضرت رضا (ع) شب‌ها کمتر بخواب می‌رفت و بسیاری از شب را بیدار بود بعضی از شب‌ها را از اول شب تا صبح

بیدار میماند و روزه زیاد می‌گرفت و روزه داشتن سه روز در هر ماهی را هرگز ترک نمی‌کرد و می‌فرمود:

«هر کسی سه روز از هر ماه را روزه بگیرد مثل این است که همه عمرش را روزه گرفته باشد». به مردم زیاد احسان میکرد و در نهانی صدقه میداد و انفاق مینمود، و در شب‌های تاریک بر انفاق و صدقات خود اضافه میکرد، هر کسی گمان کند که مانند آن را دیده است تصدیق نکنید. (۲) ۱۲- محمد بن موسی ابو عبد الله رازی گوید: از پدرم شنیدم میگفت: مردی به حضرت رضا (ع) عرض کرد: در روی زمین مردی بهتر از تو از جهت پدر نسیت. حضرت رضا (ع) فرمود: تقوی بهترین فضیلت پدران من بود و اطاعت از خداوند نیکوترین حظ و بهره آنان بشمار میرفت. یکی دیگر گفت: به خداوند سوگند تو بهترین مردم هستی.

حضرت رضا سلام الله علیه به آن مرد فرمود: ای مرد به خداوند قسم نخور، بهتر از من آن کسی است که تقوایش بیشتر و فرمانبرداریش از خداوند زیادتر باشد، به خداوند سوگند این آیه شریفه قرآن که خداوند میفرماید وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ». پروردگار میفرماید: ما شما را دسته دسته قرار دادیم، تا یک دیگر را بشناسید

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۶

گرامی‌ترین شما در نزد خداوند آن کسی است که تقوایش از همه بیشتر باشد. (۱) ۱۳- عبد الله بن الصلت از مردی که از اهل بلخ بود و با حضرت رضا (ع) در سفر خراسان همراهی میکرد نقل میکند: که یکی از روزها در خدمت آن حضرت بودیم و برای او غذایی حاضر کردند. حضرت رضا سلام الله علیه همه غلامان خود را چه آنها که سیاه بودند و چه غیر سیاه دعوت کردند سر سفره با آن جناب غذا بخورند.

گوید: عرض کردم: قربانت گردم بهتر بود برای این غلامان و خدمتگزاران سفره‌ای جداگانه ترتیب می‌دادید.

فرمود: خداوند همه ما یکی است و مادر و پدر ما هم یکی است، و پاداش هم در برابر اعمال داده می‌شود. (۲)

۱۴- محمد بن حسین بن یزید گوید: از حضرت رضا (ع) شنیدم میفرمود:

ما اهل بیت عفو و گذشت را از آل یعقوب، و شکر و سپاسگزاری را از آل داود فرا گرفته‌ایم.

راوی گمان داشت که حضرت کلمه دیگری را هم فرموده و او را فراموش کرده است، گوید: گفتم شاید فرموده

باشد که صبر و شکیبائی را هم از آل ایوب فرا گرفتیم، گفت: شاید چنین گفته باشد.

علی بن اسباط گوید من این سخن را از اینجا استنباط کردم که از یعقوب بن یقظین شنیدم که از رجال چنین نقل میکرد:

ابو جعفر منصور در سالی که محمد و ابراهیم فرزندان عبد الله بن حسن را کشت وارد مدینه شد و با عموی خود عیسی بن علی گفت: ای ابو العباس امیر المؤمنین تصمیم گرفته است درختان مدینه را قطع کند، و قنات‌ها و چاهها را کور کند و شهر مدینه را ویران سازد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۷

(۱) عیسی بن علی گفت: اینک پسر عمت جعفر بن محمد در حضور تو هست، بفرست و در این مورد با وی مشورت کن. راوی گوید: ابو جعفر منصور دنبال حضرت صادق (ع) فرستاد و عیسی خود جریان را با امام صادق در میان گذاشت.

امام جعفر صادق (ع) نزد منصور آمد و فرمود: داود در برابر عطایای خداوند سپاسگزاری کرد و ایوب گرفتار مصائب شد و صبر کرد، و یوسف بعد از آنکه به سلطنت رسید عفو کرد، تو نیز امروز از اهل مدینه درگذر که از نسل آنها هستی. (۲) ۱۵- سلیمان بن جعفر گوید: علی بن عبید الله که یکی از اولاد حضرت سجاد (ع) بود به من گفت: میل دارم خدمت حضرت رضا (ع) برسم. گفتم: چرا خدمت آن جناب تا حالا نرسیده‌ای؟ گفت: عظمت و هیبت و جلال و شکوه وی مانع شده که تا امروز خدمت وی برسم.

سلیمان بن جعفر گوید: در این ایام حضرت رضا (ع) مختصر کسالتی پیدا کردند، و مردم از آن جناب عیادت مینمودند، من علی بن عبید الله را ملاقات کردم و گفتم: در این روزها میتوانی حضرت رضا را ملاقات کنی، زیرا وی هم اکنون بستری است و مردم دسته دسته از وی عیادت میکنند، و تو هم میتوانی بعنوان عیادت از وی ملاقات کنی و به مقصود خود برسی.

راوی گوید: علی بن عبید الله خدمت حضرت رضا (ع) رسید و حضرت از وی بسیار تجلیل و تکریم کرد و او را مورد لطف و احسان خود قرار داد.

علی بن عبید الله از این ملاقات بسیار خوشحال شد، بعد از چندی علی بن عبید الله کسالت پیدا کرد و حضرت رضا علیه السلام از وی عیادت کردند، و ما هم در خدمت آن جناب بودیم.

حضرت در منزل وی مدتی جلوس فرمودند و پس از اینکه همه متفرق شدند از

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۸

منزل او خارج شدند. (۱) ۱۶- معمر بن خلاد گوید: حضرت رضا (ع) دنبال من فرستادند که با تو کاری دارم، خدمت آن حضرت رسیدم، فرمودند: اکنون برگرد و فردا بعد از طلوع آفتاب نزد من بیا، زیرا من بعد از خواندن نماز فجر میخوابم. (۲) مؤلف گوید:

شیخ ابو جعفر طوسی- رضوان الله علیه- بعد از نقل این روایت فرموده: بهتر این است که انسان بعد از نماز صبح نخوابد، و از این روایت رخصت فهمیده می‌شود، و نیز ممکن است حضرت رضا (ع) بجهت عذری که داشته است میخوابیده است. (۳) ۱۷- یونس بن عبد الرحمن گوید: حضرت رضا علیه السلام در نزد من غذا میل فرمود هنگامی که آب و طشت حاضر کردند تا حاضرین دست خود را بشویند، خادم ابتداء آب را خدمت حضرت رضا علیه السلام بردند، حضرت به خادم فرمودند از طرف راست شروع کن، بعد از اینکه یکی از حاضرین دست خود را شست، غلام خواست طشت را بردارد، حضرت به او اشاره کردند طشت را بلند نکند. (۴) ۱۸- نزار روایت میکند که دیدم حضرت رضا علیه السلام را در هنگامی که قبل از صرف غذا دست خود را می‌شست، و دستش را با دستمال خشک نمیکرد، و هنگامی که بعد از صرف غذا دستش را می‌شست دست خود را با دستمال خشک میکرد. (۵) ۱۹- یعقوب بن اسحاق نوبختی نقل میکند که مردی خدمت حضرت رضا علیه السلام رسید و عرض کرد: به اندازه شخصیت و مقام خود به من چیزی عطا کن، فرمود: به این شرط برای من امکان ندارد، عرض کرد: پس باندازه مقام و موقعیت من عطا فرما، فرمود: این را انجام میدهم، سپس متوجه غلام شد و فرمود: دوپست دینار به این مرد بده.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۹

(۱) ۲۰- و نیز ابن شهر آشوب روایت کرده که سفیان ثوری حضرت رضا علیه السلام را در جامه‌ای از خز مشاهده کرد و گفت: یا ابن رسول الله اگر جامه پست‌تر از این پوشیده بودی بهتر بود.

حضرت رضا فرمود: دستت را نزدیک بیاور، او دست خود را جلو آورد امام علیه السلام دست او را گرفت و در آستین خود فرو برد، سفیان دید حضرت رضا علیه السلام در زیر لباس خز جامه درشتی پوشیده و سپس فرمود: این لباس درشت برای حق است و لباس نرم برای خلق. (۲) مؤلف گوید:

ظاهر این است که در روایت ابن شهر آشوب خلط و اشتباهی شده است زیرا سفیان ثوری در سال شصت و یک هجری در گذشته و ملاقات او با حضرت رضا علیه السلام بدین صورت که در روایت آمده بسیار بعید است. و العلم عند الله تعالی. (۳) ۲۱- و نیز ابن شهر آشوب نقل میکند که حضرت رضا علیه السلام هنگامی که در خراسان بودند در روز عرفه تمام ثروت خود را به مردم بخشید، فضل بن سهل عرض کرد: این عمل شما موجب ضرر و زیان است.

حضرت فرمود: خیر چنین نیست، بلکه در این عمل غنیمت و سود فراوانی هست، اگر بوسیله مال اجر و مزدی برای انسان حاصل شد او را هرگز ضرر و زیان تلقی نکن. (۴) ۲۲- و نیز روایت میکند که حضرت رضا علیه السلام هر گاه سر سفره جلوس می‌کردند، تمام خدمتکاران و کارگزاران خود را روی سفره می‌نشاند و با آنها غذا می‌خورد. (۵) ۲۳- و نیز ابن شهر آشوب روایت میکند که حضرت رضا علیه السلام روزی

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۰

وارد حمام شدند، (۱) مردی از آن جناب درخواست کرد بدن او را دست بکشد، حضرت رضا سلام الله علیه درخواست او را اجابت فرمودند.

در این هنگام حضرت را به آن مرد معرفی کردند، و او پس از اینکه امام علیه السلام را شناخت شروع به عذر خواهی کرد، و لیکن امام رضا با سخنان خود دل او را آرام کرد و هم چنین بدن او را دست میکشید. (۲) ۲۴- و نیز روایت میکند که یکی از دوستان حضرت رضا علیه السلام هنگامی که آن جناب را به ولایت عهدی انتخاب کرده بودند بسیار خوشحالی میکرد و اظهار فرح و انبساط می‌نمود.

امام رضا به آن مرد فرمود: نزدیک بیا، هنگامی که نزدیک شد فرمود: خود را به این چیزها مشغول نکن و خوشحال مباش، این ولایت عهدی به آخر نخواهد رسید. (۳) ۲۵- و نیز روایت کرده است که حضرت رضا علیه السلام را در حالی که دست مبارک خود را بطرف آسمان دراز کرده بود مشاهده کردند و آن جناب در این حال

می گفت: پروردگارا تو میدانی که مرا باکراه وادار به پذیرفتن این امر کردند خداوندا مرا مورد مؤاخذه قرار مده همان طور که بنده و پیغمبر خود یوسف صدیق را در پذیرفتن ولایت مصر مؤاخذه نفرمودی. (۴) ۲۶- و نیز از ایسع بن حمزه نقل میکند که مردی خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا من مردی از دوستان شما و پدران هستم، من اینک از مکه معظمه برمیگردم، و زاد و توشه‌ام را تمام کرده‌ام، و اکنون قدرت اینکه بتوانم یک منزل راه بروم ندارم، و اگر ممکن باشد ما را تا ولایت خود برسانید من در مملکت خود دارای مال و ثروت هستم و هر گاه به منزل خود رسیدم مبلغ مورد

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۱

احتیاج را از طرف شما به فقراء و نیازمندان صدقه خواهم داد، زیرا خود مورد صدقه دیگران نیستم. (۱) حضرت رضا علیه السلام پس از استماع سخنان این مرد از جای خود حرکت فرمودند و به یکی از اطاق‌های منزل رفتند، پس از مدتی بازگشتند و دست خود را از لای درب اطاق بیرون کردند و بطوری که آن مرد صورت حضرت رضا را ندیدند، و امام علیه السلام مبلغ دوپست دینار به آن مرد محتاج مرحمت فرمودند و گفتند: از این مبلغ نیازمندیهای خود را رفع کن، و زاد و توشه بین راه فراهم گردان، و از طرف من هم انفاق نکن، و اینک از خانه بیرون رو تا همدیگر را مشاهده نکنیم.

هنگامی که آن شخص از منزل حضرت رضا علیه السلام خارج شد از آن جناب پرسیدند چرا با این مرد چنین رفتار کردید.

فرمودند: خواستم وی صورت مرا نه بیند، و من هم ذلت سؤال را در چهره او مشاهده نکنم، آیا نشنیده‌اید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که نیکی را بپوشاند مانند این است که هفتاد عمل نیک را انجام داده است و کسی که بدیها را علنی انجام دهد رسوا می‌گردد، و کسی که اعمال بد را پنهانی انجام دهد خداوند آن اعمال زشت را خواهد بخشید آیا نشنیده‌ای که شاعر گفته:

متی آته یوما اطالب حاجه رجعت الی أهلی و وجهی بمائه

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۲

[باب چهارم] (۱) حرکت حضرت رضا علیه السلام بطرف خراسان

(۲) در سال دویست و یک هجری مأمون رجاء بن ابی ضحاک و یاسر خادم را به مدینه منوره فرستاد تا حضرت رضا علیه السلام را بطرف خراسان حرکت دهند، این دو نفر با دعوت نامه‌ای که از مأمون در دست داشتند به مدینه منوره رفتند و پس از گفتگوهای زیادی که در این مورد صورت گرفت، حضرت رضا ناچار شد که بطرف خراسان حرکت کند.

در موضوع دعوت مأمون از حضرت رضا علیه السلام و تعیین آن جناب به عنوان ولایت عهدی سخن بسیار گفته شده، و مورّخین هر یک در این باره چیزی گفته‌اند، و ما اینک برای روشن شدن موضوع حوادث و انقلاباتی که در روزگار مأمون پیش آمد بطور اختصار تا آنجا که با این کتاب تناسب داشته باشد بیان میکنیم و جویندگان میتوانند تفصیل قضایا را در کتب تاریخ و سیر بررسی کنند.

اختلاف در میان بنی عباس

(۳) پس از اینکه طاهر بن الحسین فرمانده لشکر مأمون با جبر و قهر وارد بغداد، و محمد امین برادر مأمون را کشت، سر امین را برای برادرش مأمون به خراسان فرستاد و مأمون امر کرد سر برادرش را در بالای درختی نصب کردند، و مردم دسته دسته

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۳

می‌آمدند و آن سر را لعنت میکردند و دشنام میدادند، و بعد از آن دستور داد سر امین را در شهرهای مختلف خراسان بگردانند تا کشته شدن او بر همگان روشن شود. (۱) این عمل مأمون موجب شد که شیوخ بنی عباس با وی به مخالفت برخیزند، و بر ضد او دسته‌بندی و توطئه‌چینی کنند، و در واقع حکومت بنی عباس با اختلاف این دو برادر تضعیف شد، و در همه ولایات و قصبات آثار دودستگی نمایان گردید.

مخالفین و افرادی که از ترس هارون در خانه‌ها نشسته از موقعیت استفاده کرده نقشه‌های انقلاب را طرح میکردند و بطور کلی اوضاع عراق، حجاز و یمن در هم ریخت.

ظهور محمد بن ابراهیم در کوفه

(۲) محمد بن ابراهیم معروف به ابن طباطبا در کوفه قیام کرد و خود را بعنوان یکی از رهبران و مخالفین خلافت بنی عباسی به مردم معرفی کرد.

ابن طباطبا مردم را به کتاب و سنت دعوت میکرد و میگفت: مردم باید یکی از آل محمد علیهم السلام را برای خلافت برگزینند و به حکومت و امامت وی رضایت دهند.

مردم کوفه دعوت محمد بن ابراهیم را پذیرفتند و جماعت زیادی با او بیعت کردند.

یکی از کسانی که برای پیشرفت امور ابن طباطبا بسیار فعالیت می کرد و همه کارها را تحت نظر داشت، ابو السرایا سری بن منصور بود.

این مرد که بسیار شجاع و دلیر بود فرماندهی جنگ با مخالفین را بعهده داشت، در این وقت جنگهای متعددی بین سری بن منصور، و حسن بن سهل فرمانده لشکر مأمون در عراق پیش آمد و ابو السرایا همواره پیروز میشد و پیش می رفت.

حسن بن سهل از پیشروی ابو السرایا بسیار ناراحت بود و فعالیت می کرد که

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۴

هر چه زودتر او را از پا درآورد، و فتنه و آشوب را بخواباند، (۱) از این رو عبدوس بن محمد مرورودی را با چهار هزار نفر فرستاد تا با ابو السرایا جنگ کنند.

عبدوس طبق فرمان حسن بن سهل در منطقه ای بنام «جامع» با او روبرو شد و جنگ شدیدی آغاز گردید، عبدوس در جنگ کشته شد، و همه آن چهار هزار نفر جز چند نفر کشته شدند.

این شکست فاحش موجب شد که مردم دسته دسته به لشکر ابو السرایا داخل شوند، و از این پس ابن طباطبا شوکت و قدرت و شهرتی به هم رسانید، و در کوفه سکه زد و رسماً زمام امور را در دست گرفت.

بعد از این علویان که در اطراف و اکناف عراق، شام، و حجاز مخفی بودند هر کدام از ناحیه ای قد برافراشتند، و مخالفت خود را با مأمون و خلافت آل عباس آشکار کردند.

در این هنگام ابو السرایا و علویان در کوفه به منازل بنی عباس و طرفداران آنها حمله آوردند، و هر چه در خانه‌ها بود غارت کردند و خانه‌ها را خراب نمودند، و همه ضیاع و عقار و متعلقات آنان را ضبط کرده و همه را از کوفه اخراج کردند.

پس از اینکه کوفه کاملاً در اختیار ابن طبا طبا قرار گرفت، و حکومتش استقرار پیدا کرد، فعالیت‌های خود را در اطراف آغاز نمود.

نخست لشکریان خود را بطرف بصره فرستاد و آن ناحیه را فتح کرد، و سپس واسط و اطراف آن را متصرف شد. عباس بن محمد جعفری را به بصره فرستاد و امور آن منطقه را بدو سپرد، و حسن بن حسن را والی مکه نمود، و ایالت فارس را به اسماعیل بن موسی بن جعفر علیهما السلام واگذار کرد، و اهواز را به زید بن موسی بن جعفر داد، و یمن را به ابراهیم

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۵

ابن موسی بن جعفر تفویض کرد، و سپس محمد بن سلیمان علوی را مأمور کرد که به مدائن برود و از طرف مشرق به بغداد که مقر عباسیان بود حمله کند.

قیام ابراهیم بن موسی در یمن

(۱) ابراهیم بن موسی بن جعفر علیهما السلام در یمن قیام کرد، و در این هنگام اسحاق بن موسی عباسی در یمن از طرف مأمون حکومت میراند.

ابراهیم بن موسی لشکریانی فراهم آورد و بطرف یمن حمله آورد، هنگامی که نزدیک صنعا رسید اسحاق بن موسی عامل یمن از صنعا فرار کرد و خود را به مکه رسانید، و در «مشاش» لشکریانش را گرد آورد، و جماعتی که از یمن فرار کرده بودند پیرامون وی جمع شدند.

ابراهیم وارد صنعا شد و زمام امور را در دست گرفت، او نخست طرفداران بنی عباس را قلع و قمع کرد، و گروهی از آنها را کشت، و اموال مردمان زیادی را ضبط کرد.

ابراهیم در یمن باندازه شدت عمل بخرج داد و بر مردم سخت گرفت که او را «جزار» لقب دادند، و در نتیجه اوضاع یمن نیز منقلب شد و از دست وی خارج گردید.

(۲) زید بن موسی بن جعفر علیهما السلام در بصره قیام کرد و حکومت را از دست عباسیان خارج ساخت، زید بن موسی نیز مانند ابراهیم نخست بنی عباس و طرفداران آنها را از بصره بیرون کرد و خانه‌های آنان را آتش زده و ویران ساخت.

هر گاه یکی از سیاه جامگان را در نزد او حاضر میکردند دستور میداد او را آتش بزنند، و روی هم رفته قیام زید موجبات پریشانی مأمون را فراهم آورده بود.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۶

قیام نصر بن سیار عقیلی در شام

(۱) نصر بن سیار بن شیب عقیلی که در ناحیه «کیسوم» در شمال حلب زندگی میکرد در آن منطقه نهضت کرد و علم مخالفت بر علیه مأمون را برافراشت.

نصر بن سیار قبلاً با امین بیعت کرده بود، و میل داشت امین بر مأمون پیروز گردد و در ناحیه شام بنفع او فعالیت میکرد، پس از اینکه مأمون پیروز شد و امین در بغداد کشته شد ناراحت گردید و مخالفت خود را با مأمون علنی ساخت.

عقیلی در شام جنب و جوش برافراشت، و بر شهرهای ناحیه حلب مسلط شد، و گروهی از اعراب پیرامون او گرد آمدند، مردمانی که دارای اغراض دنیوی بودند و برای رسیدن جاه و مقام و ثروت دنیا نظر داشتند پیرامون او جمع شدند.

نصر بن سیار قوی شد و از فرات عبور کرد و در نواحی شرق فرات با طرفداران مأمون به جنگ و ستیز پرداخت. در اثر این انقلاب و زد و خوردها مأمون مضطرب شد و شهرها و ولایات یکی پس از دیگری از دست او خارج گردید، وی در مرو خراسان در مقر حکومت خود زندگی می‌کرد و همواره در فکر بود که چگونه اوضاع و احوال را ساکت کند و آب از جوی رفته را بار دیگر برگرداند، و در این مورد با وزراء و مشاورین خود موضوعات را مورد مشورت قرار میداد.

(۲) رجاء بن ابی ضحاک در مدینه منوره

(۳) رجاء و یاسر خادم وارد مدینه شدند و دعوت نامه مأمون را خدمت حضرت رضا علیه السلام تقدیم کردند، و از آن جناب دعوت کردند که همراه آنها بطرف خراسان حرکت کند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۷

(۱) در مصادر و منابع موجود که در دست نگارنده بوده است، از گفتگوی حضرت رضا علیه السلام با فرستادگان مأمون سخنی به میان نیامده، و امام رضا علیه السلام با کراهت و عدم میل این پیشنهاد را پذیرفته و آماده مسافرت شده است و یقین داشته که از این مسافرت مراجعت نخواهد کرد و با خاندان خود وداع نمودند. مخول سجستانی گوید: من در مدینه منوره بودم که مأمورین مأمون وارد شدند، و در نظر داشتند که آن حضرت را به خراسان ببرند، حضرت رضا علیه السلام وارد مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله شدند و با جدش تودیع کردند، و هنگامی که میخواستند از مسجد بیرون شوند چند بار بطرف قبر مبارک حضرت رسول اکرم برگشتند و با صدای بلند گریه کردند.

در این هنگام من خدمت آن جناب رسیدم و سلام کردم و حضرت جواب سلام مرا دادند، من او را تسلی دادم. حضرت رضا علیه السلام فرمودند: از من دیدن کنید زیرا من از جوار جدم خارج خواهم شد، و در سرزمین غربت از دنیا خواهم رفت، و در کنار هارون دفن خواهم گردید.

(۲) خروج حضرت رضا علیه السلام از مدینه

(۳) مأمون به رجاء بن ابی الضحاک دستور داده بود که حضرت رضا علیه السلام را از طریق بصره و اهواز و فارس بطرف خراسان حرکت دهد. و از راه بغداد و کوفه و قم و بلاد جبل عبور نکند.

در آن هنگام بصره و فارس و شهرهای خوزستان در دست برادران امام رضا بود، اسماعیل بن موسی بن جعفر بر فارس حکومت میکرد و زید بن موسی بر بصره

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۸

و اهواز مسلط شده بود. (۱) فرزندان موسی بن جعفر علیهما السلام در آن نواحی قدرتی بدست آورده بودند و مردم طوعا و کرها از آنها پیروی میکردند.

شاید مقصود مأمون از آوردن حضرت رضا علیه السلام از این نواحی این بود که مردم از اطراف اسماعیل و زید پراکنده شوند.

هنگامی که امام رضا علیه السلام تصمیم گرفت از مدینه بطرف خراسان حرکت کند عیالات و اهل بیتش را جمع فرمود و فرمان داد تا بر وی گریه کنند و آن حضرت صدای گریه آنها را بشنود.

سپس دوازده هزار دینار در میان آنها تقسیم کرد، و فرمود: من دیگر بطرف شما مراجعت نخواهم کرد.

بعد از آن در حرم جدش حضرت رسول صلی الله علیه و آله حاضر شد و با آن جناب وداع فرمود و گریه کرد، و بطرف خراسان حرکت نمودند.

(۲) حضرت رضا علیه السلام در مکه

(۳) امام رضا علیه السلام با همراهان خود وارد مکه مکرمه شد و خانه خدا را زیارت کرد و با اهل بیت وداع نمود، محمد بن میمون گوید: من در مکه با آن جناب بودم پیش از آنکه بطرف خراسان حرکت کند، عرض کردم تصمیم دارم به مدینه برگردم نامه‌ای برای فرزندان ابو جعفر بنویس با خود ببرم.

حضرت رضا تبسمی کردند و نامه را نوشتند، من نامه را به مدینه بردم و به حضرت جواد دادم «۱».

(۴) امام رضا علیه السلام در قادسیه

(۵) حضرت رضا از مکه معظمه بیرون شدند و از طریق بادیه وارد قادسیه گردیدند

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۹

(۱) قادسیه پانزده میل با کوفه فاصله داشته و آخرین حد عراق بشمار میرفت.

احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی گوید: در قادسیه به استقبال حضرت رضا رفتیم، پس از اینکه خدمتش رسیدم فرمودند: برای من اطاقی اجاره کن که دارای دو در باشد، دری به حیاط باز شود و دری به بیرون تا مراجعه‌کنندگان به آزادی رفت و آمد کنند.

بزنطی گوید: امام رضا علیه السلام زنبیلی برای من فرستادند که در آن تعدادی دینار و یک قرآن مجید بود، و خادم آن جناب نزد من می‌آمد و من ما یحتاج زندگی او را تهیه میکردم و میفرستادم.

گوید: در یکی از روزها از آن جناب پرسیدم: قربانت کردم میل دارم مسأله‌ای از تو بپرسم، ولی عظمت و جلال تو مانع از این است که سؤال خود را مطرح کنم، و این سؤال برای من بسیار اهمیت دارد و میل دارم با طرح این موضوع خود را از آتش جهنم نجات دهم.

امام علیه السلام به من نگریست در حالی که بسیار اندوهگین بودم.

فرمود: هر چه در نظر گرفته‌ای از من بپرس.

عرض کردم قربانت کردم من از پدرت در همین مکان پرسیدم جانشین تو کیست؟ پدرت تو را به من معرفی کرد، و من اینک دو سال است از تو می‌پرسم امام بعد از تو کیست؟.

حضرت رضا علیه السلام در این هنگام فرزندش ابو جعفر جواد علیه السلام را معرفی کردند «۱».

(۲) حضرت رضا علیه السلام در نجاج.

(۳) کاروان حضرت امام همام علیه السلام از قادسیه بیرون شد و از طریق بادیه بطرف بصره حرکت کرد، و پس

از چندی به ناحیه «نجاج» رسیدند.

نجاج بر وزن کتاب نام دهکده‌ایست در کویر بصره که به آن نجاج بنی عامر بن

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۰

کریز گویند. و این قریه یکی از منازل حاجیان بصره است. (۱) یاقوت حموی در معجم البلدان گفته: نجاج در ده

منزلی بصره قرار دارد، و در این ناحیه جنگی بین بکر بن وائل و تمیم روی داد که در آن تمیمیان پیروز شدند، و

آب نجاج را عبد الله بن عامر بن کریز استخراج کرد، و در آن جا کشت و زرع نمود و نخلستانهایی ایجاد کرد.

ابو حبیب نجاجی گوید: در عالم رؤیا دیدم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به نجاج تشریف آورد، و در

مسجدی که حجاج فرود می‌آیند وارد شده است، من خدمت آن جناب رسیده و بر آن حضرت سلام کردم و در

مقابل او قرار گرفتم.

در این هنگام مشاهده کردم که یک طبق از خرمای مدینه را در جلو آن حضرت گذاشته‌اند، و نبی اکرم یک

مشت از آن خرماها را به من دادند و من آنها را شمردم و هیجده دانه بود، پس از اینکه از خواب بیدار شدم خواب

را چنین تعبیر کردم که من هیجده سال عمر خواهم کرد.

مدتی از این جریان گذشت، یکی از روزها که در زمین خود به امور کشاورزی و باغداری اشتغال داشتم، یکنفر نزد من آمد و گفت ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام وارد نجاج شده‌اند و در مسجد نزول اجلال فرموده‌اند من بطرف مسجد حرکت کردم و دیدم گروه گروه به دیدن آن جناب میروند، من خود را به آن حضرت رسانیده و سلام کردم .. «۱»

(۲) حضرت رضا علیه السلام در بصره

(۳) امام رضا علیه السلام با همراهان خود از نجاج بیرون شده و پس از چند روز وارد بصره شدند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۱

(۱) ابن علوان گوید: در خواب دیدم مردی می‌گفت: حضرت رسول صلی الله علیه و آله به بصره آمده‌اند، پرسیدم در کجا فرود آمده‌اند، گفت در باغ فلان شخص.

راوی گوید: من خود را به آن باغ رسانیدم و دیدم حضرت رسول صلی الله علیه و آله در میان باغ جلوس فرموده و گروهی از یاران او نیز با وی، نشسته‌اند و در مقابل او مقداری رطب گذاشته شده است.

رسول اکرم یک مشت از آن خرما را برداشتند و به من مرحمت فرمودند، من آن خرماها را برداشته و شمردم تعداد آنها هیجده دانه بود، چندی از این جریان گذشت از مردم شنیدم می‌گفتند علی بن موسی الرضا علیهما السلام در بصره اقامت دارند، پرسیدم در کجا منزل کرده‌اند گفتند در باغ فلان شخص.

من خود را به آن باغ رسانیده مشاهده کردم آن حضرت در جایی قرار گرفته که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در آن جا قرار گرفته بود.

در مقابل علی بن موسی الرضا علیهما السلام چند طبق خرما گذاشته بودند، و آن جناب با دست خود هیجده دانه به من مرحمت فرمودند، عرض کردم یا ابن رسول الله بیشتر مرحمت فرمائید، فرمودند: اگر جدم بیشتر از این بتو داده بودند من هم می‌دادم.

(۲) امام رضا علیه السلام در اهواز

(۳) امام علیه السلام از بصره بیرون شده و بطرف اهواز حرکت کردند، و پس از چند روز به اهواز رسیدند، اهواز

یکی از شهرهای معروف خوزستان است، و در آن ایام این شهر را «سوق الاهواز» می‌گفتند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۲

(۱) ابو الحسن صائغ از عموی خود روایت میکند که وی گفت: من همراه حضرت رضا علیه السلام بطرف خراسان حرکت کردم، هنگامی که به اهواز رسیدند از مردم آنجا نیشکر طلب کردند، عرض کردند: اینک فصل نیشکر نیست و نیشکر در زمستان بدست می‌آید.

حضرت فرمودند: شما بروید نیشکر پیدا خواهد شد.

اسحاق بن ابراهیم گوید: به خداوند سوگند سید و سرور من هرگز چیزی را که موجود نباشد طلب نمی‌کند، چند نفر را به اطراف و نواحی فرستادند، کارگران اسحاق رسیدند و گفتند ما مقداری نیشکر را به عنوان بذر در منزل نگهداری کرده‌ایم و اینک آن را برای حضرت رضا علیه السلام ببرید.

راوی گفت: این یکی از دلالات آن حضرت بود.

ابو هاشم جعفری گوید: من در جایی بنام آبیدج بودم، هنگامی که شنیدم امام رضا (ع) وارد اهواز شده است خود را به این شهر رسانیده و پس از اینکه خود را به مجلس آن جناب رسانیدم خویشتن را به آن حضرت معرفی کردم، و این نخستین ملاقاتی بود که با او انجام دادم.

امام رضا (ع) در این هنگام مریض بودند و هوا نیز بسیار گرم و فصل تابستان بود.

حضرت رضا (ع) فرمودند: برای من طبیبی بیاورید، من طبیبی را ببالین آن جناب بردم، حضرت نام گیاهی را برای طبیب بردند و خواص او را بیان داشتند.

طبیب گفت: من در روی زمین هم چو گیاهی را نمی‌شناسم و کسی غیر از شما نام این گیاه را نمیداند، تو از کجا این گیاه را می‌شناسی، و این گیاه در این زمان و در این مکان پیدا نمی‌گردد؟. «۱»

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۳

(۱) حضرت رضا (ع) در قنطره اربق

(۲) امام رضا (ع) از اهواز بیرون شد و در نزدیک پل اربق نزول اجلال فرمودند.

اربق به ضم باء نام دهی است در نزدیک رامهرمز از نواحی خوزستان که به آن اربک هم می‌گویند.

جعفر بن محمد نوفلی گوید: در پل اربق خدمت حضرت رسیدم و سلام کردم و خدمتش نشستم.

عرض کردم: قربانت گردم گروهی گمان می‌کنند که پدرت زنده است.

فرمود: دروغ می‌گویند خداوند آنان را لعنت کند، و اگر او زنده بود میراث او تقسیم نمی‌شد، و زنانش شوهر نمی‌کردند، به خداوند سوگند پدرم طعم مرگ را چشید همان طور که علی بن ابی طالب (ع) چشیدند.

(۳) در یکی از کویرها

(۴) حضرت رضا (ع) در سر راه خود به یکی از کویرها رسید، و ممکن است این کویر مورد نظر همین «کویر لوت» باشد، زیرا حضرت رضا سلام الله علیه پس از اینکه از رامهرمز گذشتند از طریق اسطخر عازم یزد و از کویر عازم نیشابور گردیدند.

کویر لوت یکی از پهناورترین و در عین حال خطرناکترین کویرهای دنیا است.

اسطخری در کتاب خود گفته: کویر خراسان از طرف شرق به مکران و سیستان و از غرب به ناحیه قومن و ری و کاشان و قم، و از شمال به حدود کرمان و فارس و اصفهان محدود است.

در این کویر قراء و قصبات و آبادی بسیار کم است، و افرادی معدود راه‌های

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۴

ارتباطی این کویر بزرگ را می‌شناسند. (۱) این کویر همواره مرکز دزدان و عیاران و حرامیان بوده است.

قنبری که یکی از عقاب قنبر کبیر غلام خاص امیر المؤمنین (ع) بود میگفت:

ما در خدمت حضرت رضا (ع) بودیم در حالی که بطرف خراسان می‌رفتند، در هنگام حرکت به سرزمین بی‌آب و علفی رسیدیم، تشنگی سخت همه ما را فرا گرفت و نزدیک بود خود و چهار پایان هلاک گردیم.

امام (ع) فرمود: بروید دنبال آب، و با دست خود جایی را نشان دادند، رفتیم، و آب را پیدا کردیم، و همه از هلاکت و نابودی نجات یافتیم و خود و چهار پایان از آن آشامیدیم «۱»

(۲) امام رضا (ع) در نیشابور

(۳) نیشابور یکی از شهرهای باستانی خراسان بوده، و در قدیم آن را ابر شهر می‌گفتند، و در بعضی از کتاب‌ها

گفته‌اند یکی از نامهای آن نوشهر بوده است.

نیشابور در زمان حضرت رضا (ع) یکی از مراکز بزرگ علمی و دینی در ایران بود و یکی از شعراء در باره آن گفته:

و ما ذا يضع المرء ببغداد و كوفان و نیشابور فی الدنيا كالانسان فی الانسان

و شاعر دیگری گوید:

برادر جان خراسان است اینجا سخن گفتن نه آسانست اینجا
خراسان جا چو نیشابور دارد که صد پیشی به پیشاور دارد
نشسته گرد هر جمعی ادیبی ز انواع فضائل با نصیبی

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۵

و انوری ابیوردی گوید:

حبذا شهر نیشابور که در روی زمین گر بهشت است خود این است و گر نی خود نیست

(۱) ابن حوقل گوید: نیشابور در یک زمین هموار بنا شده و بنای آن از گل است، شهر نیشابور وسعتش یک فرسخ در یک فرسخ است، و خانه‌ها و عمارات آن به هم متصل می‌باشد، و در خراسان شهری بمانند نیشابور از نظر هوا و فضا و ساختمان‌های بزرگ نیست.

نیشابور از نظر تجارت و کاروان‌های بازرگانی بی‌نظیر است.

دار الاماره خراسان در زمان قدیم در مرو و بلخ بود، و طاهریان مرکز امارت و حکومت را از مرو به نیشابور منتقل کردند، نیشابور در ایام طاهریان بزرگ و آباد شد و بر شکوه و جلال آن افزوده گشت، اهل علم و ادب و فقه و حدیث در نیشابور متوطن شدند و این شهر مشهور آفاق گردید.

استاد عالیقدر ما شیخ محمد تقی معروف به ادیب نیشابوری مدرس روضه رضویه یکی از روزها که در حوزه درسش بودیم در اطراف نیشابور و فضائل و محاسن آن سخن میگفت و از آن جمله این دو بیت را فرمودند:

یا قدس الله نیشابور من بلد للعلم و الدین و الایمان اوطان

كانها جنه الفردوس إذ وجدت

(۲) مؤلف گوید:

اخبار نیشابور و مناقب آن بسیار است و ما ان شاء الله در تاریخ بزرگ خراسان بخش نیشابور در این مورد بتفصیل تحقیق و بررسی خواهیم کرد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۶

(۱) حاکم ابو عبد الله نیشابوری در کتاب مفاخر الرضا علیه السلام گوید: هنگامی که امام رضا وارد نیشابور شدند، در محله «فور» که اکنون در نزد مردم معروف است در خانه‌ای که آن را «پسندیده» می‌گفتند فرود آمد. این منزل را از آن جهت پسندیده می‌گفتند که حضرت رضا علیه السلام آن را پسندید و در آن جا منزل کرد. هنگامی که در این خانه نزول فرمودند در گوشه‌ای از حیات این خانه درختی کاشتند این درخت رشد کرد و بزرگ شد، و میوه داد.

این درخت بعد از این مورد توجه مردم قرار گرفت، و بیماران و دردمندان و علیلان و ناتوانان از هر طرف به این خانه روی می‌آوردند و از میوه این درخت استسفا می‌کردند، و جماعتی از برک این درخت بهبودی یافتند و بسیاری از علیلان شفا پیدا کردند.

شیخ ابو جعفر صدوق رضوان الله علیه گوید: گفته شده که حضرت رضا علیه السلام وارد نیشابور شدند در محله‌ای بنام «فروبین» منزل کردند، و در آن منزل حمامی بود که امروز در شهر نیشابور آن را حمام رضا و یا «گرمابه رضا» گویند.

در آن خانه چشمه‌ای بود که آب آن خشک شده و جریان نداشت، حضرت دستور دادند چاه را بار دیگر باز کردند. آب آن چاه بسیار زیاد شد و مردم محله از آن استفاده می‌کردند، جلو درب منزل حوضی درست کردند و چند پله برای آن ساختند و مردم از آن پله‌ها پائین رفته و از چشمه آب برمیداشتند.

حضرت رضا علیه السلام در یکی از روزها در این چشمه خود را شستند و در بالای آن نماز خواندند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۷

(۱) مردم نیشابور هنوز از آن حوض آب برمیدارند، و در آن محل نماز می‌گذارند.

علی بن عیسی اربلی گوید: در یکی از کتابها که اینک نام آن را به خاطر ندارم چنین نوشته بود: عماد الدین محمد بن ابی سعید بن عبد الکریم بن هوازن در محرم سال ۵۹۶ روایت کرده که حاکم ابو عبد الله نیشابوری در تاریخ نیشابور گفته:

علی بن موسی الرضا علیهما السلام هنگامی که وارد نیشابور شد در کجاوه‌ای قرار گرفته بود که ساز و برگ آن از طلا و نقره بود.

در این هنگام ابو ذرعه و محمد بن اسلم طوسی که از حافظان بزرگ حدیث و از رجال علم بودند، در وسط بازار جلو مرکب آن حضرت را گرفتند و گفتند:

تو را به حق پدرانت و دودمان بزرگوارت چهره مبارک را برای ما باز کن و از پدرانت برای ما حدیثی نقل کن. در این هنگام مرکب آن حضرت متوقف شد و سایبان برطرف گردید و دیدگان مسلمانان از جمال مبارک و طلعت روشن او منور گردید.

مردم همگان از جای خود برخاسته و به احترام آن جناب ایستاده بودند.

گروهی از مردم گریه میکردند و جماعتی فریاد هلهله و شادی برآورده بودند، و دسته‌ای جامه‌های خود را پاره مینمودند، و عده‌ای خود را به خاک افکنده بودند، و بعضی افسار استرش را میبوسیدند، و تعدادی سرهای خود را بلند کرده به جای آن جناب مینگریستند.

این ازدحام و غوغاء تا هنگام ظهر بطول انجامید، و اشک از دیدگان مردم جاری بود، فریادها خاموش شد.

در این وقت که سکوت همه جا را فرا گرفت علماء و اهل فضل فریاد برآوردند:

ای گروه مردم بشنوید و گوش فرا دهید و فرزند حضرت رسول را اذیت نکنید.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۸

(۱) حضرت رضا (ع) حدیثی را املاء فرمودند، و در حدود بیست و چهار هزار نفر قلم در دست گرفته و حدیث را

نوشتند، که از آن جمله ابو ذرعه رازی و محمد بن اسلم بودند.

حضرت رضا (ع) فرمود: شنیدم از پدرم موسی بن جعفر، و او گفت: شنیدم از پدرم جعفر بن محمد، و او گفت

شنیدم از پدرم محمد بن علی، و او گفت: شنیدم از پدرم علی بن الحسین، و او گفت: شنیدم از پدرم حسین بن

علی، و او گفت: شنیدم از پدرم علی بن ابی طالب و او گفت شنیدم از برادرم و پسر عمویم حضرت رسول علیهم السلام و او فرمود: شنیدم از جبرئیل و او گفت: شنیدم از حضرت رب العزّة جل جلاله که فرمود: «لا اله الا الله» سنگر و دژ من است، هر کس در این حصن داخل گردد از عذاب من در آسایش است. «۱» استاد ابو القاسم قشیری می‌گفت: این حدیث با همین سند برای بعضی از پادشاهان سامانی خوانده شد، و او دستور داد حدیث مزبور را با طلا نوشتند، و سپس وصیت کرد هنگامی که درگذشت این حدیث را در کفن او بگذارند.

هنگامی که آن مرد درگذشت او را در خواب دیدند، از او پرسیدند خداوند با تو چه معامله کرد؟ گفت: خداوند بواسطه تعظیم و تکریم این حدیث مرا آمرزید.

ابن جوزی گوید: هنگامی که حضرت رضا (ع) به نیشابور رسید علماء این شهر مانند: یحیی بن یحیی، و اسحاق بن راهویه، و محمد بن رافع، و احمد بن حرب و غیر آنها خدمت آن جناب رسیدند و از وی طلب حدیث کردند تا از روایات او تبرک جویند.

امام رضا (ع) مدتی در نیشابور اقامت نمودند، و سپس مأمون آن حضرت را به مرو فرا خواندند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۹

(۱) حضرت رضا (ع) در ده سرخ

(۲) امام رضا (ع) از نیشابور برآمد، هنگامی که نزدیک «ده سرخ» رسید گفته شد: یا ابن رسول الله آفتاب به وسط السماء رسیده آیا نماز نمی‌گزارید؟

حضرت از مرکب فرود آمد و فرمود: برای من آب بیاورید، گفتند: همراه آب نداریم، امام رضا (ع) با دست خود زمین را شکافت، و از زمین آب جوشید و حضرت رضا با همراهان از آن آب وضو گرفتند و آن آب تا این زمان باقی است. «۱»

(۳) امام رضا (ع) در رباط سعد

(۴) ابو احمد عبد الرحمن معروف به صفوان گوید: کاروانی از خراسان بطرف کرمان حرکت کرد، در بین راه دزدان راه را بر آنها بستند، از میان کاروانیان مردی را به گمان اینکه پول زیادی دارد گرفتند و او را مقید ساخته با خود بردند.

این مرد مدتی در دست آن دزدان گرفتار بود و مورد شکنجه و آزار قرار می‌گرفت.

راهزنان او را از این جهت اذیت میکردند تا وی محل پوله‌های خود را ابراز کند و بدین وسیله جان خود را از دست آنان نجات دهد.

دزدان او را در برف حبس کرده و آزارش میدادند، یکی از زنان راهزنها بر این مرد ترحم کرد و او را آزاد ساخت، این مرد از آن ناحیه فرار کرد، در اثر زجر و شکنجه لب‌ها و زبان‌ش فاسد شده و از بین رفته بود، و قدرتش را از دست داده و توانائی نداشت سخن بگوید.

شخص مزبور از کرمان به خراسان مراجعه کرد و شنید حضرت رضا (ع) در

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۹۰

نیشابور میباشد، (۱) این مرد در خواب دید که مردی به وی میگوید: فرزند رسول خدا اینک در خراسان است، و از وی چاره درد خود را بخواه، شاید وی داروئی به تو دهد و از این رنج رهائی پیدا کن.

وی از خواب بیدار شد و فوراً خود را به نیشابور رسانید.

هنگام ورود به نیشابور به او گفتند حضرت رضا (ع) از نیشابور بیرون شد، و اینک در رباط سعد است وی از نیشابور خود را برباط سعد رسانید و خدمت امام رضا (ع) رسید و جریان کار را برای آن جناب شرح داد، و در ضمن از امام (ع) شفاء درد خود را طلب کرد.

حضرت رضا (ع) دستوراتی به او دادند و او عمل کرد و از آن مرض مزمن نجات یافت. «۱»

(۲) حضرت رضا (ع) در سناباذ

(۳) عبد السلام بن صالح هروی گوید: هنگامی که امام رضا (ع) وارد سناباذ شد به کوهی که از آن سنگ می‌تراشند تکیه کرد و فرمود: خداوندا مردم را از این کوه سود برسان و در غذاهائی که در ظرف‌های سنگی این کوه می‌پزند برکت قرار بده، سپس حضرت رضا (ع) فرمان دادند از این کوه برای آن حضرت نیز دیگ‌هائی بسازند.

برای آن جناب چند دید از کوه تراشیدند، و سپس وارد سناباذ شد و در منزل حمید بن قحطبه طائی نازل شد و وارد قبه هارون الرشید گردید.

امام علیه السلام با دست خود خطی در نزد قبر هارون کشید. و فرمود: من در این جا دفن خواهم شد، و زود است که شیعیان من در این جا رفت آمد کنند، سپس

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۹۱

روی خود را بطرف قبله کرد و دعائی را قرائت نمودند. (۱) موسی بن سیار گوید: من با حضرت رضا علیه السلام بودم در هنگامی که به دیوارهای طوس رسید، من فریادی شنیدم و بطرف آن رفتم، در این هنگام جنازه‌ای را مشاهده کردم، وقتی که جنازه را مشاهده نمودم دیدم مولایم امام رضا پای خود را از رکاب خارج کرده و میخواست از مرکب فرود آید، سپس بطرف جنازه آمدند و او را بلند کردند، و با کمال مهربانی آن جنازه را مشایعت کردند «۱».

(۲) حضرت رضا علیه در سرخس.

(۳) ابو نصر احمد بن حسین گوید: از پدرم شنیدم میگفت: از جده‌ام شنیدم که میگفت از پدرم شنیدم هنگامی که امام رضا علیه السلام در زمان مأمون وارد نیشابور شد من مامور خدمت‌گزاری و اداره کارهای او شدم، چون از نیشابور بیرون گردیدم من تا سرخس از وی مشایعت کردم.

پس از اینکه از سرخس بیرون شد در نظر داشتم تا مرو همراه او باشم، بعد از اینکه یک منزل از سرخس دور شدیم سر خود را از کجاوه بیرون کرد و فرمود:

ای بنده خدا برگرد، تو وظائفت را در باره ما انجام دادی با ما نیکو معاشرت کردی و مشایعت حد معینی ندارد.

راوی گوید: عرض کردم به حق جدت مصطفی و مرتضی و مادرت حضرت زهرا علیهم السلام حدیثی برای من بگو تا دلم آرام گیرد، و من از خدمت شما برگردم.

فرمود: از من حدیث طلب میکنی در حالی که مرا از کنار قبر جدم رسول صلی الله علیه و آله بیرون آوردند و نمیدانم عاقبت کار من چه خواهد شد و اینها

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۹۲

با من چگونه رفتار خواهند کرد.

(۱) ورود حضرت رضا علیه السلام به مرو

(۲) مرو در آن ایام از شهرهای بزرگ خراسان بود، و مرکز ایالت خراسان و دار الاماره مسلمین بود، و بعثت اقامت مأمون در آن جا مرکز خلافت هم بشمار میرفت، فرمان‌ها از آن شهر به همه اطراف و اکناف صادر میشد، رجال سیاست از لشکری و کشوری در این جا مستقر بودند.

ابن حوقل در صورة الارض گوید: پس از اینکه مرو بدست مسلمانان گشوده شد مملکت ایران استقلال سیاسی خود را از دست داد، و مسلمانان در آنجا مستقر شدند و این شهر را لشکرگاه قرار دادند، و دولت بنی عباس از این شهر آشکار گردید، و در خانه آل ابو النجم معیطی برای نخستین بار پارچه‌ها را سیاه کردند و پوشیدند.

شهر مرو از شهرستانهای بسیار قدیم است، و او را مرو شاهجهان میگفتند.

گفته می‌شود حصار و قلعه آن را طهمورث بنا کرده است، مرو در یک زمین مسطح بنا شده و اطراف آن بیابان و کویر است، و هیچ کوهی از آنجا دیده نمیشود.

در مرو سه مسجد هست، نخستین مسجدی که در آن جا ساخته شد همان مسجدی است که اکنون در درون شهر قرار دارد، و در آن نماز جمعه میخوانند.

پس از اینکه بر تعداد مسلمین افزوده شد مسجد دیگری که اینک به مسجد کهنه معروف است ساخته شد و در این زمان اهل حدیث در آن نماز میخوانند و بعد از این مسجد دیگری در دروازه ماخان ساخته شده.

گفته می‌شود که این مسجد و بازار و دار الاماره از بناهای ابو مسلم مروزی است.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۹۳

(۱) مؤلف گوید:

اخبار و فضائل مرو بسیار زیاد است، و ما ان شاء الله در تاریخ بزرگ خراسان بخش مرو در این باره به تفصیل سخن میگوئیم، و اینک چند سطری که با بحث ما تناسب دارد ذیلا یادداشت میکنیم:

در سال ۱۸۲ هارون الرشید برای فرزندش مأمون از مردم بیعت گرفت و قرار شد پس از امین او خلیفه باشد، و همه خراسان را در اختیار او قرار داد و او را به حکومت این منطقه بزرگ منصوب کرد، مادر مأمون از باذغیس

خراسان بود و او را «مراجم» میگفتند.

در سال ۱۹۲ در خراسان انقلاب و اضطرابی پدید آمد و گروهی از مخالفین بنی عباس در اطراف نسا و باورد (کلات و درگز) بر علیه هارون قیام کردند.

هارون در این هنگام در شهر رقه در کنار فرات به عیش و عشرت مشغول بود پس از اینکه انقلاب خراسان را به هارون گزارش دادند وی سخت از این موضوع ناراحت و تصمیم گرفت برای سرکوبی این گروه خود به خراسان حرکت کند.

کارگذاران هارون و مشاورانش او را از سفر خراسان منع کردند، هارون در این ایام مختصر کسالتی هم داشت و از این جهت هم حرکت او را تجویز نمیکردند و لیکن او به سخنان مشاوران خود اعتنائی نکرد و عازم خراسان شد. هارون بیم داشت اگر خود برای سرکوبی مخالفین حرکت نکند ممکن است مأمورین او در خراسان به موضوع چندین توجهی نکنند، و دامن اغتشاشات به سایر اماکن و نواحی برسد، و برای او دردسرهای بزرگی بوجود آورد. هارون در حالی که مریض بود از رقه بیرون شد، و بدون توقف در بغداد از طریق همدان و ری عزم خراسان کرد. هارون از ری راه سمنان، دامغان، بسطام، سبزوار، نیشابور بطوس رسید و

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۹۴

در این ناحیه مرض او شدت کرد و جان سپرد و در باغ حمید بن قحطبه طائی طوسی به خاک سپرده شد. (۱) پس از مرگ هارون در لشکرگاه برای فرزندش امین که در بغداد بود بیعت گرفتند، رجاء خادم رداء و مهر و عصای مخصوص خلافت را که هارون با خود داشت از خراسان برگرفت در مدت دوازده روز از طوس خود را به بغداد رسانید و تسلیم امین کرد.

امین پس از اینکه از مرگ پدر مطلع شد روز جمعه برای مردم بغداد نماز جمعه خواند، و سپس خطبه انشاء کرد و در ضمن آن مرگ پدر خود را به اطلاع آنان رسانید.

اهالی بغداد بار دیگر با وی بیعت کردند، امین مردی عیاش و زن باز بود، از آداب و رسوم کشور داری و تدبیر امور بی اطلاع بود، و عمر خود را با خوانندگان و نوازندگان گذرانده و علم و دانش و فضل و کمالی نداشت، و برای احراز عنوان خلافت لایق نبود.

امین پس از اینکه بر اریکه خلافت مستقر شد برای برادرش مأمون در خراسان نوشت که باید در خطبه‌ها نام فرزندش موسی را بر خود مقدم دارد.

مأمون از این موضوع برآشفته و به سخنان امین توجهی نکرد قاصد امین از خراسان برگشت و گزارش داد که مأمون پیشنهاد وی را نپذیرفته است.

امین در خشم شد و دستور داد نام مأمون را از ولایت عهدی برانداختند، و برای فرزندش موسی که طفلی شیرخوار بود بیعت گرفتند، و مردم هم طوعاً و کرهاً با فرزندش بیعت کردند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۹۵

(۱) امین فرزند خود را به الناطق بالحق ملقب ساخت، و این نخستین باری بود که یک کودک شیرخوار بعنوان ولایت عهدی انتخاب میشد.

هنگامی که مأمون از این جریان‌ها اطلاع پیدا کرد و دانست برادرش او را از ولایت عهدی عزل کرده است، نام خود را بعنوان امام المؤمنین نوشت، و اختلافات بین این دو برادر آشکار گردید، و جنگ‌های شدیدی آغاز شد.

امین علی بن عیسی بن ماهان را با لشکری مجهز و مکمل بطرف خراسان فرستاد، و به علی بن عیسی فرمانده لشکر خود دستور داد هر گاه بر مأمون غالب شد او را با قید طلائی مقید ساخته و با خود به بغداد بیاورد.

لشکریان امین با وضع خاصی از بغداد حرکت کردند و راه خراسان را در پیش گرفتند.

مأمون نیز طاهر بن حسین خزاعی بوشنجی را که معروف به «ذو الیمینین» بود با لشکری گران از خراسان بطرف عراق فرستاد تا جلو لشکریان امین را بگیرند.

این دو لشکر در ری به هم رسیدند و جنگ شدیدی میان آنها درگرفت، و در نتیجه لشکر بغداد شکست فاحشی خورد و علی بن عیسی بن ماهان فرمانده آنها در جنگ کشته شد و آن لشکر انبوه از هم پراکنده گشت.

طاهر بن حسین پس از این پیروزی سر علی بن عیسی را از بدن جدا کرده و برای مأمون در خراسان فرستاد، و خود راه بغداد را در پیش گرفت، و بدون هیچ مانعی خود را به بغداد رسانید و شهر را محاصره کرد.

محاصره بغداد مدت پانزده ماه طول کشید، و خرابی زیادی به این شهر بزرگ وارد آمد.

سرانجام با استعمال منجنیق و آتش افروزی با نطف بغداد فتح شد.

(۱) لشکریان بغداد با قهر و غلبه وارد بغداد شدند، اطرافیان امین از پیرامون او پراکنده شدند، و همه اشراف و بزرگان بغداد به مأمون ملحق شدند و امین با مادر و یارانش از دار الاماره بیرون شد و در شهری که منصور عباسی در نزدیک بغداد ساخته بود مستقر گردید.

سرانجام تمام غلامان و خواصش او را ترک گفته و خود با تنی چند در قصر منصور محصور شد، و در آن جا نیز دست از هوسبازی برنمیداشت.

طاهر بن حسین امر کرد مدینه منصور را محاصره کردند، پس از مدتی کشمکش آنجا را از دست امین گرفتند. طاهر دستور داد امین را تعقیب کنند، کارگذاران وی امین را در زورقی زرین که در میان دجله بصید ماهی مشغول بود دستگیر نمودند و در اطاقی او را حبس کردند.

هنگام شب گروهی از لشکریان طاهر به اطاق او وارد شدند و او را با شمشیر قطعه قطعه کردند، و سرش را از تن جدا کرده نزد طاهر بردند.

طاهر فرمان داد سر امین را بالای دیوار یکی از باغها نصب کردند و فریاد زدند این سر امین است، و جسد بی سر او را نیز در کوچه و بازار بر روی زمین میکشیدند.

سپس طاهر سر امین را با ردا و مهر و چوبدستی خلافت را برای مأمون به خراسان فرستاد، و مأمون امر کرد سر او را بالای سر در دار الاماره نصب کردند، تا بر همگان معلوم گردد که وی کشته شده و لشکریانش در عراق پیروز گردیده‌اند.

مأمون امر کرده بود که مردم بیایند و آب دهان خود را بر سر بریده شده امین بریزند و او را لعنت کنند.

پس از قتل امین اوضاع و احوال کشور پهناور هارون در هم ریخت و

گردنکشانان در حجاز، عراق، شام، خوزستان و فارس پیدا شدند (۱) و از موقعیت روز استفاده کرده و هر کدام ادعائی برای خود داشتند و حکومت بنی عباس و مأمون در حال تزلزل بود.

مأمون چاره‌ای نداشت جز اینکه حضرت رضا (ع) را که در آن عصر محبوب‌ترین فرد زمان و مورد توجه جامعه اسلامی بود به خراسان فرا خواند و او را بعنوان خلافت و یا ولایتعهدی انتخاب کند، شاید بدین وسیله اوضاع و احوال آرام شده و بتواند مخالفین را سر جای خود بنشاند.

مأمون با مقدماتی که تهیه دیده بود حضرت رضا (ع) را به مرو رسانید، و در هنگام ورود آن جناب استقبال باشکوهی از آن حضرت بعمل آورد، و در تعظیم و تکریم او بسیار کوشید.

در هنگام اقامت آن جناب در مرو حوادثی میان حضرت رضا و مأمون اتفاق افتاد، و مجالس زیادی با متکلمین و ارباب دیانات و اصحاب مقالات تشکیل شد و ما همه این مطالب را در کتب و ابواب مربوطه ذکر کرده‌ایم.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۹۸

(۱) باب پنجم در وقایع بین حضرت رضا (ع) و مأمون

(۲) ۱- یاسر خادم و ریان بن الصلت گویند: پس از اینکه مأمون بر اوضاع و احوال مسلط شد و برادرش امین کشته گردید نامه‌ای برای حضرت رضا (ع) نوشت و از آن جناب دعوت کرد که به خراسان تشریف فرما شوند، حضرت رضا (ع) به جهات و عللی از این پیشنهاد استقبال نکردند.

مأمون بار دیگر درخواست خود را تکرار کرد و اصرار نمود که باید بطرف خراسان حرکت کند، حضرت رضا چون اصرار مأمون را در این مورد مشاهده کرد دانست که وی دست بردار نیست، و ناچار درخواست او را اجابت کرد و عازم سفر خراسان گردید.

مأمون از آن جناب خواست که از طریق بصره و اهواز و فارس به خراسان بیایند و از طریق کوفه و بغداد و قم عبور نکنند.

حضرت رضا (ع) پس از اینکه وارد مرو شد مأمون پیشنهاد کرد که خلافت را بپذیرد امام رضا به شدت با این تقاضا مخالفت نمود.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۹۹

(۱) مأمون گفت: پس ولایتعهدی مرا قبول کن، حضرت فرمود با شروطی این را می‌پذیرم.

مأمون گفت شروط شما چیست؟

امام رضا فرمود: شرط من اینست که در هیچ امری از امور سیاستی و حکومتی مداخله نکنم، و در عزل و نصب حکام و فرمانداران دخالتی نداشته باشم و از اوامر و نواهی بر کنار باشم.
مأمون شروط را پذیرفت.

یاسر گوید: در یکی از اعیاد مأمون به امام رضا (ع) گفت: اینک روز عید است، سوار شوید و امامت نماز عید را بعهده گیرید، و برای مردم خطبه عید را بخوانید.

حضرت رضا در جواب مأمون فرمود خود میدانی که من پیشنهاد شما را با شروطی پذیرفتم و یکی از آن شرطها عدم شرکت در این گونه مراسم است.

مأمون بار دیگر پیام فرستاد من در نظر دارم مردم مطمئن گردند و دل آنان بتو مایل شده و فضل تو را بشناسند. مأمون با سماجت تمام انجام این عمل را از آن جناب خواستار شدند، حضرت فرمود من دوست دارم که مرا از این کار معذور بدارید و اگر چنانچه اصرار داری من مانند جد خود رسول خدا (ص) نماز عید را خواهم خواند.
مأمون گفت: هر طور که در نظر داری انجام بده.

یاسر گوید: هنگامی که اعلام شد حضرت رضا برای نماز عید به مصلی تشریف می‌برند، مردم مرو در کنار راهها نشستند و منتظر تشریف فرمائی آن جناب شدند.

زنان و کودکان پشت بامها در انتظار مقدم او بودند، تمام فرماندهان لشکر و

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۰۰

رجال کشور از هر صنف و طبقه درب منزل امام علیه السلام اجتماع کردند و انتظار بیرون شدن آن جناب را داشتند. (۱) هنگامی که آفتاب روز عید طلوع کرد حضرت رضا علیه السلام غسل کرد و عمامه سفیدی بر سر مبارک گذاشت یک طرف آن را روی سینه و طرف دیگر را پشت سر افکند، و جامه‌های خود را تا زانو بالا زد، سپس به همه غلامان و کارگزاران و خدمت‌کاران خود فرمان داد تا آنان نیز چنین کنند.

پس از این عصای مخصوصی به دست گرفت و از منزل خارج شد.

یاسر گوید: هنگامی که حضرت حرکت کرد ما هم دنبال او براه افتادیم، امام علیه السلام سر مبارک خود را بطرف آسمان بلند کرد و چهار مرتبه تکبیر گفت، ما خیال کردیم که آسمان‌ها و در و دیوارها در جواب او تکبیر می‌گویند.

همه فرماندهان لشکر و افسران و رجال و طبقات مختلف کشور و شخصیت‌های مقیم مرو با ساز و برگ‌های خود در کمال آرایش و زینت ایستاده بودند.

هنگامی که حضرت رضا علیه السلام و همراهان او با این هیئت مخصوص وارد میدان مقابل منزل شدند، اندکی درب منزل توقف کردند و چهار مرتبه گفتند:

«اللَّهُ اكبر، اللَّهُ اكبر، اللَّهُ اكبر، اللَّهُ اكبر على ما هدانا، اللَّهُ اكبر على ما رزقنا من بهيمة الانعام و الحمد لله على ما أبلانا».

همه همراهان این ذکر را با صدای بلند قرائت کردند.

یاسر گوید: در این هنگام چنان ضجه و شیونی از مردم بلند شد، که گویا در و دیوار شهر مرو تکان می‌خورد، و مردم از دیدن آن حضرت هم چنان فریاد برمی‌آوردند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۰۱

(۱) رجال مملکت و بزرگان لشکر چون مشاهده کردند حضرت رضا پا برهنه حرکت می‌کند، آنان نیز از مراکب خود پائین آمده و کفشهای خود را بدور افکندند و پای برهنه براه خود ادامه دادند.

حضرت رضا علیه السلام هر ده قدم که حرکت می‌کردند یک بار توقف می‌کردند و سه مرتبه تکبیر می‌گفتند، و ما چنان می‌پنداشتیم که زمین و آسمان و در و دیوار با وی هم آواز می‌شوند، و فریاد شیون و ناله از شهر مرو برآمد، جریان امر به مأمون گذارش شد و او از اوضاع و احوال مطلع گردید.

فضل بن سهل ذو الریاستین به مأمون گفت: یا امیر المؤمنین اگر علی بن موسی الرضا با همین وضع و هیئت خود را به مصلی برساند مردم مفتون و شیفته او می‌گردند، صلاح در این است که از وی بخواهی تا از رفتن به مصلی خودداری کند.

مأمون فرستاد و از آن حضرت درخواست کرد به منزل برگردد، امام رضا نیز لباسها و کفش خود را پوشید و سوار شد و به اقامت‌گاه خود بازگشت. (۲) ۲- یاسر خادم گوید: هنگامی که مأمون از خراسان خارج شد و بطرف بغداد حرکت کرد، فضل بن سهل را نیز با خود برداشت، و ما هم به اتفاق حضرت رضا علیه السلام همراه آنها بودیم. نامه از حسن بن سهل برای برادرش فضل بن سهل رسید، وی در نامه خود نوشته بود که من حوادث سال جاری را از نظر علم نجوم مورد بررسی قرار دادم، و دریافتم که در یکی از ماههای سال جاری حرارت آهن و آتش شما را فرا خواهد گرفت.

صلاح در این است که تو و امیر المؤمنین و علی بن موسی الرضا همین امروز وارد حمام شوید و حجامت کنید و خون بدست خود بریزید تا از نحوستی که در انتظار تو هست نجات پیدا کنی.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۰۲

(۱) فضل بن سهل این موضوع را برای مأمون نوشت و از وی درخواست کرد که این جریان را از حضرت رضا علیه السلام نیز بپرسد، و اطمینان حاصل کند، مأمون قضیه را از آن حضرت پرسید. امام رضا علیه السلام برای مأمون نوشت: که شما و فضل بن سهل فردا وارد حمام نشوید. مأمون بار دیگر نامه را برای امام علیه السلام فرستاد، و حضرت بار دیگر تاکید کردند که شما وارد حمام نشوید، من شب گذشته جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم فرمودند: فردا وارد حمام نگردید و نظرم اینست که شما و فضل هم از رفتن به حمام خودداری کنید.

مأمون برای حضرت رضا علیه السلام نوشت: براستی سخن گفتمی و جدت نیز درست فرموده است، من فردا وارد حمام نخواهم شد، و لیکن فضل بن سهل خود داناست.

یاسر گفت: هنگامی که آفتاب غروب کرد و شب همه جا را فرا گرفت، حضرت رضا فرمودند: بگوئید به خداوند پناه میبریم از شر و فساد که در این شب نازل خواهد شد، و ما نیز این ذکر را ادامه دادیم.

هنگام صبح پس از اینکه امام رضا نماز بامداد را خواندند. فرمودند:

پشت بام بروید به بینید چه خبر است.

یاسر گوید: من پشت بام رفتم صدای شیونی شنیدم، مدتی گوش فرا دادم مشاهده کردم مأمون از در مخصوصی که منزل او را به منزل حضرت رضا ارتباط میداد وارد شد و خود را به امام علیه السلام رسانید، و گفت: ای سید من مرگ فضل بن سهل را به تو تسلیت میگویم.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۰۳

(۱) فضل بن سخنان ما توجهی نکرد و داخل حمام شد، گروهی با شمشیرهای برهنه بر او وارد شدند، و او را کشتند و سه نفر از کشندگان او را که یکی از آنها پسر خاله فضل بن ذی القلمین است بازداشت نموده‌اند. راوی گوید: فرماندهان لشکر با افراد تحت نظر خود و هم چنین طرفداران فضل بن سهل درب خانه مأمون اجتماع کردند و فریاد زدند مأمون وی را فریب داده و دستور داده ناگهان بر او بریزند و وی را بکشند، ما اینک آمده‌ایم انتقام او را از مأمون بگیریم.

این جماعت در نظر داشتند خانه مأمون را آتش بزنند.

مأمون به حضرت رضا علیه السلام گفتند: ای سید من از این مردم بخواه از در خانه من متفرق شوند.

یاسر گفت: ابو الحسن رضا خود سوار شد و به من فرمودند شما هم سوار شوید ما سوار شدیم به اتفاق آن حضرت از منزل خارج شدیم، پس از اینکه در مقابل مردم قرار گرفت خطاب به انبوه جمعیت فرمود: متفرق شوید، یاسر گوید: آن جمعیت بلافاصله متفرق شدند. (۲) ۳- ابو الصلت هروی گوید: مأمون به حضرت رضا علیه السلام گفت: ای فرزند رسول خدا من علم و دانش و فضل و زهد و ورع و عبادت تو را میدانم و تو را برای خلافت از همگان شایسته‌تر میدانم.

حضرت رضا سلام الله علیه فرمود: من به عبادت و پرستش پروردگار افتخار میکنم. و با زهد در دنیا امیدوارم خداوند مرا از شرور دنیا نجات دهد، و با ورع و پرهیزکاری و دوری از محرّمات امید رستگاری دارم، و با تواضع و فروتنی آرزوی مقام بلند در نزد خداوند را دارم.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۰۴

(۱) مأمون گفت: من در نظر دارم خود را از خلافت خلع کرده و تو را به جای خود بگذارم.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: اگر این خلافت حق تو است و خداوند آن را برای تو مقرر کرده است، بنا بر این جایز نیست خود را از آن خلع کنی و لباسی که خداوند بر بدن تو پوشانیده از خود دور کنی و در بدن دیگری بپوشانی و اگر چنانچه خلافت حق تو نیست. حق نداری آن را بدیگری واگذار کنی.

مأمون گفت: ای فرزند رسول خدا باید پیشنهاد مرا قبول کنی.

امام رضا علیه السلام فرمود: من با طوع و رغبت قبول نخواهم کرد، مأمون چند روز سخنان خود را تکرار کرد، هنگامی که مأمون متوجه شد حضرت رضا پیشنهاد خلافت نمیپذیرد و کاملاً مایوس شد، گفت: پس اکنون ولایت عهدی مرا مرا بپذیر، و مقام خلافت بعد از من بتو تعلق گیرد.

حضرت رضا فرمود: به خداوند سوگند پدرم از پدرانش از امیر المؤمنین علیهم السلام و او از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت میکند که من قبل از تو مسموم و مقتول میگردم و از دنیا میروم، فرشتگان آسمان و زمین بر من گریه خواهند کرد و من در کنار هارون در زمین غربت دفن خواهم شد.

مأمون از شنیدن این سخنان گریه کرد و گفت: یا ابن رسول الله کدام کس تو را خواهد کشت و تا من زنده هستم هیچ کس قدرت ندارد به تو اسائه ادب کند، و یا زبانی برساند.

امام علیه السلام فرمود: اگر بخوام میتوانم بگویم کدام شخص مرا خواهد کشت.

مأمون گفت: یا ابن رسول الله تو با این سخنان میخواهی شانه از زیر بار

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۰۵

مسئولیت خالی کنی و پیشنهاد مرا نپذیری، (۱) تا مردم بگویند علی بن موسی زاهد است و طالب دنیا و مقام آن نیست؟!.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: به خداوند سوگند از هنگامی که خداوند مرا آفریده است دروغ نگفتم، و من برای رسیدن به دنیا در دنیا زهد نورزیده‌ام، و من میدانم تو از این پیشنهاد چه نظری داری.

مأمون گفت: چه نظری دارم، حضرت فرمود: آیا امان دارم حقیقت را بگویم و نیتت را فاش کنم، مأمون گفت: هر چه میخواهی بگو من تو را امان دادم.

امام رضا علیه السلام فرمود: مقصودت این است که مردم بگویند علی بن موسی در دنیا به حقیقت زهدی نداشته بلکه چون دنیا از وی رو گردان بوده او هم خود را زاهد نشان میداده است، و اینک مشاهده میکنید چگونه ولایت عهدی را پذیرفته و میخواهد راه وصول به خلافت را برای خود هموار سازد.

مأمون در خشم شد و گفت تو با این سخنان مرا همواره ناراحت میکنی، و اگر پیشنهاد مرا نپذیری گردنت را خواهم زد.

حضرت رضا (ع) فرمود: خداوند مرا نهی کرده تا خود را در مهلکه و خطر اندازم، و اگر چنین است هر کاری میخواهی انجام بده، و من این پیشنهاد را قبول میکنم مشروط بر اینکه در عزل و نصب امراء و حکام دخالتی نداشته باشم و قانونی را نقض نکرده و سنتی را از بین نبرم و همواره بعنوان مشاور باشم.

مأمون راضی شد و آن حضرت را بعنوان ولایتعهدی برگزید در صورتی که امام از این جریان کراهت داشت. (۲)
۴- محمد بن عرفه گوید: به حضرت رضا (ع) عرض کردم: یا ابن رسول الله چه چیز تو را واداشت که ولایتعهدی مأمون را قبول کنی. فرمود: چه چیز جدم را

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۰۶

واداشت تا در شورائی که عمر تشکیل داده بود شرکت کند؟ (۱) ۵- عبد السلام بن صلاح هروی گوید: به خداوند سوگند علی بن موسی الرضا علیهما السلام با میل و رغبت قبول ولایتعهدی نکرد، و او را با جبر و اکراه از مدینه بیرون کردند و از طریق بصره و فارس به مرو بردند. (۲) ۶- موسی بن سلمه گوید: با محمد بن جعفر در خراسان بودیم، شنیدم فضل بن سهل ذو الریاستین در یکی از روزها که از منزل مأمون خارج میشد میگفت: من امروز چیز شگفتی بنظرم رسید، از من بپرسید چه دیدم؟

گفتند بگو چه دیدی؟

گفت: دیدم امیر المؤمنین به علی بن موسی الرضا میگفت: تصمیم دارم امارت مسلمین را در اختیار تو بگذارم، و اختیارات خود را به تو تفویض کنم، و دیدم علی بن موسی پیشنهاد او را قبول نمیکرد و میگفت تو را به خدا دست از من بدار و من طاقت و قوت این کار را ندارم، چطور این خلافت ضایع شده و به جایی رسیده که به همدیگر تعارف میکنند. (۳) ۷- هارون فروی گوید: هنگامی که بیعت مأمون به حضرت رضا (ع) بعنوان

ولایتعهدی به مدینه رسید، عبد الجبار بن سعید مساحقی برای مردم خطبه خواند و در ضمن خطبه گفت: آیا میدانید ولیعهد شما کیست؟ گفتند: نمیدانیم.

گفت: علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام بعنوان ولایتعهدی انتخاب شد و سپس گفت:

سبعة آباءهم ما هم خیر من یشرب صوب الغمام

(۴) ۸- ابراهیم بن عباس گوید: هنگامی که مأمون برای حضرت رضا (ع) بیعت

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۰۷

گرفت، (۱) امام رضا به او گفت: نصیحت و راهنمایی و ارشاد تو بر من واجب است، و مکر و خیانت و غش برای مؤمن جایز و روا نیست، عموم مردم از این عمل تو راضی نیستند، و خواص یاران تو از کارهایی که در مورد فضل بن سهل انجام داده‌ای رضایت ندارند، نظر من اینست که ما را از دستگاه خود دور کنی تا کارهای تو بر وفق مرادت پیش رود.

ابراهیم گوید: به خداوند سوگند همین نصیحت و اندرز موجب شهادت آن جناب شد. (۲) ۹- ابن عبدون از پدرش روایت میکند: هنگامی که مأمون با حضرت رضا (ع) بیعت کرد، او را در کنار خود نشانید، عباس خطیب برخاست و خطبه خواند و بسیار فصیح و نیکو سخن گفت، و در پایان سخنان خود این بیعت را انشاد کرد:

لا بدّ للناس من شمس و من قمر فانت شمس و هذا ذلک القمر

(۳) ۱۰- محمد بن اسحاق گوید: چون بیعت امام رضا (ع) انجام گرفت، مردم پیرامون آن جناب اجتماع کردند و تبریک گفتند، حضرت رضا به آن جماعت اشاره کردند سکوت کنید، پس از اینکه مردم سکوت کردند و همه در جای خود آرام گرفتند فرمود:

بنام خداوند بخشنده مهربان، ستایش مخصوص خداوندی است که هر چه اراده فرماید انجام میدهد، کسی نمیتواند از فرمان او سرپیچی کند، و حکم او را رد نماید، خداوندی که خیانت دیدگان را مشاهده میکند، و اسرار دلها را میداند، رحمت پروردگار و تحیات خداوند بر محمد و آل پاک و پاکیزه او باد.

من که علی بن موسی بن جعفر هستم میگویم: امیر المؤمنین مأمون که خداوند او را برستگاری توفیق دهد، و
براه خیر و سعادت ارشاد فرماید حقوق ما را که دیگران

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۰۸

نشناخته بودند شناخت، پیوندهای خویشاوندی را که دیگران قطع کرده بودند بار دیگر بهم پیوست، (۱) و افرادی
را که از ترس جان ناراحت بودند در امن و آسایش قرار داد، بلکه آنان را زنده ساخت در حالی که تلف شده بودند،
و گروهی را که فقیر شده بودند بی نیاز نمود.

مأمون این کارها را برای طلب خوشنودی خداوند انجام داد، و از خداوند پاداش میخواهد، و پروردگار جزا و پاداش
شاکرین را می دهد و اجر نیکوکاران را از بین نمی برد، وی ولایتعهدی و خلافت را در اختیار من قرار داده اگر پس
از وی زنده باشم خلافت و امارت حق من خواهد بود.

هر آن کسی که پیمانها را از هم متلاشی کند و رشته های محبت و مودت و پیوندها را از هم بگسلد احترامات
خود را از بین برده و حقوق خود را که بر گردن دیگران داشته ضایع کرده است.

هر کسی که بر امام خود ستم روا بدارد، و احترام اسلام را از بین ببرد، خود بخود موقعیت های اجتماعی خویشتن
را در معرض هلاکت قرار داده است، گذشته ها بر همین منوال بوده و مسلمانان احترام امام خود را نگهداشته و
عهد و پیمان های خود را نقض نمی کردند.

و اگر چنانچه از امام گاهی لغزشی سر بزند باید صبر داشته باشند، و اگر ضرری از او برای آنها پدید آمد اعتراضی
به او نداشته باشند.

زیرا اگر صبر و شکیبائی نباشد و برای اندک لغزشی با امام مخالفت گردد در جامعه مسلمین پراکندگی و
دودستگی پدید خواهد آمد، و رشته های مودت در بین مسلمانان گسسته و یا پاره میگردد، هنوز ریشه های عصر
جاهلیت از بین نرفته، و منافقین در انتظار فرصت هستند و مترصدند که نقطه ضعفی بدست آورند و بر جامعه

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۰۹

اسلامی حمله آورند. (۱) من میدانم بعد از این بر سر من و شما چه خواهد آمد فرمان در دست خداوند است و
او است که به حق حکم میکند و بین حق و باطل را با بهترین وجهی از هم جدا میسازد. (۲) ۱۱- حسن بن جهم

گوید: از پدرم شنیدم میگفت: هنگامی که مأمون با حضرت رضا (ع) بعنوان ولایتعهدی بیعت کرد بالای منبر قرار گرفت و گفت: ای مردم شما با علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام بیعت کردید، به خداوند سوگند اگر این نامها بر افراد کر خوانده شود گوش آنان شنوا خواهد شد و به اذن خداوند بهبودی حاصل خواهد کرد. (۳) ۱۲- عبید الله بن عبد الله بن طاهر گوید: فضل بن سهل مأمون را وادار کرد تا برای تقرب به خداوند متعال و صله رحم با علی بن موسی الرضا بیعت کند و او را به عنوان ولایتعهدی انتخاب نماید، تا بدین وسیله گناه پدرش رشید را که در باره پدرش مرتکب شده بود بزداید.

مأمون رجاء بن ابی الضحاک و یاسر خادم را به حجاز فرستاد تا محمد بن جعفر و علی بن موسی الرضا را از مدینه بخراسان بیاورند و این قضیه در سال دویست هجری اتفاق افتاد.

هنگامی که علی بن موسی به مرو رسید، مأمون او را بعنوان ولایتعهدی برگزید و حقوق یک ساله لشکریان را پرداخت، و موضوع ولیعهدی او را به همه اطراف و اکناف نوشت، و او را به «رضا» نامگذاری کرد.

مامون امر کرد نام علی بن موسی را در درهم و دینار سکه زدند، و مردم لباس

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۱۰

سیاه را ترک گفته و جامه سبز بپوشند. (۱) وی دختر خود ام حبیب را به حضرت رضا و دختر دیگرش را به فرزندش محمد بن علی تزویج کرد.

مأمون پوران دختر حسن بن سهل را توسط فضل بن سهل تزویج کرد.

تمام این امور در یک روز انجام گرفت، و مأمون نمیخواست بیعت او با حضرت رضا سرانجامی بگیرد، و آن جناب بعد از او بعنوان خلافت جای او قرار گیرد.

صولی گوید: این حدیث از چند جهت مورد قبول است و من صحت آن را تصدیق میکنم، و عون بن محمد نیز این حدیث را از فضل بن سهل نوبختی و هم چنین از برادرش نقل کرده است.

صولی گوید: هنگامی که مأمون بیعت با علی بن موسی را انجام داد، گفتم:

من اکنون باطن مأمون را آزمایش میکنم تا بدانم وی از این موضوع تا چه اندازه راضی است، آیا واقعا او میخواهد بیعت به آخر برسد و علی بن موسی به خلافت برسد، و یا تظاهر و فریبکاری دارد.

صولی نامه‌ای برای مأمون نوشت و بوسیله یکی از نزدیکان مأمون که با صولی ارتباط نزدیک داشت و همواره از اسرار مأمون وی را مطلع میداشت برای او فرستاد.

صولی در نامه خود به مأمون نوشت که: ساعت و روزی که فضل بن سهل برای اخذ بیعت انتخاب کرده از نظر علم نجوم چندان مبارک نیست، و ممکن است این ساعت برای علی بن موسی عواقب خوشی نداشته باشد، و من لازم دانستم که امیر المؤمنین از این موضوع مطلع باشند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۱۱

(۱) مأمون در جواب صولی نوشت: هر گاه نامه مرا خواندی آن را به من برگردان، به جان خودت باید این نامه را به کسی نشان ندهی، و نباید فضل بن سهل از نظر خود برگردد، و اگر چنانچه وی از نظر خود عدول کرد معلوم می‌گردد او تو را از این موضوع بازداشته‌ای و گناه متوجه تو خواهد شد، و تو را عقوبت خواهم کرد.

صولی گوید: دنیا در نظرم تنگ شد و آرزو کردم کاش این نامه را برای او نمینوشتم، بعد از این جریان دریافتم که فضل بن سهل از موضوع مطلع شده و تصمیم گرفته است ساعت و روز معین را تغییر دهد، فضل از علم نجوم و ستاره‌شناسی اطلاع فوق العاده‌ای داشت.

صولی گوید: من از این تصمیم فضل ناراحت شدم و به جان خود از مأمون ترسیدم: سوار شدم و نزد فضل بن سهل رفتم، و گفتم: میدانی که در آسمان ستاره‌ای مبارک‌تر از مشتری نیست؟
گفت چنین است که میگوئی.

گفتم پس از تصمیم خود منصرف نشوید، او هم از عقیده خود برنگشت و بیعت همان طور که مأمون در نظر داشت انجام گرفت و از ترس او نتوانستیم وقت آن را تغییر دهیم. (۲) ۱۳- ابراهیم بن هاشم گوید: یاسر خادم هنگامی که با مأمون از خراسان برگشت تمام اخبار حضرت رضا علیه السلام را با مأمون از آغاز ورود به خراسان تا هنگام شهادت برایم نقل کرد. (۳) ۱۴- ریان بن صلت و محمد بن عرفه و صلاح بن سعید راشدی که همه

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۱۲

حاملان اخبار حضرت رضا علیه السلام بودند گفتند: (۱) پس از اینکه امین کشته شد و مأمون بر اوضاع و احوال مسلط شد برای حضرت رضا نوشت و او را به خراسان فرا خواند.

امام رضا علیه السلام به عللی پیشنهاد او را نپذیرفت، مأمون با اصرار و لجاجت دعوت خود را تکرار میکرد، پس از اینکه امام متوجه شد مأمون دست از او بر- نمیدار از مدینه منوره بیرون شد، و در این هنگام فرزندش ابو جعفر جواد هفت سال داشت.

مأمون برای آن جناب نوشت از طریق کوفه و قم مسافرت نکند و از طریق بصره و اهواز و فارس به مرو بیاید. هنگامی که امام علیه السلام وارد مرو شد مأمون گفت: باید خلافت را قبول کنی، حضرت رضا علیه السلام از پذیرفتن خلافت خودداری کرد، و در این موضوع میان آنان گفت‌وگوهائی شد.

و این مباحثات و مذاکرات مدت دو ماه طول کشید از مأمون اصرار و از امام رضا انکار بود، پس از اینکه خلافت مورد پذیرش واقع نشد پیشنهاد پذیرش ولایت عهدی را نمود و حضرت با شروطی پذیرفت.

راویان گویند: علی بن موسی نوشت: من ولیعهدی را میپذیرم مشروط بر اینکه امر و نهی نداشته باشم و قانونی را تغییر نداده و در امور قضائی مشارکت نکنم.

مأمون درخواست‌های آن جناب را پذیرفت، و سپس والیان و قاضیان و فرماندهان لشکر و گارد مخصوص او و همچنین فرزندان و اولاد عباس با آن حضرت

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۱۳

بیعت کردند. (۱) گروهی از رجال حکومت در این مورد با مأمون مخالفت کردند، و مأمون با دادن اموال زیاد آنها را راضی کرد و فقط سه نفر از فرماندهان لشکر از مخالفت خود دست برداشتند، و آنان عبارت بودند از: عیسی جلودی، و علی بن ابی عمران. و ابو یونس. این سه نفر با حضرت رضا علیه السلام بیعت نکردند- و مأمون آنها را حبس کرد.

هنگامی که بیعت امام رضا علیه السلام پایان پذیرفت، مأمون این موضوع را به همه شهرها و ولایات اطلاع داد، و نام آن جناب را در درهم و دینار سکه زد، و در منابر بنام او خطبه خواندند، و مأمون اموال زیادی را بین مردم انفاق کرد.

در یکی از اعیاد مأمون دنبال حضرت رضا علیه السلام فرستاد و از آن حضرت درخواست کرد سوار شود و به مصلی برود و برای مردم نماز عید بخواند تا دل‌های مردم از موضوع ولایت‌عهدی آن جناب اطمینان حاصل کند و فضل و کمال و علم و دانش او بر همگان مسلم شود.

امام رضا علیه السلام در جواب مأمون فرمود من با تو پیمان بستم که در هیچ امری از امور شرکت نکنم. مأمون گفت: مقصودم از این پیشنهاد این است، که دل مردم و لشکریان و سربازان مخصوصم مطمئن شود و آنها مقام و موقعیت تو را درک کنند، و فضیلتی را که خداوند به تو عطاء کرده است بشناسند. مأمون همواره سخن خود را تکرار میکرد و در قبول پیشنهادش اصرار میورزید.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: اگر از این موضوع در نگذری نماز

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۱۴

عید را مانند جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و جدم امیر المؤمنین انجام خواهم داد. (۱) مأمون گفت: هر طور که نظر داری انجام بده و به هر طریقی که دوست داری بطرف مصلی حرکت کن، وی دستور داد تا فرماندهان لشکر و رجال دولت و ارکان مملکت و طبقات مختلف مردم هنگام صبح در خانه حضرت رضا علیه السلام اجتماع کنند.

مردم مرو سر راه‌هایی که به مصلی میرسید و همچنین پشت بامها جمع شدند و منتظر قدم امام علیه السلام بودند.

هنگام طلوع آفتاب حضرت رضا ابتداء غسل کرده، و عمامه سفیدی بر سر گذاردند، یک طرف آن را روی سینه و طرف دیگرش را پشت سر انداختند و دامن پیراهن و جامه خود را تا زانو بالا زدند، و به همه کارگزاران و خدمت‌کاران خود دستور دادند مانند او رفتار کنند، و عصائی در دست گرفته از منزل بیرون شدند.

راوی گوید: ما همراه آن حضرت از منزل بیرون شدیم، هنگامی که از در خارج شد سر خود را بطرف آسمان بلند کرد و چهار بار تکبیر گفت.

چنان بنظر رسید که آسمان و در و دیوارها با آن سخن میگویند، فرماندهان لشکر و رجال کشور هر یک در جای خود قرار گرفته و با لباسهای جنگی و ساز و برگ خود حاضر شده بودند، و همه آنها بهترین لباسهای خود را پوشیده و با نیکوترین هیئتی در جای خود قرار داشتند.

پس از اینکه با این هیئت صورت در مقابل مردم قرار گرفتیم، حضرت رضا (ع) اندکی توقف کردند و فرمودند: اللّٰه اکبر، اللّٰه اکبر، اللّٰه اکبر، اللّٰه اکبر علی ما هدانا، اللّٰه اکبر علی ما رزقنا من بهیمۃ الانعام، و الحمد لله علی ما ابلانا. امام (ع) هنگامی که این دعا را میخواندند صدای خود را بلند میکردند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۱۵

(۱) در این هنگام فریاد ناله و شیون از شهر مرو بلند شد و زنان و مردان گریه میکردند حضرت رضا دعای مذکور را سه بار قرائت کردند.

چون چشم رجال لشکری و کشوری به امام رضا افتاد از مراکب خود پیاده شده و کفشهای خود را بدور انداختند و با پای برهنه به حرکت خود ادامه دادند.

مردمان مرو هنگام دیدن این جریان بگریه افتادند، حضرت رضا (ع) به سیر خود بطرف مصلی ادامه دادند، و در هر ده قدم یک بار توقف میکردند و چهار مرتبه تکبیر میگفتند و چنان مینمود که در و دیوار با آن حضرت همزبان هستند.

مأمون از اوضاع و احوال مطلع شد و دانست که حضرت رضا در چه موقعیت بزرگ قرار گرفته است.

فضل بن سهل گفت: یا امیر المؤمنین اگر علی بن موسی با این هیئت به مصلی برسد، مردم مفتون او میشوند، صلاح شما در این است که از وی درخواست کنی تا بازگردد.

مأمون فرستاد و حضرت رضا را از بین راه برگرداندند و امام رضا (ع) کفش و لباس خود را پوشیدند و مراجعت کردند. (۲) ۱۵- ریان بن الصلت گوید: اکثر مردم و رجال لشکر مأمون عقیده داشتند که فضل بن سهل مأمون را وادار کرد تا حضرت رضا (ع) را بعنوان ولیعهدی انتخاب کند.

مأمون از این شایعه مطلع شد و مرا در نیمه شبی احضار کرد هنگامی که نزد او حاضر شدم گفت: ای ریان شنیده‌ام که مردم میگویند: بیعت علی بن موسی از نقشه‌های فضل بن سهل بوده است، گفتم: مردم چنین میگویند.

مأمون گفت: چه میگویی ای ریان، آیا کسی جرأت و جسارت این را دارد

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۱۶

که در نزد خلیفه فرزند خلیفه حاضر شود (۱) و به او پیشنهاد کند که دست از خلافت بردار و آن را بدیگری واگذار کن، آیا عقلی این را باور میکند؟

گفتم: نه به خداوند سوگند، کسی این جرأت را ندارد.

مأمون گفت: نه به خداوند سوگند این طور نیست که مردم میگویند، من اینک علت آن را برای شما بیان میکنم، هنگامی که برادرم محمد برایم نوشت تا از خراسان حرکت کنم و به بغداد بروم، من از این پیشنهاد خودداری کردم و به بغداد نرفتم.

برادرم علی بن عیسی بن ماهان را با لشکری بطرف خراسان فرستاد و او را فرمان داد مرا مقید ساخته و پالهنگ در گردنم گذارد.

من از این موضوع مطلع شدم، هرثمه بن اعین را بطرف سیستان و کرمان فرستادم، او را بر آن نواحی امارت دادم، هرثمه بر خلاف من عمل کرد و آن نواحی را در هم شورانید، صاحب تخت خروج کرد و بر اطراف بلاد خراسان مستولی شد.

تمام این حوادث در یک هفته انجام گرفت، و من دیگر نیروئی نداشتم که با این حوادث مقابله کنم، و نمیدانستم در این مورد چه اقدامی بکنم، و از کجا نیرو تهیه کنم.

از طرف دیگر مشاهده کردم فرماندهان لشکر همه را ترس و وحشت فرا گرفته و قدرت جنگیدن از آنها سلب شده است، در نظر گرفتم به پادشاه کابل ملحق شوم، فکر کردم پادشاه کابل کافر است و ممکن است برادرم به او اموالی بدهد و او هم مرا دستگیر کرده تحویل او بنماید، و من در تنگنا گیر کرده و نمی‌دانستم از کجا چاره‌جویی کنم.

(۱) تصمیم گرفتم که از گناهان خود توبه کنم و در خانه خدا بروم، و از پروردگار در مشکلات یاری بجویم، و به او پناه ببرم، دستور دادم یکی از اتاقها را پاک کردند پس از اینکه غسل کرده دو جامه سفید را پوشیدم، و چهار رکعت نماز گزاردم و آیاتی از قرآن مجید را قرائت کردم. و به خداوند پناه بردم. سپس با خود عهد بستم و با نیتی پاک با خداوند پیمان نهادم که اگر بر برادرم پیروز گردم و خلافت بدست من برسد، او را در محل خود قرار دهم. اینک خداوند مرا پیروز کرد و خلافت در اختیار من گذاشته شد، من هم به عهد و پیمان خود عمل کرده و خلافت را در جای خود گذاشته و بصاحبش برگردانده‌ام.

بعد از این پیمان دلم قوی شد و طاهر را بطرف علی بن عیسی بن ماهان فرستادم و کار او همان طور که معلوم است انجام گرفت، و هرثمه بن اعین را بسوی رافع فرستادم بروی پیروز شد و رافع را کشت، و صاحب تخت را با دادن مال از خود راضی کردم.

از آن روز هم چنان کارم بالا گرفت و نیرومند شدم، برادرم از بین رفت و خلافت در اختیار من قرار گرفت، و چون خداوند به عهد خود وفا کرد من هم تصمیم گرفتم به عهد و پیمان خود وفا کنم، من امروز کسی را شایسته‌تر و سزاوارتر از ابو الحسن علی بن موسی الرضا برای خلافت نمیبینم، و اینک خلافت را به او واگذار کردم، و او قبول نکرد همان طور که تو میدانی، این است سبب و علت انتخاب او.

گوید: گفتم: خداوند امیر المؤمنین را توفیق دهد.

مامون گفت: ای ریان فردا هنگامی که مردم اجتماع کردند، در میان فرماندهان و رجال کشور بنشین و از فضائل و مناقب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام

برای آنها سخن بگو. (۱) ریان گفت: یا امیر المؤمنین بهترین حدیث در این مورد را از تو شنیده‌ام، مامون گفت: سبحان الله من کسی را ندیدم که مرا در این مورد کمک کند، تصمیم گرفته‌ام اهل قم را براز داری خود انتخاب کنم.

ریان گوید: گفتم: یا امیر المؤمنین من در این مورد فقط اخباری را که از تو شنیده‌ام نقل میکنم، گفت: مانعی ندارد نقل کنید.

روز بعد در میان رجال و بزرگان قرار گرفتیم و گفتم: حدیث کرد مرا امیر المؤمنین مأمون، از پدرش و او از پدرانش که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

من كنت مولاہ فہذا علی مولاہ، و نیز فرمود: علی منی بمنزلہ ہارون من موسی، و بعضی اخبار را به ہمدیگر داخل میکردم و حدیث خیبر را با سایر اخبار مشہورہ خواندم.

عبد الله بن مالک خزاعی گفت: خداوند علی را رحمت کند او مردی صالح بود، مأمون یکی از غلامانش را فرستاده بود تا سخنان ما را بشنود و به مأمون برساند.

ریان گوید: مأمون دنبال من فرستاد و من نزد او رفتم، هنگامی که مرا دید گفت: ای ریان اخبار را نیکو حفظ کرده‌ای، سپس گفت: میدانی این یهودی عبد الله بن مالک در باره علی (ع) چه گفت، به خداوند سوگند او را خواہم کشت. (۲) ۱۶- هشام بن ابراہیم را شدی ہمدانی یکی از خواص حضرت رضا علیہ السلام بود، وی مردی دانشمند و ادیب و عاقل بوتد، کارہای حضرت رضا علیہ السلام بدست او انجام میگرفت، و اموال از بلاد مختلف برای او میرسید.

بعد از اینکه امام رضا را از مدینہ بہ خراسان بردند، وی امام علیہ السلام را ترک گفت، و از خواص و یاران فضل بن سہل شد.

ہشام بن ابراہیم اخبار داخلی امام رضا را برای مأمون و فضل بن سہل میفرستاد و از این جہت نزد آنها مقرب شد، و آن دو نفر از ہمہ اخبار داخل خانہ آن جناب

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیہ السلام، ص: ۱۱۹

مطلع میشدند. (۱) مأمون ہشام بن ابراہیم را بہ پیشکاری امام علیہ السلام انتخاب کرد، و او مانع میشد از اینکه افراد بتوانند با حضرت رضا ملاقات کنند، و فقط افرادی را کہ دوست داشت اجازہ ملاقات میداد، و دوستان امام نمیتوانستند خود را بہ او برسانند.

هر سخنی که در خانه امام رضا گفته میشد هشام آن را به مامون و فضل گزارش میکرد، مامون فرزندش عباس را در نزد هشام گذاشته بود تا وی را علم و دانش بیاموزد، و از این جهت او را هشام عباسی هم میگفتند. راوی گوید: فضل بن سهل چون دید مامون علی بن موسی را بر وی ترجیح و برتری میدهد، عداوت آن جناب را در دل گرفت.

نخستین عداوتی که از فضل بن سهل نسبت به حضرت رضا علیه السلام ظاهر شد این بود که مأمون و یکی از دختر عمویش یک دیگر را دوست داشتند، دختر عموی مامون در اطاقش را بطرف مجلس مامون باز میکرد، وی از علاقه‌مندان امام رضا هم بود و همواره از فضل بن سهل بدگوئی میکرد. هنگامی که فضل شنید که دختر عموی مامون در اتاق خود را بطرف مجلس باز میکند به مأمون گفت: نباید در اتاق زنها بطرف مجلس باز باشد.

مامون دستور داد آن درب را بستند، معمول چنین بود که یک روز حضرت رضا نزد مأمون می‌آمد، و یک روز مأمون نزد آن جناب میرفت، در یکی از روزها که حضرت رضا نزد مأمون آمده بود، مشاهده کرد که درب بسته است. فرمود:

چرا این درب بسته است؟ مأمون گفت: فضل بن سهل صلاح ندید درب اطاق زنها بطرف مجلس ما باز باشد.

حضرت رضا در این هنگام کلمه استرجاع بر زبان جاری کردند و فرمودند:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۲۰

(۱) به فضل چه مربوط است که در کارهای خصوصی تو دخالت کند و در امور خانوادگی تو اظهار نظر نماید، فرمود: اینک درب را باز کنید و به سخن‌های فضل توجهی نداشته باشید، مامون امر کرد بار دیگر آن درب را باز کردند.

فضل هنگامی که این خبر را شنید بسیار اندوهگین شد. (۲) ۱۷- شیخ صدوق- رضوان الله علیه- گوید: در یکی از کتاب‌ها نسخه کتاب «حباء و شرط» حضرت رضا علیه السلام را در باره فضل بن سهل و برادرش حسن به کارگذاران صادر شده است دیدم، و من این کتاب را از هیچ کس روایت نمیکنم و طریق آن به حضرت رضا در سلسله اخبار مشاهده نکردم، متن این نامه چنین است:

اما بعد: ستایش مخصوص خداوندی است که کائنات را ایجاد کرد، خدای بلند جایگاه که بر همه چیز قدرت دارد و بر همگان غالب است، پروردگاری که مراقب بندگان خود بوده و آنها را روزی میدهد، تمام اشیاء در نزد او سر نیاز فرود آورده و همه در برابر عزت او خوار و ناتوان هستند، و در مقابل نیروی لا یزال او تسلیم گردیده‌اند. خداوندی که همه کائنات در تحت سلطنت او قرار گرفته و سر تعظیم و تواضع فرود آورده‌اند. پروردگاری که علم و دانش او به همه احاطه پیدا کرده و شمارش همه اشیاء را میداند، و هیچ بزرگ و کوچکی از نظر او پنهان نیست.

دیده بینندگان او را در نیابد، و تعریف‌کنندگان نمیتوانند او را وصف کنند، عالم ارواح و اجسام در اختیار اوست و مثل اعلی در آسمان و زمین است و خداوند قادر و دانا و غالب میباشد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۲۱

(۱) ستایش مخصوص خداوندی است که شریعت مقدس اسلام را دین خود قرار داد، و او را بزرگ شمرد و بر همه ادیان برتری داد، و او را دینی پایدار و ثابت مقرر ساخت و جز دین اسلام دین دیگری را قبول نمیکند. اسلام همان صراط مستقیم است که هر کسی در آن پای نهاد گمراه نمیگردد و هر کس از آن منحرف شد راه وصول به حق را پیدا نمیکند.

در شریعت اسلام روشنائی و چراغ هدایت نهاده، و اسلام را شفاء درماندگان و برهان گمراهان قرار داد و بیان هر چیزی را در دین مقدس اسلام گذاشته است، خداوند یکی از فرشتگان برگزیده‌اش را به یکی از بندگان مخصوصش مبعوث کرد و او را برسالت برگزید، و این انتخاب پیامبر در تمام زمان‌ها و در میان همه امت‌ها انجام گرفت.

سرانجام خداوند رسالت خود را در اختیار محمد مصطفی صلی الله علیه و آله گذاشت، و با رسالت آن جناب دفتر پیامبران ختم شد و آثار انبیاء با بعثت آن حضرت تکمیل گردید، خداوند او را برای مردمان جهان وسیله رحمت قرار داد.

حضرت رسول اهل ایمان و تصدیق‌کنندگان به رسالت خود را به بهشت و رسیدن به جوار حق را مژده داد و کفار و مکذبین را به عذاب و دخول در دوزخ ترسانید.

خداوند متعال بوسیله آن حضرت حجت خود را بر مردم تمام کرد، پس از این راه بهشت از دوزخ تمیز داده شد و ثواب و عقاب روشن گردید، و خداوند به همه چیز دانا و شنواست.

ستایش مخصوص خداوندیست که به اهل بیت آن حضرت موارث نبوت را عطا کرد و به آنان علم و دانش و حکمت بخشید، و امامت و خلافت را در خانه آنها قرار داد، و ولایت آنان را بر همه مسلمانان واجب گردانید و مقام و منزلت آنان را

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۲۲

بازگو کرد. (۱) پروردگار متعال به رسول خود امر کرد تا از مردم محبت و مودت اهل بیت را مسألت کند، و فرمود: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» و خداوند در قرآن مجید اهل بیت را وصف کرده و فرموده من پلیدی‌ها را از شما رفع کرده و شما را پاک و پاکیزه قرار دادم و فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

همانا مأمون به رسول خدا نیکی کرد و اهل بیت او را مورد احترام و تکریم قرار داد، دوستی خود را بار دیگر با آنها برقرار کرد، و آنان را از پراکندگی و در بدری نجات داد، شکافی که بین اهل بیت و مأمون و پدران‌ش پیدا شده بود پر کرد، و نفاق و شقاق و کینه و حسد را مبدل به وحدت و اتفاق نمود، محبت و دوستی و رفت و آمد جای گزین تفرقه و دشمنی شد و بار دیگر ارتباط برقرار گردید.

اینک از برکت و یمن این بیعت بار دیگر ارحام قطع شده به یک دیگر پیوستند و وحدت آنها عملی گردید، و سخن آنها متحد شد، و نظریات و امیال آنان با هم مربوط شد.

مأمون مراعات حقوق اهل بیت را کرد و موارث را در جای خود صرف نمود، و نیکی نیکوکاران را پاداش داد، و گرفتاری گرفتاران را محفوظ نگهداشت و مردم را به خاطر دین به خود نزدیک و یا دور ساخت.

مأمون کسانی را که در مساعی جمیله اقدام کرده بودند فضیلت و برتری داد و آنان را بر دیگران مقدم داشت و بر مقام و منزلت آنها افزود و به خود نزدیک گردانید و از این افراد ذو الریاستین فضل بن سهل بود، مأمون او را

کمک کار و مساعد خود یافت و دید او حقوقش را مراعات میکند و اوضاع و احوال او را بر وفق

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۲۳

مراد اداره مینماید و کارگذاران را نیکو مراقبت داشته است. (۱) فضل بن سهل فرمانده سواران مأمون، و نقشه کش میدان‌های جنگ، و گرداننده امور رعیت و ملت بوده است، فضل مردم را بطرف مامون دعوت کرد و کسانی را که دعوت او را پذیرفتند پاداش داده و افرادی را که از وی عدول کردند بدور انداخت.

فضل از مامون یاری کرد و مرض دلها و دردهای نهانی را مداوا نمود.

وی از تهیدستی هرگز خود را از کارها کنار نکشید، و بدون داشتن کمک هدفهای خود را دنبال کرد و با بصیرت و نیتی که داشت عمل نمود.

هنگامی که همه از اوضاع و احوال واهمه داشتند، و فریاد مخالفت و دشمنی از هر طرف بلند بود، و مخالفین و معاندین از هر طرف سربلند کرده و محیط را تیره و تار ساخته بودند، فضل بن سهل با همه این سختیها دست از مامون برنداشت و در راه او جان فشانی کرد و خلافت را برای او تثبیت نمود.

فضل بن سهل تیرهای ضلالت را در هم شکست و شمشیرهای بران را کند ساخت، و ناخن‌های مخالفین را بشکست و قطع نمود، و شوکت و قدرت دشمنان مامون را برطرف ساخت و آنان را مانند ملحدین بر زمین کوبید. کسانی که با مامون نقض عهد کرده و فرمان او را نقض نموده و او را سبک شمرده و از خشم و غضب او خود را در امان داشته بودند مورد مؤاخذه قرار داد و همه آنها را مجازات کرد.

فضل بن سهل علاوه بر این کارها با مشرکین و کفار نیز محاربه و جهاد کرده و حدود و ثغور مسلمین را حفظ نموده است.

ذو الریاستین حقوق مامون را حفظ کرده و همواره در اجرای فرمان‌های او

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۲۴

قیام داشته است، و در راه او از ریختن خون خود دریغ نورزیده است، و برادرش حسن بن سهل نیز سیاستش پسندیده و روشش نیکو بوده است. (۱) مامون فضل بن سهل را در برابر اعمالش پاداش نیکو داد، و اموال زیادی به او بخشید، و لیکن همه این اموال و جواهر کفاف خرج او را نمیدهد، و در خور مقام او نیست، فضل بن سهل بواسطه علو همتش از دست زدن به مال و منال دنیا خودداری میکرد و دنیا را کوچک می‌شمرد و به آخرت رغبت نشان میداد.

از این رو، ما و مأمون به او علاقه‌مند شدیم و موقعیت وی در نزد ما افزایش پیدا کرده زیرا فضل همواره در راه دین کوشش میکرد و در جهاد با مشرکین جدیت نشان میداد، و با قدرت و تسلط تمام امور مملکت را اداره مینمود.

تدبیر او در اصلاح امور و نیت درست وی و پاکی طینت و طرفداری و مساعدت او از حق، و تقوی و نیکوکاری فضل بن سهل واضح و روشن است.

امیر المؤمنین مأمون به فضل اعتماد کرد و ما هم به او اعتماد میکنیم، چون شایستگی او در امور دین و دنیا بر ما مسلم گردید، درخواست او را اجابت کردیم و کتاب «حباء و شرط» را برای او نوشتیم، ما خداوند را در این مورد گواه گرفتیم و کسانی که از اهل بیت ما در مجلس حاضر بودند، و هم چنین فرماندهان لشکر و رجال کشور و دوستان، و قاضیان و فقهاء و خواص امت و همه مردم را بر این مطلب شاهد آوردیم.

مأمون دستور داد این نامه را به همه بلاد و ولایات بفرستند، و در همه جا منتشر کنند، و در منابع خوانده شود تا همگان از مفاد این کتاب اطلاع پیدا کنند.

مأمون از من پرسید تا این نامه را بنویسم، و معانی آن را برای مردم توضیح دهم و این نامه در سه باب نوشته شد.

باب اول در بیان آثار و افعال فضل بن سهل است که به خاطر انجام آن کارها

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۲۵

حق او بر ما و همه مسلمین واجب شده است. (۱) باب دوم در بیان مقام و موقعیت اجتماعی اوست، کارهایی که وی تاکنون انجام داده و تصمیماتی که اتخاذ کرده مورد رضایت میباشد و اشکالی بر او وارد نیست و اگر کارهایی انجام نداده و یا صلاح ندانسته بعضی امور را انجام دهد بر وی ایرادی نیست.

فضل بن سهل و برادرش حسن حق دارند هر کسی نسبت به آنها و ما ظلمی و ستمی روا دارد از او انتقام بگیرند، تا کسی در تعدی به آنها طمع نورزند و از آنان نافرمانی نکند، و بین ما و آنها با مکر و حيله فاصله ایجاد ننماید.

باب سوم در بیان بخشش ما به اوست از هر چه که دوست دارد، چون فضل ابن سهل طالب ثواب آخرت بود ما اموالی به او عطا کردیم، تا کسانی که در مورد او به شک افتاده بودند موقعیت او را دریابند.

لازم بود که ما او را معزز و گرامی بداریم، و او را با برادرش از هر گزندی باز بداریم همان طور که خود را نگاه میداریم، و احتیاط در هر امری از امور دین و دنیا لازم است.

و این است نسخه کتاب «حباء و شرط» که عبد الله مامون امیر المؤمنین و ولیعهدش علی بن موسی الرضا برای ذوالریاستین فضل بن سهل نوشتند، و این نامه روز دوشنبه هفتم ماه رمضان سال ۲۰۱ نوشته شد، و در همین روز خداوند دولت امیر المؤمنین مامون را با انتخاب علی بن موسی بعنوان ولیعهدی تمام کرد، و مردم لباس سبز پوشیدند و مامون بر دشمنانش غالب شد و به آرزوی خود رسید.

ما خواستیم اعمال تو را پاداش دهیم و چون حق خدا و رسول و حق امیر المؤمنین و ولیعهدش را اداء کردی و به بنی هاشم خدمت نمودی از این رو اعمال و افعال را

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۲۶

تقدیر میکنیم. (۱) تو کاری کردی که صلاح دین و سلامتی مسلمین در آن بود، در اثر فعالیت و کوشش‌های تو نعمت‌ها بر ما و همه مسلمانان ثابت شد، و در اثر مساعدت و کمک‌های تو امیر المؤمنین مامون پیروز شد.

استقامت دین و پایداری سنت در اثر مجاهدتهای تو پایدار ماند و سرکوبی مشرکین و شکستن بت‌ها و کشته شدن سرکشان و طاغیان بوسیله تو انجام یافت، و در اثر تدبیر و سیاست تو بود که امین کشته شد، و ابو السرایا از بین رفت، و محمد بن جعفر طالبی معروف به «مهدی» و ترکان خرسخی سر جای خود نشانیده شدند.

تو با بندار بن هرمز بن تروین پادشاه طبرستان، و با مهمورس پادشاه دیلمان، و با هرموس پادشاه کابل و با اسپهبد و پادشاهان غور و غرجستان و خاقان چین در خراسان و صاحب تبت و تغز غزو ارمنستان و حجاز، و صاحب تخت، و امیر خزر و در بلاد غرب جنگها نمودی و همه را سر جای خود نشاندی.

همه این حوادث و جنگها در دفاتر حکومتی و دواوین دولتی ثبت شده است.

ما اینک صد میلیون درهم و ده میلیون غله جز آنچه که قبلا بتو عطا کرده بودیم به تو بخشیدیم، و به اندازه صد میلیون درهم نیز جواهر به تو دادیم، و تو را در گرفتن این همه اموال سزاوار میدانیم.

قبلا امین همین اندازه از مال را به تو پیشنهاد کرده بود تو از وی نپذیرفتی و دین خود را به او نفروختی، و حق مأمون را فراموش نکردی، و از ولیعهد او پشتیبانی کردی.

تو همه این اموال را در اختیار مسلمانان قرار دادی و دارائی خود را به آنان

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۲۷

بخشیدی، (۱) و به ما فهمانیدی که تو اهل مال و منال دنیا نیستی، و میخواهی مانند زاهدان رفتار کنی.

با بخشش اموالت ثابت کردی که به دنیا علاقه نداری و برای آخرت کوشش میکنی، و لیکن بدان افرادی مانند تو هرگز نمیتوانند بدون مال و ثروت زندگی کنند، و یا از خواسته چشم پبوشند.

ما اگر خواسته‌های تو را آن طور که مطلوب هست انجام میدادیم، مردم خیال میکردند که کمک شما به ما جهت منافع دنیوی بوده و آخرت را در نظرت نگرفته‌اید و ما اینک سؤالات شما را پاسخ گفتیم، و با شما عهد و پیمان بستیم و در میثاق ما تغییر و تصرفی نخواهد بود.

ما کارها را به خودت واگذار کردیم، و در اموری که دوست نداری شرکت نکن.

در هر صورت و در هر حال از تو دفاع میکنیم همان طور که از خودمان دفاع میکنیم، و هر گاه میل داری میتوانی از کارها کناره کنی و بدن خود را در آسایش و راحتی قرار دهی، ما در زندگی شما تغییری نخواهیم داد و هر چه امروز داری فردا هم خواهی داشت.

ما برای حسن بن سهل نیز مقرر میداریم مثل آن چه برای تو قرار دادیم.

حسن بن سهل دو بار عراق را فتح کرد و با سرکشان جهاد و پیکار نمود، و لشکریان را با دست خود متفرق ساخت، تا آنگاه که دنیا قوی و نیرومند شد و آتش جنگ فرو نشست.

وی ما را از سم‌های کشنده نگهداری کرد و خود را با خویشاوندش و طرفداران حق در راه ما فدا ساخت، ما اینک خداوند و فرشتگان و بهترین مخلوقات

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۲۸

او را با همه کسانی که با ما بیعت کرده‌اند بر این عهد و پیمان گواه میگیریم. (۱) خداوند ما را بر خودمان کفیل

قرار داد، و بر ما واجب کرد که به عهد و شرط خود وفا کنیم، و در نهان و آشکار بر علیه همدیگر کارشکنی ننمائیم، و اهل ایمان باید در شرط و عهد خود استوار باشند، وفاداری به پیمان‌ها از واجبات است و خداوند از آن

پرسش میکند.

شایسته‌ترین مردم به وفاء عهد آن کسی است که از مردم طلب وفا کند، مخصوصاً آن کسی که توانائی داشته باشد.

خداوند متعال میفرماید: هر گاه عهدی بستید به آن وفا کنید، و سوگندهای خود را هرگز نشکنید، پروردگار شما را بر خودتان کفیل قرار داده، و او می‌داند شما چه میکنید.

حسن بن سهل در توقیع مأمون نوشت: امیر المؤمنین مامون متعهد شد تمام مضمون این عهد نامه را عمل کند و خداوند را گواه گرفت که از مندرجات این نامه تخطی ننماید، و این نامه در صفر سال ۲۰۲ به امضاء وی رسید. حضرت علیه السلام نیز مرقوم داشتند: علی بن موسی الرضا خود را ملزم میدانند مادامی که زنده است به مضمون عهدنامه عمل کند، و خداوند را بر این مطلب گواه میگیرد، و در صفر سال ۲۰۲ نامه را امضاء کرد. (۲) مؤلف گوید:

این حدیث را همان طور که شیخ صدوق رضوان الله علیه در عیون الاخبار روایت کرده ذکر نمودیم، و صحت این عهدنامه و صدور آن از حضرت رضا (ع) بسیار بعید است زیرا امام علیه السلام با مأمون شرط کرده بود که در این گونه امور مداخله نکند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۲۹

احتمال زیادی میرود که این عهد نامه را که متضمن تعریف و توصیف فضل بن سهل است طرفداران نوبختیها ساخته باشند و العلم عند الله. (۱) ۱۸- یاسر خادم گوید: حضرت رضا علیه السلام هنگامی که در خلوت جلوس میکرد تمام خدمت‌کاران و کارگزاران خود را از بزرگ و کوچک جمع نزد خود فرا میخواند، و با آنها ملاطفت و صحبت میفرمود و هر گاه روی سفره قرار میگرفت تمام اهل خانه حتی مهتر اسب و دلاک را هم دعوت میکرد تا با وی غذا بخورند.

یاسر گوید: در یکی از روزها که خدمت آن حضرت بودیم، ناگهان زنگی که از خانه مامون به منزل حضرت رضا کشیده شده بود به صدا آمد.

امام علیه السلام فرمود: برخیزید متفرق شوید، ما از جای خود برخاستیم.

در این هنگام مامون وارد شد و با خود نامه مفصلی داشت، امام رضا خواست از جای خود بلند شود. مامون او را به حق جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله سوگند داد که از جایش حرکت نکند.

بعد آمد خود را در بغل حضرت رضا علیه السلام افکند و پیشانی او را بوسید و در مقابل آن جناب بر روی تشکی نشست، و آن نامه را برای او خواند، در نامه از فتح یکی از دهات کابل گذارش شده بود و مامون از این فتح و پیروزی بسیار خوشحال و شادمان بود.

امام رضا فرمود: آیا از فتح یکی از دهات شرک خوشحال هستی؟ مامون گفت: مگر این فتح خوشحالی ندارد؟ امام رضا علیه السلام فرمود: از خداوند بترس و امت محمد صلی الله علیه و آله را نیکو سرپرستی کن، اکنون که خلافت در دست شما قرار گرفته و خداوند امور مسلمین را در اختیار تو گذاشته در نظر داشته باش حقوق مسلمانها

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۳۰

را ضایع نکنی. (۱) تو اینک کارهای مسلمین را در اختیار دیگران قرار داده‌ای، و آنها بر خلاف حکم خداوند در میان مسلمانان حکم می‌کنند.

ای مامون تو دار الهجرة و مهبط وحی را ترک کردی، و در این بلاد بعیده مسکن گزیده‌ای، اولاد مهاجر و انصار را مورد ظلم و ستم قرار میدهند و تو اطلاع نداری، مظلوم خود را به مشقت میاندازد و روزهایی این طرف و آن طرف می‌رود کسی به دادش نمی‌رسد، و به شکایت او رسیدگی نمی‌کنند، و دستش هم به تو نمی‌رسد.

اینک از خداوند بترس و به درد مسلمانان رسیدگی کن، و به مهبط وحی و نبوت برگرد، و از مهاجر و انصار یاری کن، مگر نمیدانی که والی مسلمانان مانند ستون است و همواره باید در وسط جمعیت باشد و هر کس بخواهد بتواند او را ملاقات کند. و دردهای خود را به او بگوید.

مامون گفت: ای سید من نظر تو چیست؟ فرمود: صلاح میدانم از این سرزمین خارج گردید، و در منطقه پدران و اجدادت منزل کنید، و به امور مسلمانها رسیدگی نمائید، و آنها را به دیگران واگذار ننمائید.

خداوند متعال از تو باز خواست میکند که چرا به وظائفت عمل نکردی.

مامون گفت: نظر خوبی دادی، مطلب درست همین است که تو فرمودی، وی بلافاصله بیرون شد و دستور داد تا پیشقراولان حرکت کنند و خود آماده گردید که از مرو بیرون شود.

در این هنگام فضل بن سهل از قضیه مطلع شد و بسیار اندوهگین گردید، فضل همه کارها را در اختیار گرفته و مامون در مقابل نظر او نظری نداشت، و نمی‌توانست نظر خود را در امور بیان کند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۳۱

(۱) مامون به سخنان حضرت رضا علیه السلام دلش قوی شد، و تصمیم گرفت به سخنان فضل توجهی نکند، فضل نزد مامون آمد و گفت: یا امیر المؤمنین این چه تصمیمی است گرفته‌ای.

گفت: سیدم ابو الحسن مرا به این نظر واداشته است، و حق هم همین است.

گفت: یا امیر المؤمنین این نظر درست نیست، تو دیروز برادرت را کشتی، و خلافت را از وی گرفتی، خویشاوندان پدرت با تو دشمن هستند و اهل عراق و بنی عباس و همه قبائل عرب بر علیه تو میباشند.

پس از این علی بن موسی را به عنوان ولیعهدی انتخاب کردی و خلافت را از خاندان خود خارج نمودی، اینک عموم مردم و فقهاء و علماء و فرزندان عباس از تو ناراضی هستند.

اکنون دل‌های آنها از تو رمیده است، صلاح در این است که در خراسان اقامت داشته باشی، تا دل‌های مردم تسکین پیدا کند، و از جریان امین و کشته شدن او فراموشی حاصل شود، در خراسان رجال و شخصیت‌هایی میباشند که

به رشید خدمت کرده‌اند، و حقوق شما را شناخته‌اند، اکنون با آنها مشورت کن هر چه آنها نظر دادند انجام بده.

مامون گفت: این اشخاص را معرفی کنید، گفت: مانند علی بن عمران، ابو یونس، و جلودی، این سه نفر با بیعت ولیعهدی علی بن موسی مخالفت کردند، و رضایت ندادند، و تو اینک آنان را بزندان افکنده‌ای.

مامون گفت: مانعی ندارد آنها را حاضر کنید تا در این مورد مشورت گردد.

روز بعد حضرت رضا علیه السلام در مجلس مامون حاضر شد، و فرمود: در مورد حرکت از خراسان چه تصمیمی گرفته‌ای؟

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۳۲

(۱) مأمون آنچه که بین او و فضل بن سهل رد و بدل شده بود بیان کرد، پس از این مأمون دستور داد آن سه نفر را از زندان بیاورند.

نخستین کسی که در مجلس حاضر شد علی بن ابی عمران بود.

هنگامی که چشم او بر حضرت رضا علیه السلام افتاد و دید آن جناب در کنار مأمون نشسته است، گفت: یا امیر المؤمنین به خداوند پناه ببرید و خلافت را از خانه خود خارج نکنید، و آن را در دست دشمنان خود قرار ندهید، پدران تو اینها را میکشتمند و در شهرها پراکنده میساختند.

مأمون گفت: ای فرزند زن بدکار هنوز از این حرفها میزنی، ای جلاد گردن این را بزن، فوراً گردنش را زدند.

بعد از آن ابو یونس را وارد کردند، هنگامی که چشمش به حضرت رضا افتاد، گفت: یا امیر المؤمنین این شخصی که در پهلوی تو نشسته است بتی است که او را میپرستند.

مأمون گفت: ای فرزند زن بدکار هنوز دست از این سخنان برنمیداری.

مأمون اشاره به میر غضب کرد و گفت: گردن این را هم بزن، جلاد فوراً گردن او را هم زد.

بعد از این جلودی را وارد کردند، جلودی در هنگام خلافت رشید وقتی که محمد بن جعفر در مدینه خروج کرده بود وارد مدینه شد، رشید به جلودی امر کرده بود اگر محمد بن جعفر را دریابد گردن او را بزند، و سپس منازل

آل ابی طالب را غارت کرده و لباس زنها را نیز از بدن آنها بیرون آورد، و جز یک جامه در بدن آنها نگه ندارد.

جلودی دستورات هارون را اجرا کرد.

در این هنگام حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام از دنیا رفته بود، جلودی

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۳۳

خود را به درب منزل حضرت رضا علیه السلام رسانید، و خواست با سواران خود به منزل وارد شود. (۱) هنگامی که حضرت رضا مشاهده کرد جلودی میخواهد وارد منزل گردد، همه زنان را در یک اطاق جمع کرد و خود درب اطاق توقف نمود.

جلودی گفت: من باید طبق فرمان امیر المؤمنین وارد شوم و لباسها را از بدن آنها درآورم.

حضرت رضا علیه السلام گفت: من خود لباس زنها را بیرون خواهم آورد، و سوگند یاد کرد که نظر او را انجام خواهد داد.

جلودی پس از مدتی کشمکش قانع شد که حضرت رضا خودش لباس زنها را بیرون کرده برای او بیاورد.

امام رضا تمام لباسها و زیور آلات زنها را بیرون کرد و برای جلودی آورد.

هنگامی که جلودی را در نزد مامون حاضر کردند، حضرت رضا علیه السلام روی خود را بطرف مامون کردند و فرمودند:

این پیرمرد را به من به بخشید، مامون گفت: این همان شخصی است که دختران حضرت رسول صلی الله علیه و آله را برهنه کرد و آن همه جنایات را مرتکب شد.

جلودی هنگامی که متوجه شد حضرت رضا با مامون سخن می گوید خیال کرد از وی بدگوئی میکند.

جلودی گفت: یا امیر المؤمنین سخن های این مرد را در باره من قبول نکنید و خدمت مرا در باره رشید در نظر داشته باشید.

مامون گفت: یا ابا الحسن اینک به گفته خودش عمل میکنم و سخن تو را در

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۳۴

باره او قبول نمینمایم. (۱) مامون گفت: نه بخداوند سوگند گفته های او را قبول نخواهم کرد، سپس دستور داد او را به دو نفر دیگر ملحق گردانند.

جلاد او را نیز گردن زد و فضل نزد پدرش سهل مراجعت کرد.

هنگامی که مامون این چند نفر را کشت فضل بن سهل دریافت که وی تصمیم گرفته است از خراسان برود.

امام رضا علیه السلام گفت: آیا پیشقراولان را فرستاده ای، مامون گفت: دستور دهید حرکت کنند، راوی گوید:

حضرت علی بن موسی فریاد زدند پیشقراولان حرکت کنند، در این هنگام جنب و جوشی در میان مردم پیدا شد و مقدمه الجیش مامون حرکت کرد.

در این هنگام فضل بن سهل در منزل خود نشسته بود، مامون دنبال او فرستاد و فضل خود را به مامون رسانید.

گفت: چرا در خانه خود قرار گرفته ای؟

فضل گفت: یا امیر المؤمنین گناه من بزرگ است، و خویشاوندانت از من ناراضی هستند، عموم مردم مرا در کشتن برادرت سرزنش میکنند و بیعت علی بن موسی را بعنوان ولیعهدی از طرف من میدانند، و من بیم دارم که سعایت‌کنندگان و حسودان بر من گزندی وارد کنند، و اینک بگذارید در خراسان باشم.

مامون گفت: از وجود تو ما را بی‌نیازی نیست و اما اینکه گفתי از تو سعایت خواهند کرد و برای توطئه خواهند چید، مطلب قابل توجهی نبوده و ما تو را مردی امین و درست کار میدانیم، و اینک ضمان نامه بنویس و هر چه دلت میخواهد در آن یادداشت کن، ما آن عهدنامه را امضاء میکنیم و به تو اطمینان میدهیم که هیچ گزندی به تو نرسد، و بدخواهان و حسودان نتوانند برای توطئه‌چینی کنند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۳۵

(۱) فضل بن سهل در این مورد عهدنامه را تهیه کرد و آن را به امضای علماء و رجال مملکت رسانید، و به نزد مامون آورد و برای او خواند.

مامون مضمون نامه را تصدیق کرد و با خط آن را امضاء نمود، و اموال زیادی به او بخشید، و بر قدرت و ثروت او افزود.

فضل گفت: دوست دارم ولیعهد تو هم این عهدنامه را امضاء کند و مضمون آن را تصدیق نماید.

مامون گفت: تو خود میدانی که ابو الحسن با ما شرط کرده بود که در این گونه امور دخالت نکند، و چیزی را که دوست ندارد از وی نپرسیم، اینک تو خود از وی این موضوع را طلب کن، و او از درخواست تو ابا و امتناعی نخواهد داشت.

فضل درب منزل حضرت رضا علیه السلام آمد و اذن دخول خواست.

یاسر گوید: حضرت اجازه دادند فضل وارد شود و به ما فرمودند: شما بروید، سپس وی وارد اتاق شد.

حضرت فرمود: ای فضل چه میخواهی، گفت: ای سید من این امان نامه‌ایست که مأمون برای من نوشته و امیدوارم که شما هم مانند این را به من بدهی زیرا تو نیز ولیعهد مسلمانان هستی.

امام رضا علیه السلام فرمود: آن را بخوان، فضل نامه را در یک جلد بزرگ گذاشته بود، وی سر پا ایستاد و نامه را خواند، هنگامی که از قرائت آن فارغ شد.

امام علیه السلام فرمود: ما این عهدنامه را قبول میکنیم مادامی که از خداوند بترسی.

یاسر خادم گوید: با این کلمه گفته‌های او را نقض کرد، در این هنگام فضل از نزد آن حضرت بیرون شد و مامون هم از مجلس بیرون رفت و ما هم به اتفاق امام

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۳۶

رضا آنجا را ترک کردیم. (۱) چند روز از این قضیه گذشت و ما در یکی از منازل فرود آمده بودیم، نامه‌ای از حسن بن سهل برادر فضل رسید و او در نامه‌اش تذکر داده بود که در علم نجوم یافتیم که تو روز چهارشنبه یکی از ماه‌ها به حرارت آهن و آتش مبتلا خواهی شد.

اکنون صلاح میدانم که تو و امیر المؤمنین مامون و علی بن موسی الرضا وارد حمام شوید و حجامت کنید و خون‌ها را به بدن خود بپاشید تا از نحوست در امان باشید.

فضل بن سهل این موضوع را برای مامون نوشت و گفت: با هم داخل حمام شوند، و از حضرت رضا علیه السلام نیز همین مطلب را خواست.

مامون این موضوع را از حضرت رضا علیه السلام پرسید.

امام در جواب او نوشت: شما فردا وارد حمام نشوید، من هم به حمام نخواهم رفت، و فضل هم حمام نروند.

مامون بار دیگر نامه را برای آن جناب فرستاد، و حضرت سخنان خود را تکرار کرد و فرمود: من امشب جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم فرمودند: شما و فضل و مامون وارد حمام نگردید.

مامون در جواب نوشت شما و جدت رسول خدا درست میگوئید من وارد حمام نمیشوم و فضل هم خود میداند.

یاسر گوید: چون شب فرا رسید و آفتاب از نظرها ناپدید گردید، حضرت رضا فرمودند: از شر و فساد که امشب پدید خواهد آمد به خداوند پناه برید، و ما همواره ناراحت بودیم و منتظر حادثه بودیم.

هنگامی که صبح شد و امام رضا نماز خود را خواندند فرمودند از حوادثیکه

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۳۷

امروز پیش خواهد آمد به خداوند پناه ببرید (۱) هنگام طلوع خورشید فرمودند: بالای بام بروید و گوش فرا دهید شاید چیزی بشنوید.

من بالای بام رفتم و فریاد ضجه و ناله شنیدم، در این هنگام مشاهده کردم مامون از در مخصوصی که خانه او را به منزل امام رضا علیه السلام ارتباط میداد وارد شد و گفت: یا سیدی یا ابا الحسن خداوند در مرگ فضل به شما صبر و اجر دهد، فضل بدون توجه وارد حمام شد و گروهی با شمشیر بر او وارد شدند و وی را از پا درآوردند، و سه نفر از کشندگان او را دستگیر کردند.

یکی از آن سه نفر پسر خاله فضل ذو القلمین بود.

راوی گوید: فرماندهان لشکر با نفرات خود و طرفداران فضل بن سهل درب منزل مامون اجتماع کردند و گفتند تو او را فریب دادی و دستور دادی ناگهان او را بکشند، ما اینک آمده‌ایم تا خون او را از تو بگیریم.

مامون به حضرت رضا گفت: شما بیرون روید و این مردم را متفرق کنید.

حضرت امام رضا علیه السلام سوار شدند و من هم به اتفاق آن جناب سوار شدم، هنگامی که از منزل بیرون شدیم انبوه جمعیت را مقابل خود دیدیم. آن جماعت با خود آتش آورده بودند تا درب منزل مامون را آتش بزنند.

امام رضا به آن جماعت اشاره کردند متفرق شوند یا سر گوید به خداوند سوگند که همه آن مردم متفرق شدند، و از شتابی که داشتند روی همدیگر میریختند و کسی در آنجا نماند. (۲) ۱۹ - محمد بن ابی عباد گوید: هنگامی

که فضل بن سهل کشته شد مامون بر حضرت رضا علیه السلام وارد شد در حالی که گریه میکرد، گفت: یا ابا الحسن اینک

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۳۸

وقت آن رسیده که به من مساعدت و راهنمایی کنی، (۱) و مرا از این گرفتاری نجات دهی حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: تو اوضاع و احوال را با تدبیر و سیاست خود آرام ساز، ما هم از خداوند می‌خواهیم تا کارها اصلاح شود.

راوی گوید: پس از اینکه مامون از منزل حضرت رضا علیه السلام خارج شد، به آن جناب عرض کردم چرا درخواست مامون را اجابت نکردی، و پیشنهادات او را نپذیرفتی؟.

فرمود: وای بر تو ای ابو الحسن، شما از این قضایا اطلاع نداری و نمیدانی کار از چه قرار است، و موضوع چگونه بوده است.

راوی گفت: حضرت رضا مشاهده کردند من از سخنان او اندوهگین شدم.

فرمودند: تو را با این کارها چیست؟ اگر امورات همان طور که میگوئی انجام پذیرد، و تو اکنون با من همان طور هستی که با او میباشی، روزی تو همواره در آستینت بود، و تو مانند یکی از افراد مردم بودی. (۲) ۲۰- محمد بن ابی الموح رازی گوید: از پدرم شنیدم میگفت: یکی از افرادی که در خدمت حضرت رضا علیه السلام بود برای من نقل کرد که آن حضرت می فرمود:

ستایش میکنم خداوندی را که آثار ما را حفظ کرد، در صورتی که مردم آنها را ضایع ساختند، و آنچه را که مردم در باره ما جعل کردند خداوند آن را از ما دفع کرد، ما مدت هشتاد سال در منابر لعن شدیم، و فضائل و مناقب ما از محیط اسلامی فراموش شد.

دشمنان ما اموال زیادی خرج کردند و دروغ بر ما بستند، و لیکن خداوند متعال در برابر همه این دشمنان و مخالفین، فضائل ما را آشکار کرد و نام ما را بالا برد خداوند متعال در برابر همه این لطف و احسان که در باره ما انجام داده است به جهت قرابت ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۳۹

(۱) ۲۱- احمد بن عیسی بن زید گوید: مامون به کشتن یک مردی فرمان داد، آن مرد گفت: مرا نکش که از تو شکرگزار خواهم بود.

مامون گفت: تو کیستی و شکر چیست؟

حضرت رضا علیه السلام فرمود: ای مامون از شکرگزاری هیچ کس خود را بی نیاز ندان اگر چه آن شکر اندک باشد، زیرا خداوند متعال بندگان خود را به شکرگزاری امر کرده، بندگان هم او را شکر کردند و خداوند نیز از آنان درگذشت. (۲) ۲۲- راوی مذکور گوید: گروهی نقل میکنند که فضل بن سهل مامون را وادار کرد که علی بن موسی الرضا علیه السلام را ولیعهد خود قرار دهد.

ابو علی سلامی در کتاب اخبار خراسان گفته: فضل بن سهل ذو الریاستین وزیر و مدبر امور مامون بود و کارهای او را اداره میکرد، وی نخست مذهب مجوس داشت، و بر دست یحیی بن خالد برمکی مسلمان شد، بلکه بعضی گفته اند که سهل پدر او نخست اسلام اختیار کرد.

یحیی بن خالد برمکی او را برای خدمت کاری مامون برگزید، فضل با سیاست و کیاست بر مامون غلبه کرد و کارها را در اختیار خود گرفت.

فضل را از این جهت ذو الریاستین می‌گفتند که وزارت و ریاست لشکر را بعهده داشت.

فضل در یکی از روزها گفت: من مانند ابو مسلم رفتار کردم، یکی از حاضران گفت: کار تو با کار ابو مسلم ارتباطی ندارد، او خلافت را از یک قبیله به قبیله دیگری برگردانید، و تو از یک برادر به برادر دیگری دادی.

فضل گفت: من هم از یک قبیله به قبیله دیگری تحویل می‌دهم، سپس اشاره کرد تا مامون علی بن موسی الرضا علیه السلام را به عنوان ولیعهدی برگزیند، و

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۴۰

بیعت برادرش مؤتمن را لغو کند. (۱) علی بن موسی الرضا در سال دویست هجری در خراسان نزد مامون آمد، رجاء بن ابی الضحاک او را از طریق بصره به خراسان برد، پس از اینکه وارد مرو شد مامون دخترش را به او تزویج کرد.

هنگامی که خبر ولایت عهدی علی بن موسی به بغداد رسید بنی عباس در خشم شدند، و ابراهیم بن مهدی را بعنوان خلافت انتخاب کردند. دعبل بن علی خزاعی شاعر در این مورد گفته:

یا معشر الاجناد لا تقنطوا خذوا عطایاکم و لا تسخطوا

فسوف یعطیکم حنینیة یلذها الامر و الا شمت

و المعیدات لقوادکم لا تدخل الکیس و لا تربط

و هکذا یرزق اصحابه خلیفة مضجعها البربط

ابراهیم بن مهدی همواره عود مینواخت و در این باره بسیار حریص بود، وی شراب هم مینوشید و همواره با خوانندگان و نوازندگان و عیاشان و میگساران روزگار میگذرانید.

هنگامی که مامون این خبر را شنید دانست که فضل بن سهل وی را فریب داده و در انتخاب علی بن موسی الرضا علیهما السلام خطا کرده است.

مامون از مرو بیرون شد و بطرف عراق حرکت کرد، با حيله و فریب در حمام سرخس فضل بن سهل را کشت، و غالب دائی مامون با گروهی ناگهان به حمام ریختند و او را از پا درآوردند، و این حادثه در شعبان سال ۲۰۳ روی داد.

و هنگام ورود به سناباد علی بن موسی الرضا را مسموم کرد و در کنار قبر

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۴۱

پدرش او را مدفون ساخت، (۱) و این واقعه در ماه صفر سال ۲۰۳ حادث شد و در این هنگام پنجاه و دو سال از عمر آن جناب گذشته بود، و گفته شده که پنجاه و پنج سال داشته است.

شیخ صدوق - رضوان الله علیه - میفرماید: این گفته ابو علی حسین بن احمد سلامی بود که ما در این جا نقل کردیم، و لیکن مطلب درست این است که مامون به جهت نذری که منعقد کرده بود امام رضا علیه السلام را به ولیعهدی انتخاب کرد.

فضل بن سهل همواره با آن حضرت دشمن بود و از ولایت عهدی او رضایت نداشت و فضل بن سهل از ساخته‌های آل برمک بوده است.

حضرت رضا در هنگام شهادت چهل و نه سال داشته و در سال ۲۰۳ به شهادت رسید. (۲) ۲۳ - معمر بن خلاد گوید: حضرت رضا علیه السلام روزی به من گفت: در یکی از روزها مامون به من گفت: یا ابا الحسن بنگر مرد مورد اعتمادی را پیدا کنیم و او را در یکی از شهرهائی که بر علیه ما شورش کرده‌اند حکومت دهیم.

به او گفتم: تو به شرط خود وفا کن تا من هم به پیمان خود عمل کنم، من ولایت عهدی را به این شرط پذیرفتم که در این گونه امور دخالت نکنم، و در عزل و نصب حکام شرکتی نداشته باشم تا از جهان بروم.

به خداوند سوگند من هرگز در یاد خلافت هم نبودم، و هیچ روزی از خواطرم هوس خلافت هم نگذشت، من در مدینه به مرکب خود سوار میشدم و در کوچه‌های آن عبور میکردم، مردمان مدینه و سایر ولایت‌ها حوائج و نیازمندیهای خود را از من میخواستند، و من هم احتیاجات آنها را رفع میکردم، و مردم همه مانند اعمام بودند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۴۲

نامه‌های من در شهرها رفت و آمد میکرد و همه به گفته‌های من گوش میدادند، و هر نعمتی که به من ارزانی داری آن از خداوند است.

مامون گفت: اینک به پیمان خود عمل میکنم و تو را آزاد میگذارم. (۱) ۲۴- و نیز معمر بن خلاد گوید: فضل بن سهل با هشام بن ابراهیم حضور حضرت رضا علیه السلام رسیدند، فضل گفت:

یا ابن رسول الله آمده‌ام مطلبی را به شما بگویم، مجلس را خلوت کنید تا سخن خود را اظهار نمایم.

فضل یک سوگند نامه‌ای را بیرون آورد و در آن نوشته بود همه غلامان و کنیزان و زنانم مطلقه و آزاد باشند اگر در این سخن خلافی در نظر گرفته باشم و هر چه میگویم از راه حق و صواب است.

ما میدانیم که خلافت و حکومت حق شما هست، و حقیقت و واقعیت در خانه شما میباشد، اکنون آنچه را بزبان می‌آوریم در دل خود هم به آن اعتقاد داریم، ما اینک در نظر گرفته‌ایم مأمون را بکشیم و خلافت را که حق شما است در دست شما قرار دهیم، و در نظر داریم که حق بار دیگر به جای خود برگردد.

حضرت رضا علیه السلام به سخنان آنها توجهی نکرد و آنان را فحش و ناسزا گفت، و از خود دور کرد، و فرمود: شما کفران نعمت میکنید، و سلامتی خود را از دست میدهید، و جان خود را در خطر انداخته‌اید، و من هرگز به این پیشنهاد رضایت ندارم.

هنگامی که فضل و هشام این سخن را شنیدند دانستند که در نقشه خود خطا کرده‌اند. به حضرت رضا علیه السلام گفتند: ما در نظر داشتیم که تو را آزمایش کنیم.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۴۳

(۱) امام علیه السلام فرمود: شما دروغ میگوئید، دل شما همان طور است که برای من گفتید، و لیکن چون مرا با خود موافق ندیدید این سخنان را بر زبان جاری می‌کنید.

فضل و هشام نزد مامون رفتند و جریان را با مأمون در میان نهادند، و گفتند:

ما در نظر داشتیم وی را امتحان کنیم و نیت او را بدانیم.

مامون آنها را تمجید کرد و آن دو از نزد او بیرون شدند، پس از خروج آنها حضرت رضا علیه السلام نزد مامون آمد، و با او در خلوت نشست و سخنان آن دو را برای او بازگو کرد، و فرمود: پس از این خود را حفظ کنید،

هنگامی که مأمون موضوع را شنید فهمید که آن جناب سخن به حق گفته است. (۲) ۲۵- علی بن محمد بن سیار از پدرش و او از حضرت امام حسن عسکری و او از پدرش از حضرت جواد سلام الله علیهم اجمعین روایت میکند که در هنگام ولایت عهدی حضرت رضا علیه السلام مدتی باران نیامد.

گروهی از حاشیه‌نشینان مأمون و مخالفین امام رضا گفتند: از هنگامی که علی ابن موسی وارد این جا شد و ولیعهد ما گردید خداوند باران را از ما قطع کرد.

این سخنان به مأمون رسید و بسیار ناراحت شد، به حضرت رضا علیه السلام گفت: مدتی است باران نیامده و مردم ناراحت هستند، از خداوند بخواهید برای مردم باران رحمت بفرستد.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: مانعی ندارد، گفت: چه وقت آن را انجام می‌دهی؟ فرمود: روز دوشنبه، زیرا دیشب حضرت رسول صلی الله علیه و آله را با علی بن ابی طالب علیه السلام در خواب دیدم، فرمودند: روز دوشنبه بیابان بروید و طلب باران کنید خداوند متعال در اثر دعاء تو باران می‌فرستد و فضل و مقام و موقعیت تو را به

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۴۴

مردم نشان می‌دهد. (۱) روز دوشنبه که فرا رسید حضرت رضا علیه السلام بامداد بطرف صحراء حرکت کردند، مردم از خانه و منازل خود بیرون شدند و به هیئت آن جناب نگاه میکردند.

حضرت رضا علیه السلام منبر رفتند و پس از حمد خدا و ثناء پروردگار فرمودند: بار خدایا تو ما اهل بیت را بزرگ داشتی و ما را مورد احترام عموم قرار دادی، آنان به ما توسل میجویند و از طریق ما فضل و رحمت تو را طلب میکنند، و منتظر نعمت و احسان تو هستند.

خداوند اکنون باران رحمت خود را بر این مردم نازل گردان و آنها را از نعمت خود بهره‌مند گردان، باران خود را در هنگامی که مردم به منازل خود برگشته‌اند فرو فرست.

راوی گوید: سوگند به خدائی که محمد صلی الله علیه و آله را براستی بر- انگیخت، پس از دعاء آن حضرت بادهای پدید آمدند و ابرها را به هم پیوند دادند، و رعد و برق پدید آمد، مردم از جای خود حرکت کردند، مانند افرادی که از باران فرار میکنند بطرف منازل خود روان شدند.

امام علیه السلام فرمود: از جای خود حرکت نکنید، این ابرها باران خود را در جایی دیگر خواهند ریخت.

ابرها گذشتند، و پس از آن ابر دیگری پدیدار شد، و رعد و برق در فضا بلند گردید و محیط را روشن کرد مردم بار دیگر آماده حرکت شدند.

حضرت فرمود: این ابرها نیز باران خود را در شهر شما نخواهند ریخت، و همین طور چند بار این موضوع تکرار شد و امام آنها را از حرکت بازداشت، چند

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۴۵

لحظه گذشت ابری دیگر پیدا شد (۱) فرمود: این ابرها را خداوند برای شما فرستاده و اینک خداوند را سپاسگزار باشید.

ای مردم اکنون حرکت کنید و بطرف منازل خود بروید تا شما به منازل خود نرسیده‌اید، باران نخواهد بارید و پس از رسیدن شما باران مفصلی خواهد بارید و از فضل و رحمت خداوند برکت‌هایی به شما خواهد رسید. در این هنگام امام رضا علیه السلام از منبر فرود آمد و مردم بسوی شهر حرکت کردند، هنگامی که جمعیت به خانه‌های خود رسیدند باران شروع شد.

باران شدیدی در مرو نازل شد، رودخانه‌ها و گودالها و بیابانها از آب باران پر شد.

مردم می‌گفتند: کرامت‌های خداوند بر فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله گوارا باد، پس از آن حضرت رضا علیه السلام در جلو مردم آشکار شدند و گروهی پیرامون آن جناب اجتماع کردند، پس از اینکه مردم جمع شدند حضرت رضا علیه السلام فرمود:

ای مردم از خداوند بترسید و نعمت‌های او را کفران نکنید و گرد معاصی نگردید، همواره شکر نعمت خداوند را به جای آرید و به طاعت و فرمان برداری او مشغول باشید.

ای مردم بدانید که بعد از ایمان به خداوند متعال و اعتراف به حقوق دوستان خدا که آل محمد صلوات الله علیهم باشند چیزی برتر از مساعدت و معاونت برادران ایمانی نیست، و بدانید که این دنیا پلی است که باید از آن گذشت و به بهشت پروردگار رسید، و هر کسی دارای این فضیلت باشد از اولیاء خداوند محسوب می‌گردد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۴۶

(۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر خداوند متعال به بنده‌ای فضل و عنایتی کرد آن بنده باید دنبال آن برود، و سزاوار نیست زهد بورزد و آن فضل و عنایت را نادیده بگیرد.

گفته شد: یا رسول الله فلان شخصی که مرتکب گناه شد هلاک گردید، حضرت رسول فرمود: خداوند گناه آن شخص را آمرزید و عاقبت او را به نیکی پایان داد و پروردگار گناهان او را تبدیل به نیکی نمود. آن مرد مورد نظر یکی از روزها در راهی میگذشت، وی در بین راه مشاهده کرد مؤمنی به خواب رفته و عورتش بدون اینکه متوجه باشد ظاهر گردیده است، وی عورت آن مرد مؤمن را پوشانید و او را برای اینکه خجالت نکشد مطلع نساخت.

پس از آن مرد مؤمن از این جریان اطلاع پیدا کرد، و به او گفت: خداوند ثواب تو را افزون کند، و جای نیکوئی در آخرت تو را ارزانی نماید، و در هنگام حساب بر تو آسان گیرد. پروردگار دعای آن مرد را در باره وی مستجاب کرد و پایان زندگی او را به نیکی ختم نمود.

گفته حضرت رسول صلی الله علیه و آله به این مرد رسید، و او توبه کرد و از گناهان خود پشیمان شد، و مشغول طاعت و عبادت گردید.

چند روزی از این جریان گذشت گروهی از مشرکین بطرف مدینه حمله آوردند و مشغول قتل و غارت شدند، حضرت رسول یاران خود را به جنگ آنان فرستاد که این مرد یکی از آنها بود، و او در جنگ به شهادت رسید. حضرت جواد علیه السلام فرمود: خداوند ببرکت دعاء حضرت رضا صلوات الله علیه برکت خود را در شهرها نازل فرمود، در اطراف مامون چند نفری بودند

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۴۷

که میخواستند ولیعهد او باشند و از این رو با حضرت رضا دشمنی می کردند، و عده‌ای روی حسد با وی مخالفت داشتند. (۱) بعضی از این مخالفین و حساد به مامون گفتند: از خداوند بترسید و به او پناه ببرید، و خلافت را از خاندان خود خارج نکنید و به فرزندان علی ندهید.

تو این جادوگر فرزند جادوگر را این جا آوردی، وی مردی گوشه‌گیر بود تو او را ظاهر کردی و به مردم معرفی نمودی او مردی عادی بود تو او را بالا بردی و مقام به او دادی، وی فراموش شده بود تو وجود او را بیاد مردم آوردی.

وی اینک به جهت نزول باران موقعیتی پیدا کرده و او را عنوان تفاخر و مباحثات قرار داده است.

اکنون ما می‌ترسیم این مرد خلافت را از خاندان عباس خارج کند، بلکه احتمال می‌رود که با سحر خود نعمت تو را نیز زائل کند و موقعیت تو را از بین ببرد، و بر کشور تو تسلط پیدا نماید، آیا کسی مانند تو این همه جنایت کرده و با دست خود اساس حکومت و خلافت خود را متزلزل ساخته، و راه را برای دیگران باز کرده است. اکنون باید در این مورد چاره اندیشی کرده و جلو او را بگیری.

مامون گفت: فعالیت این مرد از ما پوشیده بود و او مردم را بطرف خود دعوت می‌کرد، ما تصمیم گرفتیم او را ولیعهد خود قرار دهیم، تا همواره بنفع ما باشد، و اعتقاد به خلافت و سلطنت ما پیدا کند، و کسانی که شیفته او شده‌اند دریابند که وی اهل دنیا بوده و هرگز از دنیا روگردان نبوده است.

ما ترسیدیم اگر او را به حال خود، واگذاریم، بر ضد ما فعالیت کند و ما را از میدان بیرون سازد و ما نتوانیم جلو او را بگیریم.

ما اینک در باره او انجام دادیم آنچه را که می‌خواستیم، و اگر در این باره

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۴۸

خطا کرده‌ایم این هم گذشته است، و اگر با انتخاب او به ولیعهدی خود را به هلاکت نزدیک کرده‌ایم از این هم چاره‌ای نیست، (۱) و اکنون نباید ما در باره او سهل انگاری کنیم، بلکه باید اندک اندک از مقام و منزلتش کاهش دهیم، و به مردم بفهمانیم که او شایستگی این امر را ندارد، پس از آن تصمیم قطعی را در باره او اتخاذ کنیم و خود را از او نجات دهیم.

مرد ساعی به مأمون گفت: یا امیر المؤمنین مرا واگذار با او مجادله کنم، من او و یارانش را مجاب خواهم کرد و از قدر و منزلت او خواهم کاست، و اگر از ترس تو نبود من او را از مقامش پائین می‌آوردم، و برای مردم روشن می‌کردم که وی چیزی در دست ندارد و شایستگی این مقام را نداشته است.

مامون گفت: من چیزی را از این دوست‌تر ندارم، تو اینک هر نظری در این مورد داری اجرا کن، وی گفت: امر کن همه بزرگان مملکت و رجال کشوری و لشکری و فقهاء و قضاة در مجلسی گرد هم آیند، و من در حضور آنان با او مجادله کنم و او را مجاب سازم، تا موقعیتی را که تو برای او فراهم کرده‌ای و مقام و منزلتی که برای وی انتخاب نموده‌ای متزلزل گردد و عدم لیاقت او بر همگان مسلم شود.

راوی گوید: همه بزرگان و رجال علم و دین و سیاست را گرد آورد، و خود در جای خویشتن قرار گرفت، و حضرت رضا علیه السلام را نیز در جای خود قرار داد.

پس از این که همه در جای خود قرار گرفتند و مجلس آرام یافت آن مرد آمد و با حضرت رضا آغاز سخن کرد، و گفت: مردم از تو قصه‌ها و داستانهائی نقل میکنند و در وصف و مدح تو زیاده‌روی مینمایند و اگر تو خود این سخنان را بشنوی از آن براءت حاصل میکنی.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۴۹

(۱) در مورد بارانی که چند روز پیش آمد، مردم گفتگوهای دارند، و میگویند در اثر دعای تو آن باران نازل شده است، در صورتی که اکنون فصل باران است و باران بطور طبیعی آمده و هیچ معجزه‌ای هم روی نداده است. مردم چنان پنداشته‌اند که تو امروز در جهان نظیر نداری، و اینک امیر المؤمنین مامون که از همگان برتر و بهتر است، و تو را به این مقام برگزیده است، جایز نیست که تو اجازه دهی که دروغگویان این سخنان را در باره تو انتشار دهند.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: من مردم را از گفتگو در باره نعمت‌های پروردگار منع نمیکنم، و هرگز دنبال هوا و هوس نبوده‌ام.

و اما اینکه گفتمی مامون مرا عزت و قدرت بخشیده و مرا به این مقام برگزیده است، این همان مقامی است که پادشاه مصر به یوسف صدیق داد و حال آن دو را نیز تو خود دانی.

حاجب از این سخنان در غضب شد و گفت: ای فرزند موسی تو از حد خود تجاوز کرده‌ای و از مقامت بالا رفته‌ای، اینک بارانی که در فصل خود باریده وسیله قرار داده‌ای و او را برای خود معجزه فرض کرده و با آن قدرت و

شوکتی برای خود فراهم ساخته‌ای، گویا مانند ابراهیم خلیل معجزه کرده و پرندگان را زنده ساخته‌ای و آن‌ها را پس از کشتن بار دیگر به پرواز درآورده‌ای.

اکنون اگر در ادعای خود راست‌گو هستی این دو شیر پرده را زنده کن و بر من مسلط گردان، در این صورت معجزه تو ثابت خواهد شد، و در مورد باران که در فصل خود باریده ادعای تو قابل قبول نیست، و این کاملاً یک امر طبیعی و معمولی بوده است.

حاجب اشاره کرد به صورت دو شیر که در متکای مأمون نقش شده بودند، و مأمون به آن‌ها تکیه داده بود و حضرت رضا و حاجب هر دو مقابل او بودند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۵۰

(۱) در این هنگام حضرت رضا علیه السلام در غضب شد و آثار خشم و ناراحتی در چهره‌اش نمایان گردیده و به دو شیر پرده اشاره فرمودند: این فاجر را دریابید.

آن دو شیر ناگهان بر آن مرد حمله آوردند و او را پاره پاره کردند، و گوشت و استخوان او را چنان خوردند که اثری از او در زمین دیده نشد.

مردم حاضر در جلسه از این موضوع حیران و متعجب شدند، پس از اینکه شیرها آن مرد را خوردند نزد حضرت رضا علیه السلام آمدند و گفتند: اجازه دهید این مرد (مأمون) را نیز از هم پاره کنیم. مأمون در این هنگام از خود رفته بود.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: در جای خود توقف کنید، آن دو شیر در جای خود ایستادند، حضرت رضا علیه السلام فرمود: آب‌های خوشبو بر مأمون بریزند.

پس از این بار دیگر آن دو شیر گفتند: اجازه دهید این را هم به رفیقش ملحق کنیم.

فرمود: خداوند در باره او نظرهایی دارد که بعد از این عمل خواهد کرد، گفتند: پس ما چه کنیم؟ فرمود: بار دیگر به جای خود برگردید همان طور که قبلاً بودید.

مأمون گفت: ستایش میکنم خداوندی را که شر حمید بن مهران همان مردی که شیرها او را خوردند از من دفع کرد، بعد از این متوجه حضرت رضا شد و گفت:

خلافت حق جد شما رسول خدا صلی الله علیه و آله میباشد و اگر چنانچه میل داشته باشی خود را از آن خلع کرده و به شما تسلیم میکنم.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۵۱

(۱) حضرت رضا علیه السلام فرمود: اگر بخواهم با تو مناظره میکنم، و از تو چیزی نمیپرسم، خداوند متعال به من نیروئی داده که بدان وسیله مخلوقات خود را مطیع ما ساخته است. اکنون به چشم خود دیدی که شیرهای پرده چه کاری انجام دادند، فقط جهال مردم هستند که به این گونه امور توجهی ندارند، مردم در این مورد زیان کرده‌اند و حقوق ما را نشناخته‌اند و خود را از این فیض بی‌بهره کرده‌اند. خداوند مقدرات و تدبیراتی دارد، و مرا فرمان داده است تا با تو در مورد خلافت مناظره نکنم. و ما با تو در ظاهر روی موافق نشان دادیم، و پیشنهاد تو را پذیرفتیم، همان طور که یوسف با فرعون مصر همکاری کرد و در ظاهر با وی کار میکرد.

مامون پس از این همواره گرفتار و ناراحت و محزون بود، تا آن‌گاه که حضرت رضا علیه السلام دیده از جهان فرو بست. (۲) ۲۶- عبد الله بن محمد هاشمی گوید: بر مامون وارد شدم مرا پهلوی خود نشانید و کسانی که در نزد او بودند همه را بیرون کرد، پس از آن دستور داد غذا آوردند و ما با او غذا خوردیم، سپس امر کرد عطر آوردند و خود را خوشبو ساختیم بعد از این پرده‌ای زدند، و عده‌ای در پشت پرده اجتماع کردند. مامون به یکی از افراد پشت پرده دستور داد که در باره کسی که در طوس دفن شده مرثیه بخوانند، در این هنگام فریاد زنی را از پشت پرده شنیدم که میگفت:

سقیاء لطوس و من أضحی بها قطنا من عتره المصطفی أبقا لنا حزنا

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۵۲

(۱) راوی گفت: مامون در این هنگام گریه کرد و گفت: ای عبد الله خاندان من و تو مرا سرزنش میکنند که علی بن موسی را بعنوان ولایت عهدی انتخاب کردم. به خداوند سوگند اینک حدیثی را برایت میخوانم که از آن تعجب خواهی کرد.

در یکی از روزها به او گفتم: جان من فدایت باد پدران‌ت موسی بن جعفر جعفر بن محمد، محمد بن علی، و علی بن الحسین از آینده و گذشته مطلع بودند، تو نیز فرزند آنها هستی اینک حاجت مرا روا کن.

فرمود: حاجتت چیست؟ گفتم یکی از زیباترین کنیزان من که بسیار او را دوست دارم، چند مرتبه از من حامله شده و کودک خود را سقط کرده است، و اکنون نیز حامله است، اگر دارویی برای او داری دستور دهید وی را معالجه کنیم.

فرمود: از سقط آن ناراحت نباش، در این بار پسری آورد که به مادر بیش از همه شبیه‌تر است، و یک انگشت زائد هم در دست او خواهد بود.

با خود گفتم: گواهی میدهم که خداوند بر همه چیز قادر است- جاریه زاهریه پسری به دنیا آورد که به مادرش بیش از همه شبیه بود و در دست راست او هم انگشتی زائد دیده میشد همان طور که حضرت رضا علیه السلام فرموده بود، اینک چرا سرزنش میکنند که من او را بعنوان ولایت عهدی برگزیدم.

شیخ صدوق میفرماید: این حدیث زیاد است و ما آن را خلاصه کردیم. (۲) ۲۷- محمد بن ابی عباد گوید: یکی از روزها مامون به حضرت رضا علیه السلام گفت: ما وارد بغداد خواهیم شد و چنان و چنین خواهیم کرد.

امام رضا به او فرمود: تو داخل بغداد خواهی شد، هنگامی که مجلس خلوت

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۵۳

شد گفتم: از تو سخنی شنیدم که مرا اندوهگین ساخت.

گفت: مرا با بغداد چه کار است، من بغداد را نخواهم دید، و بغداد هم مرا مشاهده نخواهد کرد. (۱) ۲۸- شیخ مفید در امالی خود روایت کرده هنگامی که مامون با حضرت رضا علیه السلام در خراسان حرکت میکردند مامون گفت:

یا ابا الحسن فکری برایم پیدا شده و راه صواب آن را میخواهم بدانم، با خود فکر میکنم که نسب ما و شما یکی است و همه از یک ریشه هستیم و هدف ما و شما هم مشترک است، پس چرا طرفداران ما با هم نزاع و اختلاف دارند و هر کدام در مورد یکی از ما تعصب میورزند.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: این سؤال پاسخی دارد اگر میل داری جواب دهم و اگر میخواهی سکوت کنم.

مامون گفت: مقصودم این بود که جواب دهی، امام رضا فرمودند: تو را به خداوند سوگند میدهم اگر خداوند پیغمبر خود را اکنون مبعوث کند و از گوشه این بیابان ظاهر شود و دختری را خطبه کند، آیا حضری دختر خود را به او تزویج کنی؟

مامون گفت: سبحان الله مگر کسی از دختر دادن به پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله اعراض میکند. حضرت رضا صلوات الله علیه فرمود: آیا آن حضرت میتواند دختر مرا خطبه کند، مامون اندکی سکوت کرد و پس از آن گفت: به خداوند سوگند شما نزدیکتر به آن حضرت هستید. (۲) ۲۹- ابن شهر آشوب گوید: فضل بن سهل بیرون شد و مردم را از رأی مامون در باره حضرت رضا علیه السلام مطلع ساخت.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۵۴

(۱) فضل گفت: مامون او را بعنوان ولایت عهدی انتخاب کرده و فرمان داده است مردم لباس سبز بپوشند و روز پنجشنبه مردم جمع شوند و بیعت کنند، و روزی یک سال خود را نیز بگیرند. روز پنجشنبه که فرا رسید مامون و حضرت رضا علیه السلام در حالی که لباس سبز پوشیده بودند در مجلس حاضر شدند.

مامون نخست فرزندش عباس را امر کرد تا با امام رضا بیعت کند، حضرت پشت دست خود را بطرف خود و باطن آن را بطرف مردم متوجه ساختند.

مامون گفت: دست خود را برای بیعت باز کن، فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین بیعت می گرفتند. مردم همین طور با آن جناب بیعت میکردند و دست بالای دست مردم بود، در این هنگام بدره‌های طلا و نقره را حاضر کردند و به مردم تقسیم نمودند.

ابو عباد علویان و عباسیان را یک دعوت میکرد، و جوایز خود را دریافت مینمودند.

عبد الجبار بن سعید در این سال در منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه منوره خطبه خواند و در عهد دعای خود گفت: علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب ولیعهد مسلمین گردید:

سنة آبائهم من هم أفضل من يشرب صوب الغمام

مامون فرمان داد در دراهم و دنانیر بنام آن جناب سکه زدند، حضرت رضا علیه السلام مشاهده کردند یکی از دوستان و علاقه‌مندانش بسیار از این جریان خوشحالی میکند، بطرف او اشاره فرمودند که نزدیک من بیا.

وی خود را در کنار حضرت رضا جای داد، امام علیه السلام آهسته به او

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۵۵

گفتند: (۱) دل خود را با این حرفها مشغول نساز و اظهار شادمانی مکن، و بدان که این موضوع به آخر نخواهد رسید.

در این هنگام حضرت رضا علیه السلام دست خود را بطرف آسمان برداشت و فرمود:

خداوندا تو خود میدانی که با اکراه و عدم رضایت این امر را پذیرفتم، و اضطرار مرا وادار ساخت که خود را در این جریان وارد سازم، خداوند مرا مؤاخذه مکن همان طور که بنده و پیامبرت یوسف را مؤاخذه نکردی در آن هنگام که او را والی مصر کردند. (۲) ۳۰- ریان بن صلت گوید: هنگامی که مامون خواست برای خود بعنوان خلافت، و حضرت رضا علیه السلام بعنوان ولایت عهد، و جهت فضل بن سهل بعنوان وزارت از مردم بیعت بگیرد، دستور داد مردم وارد شوند و بیعت کنند.

مردم دسته دسته وارد شدند و بیعت کردند، طرز بیعت چنین بود که دست راست خود را تا انگشت در دست راست آنها می‌گذاشتند.

در آخرین ساعت جوانی از اولاد انصار رسید و دست راست خود را از انگشت کوچک تا بالای ابهام در دست راست آنها قرار داد و به این طریق بیعت کرد.

در این هنگام حضرت رضا علیه السلام تبسم کرد و بمأمون فرمود: کسانی که امروز با ما بیعت می‌کردند از روی حقیقت و عقیده نبود، جز این جوان انصاری که از روی ایمان با ما بیعت نمود.

مامون گفت: جریان از چه قرار است و فسخ و عقد بیعت چیست.

امام رضا علیه السلام فرمود: عقد بیعت از آخر انگشت کوچک است تا ابهام

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۵۶

و فسخ بیعت از ابهام تا انگشت کوچک است. (۱) مامون دستور داد مردم بار دیگر حاضر شوند و همان طور که حضرت رضا علیه السلام فرمودند بیعت کنند.

مردم گفتند: چگونه کسی سزاوار امامت میباشد که از عقد بیعت اطلاع ندارد، البته کسی که میداند بهتر است از کسی که نمیداند. (۲) ۳۱- علی بن عیسی اربلی گوید: در سال ۶۷۰ یکی از کارگذاران مشهد مقدس حضرت رضا علیه السلام نزد ما آمد، و عهدنامه مامون را که با خط خود نوشته بود و در آن خط حضرت رضا علیه السلام نیز دیده میشد با خود آورده بود.

من جای قلم آن جناب را بوسیدم و در کلمات مبارکات حضرت رضا غور کردم و این را یکی از موفقیت‌های خود دانستم، و آن عهدنامه را تا آخر نقل نمودم و آن اینست:

«بنام خداوند بخشنده مهربان، این نامه‌ایست که عبد الله بن هارون الرشید امیر المؤمنین برای ولیعهد خود علی بن موسی بن جعفر نوشته است.

اما بعد خداوند عز و جل اسلام را دین خود اختیار کرد، و از میان بندگان خود پیامبرانی انتخاب نمود، این پیامبران مردم را بطرف خداوند راهنمایی کرده و ارشاد فرمودند، نخستین آنها به آخرین فرد مژده داد و آخرین پیامبران نخستین آنان را تصدیق کرد.

این بعثت پیامبران هم چنان ادامه داشت تا آنگاه که نوبت پیامبری به حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسید. حضرت رسول در هنگامی که علم و دانش کهنه شده و ارتباط وحی قطع گردیده و آمد و شد پیامبران و سفیران پروردگار قطع شده و قیامت نزدیک گردیده بود، به پیامبری برگزیده شد، خداوند، متعال او را شاهد پیامبران و سرور آنان

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۵۷

قرار داد. (۱) خداوند متعال کتاب عزیز خود را که همه حق و حقیقت است و هرگز باطل به آن راه ندارد، بر او نازل فرمود، در قرآن کریم، از حلال و حرام، و عذاب و عقاب و تحذیر و انذار، و امر و نهی سخن گفت، تا حجت بالغه خود را بر مردم تمام کرد.

و پس از این هر کسی طریق حق را اتخاذ کند از روی برهان اتخاذ میکند، و هر کسی راه ضلالت را در پیش گیرد آن هم از روی برهان باشد، یعنی بعد از بعثت رسول خدا راه بهشت و دوزخ از هم تمیز داده شده است. رسالت خداوند را به مردم ابلاغ کرد، و جامعه را با سخنان حکمت‌آمیز و پندهای نیکو براه خداوند دعوت فرمود، و با مجادله‌های نیک مردم را بطریق معرفت و خداشناسی کشانید.

پس از موعظه و مجادله با جنگ و جهاد دین خدا را ترویج کرد، تا آنگاه که پروردگار او را به جوار رحمت خود کشانید، و او را در جوار خود جای داد.

هنگامی که دوره نبوت تمام شد و خداوند پیغمبر خود را بعنوان خاتمیت مبعوث فرمود، و وحی و رسالت منقضی شد، نظام امور مسلمین و پایداری دین را در خلافت قرار داد.

عزت دین و قیام به حقوق خداوند و حفظ آداب و احکام شریعت و حدود و سنن دین مقدس اسلام و جهاد با دشمنان و کفار، در زیر لوای خلافت و امامت انجام میپذیرد.

پس بنا بر این خلفاء باید از خداوند اطاعت کنند، و آنچه به آنان ودیعه گذاشته شده مراعات نمایند، و در حفظ آثار دین بکوشند، و حقوق بندگان خدا را حفظ کنند، مسلمانان نیز باید از خلفاء خود تبعیت نمایند و به آنان مساعدت و

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۵۸

معاونت داشته باشند. (۱) خلفاء راه‌ها را امن میکنند، و موجبات آسایش مردم را فراهم میسازند، و از خون‌ریزی و قتل و غارت جلوگیری نموده و وحدت را در جامعه اسلامی پدید می‌آورند، در صورتی که خلیفه‌ای نباشد وحدت جامعه متلاشی شده و اختلاف کلمه در میان آنها پدید می‌آید.

اگر مسلمانان خلیفه نداشته باشند مقهور میگردند و دشمنان بر آنها مسلط میگردند، و در نتیجه از هم پراکنده شده و زیان دنیا و آخرت را خواهند دید.

اکنون کسی که در روی زمین خلیفه شده و امین خلق خدا قرار گرفته، باید در راه خداوند جان خود را به مشقت اندازد. و برای رضایت خدا و اطاعت از وی ایثار نماید، و باید خود را در برابر سؤالات خداوند آماده سازد، و با عدل و داد در میان جامعه‌ای که حکومت میکند رفتار نماید.

پروردگار به بنده و پیامبرش داود علیه السلام میفرماید:

ای داود ما تو را در زمین خلیفه قرار دادیم، بین مردم به حق حکم کن و دنبال هوی نرو که تو را از راه خدا باز میدارد، و کسانی که راه خداوند را گم کنند برای آنها عذاب دردناکی آماده است، زیرا این گونه مردم حساب روز قیامت را فراموش کرده‌اند.

خداوند متعال میفرماید: ای محمد به پروردگارت سوگند از این مردم از آنچه که انجام داده‌اند خواهیم پرسید، سنی‌ها نقل کرده‌اند که عمر بن خطاب گفت: اگر یک بچه شتری در کنار فرات تلف شود میتراسم خداوند او را از من بازخواست کند.

به خداوند سوگند کسی که مسئول اعمال خود بوده و کارهایی که بین او و

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۵۹

خدایش انجام گرفته در خطر عظیم است تا چه رسد به آن کسی که مسئول جامعه بوده و امور امت و مملکت را در اختیار داشته است. (۱) ما اینکه به خداوند پناه میبریم و از او توفیق و عصمت می‌خواهیم، و از پروردگار هدایت و راهنمایی و رسیدن برضوان و رستگاری را خواستاریم.

بیناترین امت و ناصحترین آنها در میان بندگان آن کسی است که بطاعت خداوند مشغول باشد و کتاب خدا را در نظر داشته باشد و به سنت رسول صلی الله علیه و آله عمل کند، و در مدت عمرش همواره خداوند را در نظر بگیرد.

خلیفه مسلمین باید در نظریه خود همواره کوشش داشته باشد و از روی بصیرت و دقت به امور جاریه بنگرد، و در مورد ولیعهد خود دقت کند و بداند که برای امامت مسلمانان چه شخصی را برمیگزیند.

او باید شخصی را برای خلافت انتخاب کند که بتواند جامعه اسلامی را حفظ کرده و وحدت آنان را نگهداشته و از خونریزی جلوگیری نموده و اختلافات آنها را برطرف کند و آنان را از شیطان و مکر او نگهدارد.

خداوند عز و جل ولایت عهدی را بعد از خلافت از کمال اسلام قرار داده و آن را موجب عزت و صلاح امت نموده است، و به خلفاء الهام فرموده تا کسی که برای ولایت عهدی شایستگی دارد انتخاب کنند، و با اختیار ولیعهد نعمت‌ها فراوان و عافیت همه جا را فرا میگیرد.

خداوند به وسیله او مکر دشمنان و کید مخالفان را از بین برده و تفرقه را به وحدت تبدیل میکند.

امیر المؤمنین مأمون از روزی که خلافت به او منتقل شده عظمت و بزرگی و سختی این مقام را دریافته است، و متوجه گردیده که خلافت دشواریها و مسئولیتهائی در بردارد، و واجب است بر کسی که بر کسی خلافت تکیه زده

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۶۰

همواره طاعت و فرمانبرداری پروردگار را در پیش گرفته، و مراقب اوضاع و احوال مسلمانان باشد. (۱) مأمون بدن خود را به سختی انداخت، شبها خواب در دیدگانش راه نیافت و همواره متفکر بود، که تا موجبات عزت دین و سرکوبی مشرکین را فراهم سازد و امت را بطرف صلاح و شایستگی و عدل و داد را در اجتماع اسلامی پدید آورد، و احکام قرآن مجید و سنت حضرت رسول صلی الله علیه و آله را زنده نگاه دارد.

و عوامل رفاه و آسایش را در جامعه فراهم کند، و مردم را با اندرز و نصیحت و راهنمایی به خداوند آشنا سازد، و خداوند را از خود راضی نماید.

مأمون تصمیم گرفته است که پس از خود کسی را برای خلافت انتخاب کند، که قدرت داشته باشد موجبات آسایش ملت را فراهم کند. و در دین خود ورع و تقوی داشته باشد.

جانشین او باید به اوامر خداوند عمل کند و در تمام شب و روز همواره خداوند را در نظر بگیرد و موجبات خوشنودی پروردگار را در خدمت به خلق و به کار بستن احکام قرآن برای خود فراهم سازد.

مأمون در میان اولاد عباس و علی بن ابی طالب مطالعه و تحقیق کرد تا مرد شایسته‌ای را بعنوان ولایت عهدی برگزیند، و مردی که از هر جهت به امور مذهبی و علمی علاقه‌مند باشد اختیار کند، و در این باره بسیار کوشش کرد و همه خاندان خود را مورد بررسی قرار داد تا فرد مورد نظر را پیدا کند، و حال او را معاینه و محل تحقیق قرار دهد، و نیات او را درک نماید.

پس از مدتی تحقیق و طلب خیر از خداوند و کوششی که در این باره انجام داد، بهترین شخص مورد نظر را که در دو خاندان عباسی و علوی از همگان شریفتر و داناتر علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین

بن علی بن ابی طالب

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۶۱

بود که برای ولایت عهدی در نظر گرفته شد. (۱) علی بن موسی کسی است که همه زبانها به فضل او گویا و همه مردم به لیاقت او اجماع دارند و او را سزاوار این مقام می‌دانند.

مامون خود او را به خوبی میشناسد، از هنگام کودکی و جوانی تا اکنون که مردی کامل است در نظر وی بوده است.

اینک او را ولیعهد خود انتخاب کرده و برای او از مردم به این عنوان بیعت گرفته است، تا پس از او خلیفه مسلمین باشد، و او اطمینان دارد که خداوند به انتخاب وی راضی است، زیرا خداوند میداند که مأمون برای رضای او علی بن موسی را به ولایت عهدی برگزیده است.

مامون برای پیشرفت اسلام و مسلمین و سلامتی جامعه، و ثبات و دوام حق و اتمام حجت او را اختیار کرده امیدوار است خداوند او را در روز قیامت که همه مردم در پیشگاهش حاضر می‌شوند نجات دهد، و از احوال آن روز او را برهاند.

مامون فرزندان و خویشاوندان و اصحاب و یاران، و کارگزاران و کارمندان خود را امر کرد تا با او بیعت کنند، و بدانند که وی برای فرمانبرداری از خداوند از حق خود گذشته و فرزندان خود را کنار نهاده است.

مامون فرزندان و ارحام خود را کنار زد و خویشاوندان خود را از خلافت محروم ساخت، علی بن موسی الرضا را ملقب به «رضا» نمود، زیرا آن جناب را از میان مردم برگزید و به خلافت او رضایت داد.

تمام خویشان و اهل بیت او و کسانی که در مرکز حکومت و خلافت بودند با علی بن موسی بیعت کردند زیرا وی مردی عابد و دین‌دار بود، و شایستگی این مقام را داشت.

شما با رضایت با او بیعت کردید، و دل‌های شما از این حسن انتخاب باز شد

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۶۲

و شادمان گردید، و دانستید که مأمون با انتخاب او منظورش چه بوده است. (۱) وی در برابر طاعت پروردگار از خود گذشت نشان داد، و شما باید خدا را سپاسگزار باشید که به امیر المؤمنین مأمون الهام کرد تا حقوق او را در برابر شما رعایت کند.

مأمون حریص بود که شما هدایت شوید و تفرقه شما به وحدت انجام پذیرد.

مامون با انتخاب علی بن موسی مقصودش این است که از خونریزی جلوگیری شود، و پراکندگی‌ها به وحدت تبدیل گردد، و مرزهای شما استوار و قوی شود، و دین شما رونق پذیرد، و دشمن شما نابود گردد، و کارهای شما مستقیم شود.

ای مردم اکنون به اطاعت خدا و امیر المؤمنین بشتابید و آنها را از خود راضی سازید، و سپاسگزار باشید این نامه را با دست خود در هفتم ماه رمضان سال ۲۰۱ نوشت.

در پشت عهدنامه به خط حضرت رضا علیه السلام چنین آمده بود: بنام خداوند بخشاینده مهربان.

ستایش مخصوص خداوندیست که آنچه بخواهد انجام می‌دهد، کسی از فرمان او نمی‌تواند سرپیچی کند، و حکم او را رد نماید خیانت‌های چشم و آن چه در دلها باشد می‌داند، درود بر حضرت رسالت و آل علیهم السلام باد. میگویم من که علی بن موسی بن جعفر هستم: امیر المؤمنین مأمون که خداوند او را به پایداری استوار بدارد، و به طریق رشاد و هدایت موفق گرداند، حق ما را که دیگران نشناخته بودند شناخت، و پیوندهای خویشاوندی را که قطع شده بود بار دیگر به هم پیوست، و جانهای ترسان را آسایش بخشید و آنان را زنده کرد، و پس از فقر و ناداری آنها را بی‌نیاز ساخت.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۶۳

(۱) مأمون این کارها را برای رضای خداوند جهانیان انجام داد، و از دیگری پاداش نمیخواست، زود است خداوند جزای نیکوکاران بدهد، و اجر آنها را ضایع نمیگرداند.

مأمون ولایتعهدی و خلافت را در اختیار من قرار داد، اگر بعد از او زنده بمانم این منصب متعلق به من است، هر کسی پیمانی را بشکند، و عهدی را نقض کند احترام خود را از بین برده و موقعیت خود را از دست داده است.

زیرا همچه شخص بر امام خود ستم روا داشته و حرمت اسلام را مورد تجاوز قرار داده است، و به همین روش در گذشته عمل شده و عهد و پیمانها حفظ شده است.

اگر چنانچه از امامی لغزشی دیده شد و یا اشتباهی در وی مشاهده گردید، باید او را نصیحت کرد و با او مخالفت نمود، و در غیر این صورت در جامعه اسلامی اختلاف و تشتت پدید می‌آید و رشته‌های حکومت اسلامی مضطرب می‌گردد، مخصوصاً که هنوز مردم بزمان جاهلیت نزدیک هستند، و دشمنان در پی فرصت می‌باشند. با خدای خود عهد بسته‌ام که امور مسلمین را به خوبی انجام دهم، و اینک که خلافت را بگردن من افکنده است، در میان مسلمین عموماً و بنی عباس خصوصاً با عدالت رفتار کنم، و از خدا و رسولش اطاعت نمایم. و اینکه خون حرامی را نریزم، و جان و مال و ناموس مردم را حفظ کنم، مگر آن کسی که حدود خداوند را مراعات نکرده و به واجبات خدا تجاوز کرده باشد که این چنین شخص باید مجازات شود.

من به اندازه کفایت و توانائی خود کوشش خواهم کرد، و با نفس خود پیمان

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۶۴

بستم که حدود و ثغور را حفظ کرده و از آنچه که خداوند بر من واجب گردانیده و بازخواست خواهد کرد فرو گذار نکنم. (۱) پروردگار در قرآن مجید فرموده: به پیمان‌ها وفا کنید که خداوند از پیمان‌ها بازخواست میکند. اگر چنانچه بدعتی ایجاد کردم و یا در احکام تغییری دادم و یا در قوانین شرع مقدس دست بردم، مستحق عقوبت و تعرض دیگران هستم، از خشم و غضب خداوند به او پناه می‌برم، و از پروردگار توفیق اطاعت و خدمتگزاری را خواستارم، و خداوند بین من و معصیت خود حائل شده و به من و همه مسلمانان عافیت دهد. در صورتی که جفر و جامعه بر خلاف این کار حکم میکنند، و نمیدانم بر سر من چه خواهد آمد و بر شما چه خواهد گذشت فرمان فقط در دست خداوند است و او به حق حکم کرده و حق و باطل را از هم جدا میکند. من امثال امیر المؤمنین مأمون را کرده و خوشنودی او را پذیرفتم، خداوند مرا و او را حفظ کرده و از هر گزندى نگهداری فرماید و خداوند را بر این امر گواه گرفتم، و خداوند بهترین گواهان است.

من این مطالب را با خط خود در حضور امیر المؤمنین، و فضل بن سهل، و سهل بن فضل، و یحیی بن اکثم، و عبد الله بن طاهر و ثمامه بن اشرس و بشر بن المعتمر و حماد بن نعمان در ماه رمضان سال ۲۰۱ نوشتم.

گواهان طرف راست: یحیی بن اکثم به مندرجات این نامه که در دو طرف نوشته شده گواهی میدهند، و از خداوند متعال مسألت دارد که امیر المؤمنین و همه مسلمانان از برکت این عهدنامه به بزرگی و عظمت برسند، و

عبد الله بن طاهر نیز در تاریخ معین در متن به مندرجات آن گواهی داد، و همچنین حماد بن نعمان و بشر بن معتمر مضمون آن را در تاریخ معین گواهی میکنند.

گواهان طرف چپ نیز همچنین متن عهدنامه را تأیید میکنند، این صحیفه

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۶۵

عهد و پیمان را که در دو طرف نامه نوشته شده در حرم حضرت رسول الله (ص) بین قبر و منبر خواندند، (۱) و بنی هاشم و فرماندهان لشکر و رجال بزرگ و عموم مردم آن را تأیید کردند و به همه شایعات خاتمه دادند.

فضل بن سهل به فرمان مأمون تاریخ صدور عهدنامه را گواهی کردند. (۲) یعقوبی گوید:

مامون رجاء بن ابی الضحاک را که از خویشاوندان فضل بن سهل بود، به مدینه منوره فرستاد و او را امر کرد تا علی بن موسی بن جعفر علیهم السلام را به خراسان بیاورد، وی وارد مدینه شد و حضرت رضا را با خود برداشت و به بغداد آورد، و سپس از طریق بصره او را به مرو رسانید.

مامون به ولایت عهدی با او بیعت کرد، و این حادثه در سال ۲۰۱ در ماه رمضان اتفاق افتاد.

مامون دستور داد مردم لباس سبز بپوشند، و سپس به ولایات و شهرها نوشت و از مردم بیعت گرفتند، و در منابر بنام امام رضا علیه السلام خطبه خواندند، و نام او را در درهم و دینار سکه زدند، همه اطرافیان مأمون لباس سبز پوشیدند جز اسماعیل ابن جعفر بن سلیمان هاشمی که از پوشیدن لباس سبز خودداری کرد.

اسماعیل بن جعفر از طرف مأمون حاکم بصره بود، و با مأمون و حکم او در تغییر رنگ لباس مخالفت کرد، و گفت: این موضوع مخالف روش گذشتگان است و ما پیمان شکنی نخواهیم کرد.

اسماعیل مأمون را از خلافت خلع کرد، مأمون پس از شنیدن این خبر عیسی ابن یزید جلودی را به جنگ او فرستاد.

هنگامی که جلودی نزدیک بصره رسید اسماعیل بدون اینکه با وی جنگ کند از بصره فرار کرد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۶۶

(۱) جلودی وارد بصره شد و در آن جا مقیم گردید.

اسماعیل بن جعفر بطرف حسن بن سهل رفت، حسن او را بزدان افکند و جریان را برای مأمون نوشت.

مامون دستور داد او را بطرف مرو بفرستند، هنگامی که اسماعیل را نزدیک مرو رسانیدند، مامون بار دیگر فرمان داد او را به جرجان (گنبدکوس امروز) ببرند و در آن جا زندانی کنند.

وی مدتی در جرجان زندانی بود و پس از مدتی در گذشت.

مامون حکم بیعت حضرت رضا علیه السلام را با جلودی به مکه فرستاد، و ابراهیم بن موسی بن جعفر در این هنگام در مکه بود، و مکه را در اختیار داشت و لیکن مردم را بطرف مامون دعوت می کرد.

جلودی وارد مکه شد در حالی که لباس سبز پوشیده بود، ابراهیم بن موسی از وی استقبال کرد، و مردم مکه با حضرت رضا بیعت کردند و لباس سبز را پوشیدند. (۲) مؤلف گوید:

ما در باب مسیر آن حضرت بطرف خراسان ذکر نمودیم که آن جناب داخل بغداد نشد، و از قادسیه راه بیابان بصره را در پیش گرفت، و از طریق نجاج وارد بصره شد و هرگز کوفه و بغداد را ندید.

ورود آن حضرت را به بغداد تنها یعقوبی نقل کرده است، و کسی دیگر از مورّخین و محدثین این موضوع را نقل نکرده و تأیید ننموده است. (۳) طبری گوید:

در سال ۲۰۰ مأمون رجاء بن ابی الضحاک را با فرناس خادم به مدینه فرستاد

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۶۷

تا علی بن موسی بن جعفر و محمد بن جعفر را به خراسان بیاورند. (۱) و نیز در حوادث سال ۲۰۱ نوشته: در این سال مأمون علی بن موسی بن جعفر را بعنوان ولایتعهدی مسلمین و خلیفه بعد از خود انتخاب کرد، و او را ملقب به «رضا» نمود، و فرمان داد لشکریانش لباس سیاه را دور انداخته و لباس سبز بپوشند، و این موضوع را به همه ولایات نوشت.

و نیز طبری گوید: عیسی بن محمد بن خالد هنگامی که لشکریانش را در لشکرگاه مرتب کرد وارد بغداد شده در این هنگام نامه‌ای از حسن بن سهل برای او رسید و در آن نامه نوشته بود:

امیر المؤمنین مامون علی بن موسی بن جعفر بن محمد را بعنوان ولایت عهدی و خلافت بعد از خود انتخاب کرده است، وی در میان اولاد عباس و علی لایق تر و فاضل تر از او کسی را ندیده است، و هم چنین دستور داده لباسهای سیاه را دور انداخته و لباس سبز بپوشند.

موضوع ولایت عهدی او در شب دوم ماه رمضان سال ۲۰۱ برگزار شد، مامون امر کرد تمام بنی هاشم و یاران و اطرافیان و فرماندهان لشکر و رجال کشورش با او بیعت کنند، و لباسهای سبز را در برنمایند، و در کلاهها و سرا پردهها و پرچمها علامت سبز را نصب کنند، و از مردم بغداد نیز بیعت بگیرند.

هنگامی که عیسی از این خبر مطلع شد مردم بغداد را دعوت کرد و موضوع را با آنان در میان نهاد، و گفت: هر کسی زودتر بیعت کند حقوق یک ماهش را دریافت میکند و باقی را هنگام رسیدن غله خواهند گرفت. گروهی از مردم بغداد گفتند: بیعت میکنیم و لباس سبز را در بر میکنیم.

بعضی گفتند: بیعت نخواهیم کرد و لباس سبز را نخواهیم پوشید، و خلافت را از فرزندان عباس نخواهیم گرفت.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۶۸

(۱) مخالفین گفتند: این نیرنگی است که فضل بن سهل درآورده است، مردم چند روز در این باره توقف کردند. خاندان بنی عباس که در بغداد بودند ناراحت شدند، و با همدیگر در این باره به مشورت پرداختند.

گفتند: یکی از خودمان را بعنوان خلافت انتخاب میکنیم و مامون را خلع مینمائیم، سخنگوی آنان در این باره و گردانندگان مخالفین مأمون ابراهیم و منصور فرزندان مهدی بودند. (۲) ابن اثیر گوید:

مامون علی بن موسی بن جعفر را به ولایت عهدی مسلمانان و خلیفه بعد از خود انتخاب کرد و او را به «رضا» از آل محمد علیهم السلام ملقب ساخت، و فرمان داد لشکریانش لباسهای سیاه را دور انداخته و لباس سبز بپوشند، و به مردم ولایات نیز دستور داد تا با علی بن موسی بیعت کنند، و لباس سبز بپوشند.

حسن بن سهل برای عیسی بن محمد بن ابی خالد نوشت (بعد از اینکه وارد بغداد شد): مامون علی بن موسی الرضا را بعنوان ولایت عهدی انتخاب کرده است وی در میان فرزندان عباس و علی کسی را شایسته‌تر از او ندید و او را از همگان داناتر و بهتر دانسته، و او را به «رضا» ملقب ساخته است.

مامون فرمان داده مردم لباسهای سیاه را دور انداخته و لباس سبز در بر کنند.

موضوع ولایت عهدی در روز دوم شهر رمضان سال ۲۰۱ برگزار شد، و امر کردم تا لشکریان و بنی هاشم به علی بن موسی بیعت کنند، و لباسهای سبز بپوشند، و باید اهل بغداد همه با وی بیعت نمایند.

عیسی بن محمد مردم بغداد را دعوت کرد، گروهی موافقت کردند و جماعتی مخالفت نمودند، و گفتند: ما خلافت را از اولاد عباس خارج نمیکنیم، و این فتنه را فضل بن سهل درست کرده است، و ما اینک مامون را خلع میکنیم.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۶۹

(۱) ابن اثیر گوید: علی بن موسی الرضا به مامون اطلاع داد که از هنگام کشته شدن امین مردم گرفتار هستند، و همواره جنگ و خونریزی جریان دارد، و فضل ابن سهل نمیگذارد اخبار و حوادث به اطلاع مأمون برسد. اهل بیت مامون و همه بنی عباس از مامون ناراحت شده‌اند و میگویند: او دیوانه شده است، مردم بغداد با ابراهیم بن مهدی بعنوان خلافت بیعت کرده‌اند.

مامون گفت: با ابراهیم بن مهدی بعنوان خلافت بیعت نکرده‌اند، بلکه او را بعنوان امیر برای خود برگزیده‌اند تا امور آنها را اداره کند.

فضل موضوع ابراهیم بن مهدی را این چنین برای من تعریف کرده است.

علی بن موسی به مامون یادآوری کرد که فضل در این مورد دروغ گفته است و هم اکنون جنگ بین حسن بن سهل و ابراهیم جریان دارد، و مردم از اینکه فضل و برادرش بر تو مسلط شده‌اند ناراحت هستند، و هم چنین از بیعتی که برای من گرفته‌ای راضی نیستند.

مامون گفت: کدام اشخاص از این جریان اطلاع دارند، حضرت رضا علیه السلام فرمود: یحیی بن معاذ و عبد العزیز بن عمران و گروهی دیگر از فرماندهان لشکر.

مامون دستور داد آنها را حاضر کردند، و موضوع را از آنها پرسید، آنها به شرطی که از فضل بن سهل در امان باشند حاضر شدند مامون را از حوادث مطلع کنند.

مامون قول داد آنها را از شر فضل نگهداری کند، و امان نامه‌ای به خط خود نوشت.

این چند نفر تمام اوضاع و احوال عراق و بغداد را برای مامون تعریف

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۷۰

کردند و گفتند: (۱) اهل بغداد با ابراهیم بن مهدی بعنوان خلافت بیعت کرده و آن را خلیفه بزرگ نام‌گذاری نموده‌اند، و مامون را متهم میکنند که مذهب رفض را قبول کرده و خلافت را به علی بن موسی داده است. عبد‌العزیز بن عمران و همراهانش به مامون گفتند: که مردم از وی راضی نیستند، و مامون با اشاره فضل بن سهل هرثمه را کشته است.

هرثمه آمده بود که شما را نصیحت کند و فضل وسیله کشتن او را فراهم آورد و اگر چنانچه مامون تاخیر کند و اقدام لازم را بعمل نیاورد خلافت از دستش خارج خواهد شد.

طاهر بن حسین که آن همه در راه مأمون فداکاری کرد و جان خود را در معرض هلاک قرار داد، اینک از همه کارها دستش قطع شده و در یک گوشه شهر رقه اقامت گزیده و هیچ کاری نمیتواند انجام دهد.

وی به اندازه‌ای ضعیف شده که لشکریانش بر او غلبه کرده‌اند، و اگر چنانچه او در بغداد میبود اوضاع و احوال را اداره میکرد و کسی قدرت نداشت در بغداد قیام کند.

اینک در همه جا بر ضد تو قیام کرده‌اند و اوضاع و احوال را بر تو شوریده‌اند شما باید به طرف بغداد حرکت کنید، و اگر مردم بغداد شما را مشاهده کنند، از تو اطاعت خواهند کرد.

هنگامی که مامون این سخنان را شنید دستور داد حرکت کنند، فضل بن سهل از جریان مطلع شد دستور داد کسانی که این گزارشها را به مامون داده‌اند دستگیر شوند.

فضل چند نفر را زندانی کرد و چند نفر را معذب ساخت، حضرت رضا در این مورد با مامون سخن گفت: مأمون گفت: اکنون با او مدارا میکنم. (۲) شهاب‌الدین نویری گوید:

گفته شده که مردی را نزد مأمون آوردند، وی امر کرد آن مرد را بکشند،

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۷۱

(۱) در این هنگام علی بن موسی در مجلس نشسته بود.

مامون به آن جناب گفت: شما در این مورد چه نظر دارید؟ حضرت رضا فرمود: خداوند با درگذشت از این شخص تو را عزت میدهد.

مامون از گناه او درگذشت.

مامون همواره از مجرمین گذشت میکرد و این گذشت برای او یک خصلت شده بود.

مامون میگفت: من از عفو بسیار خوشم می‌آید، تا آنگاه که گمان میکنم در آن افراط کرده و از ثواب عفو محروم شوم.

مرد گناهکاری را نزد مامون بردند او گفت: تو همان شخصی هستی که مرتکب فلان کار شده‌ای، و باید مجازات شوی.

آن مرد گفت: شما درست میگوئید، من کسی هستم که از حد خود تجاوز کرده و بر خود ستم نمودم و لیکن با امیدواری به گذشت تو آن جرم را مرتکب شدم.

مامون از وی درگذشت. (۲) سیوطی گوید:

در سال ۲۰۱ مامون برادرش مؤتمن را از خلافت و ولایت عهدی خلع کرد و علی بن موسی بن جعفر صادق را بعنوان ولیعهدی انتخاب نمود، وی این کار را برای افراطی که در مذهب تشیع داشت انجام داد، حتی گفته شده وی تصمیم گرفت خود را از خلافت کنار بکشد، و در اختیار علی بن موسی الرضا قرار دهد.

مامون علی را به «رضا» ملقب کرد و نام او را در درهم و دینار سکه زد، و دخترش را به او تزویج نمود.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۷۲

(۱) مامون موضوع ولایت عهدی علی بن موسی را به ولایات و شهرها ابلاغ کرد و امر نمود تا از مردم بیعت بگیرند و لباس سیاه ترک کرده و لباس سبز بپوشند.

این حادثه برای بنی عباس بسیار گران تمام شد، و آنان سخت ناراحت گردیدند، خاندان عباس بر علیه مامون قیام کردند و ابراهیم بن مهدی ملقب به مبارک را بعنوان خلیفه انتخاب نمودند.

مامون از شنیدن این خبر بسیار ناراحت شد و لشکر مجهزی برای سرکوبی او فرستاد، بین مامون و ابراهیم جنگ درگرفت و حوادثی پدید آمد.

مامون از خراسان بطرف عراق حرکت کرد، و در بین راه علی بن موسی درگذشت.

مامون برای مردم بغداد نوشت: شما به جهت علی بن موسی با من مخالفت کردید، و اینک او از دنیا رفت.

مردم بغداد جواب بسیار درشت و سختی برای او نوشتند، مامون عازم بغداد شد.

ابراهیم بن مهدی شنید مردم از اطراف او پراکنده شده‌اند، وی در ذی حجه سال ۲۰۳ مخفی شد.

وی مدت دو سال خلافت کرد و هشت سال نیز در مخفی‌گاه بسر برد.

مامون در ماه صفر سال ۳۰۴ وارد بغداد شد، خاندان عباس از وی درخواست کردند که لباس سبز را ترک گوید،

مامون ابتداء نپذیرفت و لیکن بعد از مدتی لباس سبز را ترک گفت.

صلی گوید: بعضی از خویشاوندان مامون به او گفتند: تو فرزندان علی بن

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۷۳

ابی طالب را از خویشاوندان بیشتر دوست داری، (۱) در صورتی که اکنون خلافت در اختیار تو میباشد و باید به

فرزندان عباس بیشتر رسیدگی کنی.

مامون گفت: من از روی مطالعه و انصاف این کار را کرده‌ام.

هنگامی که ابو بکر به خلافت رسید یک نفر از بنی هاشم را حکومت نداد، پس از آن عمر و عثمان وارد عمل

شدند و آنها نیز به بنی هاشم توجهی نکردند، علی بن ابی طالب چون به خلافت رسیدند عبد الله بن عباس را

حکومت بصره، و عبید الله بن عباس را حاکم یمن، و معبد را حاکم مکه و قثم را در بحرین امارت دادند.

وی همه فرزندان عباس را حکومت داد، و او را بر گردن ما حقی بود، من با نصب فرزندان او در شهرها خواستم

نیکی‌های او را جبران کنم. (۲) ابن جوزی گوید:

صلی گفته: هنگامی که مامون با علی بن موسی بیعت کرد او را در کنار خود نشانید، عباس خطیب به پا خواست

و پس از خطابه گفت:

لا بدّ للناس من شمس و من قمر فانت شمس و هذا ذلک القمر

علماء سیر گویند: هنگامی که مامون نظر خود را در باره ولایت عهدی انجام داد، بنی عباس با او دشمنی آغاز

کردند و از خلافت خلش نمودند، و ابراهیم بن مهدی را بعنوان خلافت به جای او نشانند، طرفداران خاندان

عباس از مامون روگردان شدند.

علی بن موسی الرضا به مامون گفت: غش و مکر و فریب کاری برای مؤمن جایز نیست، و باید تو را از اوضاع و احوال مطلع ساخت، حقیقت این است که عموم مردم از ولایت عهدی من ناراضی هستند و خواص و یاران از فضل بن سهل

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۷۴

رضایت ندارند، (۱) نظر ما اینست که ما را از خود دور سازی، تا عوام و خواص پیرامون تو را بگیرند و کارها مستقیم شوند.

مامون پس از شنیدن این مطلب از خراسان عازم بغداد شد و در ماه صفر سال ۲۰۴ وارد این شهر شد، لباس مامون و یارانش در هنگام ورود به بغداد سبز بود، و هم چنین پرچم‌های آنها هم سبز بود.

مامون قبال حسن بن سهل را به بغداد فرستاد و او اطرافیان ابراهیم بن مهدی را پراکنده کند، و ابراهیم خود مخفی شد و مامون پس از ورود به بغداد در قصر الرصافه منزل کرد.

صولی گوید: بنی عباس نزد زینب دختر سلیمان بن علی بن عبد الله بن عباس آمدند، زینب در میان خاندان عباسیان بسیار معظم و محترم بود، و او را مانند ابو جعفر منصور احترام میکردند.

بنی عباس به زینب گفتند: از مامون بخواهد لباس سبز را ترک گوید: و بار دیگر لباس سیاه را که شعار عباسیان بود در بر کند.

مامون تصمیم گرفته بود محمد بن علی بن موسی را بعنوان ولیعهدی انتخاب کند، و لیکن از ترس عباسیان اقدام نمیکرد.

مامون در این باره اصرار داشت تا آنگاه که زینب بر او وارد شد، مامون برخاست و به او احترام کرد. زینب گفت: تو در باره فرزندان علی بن ابی طالب بیش از خاندان نیکی میکنی در صورتی که خلافت در دست و اختیار تو هست و میتوانی بیشتر به آنها برسی و اگر خلافت را از دست دادی کسی به آنها توجه نمیکند، اکنون لباس سبز را از خود دور کن و لباس خاندان را بپوش، و کسی را در خلافت شریک نکن.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۷۵

(۱) مامون از سخنان او در شگفت آمد و گفت: ای عمه هیچ کس مانند تو با من سخن نگفته، و حرف‌های تو در دل من جای گرفت، و من اینک در این مورد با شما محاکمه میکنم.

زینب گفت: مقصودت چیست؟

مامون گفت: ابو بکر و عمر و عثمان به خلافت رسیدند و بنی هاشم را از شرکت در کارها منع کردند، و هیچ کدام را حکومت ندادند، و لیکن علی بن ابی طالب چون به خلافت رسید فرزندان عباس را در بصره، مکه، یمن و بحرین حاکم کرد، و حق او در گردن ما بود، من اینک جبران میکنم و به فرزندان او حکومت میدهم.

زینب گفت: کارهای خوبی انجام داده‌ای، و مصلحت تو را در باره بنی اعمام و فرزندان ابو طالب تایید میکنم، و لیکن باید گفته‌های مرا هم در نظر بگیری.

مامون گفت: آن چه مورد نظر شما هست انجام خواهد گرفت.

مامون بار دیگر با خود فکر کرد و از تصمیم ولایت عهدی محمد بن علی بن موسی منصرف شد، او از این جهت انصراف حاصل کرد که مبدا خلافت از دست عباسیان و علویان خارج شود.

مامون درک کرد که هنوز در روی زمین گروهی از بنی امیه حکومت میکنند، و ممکن است از این تفرقه استفاده کرده موجبات ناراحتی او را فراهم کنند، و فتنه انگیزی نمایند.

وی در مجلس خود نشسته و بنی عباس را جمع کرد و در حضور آنها لباسهای سبز را از بدن خود خارج نمود و لباس سیاه پوشید، و همه اطرافیان و یاران او نیز لباسهای خود را عوض کردند، و مامون فقط هشت روز در بغداد با لباس سبز

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۷۶

بسر برد. (۱) حافظ قندزی گوید:

ابن مسکویه در کتاب ندیم الفرید گفته: مأمون برای بنی عباس نامه‌ای نوشت و مضمون نامه از این قرار بود. امیر المؤمنین از مندرجات نامه شما اطلاع حاصل کرد، خداوند متعال محمد (ص) را پس از مدتی که در میان مردم پیامبری نبود مبعوث فرمود، نخستین کسی که به او ایمان آورد دختر خویلد بود، پس از آن علی بن ابی طالب در حالی که هفت سال داشت و هرگز به خداوند کافر نشده بود ایمان آورد.

پدرش ابو طالب از رسول خدا سرپرستی کرد، و همواره او را از دشمنانش نگهداری نمود و نگذاشت به او آزاری برسد.

پس از اینکه ابو طالب درگذشت مشرکین اجتماع کردند و تصمیم گرفتند او را بکشند، حضرت رسول به مدینه مهاجرت کرد و انصار از او پذیرائی کردند، هیچ کسی مانند علی بن ابی طالب در راه او فداکاری نکرد.

وی در جای رسول خدا خوابید و جان خود را فدای او کرد، پیغمبر هر گاه لشکری تجهیز میکرد او را امیر لشکر قرار میداد، و احدی را بر او امارت و ریاست نبخشید.

علی بن ابی طالب از همگان بیشتر با مشرکین جهاد کرد و در راه خداوند به جنگ و قتال پرداخت، و احکام دین را از همه بیشتر و بهتر می فهمید.

رسول الله او را در غدیر خم بعنوان ولایت و خلافت به مردم معرفی کرد، و او همان است که خیر را فتح کرد و عمرو بن عبد ود را از پا درآورد.

حضرت رسول (ص) هنگامی که بین اصحاب خود عقد برادری بست، او را

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۷۷

برادر خود معرفی کرد. (۱) علی (ع) کسی است که آیه «يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ» در باره او نازل شده، و او فرزند رسول خدا قرار گرفت در وقتی که او را به خانه خود آورد و کفالت و تربیت وی را قبول کرد.

و او همان کسی است که در روز مباحله مانند نفس پیغمبر معرفی شد، خداوند میفرماید: آیا سقایت حاج و تعمیر مسجد الحرام را مانند کسی که به خداوند و روز جزا ایمان آورده و در راه او کوشش کرده مساوی قرار میدهید؟ و خداوند همه مناقب و فضائل را در او تمام کرده است.

ما و فرزندان علی با هم متحد و متفق بودیم، تا آنگاه که خلافت در دست ما قرار گرفت، ما بر آنها سخت گرفتیم، و جهان را برای آنان تنگ ساختیم و بیش از بنی امیه از فرزندان علی را کشتیم، و گروهی از آنان را از پا درآوردیم.

هر کسی اندکی کار بدهم مرتکب شود جزای آن را خواهد دید، فقط شمشیر میتواند شما را سر جای خود بنشانند، و انتقام آنها را از شما بگیرد.

آن مرد حسینی که برای خونخواهی مظلومان قیام میکند شما را از روی زمین پاک میکند، و نسل شما را قطع می‌سازد، و مهدی قائم خواهد آمد و سفیانی را از بن میکند.

من اینک اراده دارم که علی بن موسی الرضا را به ولایتعهدی انتخاب کنم، و به دین وسیله خون شما را حفظ کنم، و بار دیگر پیوند دوستی و محبت را ارتباط دهم، و امیدوارم از صراط قیامت به آسانی عبور کرده و از هول و عذاب قیامت آسوده گردم.

من اکنون عمل شایسته و پاکی بهتر از بیعت علی بن موسی نمیدانم، و اینکه

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۷۸

شما مرا متهم کرده‌اید که پدران خود را به گمراهی و ظلم و ستم نسبت داده‌ام و آنها را زیانکار معرفی کرده‌ام، (۱) مشرکین قریش نیز همین سخن را به حضرت رسول می‌گفتند.

مگر مشرکین نمی‌گفتند: ما پدران خود را به همین طریق و روش مشاهده کردیم و عقیده آنان را ترک نمیکنیم. وای بر شما دین از پدران اخذ نمیگردد، بلکه از افراد امین و خدانشناس باید دین را یاد گرفت.

به جان خودم سوگند مجوسی مسلمان از مسلمان مرتد بهتر است، و اینک امیر المؤمنین از خداوند قوه و نیرو میخواهد و در امور خود از او یاری جسته و بر او توکل میکند. (۲) مسعودی گوید:

مأمون در زمان خود تشیع را ظاهر کرد، و با مردم در این مورد مناظره نمود، و جامعه را بطرف دین سوق داد، و خلافت را به علی بن موسی الرضا منتقل ساخت.

مأمون برای او نوشت و وی را به خراسان دعوت کرد تا خلافت را به او واگذار کند، علی بن موسی از آمدن امتناع کرد، و لیکن مأمون با مکاتبه او را به خراسان کشانید و ولایتعهدی را به او داد.

روایت شده که مأمون از علی بن موسی استقبال کرد، و او را تعظیم و تکریم نمود، و فضل و جلالت و بزرگی مقام او را به مردم شناسانید، و در مورد نظریه خود با مردم گفتگو کرد.

علی بن موسی فرمود: موضوع خلافت در خاندان ما قرار نخواهد گرفت تا آنگاه که بیست نفر قبل از خروج سفیانی حکومت کنند، مأمون اصرار کرد و او امتناع

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۷۹

پس از مدت گفتگو قرار شد که خلافت بعد از مأمون در اختیار او قرار گیرد. (۱) کمال الدین بن طلحه گوید: ما قبلا در باره امیر المؤمنین علی و زین العابدین بحث کردیم، و اینک علی الرضا سومین علی از اهل بیت میباشد، هر کسی در باره این علی دقت کند و نیک بیاندیشد درمی یابد که او وارث آن دو علی بوده است. این علی دارای ایمانی ریشه دار و مقامی بلند و موقعیتی عظیم، و شخصیتی عالیقدر بود، به جهت کثرت اعوان و انصار و علم و فضلش مأمون او را گرمی داشت و مقام خلافت را که بالاترین شرف و فضیلت بود به او عطا کرد. مأمون علی بن موسی الرضا را در سلطنت و حکومت خود شرکت داد، و علنا در حضور رجال مملکت و بزرگان ملت بنام او خطبه خواندند و از مردم بیعت گرفتند وی علاوه بر این دختر خود را نیز به آن جناب تزویج نمود. علی بن موسی دارای مناقبی بلند و صفاتی برجسته و فضائلی آسمانی بود، ریشه های خانوادگی و پیوند هاشمی و خوی و خصلت عربی آن جناب بر همگان واضح و روشن بود. هر چه از اخلاق پسندیده و مناقب عالیله وی گفتگو شود باز شطری از عظمت و بزرگی او را نتوان تحریر کرد، یکی از فضائل و مناقب مخصوص آن حضرت که حاکی از مقام بلند و ارجدار او در جامعه اسلامی است این است که مأمون وی را بعنوان ولایتعهدی برگزید و خلافت را بعد از خود به او واگذار کرد. گروهی که در حاشیه مأمون بودند ترسیدند که مبدا خلافت از خاندان بنی عباس خارج شده و در دست بنی فاطمه قرار گیرد، از این رو با رضا دشمنی آغاز کردند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۸۰

(۱) خلیفه بن خیاط گوید:

در سال ۲۰۱ مأمون با علی بن موسی الرضا بعنوان خلافت بیعت کرد، و برادرش قاسم بن هارون را از ولایتعهدی خلع نمود، فرمان داد لباسهای سیاه را ترک گویند و لباس سبز را بپوشند و در همان سال مردم بغداد حسن بن سهل را از بغداد بیرون کردند و با ابراهیم بن مهدی بیعت نمودند.

کوفه و همه عراق بتصرف ابراهیم بن مهدی درآمد. (۲) ابن کثیر دمشقی گوید:

در سال ۲۰۱ مأمون با علی بن موسی بن جعفر بعنوان ولایتعهد بیعت کرد، و خلافت را بعد از خود به او واگذاشت و او را به «رضا» ملقب ساخت، لباسهای سیاه را بدور انداخت، و لباس سبز در بر کرد، به همه شهرها و ولایات نوشت که مردم از وی تبعیت کنند.

این بیعت در ماه رمضان سال ۲۰۱ در روز سه شنبه واقع شد، علت این بود که مامون در میان فرزندان عباس و اهل بیت کسی مانند او واجد شرایط پیدا نکرد از این رو خلافت را به وی واگذاشت. (۳) و نیز مسعودی گفته: ابو الحسن علی بن موسی الرضا در مرو نزد مامون آمد، مامون او را بسیار گرمی داشت و در بهترین منزل جای داد، سپس خواص دوستان و یاران خود را جمع کرد و گفت: من در فرزندان عباس و علی نظر کردم و کسی را مانند علی بن موسی برای خلافت شایسته ندیدم.

مامون با وی بیعت کرد و نام او را در درهم و دینار سکه زد و دختر شام الفضل را به محمد بن علی تزویج کرد، سپس امر نمود لباسهای سیاه را براندازند و به جای

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۸۱

آن از لباسهای سبز استفاده کنند. (۱) ابن حجر گوید:

علی بن موسی بن جعفر ابو الحسن الرضا از پدرش و عبید الله بن ارطاه بن منذر روایت میکند و از او پسرش و ابو عثمان مازنی نحوی، و علی بن علی دعبلی، و ایوب بن منصور نیشابوری و ابو الصلت عبد السلام بن صالح هروی و مامون بن رشید و علی بن مهدی بن صدقه و ابو احمد داود بن سلیمان غازی قزوینی و عامر بن سلیمان طائی و ابو جعفر محمد بن محمد بن جان و گروهی دیگر روایت کرده‌اند. (۲) ابو الحسن یحیی بن جعفر نسابه علوی گوید: مامون با وی بعنوان ولیعهدی بیعت کرد و مردم را وادار کرد تا لباس سبز پوشند. (۳) مبرد از ابو عثمان مازنی روایت میکند از علی بن موسی الرضا پرسیدند: آیا خداوند بندگان خود را به آنچه نمیتوانند انجام دهند امر میکند.

فرمود: خداوند عادلتر از این است که این چنین حکم و فرمانی را بکند؟.

سائل بار دیگر پرسید: آیا بندگان خدا قدرت و استطاعت دارند آنچه را خداوند بخواهد انجام دهند؟ فرمود: بندگان خداوند عاجز و ناتوان‌تر از این هستند که آنچه خداوند بخواهد عمل نمایند.

علی بن موسی الرضا در حدود سال ۲۰۳ جهان را وداع گفت. (۴) از حاکم نیشابوری رؤیت شده که او گفت: مأمون علی بن موسی را از مدینه به بصره و از آنجا از طریق اهواز و فارس و نیشابور به مرو فراخواند، تا آخر. خلیفه بن خیاط گوید: علی بن موسی از پدرش و همچنین از اعمام خود اسماعیل، عبد الله، اسحاق، علی بن جعفر، عبد الرحمن بن ابی الموالی و غیر آنان حدیث نقل میکند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۸۲

(۱) وی در مسجد رسول خدا (ص) جلوس میکرد در حالی که بیست و اندی سال از عمرش نمیگذشت و برای مردم احکام و مسائل دین را بیان میکرد.

پیشوایان اهل حدیث مانند: آدم بن ابی ایاس و نصر بن علی جهضمی و محمد بن رافع قیثری و غیر از آنها از او روایت دارند، علی بن موسی الرضا در سناباد طوس به شهادت رسید.

این حادثه در شب جمعه ... از ماه رمضان سال ۲۰۳ واقع شد، در حالی که چهل و نه سال و شش ماه از عمر او میگذشت، سپس از طریق دیگری نقل کرده است که آن حضرت در ماه صفر از جهان رفت.

و نیز گوید: از ابو بکر محمد بن مؤمل شنیدم میگفت: با امام اهل حدیث ابو بکر بن خزیمه و رفیقش ابو علی ثقفی و گروهی دیگر از محدثین و مشایخ بزرگ برای زیارت علی بن موسی الرضا بطوس رفتیم.

راوی گوید: مشاهده کردم ابو بکر بن خزیمه به آن قبر مبارک بسیار تعظیم و احترام میکرد، و در کنار آن به تضرع و زاری مشغول بود، بطوری که ما از آن هیئت و حالت متحیر شدیم. (۲) ابو زکریا موصلی گوید:

علی بن موسی الرضا وارد مرو شد و مأمون او را گرامی داشت و گفت: من در فرزندان عباس و علی نظر کردم و کسی را لایق تر و شایسته تر از علی بن موسی ندیدم.

وی پس از مدتی او را بعنوان ولایتعهدی برگزید، و به «رضا» ملقب نمود، سپس دستور داد مردم لباسهای سیاه را دور افکنده و لباس سبز در بر کنند، و حقوق یک سال لشکریانش را نیز در یک جا پرداخت کرد.

و این حادثه در ماه رمضان سال ۲۰۱ واقع شد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۸۳

(۱) ابن وردی در تاریخ خود گفته:

مأمون علی بن موسی الرضا را ولیعهد مسلمین کرد، و او را به «رضا» ملقب ساخت، و فرمان داد مردم لباسهای سیاه را دور اندازند و لباس سبز در بکنند. (۲) ابن خلکان گوید:

ابو الحسن علی الرضا یکی از ائمه دوازده‌گانه بر اعتقاد امامیه میباشد، مأمون او را ولیعهد خود قرار داد و دخترش ام حبیبه را به او تزویج کرد، و نام او را در درهم و دینار سکه زد.

علت انتخاب او به ولیعهدی این بود که مأمون آماری از فرزندان عباس را خواست، پس از شمارش در حدود سی و سه هزار نفر زن و مرد و کوچک و بزرگ برآورد شد.

سپس گفت: من در میان اولاد عباس و علی بن ابی طالب در این زمان شخصی سزاوارتر و شایسته‌تر از علی بن موسی الرضا برای خلافت سراغ ندارم.

مأمون با وی بیعت کرد و دستور داد علامت سیاه را از پرچمها و لباسها براندازند، و این واقعه در پنجم محرم سال ۲۰۲ و یا ۲۰۳ پایان پذیرفت. (۳) ابن تغری بروی گوید:

مأمون ولایتعهدی و خلافت را بعد از خود به علی بن موسی الرضا علوی داد، و برادرش قاسم را از ولایتعهدی خلع کرد، و لباس سیاه را ترک گفته و لباس سبز را در بر کرد.

وی همچنین غالب شعار بنی عباس را منسوخ نمود، اعمال و افعال او بر بنی عباس و فرماندهان لشکر سخت آمد و آنان را ناراحت ساخت.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۸۴

(۱) ابن طقطقی گوید:

مأمون در امر خلافت مدتی فکر میکرد، او در نظر داشت خلافت را در اختیار مردی که صلاحیت آن را دارد قرار دهد تا ذمه خود را مشغول نسازد- مأمون همین طور پنداشته بود.

وی میگفت من در میان بزرگان دو خاندان عباس و علی در این مورد مطالعه کرده‌ام، و کسی را شایسته‌تر و داناتر که جامع همه شرائط باشد از علی بن- موسی الرضا ندیده‌ام.

مأمون در این باره عهدنامه‌ای تهیه کرد و با خط خود آن را امضاء نمود، و علی بن موسی الرضا را وادار کرد تا پیشنهاد او را قبول کند.

حضرت رضا (ع) ابتداء امتناع کرد و سپس قبول فرمود، و در پشت نامه مامون با خط خود عهدنامه را امضاء فرمود و نوشت من برای امتثال امر مامون پذیرفتم در صورتی که جفر و جامعه بر خلاف این حکم میکنند. فضل بن سهل وزیر مامون مقدمات امر ولایتعهدی را فراهم آورد و او بود که خوبیهای این امر را برای مامون بازگو کرد.

مردم با علی بن موسی بیعت کردند که پس از مامون خلیفه باشد، مامون او را ملقب به «رضا» از آل محمد علیهم السلام نمود، و دستور داد مردم لباسهای سیاه را از بدن درآورده و لباس سبز بپوشند. این جریان در خراسان انجام گرفت، هنگامی که عباسیان در بغداد از موضوع مطلع شدند، و دانستند که مامون این عمل را انجام داده و خلافت را از عباسیان به علویان منتقل کرده و دست از لباس و شعار پدران خود برداشته ناراحت شدند و او را از خلافت خلع کردند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۸۵

(۱) ابو الفرج اصفهانی گوید:

گروهی از محدثین برای من نقل کردند: مامون گروهی از اولاد ابی طالب را از مدینه فرا خواند و در میان آنها علی بن موسی الرضا بود. فرستادگان مأمون آنها را از طریق بصره به مرو بردند.

آورنده آنها به خراسان مردی از اهل خراسان بود که او را جلودی میگفتند، وی علی بن موسی الرضا را نزد مامون برد، و مأمون فرمان داد تا یک منزل در اختیار او قرار دادند.

مامون به فضل بن سهل پیغام فرستاد و او را از جریان مطلع ساخت و گفت:

من تصمیم دارم علی بن موسی را به عنوان خلافت انتخاب کنم و دستور داد تا فضل همراه برادرش حسن در مجلس حاضر گردند و در این مورد گفتگو کنند.

آن دو برادر نزد او حاضر شدند، حسن بن سهل مامون را از این نظر بازداشت، و به او گفت: اگر این کار را بکنی خلافت را از خاندانت خارج میکنی و عباسیان را با خود دشمن مینمائی.

مامون گفت: من با خداوند عهد کرده‌ام که اگر بر امین پیروز شدم خلافت را در دست بهترین فرد از آل ابو طالب قرار دهم، و اینک کسی را فاضل‌تر از او نمیدانم.

فضل بن سهل و برادرش نظر او را تأیید کردند و علی بن موسی الرضا را حاضر نمودند و پیشنهاد خود را بر آن جناب عرضه داشتند.

علی بن موسی سخنان آنها را قبول نکرد و لیکن آن دو نفر بر اصرار خود افزودند، گفتند اگر پیشنهاد ما را قبول نکنی نظر خود را اعمال میکنیم، سپس یکی از آن دو گفت: اگر قبول نفرمائی گردن شما را خواهیم زد.

بعد از این مامون آن حضرت را طلب کرد و او را مورد خطاب قرار داده و

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۸۶

خواسته‌های خود را مطرح ساخت. (۱) علی بن موسی گفته‌های مامون را نیز نپذیرفت، مامون در این باره سخنان تهدیدآمیز بر زبان جاری کرد، و گفت: عمر شورای خلافت تشکیل داد و جد شما را هم در آن وارد کرد و سپس گفت: هر کسی مخالفت نمود گردنش را بزنید، و اکنون باید پیشنهاد مرا قبول کنید.

علی بن موسی با شرایط مخصوصی قبول کرد.

مامون روز پنجشنبه جلوس کرد، فضل بن سهل مردم را از تصمیم مامون آگاه ساخت و گفت: مامون در نظر گرفته علی بن موسی را ولیعهد خود گرداند، و فرمان داده است مردم لباس سبز پوشیده و روز پنجشنبه دیگر برای بیعت حاضر شوند، و حقوق یک ساله خود را نیز یک جا بگیرند.

روز موعود که فرا رسید فرماندهان لشکر و رجال کشور همگان سوار شدند و لباس سبز در بر کردند و در دار الاماره جمع گردیدند، مامون در جای خود جلوس کرد و برای حضرت رضا (ع) متکای مخصوصی گذاشتند.

امام رضا (ع) در حالی که لباس سبز پوشیده، عمامه سفیدی بر سر نهاده و شمشیری بسته بود در کنار مامون جلوس فرمودند.

مامون ابتداء امر کرد فرزندش عباس با او بیعت کند، حضرت رضا دست خود را بلند کرده پشت دست را بطرف خود و کف دست را به سوی چهره‌های مردم قرار دادند.

مامون گفت: دست خود را برای بیعت بطرف مردم دراز کنید.

امام رضا فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه و آله این چنین بیعت می‌کردند، مردم بیعت کردند، کیسه‌های درهم و دینار آوردند و به مردم تقسیم نمودند، خطباء خطبه خوانده و شعراء شعر خواندند، و در فضائل و مناقب امام رضا سخن گفتند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۸۷

(۱) در این هنگام ابو عباد عباس بن مامون را طلبید، وی نزدیک پدرش آمد و دست او را بوسید و پدرش اجازه جلوس دادند.

بعد از این فضل بن سهل محمد بن جعفر را طلبید و گفت: برخیزید، محمد از جای خود حرکت کرد و نزدیک مامون رفت و دست او را نبوسید و جازه خود را گرفت.

مامون فریاد زد ای ابا جعفر در جای خود بنشین، او هم برگشت و در جای خود قرار گرفت، در این هنگام ابو عباد علویان و عباسیان را دعوت میکرد و جوایز آنها را میداد، تا کیسه‌های درهم و دینار خالی گشت.

در این وقت به حضرت رضا (ع) گفت: اینک خطبه بخوانید.

حضرت رضا (ع) برخاست و خطبه خواند و بعد از ستایش و سپاس خداوند متعال فرمود: ما به خاطر حضرت رسول صلی الله علیه و آله حقی بر شما داریم، و شما هم بر گردن ما حقی دارید، هر گاه شما حقوق ما را در نظر گرفتید و حق ما را ادا کردید ما هم حقوق شما را ادا میکنیم.

حضرت جز این سخنی نگفت، و در جای خود بار دیگر جلوس فرمود.

مامون فرمان داد تا نام او را در درهم و دینار سکه زدند، و بنام آن جناب در شهرها و قصبات خطبه خواندند، و او را بعنوان ولیعهد معرفی کردند.

عبد الجبار بن سعید در این سال در منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت رضا را دعا کردند و برای علی بن موسی بن جعفر ولیعهد مسلمین توفیق و سلامتی خواستند و گفتند:

ستة آباءهم ما هم هم خیر من یثرب صوب الغمام

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۸۸

(۱) یافعی گوید:

امام بزرگوار معظم سلاله خاندان عزت و شرافت ابو الحسن علی بن موسی ابن جعفر یکی از امامان دوازده‌گانه، و دارای مناقب و فضائل بسیاری است که امامیه خود را به آنان پیوند داده و مذهب خود را بر آراء آنها گذاشته‌اند و از آنها پیروی میکنند.

مامون دختر خود را به او تزویج کرد، و او را ولیعهد خود نمود، و نام او را در درهم و دینار سکه زد.

مامون اولاد عباس را که تعداد آنها سی و سه هزار بود شمارش کرد، و علی بن موسی را از مدینه به مرو خراسان طلب کرد و گفت: من در میان فرزندان عباس و علی کسی را شایسته‌تر و سزاوارتر از این برای خلافت و امامت نمیدانم، سپس خود با او بعنوان ولیعهدی و خلافت بعد از او بیعت کرد و امر کرد همه با او بیعت کنند. (۲) ابن عماد حنبلی گوید:

علی بن موسی الرضا امام ابو الحسن حسینی، صاحب مشهد بزرگ در طوس است، که مردم بزیارت او میروند، وی از پدرش موسی بن جعفر و از جدش جعفر بن محمد روایت میکند، و یکی از ائمه دوازده‌گانه میباشد که امامیه اعتقاد به آن دارند.

وی در سال ۱۵۳ در مدینه متولد شد، و در طوس درگذشت و مامون بر او نماز گذارد و در کنار قبر پدرش دفن کرد.

مرگ او با تب و گفته شده با سم از دنیا رفت.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۸۹

(۱) باب ششم در شهادت امام رضا علیه السلام

(۲) عبد السلام بن صالح ابو الصلت هروی گوید: به مأمون اطلاع دادند که ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام مجالس علمی تشکیل میدهد و با علماء و دانشمندان و متکلمین مناظره و مباحثه میکند، و مردم شیفته مقام علم و فضل آن حضرت میگردند.

مامون به محمد بن عمرو طوسی که یکی از رجال دستگاهش بود فرمان داد تا مردم را از اطراف آن جناب پراکنده کند.

مامون از این هم تجاوز کرد و حضرت رضا علیه السلام را نزد خود طلبید، هنگامی که چشمش به آن حضرت افتاد او را سبک شمرد و بی‌اعتنائی نشان داد.

امام رضا علیه السلام با حالت غضب و ناراحتی از نزد مامون بیرون شد در حالی که چیزی زیر لب زمزمه میکرد و میگفت: به حق مصطفی و مرتضی و سیده زنان و با حول و قوه پروردگار با دعای خود سگهای این منطقه را از اطراف او دور میکنم، و او را در میان خاص و عام رسوا میکنم.

بعد از این حضرت رضا علیه السلام به منزل خود مراجعت کرد، و آب وضوء

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۹۰

خواست، (۱) بعد از اینکه وضو گرفت دو رکعت نماز بجای آورد و در رکعت دوم در قنوت گفت.

«اللهم يا ذا القدرة الجامعة، و الرحمة الواسعة، و المنن المتتابة، و الآلاء المتواليه، و الايادي الجميلة، و المواهب الجزيلة.

يا من لا يوصف بتمثيل، و لا يمثل بنظير، و لا يغلب بظهير.

يا من خلق فرزق، و الهيم فأنتطق، و ابتدع فشرع، و عاد فارتفع، و قدر فأحسن و صور فأتقن و احتج فأبلغ، و أنعم فأسبغ، و أعطى فأجزل.

يا من سما في العز ففات خواطف الابصار، و دنى في اللطف فجاز هواجس الافكار.

يا من تفرد بالملك فلا ند له في ملكوت سلطانه، و توحد بالكبرياء فلا ضد له في جبروت شأنه.

يا من حارت في كبرياء هيبتة دقائق لطائف الاوهام، و حسرت دون ادراك عظمتة خطائف أبصار الانام يا عالم خطرات قلوب العارفين، و شاهد لحظات أبصار الناظرين.

يا من عنت الوجوه لهيبته، و خضعت الرقاب لجلالته، و وجلت القلوب من خيفته، و ارتعدت الفرائض من فرقه، يا بدىء، يا بديع، يا قوى يا منيع.

صل على من شرفت الصلاة بالصلاة عليه، و انتقم على ممن ظلمنى، و استخف بى، و طرد الشيعة عن بابى، و أذقه مرارة الذل و الهوان، كما أذاقنيها، و اجعله طريد الارجاس، و شريد الانجاس».

ابو الصلت گوید: هنوز دعای مولا و سرورم تمام نشده بود، که تکانی در مرو پدید آمد، و شهر به خود لرزید، و فریاد شیون و غوغا و داد و فریاد بلند شد و

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۹۱

مردم از این سو به آن سو برآمدند. (۱) من از جای خود حرکت نکردم، در این هنگام علی بن موسی علیهما السلام آمدند و فرمودند: ای ابا صلت خود را به پشت بام برسانید، هنگامی که پشت بام رسیدی زنی بدکار لاغر اندام و بد هیكل را مشاهده میکنی.

این زن بدکاران را به هیجان می‌آورد، و جامه‌های چرکین میپوشد، مردم این شهر او را «سمانه» مینامند، این زن بد زبان و کودن است، این زن بجای نیزه یک چوب نی در دست گرفته و یک پارچه قرمز رنگی هم به جای پرچم بر آن آویخته است، این زن لشکریان سرور و پست را بسوی قصر مأمون هدایت میکند و در نظر دارد مامون و رجال کشورش را مورد حمله قرار دهد.

ابو الصلت گوید: من مردم را در حالی که با عصا مضروب شده و سرهائی که با سنگ شکسته گردیده بود مشاهده کردم.

مامون را دیدم در حالی که زره پوشیده از قصر شاهجهان برآمده بود، و میخواست فرار کند.

در این هنگام دیدم یک شاگرد حجام آجر بزرگی را از پشت یکی از بام‌ها بر فرق مامون کوبید، خود از سر مامون افتاد و پوست سرش مجروح شد و از هم شکافته گردید.

یکی از کسانی که مامون را شناخته بود به شاگرد حجام گفت: این امیر المؤمنین است.

سمانه گفت: ای بی‌مادر سخن نگو، امروز روز فخر فروشی و اختلاف طبقاتی نیست، اگر این شخص امیر المؤمنین بود مردان بدکار را بر دامن دوشیزگان مسلط نمیکرد، در این روز در اثر انقلاب مردم مأمون سرکوب شد و لشکریان و

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۹۲

طرفدارانش با خفت و خواری رانده شدند. (۱) محمد بن سنان گوید: در خراسان خدمت حضرت رضا علیه السلام بودم، مامون او را دست راست خود مینشانید.

مامون معمولاً روزهای دوشنبه و پنجشنبه جلوس میکرد.

یکی از روزها به مامون گزارش دادند که مردی از صوفیه سرقت کرده است مامون دستور داد او را احضار کردند، هنگامی که چشمش به او افتاد، دید لباس درشت پوشیده و در پیشانی اش اثر سجود هست.

مامون گفت: با این آثار زیبا که در ظاهر داری بد عملی را مرتکب شده‌ای تو را به سرقت متهم کرده‌اند در حالی که دارای چهره‌ای زیبا و رخساری آراسته هستی و اثر عبادت در پیشانی تو هویدا است.

آن مرد صوفی گفت: من از روی اضطرار مرتکب سرقت شده‌ام، و با اختیار این عمل را انجام نداده‌ام.

ای مامون تو حق ما را از خمس و غنائم غصب کرده‌ای و ما ناگزیر هستیم برای امرار معاش دست به سرقت بزنیم.

مامون گفت: تو از کجا در خمس و غنائم حق داری؟

مرد صوفی گفت: خداوند متعال خمس را بر شش بخش تقسیم کرده و فرموده: **وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ وَ غَنَائِمَ رَا بِه شش بخش تقسیم کرد و فرمود:**

ما أفاء الله على رسوله من أهل القرى لله وللرسول ولذی القربى و الیتامی و المساکین و ابن السبیل کی لا یكون دولةً بین الأغنیاء منکم.

مرد صوفی گفت: تو مرا از حق خود محروم کردی، من مردی ابن السبیل

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۹۳

هستم، (۱) و از منزل و خاندان خود دور مانده‌ام و به جایی دسترسی ندارم و خود نیز از حافظان قرآن مجید میباشم.

مامون گفت: یکی از حدود خداوند را تعطیل کنم، و به این سخنان بیهوده‌ات گوش فرادهم، تو دزدی کرده‌ای و حکم سارق باید در باره تو اجرا شود.

صوفی گفت: ابتداء دست خود را قطع کن سپس حدود خداوند را در باره دیگران اجراء نما.

در این هنگام مامون متوجه حضرت رضا علیه السلام شد و گفت: این مرد چه میگوید؟

حضرت فرمود: این مرد خود مقرر است که دزدی کرده است.

مامون در غضب شد و به صوفی گفت: به خداوند سوگند دست تو را قطع خواهم کرد.

وی گفت: دست مرا قطع میکنی در صورتی که تو بنده من هستی! مامون گفت: وای بر تو من از کجا بنده تو شدم؟

گفت: برای اینکه مادرت را از مال مسلمانان خریده‌اند، و تو بنده همه مسلمانان در شرق و غرب عالم هستی، و آنها باید تو را آزاد کنند، من هنوز تو را آزاد نکرده‌ام، تو خمس را خورده‌ای و فرزندان حضرت رسول صلی الله علیه و آله را از آن محروم کرده‌ای، و حقوق من و امثالم را پامال نموده‌ای.

دیگر اینکه خبیث نمیتواند خبیث را پاک کند، بلکه باید مردی پاک خبیث را پاک سازد، کسی که در گردنش حدود خداوند باشد نمیتواند در باره دیگران حدود جاری کند، او باید نخست از خود شروع نماید.

ای مامون آیا نشنیده‌ای که خداوند متعال فرموده: **أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ، وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَ فَلا تَعْقِلُونَ**».

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۹۴

(۱) در این هنگام مامون متوجه حضرت رضا علیه السلام شد و گفت: در باره این مرد چه نظری داری؟

حضرت رضا علیه السلام فرمود: خداوند متعال به پیغمبرش محمد صلی الله علیه و آله فرمود: **قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ**» و این حجت به جاهل به خاطر جهلش نرسیده همان طور که عالم بوسیله علمش از آن اطلاع دارد. دنیا و آخرت به حجت و برهان بر پای هستند، و این مرد حجت خود را بر تو تمام کرد.

مامون پس از شنیدن این سخن دستور داد مرد صوفی را آزاد کردند، و خود از مردم دوری کرد و در خانه خود را بروی مردم بست، و همواره در باره حضرت رضا علیه السلام مشغول مطالعه بود تا سرانجام بوسیله سم آن جناب را مسموم کرد، و فضل بن سهل را با گروهی از شیعیان کشت.

ریان بن شیبب دائی معتصم گوید: مامون هنگامی که تصمیم گرفت برای خود بعنوان خلافت و برای علی بن موسی الرضا بعنوان ولایت عهدی و جهت فضل ابن سهل بعنوان وزارت بیعت بگیرد، فرمان داد سه کرسی مخصوص برای آنها نصب کنند.

هنگامی که آن سه نفر بر کرسیها قرار گرفتند، دستور داد مردم وارد شوند، و بیعت کنند. مردم وارد شدند و دست راست خود را در دست راست آن سه نفر می‌گذاشتند و بیعت میکردند.

جریان بیعت از این قرار بود که بیعت‌کننده دست راست خود را از ابهام گرفته تا انگشت کوچک در دست آنها می‌گذاشت، و به این طریق بیعت میکرد و از در خارج می‌گردید.

در آخر مجلس جوانی از انصار وارد شد و دست راست خود را از بالای

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۹۵

انگشت کوچک تا بالای ابهام دست بیعت‌گیرنده نهاد، و این چنین بیعت کرد. (۱) در این هنگام حضرت رضا علیه السلام فرمود: تمام کسانی که با ما بیعت کردند از روی عقیده نبود جز این جوان انصاری. مامون گفت: قضیه چیست؟

امام علیه السلام فرمود: عقد بیعت از بالای انگشت کوچک تا بالای انگشت بزرگ است، و فسخ بیعت از بالای ابهام تا انگشت کوچک میباشد.

راوی گوید: در این هنگام مردم به گفتگو رفتند و سخنان زیرگوشی شروع شد.

مامون دستور داد بار دیگر بیعت شروع گردد همان طور که حضرت رضا علیه السلام فرموده بودند.

مردم می‌گفتند کسی که طرز بیعت را نمیداند چگونه سزاوار خلافت میباشد.

این موضوع سبب شد آن جناب را مسموم کند. (۲) احمد بن علی انصاری گوید: از ابو صلت هروی پرسیدم چگونه مامون حاضر شد که حضرت رضا علیه السلام را بقتل برساند با اینکه آن جناب را مورد تعظیم و تکریم قرار میداد و او را ولیعهد خویشتن ساخت.

ابو الصلت گفت: مامون او را از این جهت گرامی میداشت و او را احترام میکرد که دارای فضل و علم بود، و او را ولیعهد خود قرار داد برای اینکه به مردم بفهماند که او اهل دنیا میباشد و در نظر داشت موقعیت او را متزلزل کند، و مقام او را در جامعه کاهش دهد.

هنگامی که مشاهده کرد که فعالیت‌های وی نتوانست مقام و موقعیت امام رضا علیه السلام را در انظار جامعه پائین بیاورد. بلکه روز بروز بر اعتبار و آبروی آن

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۹۶

حضرت افزوده میشد، (۱) از این رو متکلمان و دانشمندان را از شهرها در مرو گرد آورد و در نظر داشت از جهت علمی آن حضرت را مجاب کند و او را به پندار خود شکست دهد.

متکلمان و دانشمندان از فرق مختلف در مرو گرد آمدند، و با آن جناب گفتگو کردند.

علمای نصاری، یهود، مجوس، برهمنان، صابئین، ملحدان و دهریه و هم چنین علمای مسلمین از هر فرقه با حضرت رضا مجادله و مباحثه کردند. و امام علیه السلام همه آنها را مجاب کرد و پیروز گردید.

در این هنگام مردم گفتند حضرت رضا علیه السلام از مأمون برای خلافت شایسته تر است.

مامورین این اخبار را به مامون میرسانیدند و او از شنیدن این مطالب به خشم می آمد، و حسد میورزید.

امام رضا همواره کلمات حق را بر زبان جاری میکرد و از مامون و سطوت او نمیترسید، و او هم از سخنان آن جناب ناراحت میشد و لیکن چیزی اظهار نمیداشت و در دل خود آنها را حفظ میکرد و سرانجام با حيله و تزویر حضرت رضا را مسموم کرد. (۲) علی بن الحسین کاتب بغاء کبیر نقل میکند، حضرت رضا علیه السلام را، تب فرا گرفت، و تصمیم داشت که از بدن خون بگیرد.

مامون سوار شد و قبلا به یکی از غلامان خود گفته بود: دست خود را با چیزی که به او داده بود آلوده کند، و به او دستور داده بود که همواره با او باشد.

مامون به منزل حضرت رضا علیه السلام آمد و در خدمت آن جناب نشست، تا از آن حضرت خون گرفتند، عبید الله گفته: حضرت رضا خون گرفتن را

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۹۷

به تاخیر انداخت. (۱) مامون به غلام مخصوص خود گفت: از انارهای باغی که حضرت رضا (ع) در آن منزل کرده بود بیاورد.

آن غلام رفت و تعدادی انار چید و نزد مامون آورد.

مامون گفت: بنشین و آب این انارها را در ظرفی بگیر. غلام آب انارها را گرفت و به مامون داد.

مامون به حضرت رضا (ع) پیشنهاد کرد آب انار را میل کند، حضرت رضا فرمود: بعدا خواهم خورد.

مامون گفت: نه به خداوند سوگند باید در حضور من بخوری، و اگر از معده‌ام نمی‌ترسیدیم خودم هم می‌خوردم.

امام رضا (ع) چند قاشق از آن میل کردند سپس مامون از اتاق بیرون شد.

راوی گوید: ما هنوز نماز عصر را نخوانده بودیم که امام (ع) پنجاه بار از جای خود برخاستند.

مامون قاصدی نزد آن جناب فرستاد و گفت: یقین دارم این ناراحتی از خون گرفتن شما است.

حالات حضرت رضا (ع) در شب شدت کرد و بامداد جان مقدسش از بدن پاکش بیرون شد.

آخرین سخنی که از زبان آن جناب جاری شد این بود: قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ ... وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا.

مامون بامداد در منزل حضرت رضا (ع) حاضر شد و امر کرد آن جناب را غسل دادند و کفن نمودند و خود با پای برهنه در پشت جنازه حرکت کرد و میگفت:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۹۸

(۱) ای برادرم با مرگ تو در اسلام رخنه ایجاد شد و مقدرات بر تصمیم من چیره شد.

مامون فرمان داد گور رشید پدرش را باز کردند و او را پهلوی پدرش دفن نمودند، و گفت امیدوارم خداوند رشید را از قرب جوار علی بن موسی بهره‌مند سازد. (۲) یاسر خادم گوید: هنگامی که در هفت منزلی طوس بودیم علی بن موسی الرضا علیهما السلام را عارضه‌ای پیدا شد چون به طوس رسیدیم آن مرض شدت پیدا کرد، ما در طوس چند روز توقف کردیم و در این ایام مامون از آن جناب دیدن می‌کرد.

در آخرین روزی که آن حضرت از دنیا رفت بسیار ضعیف شده بود، پس از اینکه نماز ظهر را اداء فرمود گفت: ای یاسر مردمان اطراف من غذا نخورده‌اند.

یاسر گوید: عرض کردم: با این حالی که تو داری کسی نمیتواند غذا بخورد امام رضا (ع) در این هنگام برخاست و فرمود: اینک سفره را حاضر کنید، پس از اینکه سفره را پهن کردند تمام خدمتکاران و کارگزاران خود را سر سفره طلب کردند و از همه دلجوئی و تفقد فرمودند.

هنگامی که غذا خورده شد فرمود: برای زنان هم طعام ببرید، برای زنان نیز غذا برده شد.

چون از غذا خوردن فارغ شدند حال آن حضرت رو به وخامت نهاد و بیهوش شد، در این هنگام فریاد ضجه و شیون از خانه بلند شد، زنان و کنیزان مامون پای برهنه از منازل خود بیرون شدند، و در طوس اضطرابی پدید آمد.

مامون نیز با پای برهنه در حالی که به سر و صورت خود میزد و متأسف و گریان بود بیرون گردید و اشک از دیدگانش جاری بود.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۹۹

(۱) مامون آمد در کنار بدن حضرت رضا (ع) قرار گرفت، امام (ع) در این هنگام بهوش آمد.

مامون گفت: ای سید من نمیدانم کدامیک از دو مصیبت بر من گران است؟

فقدان تو برای من و یا تهمت مردم که میگویند من وسیله مرگ تو را فراهم آورده‌ام.

راوی گوید: حضرت رضا (ع) دیدگان خود را باز کرد و گفت: با فرزندم ابو جعفر نیکو رفتار کن، عمر تو و عمر او همین طور است، در این هنگام سبابه‌های خود را بهم پیوست.

یاسر گوید: در آن شب امام رضا (ع) درگذشت، هنگام صبح مردم در خانه جمع شدند و گفتند: مامون او را فریب داده و کشته است، و گفتند فرزند رسول خدا کشته شد، و در این مورد سخن بسیار گفته شد.

در این موقع محمد بن جعفر عموی حضرت رضا هم در خراسان بود و مامون او را امان داده و در آسایش زندگی میکرد.

مامون گفت: ای ابو جعفر بیرون شوید و به مردم اعلام کنید که ابو الحسن امروز بیرون نمیگردد، مامون میل نداشت جنازه آن حضرت را بیرون بیاورد زیرا بیم فتنه و آشوب میرفت.

محمد بن جعفر بیرون شد و به مردم اعلام کرد که حضرت رضا امروز بیرون نمیشود، مردم با شنیدن این خبر پراکنده شدند.

بدن مبارک امام (ع) را غسل دادند و شبانه دفن نمودند.

علی بن ابراهیم گوید: یاسر مطالب دیگری هم نقل میکرد که من دوست ندارم آنها را نقل کنم. (۲) شیخ مفید- رضوان الله علیه گفته: حضرت رضا (ع) در خلوت مامون را بسیار موعظه میکرد و او را از خداوند می ترسانید و اعمال خلاف او را تقبیح میکرد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۰۰

(۱) مامون در ظاهر گفته‌های آن جناب را قبول مینمود و لیکن در باطن ناراحت میشد و کینه آن حضرت را در دل میگرفت.

یکی از روزها امام (ع) بر مامون وارد شد دید وی وضو میگیرد و غلام آب بر دستش میریزد.

فرمودند: در عبادت پروردگار برای خود شریکی اتخاذ نکن.

مامون غلام را از خود دور کرد و خود مشغول وضو گرفتن شد و نسبت به امام رضا خشمگین گردید.

در ماه صفر سال ۲۰۳ در طوس خراسان در حالی که پنجاه و پنج سال از عمر شریفش میگذشت جهان را وداع گفت و به جوار رحمت حق شتافت.

ایام امامت و خلافت آن حضرت بعد از پدرش بیست سال طول کشید.

مامون امر کرد او را غسل دادند و کفن نمودند و خود در حمل جنازه شرکت کرد و تا کنار قبرش آمد و او را دفن کرد.

محل قبر او منزل حمید بن قحطبه بود، و این منزل در قریه سناباد نوقان در سرزمین طوس که قبر هارون

الرشید نیز در آن قرار دارد واقع شده است، و قبر حضرت رضا (ع) در قبله قبر هارون واقع گردیده است. (۲)

کلینی- رحمه الله علیه- گوید: امام رضا در ماه صفر سال ۲۰۳ در حالی که پنجاه و پنج سال از عمرش میگذشت

در دهکده سناباد نوقان از سرزمین طوس دیده از جهان فرو بست و در همان جا دفن شد.

مامون آن جناب را از مدینه احضار کرد و از طریق بصره و فارس وارد مرو شد.

هنگامی که مامون از خراسان بطرف بغداد حرکت میکرد آن حضرت را هم با خود حرکت داد، و امام رضا در این

قریه درگذشت.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۰۱

(۱) محمد بن سنان گوید: علی بن موسیٰ علیهما السلام در حالی که ۴۹ سال و چند ماه از عمرش میگذشت در سال ۲۰۳ درگذشت.

حضرت رضا (ع) مدت بیست سال بعد از پدرش موسی بن جعفر علیهما السلام زندگی کرد. (۲) طبرسی - قدس الله سره - گفته: علی بن موسی رضا علیهما السلام در سناباد طوس وفات کرد.

وفات آن حضرت در آخر ماه صفر واقع شد و گفته شده در ۲۳ ماه رمضان روز جمعه سال ۲۰۳ درگذشته، و عمر شریفش در آن وقت ۵۵ سال بوده است.

ایام امامت و خلافتش بیست سال بود، وی ایام خلافت هارون و امین و مامون را درک کرد و در روزگار حکومت مأمون به شهادت رسید.

ابراهیم بن عباس گوید: مامون در پنجم ماه رمضان سال ۲۰۱ برای آن جناب بیعت گرفت، و دختر خود ام حبیبیه را در اول سال ۲۰۲ به آن جناب تزویج کرد، و در سال ۲۰۳ هنگامی که مامون عازم عراق بود درگذشت.

حضرت رضا (ع) از انگور خوشش می‌آمد، برای آن حضرت مقداری انگور تهیه کردند و سوزن‌های مسموم را در سر دانه فرو بردند و چند روز این سوزن‌ها در دانه‌های انگور بودند.

پس از آن سوزن‌ها را بیرون کشیده و انگورها را برای آن جناب آوردند، امام (ع) از انگورها میل فرموده و درگذشتند. (۳) کفعمی می‌گوید:

حضرت رضا (ع) در هفدهم ماه صفر روز سه شنبه سال ۲۰۳ درگذشت، مامون او را با انگور مسموم شهید کرد، و در هنگام مرگ پنجاه و یک سال از عمر

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۰۲

شریفش گذشته بود. (۱) فتال نیشابوری گفته:

امام رضا صلوات الله علیه روز جمعه ماه رمضان سال ۲۰۳ در حالی که ۵۵ سال از عمرش میگذشت درگذشتند، مدت خلافت آن جناب بیست سال بود. (۲) شهید در دروس گوید:

امام رضا (ع) در ماه صفر سال ۲۰۳ در طوس درگذشت. (۳) در کتاب عدد گوید:

حضرت رضا در بیست و سوم ذی قعدة درگذشت. (۴) ابن شهر آشوب در كتاب مناقب گفته: امام رضا (ع) روز جمعه بیست و سوم ماه رمضان سال ۲۰۲ و گفته شده سال ۲۰۳ درگذشت. (۵) در كتاب در گوید:

در جمعه اول ماه رمضان سال ۲۰۲ حضرت رضا (ع) درگذشتند و همین طور در ذخیره نیز ضبط شده است. (۶) مؤلف گوید:

در كتاب امامت باب دلالات حضرت رضا (ع) روایاتی در باره شهادت آن حضرت رسیده و مطالبی در این موضوع از ابو الصلت هروی و هرثمه بن اعین نقل شده است.

خوانندگان محترم به آن اخبار در جلد دوم مراجعه کنند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۰۳

(۱) ابن خلکان گفته:

علی بن موسی در آخرین روز ماه صفر سال ۲۰۲ درگذشت، و گفته شده در پنجم ذیحجه و یا سیزدهم ذی قعدة سال ۲۰۳ در طوس وفات کردند.

مامون بر جنازه او نماز گذارد و در پهلوی قبر پدرش دفن کرد.

علت مرگ او از خوردن انگور بود، و گفته شده که آن انگور مسموم بوده است، وی پس از خوردن انگور مریض شد و درگذشت - رحمه الله - (۲) ابن الوردی گفته:

در سال ۲۰۳ علی الرضا بطور ناگهانی در طوس درگذشت.

مامون بر جنازه او نماز خواند و در نزدیک قبر پدرش هارون او را دفن کرد، و او هشتمین امام از امامان دوازده گانه امامیه میباشد. (۳) ابن طقطقی گفته: علی بن موسی الرضا در اثر خوردن انگور درگذشت.

گفته شده که مامون هنگامی که مشاهده کرد مردم بغداد از انتقال خلافت به فرزندان علی ناراحت شدند، و گمان کردند که فضل بن سهل موجبات این کار را فراهم کرده، بسیار نگران شد و از فتنه و فساد که در بغداد و عراق

پیش آمده بود سخت مضطرب و ناراحت گردیده بود. برای همین جهت گروهی را واداشت تا فضل بن سهل را در حمام کشتند، سپس دستور داد کشندگان فضل را حاضر کردند و آنها را برای کشتن آماده ساختند.

آن جماعت گفتند: تو خود ما را به کشتن فضل تحریک کردی و اینک در نظر داری ما را بکشی.

مامون گفت: شما خود به کشتن فضل اقرار کردید، و اما ادعای شما که مرا متهم میکنید من دستور کشتن او را به شما داده‌ام مدعای باطلی است و شاهد و بینه برای آن ندارید.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۰۴

(۱) بعد از این مامون امر کرد گردن آنها را زدند و سرهای آنان را برای برادرش حسن بن سهل در عراق فرستاد، و به او مرگ برادرش را تسلیت و تعزیت گفت، سپس با حيله و نیرنگ انگور مسمومی را فراهم کرد، و علی بن موسی الرضا را مسموم ساخت.

علی بن موسی که انگور را دوست داشت از انگور مسموم خورد و در دم جان سپرد، مامون برای بنی عباس در بغداد نوشت: علی بن موسی الرضا درگذشت، و دیگر شما با من نباید مخالفت کنید. (۲) سمعانی در انساب گفته: رضا بکسر راء لقب ابو الحسن علی بن موسی بن جعفر است.

و ابو الصلت هروی از وی روایت میکند، علی بن موسی در آخر ماه ... سال ۲۰۳ درگذشت، وی را با آب انار مسموم کردند و رضا علم و فضل را با شرافت نسب بهم آمیخته بود. (۳) شیخ ابو زکریا موصلی گوید: علی بن موسی الرضا ولیعهد مأمون در ماه صفر سال ۲۰۳ درگذشت، و مامون بر وی نماز خواند و در نزد قبر پدرش در ناحیه طوس دفن کرد.

در مورد وی قصه‌ای نقل شده که در اثر آن درگذشت. (۴) مؤلف گوید:

مقصود از قصه‌ای که در باره آن حضرت رسیده و موصلی آن را ذکر نکرده همان داستان مسموم شدن آن جناب است.

ابو زکریا موصلی که در زمان خلفاء عباسی زندگی میکرده شاید روی مصلحت زمان نتوانسته و یا نخواسته حقیقت را آن طور که هست بنویسد، و از

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۰۵

این نوع تعصبات و حق‌کشی‌ها در تاریخ زیاد دیده می‌شود. (۱) ابو الفرج اصفهانی گوید:

حضرت رضا علیه السلام مریض شد و در همان مرض درگذشت، وی قبل از مرگ خود از فضل بن سهل و برادرش حسن در نزد مامون سخن می‌گفت، و اعمال و کردار ناشایسته آن دو برادر را برای وی نقل میکرد، و مامون را از گرایش به آنان منع نموده و از تبعیت آنها باز میداشت.

یکی از روزها علی بن موسی مشاهده کرد مامون وضوء میگیرد و غلامی بر دست او آب میریزد، علی بن موسی گفت: در عبادت خداوند شریک مگیر.

مامون همواره بر آن حضرت داخل میشد.

یکی از روزها مامون اظهار سنگینی در بدن خود کرد و گفت: یا علی بن موسی طعامی خورده‌ام و شاید از خوردن آن مریض شده‌ام.

علی بن موسی همواره علیل بود تا درگذشت، در علت درگذشت او اختلاف شده، و در چگونگی مسموم شدن آن جناب، و اینکه چگونه آن سم را نوشید نیز اختلاف است.

محمد بن حمزه گوید: منصور بن بشیر از برادرش عبد الله بن بشیر نقل کرده که مامون به او دستور داد ناخن‌های دراز نگهدار و آنها را نچیند.

وی هم دستور مامون را مورد عمل قرار داد، سپس چیزی که شبیه به تمر هندی بود به او داد و گفت: این را با دست خود به هم مخلوط کن، او نیز همین کار را کرد، بعد از این جریان امام رضا علیه السلام داخل شد. مامون گفت: حالت چگونه است؟

حضرت رضا علیه السلام فرمود: امیدوارم حال من خوب باشد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۰۶

(۱) مامون گفت: امروز کسی از خدمت‌کاران این جا آمده است؟

فرمود: کسی نیامده است.

مامون در خشم شد و غلامان خود را صدا زد، در این هنگام غلام مخصوص آمد مامون به او گفت: اینک مقداری آب انار بگیر که امروز نمیتوان از آن گذشت، پس از آن چند عدد انار طلب کرد و به عبد الله بن بشیر داد و گفت آب این انارها را بگیر.

عبد الله بن بشير آب انارها را گرفت و به مامون داد.

مامون با دست خود آن آب را به حضرت رضا عليه السلام داد و آن جناب از آن نوشید، و همین آب انار موجب قتل او شد، و بیش از دو روز زنده نماند.

محمد بن علی بن حمزه و یحیی گفته‌اند که عبد السلام ابو الصلت هروی گفته:

که او بعد از خوردن آب انار حضور امام علیه السلام رسیده است.

حضرت رضا به ابو الصلت فرمود: اینان کار خود را کردند یعنی مرا مسموم ساختند.

علی بن موسی همواره خداوند را تسبیح می‌کرد و زبانش به اوراد و اذکار مشغول بود.

راوی گفت: از محمد بن جهم شنیدم می‌گفت: حضرت رضا علیه السلام از انگور خوشش می‌آمد و این میوه را بسیار دوست میداشت، برای وی مقداری انگور فراهم کردند و سوزن‌های مسموم را در جای دم آن قرار دادند، پس از چند روز همان انگورها را میل کردند و شهید شدند.

پس از اینکه امام رضا علیه السلام جهان را وداع گفتند مأمون مرگ آن حضرت را در موقع خود اعلام نکرد و یک شبانه روز که از این جریان گذشت، محمد

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۰۷

ابن جعفر و گروهی از آل ابو طالب را احضار کرد، (۱) و جسد امام علیه السلام را که آثاری در آن دیده نمیشد به آنان نشان داد.

سپس گریه کرد و گفت: ای برادر بسیار سخت است که تو را در این حالت مشاهده کنم، و دوست داشتم قبل از تو بمیرم، و لیکن خداوند مشیت خود را انجام داد.

مامون بسیار جزع و فزع می‌کرد و اظهار اندوه و ناراحتی مینمود.

مامون همراه جنازه امام رضا علیه السلام از خانه بیرون شد و خود در حمل جنازه شرکت کرد و تا کنار قبری که برای او تهیه کرده بود آمد.

مامون دستور داد در کنار قبر پدرش هارون الرشید قبری حفر کردند و امام رضا علیه السلام را در آن دفن نمودند. (۲) حسن بن علی خفاف از ابو الصلت هروی روایت کرده که گفت: مامون نزد علی بن موسی الرضا آمد و میخواست از وی عیادت کند.

مامون مشاهده کرد که امام رضا علیه السلام به خود مشغول است، و از درد رنج میبرد.

مامون گفت: بر من بسیار گران است که تو را در این حال مشاهده میکنم، و دوست نداشتم بعد از تو زندگی کنم، و در بقاء تو آرزوها داشتم.

سخت تر از همه این است که مردم مرا بکشتن تو متهم میکنند، در صورتی که خدا میداند من در این جریان تقصیری ندارم.

بعد از این مامون از نزد آن جناب بیرون شد، و امام رضا علیه السلام درگذشت.

پیش از اینکه قبری برای امام رضا حفر شود مامون آمد و دستور داد در کنار قبر پدرش هارون قبری حفر کردند، سپس مامون طرف ما آمد و گفت: صاحب

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۰۸

این قبر به ما خبر داد که قبر او را خواهند شکافت، (۱) و در آن مقداری آب و یک ماهی ظاهر خواهد شد، اینک حفر کنید.

هنگامی که زمین را کنندند آب و ماهی ظاهر شد، پس از آن آب فروکش کرد و امام را دفن کردند. (۲) مسعودی گوید:

علی بن موسی الرضا از خوردن انگور زیاد در طوس درگذشت و گفته شده که آن انگور مسموم بوده است.

وفات علی بن موسی در ماه صفر سال ۲۰۳ واقع شد.

مامون بر جنازه او نماز گذارد، و دخترش ام حبیبه را به او تزویج کرده بود و دختر دیگرش را نیز به فرزندش محمد بن علی داده بود. (۳) ابن تغری بردی گوید:

در سال ۲۰۳ علی بن موسی بن جعفر امام ابو الحسن هاشمی علوی حسینی درگذشت.

وی امامی عالم بود، از پدرش و عبید الله بن اراطه روایت میکرد، و از او فرزندش ابو جعفر محمد و ابو عثمان مازنی و مامون و گروهی روایت دارند، و مادرش هم ام ولد بود.

این علی در زمان خود سید بنی هاشم و بزرگتر آنان به شمار میرفت.

مامون او را تعظیم و تکریم میکرد و او را بر همگان ترجیح میداد، تا آن جا که او را ولیعهد خود قرار داد و همه مردم را واداشت با او بیعت کنند، در نتیجه مملکت او مضطرب شد و تا هنگام مرگ او اضطراب ادامه داشت. (۴) محمد بن جریر طبری گفته:

در سال ۲۰۳ مامون از سرخس حرکت کرد و به جانب طوس آمد، هنگامی که

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۰۹

به طوس رسید (۱) چند روز در کنار قبر پدرش اقامت کرد، در این وقت علی بن موسی الرضا انگور زیادی خورد و ناگهان درگذشت.

این واقعه در آخر ماه صفر همان سال انجام گرفت، مامون دستور داد علی بن موسی را در کنار قبر پدرش هارون دفن کردند، و مامون خود بر وی نماز خواند.

مامون برای حسن بن سهل نوشت که علی بن موسی بن جعفر درگذشت، و از این رو غمگین و مصیبت زده است و هم چنین برای بنی عباس و موالیان آنها و اهل بغداد اعلام کرد که علی بن موسی درگذشت و آنها برای اینکه او به ولایت عهدی انتخاب شده است بر مامون خشم گرفته‌اند، و اکنون بامرک او موضوع منتفی است، و باید مردم بغداد از وی تبعیت کنند.

مردم بغداد برای مامون و حسن بن سهل جواب‌های تندی نوشتند. (۲) ابن اثیر جزری گوید:

علی بن موسی الرضا با خوردن انگور بطور ناگهانی درگذشت، و این حادثه در آخر ماه صفر سال ۲۰۳ واقع شد. و گفته شده که مامون او را مسموم کرد و لیکن این مطلب نزد من بعید است.

مرگ او در شهر طوس پیش آمد، مامون خود بر وی نماز خواند و در کنار قبر پدرش دفن کرد. (۳) یعقوبی گوید:

علی بن موسی بن محمد علیهم السلام در آغاز سال ۲۰۳ در قریه نوقان درگذشت و مرض او فقط سه روز طول کشید.

گفته شده علی بن هشام یک انار مسموم به او خورانید، و مامون در مرگ او اظهار جزع و فزع میکرد و بسیار ناراحت بنظر میرسید.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۱۰

(۱) ابو الحسن بن ابی عباد برای من نقل کرد: مامون را دیدم دنبال جنازه رضا پای برهنه حرکت می کرد و لباس سفیدی هم در بر کرده بود.

مامون میگفت: ای ابو الحسن بعد از تو کجا بروم.

مامون مدت سه روز در نزد قبر او بسر برد، هر روز یک گرده نان با مقداری نمک برای او می آوردند و او میخورد، در روز چهارم از آنجا حرکت کرد.

سن علی بن موسی در هنگام وفات چهل و چهار سال بوده است. (۲) سیوطی گوید:

مامون از خراسان بطرف عراق حرکت کرد، علی بن موسی الرضا ناگهان در همان سال ۲۰۳ درگذشت.

مامون برای اهل بغداد نوشت که علی بن موسی درگذشت، و اینک جای مخالفتی برای آنها نیست. (۳) ابن کثیر دمشقی گوید:

مامون از طوس گذشت و در آن جا منزل کرد و چند روزی در کنار قبر پدرش اقامت گزید، در روزهای آخر ماه صفر، علی بن موسی مقداری انگور خورد و درگذشت.

مامون بر او نماز خواند و در کنار قبر پدرش رشید او را دفن کرد، و از مرگ او اظهار تأسف نمود و جریان درگذشت او را برای حسن بن سهل نوشت، و اعلام کرد که من از مرگ او متأسف و متأثر هستم. (۴) یافعی گوید:

علی الرضا در پنجم ذی حجه و یا سیزدهم ذی قعدة سال ۲۰۳ و گفته شده:

در آخر ماه صفر سال ۲۰۲ در طوس درگذشت.

مامون بر جنازه او نماز کرد و در کنار قبر پدرش هارون دفن نمود.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۱۱

علت مرگ او بطوری که نقل کرده‌اند از خوردن انگور زیاد بوده، و گفته شده که آن انگور مسموم بوده است. (۱)
مؤلف گوید:

از طبری نقل کردیم که وی گفته است: امام رضا علیه السلام از کثرت خوردن انگور درگذشت.

مورّخین و محدثین بعداً این مطلب را از وی اخذ کرده و بدون مطالعه و تحقیق در آثار و تألیفات خود ذکر نموده‌اند.

معلوم نیست طبری روی چه مأخذی این گفته را نقل کرده در صورتی که مورّخین قبل از او چنین مطلبی را در کتب خود نیاورده‌اند.

باید از طبری که چنین دروغ و افترائی بر امام رضا علیه السلام بسته است پرسید آیا تاکنون کسی از خوردن انگور درگذشته است؟.

آیا میتوان شخصیتی مانند امام رضا علیه السلام را به پرخوری متهم کرد و یا گفت: آن جناب از پرخوری مرده است؟.

آیا طبری از سرگذشت حضرت رضا و روابط او با مامون اطلاع نداشته است که این سخنان را در کتاب خود نوشته است؟.

آری طبری خود مورخ بزرگی است و زمان او با حضرت رضا علیه السلام چندان دور نبوده است. طبری گروهی از مورّخین و محدثین را که زمان حضرت رضا را درک کرده بودند مشاهده کرده و از آنها اخذ حدیث کرده است. شاید طبری تحت تأثیر و نفوذ افرادی قرار گرفته و یا نسبت به حضرت رضا دشمنی و عناد میورزیده که این اتهام را به آن جناب وارد آورده است.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۱۲

مورّخین بعد از طبری مانند: مسعودی، ابن اثیر، ابن الوردی، ابن حجر، و دیگران این مطلب را از وی گرفته و عین عبارت او را نقل کرده‌اند.

نگارنده احتمال میدهد که این اتهام ابتداء از طرف خود مامون القاء شده و یا اطرافیان او برای تبرئه وی این شایعه را ترویج کرده و به وسیله عمال و جیره‌خواران خود برای او سندی هم درست کرده باشند و سپس مورّخین مانند طبری این سخن دروغ را با سند نقل کنند، و مامون را تبرئه نمایند.

(۱) علامه مجلسی گوید:

امامیه و مخالفین در اینکه حضرت رضا علیه السلام به اجل طبیعی در گذشته و یا باسم به شهادت رسیده اختلاف کرده‌اند، و در صورتی که آن جناب شهید شده باشد آیا مامون او را شهید کرده یا غیر از او؟ مشهور بین علمای امامیه این است که مامون آن حضرت را باسم جفا شهید کرد.

از سید بن طاوس رضوان الله علیه نقل شده که وی مامون را در این جریان مسئول ندانسته است.

علی بن عیسی اربلی در کشف الغمه با شیخ مفید مخالفت کرده و با مطالب سست و بی‌پایه‌ای سخنان مفید را رد می‌کند و مدعی است که مامون امام رضا را مسموم نکرده است، و او از قضیه بی‌اطلاع بود.

اربلی بعد از نقل کلمات شیخ مفید می‌گوید:

یکی از افراد مورد اطمینان به من اطلاع داد که سید بن طاوس - (رحمة الله علیه) با این عقیده که مامون حضرت رضا علیه السلام را مسموم کرده مخالف بوده است.

سید بن طاوس اهل تحقیق و تتبع بود و بدون مطالعه این عقیده را ابراز

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۱۳

نمی‌کند. (۱) مامون به حضرت رضا علاقه و میل داشت و او را بر برادران و خویشاوندان و فرزندان خود ترجیح داد و به خلافت برگزید.

شیخ مفید در مورد مامون مطلبی نقل کرده که عقلم او را قبول نمی‌کند، شاید من در این باره اشتباه می‌کنم.

و آن اینست که امام علیه السلام از فرزندان سهل در نزد مامون عیب‌جوئی می‌کرده، و لیکن حضرت رضا علیه السلام با اشتغال به امور دینی و اخروی هرگز وقت این گونه مطالب را نداشت.

بنا بر رأی شیخ مفید دولت بنی عباس از ریشه فاسد بود و اساس آن بر غیر تقوی و فضیلت بنا نهاده شده.

اهتمام امام رضا علیه السلام در مورد فرزندان سهل و عیب‌جوئی از آنها در نزد مأمون، تا هنگامی که رأی و نظر مأمون از آنها برگشت مورد قبول نیست و این سخن ثابت نشده است.

علاوه بر اینها نصیحت کردن مأمون و واداشتن او به امور دینی سبب قتل آن حضرت نمیگردد و مأمون را وادار به این جنایت بزرگ نمیکند، و ممکن بود مأمون با آن جناب ارتباط و رفت و آمد نداشته باشد و یا جلو وعظ و ارشاد او را بگیرد.

علاوه بر این ما قبول نداریم که سوزن‌های مسموم در انگور اثر بگذارد، و انگور را مسموم کند، و این مطلب در طب هم ثابت نشده است.

خداوند متعال به همه امور دانا است، و همگان بطرف او برمیگردند و در آنجا به مخاصمه میپردازند.

این کلام اربلی بسیار سست است، زیرا بدگوئی از فرزندان سهل برای

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۱۴

امور دنیوی نبوده است تا اشتغال به امور اخروی مانع آن باشد، (۱) بلکه از باب امر به معروف و نهی از منکر لازم بود که امام علیه السلام اعمال و افعال آنها را به مأمون بگوید و جامعه را از کارهای خلاف آنان برهاند، و مسلمانان را از شر و فساد و ظلم آنان آسوده سازد.

حق همان است که شیخ صدوق و مفید و سایر بزرگان امامیه گفته‌اند و حضرت مسموم شده است، و مأمون خود او را مسموم ساخته است. (۲) مؤلف گوید:

ما در باب حرکت حضرت رضا علیه السلام بطرف خراسان علل و جهات ولایت عهدی را ذکر کردیم.

و بیان مطلب از این قرار است که مأمون پس از کشتن برادرش امین موقعیت خود را در میان بنی عباس و خویشاوندانش از دست داد، و اکثر ممالک اسلامی از مصر، شام، عراق، حجاز، یمن، خوزستان، و فارس را از دست داد و در هر یک از این نواحی حاکمی بالاستقلال حکومت میکرد.

مأمون خود مردی عالم و سیاستمدار بود و در میان خلفای بنی عباس مردی به زیرکی و تیزهوشی او دیده نشد. وی از این اوضاع و احوال سخت هراسان شد، و بیم آن داشت که در خراسان هم بر علیه وی توطئه شود و یکسره کار او به ضعف و نابودی گراید.

از این رو تصمیم گرفت حضرت رضا علیه السلام را که در آن روز محبوب-ترین فرد جامعه اسلامی بود به خراسان فرا خواند و با نقشه‌های معینی که به کمک طراحان سیاسی خود کشیده بود اوضاع را آرام کند.

نقشه‌های او با موفقیت انجام گرفت، وی پس از اینکه علی بن موسی الرضا

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۱۵

علیهما السلام را به ولایت عهدی برگزید، (۱) تمام مخالفان و مدعیان امامت را که هر یک در گوشه‌ای قیام کرده بودند آرام ساخت.

از اوضاع و احوال آن روز چنان برمیآید که مامون از فرزندان علی (ع) که در میان جامعه اسلامی محبوب بودند، زیاد هراسان بود، و از بنی عباس و سایرین چندان بیم نداشت.

پس از اینکه اولاد موسی بن جعفر سر جای خود نشستند و همه گردنکشان رام شدند، دیگر مامون وجود حضرت رضا را برای خود مفید نمیدانست.

از این رو با سیاستی که داشت ابتداء فضل بن سهل، و سپس حضرت رضا و بعد از آن محمد بن جعفر را با نقشه‌های مخصوصش از بین برد، و ما اقوال مورّخین و محدثین و ارباب رجال و تراجم را بطور مشروح نقل کردیم.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۱۶

(۱) باب هفتم اولاد حضرت رضا علیه السلام

در باب فرزندان حضرت رضا علیه السلام بین علماء اختلاف شده است.

گروهی از دانشمندان برای آن جناب غیر از یک فرزند که حضرت جواد (ع) باشد فرزند دیگری ننوشته‌اند، و معتقد هستند که امام رضا اولاد دیگری نداشته است.

و جماعتی دیگر نیز تا پنج فرزند ذکور و اناث برای حضرت رضا نوشته‌اند، و ما اینک آنچه در این مورد گرد آورده‌ایم ذیلا به اطلاع اهل علم و تحقیق قرار می‌دهیم.

(۲) شیخ مفید رضوان الله علیه گوید:

حضرت رضا علیه السلام درگذشت و از او فرزندی جز ابو جعفر جواد (ع) به جای او نماند، و سن او در هنگام وفات پدرش هفت سال و چند ماه بود. (۳) طبرسی رحمه الله علیه گفته:

حضرت رضا علیه السلام جز فرزندی بنام ابو جعفر جواد علیه السلام نداشت. (۴) علی بن عیسی اربلی گوید:

حضرت رضا علیه السلام شش فرزند داشت، یک دختر و پنج پسر، فرزندان

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۱۷

او محمد قانع، حسن، جعفر، ابراهیم، حسین، و عایشه نام داشتند. (۱) از حافظ عبد العزیز بن اخضر جنابذی نقل شده که وی گفت: حضرت امام رضا (ع) پنج پسر و یک دختر داشته، و اسامی آنها از قرار ذیل است:

محمد که بعد از وی امام بود، ابو محمد حسن، جعفر، ابراهیم، حسین، و عایشه. (۲) و نیز اربلی به سند خود از حنان بن سدیر روایت میکند که او گفت: به حضرت رضا (ع) عرض کردم: آیا امامی هست که از وی فرزندی نیاید و بلا عقب باشد.

امام (ع) فرمود: از من جز یک فرزند نخواهد شد، و لیکن خداوند متعال از او فرزندان و اعقاب زیادی ظاهر خواهد کرد.

ابو خدش گوید: من مدت سی سالست این حدیث را از حنان بن سدیر شنیده‌ام. (۳) ابن خشاب گوید:

برای حضرت رضا (ع) پنج پسر و یک دختر متولد شد، محمد امام ابو جعفر ثانی، ابو محمد حسین، جعفر، ابراهیم، حسن و عایشه. (۴) ابن شهر آشوب گوید:

حضرت رضا (ع) جز یک فرزند بنام ابو جعفر جواد (ع) نداشت. (۵) و نیز گفته: در مسجد زرد که در حومه مرو واقع شده فرزندی از امام رضا (ع) در آن دفن شده است، و در باره این مسجد و مزار کرامت‌هایی نقل شده است.

(۶) در کتاب عدد گوید: حضرت رضا دو فرزند بیشتر نداشت، یکی از آنها محمد و دیگری موسی نام داشت. (۷) و در کتاب در گوید: علی بن موسی درگذشت و از او فرزندی جز ابو جعفر محمد بن علی بجای نماند، و سن او در

روز وفات پدرش هفت سال و چند ماه بود.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۱۸

(۱) ابن جوزی گوید:

فرزندان امام رضا عبارت بودند از: ابو جعفر ثانی، و ابو محمد حسن، و ابراهیم و یک دختر. (۲) محمد بن طلحه گوید:

فرزندان علی بن موسی شش تن بودند، پنج پسر و یک دختر، و آنان عبارت بودند از: محمد قانع، حسن، ابراهیم، حسین و عایشه. (۳) ابن حزم اندلسی گوید:

فرزندان علی الرضا عبارتند از: علی بن علی که از وی فرزندی به جای نماند، و محمد بن علی داماد مامون که از وی فرزندی بجای ماندند، و حسین. (۴) مؤلف گوید:

از یک روایتی که ما در مسند آن حضرت در کتاب آداب و مواعظ تحت شماره ۲۸ نقل کردیم معلوم می‌شود که آن جناب دختری بنام «فاطمه» داشته است.

و این حدیث را ابو الحسن بکر بن احمد عصری از فاطمه دختر علی بن موسی روایت میکند که او گفت: از پدرم علی بن موسی و او از پدرش موسی بن جعفر نقل میکند.

و نیز در کتاب رشحات الفنون که از تألیفات امین الدین ابو المکارم حسینی هروی است، و این کتاب هنوز چاپ نشده و در کتابخانه «کاماهال» ملا فیروز در شهر بمبئی از بلاد هندوستان محفوظ است.

در این کتاب مطالب ذیل را دیده و یادداشت کردم:

حضرت رضا (ع) اولاد ذکورش: اول محمد تقی، دوم ابو جعفر اکبر، سوم ابو جعفر اصغر، چهارم ابو محمد حسن، پنجم ابراهیم، ششم حسین، هفتم انث یک

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۱۹

تن بود. (۱) در قزوین مزار معروف و مشهوری هست بنام شاهزاده حسین بن علی بن موسی الرضا علیهما السلام و این بقعه و مزار از زمان‌های بسیار قدیم در قزوین مورد توجه و زیارتگاه خاص و عام بوده است.

رافعی قزوینی در کتاب التدوین فی اخبار قزوین و حمد الله مستوفی در کتاب تاریخ گزیده و عبد الجلیل رازی در کتاب النقص این مزار را ذکر نموده‌اند.

نکته قابل توجه در این بحث این است که: حضرت جواد و هادی و عسکری علیهم السلام را ابن الرضا می‌گفته‌اند، و ممکن است در این مورد اشتباهی از طرف مورّخین و علمای انساب شده باشد.

مثلا ابو محمد الحسن که از اولاد امام رضا علیه السلام نوشته شده حضرت امام حسن عسکری باشد، و یا موسی همان موسی مبرقع فرزند حضرت جواد باشد. و العلم عند الله تعالی.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۲۰

(۱) باب هشتم در فضیلت زیارت حضرت رضا (ع)

(۲) علی بن مهزیار گوید: به حضرت ابو جعفر (ع) عرض کردم قربانت کردم زیارت پدرت رضا افضل است و یا زیارت ابو عبد الله حسین (ع).

فرمود: زیارت پدرم افضل است، زیرا ابو عبد الله (ع) را همه مردم زیارت میکنند، و لیکن پدرم را جز خواص شیعه کسی زیارت نمیکند. (۳) محمد بن سلیمان گوید: از حضرت جواد (ع) پرسیدم مردی حجه الاسلام را انجام داد، و سپس با عمره تمتع حج بجا آورد، سپس بطرف مدینه آمد و بر حضرت رسول الله (ص) در مدینه وارد شد و به آن جناب سلام کرد بعد از آن در حالی که مقام و موقعیت تو را درک کرده وارد شد، و بعنوان حجت خداوند و باب رحمت پروردگار بر تو سلام نمود.

بعد از این خدمت حضرت ابا عبد الله الحسین صلوات الله علیه رفت و به آن حضرت نیز سلام کرد، و سپس عازم بغداد شد و بر ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام سلام نمود و از آنجا به ولایت خود رفت.

هنگامی که فصل حج فرا رسید این شخص حج خانه خدا را انجام دهد و یا

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۲۱

بطرف خراسان برود و پدرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام را زیارت کند کدام یک از این دو عمل بهتر و صوابش بیشتر است. (۱) حضرت جواد (ع) فرمود: این شخص که حجه الاسلام خود را انجام داده، اگر به خراسان برود و پدرم را زیارت کند بهتر است.

و این زیارت باید در ماه رجب باشد، و سزاوار نیست که شما امروز از این کارها بکنید، زیرا حکومت وقت در باره ما و شما در این باره سخت گیری میکند. (۲) حمدان بن اسحاق گوید: از حضرت ابو جعفر جواد (ع) شنیدم- و یا مردی از آن حضرت برایم نقل کرد- که فرمود: هر کس قبر پدرم را در طوس زیارت کند خداوند گناهان گذشته و آینده او را می آمرزد.

راوی گوید: پس از زیارت به حج رفته‌م و ایوب بن نوح را ملاقات کردم، وی به من گفت: از حضرت جواد (ع) شنیدم میفرمود:

هر کس پدرم را در طوس زیارت کند خداوند گناهان گذشته و آینده او را می‌آمرزد، و منبری برای او در مقابل منبر محمد و علی علیهما السلام میگذارند تا از حساب مردم فارغ شوند. (۳) یحیی بن سلیمان مازنی از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام روایت میکند که آن جناب فرمود: هر کس قبر فرزندان علی را زیارت کند، در نزد خداوند ثواب هفتاد حج را خواهد داشت.

راوی گوید: گفتم: ثواب هفتاد حج!! فرمود: آری ثواب هفتاد هزار حج.

گفتم: هفتاد هزار حج؟! فرمود: چه بسا حج‌هایی که قبول نمیشود، هر کسی او را از زیارت کند و یک شب در کنار قبر او بخوابد مانند کسی است که خداوند را در عرش زیارت کرده باشد. حضرت موسی بن جعفر (ع) فرمود: روز قیامت چهار نفر از اولین، و چهار نفر

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۲۲

از آخرین در عرش پروردگار خواهند نشست. (۱) چهار نفر از اولین عبارتند از: نوح، ابراهیم، موسی، و عیسی، و چهار نفر از آخرین عبارت بودند از: محمد، علی، حسن و حسین علیهم السلام.

بعد از آن پرده‌ای کشیده می‌شود، هر کس قبور ائمه علیهم السلام را زیارت کرده باشد با ما خواهد نشست، و در این بین کسانی که قبر فرزندان علی را زیارت کرده باشند مقام بلندی دارند. (۲) احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: در نامه حضرت رضا (ع) خواندم که به خط خود نوشته بود: به شیعیان من برسان که زیارت من در نزد خداوند با هزار حج و عمره مقبوله برابر است.

گوید: به حضرت ابو جعفر (ع) گفتم: هزار حج؟ فرمود: آری هزار حج برای کسی که عارف به حق آن باشد. (۳) ابراهیم بن اسحاق نهاوندی گوید: حضرت رضا (ع) فرمود: هر کس با دوری قبرم مرا زیارت کند، من در روز قیامت در سه جا نزد او خواهم آمد و او را از خطرات نجات خواهم داد:

هنگامی که نامه‌های اعمال مردم در میان آنها پخش شود و موقعی که مردم می‌خواهند از صراط عبور کنند، و وقتی که آنها را در پای میزان عدل پروردگار حاضر نمایند. (۴) داود صرمی گوید: از حضرت ابو جعفر جواد (ع)

شنیدم میفرمود: هر کس قبر پدرم را زیارت کند از اهل بهشت خواهد بود. (۵) یاسر خادم گوید: حضرت رضا (ع) فرمود: به سوی هیچ قبری جز قبور ما شد رحال نمیگردد.

آگاه باشید که من با سم جفا کشته می‌شوم و در سرزمین غربت دفن میگردم،

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۲۳

هر کس قصد زیارت مرا بکند، دعای او مستجاب و گناهان او آمرزیده می‌شود. (۱) حسن بن علی بن فضال از حضرت رضا (ع) روایت میکند که آن جناب فرمود:

در خراسان بقعه‌ایست که محل آمد و شد فرشتگان خواهد شد، همواره دسته‌ای از فرشتگان از آسمان فرود می‌آیند، و دسته‌ای دیگر بالا میروند، تا آنگاه که در صور دمیده شود.

گفته شد: یا ابن رسول الله این بقعه کجا است.

فرمود: سرزمین طوس، این زمین به خداوند باغی است از باغهای بهشت، هر کس مرا در آن بقعه زیارت کند، مانند این است که حضرت رسول الله (ص) را زیارت کرده باشد، خداوند ثواب هزار حج و عمره مبروره و مقبوله را به وی میدهد من و پدرانم در روز قیامت شفیع او خواهیم بود. (۲) عبد الله بن فضل هاشمی گوید: در خدمت حضرت صادق (ع) بودم که مردی از اهل طوس بر آن جناب وارد شد، و گفت: یا ابن رسول الله برای کسی که قبر حضرت امام حسین (ع) را زیارت کند چه اجر و مزدی هست.

امام صادق سلام الله علیه فرمود: هر کس قبر حسین (ع) را زیارت کند، و بداند که آن حضرت از طرف خداوند امام مفترض الطاعة میباشد، خداوند گناهان گذشته و آینده او را می‌آمرزد، و شفاعت او را در باره پنجاه نفر گناهکار قبول میکند، و در نزد قبر آن حضرت هر چه میخواهد برآورده میگردد.

راوی گوید: در این هنگام موسی بن جعفر که کودک بود وارد شد، امام صادق (ع) او را روی زانوی خود گذاشت، و پیشانی‌اش را بوسید، و بعد صورت خود را بطرف من برگردانید و گفت:

ای طوسی آن امام و جانشین و حجت خداوند بعد از من میباشد، به همین زودی پروردگار از صلب او مردی را بیرون می‌آورد که خداوند در آسمان و مردم در

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۲۴

زمین از وی راضی هستند. (۱) ای طوسی آن مرد در زمین شما با زهر جفا مسموم و مظلوم خواهد شد، و در حال غربت دفن خواهد گردید، اینک متوجه باش هر کس در سرزمین غربت او را زیارت کند و بداند که او امام واجب الاطاعة بعد از پدرش میباشد، مانند کسی است که رسول خدا (ص) را زیارت کرده باشد. (۲) ابو هاشم داود بن قاسم جعفری گوید: از حضرت جواد (ع) شنیدم میفرمود:

بین دو کوه طوس پاره‌ای از بهشت است، هر کسی وارد آن گردد، روز قیامت از آتش دوزخ در امان خواهد بود. (۳) حسین بن زید از حضرت صادق (ع) روایت میکند که از آن حضرت شنیدم میفرمود: از فرزندان موسی مردی بیرون می‌گردد که همان امیر المؤمنین (ع) میباشد، وی در سرزمین طوس در خراسان دفن می‌شود و در آنجا باز هر جفا کشته شده و با حال غربت دفن می‌گردد.

هر کسی او را زیارت کند و مقام او را بشناسد، خداوند متعال مزد کسانی را که قبل از فتح مکه جهاد و انفاق کرده‌اند باو خواهد داد. (۴) بزنی از حضرت رضا (ع) روایت میکند که آن جناب فرمود: هر کس از دوستان من که حق مرا بشناسد و زیارت من بیاید، روز قیامت از وی شفاعت خواهم کرد. (۵) و نیز بزنی گفته: ابو جعفر محمد بن علی الرضا علیهما السلام فرمود: بین دو کوه طوس پاره‌ای از بهشت است هر کس وارد آنجا شود روز قیامت از عذاب دوزخ در امان خواهد بود. (۶) و نیز بزنی روایت میکند که ابو جعفر (ع) فرمود: هر کس قبر پدرم را زیارت کند و عارف به حق او باشد، من بهشت را از طرف خداوند برای او ضمانت

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۲۵

می‌کنم. (۱) و نیز حضرت ابو جعفر جواد (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمودند: به همین زودی پاره‌ای از تن من در خراسان دفن خواهد شد، هر اندوهناکی که او را زیارت کند خداوند اندوه او را برطرف کرده و هر گناهکاری که زیارت او برود پروردگار گناهان او را می‌آمرزد. (۲) احمد بن محمد بن ابی نصر بزنی گوید: نعمان بن سعد از امیر المؤمنین علیه السلام روایت میکند که آن حضرت فرمود: به همین زودی مردی از فرزندانم با زهر جفا در خراسان کشته خواهد شد، نام او من و نام پدرش نام فرزند عمران است.

آگاه باشید هر کسی او را زیارت کند خداوند گناهان گذشته و آینده او را می‌آمرزد، اگر چه گناهان او مانند عدد ستارگان، و قطره‌های باران، و برگ درختان باشد. (۳) حمدان دیوانی از حضرت رضا علیه السلام روایت می‌کند

که آن جناب فرمود: هر کسی زیارت من که در جای دوری قرار گرفته‌ام بیاید، من روز قیامت در سه جا از او دیدن میکنم، و او را از سختیها نجات میدهم.

هنگامی که نامه‌های اعمال در پرواز باشند و بطرف دست راست و چپ مایل گردند، و هنگامی که بخواهند از صراط عبور کنند، و وقتی که در پای میزان عدل الهی برای سنجش اعمال حاضر شوند. (۴) حمزه بن حمران از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که آن جناب فرمود: حفید من در شهر طوس خراسان کشته خواهد شد، هر کسی او را در آن جا زیارت کند و عارف به حق او باشد، من روز قیامت دست او را گرفته وارد بهشت خواهم کرد، اگر چه مرتکب کبائر شده باشد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۲۶

(۱) راوی گوید: عرض کردم: قربانت کردم شناختن حق او چیست؟ فرمود:

مقصود از شناختن حق او اینست که بدانی وی امام واجب‌الاطاعه می‌باشد، و در زمین غربت شهید شده، هر کسی با این حال او را زیارت کند خداوند مزد هفتاد شهید را که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله شهید شده باشند به او میدهد. (۲) حسن بن علی بن فضال از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که مردی از اهل خراسان به آن جناب گفت: یا ابن رسول الله من در خواب حضرت رسول صلی الله علیه و آله را دیدم میفرمود: شما چه خواهید کرد هنگامی که پاره تن من در سرزمین شما دفن شود، و ستاره من در آن جا غروب کند، شما ودیعه مرا چگونه حفظ خواهید کرد.

امام رضا علیه السلام فرمود: منم آن ودیعه و ستاره، و من هستم آن پاره تن که در زمین شما دفن خواهم شد. آگاه باشید هر کس مرا زیارت کند و حقی را که خداوند برای من مقرر کرده بشناسد، من و پدرانم روز قیامت از او شفاعت خواهیم کرد، و هر آن کسی را که ما شفیع او باشیم نجات پیدا خواهد کرد اگر چه گناهش زیاد باشد. پدرم از جدش و او از پدرش روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هر کسی مرا در خواب ببیند در حقیقت خودم را مشاهده کرده است، زیرا شیطان بصورت من و اوصیاء من و شیعیان آنها در نمی‌آید، و خواب درست جزئی از هفتاد جزء نبوت می‌باشد. (۳) ابو الصلت هروی گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود: به خداوند سوگند همه ما شهید از دنیا خواهیم رفت.

به آن حضرت گفته شد: که تو را خواهد کشت یا ابن رسول الله؟ فرمود: بد-ترین خلق خدا در زمان خودم، مرا باسم خواهد کشت، و سپس در شهر غربت

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۲۷

دفنم خواهد کرد. (۱) اینک متوجه باشید هر کس مرا در غربت زیارت کند خداوند ثواب هزار شهید و صد هزار صدیق، و صد هزار حاج و عمره‌کننده و صد هزار مجاهد به او خواهد داد، و او در گروه ما محشور شده و در درجات بلند بهشت با ما خواهد بود. (۲) و نیز گوید: حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: به همین زودی پاره تن من در زمین خراسان دفن خواهد شد، هیچ مؤمنی او را زیارت نمیکند مگر اینکه خداوند بهشت را برای او واجب میگرداند، و بدون او را بر آتش دوزخ حرام می‌کند. (۳) محمد بن مشهدی از وشاء روایت میکند که از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود: هر امامی عهد و پیمانی گردن شیعیان خود دارد، از تمامی وفاء به عهد، زیارت قبور آنان می‌باشد.

هر کس از روی میل و رغبت به زیارت آنان برود و آنان را به امامت تصدیق کند امامان آنها در روز قیامت شفاعت آنان را خواهند کرد. (۴) حسن بن علی وشاء گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: کسی که قبر یکی از ائمه را زیارت کند چه ثوابی دارد؟.

فرمود: مانند کسی که قبر حضرت ابو عبد الله الحسین را زیارت کرده باشد.

گوید: عرض کردم ثواب زیارت قبر سید الشهداء چیست؟.

فرمود: به خداوند سوگند بهشت است. (۵) ابن قولویه گوید: از یکی از آنها روایت شده که فرمود: هنگامی که اراده زیارت قبر حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام را کردی، هنگام بیرون شدن از منزل غسل کن و در حین غسل کردن بگو:

«اللهم طهرنی و طهر لی قلبی، و اشرح لی صدری، و أجر علی لسانی»

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۲۸

مدحتک و الثناء علیک، فإنه لا قوة الا بک، اللهم اجعله لی طهورا و شفاء و نورا» (۱) هنگامی که خواستی از منزل بیرون شوی بگو:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ، وَ إِلَى ابْنِ رَسُولِهِ، حَسْبِيَ اللَّهُ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، اللَّهُمَّ الْيَكُ وَجْهَتِ، وَ الْيَكُ قَصْدَتِ، وَ مَا عِنْدَكَ أَرَدْتُ».

هنگامی که از منزل بیرون شدی کنار درب منزل توقف کن و بگو:

«اللَّهُمَّ الْيَكُ وَجْهَتِ وَجْهِي وَ عَلَيْكَ خَلْفَتِ أَهْلِي وَ مَالِي، وَ مَا حَوْلَتَنِي، وَ بَكَ وَثَقْتُ فَلَا تَخِيْبِنِي، يَا مَنْ لَا يَخِيْبُ مَنْ أَرَادَهُ، وَ لَا يُضِيْعُ مَنْ حَفِظَهُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ احْفَظْنِي بِحَفِظِكَ، فَإِنَّهُ لَا يُضِيْعُ مَنْ حَفِظْتَ».

وقتی که به سلامتی وارد مشهد مقدس آن حضرت شدی غسل کن و در حین غسل کردن بگو:

«اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي وَ طَهِّرْ قَلْبِي، وَ اشرح لي صَدْرِي، وَ أَجِرْ عَلَيَّ لِسَانِي مَدْحَتَكَ وَ مَحَبَّتَكَ، وَ الثَّنَاءَ عَلَيَّ فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ، وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قُوَّةَ دِينِي التَّسْلِيمُ لِمُرْكَ، وَ الْإِتْبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ، وَ الشَّهَادَةُ عَلَيَّ جَمِيعَ خَلْقِكَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي شِفَاءً وَ نُورًا، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

سپس پاکیزه‌ترین جامه‌های خود را بپوش، با پای برهنه با وقار و طمأنینه در حالی که زبانت به تکبیر و تهلیل و تسبیح و تحمید و تمجید مشغول باشد بطرف مزار آن حضرت حرکت کن، و گامها را کوتاه بردار، و هنگامی که نزدیک روضه مطهره آن جناب رسیدی بگو:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ أَنَّ عَلِيًّا وَ لِيَّ اللَّهُ».

سپس اشاره به قبر آن حضرت بکن و مقابل آن حضرت قرار بگیر و پشت به

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۲۹

قبله بگو: (۱) «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ أَنَّهُ سَيِّدُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، وَ أَنَّهُ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ».

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ، وَ نَبِيِّكَ وَ سَيِّدِ خَلْقِكَ أَجْمَعِينَ، صَلَاةً لَا يَقْوَى عَلَى احْصَائِهَا غَيْرُكَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَبْدِكَ وَ أَخِي رَسُولِكَ، الَّذِي أَنْتَجَبْتَهُ لِعَلْمِكَ، وَ جَعَلْتَهُ هَادِيًا لِمَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ، وَ الدَّلِيلَ عَلَيَّ مِنْ بَعَثْتَهُ بِرِسَالَاتِكَ، وَ دِيَانَ يَوْمِ الدِّينِ بَعْدَ لَكَ وَ فَصْلَ قَضَائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ، وَ الْمُهَيْمِنِ عَلَيَّ ذَلِكَ كُلِّهِ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ».

اللهم صل على فاطمة بنت نبيك و زوجة وليك، و ام السبطين الحسن و الحسين سيدي شباب أهل الجنة،
الطاهرة، الطاهرة، المطهرة، النقية، الرضية، الزكية، سيده نساء العالمين، و سيده نساء أهل الجنة من الخلق
أجمعين، صلاة لا يقوى على احصائها غيرك.

اللهم صل على الحسن و الحسين، سبطي نبيك، و سيدي شباب أهل الجنة، القائمين في خلقك، و الدليل على
من بعث برسالاتك، و ديانى الدين بعد لك و فصلى قضائك بين خلقك.

اللهم صل على على بن الحسين سيد العابدين، عبدك و القائم فى خلقك، و الدليل على من بعث برسالاتك، و
ديان الدين بعد لك، و فصل قضائك بين خلقك.

اللهم صل على محمد بن على عبدك و ولى دينك، و خليفتك فى أرضك، باقر علم النبيين، القائم بعد لك، و
الداعى الى دينك، و دين آبائه الصادقين، صلاة لا يقوى على احصائها غيرك.

اللهم صل على جعفر بن محمد الصادق، عبدك و ولى دينك، و حجتك على

اخبار و آثار حضرت امام رضا عليه السلام، ص: ٢٣٠

خلقك أجمعين، الصادق البار. (١) اللهم صل على موسى بن جعفر الكاظم، العبد الصالح و لسانك فى خلقك،
الناطق بعلمك، و الحجّة على بريتك صلاة لا يقوى على احصائها غيرك.

اللهم صل على على بن موسى الرضا الرضى المرتضى، عبدك و ولى دينك، القائم بعد لك، و الداعى الى دينك، و
دين آبائه الصادقين، صلاة لا يقدر على احصائها غيرك.

اللهم صل على محمد بن على، و على بن محمد القائمين بأمرك، و المؤدين عنك، و شاهديك على خلقك، و
دعائم دينك، و القوام على ذلك، صلاة لا يقوى على احصائها غيرك.

اللهم صل على الحسن بن على، العامل بأمرك، و القائم فى خلقك، و حجتك المؤدى عن نبيك، و شاهدك على
خلقك، المخصوص بكرامتك، الداعى الى طاعتك و طاعة رسولك، صلواتك عليهم أجمعين، صلاة لا يقوى على
احصائها غيرك.

اللهم صل على حجتك و وليك، و القائم فى خلقك، صلاة نامية، باقية، تعجل بها فرجه و تنصره بها، و تجعله معها
فى الدنيا و الآخرة.

اللهم انى أتقرب اليك بزيارتهم و محبتهم، و اوالى وليهم، و اعادى عدوهم فارزقنى بهم خير الدنيا و الآخرة، و اصرف عنى هم نفسى فى الدنيا و الآخرة، و احوال يوم القيامة».

سپس در نزديك سر مبارك آن حضرت مى نشينى و ميگوئى:

«السلام عليك يا حجة الله، السلام عليك يا ولى الله، السلام عليك يا نور الله فى ظلمات الارض، السلام عليك يا عمود الدين، السلام عليك يا وارث آدم صفوة الله، السلام عليك يا وارث نوح نبى الله السلام عليك يا وارث ابراهيم خليل الله، السلام عليك يا وارث موسى كلیم الله، السلام عليك يا وارث عيسى روح الله.

اخبار و آثار حضرت امام رضا عليه السلام، ص: ۲۳۱

(۱) السلام عليك يا وارث محمد حبيب الله، السلام عليك يا وارث امير المؤمنين على بن ابى طالب ولى الله، السلام عليك يا وارث الحسن و الحسين سيدى شباب اهل الجنة السلام عليك يا وارث على بن الحسين زين العابدين، السلام عليك يا وارث محمد بن على باقر علم الاولين و الآخرين، السلام عليك يا وارث جعفر بن محمد الصادق البار التقى النقى، السلام عليك يا وارث موسى بن جعفر الكاظم.

السلام عليك ايها الصديق الشهيد، السلام عليك ايها الوصى البار التقى، أشهد انك قد اقامت الصلاة، و آتيت الزكاة، و أمرت بالمعروف، و نهيت عن المنكر و عبدت الله مخلصا حتى أتاك اليقين، السلام عليك يا أبا الحسن و رحمة الله و بركاته انك حميد مجيد».

پس از خواندن اين كلمات خود را به قبر مبارك آن حضرت به چسبان و بگو:

«اللهم اليك صمدت من أرضى، و قطعت البلاد رجاء رحمتك فلا تخيبنى و لا تردنى بغير قضاء حوائجى و ارحم تقلى على قبر ابن اخى نبيك و رسولك عليهم السلام. بأبى انت و امى اتيتك زائرا وافدا عائذا مما جنيت به على نفسى و احتطبت على ظهري، فكن لى شفيعا الى ربك يوم فقرى و فاقتى، فان لك عند الله مقاما محمودا، و انت وجهه فى الدنيا و الآخرة».

پس از اين دست خود را بلند كن و دست چپ را بصريح مبارك بگذار و بگو:

«اللهم انى اتقرب اليك بحبهم و بموالاتهم، و اتولى آخر هم بما توليت به اولهم، و أبرأ من كل وليجة دونهم.

اللهم العن الذين بدلوا نعمتك، و اتهموا نبيك و جحدوا آياتك، و سخروا بامامك، و حملوا الناس على اکتاف آل محمد، اللهم انى اتقرب اليك باللعة عليهم، و البراءة منهم فى الدنيا و الآخرة، يا رحمان يا رحيم».

اخبار و آثار حضرت امام رضا عليه السلام، ص: ۲۳۲

(۱) بعد از اين به پائين پاى آن حضرت برويد و بگوئيد:

«صل الله عليك يا ابا الحسن صلى الله عليك و على روحك و بدنك، صبرت و انت الصادق المصدق، قتل الله من قتلك بالايدي و الالسن».

سپس بر قاتلان امير المؤمنين و امام حسين و همه قاتلان اهل بيت رسول خدا عليهم السلام لعنت بفرست، و بعد از پشت سر آن حضرت بطرف بالا سر برو و دو ركعت نماز بگذار، در ركعت اول يس و در ركعت دوم سوره الرحمن بخوان، و براى خود و والدينت هر چه ميتوانى دعا كن و تضرع نما.

و هم چنين براى برادران ايمانى خود هم دعا كن و هر چه ميخواهى در نزد قبر آن حضرت توقف كن، و نمازهاى خود را در نزد قبر آن حضرت اداء كن.

(۲) زيارت وداع حضرت رضا عليه السلام

(۳) شيخ ابو جعفر طوسى - رحمه الله عليه - گويد: هر گاه خواستى حضرت رضا عليه السلام را وداع كنى، غسل كن و همان طور كه در اول زيارت آن حضرت شرح داديم انجام بده و سپس بگو:

«السلام عليك يا مولاي و ابن مولاي و رحمه الله و بركاته، أنت لنا جنه من العذاب، و هذا او ان منصرفى عنك غير راغب و لا مستبدل بك، و لا مؤثر عليك، و لا زاهد فى قريبك.

فقد جدت بنفسى للحدثان، و تركت الاهل و الاولاد و الاوطان، فكن لى شفيعا يوم فقرى و حاجتى، يوم لا يغنى حميم و لا قريب، يوم لا يغنى عنى والد و لا ولد.

أسأل الله الذى قدر رحلتى اليك ان ينفس بك كربتى و الذى قدر على فراق هذا المكان أن لا يجعله آخر العهد من رجوعى اليك.

و أسأل من أبكى عينى عليك أن يجعله لى ذخرا و أسأل الله الذى أرادنى

اخبار و آثار حضرت امام رضا عليه السلام، ص: ۲۳۳

(۱) مقامک و هدانی للتسليم عليك. أن يوردنی حوضکم و یرزقنی مرافقتکم فی الجنان.

السلام عليك يا صفوة الله، السلام عليك يا امير المؤمنين و وصی رسول رب- العالمين، و قائد الغر المحجلين
السلام على الحسن و الحسين سيدي شباب أهل الجنة، السلام على الائمة- تسميهم عليهم السلام- و رحمة الله و
بركاته.

السلام على ملائكة الله المقربين المسبحين الذين هم بأمره يعملون، السلام علينا و على عباد الله الصالحين اللهم
لا تجعله آخر العهد من زيارتي اياه، فان جعلته فاحشني معه و مع آبائه الطاهرين و ان ابقيتني فارزقني زيارته
أبدا ما أبقيتني انك على كل شيء قدير».

و نیز میگوئی:

«أستودعك الله و استرعيه اياك، و اقرأ عليك السلام، مؤمن بالله و بما دعوت اليه و دلت عليه اللهم فاكتبنا مع
الشاهدين.

اللهم ارزقني حبهم و مودتهم أبدا ما أبقيتني، السلام على ملائكة الله و زوار قبر ابن نبي الله أبدا ما بقيت، و دائما
إذا فنيت، السلام علينا و على عباد الله الصالحين».

هنگامی که از روضه مبارکه بیرون شدی صورت خود را از قبر برنگردان تا آنگاه که از دیدگانت پنهان گردد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۳۴

(۱) باب هشتم در کرامات قبر حضرت رضا (ع)

از روزی که امام رضا (ع) در قریه سناباذ طوس مدفون گردید، قبر مبارک آن جناب مزار و مطاف شیعیان و
دوستان آن حضرت شد.

اینک یک هزار و یک صد و نود سال است که حضرت امام رضا (ع) در این سرزمین مقدس آرمیده است و در این

مدت خلاق بی شماری از اطراف و اکناف جهان بزیارت مرقد مبارک آن امام عظیم الشأن شتافته اند.

کرامت هائی که در طول تاریخ در روضه مبارکه و بقعه مطهره امام رضا روی داده از حد احصاء خارج است، و در

کتابها و تذکره ها که در حالات حضرت رضا علیه السلام گفتگو شد، نمونه های زیادی ذکر شده است.

در زمان ما نیز کرامت‌های زیادی به معرض ظهور و بروز رسیده و در میان مردم معروف و مشهور می‌باشد. روزه شریفه رضویه همواره ملجأ درماندگان و ملاذ بیچارگان بوده و می‌باشد، در طول یک هزار سال حرم پاک آن حضرت مرکز عباد و زهاد و عرفای حق جو و خدا پرست بوده است.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۳۵

در تمام ایام و لیالی گروهی در آنجا به ذکر پروردگار مشغول بوده‌اند و با خدای خود راز و نیاز داشته‌اند. و اگر خواسته باشیم در این مورد تحقیق و بررسی کنیم باید یک مجلد در باره کرامات و خوارق عادات قبر مبارک بنگاریم و فقط به ذکر چند مورد که شیخ صدوق رضوان الله علیه نوشته است اکتفاء می‌کنیم.

(۱) حسین بن عبد الله بن بنان طائی گوید: از محمد بن عمر نوقانی شنیدم می‌گفت:

من هنگامی که در منزل خودمان در یک بلندی در نوقان خوابیده بودم و شب بسیار تاریکی بود، ناگهان از خواب بیدار شدم و بطرفی که قبر علی بن موسی الرضا علیهما السلام در آن واقع شده بود نگریدم. مشاهده کردم نوری در آن طرف ظاهر شد و همه مشهد آن حضرت را فرا گرفت روشنائی به اندازه‌ای بود که گویا روز است.

من در باره علی بن موسی الرضا در شک بودم و نمیدانستم آن حضرت بر حق است.

مادر من که از مخالفین امام رضا بود گفت: تو را چه شده است ای فرزند؟! گفتم: روشنائی در اطراف مشهد علی بن موسی دیدم، و همه مشهد از آن نور پر شده بود.

پس از اینکه مطلب را به مادرم فهمانیدم، بطرف مشهد امام رضا آمدم و مادرم را نیز با خود آوردم تا او هم آن روشنائی را بنگرد.

مادرم از دیدن آن نور و روشنائی خیره‌کننده در شگفت آمد و او را امری بسیار بزرگ شمرد.

مادرم متصل کلمه «الحمد لله» را بر زبان جاری میکرد، و لیکن مانند من به این

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۳۶

قضیه ایمان نداشت. (۱) من وارد مشهد شدم و مشاهده کردم درب روزه و مشهد بسته است، گفتم:

خداوندا اگر علی بن موسی الرضا (ع) بر حق است این در را روی من بگشا.

سپس در را با دست خود به عقب دادم و در گشوده شد.

با خود گفتم: شاید این در بسته نبوده و یا خوب بسته نشده است، بار دیگر درب را بستم، و یقین کردم که در چنان بسته شد که جز با کلید نتوان آن را گشود.

بار دیگر گفتم: خداوندا اگر رضا سلام الله علیه بر طریق حق است این در را روی من بگشا، بعد در را با فشار بطرف عقب راندم و در روی من گشوده شد، و من داخل روضه مبارکه شدم و زیارت کردم و نماز گزاردم و در باره امام رضا (ع) روشن گردیدم، و فهمیدم که آن حضرت بر حق است.

بعد از این در هر شب جمعه از نوقان بزیارت میرفتم و در کنار قبر مبارک نماز می‌گذاردم. (۲) و نیز ابو طالب حسین بن عبد الله طائی گوید: از ابو منصور بن عبد الرزاق شنیدم که به حاکم طوس معروف به ابیوردی میگفت: آیا فرزندی داری؟ وی گفت: فرزند ندارم.

ابو منصور گفت: چرا به مشهد رضا (ع) نمیروی و از خداوند طلب فرزند نمیکنی، من در کنار قبر آن حضرت از خداوند حاجت‌هایی خواستم، پروردگار آن حوائج را برای من برآورد.

حاکم طوس گوید: من به مشهد و روضه مبارک امام رضا (ع) رفتم، و در کنار قبر شریف از خداوند متعال فرزندی خواستم، پروردگار به من پسری عنایت فرمود.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۳۷

من نزد ابو منصور بن عبد الرزاق رفتم و به او گفتم: خداوند در مشهد رضا علیه السلام دعای مرا اجابت فرمود و به من فرزندی بخشید، و مرا گرامی داشت. (۱) شیخ ابو جعفر صدوق رضوان الله علیه گوید: از امیر رکن الدوله اذن گرفتم بزیارت مشهد حضرت رضا (ع) مشرف گردم.

رکن الدوله به من اذن داد و من در رجب سال ۳۵۲ عازم طوس شدم.

هنگام حرکت رکن الدوله مرا نزد خود فراخواند و گفت: من بزیارت مشهد علی بن موسی مشرف شده و آن قبر مبارک را زیارت کرده‌ام، و در آنجا از خداوند آنچه خواسته‌ام برآورده شده است.

اکنون که به مشهد مقدس مشرف میگردی از دعا کردن در باره من کوتاهی مکن، و از طرف من هم زیارت نما، زیرا دعا در آنجا مستجاب می‌شود و خواسته‌ها برآورده می‌گردد.

من هم سفارش‌های او را در نظر گرفته و برایش در روزه مبارکه امام رضا (ع) دعا کردم.

هنگامی که از مشهد مقدس رضوی برگشتم نزد او رفتم، گفتم: برای ما دعا کردی و زیارت نمودی؟ گفتم: آری.

گفتم: کار خوبی کردی و نزد من ثابت شده است که دعا در آنجا مستجاب است. (۲) و نیز شیخ صدوق گوید: ابو

نصر احمد بن حسین ضبی که مردی ناصبی و خارجی بود، و از وی ناصبی‌تر کسی را ندیدم.

و او چنان بود که میگفت: «اللهم صل علی محمد فردا» خداوندا تنها به محمد درود بفرست و از صلوات بر آل

امتناع میکرد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۳۸

(۱) این مرد ناصبی گفت: از ابو بکر حمّامی که از اصحاب حدیث بود و در کوچه «حرب» نیشابور زندگی میکرد

شنیدم میگفت: یک نفر ودیعه و امانتی به من داد و من او را در جایی پنهان کردم. پس از مدتی فراموش نمودم

که آن امانت را در کجا پنهان ساختم، از این بسیار ناراحت و سرگردان بودم، بعد از مدتی صاحب امانت آمد و او

را از من مطالبه کرد.

من جای آن را نمیدانستم و متحیر بودم که چه کنم، صاحب امانت مرا به خیانت متهم کرد، من از خانه خود

اندوهگین و سرگردان بیرون شدم.

دیدم گروهی از مردم متوجه مشهد امام رضا (ع) شده‌اند.

من نیز همراه آنها بطرف مشهد حرکت کردم، پس از آنکه به مشهد مقدس و روزه پاک و منور حضرت رضا (ع)

رسیدم زیارت کردم و دعا نمودم و از خداوند درخواست کردم که محل آن امانت را بمن بنمایاند.

در مشهد رضا در خواب دیدم مردی آمد و گفت: آن امانت در فلان مکان است، من بار دیگر برگشتم و به صاحب

امانت گفتم: به همان جایی که در خواب به من نشان داده بودند مراجعت کند، در صورتی که به آن خواب چندان

عقیده نداشتم.

صاحب امانت به همان مکان مراجعه کرد و آنجا را حفر نمود و امانت خود را از آن بیرون آورد، در صورتی که

مهرش در آن دیده میشد.

این مرد بعد از این جریان با مردم در این مورد سخن میگفت و از کرامات حضرت رضا (ع) مردم را مطلع میکرد، و آنان را بزیارت قبر مبارک آن حضرت ترغیب و تحریص مینمود. (۲) ابو جعفر محمد هروی گوید: از ابو الحسن قهستانی شنیدم میگفت:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۳۹

(۱) هنگامی که در مرور بودم یک نفر از اهل مصر بنام حمزه که از آنجا عبور میکرد ملاقات کردم.

وی میگفت: من از مصر بیرون شدم و در نظر داشتم در طوس قبر علی بن موسی الرضا (ع) را زیارت کنم.

وی میگفت: هنگام غروب آفتاب وارد روزه شریفه آن حضرت شدم.

در این هنگام کسی در حرم پاک آن حضرت نبود، من زیارت کردم و نماز گزاردم پس از اینکه نماز عشاء را

خواندم خادم روزه خواست درب را به بندد، و آمد که مرا از روزه بیرون کند، آن مرد مصری از خادم درخواست

کرد که در را ببندد و بگذارد او شب را در حرم بماند.

مرد مصری گفت: من از راه دور آمده‌ام و بهتر است مرا از روزه بیرون نکنید و اجازه دهید شب را در آنجا

بگذرانم.

خادم روزه مبارک با ماندن او موافقت کرد و درب را روی او بست.

مرد مصری در حرم تنها ماند و به عبادت و اوراد و اذکار مشغول شد، بعد از مدتی وی خسته شد و در گوشه‌ای

نشست و سر خود را روی زانویش نهاد تا اندکی استراحت کند.

هنگامی که سر خود را از روی زانو برداشت، در روی دیوار مقابل خود دید چنین نوشته است:

من سره أن یری قبراً برؤیته یفرج الله عن زاره کربه

فلیأت ذا القبر ان الله أسکنه سلاله من نبی الله منتجبه

گوید: از جای خود برخاستم و شروع کردم به نماز خواندن، تا هنگام سحر نماز خواندم، سپس مانند اول باز

جلوس کردم و سر خود را روی زانو گذاشتم.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۴۰

(۱) هنگامی که سر خود را از روی زانوهایم برداشتم، در دیوار چیزی ندیدم، من خطوط مزبور را در دیوان تر و تازه یافتم، و پنداشتم در همین ساعت نوشته‌اند.

وی گفت: بعد از این سپیده دمید و درب روضه باز شد و من از آنجا بیرون شدم. (۲) ابو علی معاذی نیشابوری گوید: ابو الحسن علی بن احمد معدل بصری می‌گفت:

یکی از صالحین حضرت رسول (ص) را در خواب دید و گفت: یا رسول الله کدامیک از فرزندان را زیارت کنم. حضرت رسول فرمود: بعضی از فرزندانم مسموم و گروهی مقتول نزد من آمدند.

گوید: عرض کردم قبور فرزندان تو از هم پراکنده‌اند اینک بفرمائید کدامیک از آنها را زیارت نمایم؟ حضرت رسول الله (ص) فرمود: آن کسی که در نزد تو مدفون است و روضه‌اش به تو نزدیک میباشد. گفتم: یا رسول الله مقصودت رضا (ع) است؟

حضرت رسول الله (ص) فرمود: بگو سلام و صلوات خداوند بر او باد حضرت این جمله را سه بار تکرار کردند. (۳) و نیز ابو علی معاذی گوید: ابو عمرو محمد بن عبد الله حکمی حاکم نوقان گفت: دو نفر از طرف ری که حامل نامه از طرف یکی از سلاطین برای امیر نصر بن احمد بودند و به بخارا می‌رفتند، به نیشابور رسیدند. یکی از آنها از اهل ری بود و دیگری از مردمان قم، مرد قمی پیرو مذهب نصب بود که در قدیم در قم متداول بود و مرد را زی شیعیه و از پیروان مذهب اهل بیت

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۴۱

بشمار میرفت. (۱) هنگامی که وارد نیشابور شدند مرد رازی به قمی گفت: ابتداء زیارت حضرت رضا (ع) برویم و بعد بطرف بخارا حرکت کنیم.

مرد قمی گفت: سلطان ما را همراه نامه‌ای به دربار بخارا فرستاده و ما اکنون باید ابتدا به بخارا برویم و مأموریت خود را انجام دهیم.

آن دو نفر راه بخارا را در پیش گرفتند و پس از اینکه رسالت خود را پایان دادند مراجعت کردند.

هنگامی که نزدیک طوس رسیدند مرد رازی به رفیقش گفت: برویم امام رضا (ع) را زیارت کنیم.

مرد قمی گفت: من از شهر ری با عقیده «مرجئه» بیرون شدم و نمیخواهم با عقیده «رفض» مراجعت کنم.

راوی گوید: مرد رازی اثاثیه خود را به مرد قمی داد و خود بر مرکبی سوار شد و عازم مشهد حضرت رضا (ع) گردید.

مرد رازی هنگامی که وارد روضه مبارکه شد به خدام گفت: اجازه دهید من امشب در حرم امام رضا (ع) توقف کنم.

خدام نیز کلید روضه شریفه را به او دادند، وی گفت: من داخل مشهد شدم و درب را بستم، و مشغول زیارت شدم.

پس از زیارت بالای سر آن حضرت چند رکعت نماز گزاردم و چند آیه از قرآن مجید را قرائت کردم.

مرد رازی گفت: من صدای قرائت قرآن شنیدم در حالی که خود، قرآن میخواندم، صدای خود را قطع کردم و تمام روضه منوره را مورد بررسی قرار دادم

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۴۲

و هیچ کس را ندیدم. (۱) بار دیگر بجای خود برگشتم و شروع به قرائت قرآن نمودم و لیکن باز مانند اول همچنان صدائی را می شنیدم.

چند لحظه سکوت کردم و گوش فرا دادم.

در این هنگام مشاهده کردم صدای قرآن از قبر بلند است، و همچنان با من در قرائت قرآن همراهی میکرد تا به آخر سوره مریم رسیدم.

هنگامی که آیه شریفه: *يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا، وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِدًا* را قرائت میکردم. شنیدم از صدای قبر که این آیه را چنین قرائت میکرد: *يوم يحشر المتقون الى الرحمن وفدا و يساق المجرمون الى جهنم وردا.*

پس از اینکه من از قرائت قرآن دست کشیدم صدای قبر نیز آرام شد و سکوت همه جا را فرا گرفت.

هنگام صبح از روضه مبارکه بیرون شدم و به نوقان رفتم، و از قراء آنها پرسیدم این چنین قرائتی تاکنون دیده و یا شنیده‌اید.

قراء گفتند: این قرائت در لفظ و معنی درست است، و لیکن ما تاکنون از هیچ یک از قارئین این قرائت را نشنیده‌ایم.

مرد رازی گفت: هنگامی که به نیشابور رسیدم از قراء آنجا از آن قرائت پرسیدم، آنها نیز از این قرائت اظهار بی‌اطلاعی کردند.

پس از اینکه وارد ری شدم از قراء آنجا در این مورد تحقیق کردم.

گفتند: تو این قرائت را از کجا آورده‌ای؟ گفتم: نیازمند هستم که این مطلب را بدانم.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۴۳

(۱) یکی از قراء گفت: این قرائت حضرت رسول (ص) می‌باشد که از طریق اهل بیت روایت شده است، سپس آن

مرد علت پرسش مرا از این قرائت جويا شد و من نیز قصه را برای او نقل کردم. (۲) ابو الحسن هروی گوید:

مردی از اهل بلخ با یکی از بردگان خود در مشهد حضرت رضا (ع) حضور یافتند و زیارت کردند، مرد بلخی در نزد سر آن حضرت نماز می‌گذارد و غلامش در پائین پا نماز می‌خواند.

هنگامی که از نماز خود فارغ شدند سجده کردند و سجده را طول دادند، مرد بلخی سر خود را زودتر از غلام از سجده برداشت و او را نزد خود فراخواند.

غلام سرش را از زمین برداشت و گفت: لبیک یا مولای.

مولایش گفت: می‌خواهی آزاد شوی.

گفت: آری.

گفت: تو در راه خدا آزاد هستی و فلان کنیز خود را در بلخ نیز آزاد کردم و به تو تزویج نمودم، و مهریه‌ای هم برای او معین کردم و یک باغی را هم برای شما و فرزندانان وقف نمودم و این امام را هم گواه گرفتم.

غلام از شنیدن این سخنان گریه کرد و گفت: به خداوند سوگند من در سجده خود همینها را از خداوند

می‌خواستم و خداوند هم بزودی خواسته‌های مرا داد. (۳) ابو النصر نیشابوری گوید: مرض سختی مرا فرا گرفت و

زبانم سنگین شد و از سخن گفتن بازماندم، به خاطر رسید که حضرت رضا (ع) را زیارت کنم، و از خداوند

بخواهم مرض مرا بهبود بخشد و زبانم را باز کند.

(۱) بر مرکب خود سوار شدم و بزیارت امام رضا علیه السلام رفتم، پس از زیارت در بالای سرش دو رکعت نماز گزاردم و سجده کردم.

در سجده بسیار تضرع و زاری نمودم و از صاحب قبر خواستم که از من نزد خداوند شفاعت کند، تا خداوند مرض مرا بهبودی بخشیده و گره زبانه را بگشاید.

در سجده به خواب رفتم، و در خواب دیدم که قبر از هم شکافت، و یک مردی کامل و بالا بلند و گندم گون از آن برآمد و نزدیک من قرار گرفت، و گفت: ای ابو نصر بگو: لا اله الا الله.

گوید به آن حضرت اشاره کردم زبانه بسته است و قدرت تکلم ندارم.

راوی گوید: در این هنگام فریاد زد و فرمود: مگر قدرت خداوند را انکار میکنی، بگو: لا اله الا الله، گفت: پس از این زبانه باز شد و گفتم لا اله الا الله، بعد از این پا برهنه بطرف منزل مراجعت کردم، و مرتب لا اله الا الله میگفتم:

زبان من باز شد و بعد از آن سنگینی زبان کاملاً از بین رفت و راحت شدم. (۲) ابو النصر مؤدب گوید: یکی از روزها سیل سناباد را فرا گرفت و همه جا پر شد، رودخانه به مشهد مقدس مسلط بود و سیل آمد تا نزدیک مشهد رسید.

ما ترسیدیم مبادا از سیل گزندی به روضه مبارکه وارد آید، و لیکن به اراده و اذن خداوند سیل بر طرف شد و در اطراف و اکناف سناباد در قنوات فرو رفت و مشهد مصون ماند. (۳) محمد بن احمد سنانی نیشابوری گوید: در خدمت امیر ابو نصر صفانی فرمانده لشکر بودم، او را به من انس و الفتی بود و همواره با من به نیکی رفتار میکرد. من همراه او تا صفانیان رفتم، اطرافیان او نسبت به من حسد میورزیدند، و از اینکه میدیدند امیر به من لطف و محبت دارند ناراحت بودند.

(۱) یکی از روزها امیر ابو نصر یک کیسه حاوی سه هزار درهم به من دادند و دستور دادند آن کیسه را به خزانه او تسلیم کنم.

از نزد امیر بیرون شدم و در مکانی که حاجب در آن جامی نشست نشستم، و کیسه پول را هم نزد خود گذاشتم، و با مردم مشغول گفتگو شدم.

در این هنگام کیسه را دزدیدند و من متوجه آن نشدم، امیر ابو نصر صغانی غلامی داشت بنام خطلخ تاش و او در مجلس حاضر بود.

هنگامی که متوجه شدم کیسه در جای خود نیست نگران شدم و در باره آن جستجو نمودم و مردم را مورد بازجویی قرار دادم.

همه کارکنان و خدمت گزاران منکر ربودن کیسه شدند و گفتند: ما از آن اطلاعی نداریم، و تو اصلاً کیسه‌ای در این جا نگذاشته‌ای و می‌خواهی بدین وسیله صحنه سازی کنی.

من چون متوجه حسد آنان نسبت به خودم بودم ترسیدم موضوع را برای امیر نصر صغانی تعریف کنم، چون می‌ترسیدم مرا متهم به حیف و میل کند.

از این رو بسیار ناراحت و متفکر بودم که چه کاری انجام دهم، و نمیدانستم کیسه در دست کیست.

در این هنگام متوجه شدم پدرم هر گاه مشکلی برایش پیدا میشد و از موضوعی محزون می‌گردید، به مشهد حضرت رضا (ع) میرفت و در آنجا بزیارت و دعا می‌پرداخت، خداوند اندوه او را برطرف میکرد، و او را از ناراحتی و گرفتاری خلاص میساخت.

روز بعد نزد امیر ابو نصر رفتم، و گفتم: ایها الامیر اجازه می‌فرمائید برای انجام کاری بطوس بروم!

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۴۶

(۱) امیر گفت: در طوس چه کاری داری؟ گفتم: یک غلام طوسی داشتم وی کیسه امیر را برداشته و به طوس رفته است.

امیر گفت: متوجه باش خودت را در نزد ما خراب نکنی و موقعیت خود را در دستگاه ما از دست ندهی.

گفتم: پناه به خداوند می‌برم از اینکه خود را آلوده سازم و به اموال شما خیانت کنم.

امیر گفت: اکنون که در نظر داری به طوس بروی ضمانت کیسه با کیست؟

و اگر تاخیر کردی باید از کجا او را گرفت.

گفتم: اگر تا چهل روز برنگشتم منزل و املاک من در اختیار شما است و هر طور که در نظر داری انجام بده. در این هنگام امیر ابو نصر صغانی نامه‌ای برای ابو الحسن خزاعی در طوس نوشت و دستور داد همه دارائی مرا در صورت فقدان کیسه بگیرد.

من از منزل خود بیرون شدم و مرکبی را کرایه کردم تا خود را به مشهد طوس رسانیدم و در آن جا به تضرع و زاری و زیارت و دعا پرداختم.

در یکی از اوقات دعا و زیارت خوابم ربود، و در خواب حضرت رسول (ص) را مشاهده نمودم و آن حضرت به من فرمودند: از جای خود برخیز خداوند حاجت تو را برآورد.

در این هنگام از خواب پریدم و تجدید وضو کردم و بار دیگر مشغول دعا و زیارت شدم، بار دیگر به خواب رفتم و حضرت رسول (ص) را در خواب دیدم، فرمودند: کیسه را خطلخ تاش دزدیده و در منزل خود زیر «کاتون» دفن کرده است، و مهر ابو نصر هنوز روی آن هست.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۴۷

(۱) سنائی گوید: من بلافاصله بطرف امیر ابو نصر حرکت کردم و سه روز قبل از رسیدن موعد مقرر خود را به امیر رسانیدم، و هنگامی که نزد امیر رفتم گفتم: خداوند حاجت مرا برآورد.

گفت: الحمد لله، از نزد امیر بیرون شدم و لباس خود را تغییر دادم و بار دیگر در مجلس او حاضر شدم.

گفت: کیسه کجا است؟ گفتم: در نزد خطلخ تاش است! گفت: از کجا دانستی؟

گفتم: حضرت رسول (ص) در کنار قبر حضرت رضا (ع) به من فرمودند.

گوید: در این هنگام بدن امیر از شنیدن این سخن بر خود لرزید و سخت ناراحت شد، و دستور داد خطلخ تاش را حاضر کنند.

وقتی خطلخ در مقابل امیر قرار گرفت از وی پرسید تو کیسه را از مقابل این شخص برداشته‌ای؟

خطلخ که از عزیزترین غلامان او بود منکر قضیه شد.

امیر صفانی امر کرد او را تازیانه بزنند، سنانی گفت: او را نزنید زیرا رسول خدا (ص) محل کیسه را به من نشان داده است.

امیر گفت: کیسه در کجاست، گفتم در منزل خود در زیر کاتون در حالی که مهر امیر بر آن قرار دارد مخفی کرده است.

امیر یک نفر شخص مورد اعتماد را به منزل او فرستاد و محل مورد نظر را حفر کرد و کیسه را از زمین درآوردند. هنگامی که کیسه پول را نزد امیر آوردند و در مقابل او قرار دادند.

گفت: ای ابو نصر من تاکنون مقام و منزلت تو را نمیدانستم، و پس از این

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۴۸

در احترام و تعظیم و تکریم تو خواهم کوشید، (۱) و اگر میدانستم تو در نظر داری به مشهد بروی یکی از مرکب‌های خاص خود را به تو میدادم.

ابو نصر سنانی گوید: من از ترکانی که اطراف او را گرفته بودند ترسیدم، و بیم داشتم که بر من حسد برند و به من ضرر و زیان برسانند و گرفتارم کنند، از این رو از امیر اجازه گرفتم که به نیشابور بازگردم.

امیر به من اذن مراجعت داد و من به نیشابور آمدم و در دکان خود به کاه فروشی پرداختم. (۲) ابو الفضل سلیطی گوید: شنیدم از حاکم رازی صاحب ابو جعفر عتبی که میگفت ابو جعفر عتبی مرا بعنوان رسالت نزد ابو منصور بن

عبد الرزاق فرستاد، روز پنجشنبه از وی اذن گرفتم بزیارت حضرت رضا (ع) بروم.

ابو منصور گفت: از من بشنوید مطالبی را که در مورد این مشهد دیده‌ام.

در ایام جوانی من نسبت به اهالی این مشهد تعصب داشتم و متعرض زوار میشدم، در راه‌ها جلو کاروان‌های زوار را میگرفتم، و لباس و اثاثیه آن‌ها را میگرفتم.

در یکی از روزها برای شکار بیرون شدم، و یک سگ شکاری را دنبال یک آهو فرستادم، آن سگ آهو را تعقیب کرد و او را در محاصره قرار داد، آهو چون مشاهده کرد گرفتار خواهد شد به دیوار مشهد پناه برد.

در این هنگام آهو توقف کرد و سگ شکاری نیز از حمله خودداری کرد و از نزدیک شدن بغزال خود را نگه میداشت ما هر چه کوشش کردیم سگ را وادار کنیم که غزال را بگیرد نتیجه نبخشید، و هر گاه آهو از جای خود

حرکت میکرد سگ به طرف او میرفت، و هر گاه به نزدیک دیوار می‌آمد سگ از حرکت خودداری مینمود و به عقب برمیگشت.

پس از این جریان آهو در یکی از سوراخهای دیوار فرو رفت و از دیدگان ناپدید شد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۴۹

(۱) به ابو النصر مفری گفتم: آهوی فراری داخل این جا شد و اکنون کجا است؟.

وی گفت: من آهوئی در اینجا ندیدم، من از جایی که آهو از آن عبور کرده بود وارد محوطه شدم و در آنجا بول و بعره آهو را دیدم، و لیکن از خود غزال هیچ خبری نبود و هر چه جستیم او را ندیدم.

پس از این با خود عهد بستم که بعد از این زوار را اذیت نکنم، و در راهها متعرض آنان نگردم، و همواره کمک کار و معاون زائرین باشم و آنها را براه خیر و سعادت راهنمایی نمایم.

و هر گاه مشکلی و کار بزرگی و یا گرفتاری سختی برایم پیش می‌آمد، به آن مشهد مقدس پناه می‌بردم و پس از مراسم زیارت حوائج خود را از خداوند درخواست میکردم و پروردگار حوائج و خواسته‌های مرا برآورده میکرد. من در آن مشهد مقدس از خداوند متعال درخواست کردم پسری به من عطا فرماید، پروردگار خواسته مرا برآورد و فرزندی به من بخشید.

این فرزند پس از اینکه به مرحله بلوغ رسید کشته شد، بار دیگر فرزندی از خداوند خواستم، و فرزند به من ارزانی داشت، و من هر چه از پروردگار در این مشهد خواستم به همه آرزوهای خود رسیدم، و از برکت این روضه مبارکه که بر صاحبش درود و رحمت فراوان باد خیر زیادی دیده‌ام. (۲) ابو الطیب سلیطی گوید: حمویه فرمانده لشکر خراسان در یکی از روزها در میدان حسین بن یزید واقع در نیشابور حضور پیدا کرده، و در نظر داشت فرماندهان لشکر را که در دروازه عقیل اجتماع کرده بودند مشاهده کند.

حمویه میخواست در نیشابور بیمارستانی بنا کند و این تشریفات و اجتماع رجال برای همین منظور بود، در این هنگام مردی از کنار او عبور کرد، وی بیکی از غلامان خود گفت: این مرد را به خانه من برسان تا برگردم.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۵۰

(۱) هنگامی که امیر حمویه به منزل خود مراجعت کرد، همه رجال و فرماندهان را در خانه نگهداشت، و با آنها غذا خورد.

وقتی که همه در سر سفره حاضر بودند به غلام مزبور گفت: آن مردک کجا است؟ گفت: درب خانه ایستاده است. گفت: او را داخل اطاق کنید، هنگامی که آن مرد وارد شد دستور داد آب آوردند و او دست خود را شست و پس از آن سر سفره جلوس کرد.

پس از اینکه طعام و غذا صرف شد امیر حمویه گفت: دراز گوش داری؟
گفت: ندارم، دستور داد الاغی به او دادند.

بعد گفت: پول برای مخارج روزانه داری؟ گفت: ندارم.

فرمان داد یک هزار درهم و مقداری اثاثیه و لوازم زندگی به او دادند.

سپس روی خود را بطرف رجال و فرماندهان لشکر کرد و گفت: این شخص را با این خصوصیت می‌شناسید؟
گفتند: او را نمی‌شناسیم.

گفت: بدانید که من در جوانی بزیارت حضرت رضا (ع) رفتم و جامه‌های کهنه و مندرس در برداشتم و این مرد را در آنجا دیدم.

من در حرم امام رضا (ع) از خداوند خواستم امارت خراسان را به من روزی کند، و در آن هنگام شنیدم این مرد از خداوند همین چیزهایی را که من اکنون به او دادم درخواست میکرد و من از برکت آن حضرت به خواسته‌های خود رسیدم.

اینک دوست دارم خواسته‌های این مرد بدست من انجام گیرد، و لیکن او به من سخنی گفته که باید قصاص شود.

گفتند: آن سخن چیست؟

امیر حمویه گفت: این مرد هنگامی که مرا در آن لباس چرکین و کهنه دید و

حاجت مرا که از خداوند طلب می‌کردم شنید مرتکب امر بزرگی شد، (۱) و مرا بسیار کوچک شمرد و با پای خود مرا محکم کوبید.

وی گفت: تو با این حال و هیئت آرزوی ولایت و امارت خراسان و فرماندهی لشکر را داری؟! فرماندهان و امرای لشکر گفتند: ای امیر از آن درگذرید و مورد عفو قرار دهید تا احسان خود را در باره او به آخر رسانیده باشید. گفت: من هم اینک از آن درگذشتم.

امیر حمویه بعد از این همواره بزیارت مشهد رضا (ع) میرفت، و دخترش را به زید بن محمد بن زید علوی تزویج کرد و زید را پس از اینکه پدرش در جرجان کشته شد به قصرش آورد و وسایل زندگی را برای او فراهم آورد.

و او این احسان را به خاطر برکاتی که از مشهد امام رضا (ع) برایش رسیده بود به علویان انجام میداد. هنگامی که ابو الحسن محمد بن احمد بن زید علوی در نیشابور خروج کرد و بیست هزار نفر با وی بیعت کردند خلیفه دستور داد او را دستگیر کرده و به بخارا فرستادند.

امیر حمویه وارد بخارا شد و قید و بند از محمد برداشت و به امیر خراسان گفت: اینها فرزندان رسول خدا هستند که گرسنه میباشند، و باید مخارج اینها را بدهید تا نیازمند نباشند.

امیر خراسان فرمان داد برای محمد بن احمد بن زید علوی شهریه‌ای تعیین کردند و در هر ماه مرتبا به او پرداخت کردند و او را آزاد کرد و بار دیگر به نیشابور برگردانید، و همین خود موجب گردید که در بخارا برای سادات مقرری تعیین شد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۵۲

و همه اینها از برکات قبر مبارک و مشهد مقدس حضرت امام مرتضی ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام بود. (۱) ابو العباس حاکم گوید: از ابو علی عامر بن عبد الله باوردی حاکم مروود که از اصحاب حدیث بودم شنیدم میگفت: در مشهد رضا (ع) بودم یک مرد ترکی را دیدم وارد روضه مبارکه شد و در نزدیک سر آن حضرت قرار گرفت و گریه میکرد و بزبان ترکی میگفت:

خداوندا اگر فرزندم زنده است او را به من برسان، و اگر مرده است مرا از حال او آگاه گردان.

راوی گوید: من زبان ترکی میدانستم بطرف آن مرد رفتم و گفتم: ای مرد تو را چه شده است؟

گفت: مرا فرزندی بود که در جنگ اسحاق آباد با من همراهی میکرد، و من از آن روز آن را گم کرده‌ام و اطلاعی از او ندارم، مادرش سخت ناراحت است و همیشه گریه و بی‌تابی میکند، و من در اینجا از خداوند میخواهم فرزند مرا به من بازگرداند زیرا شنیده‌ام دعا در اینجا مستجاب است.

باوردی گفت: من به او ترحم کردم و دستش را گرفتم و از روضه مبارکه بیرون آوردم و او را مهمان نمودم. هنگامی که از مسجد بیرون شدیم یک جوان بالا بلند را مشاهده کردیم، چون چشم آن مرد ترک بر آن جوان افتاد خود را ناگهان بطرف او رساند و دست در گردن وی انداخت و گریه کرد.

آنها فوراً همدیگر را شناختند، معلوم شد همان فرزندی است که دیدار وی را از امام رضا (ع) طلب میکرد.

راوی گوید: از آن جوان پرسیدم چگونه خود را به اینجا رسانیدی؟ گفت:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۵۳

(۱) پس از جنگ اسحاق آباد بدست یک مرد دیلمی افتادم و او مرا بطبرستان برد و در آنجا به تربیت من همت گماشت.

اینک که بزرگ شدم در جستجوی پدر و مادرم برآمدم، و از آنها هیچ اطلاعی نداشتم، و من با گروهی که از طبرستان عازم این دیار بودند حرکت کردم و خود را به اینجا رسانیدم.

آن مرد ترک گفت: از این مشهد برکاتی دیدم و بر من یقین آمد که صاحب این قبر در نزد خداوند قرب و منزلتی دارد، و من اکنون عهد کرده‌ام که از مجاورت این مشهد دست برندارم، و زندگی خود را در اینجا سپری کنم.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۵۴

(۱) از کتاب عقل و علم و روایت حدیث

(۲) ۱- حسن بن علی بن جهم گوید: از حضرت رضا (ع) شنیدم که فرمودند:

حضرت رسول (ص) فرمود: دوست هر مردی خرد و عقل اوست، و دشمنش نادانی و جهل او میباشد. (۳) ۲- ابو

هاشم جعفری گوید: در خدمت حضرت رضا (ع) اجتماع کرده بودیم، در این هنگام از عقل و ادب گفتگو بمیان

آمد، امام (ع) فرمود:

ای ابو هاشم عقل نعمتی است که از طرف خداوند به بندگان عطا شده است و ادب با مشقت بدست می‌آید، هر کس با سختی و مشقت دنبال ادب برود به مقصود خود خواهد رسید، و لیکن عقل با مشقت بدست نمی‌آید و هر کس بخواهد با مشقت عقل را بدست بیاورد جز جهالت چیزی بدست نخواهد آورد. (۴) ۳- معمر بن خلاد گوید: از حضرت رضا (ع) شنیدم میفرمود: عبادت به کثرت نماز و روزه نیست، بلکه عبادت و پرستش فکر و اندیشیدن در اوامر پروردگار است. (۵) ۴- احمد بن عامر طائی گوید: از امام رضا (ع) شنیدم میفرمود: نخستین اثر عقل و خرد بعد از ایمان به خداوند، محبت و احسان و لطف و دوستی با مردم است، و همچنین نیکی و رسانیدن خیرات به نیکوکاران و بدکاران.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۵۵

(۱) ۵- داود بن سلیمان غازی از حضرت رضا (ع) روایت میکند که فرمود:

خداوند از این جهت عقل را در بنده خود ودیعه نهاد که او را در یک روزی از مهلکه نجات دهد. (۲) ۶- احمد بن عمر حلال از حضرت رضا (ع) روایت میکند و گوید: بحضرت عرض کردم: مردی از اصحاب ما کتابی به من میدهد و نمی‌گوید مطالب آن را از من نقل کن، آیا جایز است من اخبار و مطالب آن کتاب را نقل کنم؟

فرمود: هر گاه یقین کردی کتاب مال اوست از وی روایت کن. (۳) ۷- صفوان بن یحیی از امام رضا (ع) روایت میکند که فرمود: از علامات و نشانه‌های فقه حلم و بردباری و سکوت است. (۴) ۸- احمد بن عامر طائی از امام رضا (ع) روایت میکند که امیر المؤمنین (ع) در جواب پرسش‌های مرد شامی فرمود: چهار چیز از چهار چیز سیر نمیگردند، زمین از باران، ماده از نر، چشم از دیدن، و عالم از کسب دانش. (۵) ۹- و نیز احمد بن عامر گوید: امام رضا (ع) از امیر المؤمنین (ع) روایت میکرد که آن حضرت فرمود: اگر برای بدست آوردن پنج چیز رنج سفر بخود بدهید و آنها را بدست آورید مانند آن را بدست نخواهید آورد.

نخست آنکه هیچ بنده‌ای جز از گناه خود از چیزی نترسد، و جز خداوند از کسی امیدوار نباشد، مرد جاهل از آنچه نمیداند بپرسد، و از پرسش شرم نداشته باشد، و هیچ یک از شما اگر از وی مسأله‌ای پرسیده شد و او نمیدانست شرمنده نباشد، شکیبائی در برابر مصائب مانند سر آدمی در بدن می‌باشد. و کسی که صبر ندارد ایمان

ندارد. (۶) ۱۰- و نیز احمد بن عامر روایت میکند که حضرت رضا (ع) از جدش رسول خدا (ص) روایت کرد که فرمود:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۵۶

«دانش مانند گنجی است که کلید آن سؤال است، خداوند شما را رحمت کند هر چه میخواهید بپرسید و بر دانش خود بیفزائید، و در پرسشهای علمی چهار نفر ما جور هستند: سؤال کنند، معلم، شنونده، و پاسخ دهنده. (۱) ۱۱- احمد بن عامر از حضرت رضا (ع) و او از جدش حضرت رسول (ص) روایت میکند که فرمود: خداوندان جانشینان مرا بیامرز و این مطلب را سه بار تکرار کردند.

خدمت آن بزرگوار عرض شد جانشینان شما کیانند؟

فرمود: کسانی که بعد از من خواهند آمد و روایت‌های مرا نقل خواهند کرد، و سنت‌های مرا به مردم تعلیم خواهند داد. (۲) ۱۲- احمد بن عامر از امام رضا و او از جدش علیهما السلام روایت میکند که فرمود: هر یک از امت من که چهل حدیث را حفظ کنند و از آن اخبار استفاده نمایند، خداوند آن شخص را روز قیامت فقیه دانشمندی مبعوث خواهد کرد. (۳) ۱۳- و نیز احمد بن عامر از حضرت رضا (ع) و او از جدش رسول خدا (ص) نقل میکند که فرمود: هر کسی بدون علم فتوی بدهد و در موضوعات دینی اظهار نظر کند فرشتگان آسمان و زمین او را لعنت میکنند. (۴) ۱۴- حسن بن عبد الله رازی گوید: امام رضا (ع) از پدرانش از امیر المؤمنین علیهم السلام نقل میکرد که آن جناب فرمود: علم گمشده مؤمن است. (۵) ۱۵- عبد السلام هروی گوید: از حضرت رضا (ع) شنیدم میفرمود: خداوند رحمت کند آن بنده‌ای را که دستورات ما را زنده کند، عرض کردم چگونه دستورات شما را زنده کند؟.

فرمود: علوم و معارف ما را بیاموزد، و به مردم تعلیم دهد، زیرا اگر مردم خوبیهای سخنان و دستورات ما را فرا گیرند از ما متابعت خواهند کرد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۵۷

(۱) ابو الصلت گوید: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا از حضرت صادق (ع) برای ما نقل شده که فرمود: هر کس علم بیاموزد و قصدش این باشد که با نادانان جدال کند، و به دانشمندان فخر بفروشد، و یا نظرش این باشد که با کسب علم و فضیلت، مردم و جامعه را متوجه خود کند، این چنین عالمی جایش در دوزخ است.

حضرت رضا فرمود: جد من درست فرموده است، آیا میدانی که نادانان چه افرادی هستند؟
عرض کردم: آنان را نمی‌شناسم.

فرمود: آنها گروهی از داستانسرایان مخالف ما هستند که مردم را از طریق حق و صراط مستقیم منحرف میکنند، آیا میدانی که مقصود از «علماء» چه کسانی می‌باشند؟
گفتم آن را هم نمی‌دانم.

امام (ع) فرمود: مقصود از «علماء» علمای آل محمد علیهم السلام هستند که خداوند اطاعت آنها را واجب گردانیده و محبت آنان را لازم ساخته است، آیا میدانی که معنی توجه مردم به او چیست؟
عرض کردم نمی‌دانم.

فرمود: به خداوند سوگند معنی این جمله ادعای امامت بدون حق و استحقاق می‌باشد، و هر کس مرتکب این عمل گردد جای او در آتش خواهد بود. (۲) ۱۶- داود بن سلیمان غازی از حضرت رضا (ع) روایت میکند که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: پادشاهان بر مردم فرمانروا هستند و علم و دانش بر پادشاهان حکومت میکند، و قدر علم این است که از خداوند بترسی و به علم و فضیلت خود عمل کنی، و از جهالت برای تو همین بس است که به علم خود فخر و مباهات کنی.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۵۸

(۱) ۱۷- محمد بن علی از حضرت رضا (ع) و او از پدرانش از حضرت رسول (ص) روایت میکند که فرمود:

طلب علم بر هر مسلمانی واجب است، علم را در جاهائی که گمان دارید جستجو کنید، و آن را از اهلش فرا گیرید، یاد گرفتن علم برای رضای خداوند از حسنات است، و طلب علم عبادت و مذاکره و مباحثه آن تسبیح و عمل کردن و کار- بستن علم به منزله جهاد در راه خداوند می‌باشد.

هر کس علم را به دیگران بیاموزد مانند آن کسی است که در راه خداوند صدقه می‌دهد، و هر کسی علم را در میان اهلیش بذل کند و مردم را از علوم خود بهره‌مند کند به خداوند نزدیک می‌گردد، زیرا راه حلال و حرام از علم حاصل می‌شود و روشنی راه بهشت از آن پدید می‌آید.

علم در هنگام وحشت رفیق و همدم انسان و در غربت و تنهایی یار و یاور آدمی است.

علم و دانش در خلوت هم صحبت و در سختی‌ها و مشکلات راهنما است، علم در برابر دشمن مانند سلاح بران و در نزد دوستان زیور آدمیان است، خداوند به وسیله علم گروهی را به مقامات عالیه می‌رساند و آنان را در امور خیر و صلاح و سداد مقتدا و راهبر می‌گرداند.

جامعه به وسیله این علماء بطریق خیر و سعادت رهنمائی می‌شود و مردم پیرامون آنها را می‌گیرند و به افعال و اعمال آنان اقتداء کرده و از آراء و نظریات آنان سود برده و در نتیجه سعادت‌مند می‌گردند.

فرشتگان میل می‌کنند که با اهل علم دوستی و ارتباط برقرار کنند و با بالهای خود آنان را نوازش می‌کنند و تماس می‌گیرند، و در هنگام نماز خواندن به آنها مبارک باد می‌گویند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۵۹

(۱) هر خشک و تری برای علماء استغفار می‌کند، و ماهیان دریاها و همه جنبندگان و درندگان بیابانها و چهارپایان برای این گونه مردمان عالم طلب رحمت و مغفرت می‌نمایند.

علم دل را حیات بخشیده و جهالت را از آن می‌زداید، و چشمها را روشنائی بخشیده و تاریکی‌ها را از برابر دیدگان برطرف می‌کند، و به ابدان آدمیان توانائی داده و ضعف و ناتوانی را رفع می‌سازد، علم بندگان را به جایگاه نیکان رسانیده و با خوبان و نیکوکاران همنشین می‌کند، و در دو جهان به مقام بلندی می‌رساند.

مذاکره علم و گفتگو در مباحث علمی مانند کسانی است که روزه داشته باشند و یا به عبادت پروردگار قیام نمایند.

به راهنمائی علم انسانی با خداوند آشنا می‌گردد و از وی اطاعت می‌کند و پرستش مینماید، به وسیله علم ارتباط بین ارحام برقرار می‌گردد، و حلال از حرام شناخته می‌شود، علم پیشاپیش عمل و عمل تابع علم است، علم به مردمان خوشبخت الهام می‌گردد، و مردمان بدبخت و سیه‌روز از افاضه آن محروم می‌گردند.

پس خوشا بحال آن افرادی که از علوم پروردگار محروم نگردند، و از علم و فضیلت بهره‌مند شوند. (۲) ۱۸- ابو الصلت هروی از حضرت رضا (ع) از پدراناش از حضرت رسول (ص) روایت کرده که آن جناب فرمود: از دانایان باشید نه از راویان، اگر حدیثی را از روی فقه و بصیرت و دانائی درک کنید و معانی آن را دریابید بهتر است از اینکه هزار حدیث را بدون درک معانی آن را روایت نمائید. (۳) ۱۹- یوسف بن محمد و علی بن محمد که هر دو از شیعیان بودند از امام حسن عسکری (ع) روایت میکنند که حضرت رضا (ع) فرمود: روز قیامت به عابد گفته

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۶۰

می‌شود (۱) تو مرد خوبی بودی و برای خودت کوشش کردی و زاد و توشه خود را فراهم ساختی، اینک داخل بهشت شوید، و از نتایج اعمال خود بهره‌مند گردید.

لیکن فقیه آن کسی است که جامعه را از علوم خود بهره‌مند گرداند، و آنان را بطرف خیر و سعادت رهنمون شود، و آنها را از چنگال دشمنان برهاند و از نعمتهای پروردگار آنان را بهره‌مند سازد، و خشنودی خداوند را برای آنها فراهم آورد.

روز قیامت به فقیه گفته می‌شود ای کسی که از ایتم آل محمد علیهم السلام سرپرستی کردی و دوستان ضعیف آنها را راهنمایی نمودی، اینک از کسانی که از تو علم آموختند شفاعت کن.

پس آن فقیه توقف میکند و مردم را دسته دسته با خود به بهشت می‌برد، و اینان کسانی هستند که از وی و یا شاگردان او علم آموخته‌اند، و تا روز قیامت هر کسی از گفته‌های این عالم استفاده کند مشمول شفاعت وی خواهد بود، و اینک بنگرید بین فقیه و عابد چه فرقی هست. «۱»

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۶۱

(۱) از کتاب توحید و خداشناسی

(۲) ۱- محمد بن عبد الله خراسانی خادم امام رضا (ع) گوید: مردی از زنادقه خدمت حضرت رضا رسید در حالی

که گروهی از مردم در مجلس حاضر بودند.

امام (ع) از آن مرد زندیق پرسید اگر مطلب همان طور است که شما میگوئید و این جهان آفریننده‌ای ندارد- در حالی که چنین نیست- آیا ما و شما پس از مرگ مساوی نخواهیم بود، و این نماز و روزه‌ای که انجام دادیم و زکاتی که دادیم در آن جهان به ما ضرری نخواهند رسانید.

در این هنگام مرد زندیق سکوت کرد، سپس حضرت رضا (ع) فرمود: و اگر گفته‌های ما درست بیاید- در صورتی که گفته‌های ما حقیقت دارد- آیا شما هلاک نخواهید شد و ما نجات پیدا نخواهیم کرد؟

مرد زندیق گفت: خداوند تو را رحمت کند مرا مطلع کنی که او چگونه است و در کجا است؟

امام رضا (ع) فرمود: وای بر تو در این گفته خطا کردی و به غلط رفتی، «این» و «کیف» را او پدید آورده است، و بوسیله اینها شناخته نمیشود، خداوند را با قوای ظاهری و قیاس نمیتوان شناخت.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۶۲

(۱) مرد زندیق گفت: پس حالا که خداوند با یکی از محسوسات شناخته نمیگردد پس این چنین خدائی وجود ندارد.

حضرت رضا (ع) فرمود: وای بر تو اکنون که حواس ظاهری تو از درک وجود پروردگار ناتوان است انکار وجود مبدء متعال را میکنی، ما هر گاه از نظر ظاهر نتوانیم وجود او را درک کنیم یقین می‌کنیم که او خداوند ما است و بر خلاف همه اشیاء میباشد.

مرد کافر گفت: پس خداوند کجا است؟

حضرت رضا (ع) فرمود: پس شما خبر دهید که در چه وقتی نبوده تا من به شما بگویم در چه وقت بوده است؟

سائل گفت: دلیل بر این مطلب که خداوند در همه زمانها بوده چیست؟

امام (ع) فرمود: من هنگامی که به بدن خود می‌نگرم، توانائی ندارم که در طول و عرض بدنم زیاد و یا کم کنم، و یا مکروهات را از بدن خود دفع کرده و جلب منفعت کنم.

در این هنگام درک کردم که برای این بدن یک سازنده هست و با علم و قدرت این بدن ساخته شده است، علاوه بر بدن انسان گردش فلک با قدرت خداوند انجام می‌گیرد، و ابرها و جریان بادها و طوفانها و گردش آفتاب و ماه

و ستارگان و سایر موجودات آسمانی و زمینی و دریایی همه در پرتو عنایات و توجهات پروردگار حرکت میکنند و به زندگی خود ادامه میدهند.

از این رو یقین کردم که برای کائنات آفریننده‌ای هست که همه این موجودات را پدید آورده است. (۲) ۲-

حسین بن خالد گوید: مردی از حضرت رضا (ع) پرسید: ای فرزند

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۶۳

رسول خدا دلیل حدوث عالم چیست؟ (۱) امام (ع) در پاسخ او فرمود: تو قبل از این وجود نداشتی و اینک وجود

پیدا کرده‌ای و یقین داری که خودت خویشتن را خلق نکرده‌ای و آن کسی هم که مانند تو میباشد تو را خلق

نکرده است. (۲) ۳- حسین بن خالد گوید: از حضرت رضا (ع) شنیدم میفرمود: خداوند متعال همواره عالم، قادر،

شنوا، بینا و زنده است، و همه این صفات جزء ذات مقدس اوست و هرگز از آن منفک نمی‌شود.

گوید: عرض کردم گروهی می‌گویند: علم، قدرت، حیات، شنوائی، بینائی و قدمت از ذات خداوند بیرون است، و

این صفات جزء ذات خداوند نیست.

حضرت رضا (ع) فرمود: هر کس به این سخنان عقیده پیدا کند، برای خداوند شریک قائل شده است و از ولایت

ما بهره‌مند نیست، بعد از این فرمود خداوند همیشه عالم، شنوا، بینا و قادر است و این صفات هرگز از آن جدا

نمیشوند.

پروردگار از گفته‌های مشرکین و مشبهین منزّه است و مقامش از این سخنان ناروا بلندتر است. (۳) ۴- صفوان

بن یحیی گوید: ابو قره محدث از من درخواست کرد که او را خدمت حضرت رضا (ع) ببرم، پس از اینکه برای او

از آن جناب اذن ورود خواستم و اجازه فرمودند ابو قره خدمت رسید و از مسائل حلال و حرام و احکام دینی

پرسشهایی فرمود تا سخن را به مبحث توحید کشانید.

ابو قره گفت: برای ما روایت شده که خداوند موضوع سخن گفتن و رؤیت خود را به دو تن از پیغمبران خود

اختصاص داد، با موسی بن عمران سخن گفت، و محمد (ص) را به رؤیت خود مخصوص گردانید.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۶۴

(۱) امام رضا (ع) فرمود: اگر چنین است که محمد خداوند را رؤیت کرده است پس آن کسی که از طرف خداوند به جن و انس ابلاغ کرد و فرمود: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» دیدگان، خداوند را درک نمی‌کنند و از جهت علم هم نمی‌توانند خداوند را دریابند و هیچ چیزی مانند او نیست کدام است آیا این محمد نیست؟ ابو قره گفت مطلب همین است که شما بیان فرمودید.

حضرت رضا (ع) بار دیگر فرمود: محمد از طرف خداوند مبعوث می‌گردد و به مردم می‌گوید: که او از جانب پروردگار آمده و آنها را بطرف خداوند دعوت می‌کند و از صفات و خصوصیات او گفتگو می‌نماید به مردم بگوید: من خداوند را با دو چشم خود دیدم و او را بصورت بشری دریافتم.

آیا شما با اظهار این مطالب شرم نمی‌کنید؟ زنادقه قدرت ندارند این چنین سخن بگویند، آیا جایز است که از طرف خداوند سخنی بگوید، و بار دیگر بیاید و بطریق دیگری بر خلاف سخن اول خود مطلبی بگوید.

ابو قره گفت: مگر در قرآن نیامده که «وَ لَقَدْ رَأَاهُ نَزَّلَةً أُخْرَى» امام رضا سلام الله علیه فرمود: بعد از این آیه مطلبی هست که دلالت میکند بر آن چیزی که مشاهده کرد، و آن آیه ما كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى میباشد.

می‌فرماید: دل محمد (ص) تکذیب نکرد آنچه را که با دو چشمش مشاهده کرد، سپس اطلاع داد به آنچه محمد دید و آن اینست که فرمود: «لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى».

پس حضرت رسول (ص) آیات خداوند را مشاهده کردند و آیات خداوند غیر از او می‌باشند.

پروردگار فرموده وَ لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا پس هر گاه با چشم ظاهری بتوان

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۶۵

خداوند را دید احاطه علمی نیز امکان‌پذیر است و شناخت واقعی حاصل می‌گردد. (۱) ابو قره گفت: آیا روایات را تکذیب می‌کنید؟

امام رضا (ع) فرمود: هر گاه روایات با مخالفت قرآن مواجه شدند من آن اخبار را تکذیب نمی‌کنم، زیرا مسلمین اجماع کرده‌اند که با علم و دانش نمیتوان خداوند را دریافت و با دیدگان ظاهر نمی‌توان او را دید و خداوند را به

هیچ چیزی نمیتوان مانند کرد. (۲) ۵- ریان بن الصلت از حضرت رضا (ع) روایت کرده که حضرت رسول (ص)

فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: به من ایمان نیاورده است کسی که سخنان مرا طبق رأی خود تفسیر و تعبیر

کند، و مرا نشناخته است کسی که مرا به مخلوقاتم تشبیه کند، و بر دین من نیست کسی که در دین من بقیاس رفتار نماید. (۳) ۶- داود بن قاسم گوید: از حضرت رضا (ع) شنیدم میفرمود:

هر کس خداوند را به مخلوقاتش مانند کند مشرک است، و هر کسی برای او مکانی قائل شود کافر است، و هر کس به خداوند نسبت دهد آنچه را که نهی فرموده دروغگو است.

بعد از این امام (ع) این آیه شریفه را قرائت فرمودند: *إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ*. (۴) ۷- حسین بن خالد گوید: به حضرت رضا (ع) عرض کردم ای فرزند رسول خدا مردم روایت می کنند که حضرت رسول (ص) فرمود: خداوند آدم را بصورت خود آفرید.

امام (ع) فرمود: خداوند آنان را بکشد آنها اول حدیث را حذف کرده اند پیغمبر از کنار دو نفر که همدیگر را ناسزا می گفتند عبور فرمودند حضرت شنید یکی از

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۶۶

آن دو به دیگری میگوید (۱) خداوند چهره تو و چهره آن کس که شبیه تو هست سیاه کند.

پیغمبر فرمود ای بنده خدا به برادرت این چنین خطاب نکن که خداوند آدم را بصورت او آفریده است. (۲) ۸- حسین بن خالد گوید به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم یا ابن رسول الله مردم ما را به عقیده جبر و تشبیه نسبت میدهند و این موضوع از این جا ناشی شده است که از پدران در این مورد روایاتی رسیده است.

حضرت رضا علیه السلام فرمود اخباری که در این موضوع از پدرانم علیهم السلام رسیده است بیشتر است یا روایاتی که از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده.

راوی گوید عرض کردم بلکه اخبار روایت شده از پیغمبر در این مورد بیشتر است.

حضرت فرمود پس مردم بگویند پیغمبر هم معتقد به جبر و تشبیه بوده است.

گفتم مردم میگویند پیغمبر این سخنان را نگفته است بلکه این روایات را به آن جناب نسبت میدهند.

فرمودند پس بنا بر این چرا نمیگویند به پدران من هم این روایات را نسبت داده اند و آنها از انتساب این سخنان به خود رضایت ندارند.

بعد از این حضرت رضا علیه السلام فرمود هر کس معتقد به تشبیه و جبر باشد کافر است، و ما در دنیا و آخرت از آن تبری میجوئیم.

ای فرزند خالد اخبار زیادی در موضوع تشبیه و جبر از طرف غلاة جعل شده و به ما نسبت داده‌اند، غلاة بزرگی خداوند را درک نکردند و خدا را کوچک شمردند

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۶۷

اینک هر کس آنها را دوست بدارد ما را دشمن داشته، و هر کسی آنها را دشمن بدارد ما را دوست داشته است. (۱) ۹- محمد بن عبد الله خراسانی خادم حضرت رضا علیه السلام گوید: یکی از زنادقه به حضرت رضا علیه السلام گفت چرا خداوند خود را از مخلوقات پوشیده است؟

ابو الحسن علیه السلام فرمود پوشیدن خداوند خود را از مردم برای کثرت گناهان آنها میباشد، و بر خداوند در ایام شب و روز هیچ چیزی پوشیده نیست و او همه اعمال و افعال بندگان خود را میداند.

گفت پس چرا خداوند با چشم ظاهر دیده نمیشود؟

حضرت رضا علیه السلام فرمود برای فرق بین او و بندگان که با حواس ظاهری قابل درک هستند، علاوه بر این خداوند اجل است از اینکه دیدگان او را دریابند و یا گمان و خیال او را احاطه کنند، و یا با عقل بتوان او را دریافت.

وی گفت: خداوند را برای تعریف کن، امام علیه السلام فرمود: خداوند را نمیتوان به حقیقت تعریف کرد پرسید چرا نمیتوان پروردگار را وصف کرد؟.

فرمود برای اینکه هر محدودی به حدی پایان پیدا میکند، هر گاه احتمال تحدید رفت احتمال زیادی میرود، و هر گاه احتمال زیادی رفت احتمال نقصان میرود. (۲) ۱۰- سلیمان بن جعفر جعفری گوید: شنیدم حضرت رضا علیه السلام به پدرم میگفت: من تو را نزد عبد الرحمن بن یعقوب دیدم، پدرم گفت: او دائی من است.

امام رضا علیه السلام فرمود: او در باره خداوند سخنی بزرگ میگوید، او

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۶۸

پروردگار را بر خلاف واقع وصف و تعریف میکند، (۱) و خداوند را نمیتوان با پندار خود، وصف کرد، اکنون یا با ما مجالست کن و او را ترک گو، و یا مجلس ما را واگذار و با او معاشرت کن.

عرض کرد: او هر چه دلش خواست بگوید، من بگفته‌های او عقیده ندارم در این صورت از او چه زبانی به من خواهد رسید.

امام رضا علیه السلام فرمود: آیا نمیترسی که عذابی بر او نازل شود و تو را نیز فرا گیرد، آیا خبر نداری از داستان شخصی که از اصحاب حضرت موسی علیه السلام بود و پدرش از یاران فرعون، هنگامی که سواران فرعون به موسی رسیدند وی برگشت تا پدرش را موعظه کند.

موسی علیه السلام او را دریافت در حالی که پدرش با او با غضب گفتگو میکرد تا آنگاه که بکنار دریا رسیدند و هر دو غرق شدند.

چون خبر او به موسی رسید گفت: خداوند او را رحمت کند او به عقیده پدرش نبود، و لیکن هنگامی که عذاب نازل شد همگان را فرا میگیرد گناهکار و غیر گناهکار را نمیشناسد. (۲) ۱۱- یونس بن عبد الرحمن گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم در اخبار روایت شده که خداوند حقیقت علم است و نادانی در آن راه ندارد، و زندگی است که مرگی در او نیست، و نوری است که تاریکی هرگز در آن جا راه پیدا نمیکند، امام علیه السلام فرمود: همین طور است. (۳) ۱۲- داود بن سلیمان فراء از علی بن موسی الرضا و او از پدرانش از حسین ابن علی علیهما السلام روایت کرده که یک نفر یهودی خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام رسید و عرض کرد: مرا از آنچه در نزد خداوند نیست و از آنچه خداوند

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۶۹

ندارد، و از آنچه خداوند نمیداند خبر دهید. (۱) علی علیه السلام فرمود: اما آنچه که خداوند نمیداند آن گفتار شما یهودیان است که گفتید عزیز فرزند خدا است در صورتی که خداوند فرزندی برای خود نمیداند.

و اما آنچه که در نزد خداوند نیست آن ظلم است و پروردگار هرگز به بندگان خود ستم نمیکند.

و اما آنچه خداوند ندارد آن شریک است، در این هنگام یهودی مسلمان شد و شهادتین بر زبان جاری کرد. (۲)
۱۳- ابو احمد غازی از حضرت رضا و او از پدران علیهم السلام از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمود: اعمال بر سه قسم‌اند: فرائض، فضائل و معاصی.

اما فرائض به امر پروردگار و برضایت و مشیت و علم و قضاء او انجام میگیرد.

و اما فضائل به امر خداوند نیست و لیکن رضایت و قضاء و قدر و مشیت و علم او در انجام آن دخالت دارد.

و اما معاصی، امر خداوند در آن دخالت ندارد، و لیکن قضاء و قدر و مشیت و علم در آن نافذ است، و سپس خداوند بندگان خود را در معاصی مورد عقاب قرار میدهد. (۳) ۱۴- و نیز از حضرت رضا از پدران از حسین بن علی علیهم السلام روایت شده که گفت: از پدرم امیر المؤمنین علیه السلام شنیدم فرمود:

تمام جهان را جهل فرا گرفته مگر جاهائی که بنور علم روشن است، علم نیز نفعی ندارد مگر آنچه را که مورد عمل قرار دهند، و عمل‌ها نیز ریائی هستند مگر آن

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۷۰

عملی که از روی اخلاص انجام گیرد و اخلاص نیز در معرض خطر است تا آنگاه که بندگان به نتیجه اعمال خود برسند و عاقبت کارهای خود را دریابند. (۱) ۱۵- احمد بن عبد الله جویباری از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده است که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: مردی از اهل عراق خدمت امیر المؤمنین علیه السلام رسید و عرض کرد: مرا خبر دهید آیا بیرون شدن ما بطرف مردم شام با قضا و قدر خداوند انجام گرفته است؟

علی علیه السلام فرمود: آری به خداوند سوگند شما از هیچ تپه‌ای بالا نرفتید و در هیچ سرزمین فرود نیامدید مگر آنکه قضاء و قدر خداوند در آن دخالت داشت.

پیرمرد عراقی گفت: پس از مشقت‌هایی که در این مسافرت به من رسیده در نزد خداوند ما جور هستیم؟

علی علیه السلام فرمود: ای پیرمرد اندکی آرام بگیر، شاید گمان می‌کنی که این قضاء و قدر لازم و حتمی است و اگر چنین بود هر آینه ثواب و عقاب معنی نداشت و امر و نهی لازم نبود، و معنی وعد و وعید ساقط میشد، دیگر

گناهکار را سرزنش نمی‌کردند و نیکوکار را نمی‌ستودند، حتی شایسته بود نیکوکار را سرزنش کنند و گناهکار را مورد احسان قرار دهند.

این عقیده که از وی بوی جبر می‌آید گفته بت پرستان و دشمنان خداوند است، قدریان و مجوسان این امت به این عقیده هستند.

ای شیخ خداوند بندگان خود را با تخییر مکلف کرد و برای آنکه از عواقب اعمال خود بترسند آن‌ها را از ارتکاب کارهای زشت بازداشت، و در برابر کارهای کوچک پاداش‌های زیادی عطا فرمود.

خداوند هرگز مغلوب نافرمانان و معصیت‌کاران نشده، و از روی اکراه

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۷۱

اطاعت نگردیده است، (۱) و آسمان و زمین و آنچه در بین آنها قرار دارد عبث و بیهوده نیافریده است، «ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ».

راوی گوید: شیخ در این هنگام برخاست در حالی که می‌گفت:

أنت الامام الذی نرجو بطاعته یوم النجاه من الرحمن غفرانا

أوضحت من دیننا ما کان ملتبسا جزاک ربک عنا فیه احسانا

(۲) ۱۶- ابو الصلت هروی گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم می‌فرمود:

هر کس به جبر عقیده دارد به او زکاء ندهید و شهادت او را قبول نکنید، خداوند متعال مردم را به اندازه توانائیهای آنها مکلف ساخته و بیش از استعداد آنان برای آنها تکلیف معین نکرده است، هر کسی در گرو کارهای خود بوده و کسی گناه دیگری را تحمل نمی‌کند. (۳) ۱۷- برید بن عمیر شامی گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم هنگامی که در مرو اقامت داشتند عرض کردم: یا ابن رسول الله از حضرت صادق علیه السلام برای ما روایت شده است که آن جناب فرموده: «لا جبر و لا تفویض بل امر بین امرین» معنی این حدیث چیست؟.

فرمود: هر کس گمان کند که خداوند ما را وادار به گناه میکند و بعد ما را در اثر ارتکاب گناه معذب مینماید این شخص معتقد به جبر است.

هر کسی اعتقاد پیدا کند که خداوند امور بندگان خود را به ائمه اطهار واگذار کرده است این را تفویض گویند قائل به جبر کافر و معتقد به تفویض مشرک است.

گوید: عرض کردم پس معنی امر بین چیست؟

امام علیه السلام فرمود: مردم در انجام اوامر پروردگار و ترک منهیات راه عملی

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۷۲

دارند و طرق خیر و سعادت و شر و شقاوت برای آنها باز است. (۱) راوی عرض کرد: آیا خداوند در افعال بندگان اراده و مشیت دارد؟

حضرت رضا علیه السلام فرمود: در انجام اوامر اراده و مشیت خداوند حاکم است و پروردگار از کار بردن دستورات خود خوشنود است و بندگان خود را در طاعات و عبادات کمک میکنند، و اما در مورد معاصی اراده و مشیت خداوند نهی از ارتکاب معصیت است و از انجام آن به خشم می‌آید و مرتکبین گناه را معذب میکند، گوید: گفتم: آیا «قضاء» در این امور دخالتی دارد؟ فرمود: در تمام افعال بندگان از خیر و شر «قضاء» هست.

گفتم: معنی قضاء چیست؟ فرمودند: معنی «قضاء» حکومت بر مردم است به آنچه استحقاق دارند و خداوند در برابر افعال و اعمال بندگان به آنها در دنیا و آخرت ثواب و یا عقاب میدهد. (۲) ۱۸- سلیمان بن جعفر جعفری از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده است که در محضر آن جناب از جبر و تفویض سخن بمیان آمد، امام علیه السلام فرمود:

اگر میخواهید در این موضوع «اصلی» برای شما ارائه کنم که هرگز با هم اختلاف نداشته باشید و با هر کس در این موضوع مباحثه و گفتگو کردید پیروز گردید.

عرض کردیم نظر خود را در این باره بیان فرمائید.

حضرت فرمودند: خداوند با غلبه و قهر اطاعت و معصیت نمیشود، و بندگان خود را در دنیا وانمیگذارد هر چه بندگان دارند از آن خداوند است، نیرو و توانائی بندگان از طرف خداوند افاضه شده است.

اگر همه بندگان به طاعت و عبادت پروردگار مشغول گردند پروردگار از عمل آنها جلوگیری نکرده و مانع و رادع آنها نیست، و اگر همه آنها به معصیت

و نافرمانی مشغول شوند، (۱) در این صورت اگر خداوند اراده فرماید جلو معصیت آنها را بگیرد، و اگر بین آنها و معصیت حائل نگردد این دلیل نیست که خداوند آنها را وادار به معصیت کرده است.

سپس فرمودند: هر کس این گونه سخنان را ضبط کند خصم خود را از پا در آورده است. (۲) ۱۹- حسین بن خالد از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده است که آن جناب از پدرانیش از امیر المؤمنین علیهم السلام روایت میکرد که فرمود شنیدم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله میفرمود: خداوند متعال میفرماید: هر کس به قضاء من راضی نباشد و به «قدر» من ایمان نیاورد، باید خدائی غیر از من برای خود بیابد.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: در هر «قضاء» پروردگار برای مؤمن خیری هست. (۳) ۲۰- حسن بن علی و شاء گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم آیا خداوند کارها را به بندگان خود واگذاشته است؟ فرمود: خداوند عزیزتر از این است که امور را به مردم واگذارد، گفتم:

پس آنان را به انجام معاصی مجبور کرده است؟

فرمود: خداوند عادل تر و داناتر از این است، سپس فرمود: خداوند متعال میفرماید: ای فرزند آدم من به نیکبختی از تو سزاوارترم، و تو به گناهانت از من سزاوارتر هستی تو نافرمانیها را با قوتی که در تو گذاشته‌ام انجام دادی. (۴) ۲۱- محمد بن عرفه گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم خداوند اشیاء را به قدرت آفرید یا بدون قدرت؟

فرمود جایز نیست که گفته شود خداوند اشیاء را با قدرت آفریده است،

(۱) زیرا اگر این طور گفته شود معنی آن چنینست که قدرت را چیزی غیر از خداوند فرض کنی، و قدرت را وسیله‌ای برای آفرینش موجودات بدانی، و این عقیده شرک است.

و اگر بگوئی که خداوند به قدرت ذاتی خود، موجودات و کائنات را خلق کرد در این صورت قدرت را جزء ذات حق دانسته‌ای، و پروردگار را مقتدر و صاحب قدرت وصف کرده‌ای، خداوندی که هرگز ضعیف و ناتوان نیست و به

غیر خود نیازی ندارد. (۲) ۲۲- حسین بن بشار گوید از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم آیا خداوند به حوادثی که واقع نشده است علم دارد، و یا فقط گذشته‌ها را میداند؟.

امام علیه السلام فرمود خداوند متعال عالم به اشیاء است قبل از اینکه اشیاء به وجود آیند، خداوند متعال فرموده است إِنَّآ كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ وَ هُمَ چنین به اهل جهنم فرمود وَ لَوْ رُدُّوآ لَعَادُوا لِمَا نُهُوآ عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَآذِبُونَ.

خداوند متعال میداند اگر آنها را به دنیا برگرداند مردم بار دیگر دنبال منهیات خواهند رفت و به فرشتگان هنگامی که گفتند أَ تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدَّمَآ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَغْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ.

پس بنا بر این علم خداوند به اشیاء سبقت دارد و قبل از وجود شیء علم به آن دارد، خداوند بسیار بزرگ است و همواره شنوا و دانا و بینا است. (۳) ۲۳- محمد بن عبید گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم فرمودند: به عباس بگوئید از سخن گفتن در مباحث توحید و غیر آن خودداری کند، و با مردم طبق معرفت آنها و درک آنها سخن گوید، و از مطالبی که قابل فهم جامعه نیست و مورد انکار آنان قرار میگیرد خودداری کند. و هر گاه از تو از توحید پرسیدند، همان طور که خداوند فرموده است بیان کن.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۷۵

(۱) پروردگار متعال میفرماید: قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ، اللّٰهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ.

و هر گاه از کیفیت پرسیدند همان گونه که خداوند فرموده لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ برای مردم بیان کن.

و هر گاه از تو پرسیدند که خداوند چگونه میشنود بگو وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ* و روی هم رفته در همه گفتگوها باید به اندازه عقل و معرفت مردم گفتگو شود. (۲) ۲۴- داود بن سلیمان فراء از حضرت رضا علیه السلام از پدرانیش علیهم السلام روایت میکند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: توحید نصف دین است، و روزی با دادن صدقه فرود آورید. (۳) ۲۵- فتح بن یزید جرجانی گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم ادنی معرفت خداوند چیست؟.

فرمود: نازل‌ترین مرتبه در خداشناسی این است که اقرار کنی خدائی غیر آن نیست و نظیر و مانندی ندارد، و قدیم و ازلی است و انقطاع و زوال در وجود مقدس آن راه ندارد، خداوند همواره موجود، و نابودی برای آن نیست، و مانند او چیزی وجود ندارد. (۴) ۲۶- عبد‌العزیز بن مهتدی گوید: از حضرت رضا علیه السلام در موضوع خداشناسی سؤال کردم.

فرمودند: هر کس قل هو الله احد را بخواند و به آن ایمان بیاورد، خدا را شناخته و موحد شناخته می‌گردد. عرض کردم: چگونه آن را بخواند؟.

فرمود همان طوری که مردم می‌خوانند قرائت کند، و در پایان گفتگوی خود

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۷۶

اضافه فرمودند: کذلک الله ربی، کذلک الله ربی، کذلک الله ربی.

یعنی خدای من این چنین است که در این سوره مبارکه وصف شده و من جز این عقیده‌ای دیگر در باره خداوند ندارم. (۱) ۲۷- ابراهیم بن عباس گوید: مردی از حضرت رضا علیه السلام پرسید آیا خداوند بندگان خود را به آنچه قدرت ندارند انجام دهند مکلف میکند؟.

فرمود خداوند عادل‌تر است از اینکه چنین تکلیفی به بندگانش بکند.

بار دیگر پرسید: آیا مردم توانائی دارند به آنچه اراده کرده‌اند.

فرمود: مردم ناتوان‌ترند از اینکه هر چه بخواهند انجام دهند. (۲) ۲۸- احمد بن عامر طائی گوید: حضرت رضا علیه السلام از جدش رسول خدا صل الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود:

خداوند متعال در روز قیامت به حساب همه بندگان خود میرسد مگر افرادی که مشرک باشند خداوند مشرکین را بدون حساب روانه دوزخ میکند. (۳) ۲۹- حسن بن علی بن فضال گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کردم چرا خداوند متعال مخلوقات را به صور مختلف و انواع گوناگون آفرید، و آنان را به یک صورت و هیئت خلق نکرد؟.

فرمود: برای اینکه مردم خیال نکنند خداوند عاجز است و قدرت ندارد مخلوقات خود را به صور گوناگون بیافریند و ملحدین و کافرین مردم را در شک و وهم گرفتار نکنند، از این رو مردم با دیدن مخلوقات پروردگار متوجه

میگردند که خداوند بر هر چیزی قادر و توانا است. (۴) ۳۰- اسحاق بن راهویه گوید: هنگامی که حضرت رضا علیه السلام وارد

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۷۷

نیشابور شد (۱) و چون خواست از آن شهر بیرون شود و بطرف مامون برود اصحاب حدیث پیرامون مرکب آن جناب را گرفتند، و گفتند یا ابن رسول الله از نیشابور بیرون میروی و برای ما حدیثی بیان نمیکنی که از آن استفاده کنیم؟.

در این هنگام امام رضا در عماری جلوس کرده بودند، پس از این سؤال سر مبارک خود را از عماری بیرون کرده و فرمودند:

شنیدم از پدرم موسی بن جعفر، و او از پدرش محمد بن علی و او از پدرش علی ابن الحسین و او از پدرش حسین بن علی و او از پدرش علی بن ابی طالب، که گفت: شنیدم از رسول خدا (ص) که فرمود شنیدم از خداوند متعال که فرمود:

کلمه «لا اله الا الله» قلعه استوار و محکم من است، هر کس در این قلعه وارد شود از عذاب من مصون و محفوظ خواهد شد.

راوی گوید هنگامی که مرکب حضرت به سیر خود ادامه داد امام علیه السلام سر مبارک خود را از عماری بیرون کرد و فرمود البته لا اله الا الله شروطی دارد و من هم یکی از شروط آن هستم. (۲) ۳۱- احمد بن عبد الله جویباری از حضرت رضا علیه السلام از پدرانیش از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود پاداش و نعمتی که خداوند به موحدین میدهد بهشت است. (۳) ۳۲- و نیز حضرت رضا از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

کلمه «لا اله الا الله» در نزد خداوند مقام بزرگ و ارجمندی دارد، هر کس از روی عقیده و اخلاص این کلمه را بر زبان جاری سازد بهشت برای او واجب میگردد و هر کس بدروغ و ریاء کلمه مزبوره را بر زبان خود جاری کند، جان و مالش در

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۷۸

دنیا مصون از تعرض است و در آن جهان جایگاه او در دوزخ خواهد بود. (۱) ۳۳- حضرت رضا علیه از جدش روایت میکند هر کس در یکی از ساعات روز و شب کلمه توحید را بر زبان جاری کند سیئات اعمال او از نامه عملش محو میگردد. (۲) ۳۴- حضرت رضا علیه السلام فرمود: مردی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد:

نخستین اثری که از علم گرفته می‌شود چیست؟ فرمود شناخت خداوند میباشد گفت معرفت حقیقی خداوند چگونه است؟

فرمود آن است که اعتقاد پیدا کنی که پروردگار شبیه و نظیر ندارد و اوست خداوند یگانه، آفریننده، نیرومند، آغاز همه آفرینش، پایان همه موجودات، آشکار و نهان، و مانند او همبازی نیست، هر کس خداوند را این چنین بشناسد معرفت واقعی و حقیقی پیدا کرده است. (۳) ۳۵- فضل بن شاذان نیشابوری گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود:

اگر گوینده‌ای بگویند: چرا مردم مامور شده‌اند که به خداوند و پیامبران و اوصیاء آنها اقرار و اعتراف کنند و به آنچه که انبیاء از نزد خداوند آورده‌اند معترف گردند؟ پاسخ این سؤال را از چند جهت میتوان داد.

اول کسانی که اقرار و اعتراف به وجود خداوند متعال نداشته باشند، و از گناه و معصیت اجتناب نکنند، و از ارتکاب کبائر دست نکشند، و به جهت رسیدن به لذتها به کسی توجه ننمایند و از ظلم و فساد و جنایت متمتع شوند.

و هر گاه مردم مرتکب این اعمال و افعال گردند و هر شخصی هر چه دلش بخواهد انجام دهد و حدود و احترامات جامعه را در نظر نگیرد و حقوق مردم را پایمال هوی

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۷۹

و هوس خود قرار دهد. (۱) البته معلوم است در این گونه جامعه که حق و حقیقت و انصاف در آن نیست فساد بزرگی پدید می‌آید. و مردم مانند درندگان بر یک دیگر خواهند پرید و اموال و نوامیس مورد تجاوز مفسدین و بدکاران قرار خواهند گرفت.

در این هنگام مردم همدیگر را خواهند کشت و بدون جرم و گناه خون عده‌ای ریخته خواهد شد، در نتیجه این بی‌بند باری و فساد و لجام گسیختگی، دنیا ویران خواهد شد و مردم هلاک شده و در زندگی فساد تولید خواهد شد.

دوم خداوند متعال حکیم است و حکیم کسی را گویند که جامعه را از فساد و تباهی بازدارد و مردم را به صلاح و شایستگی دعوت کند، و از ظلم و ستم بازداشته و از زشتیها نهی فرماید.

تحظیر از فساد و امر به صلاح و نهی از فواحش در صورتی است که مردم به خداوند اقرار و اعتراف کنند، و امر و ناهی را بشناسند، و اگر مردم به خداوند اقرار نکنند و خداپرست نشوند چیزی آنها را از فساد باز نمی‌دارد و بطرف صلاح و رستگاری هدایت نمی‌گردند.

سوم ما مشاهده میکنیم که مردم بسیاری از اعمال زشت را در نهان و دور از انظار انجام میدهند، و اگر چنانچه اقرار به خداوند و ترس از او نبود هیچ کس در خلوت دست از فساد نمیکشید و به هیچ فردی هم اعتناء نمیکرد و همواره در پنهانی مرتکب معصیت و شهوت‌رانی میشد و گناهان کبیره را انجام میداد.

زیرا مردم از اعمال و افعال او اطلاع نداشتند و او آزادانه هر کاری میخواست میکرد.

در این صورت مردم در نهان بحقوق همدیگر تجاوز میکردند و هیچ کس

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۸۰

بر جان و مال و ناموس خود ایمان نبود، (۱) و مردم ناگزیر هستند که اقرار کنند خداوند دانا و آگاهی هست که از ضمائر و نیت مردم اطلاع دارد و آنان را به صلاح و شایستگی دعوت کرده و از فساد و تباهی باز میدارد و به همه اعمال بندگان خود ناظر میباشد، مردم اگر اقرار و اعتراف به وجود خداوند بکنند گرد مناهی و ماهی نمیروند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۸۱

(۱) از کتاب پیامبران

(۲) ۱- ابن سکیت گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: چرا خداوند متعال موسی بن عمران را با عصا و ید بیضاء و آلات و ادوات سحر مبعوث فرمود، و عیسی علیه السلام را با طب و محمد صلی الله علیه و آله را با کلام و خطبه‌ها برسالت فرستاد؟.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی هنگامی که موسی علیه السلام را به رسالت مبعوث فرمود در میان مردم بیش از همه چیز سحر و جادوگری رواج داشت، و جادوگران در میان جامعه مقام بلندی داشتند و مورد احترام بودند.

برای همین جهت خداوند متعال موسی را به این وسیله برانگیخت تا با مغلوب کردن جادوگران و کاهنان حق را ظاهر کند و سحر آنها را باطل گرداند و حجت خود را بر مردم تمام نماید.

اما حضرت عیسی علیه السلام در زمانی مبعوث شد که بیماری و ناخوشی در جامعه زیاد و مردم به طب و طبیب بیشتر احتیاج داشتند از این رو عیسی بن مریم علیهما السلام کارهائی کرد که اطباء از آن عاجز بودند، و آن حضرت مردگان را زنده میکرد و ابرص و اکمه را معالجه میکرد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۸۲

(۱) اینها کارهائی بودند که اطباء قدرت انجام آن را نداشتند، از این جهت عیسی علیه السلام نبوت خود را اثبات کرد و حجت خود را آشکار نمود.

اما حضرت رسول الله محمد مصطفی صلی الله علیه و آله در وقتی مبعوث شد که بهترین و بالاترین فضیلت و امتیاز انشاء شعر و خطبه و سخنرانی بود، اشخاصی در جامعه مقام و اعتبار داشتند که دارای این سه صفت بودند. در این هنگام حضرت رسول از طرف خداوند کتابی آورد که در آن مواعظ و احکام بود، رسول خدا با آوردن قرآن مجید گفته‌های آنها را باطل کرد و حقانیت خود را آشکار ساخت.

ابن سکیت عرض کرد: به خداوند سوگند من مانند تو را امروز مشاهده نمیکنم، اینک بفرمائید امروز در میان مردم با چه چیز میتوان احتیاج کرد.

فرمود: امروز با عقل میتوان راست‌گو را از دروغگو تمیز داد ابن سکیت گفت: به خداوند سوگند جواب درست همین است که فرمودی و بیان داشتی. (۲) ۲- حسن بن علی بن فضال از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود:

پیامبران «اولو العزم» را از این جهت اولو العزم میگویند که صاحب «شریعت» بودند.

بیان این مطلب از این قرار است که پیغمبران بعد از نوح همه بر شریعت او بودند و راه و روش او را پیروی کرده و از دین او ترویج میکردند، و این سنت تا زمان حضرت ابراهیم علیه السلام جاری بود.

پیامبرانی که در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام و یا بعد از او بودند به شریعت و طریقه ابراهیم رفتار میکردند و از دین او ترویج مینمودند و این روش تا عصر حضرت موسی بن عمران علیه السلام جریان داشت.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۸۳

(۱) پیامبرانی که بعد از حضرت موسی آمدند آنها نیز تابع شریعت و دین او بودند تا آنگاه که حضرت عیسی علیه السلام به نبوت مبعوث شد، و پیامبران زمان آن حضرت نیز تابع شریعت او بودند و از دین او ترویج میکردند، و این روش هم چنین ادامه داشت تا آنگاه که حضرت محمد صلی الله علیه و آله برسالت مبعوث گردید.

این پنج نفر پیامبران اولو العزم هستند و آنان از همه پیغمبران افضل میباشند، شریعت محمد (ص) تا روز قیامت منسوخ نمیگردد و پس از آن تا روز قیامت پیامبری مبعوث نخواهد شد.

هر کسی بعد از آن حضرت ادعای نبوت کند و یا کتابی پس از قرآن بیآورد، خون او برای مردمان مباح است و هر کسی ادعائی از وی شنید باید او را بکشد. (۲) ۳- فضل بن شاذان گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: اگر کسی بگوید:

چرا بر مردم واجب شد که از پیامبران متابعت کنند و به نبوت آنان اذعان و اعتراف داشته باشند؟.

در جواب این سائل گفته می‌شود چون در میان مخلوقات خداوند کسانی نیستند که از هر جهت بتوانند مصالح عالیه مردم را در نظر بگیرند و امور دین و دنیای مردم را اداره کنند، و حدود و ثغور فرد و اجتماع را مراعات

نمایند خداوند متعال نیز مقامش بسیار بلند است و کسی نمی‌تواند خداوند را مشاهده کند و ضعف و ناتوانی مردم در این مورد ظاهر است.

از این رو لازم بود پیامبری معصوم که از هر جهت پاک و منزّه باشد برای ارشاد و هدایت مردم از طرف خداوند برانگیخته شود و بین خدا و بندگانش واسطه شده و اوامر و نواهی پروردگار را برای مردم بیان کند و آنان را در امور دین و دنیا بطرف خیر و سعادت رهنمون گردد.

اگر چنانچه پیامبری مبعوث نمیشد مردم نفع و ضرر خود را تشخیص نمیدادند

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۸۴

(۱) و طرق سعادت و شقاوت را تمیز نمیدادند، و اگر چنانچه معرفت و اعتقاد برسول برای مردم واجب نبود در بعثت انبیاء نفعی مشاهده نمیشد و امری کاملاً بیهوده بود و این هم از حکیم بزرگی که همه کارهایش از روی حکمت و علم انجام گرفته و استوار شده است بسیار بعید است که خداوند پیامبری را برسالت مبعوث کند و اطاعت او را واجب نگرداند.

(۲) حضرت آدم (ع)

(۳) ۴- احمد بن عامر طائی از حضرت رضا (ع) روایت کرده که روزی علی (ع) در جامع کوفه بودند، در این موقع مردی از اهل شام خدمت آن حضرت رسید و عرض کرد: از تو چند پرسش دارم.
علی (ع) فرمود: برای فهمیدن و درک حقیقت سؤال کن نه برای مجادله و اشتباه کاری.
آن مرد سؤالاتی کرد و در ضمن گفت: نخستین کسی که شعر گفت که بود.

علی (ع) فرمود: آدم (ع) اولین کسی است که شعر گفته است، پرسید شعرش چه بود؟

فرمود: هنگامی که وارد زمین شد و وسعت زمین و فضا و هوای آن را مشاهده کرد و هابیل بدست برادرش قابیل کشته شد گفت:

تغیرت البلاد و من علیها فوجه الارض مغبر قبیح

تغیر کل ذی لون و طعم و قل بشاشة الوجه الملیح

شیطان نیز در پاسخ آدم گفت:

تنح عن البلاد و ساکنیها فبی فی الخلد ضاق بک الفیسخ

و کنت بها و زوجک فی قرار و قلبک من اذی الدنیا مریح

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۸۵

فلم تنفک من کبدی و مکرى الى أن فاتک الثمن الربیح

فلو لا رحمة الجبار أضحت بکفک من چنان الخلد ریح

(۱) ۵- عبد السلام بن صالح هروی گوید: به حضرت رضا (ع) عرض کردم:

یا ابن رسول الله مرا خبر دهید از درختی که حضرت آدم و حوا از آن خوردند و آن درخت چه بود؟ زیرا مردم در

این باره اختلاف کرده‌اند، بعضی گویند: درخت گندم بوده و گروهی میگویند: درخت حسد میباشد.

امام (ع) فرمود: همه این مطالب درست است.

گفتم: پس معنی این اختلاف چیست و چگونه میتوان این موضوع را حل کرد؟

فرمود: ای ابا الصلت درختهای بهشت چند نوع ثمر را حمل میکنند و مانند درختان دنیا نیستند، درختی که آدم

از آن خورد هم گندم داشت و هم انگور.

پس از اینکه خداوند آدم را گرامی داشت و فرشتگان را امر کرد بر وی سجده کنند و او را در بهشت جای داد،

آدم در نزد خود گفت: آیا خداوند بشری بهتر از من آفریده است، خداوند متعال قصد و نیت او را دریافت و گفت:

ای آدم به ساق عرش بنگر.

هنگامی که آدم به ساق عرش پروردگار نگریست مشاهده کرد در آنجا نوشته شده: «لا اله الا الله، محمد رسول

الله علی بن ابی طالب امیر المؤمنین و زوجه فاطمة سيدة نساء العالمین و الحسن و الحسین سیدا شباب اهل

الجنة».

آدم (ع) عرض کرد: خداوند اینان چه افرادی هستند؟

خداوند فرمود: اینان از ذریه تو هستند و از تو و جمیع مخلوقات من بهترند اگر آنها نبودند من تو و بهشت و

دوزخ و آسمان و زمین را خلق نمی‌کردم.

ای آدم مبادا با دیده حسد به اینها بنگری که تو را از جوار خود بیرون

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۸۶

خواهم کرد، و لیکن آدم مقام آنها را آرزو کرد و حوا مقام حضرت زهرا را خواست از این رو شیطان بر آنها مسلط شد و از درخت ممنوع خوردند و از بهشت رانده شدند.

(۱) حضرت نوح (ع)

(۲) ۶- حسن بن علی و شاء گوید: از حضرت رضا (ع) شنیدم میفرمود: پدرم از پدرش علیهما السلام روایت میکرد که فرمود: خداوند متعال به نوح پیغمبر فرمود:

ای نوح فرزندات از اهل بیت تو نیست، زیرا وی مخالف عقیده پدرش بود، و کسانی که از نوح پیروی کردند جزء اهل بیت او قرار گرفتند.

راوی گوید: امام (ع) از من پرسید مردم این آیه را چگونه قرائت میکنند؟

عرض کردم مردم آیه را به دو قرائت میخوانند، بعضی «عمل» را فعل گرفته و «غیر» را مفعول دانسته‌اند، یعنی فرزند نوح کار غیر شایسته‌ای انجام داد زیرا از پدرش متابعت نکرد.

بعضی دیگر «عمل» را با تنوین و «غیر صالح» را صفت برای آن دانسته‌اند یعنی این فرزند غیر شایسته است.

امام (ع) فرمود: دروغ میگویند، آن پسر فرزند نوح است و لیکن چون با پدرش مخالفت کرد خداوند او را از فرزندی نفی کرد. (۳) ۷- ابو الصلت هروی گوید: حضرت رضا (ع) فرمود: هنگامی که نوح (ع) در زمین فرود آمد عده آنها از فرزندان و پیروانش هشتاد نفر بودند، در مکانی که فرود آمدند دهکده‌ای ساختند و او را قریه الثمانین نامگذاری کردند، زیرا عدد آنها هشتاد نفر بود.

(۴) حضرت ابراهیم (ع)

(۵) ۸- حسین بن خالد گوید: از حضرت رضا (ع) شنیدم میفرمود: پدرم از

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۸۷

پدرش نقل میکرد که خداوند متعال از این جهت ابراهیم را برای خود دوست گرفت که او هیچ کس را ناامید نکرد و از احدی جز خداوند چیزی درخواست نفرمود. (۱) ۹- احمد بن عامر طائی گوید: در سال ۱۹۴ حضرت رضا (ع) فرمودند که حضرت رسول (ص) فرمود:

«هنگامی که روز قیامت برسد از داخل عرش پروردگار فریاد میکنند ای محمد پدرت ابراهیم پدری خوب بود و برادرت علی بن ابی طالب نیز برادر خوبی است». (۲) ۱۰- عبید الله بن علی گوید حضرت رضا (ع) از پدرانش از علی (ع) روایت میکرد که فرمود: ابراهیم (ع) اولین کسی است که مردم را به مهمانی دعوت کرد و او نخستین فردی است که موی سرش سفید شد، گفت: این سفیدی چیست؟

گفته شد، ریش سفید در دنیا به صاحبش وقار و در آخرت روشنائی میدهد. (۳) ۱۱- حسن بن فضال گوید: حضرت رضا (ع) فرمود: هنگامی که ابراهیم (ع) را در آتش افکندند، ما را در نزد خدا وسیله قرار داد و دعا کرد و پروردگار آتش را بر او سرد فرمود و او را سالم از آنجا بیرون آورد.

(۴) حضرت اسماعیل (ع)

(۵) ۱۲- سلیمان جعفری گوید: حضرت رضا (ع) فرمود: آیا میدانید چرا حضرت اسماعیل (ع) را صادق الوعد گفتند.

گوید: عرض کردم، نمیدانم.

فرمود: حضرت اسماعیل به مردی وعده داد، و مدت یک سال در مکان معینی نشست و انتظار او را کشید. (۶)

۱۳- حسن بن علی بن فضال گوید: از حضرت رضا (ع) پرسیدم معنی حدیث حضرت رسول (ص) که فرمود: «انا ابن الذبیحین» چیست؟

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۸۸

(۱) فرمود: مقصود آن حضرت اسماعیل بن ابراهیم خلیل و عبد الله بن عبد المطلب می‌باشند، اما اسماعیل

همان کودک بردباری است که خداوند تولد او را به حضرت ابراهیم بشارت داد و هنگامی که به سن رشد رسید

گفت: ای فرزند من در خواب مأمور شدم که تو را سر ببرم، اینک نظر خود را در این باره بیان کن.

حضرت اسماعیل گفت: ای پدر به آن چه فرمان داده شدی اقدام کن- و نگفت به آنچه دیده‌ای اقدام کن- و ان شاء الله مرا از صابرين خواهی یافت.

پس از اینکه حضرت ابراهیم تصمیم گرفت فرزندش را ذبح کند خداوند قوچ بزرگی را فرستاد و او را در اختیار حضرت ابراهیم قرار داد تا آن را بجای اسماعیل بکشد و از ذبح اسماعیل خودداری کند.

این گوسفند پس از اینکه نزد ابراهیم آورده شد در بیابان‌های اطراف مکه میخورد و می‌آشامید و بطور آزاد در صحراها رفت و آمد میکرد، قبل از اینکه آن را به ابراهیم بدهند مدت چهل سال در بهشت چریده بود.

این گوسفند با مشیت و اراده خداوند آفریده شده و از شکم گوسفند ماده‌ای خارج نشده بود، و تا آنگاه که برای اسماعیل فدیة شد، و اینک هر گوسفندی که در منی کشته می‌شود فدیة اسماعیل میباشد تا روز قیامت.

(۲) حضرت یوسف علیه السلام

(۳) ۱۴- اسماعیل بن همام گوید: حضرت رضا علیه السلام در تفسیر آیه فریضه قَالُوا إِن يُسْرِقُ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَ لَمْ يُبْدِهَا فرمود:

اسحاق پیغمبر کمربندی داشت که انبیاء بزرگ آن را از همدیگر ارث میبردند، کمربند مزبور در نزد عمه یوسف علیه السلام بود، و یوسف هم در نزد عمه‌اش زندگی میکرد و مورد علاقه و محبت عمه‌اش قرار داشت.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۸۹

(۱) حضرت یعقوب برای خواهرش پیغام فرستاد که یوسف را نزد وی برگرداند، و بار دیگر بنزد او خواهد فرستاد. عمه حضرت یوسف برای برادرش یعقوب پیغام فرستاد که اجازه دهید یوسف امشب در نزد من بماند، و صبح او را نزد شما خواهم فرستاد، امام علیه السلام فرمود: چون صبح شد کمربند را در کمر حضرت یوسف علیه السلام بست و پیراهنی نیز روی آن بر یوسف پوشانید و نزد پدرش فرستاد.

هنگامی که یوسف از نزد عمه‌اش بیرون شد او کمربند را از وی طلبید و گفت: تو آن را دزدیده‌ای! در آن زمان هر کس چیزی را میدزدید دزد را به عنوان بنده و خدمت‌گزار در اختیار صاحب مال میگذاشتند.

در روایت دیگری وارد شده که برادران یوسف هنگامی که پیمانہ ملک مصر از میان کیسه گندم خریداری شده آنها درآمد به یوسف گفتند: اگر این برادر ما اینک دزدی کرده برادر دیگر او نیز در چندی قبل مرتکب دزدی شد.

یوسف آن سخن را در دل گرفت و چیزی نگفت.

(۲) حضرت موسی علیه السلام

(۳) ۱۵- ابو نصر بزنطی گوید: حضور حضرت رضا علیه السلام عرض کردیم:

اهل مصر معتقدند که مملکت آنها مقدس است.

امام رضا علیه السلام فرمود: چرا چنین باشد؟

گفتم آنها خیال می‌کنند که از کوه آنها هفتاد هزار نفر بدون حساب و کتاب محشور می‌گردند و داخل بهشت می‌شوند.

فرمود: مطلب چنین نیست، خداوند هنگامی بر بنی اسرائیل غضب کرد که آنان را وارد مصر نمود، و هنگامی از آنها راضی شد که از مصر بیرون شدند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۹۰

(۱) خداوند متعال برای موسی علیه السلام وحی فرستاد که استخوانهای حضرت یوسف علیه السلام را از مصر بیرون کند، حضرت موسی علیه السلام محل قبر حضرت یوسف را جستجو کردند، او را نزدیک زن بیمار و کوری هدایت کردند.

موسی علیه السلام محل دفن یوسف را از او پرسید، پیرزن گفت: با دو شرط حاضرم قبر حضرت یوسف را به شما نشان دهم، نخست اینکه از خداوند بخواهد مرض او را شفا دهد و در بهشت او را در جا و مقام او جای دهد. موسی علیه السلام پیشنهاد آن زن را بزرگ تلقی کرد، خداوند برای او وحی فرستاد از پیشنهاد او تعجب نکند، و خداوند حوائج او را برآورده می‌کند.

موسی به آن زن وعده کرد که در هنگام طلوع ماه حاجت او برآورده خواهد شد موسی به اتفاق آن زن بدن یوسف را که در یک پارچه سفیدی بود از رود نیل گرفتند حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده: سرهای خود را با گل مصری نشوئید و از ظروف سفالی آن چیزی نخورید، زیرا این کار ایجاد ذلت میکند و غیرت را میبرد گفتیم: پیغمبر چنین فرموده؟ گفت: چنین است.

در حدیث دیگری آمده است که آن زن چهار شرط برای نشان دادن قبر حضرت یوسف مقرر کرد.

نخست اینکه پاهای او شفا پیدا کند.

دوم بینائیش به وی باز گردد.

سوم جوانی به او عود کند.

چهارم در بهشت با موسی باشد.

پس از اینکه بدن یوسف را در میان صندوقی از مرمر پیدا کردند او را به شام آورده و در آن سرزمین دفن کردند، از این جهت اهل کتاب مردگان خود را به شام حمل میکنند. (۲) ۱۶- ایوب بن نوح گوید: حضرت رضا علیه السلام از پدراناش از امیر المؤمنین علیهم السلام روایت کرده که فرمود: خداوند متعال به موسی بن عمران علیه السلام وحی فرستاد:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۹۱

(۱) ای موسی مرا دوست بدار و مردم را هم با من دوست کن.

موسی گفت: خداوندا من تو را دوست دارم چگونه مردم را با تو دوست کنم.

فرمود: از نعمتهائی که به آنها داده‌ام برای آنها بازگو کن، هنگامی که آنان مشاهده کردند همه خیرات در نزد من است مرا دوست خواهند داشت. (۲) ۱۷- ابو نصر بزنطی گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم معنی آیه

شریفه *إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا يَا هِنَآ* این همان است که موسی علیه السلام با او ازدواج کرد؟.

فرمود: آری، وی هنگامی که گفت: *«اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ»* پدرش گفت: تو از کجا دانستی او قوی و امین است.

گفت: هنگامی که پیام تو را به او رسانیدم گفت: از پشت سرم حرکت کن و راه را به من نشان ده.

من پشت سر او حرکت کردم و او کراحت داشت شکل و شمایل و یا هیکل مرا مشاهده کند، هنگامی که موسی علیه السلام تصمیم گرفت از نزد شعیب بیرون گردد، شعیب گفت: داخل اطاق شوید و یکی از آن عصاها را بردارید تا در بیابان در مقابل درندگان از خود دفاع کنید.

هنگامی که موسی وارد اطاق شد یکی از آن عصاها ناگهان در دست او قرار گرفت موسی از اطاق بیرون شد چون چشم شعیب بر آن عصا افتاد گفت: عصای دیگر بردار.

حضرت موسی علیه السلام بار دیگر وارد اطاق شد و باز همان عصا در دستش

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۹۲

قرار گرفت، (۱) پس از اینکه بیرون شد شعیب گفت: این همین عصا است که گفتم در جای خود قرار دهید و عصای دیگری بردارید.

موسی گفت: من سه بار این عصا را برگرداندم و او باز در دست من قرار گرفت، در این هنگام شعیب گفت: بردارید.

شعیب سالی یک بار موسی را ملاقات میکرد، هر گاه میخواست غذا بخورد موسی بالای سرش برای او نان خورد میکرد.

(۲) حضرت یوشع و دانیال

(۳) ۱۸- سعد بن عبد الله در کتاب «فضل الدعاء» از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که آن جناب فرمود: یکی از اصحاب یک ورقه خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آورد، نبی اکرم دستور دادند مردم همگان در مسجد اجتماع کنند.

مسلمانان از زن و مرد در مسجد جمع شدند، حضرت رسول منبر رفتند و آن کتاب را برای مردم قرائت فرمودند. ورقه نامبرده از کتاب یوشع بن نون بود که در آن نوشته بود: همانا پروردگار شما مهربان و رحیم است، آگاه باشید که بهترین بندگان خداوند پرهیزگاران هستند که آرام زندگی میکنند، و بدترین بندگان آنهاست میباشند که مشار با لبنان و مشهور هستند.

هر کسی دوست دارد که میزان او در روز قیامت نیکو سنجیده گردد، و نعمت‌های پروردگار را سپاس گوید و حقوق خداوند را اداء کند در هر روزی بگوید:

«سبحان الله كما ينبغي لله، و الحمد لله كما ينبغي لله، و لا اله الا الله كما ينبغي لله، و لا حول و لا قوة الا

بالله، و صلى الله على محمد و على اهل بيته النبي الامي و على جميع المرسلين و النبيين حتى يرضى الله».

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۹۳

(۱) پس از این رسول خدا صلی الله علیه و آله از منبر فرود آمد، و مردم اصرار داشتند که پیغمبر دعا کند، رسول خدا اندکی صبر کرد و بار دیگر بالای منبر رفت و فرمود:

هر کسی دوست دارد ستایش او از ستایش مجاهدان بالاتر قرار گیرد این دعا را هر روز بخواند، و اگر چنانچه نیازمندی داشته باشد خداوند متعال حاجت او را بر می آورد، و اگر چنانچه دشمنی داشته باشد دشمنش مخدول و منکوب میگردد، و اگر قرضی داشته باشد وامش اداء می شود، و اگر اندوهگین باشد اندوهش از بین میرود، این سخنان آسمانها را شکافته و به لوح محفوظ میرسد. (۲) ۱۹- اسحاق بن ابراهیم گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: پادشاهی به دانیال گفت: دوست دارم فرزندی مانند تو داشتهم.

دانیال گفت: من چه مقامی در نزد تو دارم، ملک گفت: بالاترین مقام را در نزد من داری.

گفت: هر گاه خواستی با همسرت نزدیکی کنی همت خود را در من مصروف دار، امام فرمود بعد از چندی فرزندی از آن ملک پدید آمد که از همگان به دانیال شبیه تر بود.

(۳) حضرت خضر علیه السلام

(۴) ۲۰- حسن بن علی بن فضال گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود:

خضر علیه السلام از آب حیاة نوشید و از این رو وی همواره زنده است و نمی میرد تا آنگاه که در صور دمیده شود.

خضر علیه السلام نزد ما می آید و سلام میکند ما صدای او را میشنویم، و لیکن

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۹۴

شخصش را مشاهده نمیکنیم، (۱) در هر جایی که مردم یاد خضر را میکنند، وی در آنجا حاضر میگردد.

هر کس از شما که یادی از خضر کرد بر او سلام کند، خضر همه ساله در عرفات حاضر می شود و همه مناسک را

انجام میدهد، خضر در عرفات توقف میکند و به دعای مؤمنین آمین میگوید، و زود است خداوند بوسیله او

وحشت و تنهائی را از قائم ما برطرف سازد. (۲) ۲۱- حضرت رضا علیه السلام فرمود: هنگامی که حضرت رسول

صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت فرمودند، خضر علیه السلام در خانه آن حضرت آمد و دم در توقف کرد، در

میان خانه علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام بودند، و بدن مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله را

هنوز دفن نکرده بودند.

خضر علیه السلام گفت: رحمت خداوند بر شما باد ای اهل بیت محمد، هر کس طعم مرگ را خواهد چشید، و در روز قیامت پاداش خود را بطور کامل و تمام خواهد دریافت، خداوند هر کس را از این جهان ببرد جانشین برای او میگذارد و در برابر هر معصیت و ناراحتی پروردگار صبر و شکیبائی عطا میکند، و آنچه از دست رفته است چیز دیگری جای گزین آن میسازد، اکنون بر خداوند توکل کنید و به او اعتماد داشته باشید، اینک برای خود و شما استغفار میکنم.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: میدانید این خضر است که آمده به شما تسلیت میگوید.

(۳) حضرت سلیمان علیه السلام

(۴) ۲۲- حسین بن خالد از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که حضرت

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۹۵

باقر علیه السلام فرمود: (۱) سلیمان بن داود علیهما السلام روزی به اصحاب خود گفت:

خداوند متعال سلطنتی به من عطا کرده است که کسی بعد از من به آن نخواهد رسید، بادهای جن و انس، پرندهگان و درندگان همه در فرمان من هستند، و زبان پرندهگان را به من آموخته، و از همه چیز به من ارزانی داشته است، با همه این سلطنت و شکوهی که من دارم یک روز با خوشحالی شام نکرده‌ام.

اینک تصمیم دارم وارد قصر خود شده و بالای بام کاخ بروم و اندکی به اطراف قصر خود بنگرم، اجازه ندهید کسی نزد من بیاید تا امروز اندوهی به من نرسد.

اصحاب سلیمان گفتند فرمان شما را اطاعت میکنیم، روز بعد حضرت سلیمان علیه السلام عصای خود را بدست گرفت و بالای یکی از مرتفعترین نقاط قصر خود رفت، و بر عصای خود تکیه داد و به اطراف و جوانب مینگریست و به سلطنت خود و به آنچه خداوند به او داده بود خوشحال و مسرور شد.

در این هنگام مشاهده کرد جوانی خوش صورت و خوش سیما خود را به او رسانید، هنگامی که چشم سلیمان به او افتاد گفت: به اجازه کدام شخص وارد این قصر شدی؟ من در نظر داشتم امروز به تنهایی در پشت این بام روز را به شب آورم.

جوان گفت: پروردگار این قصر مرا اجازه داد وارد شوم، سلیمان گفت:

پروردگار این قصر از من شایسته‌تر است بگو شما که هستی؟.

گفت: من ملک الموت هستم، سلیمان گفت: برای چه آمده‌ای؟.

گفت: آمده‌ام جانت را بگیرم، گفت: ماموریت خود را انجام ده، امروز

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۹۶

روز خوشحالی من بود، (۱) خداوند متعال نخواست که من روز خوشی داشته باشم، و خوشی من فقط در لقاء خداوند است.

ملک الموت روح حضرت سلیمان را قبض کرد در حالی که به عصایش تکیه داده بود.

حضرت سلیمان در حال تکیه دادن به عصا جانش از بدن برآمد، مردم خیال میکردند که وی زنده است و بر عصا تکیه کرده، مردم در باره سلیمان اختلاف پیدا کردند.

گروهی معتقد شدند که سلیمان اینک چند روز است بدون خواب و استراحت و خوردن و آشامیدن هم چنان زنده است، شاید او خداوند ما است که واجب شد بر ما او را عبادت کنیم و پرستش او را به جای آوریم.

گروهی گفتند: سلیمان جادوگر است و او خود را متکی به عصا به ما نشان میدهد تا دیدگان ما را سحر کند، و حال اینکه چنین نیست.

اهل ایمان گفتند: سلیمان بنده خداوند است و پیغمبر او، پروردگار کارهای او را اداره میکند، پس از اینکه مردم در باره سلیمان اختلاف کردند خداوند مورچه‌ها را فرمان داد تا عصای او را بخورند.

هنگامی که موریانه وسط عصا را خوردند عصا شکست و سلیمان با صورت بر زمین افتاد.

جنیان از موریانه تشکر کردند که به این وسیله مرگ سلیمان را اعلام کردند، برای همین جهت است که موریانه در سرزمین رطوبت زندگی میکند و خداوند متعال به همین موضوع در قرآن مجید اشاره کرده و فرموده:

فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ يَعْنِي

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۹۷

عصایش را فلما خر تبینت الجن أن لو كانوا يعلمون الغيب ما لبثوا في العذاب المهين. (۱) ۲۳- داود بن سلیمان

غازی گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود:

جعفر بن محمد علیهما السلام فرمود: هنگامی که حضرت سلیمان از محلی عبور میکرد، مورچه‌ای گفت: ای مورچگان در منازل خود جای گیرید، سلیمان و لشکریانش از این جا عبور میکنند و چون متوجه شما نیستند پامالتان خواهند کرد.

باد سخنان مورچه را به گوش حضرت سلیمان رسانید و از گفته او خنده‌اش گرفت.

در این هنگام سلیمان روی هوا پرواز میکرد، فرمان داد مورچه را حاضر کردند، هنگامی که مورچه در برابر حضرت سلیمان قرار گرفت سلیمان گفت:

ای مورچه آیا نمیدانی که من پیغمبر خدا هستم و به کسی ستم نمیکنم.

مورچه گفت: چرا میدانم، سلیمان فرمود: پس چرا آنها را از ظلم من ترسانیدی و دستور دادی در خانه‌های خود جای گیرند.

مورچه گفت: ترسیدم جاه و جلال و شکوه و آرایش تو را مشاهده کنند و در نتیجه مفتون شده و غیر خداوند را پرستش کنند.

(۲) حضرت عیسی علیه السلام

(۳) ۲۴- و شاء گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود: حضرت عیسی علیه السلام به حواریون فرمود: ای بنی اسرائیل از آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید، همان طور که اهل دنیا از دست دادن دین خود تأسف نمیخورند، زیرا

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۹۸

آنان به دنیای خود رسیده‌اند. (۱) ۲۵- حسن بن علی بن فضال گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: چرا حواریون را به این نام خطاب کرده‌اند؟

فرمود: مردم معتقدند که آنها را از این جهت حواریون گفتند که آنان لباس شوئی میکردند و چرک و کثافت را از لباسها میزدودند و او از کلمه «البخر الحوار» مشتق است.

اما در نزد ما آنها را از این جهت حواریون میگفتند که با مواظبت و نصایح خود چرک و کثافت اخلاقی را از جامعه پاک میکردند و برای خود و مردمان پاک و مخلص بودند.

عرض کردم پس چرا به نصاری «نصاری» گفته‌اند، فرمود: زیرا اصل آنها از قریه «ناصره» که یکی از شهرهای شام می‌باشد بوده است، عیسی و مریم علیهما السلام پس از مراجعت از مصر در این جا ساکن شدند. (۲) ۲۶- سلیمان جعفری گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: آیا میدانی مریم به چه وسیله حامله شد؟ گوید: عرض کردم: نمیدانم.

فرمود: جبرئیل یک دانه خرما از خرماهای صرفان برای او آورد و او با خوردن خرما حامله شد. (۳) ۲۷- حسن بن جرم گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود عیسی هم گریه میکرد و هم خنده مینمود، و یحیی بن زکریا علیه السلام فقط گریه میکرد و خنده بر لبانش دیده نشد، و عملی که حضرت عیسی علیه السلام انجام میداد بهتر بود. (۴) حضرت رسول الله محمد مصطفی صلی الله علیه و آله

(۵) ۲۸- ریان بن الصلت گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۲۹۹

حضرت رسول صلی الله علیه و آله هر گاه لشکری بطرفی میفرستاد، فرماندهی برای لشکر معین میکرد، و سپس یکی از افراد مورد اعتماد خود را با او همراه مینمود تا از حالات وی جستجو کرده و اعمال او را در مورد نظر قرار دهد. (۱) ۲۹- معمر بن خلاف از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود:

حضرت رسول صلی الله علیه و آله هر گاه صبح میکرد به اصحاب خود میفرمود آیا بشارت دهنده‌ای هست!

مقصودش از «مبشرات» رؤیاهای صادقه بود یعنی کسی خوابی دیده که از او بتوان استنباط خیری کرد. (۲) ۳۰- موسی بن عمر بن بزیع گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: مردم روایت میکنند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله هر گاه از راهی عبور میکردند و به جایی میرفتند در مراجعت از راه دیگر برمیگشتند، آیا همین طور است و پیغمبر چنین میکرد؟

فرمود: آری من هم همین کار را میکنم، سپس فرمود: این کار روزی را زیاد میکند. (۳) ۳۱- محمد بن یعقوب نهشلی از حضرت رضا و او از پدرانش از حضرت رسول علیهم السلام روایت کرده است که خداوند متعال فرمود:

منم خدائی که جز من خدائی نیست، مخلوقات را به نیروی خود آفریدم، و از میان آنها پیغمبران خود را انتخاب کردم، و از میان همه پیغمبران دوست برگزیده و خلیل خود محمد صلی الله علیه و آله را برگزیدم، و او را بطرف مردم بعنوان رسالت فرستادم.

علی بن ابی طالب را برگزیدم و او را به عنوان برادر، وصی، و وزیر برای او

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۰۰

قرار دادم، (۱) علی بعد از محمد حقوق او را حفظ میکند، و دیون او را اداء مینماید، و خلیفه او در میان بندگانم میباشد و کتاب مرا برای جامعه بیان کرده و دستورات مرا در میان مردم مورد عمل قرار میدهد.

من علی را علم هدایت قرار داده و مردم به وسیله او از گمراهی نجات پیدا خواهند کرد.

علی درب خانه من است و هر کس بخواهد نزد من آید باید از آن در وارد گردد.

علی خانه من است همان خانه‌ای که هر کسی داخل آن گردد در امان خواهد بود، و آتش جهنم را نخواهد دید.

علی بن منزله قلعه من است که هر کس در آن داخل شد و به آن پناه آورد از ناراحتیهای دنیا و آخرت آسوده خواهد شد.

علی مانند چهره من است که هر کسی به آن توجه کند چهره خود را از آن برنمیگردانم.

علی حجت من در آسمانها و زمین است، به وسیله او به همه مخلوقات خود احتیاج خواهم کرد، عمل هیچ یک

از عمل کنندگان را قبول نخواهم کرد مگر با اقرار به ولایت او با عقیده نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله.

و علی دست باز من است که برای بندگانم باز شده است.

علی نعمت من است که به بندگانم که مورد علاقه و محبت من هستند داده‌ام، هر کسی را دوست داشته باشم

ولایت و معرفت علی را به او خواهم داد.

هر کس مورد بغض من قرار گیرد برای این است که از ولایت معرفت علی

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۰۱

منصرف شده است. (۱) به عزت و جلال خود سوگند میخورم هر کسی علی را دوست داشته باشد او را از آتش

جهنم دور کرده و داخل بهشت خواهم کرد، هر کس علی را دشمن بدارد و از ولایت او عدول کند مورد بغض من

قرار خواهد گرفت، و در آتش جهنم که جای بدی هست منزل خواهد کرد. (۲) ۳۲- سلیمان بن جعفر جعفری گوید: حضرت رضا از پدرش و او از پدران‌ش علیهم السلام روایت می‌کرد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله چهار قبیله از قبائل اعراب را دوست داشت و آنان عبارت بودند از:

انصار، عبد القیس، اسلم، و بنی تمیم و هم چنین چهار قبیله را دشمن می‌داشتند و آنان عبارت بودند از: بنی امیه، بنی حنیف، بنی ثقیف، و بنی هذیل.

می‌فرمود: من از بکر و ثقیف متولد نشده‌ام، و نیز می‌فرمود: در هر قبیله‌ای نجیب هست مگر در بنی امیه. (۳) ۳۳- ابو الصلت هروی از حضرت رضا علیه السلام از پدران‌ش از امیر المؤمنین علیهم السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند متعال آفریده‌ای بهتر از من و گرامی‌تر از من نیافریده است.

علی علیه السلام گفت: یا رسول الله تو افضل هستی یا جبرئیل؟ فرمود: ای علی خداوند متعال پیامبران مرسل خود را بر فرشتگان مقربش فضیلت داده است و مرا بر همه پیغمبران و مرسلین فضیلت داده.

ای علی فضیلت بعد از من مخصوص تو می‌باشد و بعد از تو نیز مخصوص امامان

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۰۲

بعد از تو خواهد بود. (۱) فرشتگان خدمت‌گزاران ما و خدمت‌گزاران دوستان ما هستند.

ای علی کسانی که عرش خداوند را بر دوش خود میکشند و هم چنین کسانی که در اطراف عرش خداوند او را تسبیح می‌گویند برای کسانی که به ولایت ما ایمان دارند استغفار میکنند.

ای علی اگر ما نبودیم خداوند آدم و حواء را خلق نمی‌کرد و بهشت و دوزخ را ایجاد نمی‌ساخت و آسمان و زمین را نمی‌آفرید.

چگونه ما بر فرشتگان برتری نداریم در صورتی که قبل از آنها خدای خود را شناختیم و او را تسبیح و تهلیل و تقدیس کردیم.

اولین چیزی که خداوند آفرید ارواح ما بود، خداوند متعال ما را به توحید و تحمید و سپاسگویی خود به سخن آورد.

بعد از آن فرشتگان را خلق کرد، هنگامی که ملائکه ارواح ما را یک نور واحد مشاهده کردند، از موقعیت ما دچار شگفتی شدند و او را بزرگ شمردند، در این هنگام ما تسبیح گفتیم تا فرشتگان بدانند که ما مخلوق هستیم و خداوند از صفات ما منزّه است.

فرشتگان با تسبیح ما تسبیح گفتند و او را از صفات ما منزّه کردند، و چون مقام ما را بزرگ شمردند ما کلمه تهلیل بر زبان جاری کردیم تا فرشتگان بدانند که ما بنده هستیم و مورد پرستش قرار نمیگیریم، و فرشتگان هم لا اله الا الله گفتند.

هنگامی که مشاهده کردند جایگاه ما بسیار بزرگ است ما تکبیر گفتیم تا فرشتگان بدانند که خداوند بزرگتر است از اینکه کسی بتواند جای او را درک کند

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۰۳

و یا مقام بزرگ او را درک کند. (۱) وقتی که دانستند ما چه مقامی داریم، و خداوند چه عزت و قوتی به ما داده است، گفتیم: لا حول و لا قوه الا بالله، تا فرشتگان بدانند که جز خداوند متعال کسی را حول و قوه‌ای نیست. پس از اینکه فرشتگان مشاهده کردند خداوند متعال نعمتهایی به ما ارزانی داشته است و طاعت ما را به مردم واجب گردانیده گفتیم: الحمد لله، تا ملائکه بدانند که خداوند حقی به گردن ما دارد و ما باید نعمتهای او را سپاس گوئیم فرشتگان نیز گفتند الحمد لله.

پس فرشتگان به وسیله ما هدایت شدند و به توحید خداوند متعال اعتراف کردند و او را تسبیح و تهلیل و تحمید و تمجید گفتند.

سپس خداوند متعال آدم را آفرید و ما را در صلب او قرار داد و فرشتگان را فرمان داد تا آدم را سجده کنند، و این برای بزرگداشت و تکریم ما بود، سجده فرشتگان به آدم جهت تعظیم بود و برای خداوند برای عبودیت، پس اینک چگونه ما از فرشتگان افضل نباشیم در صورتی که همه فرشتگان به آدم سجده کردند؟.

هنگامی که در شب معراج مرا به آسمان بردند جبرئیل دو بار اذان و اقامه گفت، پس اظهار داشت یا محمد جلو بیا.

گفتم: ای جبرئیل جلوتر از تو بایستم؟ گفت: آری خداوند تبارک و تعالی پیغمبران خود را بر فرشتگان فضیلت داده است، و مخصوصا برای تو فضیلتی خاص قائل شده است.

حضرت رسول فرمود: من پیش رفتم و نماز گزاردم و افتخار هم ندارم، هنگامی که به پرده‌های نور رسیدم جبرئیل گفت: ای محمد پیش برو و خود به عقب

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۰۴

برگشت. (۱) گفتم: ای جبرئیل در این چنین مکانی مرا تنها میگذاری؟! گفت: ای محمد اینجا آخرین مرحله سیر من است و خداوند بیش از این برای من مقرر نداشته است، و اگر از این ناحیه پای خود را فراتر گذارم باله‌های من می‌سوزد و از حدود خود تجاوز کرده باشم.

در این هنگام یک مرتبه در میان روشنائی افتادم، تا به عالی‌ترین مقام ملکوتی رسیدم و فریادی شنیدم که گفت: ای محمد، گفتم: بلی ای خدای من که بزرگ و عالی مقامی.

ندا آمد ای محمد تو بنده من هستی و من خدای تو هستم، اکنون مرا عبادت کن و کارهای خود را به من واگذار، تو نور من در میان بندگان و رسول من در میان آفریدگان، و حجت من در میان مخلوقاتم میباشی.

برای تو و برای پیروانت بهشت را خلق کردم، و برای مخالفینت جهنم را آفریدم، برای اوصیای تو کرامت خود را لازم کردم و برای شیعیان آنها ثواب خود را واجب نمودم.

عرض کردم خداوندا اوصیاء من کیانند؟ ندا آمد ای محمد نام اوصیاءت در ساق عرش نوشته شده است.

در این هنگام که مقابل پروردگار قرار گرفته بودم به ساق عرش نگریستم دوازده نور مشاهده کردم، در هر نوری یک سطر سبزی دیدم که در آن اسم یکی از اوصیاء مرا نوشته بودند، اول آنها علی بن ابی طالب و آخر آنها مهدی امت من علیهم السلام بودند.

عرض کردم: ای خدای من اینان اوصیاء من بعد از من هستند؟

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۰۵

(۱) ندا آمد ای محمد اینان دوستان و برگزیدگان من و حجت‌های من در میان مخلوقاتم هستند، و آنان اوصیاء و جانشینان تو می‌باشند و بهترین خلق من بعد از تو هستند.

به عزت و جلال خودم سوگند بوسیله آنها دین خود را ظاهر میگردانم، و کلمه خود را بوسیله آنان بلند می‌کنم و زمین را به وسیله آخرین آنها از دشمنانم پاک میگردانم.

شرق و غرب عالم را در اختیار او قرار خواهم داد، بادها را برای او مسخر خواهم کرد، و ابرهای متراکم را برایش رام می‌کنم و او را با اسباب و وسائل خود بالا می‌برم، و با لشکریانم او را یاری می‌کنم، و با فرشتگانم او را مدد می‌رسانم، تا آنگاه که دعوت مرا علنی کند و مردم را به یکتاپرستی جمع نماید، سپس سلطنت او را ادامه خواهم داد و گردش امور مردم را در اختیار دوستانم قرار میدهم تا آنگاه که قیامت برپا گردد. (۲) ۳۴- حسن بن علی بن فضال گوید: از حضرت رضا (ع) پرسیدم چرا حضرت رسول (ص) مکنی به ابو القاسم بودند؟

فرمود: چون آن جناب فرزندی بنام «قاسم» داشتند از این رو وی را ابو القاسم می‌گفتند.

عرض کردم: یا ابن رسول الله اگر مرا اهل میدانمی بیش از این بفرمائید.

فرمود: آری مگر نمیدانی که حضرت رسول پدر امت خود می‌باشد و علی نیز در میان امت به منزله آن جناب است.

عرض کردم چرا همین طور است.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۰۶

(۱) فرمود: مگر نمیدانی علی (ع) قاسم بهشت و دوزخ است؟

گفتم: آری چنین است.

فرمود: از این جهت پیغمبر را ابو القاسم گفتند، زیرا پدر قاسم جنت و نار است.

گفتم: معنی آن چیست؟

فرمود: محبت حضرت رسول به امتش مانند محبت اولاد می‌باشد، افضل امت آن حضرت علی بن ابی طالب می‌باشد، و محبت علی نسبت به امت بعد از رسول خدا مانند نبی اکرم بوده زیرا او وصی و جانشین و امام بعد از او هست.

برای همین جهت فرمود: من و علی دو پدر این امت هستیم.

حضرت رسول (ص) در منبر فرمودند: هر کس بمیرد و مقروض باشد و یا حقی در گردن داشته باشد من از عهده آن بیرون می‌آیم، و هر کس مرد و مالی از خود بجای گذاشت مالش به ورثه آن متعلق است.

به همین جهت پیغمبر اکرم به مسلمانان از پدر و مادر آنها نسبت به آنان سزاوارتر است، و همچنین از خودشان نیز اولی است، و امیر المؤمنین (ع) نیز در این امور مانند رسول خدا است. (۲) ۳۵- حسن بن علی بن فضال گوید: حضرت رضا (ع) فرمود: هر کس معراج را تکذیب کند مانند این است که نبوت حضرت رسول الله (ص) را تکذیب کرده باشد. (۳) ۳۶- داود بن سلیمان غازی از حضرت رضا (ع) روایت کرده که آن جناب فرمود: پدرم از پدرانم از علی بن ابی طالب علیهم السلام نقل کرد که فرمود: حضرت رسول (ص) فرمودند:

فرشته‌ای نزد من آمد و گفت: ای محمد خداوندت سلام میرساند و می‌فرماید:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۰۷

اگر بخواهی مسیل مکه را برای تو پر از طلا خواهم کرد. (۱) حضرت رسول سر خود را بطرف آسمان بلند کرد و فرمود: بار خدایا روزی سیر خواهم شد و تو را سپاس خواهم گفت، و روزی گرسنه خواهم بود و از تو سؤال خواهم کرد. (۲) ۳۷- و نیز سلیمان بن داود از حضرت رضا (ع) از پدرانم از امیر المؤمنین علیهم السلام روایت کرده که حضرت رسول (ص) هر گاه از کاری خوشحال می‌شد میفرمود:

«الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات» و هر گاه از پیش آمدی ناراحت میگردید میفرمود «الحمد لله علی کل حال». (۳) ۳۸- نصر بن علی جهضمی گوید: از حضرت رضا (ع) از مدت زندگی ائمه اطهار علیهم السلام پرسیدم. فرمود: پدرم از پدرش و او از پدرانم از علی (ع) روایت کرده که حضرت رسول (ص) در شصت و سه سالگی از جهان رحلت فرمودند و هنگام رحلت سال دهم از هجرت بوده.

رسول اکرم (ص) چهل سال در مکه اقامت فرمودند که وحی بر او نازل شد، و مدت سیزده سال پس از بعثت در مکه معظمه اقامت فرمودند و هنگامی که وارد مدینه طیبه شدند پنجاه و سه سال از عمر شریفش میگذشت و مدت ده سال نیز در آنجا زندگی فرمودند و در روز دوشنبه دوم ماه ربیع الاول رحلت فرمودند. (۴) ۳۹- طبرسی- رحمه الله علیه- از حضرت رضا (ع) روایت کرده که حضرت رسول به یک مرد یهودی که آن جناب را سحر کرده بود فرمود:

چرا با من با سحر و جادوگری رفتار کردی؟ یهودی گفت: چون

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۰۸

میدانستم سحر و جادو در شما اثری ندارد و تو پیغمبری از این رو مرتکب این کار شدم.

راوی گفت: حضرت رسول از آن مرد یهودی درگذشت. (۱) ۴۰- اسماعیل بن محمد بن اسحاق بن جعفر (ع)

گوید: حضرت رضا (ع) از پدرش و او از پدراناش از حضرت امام حسن مجتبی (ع) روایت کرده‌اند که آن جناب

فرمود: از دائی خود دهند بن ابی هاله از شمائل حضرت رسول (ص) پرسیدم.

هند که از صفات و خصوصیات آن حضرت اطلاع داشت و نبی اکرم را بخوبی وصف میکرد گفت:

حضرت رسول الله (ص) در دیدگان مردم بسیار بزرگ و با عظمت جلوه میکرد و از چهره مبارکش نوری مانند ماه

تابان می‌درخشید، قامتش معتدل بود و بدنش زیاد فربه و گوشت آلود نبود، پیشانی‌ش بزرگ و پهن و موهایش

پیچیده و درهم رفته بود.

هر گاه موهای سرش از هم باز می‌شد اتخاذ فرق میکرد و موهای سرش را از هم باز می‌کرد، موی سرش از

لاله‌های گوشش تجاوز نمی‌نمود و این در هنگامی بود که موی سرش را آزاد می‌گذاشت.

رنگش نورانیت و درخشندگی داشت، پیشانی‌ش باز و ابروهایش پهن و پر مو بود، وسط دو ابرویش از مو خالی بود،

و رگی در آنجا بود که هر گاه غضب میکرد آن رگ پر می‌شد.

در وسط دماغش یک برآمدگی وجود داشت، و از او نوری ساطع می‌شد کسانی که تأمل نمی‌کردند خیال میکردند

وسط دماغش از قسمت بالا بلندتر است.

محاسنش کوتاه و انبوه و گونه‌هایش کم گوشت و دهانش بزرگ بود، و آب دهانش گوارا و سردی مخصوصی

داشت.

دندان‌هایش از هم باز و از زیر گلو تا روی ناف موهای نازکی داشت،

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۰۹

گردنش مانند نقره سفید بود، (۱) بدنش معتدل و اعضایش متعادل بود، نه لاغر و نه فربه.

شکمش برآمدگی نداشت و سینه‌اش پهن بود از این جهت سینه و شکمش مساوی بودند.

بین دو شانه‌اش فاصله‌ای داشت و استخوان‌هایش درشت بود.

هنگامی که لباسهای خود را از بدن بیرون میکرد بدنش روشن و نوری داشت.

بین گلو و نافش با خطی از مو بهم متصل بود، روی سینه‌ها و شکم خالی از مو بود، هر دو دستش پر مو و

همچنین شانه‌هایش مو داشت، استخوان‌های دستش درشت بود.

از کفش جود و سخا جریان داشت، و کفش خشن و درشت بود، و پاهایش نیز همچین درشت می‌نمود.

تمام اعضاء و جوارحش معتدل و استخوان‌هایش در کمال اعتدال بود، گودی کف پایش با زمین بیش از حد

معمول فاصله داشت.

پاهایش زیاد گوشت آلود نبود و از این جهت آب در آن نمایان بود.

هنگامی که پاهای خود را از زمین بلند میکرد یک مرتبه آن را از جایش حرکت میداد، و چنان قدم‌ها را آهسته

برمیداشت و به آرامی حرکت میکرد که خیال می‌شد متکبرانه راه میرود با عجله و شتاب هرگز راه نمی‌رفت، و

هر گاه بطرف کسی توجه میکرد با همه جهاتش متوجه آن کس میشد.

دیدگانش همواره متوجه زمین بود، و بیشتر نظرش بسوی زمین بود و کمتر متوجه آسمان می‌شد، تمام نگاهش

از روی دقت بود، و با هر کس برخورد میکرد سلام می‌نمود.

امام حسن (ع) فرمود: گفتم: از منطق آن حضرت اندکی سخن بگو، گفت:

حضرت رسول (ص) همواره محزون بود و پیوسته فکر میکرد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۱۰

(۱) هیچ گاه در آسایش و راحتی نبود، و بدون اینکه نیازی داشته باشد سخن نمی‌گفت، سخنهای خود را

سنجیده میگفت و با مردم واضح و روشن گفتگو میکرد.

همواره سخنهای جامع و پر معنی بیان میداشت و در سخنرانیهای خود زیاده-روی و کوتاهی نداشت.

حضرت رسول در سخنان خود گاهی مزاح و شوخی میکرد، نه به آن اندازه که خود را سبک کند و دیگری را

برنجاند.

نعمت‌ها در نزد او بزرگ تلقی می‌شد اگر چه آن نعمت در ظاهر کوچک بود و هرگز نعمتی را مذمت نمی‌کرد، وی هرگز از مأكول و مشروب مذمت و یا ستایش نمی‌کرد، دنیا و متاع آن هرگز او را به غضب نمی‌آورد.

هنگامی که مشاهده می‌کرد به حق عمل نمی‌شود چهره‌اش متغیر میشد به اندازه‌ای که شناخته نمی‌گردید ...

هر گاه اشاره می‌کرد با کف دستش بطور کامل اشاره می‌نمود، و هر گاه از چیزی تعجب می‌کرد کف دستش را روی هم می‌گذاشت، هنگامی که سخن می‌گفت دست راست خود را بطرف دست چپ نزدیک می‌کرد و با انگشت ابهام دست راست به کف دست چپ خود می‌زد.

و هر گاه غضب می‌نمود چهره خود را برمیگردانید و اعراض می‌کرد، و هر گاه خوشحال میشد چشم‌هایش را می‌بست، در هنگام خنده فقط تبسم داشت و دندان‌هایش مانند دانه تگرگ که از ابر فرو می‌ریخت سفید و درخشندگی داشتند.

امام حسن مجتبی (ع) فرمود: من این حدیث را از حسین (ع) مدتی مخفی داشتم، پس از اینکه حدیث را برای او بازگو کردم معلوم شد که وی قبل از من از این روایت خبر داشته است.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۱۱

(۱) معلوم شد که وی از پدرش از صفات و خصوصیات حضرت رسول (ص) سؤال کرده و پدرش اوصاف و شمائل نبی اکرم را برای او بیان داشته است.

امام حسین (ع) فرمود: از پدرم راجع به صفات حضرت رسول صلی الله - علیه و آله پرسیدم.

فرمود: حضرت رسول (ص) هر گاه وارد منزلش میشد اوقات خود را به سه قسمت تقسیم می‌کرد، قسمتی برای خداوند متعال و قسمتی برای خانواده خود و قسمتی برای خود اختصاص میداد، و وقت خود را نیز برای مردم تقسیم کرده بود از این وقت چند لحظه برای خواص خود گذاشته بود و با آنها در باره کارهای روزانه مشورت می‌کرد.

گاهی اجازه میداد اهل فضل خدمتش برسند، و با مردم به اندازه استعداد و فضل آنها سخن می‌گفت، گاهی نیازمندان خدمتش می‌رسیدند و نیازمندیهای خود را از آن طلب می‌کردند.

در این هنگام حضرت رسول راجع به کارها سخن میگفت، و به امور مردم رسیدگی میکرد و به گرفتاری آنها گوش میداد.

حضرت رسول می فرمود: شاهدین به غائبین برسانند که هر کس توانائی رسانیدن حاجت خود را به من ندارد، شما حاجت و خواسته های آنان را به من برسانید، هر کس حاجت حاجتمندی را به حاکمی برساند خداوند روز قیامت پای او را در صراط ثابت نگه خواهد داشت.

در نزد حضرت رسول همواره از این مطالب گفتگو میشد و جز این از سخنان دیگری مورد قبول آن حضرت قرار نمیگرفت.

مردم خدمت آن حضرت می رسیدند و از وی راهنمایی می جستند و هنگامی که

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۱۲

از منزل رسول خدا بیرون می شدند مزه حق و حقیقت را چشیده و بعنوان راهنما به اطراف و اکناف می رفتند. (۱) امام حسین علیه السلام گوید: از پدرم پرسیدم حضرت رسول صلی الله علیه و آله چگونه با مردم سخن میگفت، و اخلاق و روش او در خارج چگونه بود؟.

فرمود: حضرت رسول جز در مواردی که احتیاج داشت سخن نمیگفت، و با مردم با محبت رفتار میکرد و با سخنان خود موجبات الفت را فراهم میساخت، و هرگز مطلبی را که موجب نفرت مردم باشد بر زبان جاری نمیکرد.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله بزرگان عصر قوم و ملتی را گرامی میداشت و همان شخص را بر آنان ولایت و حکومت میداد.

نبی اکرم از مردم بیم داشت و از آنان خود را حفظ میکرد، بدون اینکه کسی را از اخلاق و کردار خود ناراضی کند، و همواره از اصحاب خود احوال پرسی میکرد و به مشکلات و ناراحتی آنان رسیدگی مینمود، و از مردم میپرسید در میان آنها چه میگذرد و حالات آنان چه گونه است.

پیغمبر اکرم خوبیها را تحسین میکرد و تقویت مینمود، و زشتیها را زشت میشمرد و آن را خوار میداشت، در کارهای خود همواره معتدل و اختلاف در کردار و رفتارش مشاهده نمیشد، از کارها هرگز غفلت نداشت تا دیگران به وی تا سی کرده غفلت نکنند و یا از کارها خسته گردند.

هرگز از حق تجاوز نمیکرد، و در انجام آن کوتاهی نداشت.

بهترین مردم را بر مردم حکومت میداد، بهترین فرد در نزد او کسی بود که بیشتر به درد مسلمانان میخورد، و کسانی در نزد او مقام و منزلت داشتند که با مردم با نیکوترین روش مواساة و همکاری داشته باشند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۱۳

(۱) فرمود: از پدرم پرسیدم حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مجلس خود با مردم چگونه رفتار میکرد؟.

فرمود: پیغمبر اکرم هر گاه میخواست جلوس کند و یا از جای خود حرکت کند خداوند را یاد میکرد، و در اماکن خاصی قصد توطن نمیکرد و مردم را از توطن در آنها نهی میکرد، و هر گاه میخواست با گروهی بنشیند در آخر مجلس جلوس میکرد، و مردم را امر میکرد در مجالس خود چنین کنند.

حضرت رسول به هر یک از همنشینانش حق میداد، تا کسی خیال نکند که یکی از همنشینان بر او ترجیح دارد، و یا مقام یکی از آنها از آن بالاتر است، با هر کس هم صحبت میشد او را ترک نمیگفت، تا هم صحبتش او را ترک کند و از وی جدا شود.

هر کس از او حاجتی میخواست حاجتش روا میشد و یا با زبان شیرین راضی برمیگشت، مردم خلق او را فرا گرفتند و او برای آنها به منزله پدری مهربان درآمد، و در نزد او از حقوق مساوی بهره‌مند شدند.

مجلس حضرت رسول صلی الله علیه و آله از حیاء و شرم و راستی و درستی و امانت و درستکاری شاخص بود، در مجلس او فریاد کسی بلند نمیشد و احترام کسی از بین نمیرفت و از لغزش احدی گفتگو بمیان نمی‌آمد.

آنها همواره متعادل و با همدیگر دوست و متصل بودند و با تقوی و فضیلت با هم عمل میکردند.

اصحاب آن حضرت متواضع بودند، بزرگان را احترام کرده و کوچکها را مورد نوازش قرار میدادند، اشخاص نیازمند را بر خود مقدم داشته و احترام اشخاص غریب را نموده و حفظ الغیب میکردند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۱۴

(۱) امام حسین علیه السلام گوید: از پدرم پرسیدم روش آن حضرت با هم‌نشینان چگونه بود؟ فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه و آله همواره چهره‌اش باز، و اخلاقش نرم، و گشاده‌رو بودند، وی تندخو، سخت‌گیر نبود، و به کسی ناسزا و دشنام نمیداد و از احدی عیب‌جوئی نمی‌کرد شوخی نمی‌کرد و از کسی مدح و ستایش نمی‌نمود.

اگر از چیزی خوشش نمی‌آمد خود را از او غافل می‌ساخت و به صراحت عدم رضایت خود را آشکار نمی‌کرد، کسی را از خود ناامید نمی‌کرد و آرزومندان خود را مایوس نمی‌ساخت.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله از سه چیز خود را نگه داشته بود، با مردم مرأ و جدال نداشت، و زیاد حرف نمیزد، و از سخنان بی‌فائده احتراز می‌کرد، و در مورد مردم نیز از سه چیز خودداری کرد.

هیچ کس را مذمت نمی‌کرد، و از لغزشهای مردم تعقیب و جستجو نداشت، و دنبال اسرار مردم نبود، و سخن نمی‌گفت مگر در جایی که امید ثواب داشت.

هنگامی که سخن می‌گفت اطرافیان سرهای خود را پائین انداخته و به سخنان او گوش میدادند، و هر گاه سکوت می‌کرد مردم سخن می‌گفتند، و در نزد او منازعه و جدال نداشتند، و تا از سخنان خود فارغ نمیشد مردم هم چنان ساکت بودند.

خنده می‌کرد از آن چه مردم خنده می‌کردند، و تعجب می‌کرد از آنچه مردم از آن تعجب مینمودند.

اگر مرد غریبی از وی سؤالی می‌کرد هم چنان روی پا توقف می‌کرد و پاسخ او را میداد تا آنگاه که مردم او را از حضرتش دور می‌کردند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌فرمود: هر گاه مشاهده کردید نیازمندی

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۱۵

از شما چیزی درخواست میکند او را ناامید نکنید و حاجت او را روا سازید. (۱) پیغمبر اکرم از هیچ کس سپاس و ثناء قبول نمی‌کرد مگر از کسی که از وی دفاع کرده باشد، و سخن کسی را در هنگام صحبت قطع نمی‌کرد تا آنگاه که سخن او تمام میشد، در این هنگام یا او را نهی می‌کرد و یا از جای خود برمیخواست.

گوید: از پدرم پرسیدم حضرت رسول صلی الله علیه و آله چگونه سکوت می‌کرد؟

فرمود: پیغمبر اکرم بخواطر چهار چیز سکوت می‌کردند، برای حلم و بردباری و ترس و تقدیر، و تفکر.

اما تقدیر برای این بود که با مردم به یک چشم نگاه کند و سخنان آنان را بشنود، و اما سکوت تفکر برای این بود، چه باقی است و چه فانی، و حلم و صبرش به اندازه‌ای بود که چیزی وی را به غضب نمی‌آورد.

اما سکوتش به جهت حذر برای چهار چیز بود، برای رسیدن به نیکیها تا در زندگی به آن اقتدا کند، و زشتیها را ترک کند و از آن دست بکشد، و در اصلاح امت خود بکوشد، و برای امت خود و رسانیدن آنها به خیر دنیا و آخرت قیام و کوشش کند.

درود و رحمت خداوند بر او و اهل بیت پاکش باد. (۲) ۴۱- احمد بن عامر طائی گوید:

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند براق را برای من مسخر کرد، براق یکی از چهار پایان بهشت است، وی نه کوچک است و نه بزرگ، و اگر خداوند به او اجازه دهد در یک حرکت واحد همه دنیا و آخرت را در هم طی میکند، و او زیباترین چهار پایان است.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۱۶

(۱) ۴۲- حضرت رضا علیه السلام از پدرش از حضرت سجاد علیه السلام روایت کرده که از آن حضرت پرسیدند چرا حضرت رسول صلی الله علیه و آله از پدر و مادر یتیم شدند. فرمودند: برای اینکه حق مخلوقی در گردن او نباشد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۱۷

(۱) از کتاب امامت و مناقب اهل بیت

(۲) احتیاج به وجود امام علیه السلام

(۳) ۱- احمد بن عمر گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم آیا زمین بدون وجود امام باقی میماند؟

فرمود: باقی نمیماند گفت: از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: زمین از وجود امام خالی نیست و بدون وجود آن باقی نمیماند، مگر آنکه خداوند نسبت به بندگان غضب داشته باشد.

فرمود: اگر در زمین امام نباشد زمین فرو میرود. (۴) ۲- سلیمان جعفری گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم زمین از حجت خالی می‌ماند؟ فرمود: اگر زمین از حجت خالی باشد و یک لحظه بدون امام بماند اهل

خود را فرو میبرد. (۵) ۳- حسن بن علی و شاء گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود:

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: حجت خداوند بر مردم تمام نیست مگر به امامی که شناخته شود. (۶) ۴-
صفوان بن یحیی گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۱۸

زمین هرگز خالی از امام نخواهد بود، و لازم است امامی از ما همواره در روی زمین باشد. (۱) ۵- محمد بن اسماعیل گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد، در نادانی و جهالت مرده است.

گوید: عرض کردم: هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد در جاهلیت و نادانی مرده است.

فرمود: آری چنین است، واقفی کافر است، و ناصبی مشرک. (۲) ۶- حسن بن محمد رازی از حضرت رضا از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کسی بمیرد و امامی از فرزندان مرا قبول نکند در جاهلیت و نادانی مرده است، و با او طبق آنچه در جاهلیت و اسلام عمل شده است رفتار خواهد شد.

(۳) فرق بین رسول و امام علیهما السلام

(۴) ۷- حسن بن عباس بن معروف برای حضرت رضا علیه السلام نوشت:

قربانت گردم مرا خبر ده که فرق بین رسول، نبی، و امام چیست؟

راوی گوید: حضرت رضا علیه السلام نوشت و یا فرمود: رسول آنست که جبرئیل بر او نازل میگردد و او را مشاهده میکند و سخنانش را میشنود، و هم چنین بر او وحی فرستاده شده و در خواب هم به او اطلاعاتی میرسد، مانند حضرت ابراهیم علیه السلام.

اما نبی گاهی سخنانی میشنود، و گاهی شخص را مشاهده میکند، و سخنها را استماع میکند، و لیکن امام کسی است که سخنان را میشنود و شخص را مشاهده

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۱۹

نمی‌کند.

(۱) ائمه اطهار علیهم السلام امینان خدا هستند

(۲) ۸- عبد الرحمن بن ابی نجران گوید: حضرت رضا علیه السلام نامه‌ای برای من نوشتند و فرمودند: علی بن الحسین علیهما السلام فرمود:

حضرت رسول صلی الله علیه و آله در روی زمین امین خدا بودند، پس از آنکه حضرت رسول وفات کردند ما اهل بیت که وراثت او هستیم امین خداوند در روی زمین میباشیم، علم گذشته و آینده و انساب عرب در نزد ما میباشد، و ما میدانیم چه افرادی به دین اسلام متولد میگردند.

ما هر گاه مردی را مشاهده کنیم، میدانیم که او مؤمن است و یا منافق، شیعیان ما با نام و نشان و نام پدرانشان در یک کتابی نوشته شده‌اند.

خداوند از ما و آنها پیمان گرفته است، شیعیان ما در جایی که ما وارد شویم وارد میشوند و با ما هم منزل میگردند.

ما شرافت نسب داریم، فرزندان ما فرزندان انبیاء هستند و ما نیز فرزندان اوصیاء می‌باشیم.

ما در کتاب خداوند برگزیده و مطاع معرفی شده‌ایم، ما سزاوارترین مردم به خدا و کتاب خدا و دین خدا هستیم، و ما کسانی میباشیم که خداوند دین خود را برای آنها تشریح کرده است.

و در کتاب خود گفت: برای شما ای آل محمد خداوند دین خود را آشکار کرد و در این باره به نوح هم وصیت کرد، و آنچه را که بنوح وصیت کرده بود به ما هم توصیه فرمود.

ای محمد آنچه را که به تو وحی کردیم به ابراهیم و اسماعیل و موسی و عیسی،

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۲۰

و اسحاق و یعقوب وصیت کردیم، (۱) خداوند همه آن دانش‌ها را به ما رسانید و علم آنها را در ما ودیعه نهاد، ما ورثه پیغمبران و انبیاء اولو العزم هستیم.

اینک ای آل محمد دین خدا را برپا دارید و از همدیگر پراکنده نگردید، و با همدیگر باشید. (۲) ۹- سلیمان جعفری گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود:

ائمه علیهم السلام جانشینان خداوند عز و جل در زمین می‌باشند.

(۳) ودائع حضرت رسول در نزد ائمه علیهم السلام

(۴) ۱۰- سلیمان بن جعفر گوید: برای حضرت رضا علیه السلام نوشتیم: سلاح حضرت رسول صلی الله علیه و آله در نزد شما است؟

در جواب من با خط خود نوشت: سلاحها در نزد من است. (۵) ۱۱- صفوان بن یحیی گوید: حضرت رضا علیه السلام از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود:

مثل سلاح در نزد ما مانند تابوت در میان بنی اسرائیل است، هر کجا تابوت باشد نبوت در آنجا خواهد بود، و هر جا سلاح باشد خلافت و ولایت در آنجاست.

گوید: عرض کردم: سلاح با علم منافات دارد؟ فرمود: خیر. (۶) ۱۲- ابو نصر بزنطی گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کردم:

هر گاه امامی از دنیا برود، امام بعد از او به چه وسیله‌ای شناخته می‌گردد.

امام علیه السلام فرمود: امام چند علامت دارد. باید فرزند بزرگ پدرش باشد و علم و فضل داشته باشد، و امام گذشته با وصیت او را معین کرده باشد، و کاروانها بیایند و به پرسند امام کدام شخص را وصی خود کرده است، در جواب آنها گفته می‌شود به فلان شخص، و هم چنین وجود سلاح است که در نزد هر کسی باشد او خلیفه و

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۲۱

جانشین است. (۱) ۱۳- احمد بن ابی عبد الله گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم ذو الفقار شمشیر حضرت رسول صلی الله علیه و آله از کجا آورده شد؟

فرمود: جبرئیل آن شمشیر را از آسمان آورد و به حضرت رسول تسلیم کرد و زیور آن از نقره بود، و آن شمشیر اکنون در نزد من است.

(۲) امامت اهل بیت علیهم السلام و وجوب اطاعت آنها

(۳) ۱۴- بکر بن صالح از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که آن جناب فرمود:

هر کسی دوست دارد که بدون حجاب به خداوند نظاره کند و خداوند بدون واسطه نظر رحمت به او افکند باید آل محمد علیهم السلام را دوست داشته باشد و از دشمنان آنها بیزاری جوید و به امام مؤمنین که از اهل بیت می‌باشد اقتداء کند.

این چنین آدمی روز قیامت مشغول رحمت خداوند خواهد شد و خداوند با نظر لطف و محبت به او نگاه میکند.

(۴) ۱۵- حسین بن بشار از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس دوست داشته باشد که در زندگی و مرگ با من باشد، و در بهشت عدن که خداوند به من وعده فرموده با من زندگی کند، آن بهشتی که خداوند با دست قدرت خود درختکاری آن را انجام داده و با مشیت و اراده خود آن را به وجود آورده است، باید علی بن ابی طالب و اوصیاء او را دوست داشته باشد.

آنان شما را از طریق هدایت بیرون نخواهند آورد و براه گمراهی نخواهند کشانید. (۵) ۱۶- محمد بن زید طبری گوید: در خراسان خدمت حضرت رضا علیه السلام

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۲۲

بودم و در نزد گروهی از بنی هاشم اجتماع کرده بودند که یکی از آنها اسحاق بن عیسی عباسی بود. (۱) امام رضا علیه السلام فرمود: ای اسحاق به من خبر داده‌اند که مردم میگویند:

ما گمان داریم مردم بندگان ما هستند.

سوگند به قرابت رسول خدا که ما چنین چیزی نگفته‌ایم و از پدران خود نیز چنین سخنی نشنیده‌ام.

و لیکن میگویم: در اطاعت بنده ما میباشند و در دین با ما دوست هستند، این مطلب را شاهدین به غائبین برسانند. (۲) ۱۷- عبد العزیز بن مسلم گوید: در مرو خدمت حضرت رضا علیه السلام بودیم، روز جمعه در مسجد

جامع مرو اجتماع کردیم، از موضوع امامت و کثرت اختلاف مردم در این موضوع سخن بمیان آمد.

من خدمت امام علیه السلام رسیدم و از مباحثات مردم در این مورد با وی گفتگو کردم.

امام رضا علیه السلام تبسمی کرد و فرمود: ای عبد العزیز مردم نادانند، و در آراء و نظریات مکر و فریب و خدعه میکنند.

خداوند متعال پیغمبر خود را هنگامی قبض روح کرد که دینش را کامل گردانیده بود، و قرآن را که در آن بیان

هر چیزی هست، و احکام حلال و حرام و حدود و احکام و آنچه مردم به آن نیاز دارند به طور کامل در آن

میباشد فرو فرستاد.

خداوند متعال فرمود: ما در کتاب چیزی فرو گذار نکردیم، و در حجة الوداع که روزهای آخر عمرش را میگذرانید پروردگار آیه شریفه **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ** را فرستاد و نعمت خود را تمام کرد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۲۳

(۱) موضوع امامت از امام دین است که دین بوسیله آن کامل میگردد.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله قبل از اینکه از جهان رخت بربندد معالم دین را برای مردم روشن کرد و راه آنها را واضح و روشن باز گذاشت و مسلمانان به طرق حق راهنمایی شدند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب علیه السلام را برای مسلمانان پیشوا و راهنما قرار داد، و هر چه امت به آن نیاز داشتند برای آنان بیان کرد.

هر کس گمان کند که خداوند دین خود را تکمیل نکرده است، کتاب خدا را انکار نموده، و هر کس کتاب خدا را انکار کند کافر است.

آیا این مردم قدر امام را میدانند و موقعیت امامت را در میان امت میدانند، که تا در مورد انتخاب امام، اختیار داشته باشند.

امامت به اندازه‌ای مقامش بلند، و جایگاهش رفیع و عمیق است که عقول مردم حقیقت و کنه آن را درک نمیکنند، و با رأی و نظریات خود نمیتوانند اهمیت امامت را درک کنند، و یا با اختیار و انتخاب خود امامی را برگزینند.

امامت مقامی است که ابراهیم خلیل علیه السلام از طرف خداوند به آن مقام برگزیده شد، و این مقامی بود که بعد از نبوت و خلت به آن حضرت تفویض گردید.

مقام امامت که سومین مقام حضرت ابراهیم بود از طرف پروردگار به وی تفویض شد، و این خود فضیلتی بود که ابراهیم (ع) به آن مشرف گردید.

خداوند متعال در قرآن مجید میفرماید: **إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا**.

حضرت ابراهیم علیه السلام از روی خوشحالی گفت.

خداوندا فرزندان مرا نیز امام و رهبر قرار بده.

خداوند در پاسخ او فرمود: لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ.

اخبار و آثار حضرت امام رضا عليه السلام، ص: ۳۲۴

(۱) این آیه شریفه، امامت ستمکاران را تا روز قیامت باطل ساخت، و باید برگزیدگان به این مقام انتخاب گردند، بعد از آن خداوند متعال امامت را گرامی داشت و آن را در ذریه حضرت ابراهیم که پاک و برگزیده بودند قرار داد. و فرمود: وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً، وَ كُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ * وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءَ الزَّكَاةِ، وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ.

مقام امامت در ذریت آن حضرت باقی ماند و آنها این مقام را از یک دیگر ارث میبردند تا آنگاه که نبوت به حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسید خداوند متعال در این مورد فرمود: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ.

مقام امامت مخصوص حضرت رسول صلی الله علیه و آله قرار گرفت، و پیغمبر اکرم نیز این مقام را به آن جناب تفویض کرد.

واگذاشتن مقام امامت به علی علیه السلام به امر پروردگار انجام گرفت، و این دنبال همان سنتی بود که از زمان حضرت ابراهیم جریان داشت.

پس از علی علیه السلام مقام امامت در ذریه آن حضرت که از برگزیدگان بودند قرار گرفت، برگزیدگانی که علم و ایمان از طرف خداوند به آنها عطا شده است، و خداوند در قرآن مجید فرمود: وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ.

امامت در فرزندان علی علیه السلام تا روز قیامت خواهد بود، زیرا بعد از محمد صلی الله علیه و آله پیغمبری نیست، پس از کجا این نادانها امام را انتخاب میکنند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا عليه السلام، ص: ۳۲۵

(۱) امامت مقام انبیاء و میراث اوصیاء است، امامت جانشین خدا و رسول و امیر المؤمنین میباشد و میراث حسن و حسین است.

امامت در اختیار گرفتن امور دین، و نظم و انتظام جامعه مسلمین و اصلاح امور دنیا و به عزت رسانیدن مؤمنین است.

امامت اصل و اساس اسلام است، پایه‌های دین مقدس به آن بستگی دارد و فروع آن به امامت وابسته است. با راهنمایی امام نماز، زکاة، روزه، حج، و جهاد انجام می‌گیرد، و صدقات و اموال و فیء از مردم اخذ می‌شود و در مصارف خود مصرف می‌گردد.

امام است که حدود و احکام دین را امضاء میکند و حقوق اشخاص را مراعات مینماید، و کشور اسلام را از دست دشمنان محفوظ نگه می‌دارد و مرزها را حفظ میکند.

امام حلال خداوند را حلال و حرام آن را حرام میکند و در جامعه اسلامی حدود خداوند را جاری می‌سازد، و از دین پروردگار دفاع مینماید، و مردم را با حکمت و دانش بطرف پروردگار دعوت میکند و آنان را با پندهای نیکو و حجت‌های بالغه راهنمایی مینماید.

امام مانند ستاره فروزان و آفتاب تابان است که روشنائی آن همه عالم را فرا گرفته، و خود در جای بلندی است که دست احدی به آن نمیرسد و دیدگان آن را در نمی‌یابند.

امام مانند ماه تابان، و نور فروزان، و چراغ درخشان، و ستاره راهنما در شب‌های تاریک در بیابان‌ها و دریاها می‌باشد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۲۶

(۱) امام آب گوارا برای تشنگان، و دلیل هدایت، و نجات دهنده از لغزش‌ها است.

امام مانند آتش در بلندی است که مردم از آن هدایت می‌گردند، و گرمائی است که به وسیله آن خود را گرم میکنند.

امام راهنمایی است که آدمی را از مهلکه‌ها نجات میدهد، و هر کس امام را ترک گوید در هلاکت گرفتار می‌گردد.

امام ابر بارنده، و باران ریزنده، و آفتاب درخشنده، و آسمان سایه افکنده، و زمین پهن شده، و چشمه جوشنده، و آب گاه و باغ سرسبز و خرم است.

امام مونس و رفیق، و پدر مهربان، و برادر همزاد، و مادر مهربان نسبت به فرزند کوچک است.

امام پناه بندگان در هنگام رسیدن مصیبت‌های بزرگ می‌باشد.

امام امین خدا در میان مخلوقات و حجت پروردگار در میان بندگان، و جانشین خداوند در شهرها.

امام مردم را بطرف خدا دعوت میکند و از محرّمات پروردگار دفاع مینماید.

امام از گناهان پاک، و از هر عیب و نقصی منزّه است.

امام از علم مخصوص برخوردار، و به حلم و بردباری موصوف است، امام نظام دین و عزت مسلمین بوده، و کافران و منافقان را هلاک می‌سازد.

امام یگانه روزگار است که هیچ کسی با او قرین نیست، و عالمی با وی برابری ندارد، و مانند او کسی نیست و کسی را نمیتوان به جای او گذاشت.

امام فضل و دانش را بدون کسب و تعلیم فرا می‌گیرد، و خداوند وهاب علم را به آنان عطا میکند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۲۷

(۱) پس چه کسی میتواند امام را بشناسد، و یا بتواند امام را انتخاب کند، چه اندازه مردم از مطلب دورند.

عقول مردم در این وادی سرگردان، و اندیشه آنها از درک حقائق ناکام است.

خردها در این موضوع حیران و چشم‌ها کور می‌باشند، بزرگان در این وادی کوچک شده، و حکماء و دانایان سرگردان گردیده، و بردباران از درک آن قاصرند، خطباء نمیتوانند در این موضوع خطبه بخوانند. خردمندان به جهل خود اعتراف کرده، و شعراء زبانشان بند آمده، و ادیبان از فهم آن ناتوان شده، و بلیغان زبان بند گردیده‌اند.

اینان قدرت ندارند مقام آنها را وصف کرده و یا فضیلتی از فضائل امام را بیان کنند، و به عجز و ناتوانی و تقصیر خود در این موضوع اعتراف دارند چگونه میتوانند امام را با صفات او وصف کرده و یا او را به حقیقت تعریف نمایند.

علماء و دانایان قدرت ندارند امر امام را درک کنند، و کسی نیست که بتواند جای امام را بگیرد، و جامعه را از وجود او بی‌نیاز کند، نه خبر هرگز مردم نخواهند توانست امام را به واقع بشناسند.

امام مانند ستاره است که کسی نمیتواند بر آن دستیابد، و یا به حقیقت او را وصف کند، پس مردم از کجا قدرت دارند امام را انتخاب نمایند، و کجا عقل آن‌ها به این موضوع خواهد رسید، و در کجا مانند این یافت می‌گردد.

آیا گمان میکنید که این فضائل و خصوصیات در غیر آل رسول صلی الله علیه و آله پیدا می‌شود.

به خداوند سوگند نفس آنها خودشان را تکذیب کرده و باطیل آنان به آرزوهای

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۲۸

دور و دراز کشانیده است. (۱) مردم به جایگاه بلند و صعب العبوری بالا رفته‌اند، که از آن مقام بلند قدم‌هایشان خواهد لغزید و بر زمین افکنده خواهند شد.

در انتخاب امام به عقل ناقص خود مناضله کردند، و به رأی باطل خویش به مبارزه برخاستند، و چیزی جز دوری از حق را بدست نیاورند، خداوند آنان را بکشد که دروغ و افتراء بستند.

آنان مقام مشکلی را برای خود اتخاذ کرده، و سخنان دروغ گفته و افتراء بسته و از طریق حق و صراط مستقیم منحرف شدند، و در حیرت و سرگردانی فرو رفتند و از روی بصیرت و بینش امام را ترک کردند.

شیطان کارهای آنها را در نظرشان جلوه داده، و آنان را از راه حق بازداشت در حالی که آنها راه درست را تشخیص داده بودند و حق را از ناحق تمیز میدادند.

آنها از امامی که خداوند و پیغمبرش اختیار کرده بودند اعتراض نمودند و از امامی که خود انتخاب کرده بودند متابعت نمودند، در صورتی که قرآن آنان را مخاطب قرار داده و فرموده:

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ، مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ.

و نیز فرموده: وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ هُمْ چنين

فرموده: مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ، أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ، إِنْ لَكُمْ فِيهِ لَمَّا تَخَيَّرُونَ، أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْغَةِ

إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنْ لَكُمْ لَمَّا تَحْكُمُونَ، سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ، أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ.

و نیز فرمود: أَمْ فَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۲۹

(۱) یا اینکه گفته شود: طبع الله علی قلوبهم فهم لا یفقهون و یا اینکه قالوا سمعنا و هم لا یسمعون، إن شرّ الدوابّ عند الله الصمّ البکم الذین لا یعقلون، و لو علم الله فیهم خیراً لأسمعهم، و لو أسمعهم لتولّوا و هم معرضون.

و یا اینکه قالوا سمعنا و عصینا امامت فضل خداوند است که به هر کس بخواهد عطا میکند، و پروردگار دارای فضل بزرگی است.

آنان چگونه می‌توانند امام را انتخاب کنند، در صورتی که امام عالم است و نادانی در آن راه ندارد، و نگهبانی است که از زیر دستان حمایت کرده و آنها را تنها نمی‌گذارد.

امام معدن قد است و پاکی و مرکز عبادت و زهد و علم است، امام به دعوت مخصوص پیغمبر معرفی شده و از ذریه پاک حضرت زهراء بتول میباشد، در نسب آن هیچ غل و غشی وجود ندارد، و هیچ صاحب حسبی به آن نمی‌رسد.

امام از خاندان قریش و نسل هاشم می‌باشد.

امام از عترت حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده و با رضایت خداوند متعال برگزیده می‌شود.

امام شریف‌ترین اشراف و فرعی از خاندان عبد مناف است، علمش همواره در تکامل و حلمش کامل می‌باشد، در امامت متبحر و در سیاست ماهر و عالم است.

اطاعتش بر بندگان واجب و همواره به اوامر خداوند متعال قیام و اقدام می‌کند بندگان خدا را نصیحت کرده و دین خدا را حفظ می‌نماید.

پیغمبران و پیشوایان علیهم السلام همواره موفق به توفیقات الهی هستند، و از علوم خفیه پروردگار و حکمت و دانش او برخوردار میگردند و دیگران از این موهبت محروم می‌باشند.

علم و دانش آنها از علوم اهل زمانشان بالاتر است و خداوند متعال می‌فرماید:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۳۰

(۱) أَمَّنْ يُهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يُهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى، فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ.

و هم چنین خداوند متعال فرموده وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا خداوند متعال در باره طالوت میفرماید: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.

و به پیغمبر خود فرمود: أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا

و در باره ائمه اهل بیت علیهم السلام فرموده: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ، فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا، فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا.

هر گاه خداوند بنده‌ای را برای امور بندگان انتخاب کرد، به او شرح صدر عطاء می‌کند، و دل او را از علم و حکمت سیراب میگرداند، و به او از علوم خود الهام می‌نمایند، پس از این از پاسخ سؤالات باز نمیماند، و در طریق صواب حیران و سرگردان نمیباشد.

امام معصوم و مؤید، و موفق و مسدد است، از خطا و لغزش مأمون و از اشتباه و خطا مصون مییابد، خداوند او را این چنین خلق کرده که تا برای بندگان حجت باشد، و شاهد در میان مردم گردد، و این فضیلتی است که خداوند به هر کس بخواهد می‌دهد و خداوند صاحب فضل بزرگ است.

آیا مردم توانائی دارند این چنین امامی با این صفات اختیار کنند، و یا کسی را که اختیار کرده‌اند دارای این صفت می‌باشد تا او را بر دیگران مقدم دارند.

به خداوند سوگند از حق تجاوز کردند و کتاب خداوند را پشت سرافکنند، و گویا نمیدانند چه کاری مرتکب شده‌اند، هدایت و شفاء در کتاب خداوند است،

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۳۱

(۱) و لیکن این مردم آن را دور انداختند و از هوی و هوس خود پیروی کردند.

خداوند متعال آنان را مذمت کرد و سرزنش فرمود و از خود دور ساخت، و فرمود: وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.

و نیز فرمود: فَتَعَسَّأَ لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ وَ فرمود: كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ (اللَّهِ وَ عِنْدَ) الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ

قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ درود و رحمت بر پیغمبر و آل او باد. (۲) ۱۸- حسن بن علی خزاز گوید: حضرت رضا علیه

السلام می‌فرمود: گروهی از مردم مدعی دوستی ما اهل بیت هستند، و لیکن به شیعیان ما ظلم و ستم میکنند، و از دجال هم با آنها بیشتر بد رفتاری دارند.

گوید: عرض کردم یا ابن رسول الله چرا چنین هستند.

فرمود: این‌ها با دشمنان ما دوستی دارند و با دوستان ما دشمنی می‌ورزند، هر گاه مطلب از این قرار باشد حق به باطل آمیخته شده و مؤمن از منافق شناخته نمی‌گردد. (۳) ۱۹- معمر بن خلاد گوید: یک مرد فارسی از حضرت رضا علیه السلام پرسید:

اطاعت شما واجب است؟ فرمود: آری.

گفت: مانند علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: آری. (۴) ۲۰- دعبل بن علی گوید: حضرت رضا علیه السلام از پدرانش روایت کرده که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

روز قیامت از چهار نفر شفاعت خواهم کرد: کسی که بعد از من از ذریه‌ام احترام کند. و حوائج آنها را برآورد، و در هنگام اضطراب از آنها دلجوئی کند، کسی که با دل و زبان آنها را دوست بدارد. (۵) ۲۱- سلیمان بن جعفر از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که علی

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۳۲

علیه السلام فرمود: در بال هر هدهدی بزبان سریانی نوشته شده: آل محمد علیهم السلام بهترین مخلوقات هستند. (۱) ۲۲- حسن بن علی بن فضال گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود:

هر کسی متذکر مصائب گردد، خود گریه کند و یا دیگران را بگریاند روزی که چشمها گریان شوند دیدگانش نگیرد، و هر کس در مجلسی که از ما گفتگو می‌شود بنشیند دلش نخواهد مرد در روزی که همه دلها میمیرند. (۲) ۲۳- حسن بن اسحاق گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم می‌فرمود:

پدرم از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده‌اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس گوش فرا دهد به کسانی که از پیش خود سخن می‌گویند فناء و نابود خواهد شد، و هر که گوش دهد به سخنانی که از غیر طریق خداوند گفته می‌شود مشرک است، و باب گشوده خداوند که امین وحی اوست در خانه

محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد. (۳) ۲۴- احمد بن عامر طائی گوید: حضرت رضا علیه السلام از پدرانش روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

مثل اهل بیت من مانند کشتی نوح است، هر کسی سوار شد نجات پیدا کرد، و هر کسی تخلف کند در آتش داخل می‌گردد. (۴) ۲۵- و نیز حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

غضب خدا و رسول هنگامی شدت پیدا می‌کند که کسی خون مرا بریزد و یا مرا در مورد عترتم اذیت کند. (۵) ۲۶- حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۳۳

و آله فرمود:

ستارگان برای اهل آسمانها امان هستند، و اهل بیت من برای امت امان می‌باشند. (۱) ۲۷- و نیز روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

من به همین زودی از میان شما خواهم رفت، در میان شما دو چیز گرانبها خواهم گذاشت که یکی از آنها از دیگری بزرگتر است، اول کتاب خداوند که مانند ریسمان از آسمان آویخته شده و بزمین رسیده، دوم عترت و اهل بیت من هستند، اینک بنگرید چگونه با این دو رفتار خواهید کرد. (۲) ۲۸- و نیز روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

بهشت حرام شده بر کسانی که به اهل بیت من ظلم کنند، و یا با آنها جنگ نمایند، و یا با دشمنان آنها همکاری کنند، و یا آنان را سب نمایند.

این جماعت در آخرت بهره‌ای ندارند، و خداوند با آنان سخن نخواهد گفت، و روز قیامت به آنها نظر رحمت نخواهد داشت و آنها را پاکیزه نخواهد کرد و آنان گرفتار عذاب سختی می‌شوند. (۳) ۲۹- محمد بن علی تمیمی گوید: حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از علی علیه السلام روایت می‌کرد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس دوست دارد به درخت سرخی که خداوند متعال با دست قدرت خود آن را غرس کرده است بنگرد و به آن چنگ بزند، باید علی بن ابی طالب و ائمه اطهار علیهم السلام را که از فرزندان او هستند دوست داشته باشد.

آنان برگزیدگان خداوند میباشند و از هر لغزش و گناهی معصوم هستند. (۴) ۳۰- حسن بن عبد الله رازی گوید: حضرت رضا علیه السلام از پدرش و او از پدراناش روایت میکرد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۳۴

هر کس ما اهل بیت را دوست داشته باشد خداوند در روز قیامت او را در آسایش محشور خواهد کرد. (۱) ۳۱- محمد بن عبد الله علوی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند متعال میفرماید: هر کس با دوستان من دشمنی کند، با من به جنگ برخاسته است، و هر کس با اهل بیت پیغمبرم ستیزه کند عذاب من به او خواهد رسید، هر کس غیر آنان را دوست بگیرد غضب من به او خواهد رسید، و هر کس غیر آنها را عزت دهد مرا آزار داده، و هر کس مرا آزار دهد در آتش داخل خواهد شد. (۲) ۳۲- حسن بن علی بن محمد گوید: حضرت رضا علیه السلام از پدراناش روایت میکرد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به علی و حسنین علیهم السلام وصیت کرد و فرمود:

مقصود از قول خداوند متعال يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ امامان از فرزند علی و فاطمه هستند، تا آنگاه که قیامت برپا گردد. (۳) ۳۳- فضل بن شاذان نیشابوری از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

اگر گوینده‌ای بگوید: چرا برای مردم اولو الامر مقرر شد و طاعت آنان بر مردم واجب گردید؟ گفته می‌شود: برای این سؤال چند پاسخ هست:

اول چون مردم به حد معینی محدود هستند و مامور شده‌اند که از آن حد تجاوز نکنند تا به فساد و تباهی گرفتار نگردند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۳۵

(۱) این موضوع هیچ وقت انجام نمیگرفت تا آنگاه که برای مردم امین معین نمیشد، و آن امین مردم را از گرایش به فساد باز میدارد و از تجاوز و تعدی و فساد مردم را منع میکند، و اگر چنین نبود هیچ کس از لذت و فساد دست نمیکشید و همواره منفعت خود را در نظر میگرفت.

به همین جهت برای مردم نگهبانی مقرر شد تا آنان را از فساد باز دارد و حدود و احکام را در میان مردم برقرار کند.

دوم ما همواره مشاهده میکنیم که ملت‌ها و فرقه‌ها بدون رهبر و پیشوا نمیتوانند زندگی کنند، و ناگزیر است که مردم در امور دین و دنیای خود امام و قائدی داشته باشند، در حکمت حکیم جایز نبود که خلق را واگذارد تا بدون رهبر زندگی کنند، و قوام و ثبات جامعه جز به وجود امام امکان ندارد.

مردم با رهبر میتوانند با دشمنان جنگ کنند و منافع را بین خود تقسیم نمایند، و اجتماع خود را سر و سامان دهند و حق مظلوم را از ظالم بگیرند.

سوم اگر خداوند برای مردم امام و قیم و امین و حافظ معین نکند، ملت و دین از بین رفته و سخن و احکام تغییر میکند، مبدعین در دین زیاد و کم کرده و ملحدین در آن تصرف خواهند کرد، و در جامعه اسلامی ایجاد شبهه خواهند نمود.

زیرا جامعه از نظر عقل و فکر ناقص هستند و نیازمند به مربی میباشند، مردم با یک دیگر در موضوعات اختلاف پیدا میکنند و با اختلاف و تشتت آراء و اهواء جامعه خود را متلاشی میکنند.

و اگر امام و رهبری نبود جامعه فاسد میشد و شرایع و سنن و احکام و ایمان تغییر پیدا میکرد، و مردم فاسد میشدند.

اگر کسی بگوید: چرا جایز نیست در زمین دو امام باشد و این دو امام در یک وقت با هم امام باشند؟

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۳۶

(۱) در پاسخ این پرسش گفته می‌شود علت عدم وجود دو امام در یک زمان از چند جهت است.

اول امام واحد در افعال و اقوالش اختلافی مشاهده نمیگردد، و در نظریاتش قاطع است، هر چه اراده کند اجراء میگردد، و هر چه حکم کند نافذ است، و لیکن دو امام کارها را متفقا نمیتوانند انجام دهند و نظریات آنها با یک دیگر مطابقت نمیکند.

ما هرگز مشاهده نکرده‌ایم که دو امام و رهبر در مسائل و موضوعات با هم وحدت نظر داشته باشند.

هر گاه دو امام وجود داشته باشد و اراده و تدبیر آنان با یک دیگر مخالفت کند، و هر دو امام هم مفترض الطاعه باشند یکی از آنها از دیگری شایسته اطاعت نیست، و در نتیجه اختلاف آن دو امام جامعه اختلاف پیدا میکند و مشاجره و فساد پدید می‌آید.

و اگر چنانچه یکی از آنها مورد اطاعت قرار گیرد قطعاً دیگری مورد مخالفت واقع خواهد شد، و معصیت روی زمین را فرا خواهد گرفت.

با اختلاف دو امام مردم راهی برای اطاعت و ایمان نخواهند داشت و حق را از ناحق تمیز نخواهند داد، چون این دو امام مفترض الطاعه از جانب خداوند معین شده‌اند معلوم خواهد شد که اختلاف این دو نفر از جانب خداوند متعال است، و اوست که باب اختلاف را باز کرده است، و در حقیقت تشاجر و فساد از طرف پروردگار بوده است. زیرا او مردم را امر کرده است که از دو امام مختلف العقیده پیروی کنند.

دوم اگر در روی زمین دو امام بود لازم میشد که هر یک از دو امام متخاصم مردم را بطریق خود دعوت کنند، و از طریق امام دیگر باز دارند، مردم هم نمیتوانند یکی را بر دیگری ترجیح دهند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۳۷

(۱) در این هنگام حدود و احکام باطل میشد و حقوق مردم حفظ نمیگردید و بار دیگر جامعه گرفتار فساد میشد.

سوم اینکه هیچ یک از این دو امام و حجت در حکم و امر و نهی و خطابه بر دیگری رجحان نداشت، هر گاه مطلب چنین بود واجب بود که هر دو نفر آنها ابتداء به سخن کنند، و یکی از آنها حق نداشت قبل از رفیق خود سخنی بگوید، زیرا آنان در امامت با هم مساوی بودند.

هر گاه برای یکی از آنها سکوت جایز بود، برای دومی نیز جایز بود، و هر گاه سکوت برای هر دو امام جایز میشد حقوق و احکام باطل شده و حدود تعطیل میگردید و مردم بار دیگر بدون امام بودند.

اگر کسی بگوید: چرا جائز نیست امام از غیر خاندان رسول باشد، در جواب او گفته می‌شود: علت عدم جواز در چند جهت است:

اول امام مفترض الطاعه بايد براي شناخت او دليلی باشد که تا او را بخوبی معرفی کند، و او را از غير خودش تمیز دهد، و این دلالت همان خویشاوندی مشهور و وصیت ظاهری میباشد، این وصیت امام را از دیگران متمایز ساخته و مردم را بطرف شخص او هدایت میکند.

دوم اگر امامت در غير خاندان رسول صلی الله علیه و آله بود جایز بود کسانی که پیغمبر نبودند بر پیغمبران برتری داشته باشند، زیرا در این صورت فرزندان رسول باید متابعت از فرزندان دشمن رسول بنمایند، مانند ابو جهل و ابن ابی معیط.

زیرا مخالفین عقیده دارند که امامت به اولاد آنها منتقل می شود در صورتی که مؤمن باشند، در این صورت فرزندان رسول تابع و فرزندان دشمنان خدا و رسول متبوع خواهند بود، در صورتی که اولاد رسول به این فضیلت سزاوارتر است.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۳۸

(۱) سوم هر گاه مردم به رسول بعنوان رسالت ایمان بیاورند و به طاعت معتقد گردند، کسی تکبر نخواهد کرد که از اولاد او پیروی کند و از ذریه او اطاعت نماید و در نزد مردم این موضوع جلوه نخواهد کرد. و هر گاه این قضیه در غير آل رسول باشد همگان یک دیگر را برای احراز این مقام از دیگری سزاوارتر تلقی خواهند کرد، و از روی کبر و نخوت از اشخاص عادی اطاعت نخواهند نمود، و این اختلاف خود جامعه را به فساد خواهد کشانید و در جامعه‌ی مسلمین اختلاف و دودستگی پدید خواهد آمد.

(۲) فضائل و خصوصیات علی علیه السلام

(۳) ۳۴- حسن بن جهم گوید:

به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم:

امیر المؤمنین سلام الله علیه قاتل خود را می شناخت و میدانست که در چه شبی کشته می شود و در کجا به شهادت میرسد، و یا در آن هنگام که فریاد اردکها بلند شد. فرمود: در خانه فریادهائی است که گریهها بدنبال دارد، و یا هنگامی که ام کلثوم گفت: امشب در خانه نماز بگذارید و دیگری را بفرستید تا در مسجد نماز بگذارد

امیر المؤمنین علیه السلام به سخنان ام کلثوم توجهی نکرد، و در آن شب از اتاق مکرر بیرون میشد، و میدانست که ابن ملجم لعنه الله او را با شمشیر خواهد کشت اینها مطالبی بود که نمیشد از آن گذشت؟.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: مطلب همین طور است که گفتم، و لیکن امیر المؤمنین علیه السلام در آن شب مخیر بود که این حادثه را قبول کند تا تقدیرات خداوند متعال در باره آن جناب جریان پیدا کند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۳۹

(۱) ۳۵- حسین بن خالد گوید: حضرت رضا علیه السلام از پدرانش روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس میخواهد در کشتی نجات بنشیند و به ریسمان محکم خداوند چنگ بزند، باید بعد از من علی را دوست داشته باشد، و با دشمنان او دشمنی کند، امامان هدایت کننده از فرزندان او را امام اتخاذ کند.

آنان خلفاء و اوصیاء من هستند و حجت خداوند بعد از من میباشد، آنها بزرگان امت من بوده و راهنمایان پرهیزگاران بطرف بهشت میباشند.

گروه آنها گروه من و گروه خدا بوده و گروه دشمنان آنها گروه شیطان هستند. (۲) ۳۶- حضرت رضا علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

ای علی تو برادر و وزیر من هستی، و پرچم من در دنیا و آخرت در دست تو می باشد و تو صاحب حوض من میباشی، هر کس تو را دوست داشته باشد مرا دوست داشته و هر کس تو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است.

(۳) ۳۷- علی بن بلال گوید: حضرت رضا از پدرانش از حضرت رسول علیه السلام از جبرئیل و او از میکائیل از لوح و قلم روایت کرده که خداوند متعال فرمود:

ولایت علی بن ابی طالب قلعه محکم من است، هر کس در این قلعه محکم درآید از عذاب من در آسایش است.

(۴) ۳۸- عبد الله بن محمد رازی گوید: حضرت رضا علیه السلام از پدرانش علیه السلام روایت میکند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: من و علی از یک نور خلق شده ایم.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۴۰

(۱) ۳۹- دارم بن قبیصه گوید: حضرت رضا علیه السلام از پدرانیش از امیر المؤمنین علیهم السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند متعال یک صد و بیست و چهار هزار پیغمبر آفرید و من گرامیترین آنها هستم، و فخری هم ندارم، و یک صد و بیست و چهار هزار وصی خلق کرده که علی از همه آنان گرامی تر و فاضل تر میباشد. (۲) ۴۰- هیثم بن عبد الله رمانی گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم:

چرا علی بن ابی طالب علیه السلام مدت بیست و پنج سال بعد از وفات حضرت رسول صلی الله علیه و آله با دشمنان خود جهاد نکرد، و پس از اینکه به خلافت رسید با مخالفین خود به جهاد پرداخت؟

امام رضا علیه السلام فرمود: علی بن ابی طالب در این مورد به حضرت رسول صلی الله علیه و آله اقتداء کردند، حضرت رسول مدت سیزده سال در مکه و نوزده ماه در مدینه از جهاد با کفار و مشرکین خودداری کردند، و خودداری آن جناب برای قلت اعوان و انصار بود، و علی نیز برای همین جهت با دشمنان خود جهاد نکرد همان طور که نبوت حضرت رسول با ترک جهاد باطل نشد امامت علی نیز برای ترک جهاد با دشمنانش باطل نگردید. (۳) ۴۱- محمد بن عبد الله علوی گوید: پدرم از حضرت رضا علیه السلام و او از پدرانیش از علی علیه السلام روایت میکند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

ای علی خداوند به وسیله شما این امر را افتتاح میکند، و ختم میگرداند ای علی شما صبر کنید که پایان کار برای پرهیزگاران است، دوستان شما از حزب خداوند

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۴۱

و دشمنان شما از حزب شیطان هستند. (۱) خوشا به حال آن افرادی که از شما اطاعت کنند، و وای بر کسانی که بر شما عاصی گردند، شما حجت خداوند در میان مردم و ریسمان محکم پروردگار میباشید، هر کس به آن ریسمان چنگ زد هدایت میگردد، و هر کس از آن دست کشید گمراه می شود.

من از خداوند برای شما بهشت را درخواست کرده‌ام، هیچ کس در اطاعت خداوند از شما پیشی نگرفته است، و شما از همگان اولی و سزاوار هستید. (۲) ۴۲- عبید الله بن علی گوید: حضرت رضا علیه السلام از پدرانیش از علی (ع) روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

ای علی تو مانند عیسی بن مریم علیهما السلام میباشی، گروهی در محبت عیسی غلو کردند و هلاک شدند، و گروهی در دشمنی او افراط نمودند و هلاک گردیدند، و گروهی راه میانه را پیش گرفتند و رستگار شدند. (۳) ۴۳- داود بن سلیمان گوید: حضرت رضا علیه السلام از پدرانیش از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

ای علی تو سید مسلمانان، و پیشوای پرهیزکاران، و رهبر سفید چهرگان، و امیر مؤمنان میباشی. (۴) ۴۴- و نیز حضرت رضا (ع) از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: در روز قیامت فقط چهار نفر سوار خواهند بود.

مردی از انصار برخاست و گفت: پدر و مادرم قربانت گردند آن چهار نفر کیانند؟

فرمود: یکی از آنها من هستم که سوار براق خواهیم بود، دوم برادرم صالح

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۴۲

است که سوار بر ناقه خواهد بود، (۱) سوم عمویم حمزه که به شترم عضباء سوار می شود چهارم برادرم علی که به یکی از ناقه های بهشت سوار خواهد شد، وی در حالی که پرچم «حمد» را در دست گرفته در مقابل عرش قرار گرفته و فریاد میزند: لا اله الا الله - محمد رسول الله.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

آدمیان میگویند: این شخص یا فرشته مقرب، و یا پیغمبر مرسل و یا یکی از حاملان عرش پروردگار است، فرمود: در این هنگام فرشته ای از زیر عرش فریاد میزند ای گروه آدمیان این فرشته مقرب و یا حامل عرش خداوند نیست، وی صدیق اکبر علی بن ابی طالب است. (۲) ۴۵- حسین بن خالد از حضرت رضا علیه السلام از پدرانیش از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

در علی علیه السلام خصلتهائی هست که اگر یکی از آنها در مردم بود آنان را کفایت میکرد، فرمود: یکی از آنها گفته حضرت رسول است که فرمود:

هر کس من مولا و سرور او هستم علی نیز مولا و رهبر اوست، و علی از من به منزله هارون در نزد موسی علیه السلام است.

علی از من است و من از علی هستم، علی مانند خود من است، طاعت او طاعت من، و معصیت او معصیت من است، جنگ با علی جنگیدن با خداوند، و صلح با علی صلح با خداوند میباشد، دوست علی دوست خداوند و دشمن علی دشمن خداوند است.

علی حجت خداوند در میان بندگان او میباشد، دوستی با علی ایمان و دشمنی با او کفر است، حزب علی حزب خداوند و حزب دشمنان علی حزب شیطان هستند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۴۳

(۱) علی با حق است و حق با علی، این دو از هم جدا نمیگردند تا در کنار حوض بر من وارد شوند.

علی قاسم بهشت و دوزخ است، هر کس علی را ترک گوید، خداوند متعال را ترک گفته است، شیعیان علی روز قیامت رستگار هستند. (۲) ۴۶- احمد بن عامر از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس را من مولا و رهبر او هستم، علی نیز مولا و رهبر اوست، بار خدایا دوست بدار هر کس که او را دوست بدارد، و دشمن بدار هر کس که او را دشمن بگیرد، از درگاه خود بران هر کس او را براند، و یاری کن هر کس علی را یاری کند. (۳) ۴۷- دعبل خزاعی گوید: حضرت رضا علیه السلام از پدران او علی علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

ای علی تو بعد از من مظلوم خواهی شد، وای بر کسی که با تو جنگ کند، خوشا بحال کسی که در رکاب تو قتال نماید.

ای علی تو آن کسی هستی که با سخنان من سخن خواهی گفت، و با زبان من گفتگو خواهی کرد، وای بر آن کس که سخنان تو را رد کند، خوشا بحال آن کس که سخنان او را بپذیرد.

ای علی تو سید این امت بعد از من خواهی بود، و امام امت و خلیفه من در میان آنها میباشی، هر کس از تو جدا شود روز قیامت از من جدا خواهد شد، و هر کس با تو باشد روز قیامت با من خواهد بود.

ای علی تو نخستین کسی هستی که به من ایمان آوردی و تصدیق کردی، و تو اول کسی میباشی که مرا در ماموریتکم کمک نمودی و با من با دشمنانم جهاد کردی،

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۴۴

(۱) و با من نماز خواندی در حالی که مردم در جهالت و غفلت بودند.

ای علی تو اول کسی هستی که با من سر از قبر برمیداری، و با من مبعوث میگردی و با هم از صراط عبور میکنیم.

خداوند متعال به عزت و جلال خود سوگند یاد کرده است، که هیچ کس از گردنه صراط عبور نخواهد کرد مگر اینکه به ولایت تو و فرزندان مؤمن باشد.

تو اولین فردی هستی که وارد حوض میشوی و دوستانت را از آن سیراب خواهی کرد، و دشمنانت را از آن دور خواهی ساخت. (۲) ۴۸- مهدی بن صدقه رقی از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند متوجه زمین شد و مرا اختیار کرد، بار دیگر متوجه زمین شد تو را اختیار کرد، تو پدر فرزندان من هستی، و دین مرا اداء میکنی، و وعدههای مرا انجام میدهی، تو روز قیامت ساقی حوض من خواهی بود.

خوشا به حال آن کس که تو را دوست بدارد، و وای بر آن کس که تو را دشمن بگیرد. (۳) ۴۹- مجاشعی از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود:

از کتاب خداوند از من بپرسید، به پروردگار سوگند هر آیه‌ای که از کتاب خداوند فرود آمد، چه در شب و یا در روز، در سفر و یا در حضر، حضرت رسول صلی الله علیه و آله آن آیه را بر من قرائت میکرد و تاویل او را به من تعلیم میفرمود.

در این هنگام ابن الکواء برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین پس در هنگامی که

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۴۵

تو غائب بودی و آیه نازل میشد چه میکردی؟ (۱) فرمود: هر گاه آیه‌ای فرود می‌آمد و من غائب بودم حضرت

رسول صلی الله علیه و آله آن آیه را برای من قرائت میکرد، و میفرمود: ای علی این آیه بر من فرود آمده و تاویل

و تفسیرش چنین است. (۲) ۵۰- حضرت رضا علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که

فرمود:

ای علی هر گاه روز قیامت برپا شود تو و فرزندان بر اسبهای ابلق سوار میشوید و تاجهائی از در و یاقوت بر سر میگذارید، خداوند متعال فرمان میدهد شما را بطرف بهشت ببرند و مردم در این هنگام به شما مینگرند. (۳) ۵۱- و نیز حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی اگر تو نبودی پس از من مؤمنین شناخته نمیشدند. (۴) ۵۲- حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی تو و فرزندانم برگزیدگان خداوند از میان مخلوقات هستید. (۵) ۵۳- و نیز فرمود، من و علی از یک نور خلق شده‌ایم. (۶) ۵۴- و نیز فرمود: ای علی تو بهترین مردمان هستی، کسی در باره تو شک نمیکند مگر اینکه کافر باشد. (۷) ۵۵- و نیز فرمود: علی نخستین کسی است که از من متابعت کرد و او اولین فردی است که بعد از حق با من مصافحه میکند. (۸) ۵۶- حضرت رسول دست امیر المؤمنین را گرفت و فرمود: هر کس پندارد مرا دوست دارد و علی را دوست نداشته باشد دروغ گفته است.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۴۶

(۱) ۵۷- و نیز فرمود: ای علی تو از درختی آفریده شدی که من از آن خلق شدم، من اصل آن درختم و تو فرع آن هستی، حسن و حسین شاخه‌های آن درخت میباشند، و دوستان ما برک آن هستند، هر کس خود را به آن درخت آویزان کند خداوند او را وارد بهشت میکند. (۲) ۵۸- حضرت رضا علیه السلام از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود:

من ماموریت دارم با ناکثین، و قاسطین و مارقین جنگ کنم. (۳) ۵۹- علی (ع) فرمود: پیغمبر در باره من دعا کرد و فرمود بار خدایا دل او را راهنمایی کن، و به او شرح صدر عطا فرما، و زبانش را ثابت گردان و او را از گرما و سرما محافظت فرما. (۴) ۶۰- حسن بن علی بن فضال گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم چرا مردم از علی علیه السلام اعراض کردند و خلافت را به دیگری دادند، در صورتی که فضل و سابقه او را در اسلام میدانستند و موقعیت و مقام او را در نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله را درک کرده بودند.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: علت اعراض مردم از این جهت بود که وی پدران و خویشاوندان آنها را که با خدا و رسولش جنگ میکردند کشته بود و از این رو کینه او را در دل گرفته بودند، و نمیخواستند او را بر خود خلیفه

کنند به همین جهت او را ترک کردند و دیگری را بر خود خلیفه نمودند. (۵) ۶۱- حسن بن علی بن فضال گوید:
از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم چرا علی علیه السلام پس از اینکه به خلافت رسید فدک را برنگردانید.
امام رضا علیه السلام فرمود ما اهل بیت هر گاه خداوند ما را ولایت دهد حقوق ما را خودش اخذ میکند، ما ولی
مؤمنین هستیم و فقط حقوق آنها را حفظ میکنیم و حق آنان را از ظالمین میگیریم، و از حق خود منصرف
میشویم.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۴۷

(۱) ۶۲- حضرت رضا علیه السلام از پدرانیش از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: من
خاتم پیغمبران و علی خاتم اوصیاء است. (۲) ۶۳- حضرت رضا علیه السلام از پدرانیش از امام حسین علیه السلام
روایت کرده که بریده میگفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را امر کرد که به علی علیه السلام بعنوان «امیر
المؤمنین» سلام کنیم. (۳) ۶۴- و نیز حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هر کسی علی را سب کند مرا
سب کرده، و هر کس مرا سب کند خداوند را سب کرده است. (۴) ۶۵- و نیز فرمود: ای علی من دوست دارم
برای تو آنچه را برای خود دوست دارم، و مکروه دارم برای تو آنچه را برای خود مکروه میدانم. (۵) ۶۶- حضرت
امام حسین علیه السلام فرمود: مادر زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله منافقین را به بغض علی علیه السلام
میشناختیم.

(۶) مناقب حضرت فاطمه سلام الله علیها

(۷) ۶۷- ابو نصر بزنطی گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم فاطمه علیها السلام را در کجا دفن کردند؟
فرمود: مردی از جعفر پرسید در حالی که عیسی بن موسی در مجلس حاضر بود، عیسی گفت: فاطمه در بقیع
دفن شد، آن مرد پرسید نظر شما چیست؟

فرمود: عیسی جواب تو را داد، آن مرد پرسید من با عیسی کاری ندارم، نظر شما چیست؟ پدرانیت در این باره چه
گفته‌اند؟ فرمود: فاطمه در خانه خود دفن شد. (۸) ۶۸- و نیز بزنطی گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم

قبر فاطمه سلام الله علیها

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۴۸

در کجا است؟

فرمود: فاطمه در خانه خود دفن شد. هنگامی که بنی امیه مسجد را بزرگ کردند قبرش داخل مسجد شد. (۱)
۶۹- حسن بن وشاء بغدادی گوید: در خراسان خدمت حضرت رضا علیه السلام بودیم و زید بن موسی هم در مجلس حاضر بود، زید با مردم سخن میگفت و همواره افتخار میکرد.

حضرت رضا در این هنگام با گروهی مشغول صحبت بود، ناگهان متوجه برادرش زید شد و فرمود:

ای زید از گفته بقالان کوفه مغرور نباش و سخنان آنها تو را فریب ندهد که فاطمه دامنش پاک است و ذریه او بر آتش جهنم حرام شده‌اند، به خداوند سوگند مقصود از این ذریه فقط حسن و حسین و فرزندان که از شکم او خارج شدند میباشند.

اگر موسی بن جعفر علیهما السلام اطاعت خداوند را بکند، روزها روزه داشته و شبها را به عبادت بگذراند و لیکن تو معصیت و نافرمانی او را بکنی آیا شما روز قیامت با هم برابر خواهید بود و تو در نزد خداوند از او عزیزتر خواهی بود؟

علی بن الحسین علیهما السلام.

میفرمود: نیکوکاران ما دو اجر دارند، و بدکاران ما دو بار عتاب میشوند. (۲) ۷۰- نصر بن علی جهضمی گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم فاطمه (ع) چند سال زندگی کرد؟

فرمود: فاطمه پنج سال بعد از بعثت هنگامی که قرشیان کعبه را میساختند متولد شد و هنگام وفات هیجده سال داشت، هشت سال با حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مکه زندگی کرد، ده سال پس از هجرت در مدینه با پدر بزرگوارش زندگی

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۴۹

نمود، و هفتاد و پنج روز بعد از وفات پیغمبر در دنیا باقی بود، و در یازده سالگی حسن بن علی متولد شد. (۱)

۷۱- مهدی بن سابق از حضرت رضا از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که علی علیه السلام فرمود:

هنگامی که اراده نمودم ازدواج کنم جرأت نداشتم در این مورد با حضرت رسول صلی الله علیه و آله صحبت نمایم، و لیکن شب و روز در این موضوع فکر میکردم تا آنگاه که خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسیدم، فرمود: ای علی عرض کردم لبیک یا رسول الله.

فرمود: میل داری ازدواج کنی؟.

عرض کردم: رسول خدا داناتر است، در این هنگام گمان کردم که حضرت رسول در نظر دارد مرا با یکی از زنان قریش تزویج کند، و من میترسیدم که از تزویج با فاطمه محروم گردم.

از این مطلب چند روزی گذشت تا آنگاه که پیغمبر مرا نزد خود فرا خواند، من در خانه ام سلمه خدمت آن حضرت رسیدم.

هنگامی که چشم آن حضرت بر من افتاد چهره‌اش باز شد و تبسم فرمود و من دندانهای سفید آن حضرت را که برق میزد مشاهده کردم.

فرمود: ای علی تو را مژده دهم خداوند متعال امر تزویج تو را بر من آسان کرد و مشکل آن را برای من گشود. عرض کردم: مطلب چیست؟ فرمود: جبرئیل نزد من آمد در حالی که یک سنبل بهشتی و یک شاخه گل در دست داشت.

جبرئیل سنبل و شاخه گل را به من داد من آنها را گرفته و بوئیدم و گفتم:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۵۰

(۱) ای جبرئیل این سنبل و گل چیست؟.

گفت خداوند متعال فرشتگان ساکن بهشت را امر کرده است که بهشت را زینت کنند، درختها و جویها و کاخهای بهشت را آرایش دهند، و فرمان داد بادها بوی خوش پراکنده کنند، و حور العین سوره‌های طه، طس، و حمعسق را قرائت نمایند.

پس از این فرمان داد که منادی فریاد زندای فرشتگان و ساکنان بهشت من، گواهی دهید که من فاطمه دختر محمد را به علی بن ابی طالب تزویج کردم و از این عمل رضایت دارم.

سپس خداوند متعال به فرشته‌ای از فرشتگان جنت که او را «راحیل» می‌گفتند و فرشته‌ای از او بلیغ‌تر نبود فرمان داد تا خطبه عقد را بخواند فرشته مزبور خطبه‌ای خواند که در آسمان و زمین مانند آن خطبه خوانده نشده بود.

بار دیگر خداوند متعال فرمان داد منادی ندا کند: ای فرشتگان و ساکنان بهشت من به علی بن ابی طالب تبریک بگوئید و به زوجه‌اش فاطمه نیز تبریک گوئید، من خود نیز به آنها مبارک باد گفتم.

راحیل گفت: بار خدایا برکت تو چیست؟

خداوند متعال فرمود: برکت من بر آن دو نفر اینست که آنها را به دوستی خود جمع کرده و آن دو را حجت برای مخلوقات خود قرار میدهم.

به عزت و جلالم سوگند که از آن دو مخلوقاتی خواهم آفرید و فرزندان پدید خواهم آورد، و آنان را در زمین خازن خود قرار داده و حکمت خود را در سینه‌های آنها جای خواهم داد، و بعد از پیامبران بوسیله آنان به مردم احتجاج خواهم کرد.

ای علی تو را مژده میدهم و اینک دخترم فاطمه را به تو تزویج میکنم به همان

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۵۱

طریقی که خداوند راضی شده است (۱) اکنون خانواده‌ات را در اختیار گیر که تو سزاوارتر از آن به من میباشی. جبرئیل به من خبر داده که اهل بهشت به شما اشتیاق پیدا کرده‌اند، و اگر نبود که خداوند اراده کرده از شما فرزندان بیاورد و آنها را حجت مردم قرار دهد هر آینه خواسته بهشت و اهل آن را اجابت میفرمود. تو بهترین برادر و داماد و رفیق هستی، و رضایت خداوند در این مورد تو را کفایت میکند.

علی علیه السلام فرمود: «رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ» * حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمین گفتند. (۲) ۷۲- حسین بن خالد از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

ای علی مردانی از قریش در مورد تزویج فاطمه با من به درستی سخن گفتند، و اظهار داشتند ما فاطمه را خطبه کردیم، و تو ما را رد کردی و فاطمه را به علی تزویج نمودی.

من به خطبه‌کنندگان گفتم: به خداوند سوگند من شما را منع نکردم بلکه خداوند فاطمه را به علی تزویج کرد، و جبرئیل بر من فرود آمد و گفت: ای محمد خداوند متعال میفرماید: اگر علی را خلقت نکرده بودم برای فاطمه همسری نبود که با او برابری کند. (۳) ۷۳- عبد الله بن عامر طائی از حضرت رضا علیه السلام از پدران او از علی علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۵۲

(۱) دختر فاطمه روز قیامت در حالی که جامه‌های خون‌آلود در دست دارد در محشر حاضر می‌شود، و یکی از قوائم عرش را در دست خود میگیرد و میگوید:
یا احکم الحاکمین بین من و کشندگان فرزندانم داوری کن.
علی علیه السلام گفت:

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

به پروردگار کعبه سوگند که خداوند برای دخترم حکمیت میکند و خواسته‌های او را اجابت میکند. (۲) ۷۴- و در روایت دیگری آمده که خداوند متعال غضب میکند در هنگامی که فاطمه غضب کند، و خوشنود می‌گردد در وقتی که فاطمه خوشنود گردد. (۳) ۷۵- حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: فرشته‌ای نزد من آمد و گفت: خداوند تو را سلام میرساند و میفرماید: من فاطمه را به علی تزویج کرده‌ام و تو نیز او را به علی تزویج کن، من امر کردم درخت طوبی، در و یاقوت و مرجان نثار کند، و اهل آسمان‌ها از این تزویج خوشحال هستند.

بزودی از آن دو نفر دو جوانان اهل بهشت متولد می‌گردد و اهل بهشت بوسیله آنها خود را زینت میدهند.

ای محمد تو را بشارت دهم که تو بهترین مردم در گذشته و آینده هستی. (۴) ۷۶- حضرت رضا علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن جناب فرمود:

هر گاه روز قیامت شود، منادی فریاد میزند: ای گروه مردمان دیدگان خود را در هم گذارید تا فاطمه دختر پیغمبر عبور کند. (۵) ۷۷- حضرت رضا علیه السلام از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۵۳

(۱) در خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله بودیم در هنگامی که خندق را حفر میکردند، در این هنگام فاطمه علیها السلام در حالی که یک دانه نان در دست داشتند خدمت پدرش رسیدند و نان را حضور آن حضرت تقدیم کردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این نان چیست؟

حضرت زهرا سلام الله علیها گفت: این نان را برای حسن و حسین پخته بودم اکنون خدمت شما آورده‌ام، تا آن را میل فرمائید.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: این اولین طعامی است که بعد از سه روز پدرت میل میکند. (۲) ۷۸- حضرت سجاد علیه السلام فرمود: اسماء بنت عمیس گفت: در نزد حضرت زهراء سلام الله علیها بودم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وارد شدند، در گردن زهراء گردن‌بند طلائی بود که علی علیه السلام از غنائم خریده بود.

رسول خدا فرمود: ای فاطمه کاری نکن که مردم بگویند دختر محمد لباس ستمکاران را پوشیده حضرت زهراء گردن‌بند را قطع کرد و فروخت و از پول آن یک برده خرید و آزاد کرد.

حضرت رسول از این کار زهراء خوشحال و شادمان گردید. (۳) ۷۹- حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: من دخترم را از این جهت فاطمه نام گذاشتم، که خداوند او و دوستانش را از آتش جهنم دور داشته است. (۴) ۸۰- حسن بن عبد الله رازی گوید: حضرت رضا علیه السلام از پدرانیش از علی علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند متعال مرا امر کرد که فاطمه را به علی تزویج کنم.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۵۴

(۱) ۸۱- ابو جعفر طبری از حضرت رضا علیه السلام از پدرانیش از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود:

یکی از روزها فاطمه گفت: من از همه شما در نزد حضرت رسول محبوب- ترم، علی فرمود: من از همه محبوب‌ترم، حسن گفت: من محبوب‌ترم، امام حسین گفت: من هستم.

در این هنگام حضرت رسول صلی الله علیه و آله داخل شد، و فرمود: ای دخترک من به چه کاری مشغول بودید. علی علیه السلام فرمود: موضوع را به آن حضرت عرض کردیم.

رسول خدا حضرت زهراء را بغل گرفت و از دهانش بوسید، و علی را نیز در بغل گرفت و از پیشانی‌ش بوسید، حسن را روی زانوی راست، و حسین را روی زانوی چپ نهاد و از صورت آنها بوسید، و فرمود:

شماها در دنیا و آخرت از همگان به من سزاوارترید، خداوند دوست دارد کسی را که شما را دوست داشته باشد و دشمن دارد کسی را که با شما دشمن باشد، شما از من هستید و من از شما به خداوند سوگند هر کس شما را دوست داشته باشد خداوند در دنیا و آخرت او را دوست خواهد داشت.

(۲) مناقب حسنین علیهما السلام

(۳) ۸۲- حسن بن علی بن فضال از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از امام حسین علیه السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که وفات حضرت امام حسن علیه السلام رسید گریه کرد.

گفته شد: یا ابن رسول الله چرا گریه می‌کنید، موقعیت شما در نزد حضرت

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۵۵

رسول صلی الله علیه و آله معلوم است، (۱) و پیغمبر در باره تو سخنانی گفته که همگان از آن اطلاع دارند، تو در زندگی خود بیست حج با پای پیاده انجام دادی، و ثروت خود را سه بار در میان مردم تقسیم کردی.

امام حسن فرمود: من از وحشت جنگ و دوری دوستان می‌ترسم. (۲) ۸۳- حضرت رضا علیه السلام فرمود: امام حسن مجتبی در حالی که چهل و نه سال از عمرش می‌گذشت جهان را وداع گفت.

بین حسنین یک طهر بیش نبود، و حضرت امام حسین در شش ماهگی متولد شد، و کسی غیر از آن حضرت در این ایام متولد نشده است، و فقط عیسی بن مریم علیهما السلام در شش ماهگی متولد گردید.

امام حسن علیه السلام مدت هفت سال با حضرت رسول صلی الله علیه و آله زندگی کرد و با پدرش نیز مدت سی سال زندگی نمود. (۳) ۸۴- قندزی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که حسن مجتبی سلام الله علیه وارد بیت الخلاء شد، در آن جا یک لقمه نان مشاهده کرد، لقمه را برداشت و به یکی از غلامان خود داد.

هنگامی که از بیت الخلاء بیرون شد لقمه را از آن غلام طلب کرد، غلام گفت:

لقمه را خوردم، امام علیه السلام فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم.

سپس فرمود: از جدم شنیدم فرمود: هر کس لقمه‌ای را مشاهده کند، آن را پاک و یا بشوید و بعد بخورد، خداوند او را از آتش جهنم نجات می‌دهد، من دوست ندارم مردی را بخدمت گیرم که خداوند او را آزاد کرده باشد. (۴)

۸۵- عبد الله بن هشام از حضرت رضا علیه السلام از پدراناش از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۵۶

(۱) فطرس یکی از فرشتگان مقرب بود، و در نزد خداوند متعال مقام ارجمندی داشت، خداوند متعال او را برای انجام رسالتی فرستاد، وی در رسانیدن پیام اندکی تاخیر کرد و بالش شکسته شد و در یکی از جزائر دریا افتاد. هنگامی که حسین بن علی علیهما السلام متولد شد، خداوند جبرئیل را با هزار فرشته خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرستاد تا ولادت حسین را تبریک گویند و موقعیت او را در نزد خداوند روشن کنند. جبرئیل از نزد آن فرشته عبور کرد و با هم دوست بودند، فطرس گفت: ای روح الله کجا می‌خواهید بروید؟ جبرئیل گفت: خداوند به پیغمبر تهامی فرزندی عطا کرده است که اهل آسمان و زمین همدیگر را به ولادت او مژده می‌دهند اینک پروردگار مرا فرستاده تا این مولود جدید را تبریک گوید.

فطرس گفت: آیا می‌توانید مرا با خود آنجا ببرید شاید وی از من شفاعت بکند و خداوند از من درگذرد.

فطرس با جبرئیل حرکت کرد تا آنگاه که نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسیدند.

جبرئیل گفت: این یکی از فرشتگان مقرب می‌باشد و در نزد خداوند موقعیتی داشت، و در انجام رسالت کوتاهی کرد و خداوند بر وی خشم گرفت و در نتیجه باله‌هایش را از دست داد و در یکی از جزائر زندانی شد، و اینک آمده است تا شما از وی شفاعت کنید.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله برخاست و دو رکعت نماز گذارد و سپس گفت: «اللهم انی أسألك بحق کل ذی حق علیک، و بحق محمد و أهل بیته أن ترد علی

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۵۷

فطرس جناحه و تستجیب لبیک و تجعله آیه للعالمین». (۱) خداوند متعال دعای پیغمبرش را اجابت فرمود، و به او وحی فرمود که فطرس را امر کند بال خودش را بر بدن امام حسین علیه السلام بکشانند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله به فطرس فرمود: بال خود را به بدن این مولود بکشان، فطرس همین کار را انجام داد و بال او به حال اول بازگشت و گفت: ستایش و سپاس میگویم خداوند را که بوسیله شما بر من منت گذاشت.

حضرت رسول فرمود: ای فطرس کجا میخواهید بروید؟

گفت: جبرئیل مرا از محل شهادت این نوزاد آگاه کرده است، و من از خدای خود خواسته‌ام که مرا در آن جا جای‌نشین سازد.

راوی گوید: آن فرشته در کنار قبر امام حسین علیه السلام اقامت گزیده است، و هر گاه بنده‌ای سلامی به حضرت سید الشهداء سلام الله علیه بفرستد، و یا با شمشیر و زبان او را یاری کند آن فرشته خود را به قبر حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌رساند و می‌گوید:

ای نفس پاک یکی از بندگان حسین و پدرش را دوست دارد و با زبان و دل و شمشیرش آنها را دوست دارد. در این هنگام فرشته موکل به قبر حضرت رسول می‌گوید: سلام محمد را به آن بنده برسان، و بگو اگر به همین طریق از جهان بروی با او در بهشت مصاحب خواهی بود. (۲) ۸۶- ابو الصلت هروی گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم:

یا ابن رسول الله از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که هر گاه قائم علیه السلام خروج کند فرزندان قاتلین امام حسین علیه السلام را می‌کشد، نظر شما در باره

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۵۸

این حدیث چیست؟ (۱) فرمود: مطلب همین طور است.

گفتم: پس آیه شریفه *وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى* * چه معنی می‌دهد.

فرمود: خداوند در همه گفته‌هایش راست گفته، و لیکن فرزندان قاتلین امام حسین علیه السلام از کرده پدران خود راضی هستند و به این عمل افتخار میکنند، و هر کس از عملی خورسند باشد مانند این است که آن عمل را انجام داده باشد.

اگر مردی در مشرق آدم بکشد و یک نفر در مغرب از کار او اظهار رضایت کند، این شخص در نزد خداوند قاتل محسوب می‌گردد.

اما کشتن حضرت قائم این جماعت را به خاطر همین رضایت آنها از افعال پدران خود میباشد.

راوی گوید: عرض کردم هنگامی که قائم خروج کند از کجا آغاز میکند و از چه اشخاصی انتقام میکشد.

فرمود: نخست از بنی شیبه شروع میکند و دست و پای آنها را قطع میکند، زیرا این جماعت دزدان خانه خدا

هستند. (۲) ۸۷- ریان بن شیبب گوید: روز اول ماه محرم خدمت حضرت رضا (ع) علیه السلام رسیدم، فرمود: ای

فرزند شیبب روزه هستی؟

عرض کردم روزه ندارم.

فرمود: امروز همان روزی است که زکریا علیه السلام دعا کرد و گفت:

«رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ» خداوند متعال دعای او را

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۵۹

مستجاب کرد (۱) و فرمان داد تا فرشتگان او را در حالی که نماز می‌گذارد به ولادت یحیی علیه السلام مژده دهند.

هر کس این روز را روزه بگیرد و از خداوند چیزی بخواهد دعایش به اجابت میرسد همان گونه که دعای زکریا به اجابت رسید.

سپس فرمود: ای فرزند شیبب محرم همان ماهی است که در دوره جاهلیت محترم بود، و مردم در آن ماه از جنگ و خونریزی و ظلم و ستم خودداری میکردند، و لیکن امت اسلام حرمت آن را نگه نداشت و از پیغمبر خود هم احترام نکرد.

در این ماه خون فرزندان آن حضرت را ریختند و زنان آنها را اسیر کردند و بار و بنه آنان را غارت نمودند، خداوند متعال هرگز آنان را نخواهد آمرزید.

ای فرزند شیبب اگر خواستی بر کسی گریه کنی بر حسین بن علی علیهما السلام گریه کن، که او را مانند گوسفند سر بریدند، و هیجده نفر از اهل بیت او را که در روی زمین مانند نداشتند کشتند، زمین و آسمان در شهادت او گریه کردند.

چهار هزار فرشته از آسمان برای نصرت او نازل شدند، ولی به آنها اذن جهاد داده نشد، این فرشتگان با حالت پریشان و اندوه در کنار قبر آن حضرت هستند، تا قائم ما قیام کند و در رکاب آن جناب از امام حسین خونخواهی کنند.

ای فرزند شیبب از پدرم شنیدم که جدش فرمود: هنگام شهادت جدم امام حسین علیه السلام از آسمان خون باریدن گرفت و خاک سرخ از آسمان بزمین میریخت.

ای فرزند شیبب اگر بر حسین گریه کنی تا اشکهایت بر گونه‌هایت جاری گردد خداوند متعال گناهان بزرگ و کوچکت را خواهد بخشید.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۶۰

(۱) ای فرزند شیبب، اگر میخواهی که خداوند را بدون گناه ملاقات کنی از زیارت حسین بن علی علیهما السلام غفلت نکن.

ای فرزند شیبب اگر دوست داری در قصور بهشت جای گیری و با حضرت رسول صلی الله علیه و آله هم‌نشین گردی بر قاتلان حسین لعنت و نفرین کن ای فرزند شیبب اگر میخواهی در ثواب مجاهدان کربلا شریک باشی بگو:

«یا لیتنی کنت معکم فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً».

ای فرزند شیبب اگر دوست داری در درجات بهشت با ما باشی، در حزن ما محزون و در خوشحالی ما خوشحال باش، و در ولایت ما ثابت باش، و بدان اگر کسی سنگی را دوست داشته باشد خداوند او را با همان سنگ محشور میکند. (۲) ۸۸- فضل بن شاذان گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود:

هنگامی که سر حضرت امام حسین علیه السلام را به شام بردند، یزید لعنه الله امر کرد سفره طعام پهن کردند، خود و یارانش روی سفره نشستند و به خوردن غذا مشغول شدند.

پس از اینکه از غذا فارغ شدند دستور داد سر سید الشهداء علیه السلام را در طشتی گذاشتند زیر تختش نهادند و روی آن رقعۀ شطرنج را پهن کرده و با رفقای خود به شطرنج بازی مشغول شد.

یزید با دوستان خود مشغول بازی شد، و نسبت به امام حسین و پدر و جدش علیهم السلام ناسزا میگفت و آنها را ریشخند میکرد، هر گاه از رفیق خود میبرد فقاع میخورد، و زیادی آن را در کنار طشت روی زمین میریخت. اینک باید شیعیان ما از خوردن فقاع و بازی شطرنج دست بکشند، و هر کس فقاع و شطرنج را مشاهده کرد از حسین علیه السلام یاد کند و یزید و آل زیاد را لعن

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۶۱

کند، خداوند گناهان او را اگر چه زیاد هم باشد می‌آمرزد. (۱) ۸۹- فضل بن شاذان از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از حضرت سجاد علیه السلام روایت میکند که اسماء بنت عمیس میگفت:

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: هنگامی که حسن متولد شد حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

ای اسماء فرزند مرا نزد من بیاور، من حسن را نزد آن حضرت بردم در حالی که در یک پارچه زردی پوشانیده شده بود.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله پارچه را یک طرف زد و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت، سپس به علی فرمود: پسر را چه نام گذاشته‌ای.

علی علیه السلام گفت: من قبل از شما برای او نامی انتخاب نکرده‌ام و دوست داشتم نام او را حرب بگذارم، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

من هم قبل از خداوند نامی برای او انتخاب نمیکنم.

در این هنگام جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گفت: ای محمد خداوند علی اعلی سلامت میرساند و میفرماید: علی در نزد تو بمنزله هارون از موسی علیه السلام است، و بعد از تو نیز پیغمبری نیست، اسم فرزندان را نام فرزند هارون بگذار پیغمبر فرمود: نام پسر هارون چه بود؟

گفت: شبر.

پیغمبر فرمود: من عرب هستم و با زبان عرب سخن میگویم، جبرئیل گفت:

او را حسن نام بگذار.

حضرت رسول او را حسن نام گذاشت، و در روز هفتم تولد دو قوچ بعنوان

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۶۲

عقیقه ذبح کردند (۱) یک ران آن را با یک دینار به قابله دادند، سپس سرش را تراشیده و بوزن آن صدقه دادند و سرش را عطر مالیدند.

سپس فرمود:

مالیدن خون بر سر نوزاد از کارهای زمان جاهلیت است.

اسماء گوید: پس از یک سال حضرت امام حسین علیه السلام متولد شد، حضرت رسول آمد و او را بغل گرفت و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت، سپس او را در بغل گرفت و گریست.

عرض کرد: چرا گریه میکنید؟

فرمود: برای این پسرم گریه میکنم، گفت او هم اکنون متولد شده است.

فرمود: گروه ستمکاران او را خواهند کشت و خداوند آنها را از شفاعت من محروم خواهد ساخت.

پس از این حضرت رسول فرمود:

ای اسماء فاطمه را از این جریان مطلع نکن زیرا او تازه فرزندش را متولد کرده است.

بعد از این فرمود:

ای علی برای فرزندان چه نامی انتخاب کرده‌ای؟

گفت: من قبل از شما نام برای او انتخاب نمیکنم.

حضرت رسول فرمود: من هم قبل از اینکه خداوند برای او نامی انتخاب نکند اقدام نخواهم کرد،

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۶۳

(۱) در این هنگام جبرئیل نازل شد و گفت: خدایت سلام میرساند و میفرماید:

علی در نزد تو به منزله هارون از موسی است، و نام پسر هارون را روی فرزندان بگذار.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود نام پسر هارون چیست؟

گفت شبیر.

حضرت رسول فرمود:

زبان من عربی است.

جبرئیل گفت او را حسین نام گذار.

روز هفتم پیغمبر اکرم دو قوچ برای امام حسین علیه السلام عقیقه کردند یک ران آن را با یک دینار به قابله دادند، سپس سرش را تراشیده و بوزن موی سرش طلا صدقه دادند، و سرش را نیز عطر مالیدند و فرمودند مالیدن خون از اعمال جاهلیت است. (۲) ۹۰- حضرت رضا علیه السلام از پدرانش روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

فرزند مانند دسته‌ی گل میباشد، و دو ریحانه من حسن و حسین علیهما السلام هستند. (۳) ۹۱- حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از حسن بن علی علیهم السلام روایت کرده که حضرت رسول امام حسن را در روز هفتم نامگذاری کرد و از اسم حسن حسین را مشتق فرمود.

و نیز گفت که بین حسنین علیهما السلام فقط یک حمل فاصله بوده است. (۴) ۹۲- حضرت سجاد علیه السلام فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله روز

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۶۴

تولد امام حسن علیه السلام اذان نماز در کوشش خواندند. (۱) ۹۳- حضرت رضا علیه السلام از پدرانش روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

قاتل حسین بن علی علیهما السلام در تابوتی از آتش قرار دارد، نصف عذاب اهل دنیا را خواهد چشید، دست و پای او در زنجیرهای آتش بسته خواهد شد، و بارو در آتش خواهند افکند تا در قعر دوزخ جای گیرد، از وی بوئی برمیآید که اهل جهنم از شدت بوی او به خداوند شکایت خواهند کرد.

قاتل حسین بن علی همواره در دوزخ بسر خواهد برد، و عذاب دردناکی خواهد داشت، و کسانی که در قتل او شرکت کردند آنان نیز معذب هستند، هر گاه پوست آنها سوخته شود خداوند متعال پوست دیگری را در جای آن قرار خواهد داد تا عذاب دردناک را بچشند.

عذاب هرگز از آنان منفک نمیگردد، و از آب گرم جهنم خواهند نوشید، وای بر آنها از عذابی که بر آنها مسلط خواهد شد. (۲) ۹۴- حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

موسی بن عمران علیه السلام از خداوند عز و جل درخواست کرد بار خدایا برادرم هارون مرده او را بیمارز.

خداوند متعال برای موسی وحی فرستاد اگر در باره گذشتگان و آیندگان از من بخواهی اجابت میکنم، فقط در مورد قاتلان حسین بن علی علیهما السلام گذشت نخواهم کرد و از آنان انتقام خواهم گرفت. (۳) ۹۵- حضرت رضا علیه السلام از علی بن ابی طالب سلام الله علیه روایت

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۶۵

کرده که فرمود (۱) گویا مشاهده میکنم که قصرها در اطراف قبر حسین بنا شده، و می بینم محملها را که از کوفه بیرون شده و بطرف قبر حسین میروند، شب و روزی چند نخواهد گذشت تا آنگاه که از اطراف و اکناف جمعیت در آن جا اجتماع کند، و این در هنگامی خواهد بود که سلطنت بنی مروان منقطع گردد. (۲) ۹۶- حضرت رسول صلی الله علیه فرمود حسن و حسین بعد از پدرشان بهترین اهل زمین هستند، و مادر آنها نیز بهترین زنان روی زمین میباشد. (۳) ۹۷- علی علیه السلام فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند بدترین امت حسین را خواهد کشت، و کسانی که به من ایمان نیاورده‌اند از فرزندان او براءت میجویند. (۴) ۹۸- محمد بن یعقوب بلخی گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم چرا امامت در فرزندان امام حسین علیه السلام قرار داده شد، و فرزندان امام حسن علیه السلام از آن محروم شدند.

فرمودند خداوند متعال چنین اراده فرموده و خداوند از آنچه انجام میدهد بازخواست نمیگردد.

(۵) مناقب حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام

(۶) ۹۹- علی بن اسباط گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: مردی به برادرت ابراهیم گفت: پدرت در حیات است، و تو میدانی این موضوع از چه قرار است.

امام رضا علیه السلام فرمود: سبحان الله! پیغمبر خدا از دنیا می‌رود و لیکن

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۶۶

موسی بن جعفر در دنیا باقی میماند، (۱) به خداوند سوگند موسی بن جعفر علیهما- السلام از دنیا رفت، همان طور که حضرت رسول صلی الله علیه و آله جهان را وداع گفت.

خداوند متعال از روزی که پیغمبرش از دنیا رفته است تا امروز این دین را به فرزندان عجمها تقویت کرده و به آنان منت گذاشته است، و خویشاوندان پیغمبر را از آن دور داشته است.

خداوند در این مورد به اولاد عجمها بخشیده آنچه را که از غیر آنان منع کرده است.

من در ماه ذی حجه هزار دینار قرض پدرم را دادم، و زنانم را طلاق گفتم و بردگانم را آزاد کردم، به من از برادران رسید آنچه از برادران یوسف به او رسید. (۲) ۱۰۰- مسافر گوید: حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام در هنگامی که او را بطرف عراق میبردند فرزندش ابو الحسن را امر کرد تا شبها در دهلیز خانه بخوابد، تا هنگامی که از پدرش خبری برسد.

راوی گوید: ما شبها در دهلیز خانه برای او رخت خواب پهن میکردیم، و بعد از عشاء می آمد و در آنجا می خوابید، پس از اینکه صبح می شد به منزلش میرفت.

مسافر گوید: این جریان چهار سال ادامه داشت، یکی از شبها حضرت رضا علیه السلام تاخیر کرد، ما برای او بستر خواب پهن کردیم و او در موقع معین نیامد.

در این هنگام اعضاء خاندان موسی بن جعفر نگران شدند، و ما را وحشتی

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۶۷

بزرگ فرا گرفت، (۱) پس از اینکه صبح شد تشریف آوردند و نزد اهل و عیال رفتند، و با ام احمد گفتگو کردند.

امام رضا علیه السلام به ام احمد فرمودند ودائع پدرم را بیاور.

در این هنگام ام احمد فریادی کشید و دست بر چهره خود زد و گریبان چاک نمود، و گفت: به خداوند سوگند که سید من درگذشت.

حضرت رضا علیه السلام او را از گریه کردن بازداشت، و فرمود: از این موضوع سخن نگو و چیزی اظهار مکن، تا آنگاه که خبر از طرف والی منتشر گردد.

ام احمد کیسه ای بیرون آورد که در او دو هزار و یا چهار هزار دینار بود و آن کیسه را به حضرت رضا تسلیم کرد.

ام احمد گفت: هنگامی که موسی بن جعفر را از مدینه بیرون بردند، آن حضرت کیسه‌ای به من دادند، و فرمودند: این را نگهداری کنید، و کسی را از آن اطلاع ندهید، تا آنگاه که از دنیا بروم، هر گاه از دنیا رفته هر یک از فرزندان من که این کیسه را از تو طلب کردند کیسه را به او بده و بدان که من مرده‌ام.

اینک به خداوند سوگند علامت‌های سید من آشکار شد و معلوم شد که وی وفات کرده است.

حضرت رضا علیه السلام امانت را از وی گرفت و گفت: در این مورد سکوت کنید تا خبر وارد شود.

امام علیه السلام از منزل بیرون شد و دیگر برای خواب آنجا نیامد.

چند روز از این قضیه گذشت که خبر مرگ آن حضرت به مدینه رسید، و

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۶۸

معلوم شد همان روزی که امام رضا آمد ودیعه‌ها را گرفت همان روز موسی بن جعفر وفات کرده بود، و آن جناب طبق معمول از خوابیدن در منزل پدرش خودداری کرد. (۱) ۱۰۱- در کتاب موالیذ الائمة علیهم السلام از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که فرمود:

موسی بن جعفر علیهما السلام در سن پنجاه و چهار سالگی در سال یک صد و هفتاد و سه وفات کردند، و ولادت آن جناب در سال یک صد و بیست و نه واقع شد، وی با پدرش نوزده سال و پس از پدرش سی و پنج سال زندگی کرد. (۲) ۱۰۲- علی بن رباط گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: مردی در نزد ما هست و می‌گوید: پدرت زنده است! و تو می‌دانی قضیه چیست.

حضرت فرمود: سبحان الله! پیغمبر خدا از دنیا رفته و لیکن موسی بن جعفر زنده است، آری به خداوند سوگند موسی بن جعفر درگذشت اموالش تقسیم شد و کنیزانش هم شوهر کردند. (۳) ۱۰۳- احمد بن حماد گوید: عثمان بن عیسی رواسبی که یکی از کارگزاران موسی بن جعفر علیهما السلام بود و در مصر اقامت داشت، اموال زیادی با شش کنیز در نزد او بود.

حضرت رضا علیه السلام برای او سفارش کردند در مورد اموال و کنیزان که در نزد او هست وظیفه خود را انجام دهد.

عثمان بن عیسی گفت: پدرت نمرده است، راوی گوید: حضرت رضا علیه السلام برای او نوشت:

پدرم درگذشت و ما میراث او را تقسیم کردیم، و اخبار موت او به تواتر

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۶۹

رسیده است، و حضرت رضا با او احتجاج کردند. (۱) وی در پاسخ نوشت اگر پدرت نمرده است که تو حقی به این اموال نداری، و اگر چنانچه مرده باشد او به من نگفته است تا اموال را به تو بدهم، من اینک کنیزان را آزاد کردم و آنها هم شوهر کرده‌اند. (۲) ۱۰۴- ابو عاصم گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: موسی بن جعفر علیهما السلام روزی در نزد پدرش سخن می‌گفت و بسیار نیکو سخن گفت، پدرش فرمود: سپاس خداوندی را که تو را جانشین پدران و موجب خوشحالی فرزندان قرار داد. (۳) ۱۰۵- حسن بن جهم گوید: در خدمت حضرت رضا علیه السلام از پدرش سخن بمیان آمد، فرمود: هیچ عقلی به عقل او نمیرسید، وی گاهی با سیاهان مشورت میکرد، اعتراض میکردند چرا با سیاهان مشورت میکنید؟.

فرمود: خداوند متعال گاهی سخن حقی بر زبان آنها جاری میکند.

حضرت رضا فرمود: گاهی سیاهان در امر زراعت و باغداری پیشنهادی می‌کردند و موسی بن جعفر پیشنهاد آنها را عمل میکرد.

(۴) دلالات و خوارق عادات حضرت رضا علیه السلام

(۵) ۱۰۶- محمد بن عبد الله گوید: در خدمت حضرت رضا علیه السلام بودم، تشنگی مرا فرا گرفت، من دوست نداشتم در مجلس آن حضرت آب طلب کنم.

در این هنگام امام علیه السلام آب خواست و مقداری از آن را نوشید و بقیه را به من مرحمت کرد و فرمود: ای محمد بخور که آب سردی است، من آب را گرفته و خوردم.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۷۰

(۱) ۱۰۷- محمد بن فضیل گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم و از چیزهائی از او پرسیدم، و غفلت

کردم در مورد «سلاح» از وی سؤالی بکنم، از مجلس آن حضرت بیرون شدم و نزد ابو الحسن بن بشیر رفتم.

ناگهان غلام امام رضا علیه السلام آمد و نامه‌ای از آن حضرت به من داد، در نامه به من نوشته بود: من مانند پدرم هستم و از پدرم ارث میبرم، هر چه در نزد او بود نزد من هم هست. (۲) ۱۰۸- عبد الرحمن بن ابی نجران گوید: در نامه حضرت رضا علیه السلام که بیکی از اصحاب خود نوشته بود خواندم:

ما هر گاه شخصی را مشاهده کنیم حقیقت ایمان و یا حقیقت نفاق را در او مشاهده مینمائیم. (۳) ۱۰۹- عمر بن یزید گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: من از پدرت مسأله‌ای پرسیدم و اینک در نظر دارم همان مسأله را از شما هم بپرسم.

فرمود: چه می‌خواهی به پرسی؟ گوید: گفتم: علم رسول خدا صلی الله علیه و آله در نزد تو هست؟ و آیا تو دارای علم اوصیاء و کتب آنها هستی؟

فرمود: آری هر چه در نظر داری بپرس. (۴) ۱۱۰- ریان بن الصلت گوید: در خراسان در خانه حضرت رضا علیه السلام بودم، به معمر گفتم: میخواهم از سید من بخواهی یک دست لباس از لباسهای خود را به من مرحمت کند و از درهم‌هایی که به نام او سکه زده شده به من بدهد.

معمر گفت: من پس از سؤال شما خدمت آن حضرت رسیدم قبل از اینکه در باره شما آغاز سخن کنم فرمود: ای معمر آیا ریان میل ندارد ما از جامه‌های خود او را بپوشیم و از درهم خود به او بدهیم!؟

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۷۱

(۱) گوید: گفتم: سبحان الله او چند لحظه پیش همین درخواست را از من میکرد، حضرت رضا علیه السلام خنده‌اش گرفت و فرمود: مؤمن موفق است، بگو نزد ما بیاید.

ریان گوید: معمر مرا خدمت آن جناب برد، من سلام کردم حضرت جواب سلام مرا داد، سپس دو جامه از جامه‌هایش به من مرحمت فرمود، هنگامی که از محضرش برخاستم سی درهم در دستم گذاشت. (۲) ۱۱۱- ابو نصر بزنطی گوید: با حضرت رضا علیه السلام در مسجد محله معاویه وعده گذاشته بودیم، حضرت به مسجد تشریف آوردند و بر حاضرین سلام کردند، سپس فرمودند:

هنگامی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت کردند مردم خواستند نور خدا را خاموش کنند، و لیکن خداوند توطئه آنها را در هم کوبید و نور خود را تمام کرد، و حجت خود را آشکار ساخت.

اکنون علی بن ابی حمزه میخواهد نور خدا را خاموش کند و از وفات ابو الحسن کاظم علیه السلام سوء استفاده نماید، و لیکن خداوند توطئه‌های او را از بین میبرد و حجت خود را به آخر میرساند.

خداوند شما را به موضوعی راهنمایی کرده که دیگران آن را درک نکردند اینک خداوند را سپاسگزار باشید جعفر میگفت: ایمان یا ثابت است، و یا عاریه. (۳) ۱۱۲- عبد الله بن مغیره گوید: من از واقفیه بودم و در همین حال عازم حج شدم، هنگامی که وارد مکه شدم در دلم اضطرابی پدید آمد، به رکن ملتزم ملتجی شدم و از خداوند متعال درخواستم که مرا به بهترین ادیان راهنمایی کند.

در این هنگام در خاطر افتاد که خدمت حضرت رضا علیه السلام بروم، عازم

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۷۲

مدینه شدم و خود را به در منزل آن حضرت رسانیدم. (۱) غلام امام رضا در خانه بود گفتم: به مولایت بگو مردی از اهل عراق در خانه است.

در این هنگام فریاد او را شنیدم که میگفت: ای عبد الله بن مغیره وارد شوید، من وارد منزل شدم هنگامی که چشمش به من افتاد فرمود: خداوند متعال دعای تو را مستجاب کرد و تو را بطرف دین خود هدایت فرمود. من پس از شنیدن این سخنان گفتم: گواهی میدهم تو حجت و امین خدا هستی. (۲) ۱۱۳- صفوان بن یحیی گوید هنگامی که ابو ابراهیم درگذشت و ابو الحسن علیه السلام سخن گفت، ما از این موضوع ناراحت شدیم و ترسیدیم که زیانی از ناحیه حکومت متوجه آن جناب گردد.

به حضرت رضا علیه السلام گفته شد تو اقدام خطرناکی کردی و ما ترسناک هستیم که این مرد سرکش و ظالم زیانی به تو برساند.

حضرت رضا علیه السلام فرمود وی هر کاری میخواهد بکند و ضرری از او به من نخواهد رسید. (۳) ۱۱۴- غفاری گوید مردی از اولاد ابو رافع غلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله بنام «طیس» از من طلب کار بود، وی طلب خود را از من میخواست و بسیار اصرار میکرد و مردم هم از وی حمایت میکردند.

چون جریان را ابن چنین مشاهده کردم نماز صبح را در مسجد حضرت رسول خواندم و بطرف امام رضا که در آن هنگام در عریض اقامت داشت روانه شدم.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۷۳

(۱) هنگامی که در منزل آن حضرت رسیدم دیدم امام رضا علیه السلام در حالی که پیراهن سفیدی پوشیده و بر الاغی سوار بود از در بیرون شد.

چون چشمم بر وی افتاد خجالت کشیدم از او سؤالی بکنم، وقتی که از نزدیک من گذشت ایستاد و به من نگاه کرد، من سلام کردم، و گفتم: قربانت گردم غلامت «طیس» از من طلب کار است، و به هر جا رسیده از این موضوع سخن گفته و آبروی مرا برده است.

من گمان کردم حضرت رضا علیه السلام به او سفارش خواهد کرد تا وی از من دست بکشد، و مقدار طلب را به آن جناب نگفتم.

امام امر کرد من در منزل بنشینم تا وی مراجعت کند، من در خانه نشستم تا آنگاه که مغرب شد من نماز مغرب را خواندم، ماه رمضان بود و من روزه داشتم، دلم تنگ شد و قصد کردم منصرف شوم و به مدینه باز گردم. در این هنگام حضرت وارد شد و مردم اطراف او را گرفته بودند، و از وی سؤال میکردند، و او هم از صدقات به آنها میداد.

حضرت از جای خود حرکت کرد و داخل اطاقی شد سپس بیرون شد و مرا نزد خود فراخواند، من نزدیک رفتم و با او داخل اطاق شدم، او نشست و من هم نشستم، من از ابن مسیب فرماندار مدینه که با او در این مورد بسیار گفتگو میکردم مطالبی گفتم.

هنگامی که از سخن گفتن فارغ شدم، فرمود: مثل اینکه افطار نکرده‌ای، گفتم همین طور است. دستور دادند برای من طعام آوردند، یکی از غلامان خود را امر کرد با من غذا بخورد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۷۴

(۱) چون از افطار فارغ شدم فرمود: متکا را بلند کن و هر چه در زیر آن هست بردار، من متکا را برداشته دیدم چند دینار در آن جا هست، آنها را برداشته در آستین خود گذاشتم.

سپس دستور داد چهار نفر از غلامانش با من همراهی کنند و مرا تا منزلم برسانند.

گوید: عرض کردم که شب گردان ابن مسیب ممکن است مرا با غلامان تو مشاهده کنند و اذیت و آزارم نمایند، فرمود حق گفتی خداوند تو را بطرف حق هدایت کند هر گاه خواستی آنان را برگردان.

چون نزدیک منزل رسیدم و مطمئن شدم غلامان آن حضرت را برگردانیدم.

هنگامی که به منزل خود رسیدم چراغ خواستم، و چون به دینارها نگاه کردم مشاهده نمودم چهل و هشت دینار است و بیست و هشت دینار به آن مرد بدهکار بودم.

در آن میان دیناری بود که میدرخشید، او را گرفته نزدیک چراغ بردم و دیدم در آن نوشته شده بیست و هشت دینار قرض شما است، و بقیه هم مال خودت باشد، در این هنگام خداوند را سپاسگزاری کردم. (۲) ۱۱۵- مسافر گوید: هنگامی که هارون بن مسیب خواست با محمد بن جعفر جنگ کند، حضرت رضا علیه السلام به من گفت: نزد محمد برو و به او بگو فردا خروج نکن، و اگر فردا جنگ را شروع کنی هزیمت خواهی کرد و یارانت هم کشته خواهند شد، اگر از تو پرسید این مطلب را از کجا میگوئی بگو در خواب دیدم.

مسافر گوید: آمدم و جریان را به محمد گفتم، گفت از کجا میگوئی گفتم:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۷۵

(۱) در خواب دیدم.

محمد بن جعفر گفت بنده‌ای مقعد خود را نشسته و اینک این سخنان را میگوید.

راوی گوید محمد گوش نداد و خروج کرد و شکست خورد و یارانش کشته شدند.

و نیز مسافر گوید در منی خدمت حضرت رضا علیه السلام بودیم، در این هنگام یحیی بن خالد عبور کردند سرش را پوشانیده بود تا گرد و غبار او را اذیت نکند.

امام رضا علیه السلام فرمود: بیچارگان نمیدانند که در این سال بر آنها چه خواهد گذشت، عجیب‌تر از این من و هارون هستیم در این هنگام دو انگشتانش را به هم چسبانید.

مسافر گوید معنی این جمله را هنگامی دریافتم که او را در کنار هارون دفن کردیم. (۲) ۱۱۶- محمد بن سنان

گوید به حضرت رضا علیه السلام گفتم اینک هارون حکومت میکند، و خود را بعنوان امامت مشهور کرده‌ای و در جای پدرت نشسته‌ای.

میدانی که از شمشیر هارون خون میچکد.

امام رضا فرمود گفته پیغمبر مرا جرأت داده که اگر ابو جهل یک مو از سر من برداشت من پیغمبر نیستم، و اینک میگویم اگر هارون یک مو از سرم کم کرد من امام نیستم. (۳) ۱۱۷- سام بن نوح بن دراج گوید: در نزد غسان قاضی بودم که مردی از اهل خراسان بر او وارد شد، وی مردی بزرگ و از اصحاب حدیث بشمار میرفت.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۷۶

(۱) قاضی از وی تعظیم کرد و با او به گفتگو پرداخت، مرد خراسانی گفت:

من از هارون شنیدم میگفت: امسال به مکه میروم و علی بن موسی را دستگیر میکنم و او را به سرنوشت پدرش مبتلا میکنم.

مرد خراسانی گفت: من برای تقرب به خدا و رسول صلی الله علیه و آله به مکه خواهم رفت و علی بن موسی را از تصمیم هارون مطلع میکنم، وی بطرف مکه رفتم و جریان را به آن حضرت گفتم، و او را از نیت شوم هارون خبردار کردم.

علی بن موسی در باره من دعای خیر کردند و فرمودند هارون نخواهد توانست به من ضرر و زیانی برساند من و او مانند این دو انگشت هستیم. (۲) ۱۱۸- صفوان بن یحیی گوید: پس از اینکه ابو ابراهیم علیه السلام وفات کرد ابو الحسن رضا علیه السلام به جای پدرش جلوس فرمود و آغاز سخن کرد و مردم از آن جناب سؤالاتی میکردند و او هم پاسخ میداد، ما ترسیدیم از طرف حکومت به وی آزاری برسد، گفتیم: تو کار بزرگی را شروع کرده‌ای و ممکن است از طرف این ظالم سرکش به تو زیانی برسد.

فرمود: او هر کاری میخواهد بکند از وی به من ضرری نخواهد رسید. (۳) ۱۱۹- موسی بن مهران گوید: حضرت رضا علیه السلام را دیدم در حالی که به هرثمه بن اعین نگاه میکرد، فرمود: مینگرم این مرد را به مرو میبرند و در آن جا گردنش را میزنند، و همین طور هم شد. (۴) ۱۲۰- و نیز گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام نوشتم برای فرزند بیمارم دعا کنید.

حضرت در پاسخ من نوشت: خداوند به شما فرزند شایسته‌ای عطا خواهد

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۷۷

کرد، فرزند بیمار او درگذشت، و فرزند صالح دیگری از وی پدید آمد. (۱) ۱۲۱- محمد بن فضیل گوید: در سالی که هارون جعفر بن یحیی را کشت، و یحیی بن خالد و فرزندش فضل را بزدان افکند و برامکه را تار و مار نمود حضرت رضا علیه السلام در عرفات بودند.

امام در عرفات مشغول دعا بود، سپس سر خود را پائین آورد به اندازه‌ای که نزدیک بود پیشانی‌اش به قدم‌های مردم بخورد، بار دیگر سر خود را بالا برد پرسیدند این چه عملی بود انجام دادید؟.

فرمود: من امروز در حق برمکیان نفرین می‌کردم، آن‌ها انجام دادند آنچه را میخواستند انجام دهند، خداوند متعال دعای مرا مستجاب کرد.

راوی گوید: ما از عرفات برگشتیم چند روزی گذشت که خبر رسید هارون در باره برمکیان غضب کرده و آنان را کشته و یا بزدان افکنده است.

برمکیان چنان تار و مار شدند که دیگر سر برنیاوردند و کسی از آنها دارای عنوانی نشد. (۲) ۱۲۲- موسی بن مهران گوید: حضرت رضا علیه السلام را در مسجد مدینه دیدم در حالی که هارون گمراه و ظالم سخن میگفت، امام رضا فرمود: او و مرا خواهی دید که در یک اطاق کنار هم دفن شده‌ایم، و میدانی که از خاندان بنی عباس بعد از هارون کسی موفق بزیارت بیت الله نخواهد شد. (۳) ۱۲۳- حسین بن بشار گوید امام رضا علیه السلام به من گفت عبد الله برادرش محمد را خواهد کشت.

عرض کردم عبد الله رفیق طاهر و هرثمه که اینک در خراسان است پسر زبیده

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۷۸

را که اینک در بغداد است خواهد کشت؟.

فرمود آری همین است، و مطلب همین طور شد که فرمود. (۱) ۱۲۴- گروهی از اصحاب حضرت رضا علیه السلام روایت کرده‌اند که آن جناب فرمود:

هنگامی که خواستم از مدینه بیرون شوم خاندانم را جمع کردم تا برای من گریه کنند و من فریاد آنها را بشنوم، سپس دوازده هزار دینار در میان آنها تقسیم کردم و میدانستم که دیگر نزد آنها مراجعت نخواهم کرد.

راوی گوید سپس دست فرزندش ابو جعفر را گرفت و او را کنار قبر پیغمبر آورد و دستش را روی دیوار قبر گذاشت و فرزندش را به رسول خدا صلی الله علیه و آله سپرد.

ابو جعفر گفت ای پدر به خداوند سوگند تو بطرف خداوند میروی، سپس حضرت رضا علیه السلام به همه وکلایش توصیه کرد از وی اطاعت کنند و مخالفت ننمایند، و امامت او را در نزد ثقات اصحاب خود تصریح فرمود و گفت او بعد از وفاتش امام آنها میباشد، سپس از طریق بصره عازم خراسان شد همان طور که مأمون خواسته بود. (۲) ۱۲۵- ابو حبیب نباجی گوید در خواب دیدم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به نباج تشریف آورده‌اند و در مسجدی که حجاج در آن فرود می‌آیند منزل کرده‌اند، من خدمت آن حضرت رسیدم و سلام کردم. در مقابل پیغمبر یک طبق خرما از خرماهای مدینه که به آن صیحانی میگفتند قرار داشت، حضرت رسول یک مشت از آن خرماها را به من دادند، من شمردم

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۷۹

هیجده دانه بود. (۱) در روایت دیگری آمده که بیست و یک دانه بود، من از خواب بیدار شدم، و خواب خود را این طور تأویل کردم که من بیست و یک سال عمر خواهم کرد.

یکی از روزها در مزرعه خود بودم و کارگران من مشغول زراعت بودند، در این هنگام شخصی نزد من آمد و گفت ابو الحسن رضا علیه السلام از مدینه می‌آیند و در مسجد نباج نزول فرموده‌اند و مردم دسته دسته بدیدن او میروند.

من هم از جای خود برخاسته بطرف مسجد رفتم مشاهده کردم حضرت در همان جایی جلوس کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در آن جا جلوس کرده بودند.

امام رضا مانند حضرت رسول روی حصیری نشسته و یک طبق خرما صیحانی در مقابلش گذاشته بودند، من بر آن جناب سلام کردم جواب سلام مرا دادند و مرا نزدیک خود فراخواندند و یک مشت از آن خرماها را به من مرحمت فرمودند.

من خرماها را شمردم بهمان عددی بود که پیغمبر به من مرحمت کرده بودند عرض کردم یا ابن رسول الله زیادتر مرحمت فرمائید.

فرمود اگر جدم زیاد داده بود من هم زیاد میدادم، وی یک روز در نجاج اقامت فرمود و سپس از راه بصره و اهواز و فارس و کرمان بخراسان رفت. (۲) ۱۲۶- ریان بن صلت گوید: هنگامی که خواستم از خراسان بطرف عراق حرکت کنم، تصمیم گرفتم از حضرت رضا علیه السلام خداحافظی کنم، با خود فکر کردم وقتی که با او وداع نمودم یکی از پیراهن‌هایی که پوشیده از وی بگیرم و او را برای خود کفن نمایم، و چند درهم نیز از وی گرفته و برای دخترانم انگشتر

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۸۰

درست کنم. (۱) هنگامی که خواستم او را وداع نمایم، گریه مرا گرفت و از مفارقت بسیار متأسف و اندوهناک شدم و فراموش کردم از وی پیراهن و درهم بخواهم.

پس از وداع و خداحافظی فریاد زد: ای ریان باز گرد، من باز گشتم.

فرمود: آیا دوست نداری یکی از پیراهن‌های خود را به تو دهم تا او را برای خود کفن درست کنی، آیا میل نداری چند درهم داشته باشی تا برای دخترانت از آن انگشتری درست کنی.

عرض کردم آری می‌خواستم این‌ها را از شما درخواست کنم و لیکن اندوه مفارقت تو ما را فراموشانید، متکا را یک طرف برگردانید و از زیر آن پیراهنی در آورد و از زیر مصلی نیز سی درهم بیرون آورد و به من مرحمت فرمود.

(۲) ۱۲۷- حسن بن علی و شاء گوید: بطرف خراسان حرکت کردم و با خود مقداری مال التجاره داشتم، هنگامی

که وارد شهر مرو شدم، و پس از موسی بن جعفر علیهما السلام به امامت دیگری اعتقاد نداشتم ناگهان غلام

سیاهی در محل فرود آمدن من پیدا شد و گفت: سید من می‌گوید: یکی از موالیان ما مرده است آن بردی را که با

خود داری بدهید تا میت خود را در آن کفن کنیم.

گفتم سید تو کیست؟

گفت: علی بن موسی.

گفتم: من برد و پارچه‌ای که در آن میتی کفن شود ندارم، و در بین راه پارچه‌های خود را فروخته‌ام.

وی رفت و بار دیگر مراجعت کرد و گفت بر در آن فروخته‌ای و در میان بساط

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۸۱

تو موجود است. (۱) وی سوگند یاد کرد که هم چه پارچه‌ای در نزد او نیست.

غلام رفت و بار سوم برگشت و گفت: این برد مورد نظر مادر فلان عدل موجود است.

و شاء گوید با خود گفتم اگر این درست باشد معلوم است که وی امام می‌باشد و این خود گواه بزرگی بر امامت او هست، دخترم یک برد را به من داد و گفت این را بفروش و از خراسان برایم فیروزه بیاور، من فراموش کرده بودم که این برد را با خود دارم، به غلام خود گفتم آن عدل را بیاور.

غلام عدل را آورد و باز کرد دیدم برد در میان پارچه‌ها قرار دارد، برد را به غلام او دادم و گفتم از بابت آن چیزی نمیگیرم.

غلام رفت و برگشت و گفت چیزی که مال تو نیست هدیه می‌کنی، این برد را دخترت داده که بفروشی و برای او فیروزه بخری، اینک از محل فروش آن فیروزه برای دخترت تهیه کن، و قیمت معمولی برد را تسلیم کرد. و شاء گوید من از این جریان بسیار تعجب کردم، گفتم به خداوند سوگند مسائلی که در آن شک دارم از وی خواهم پرسید و او را امتحان خواهم کرد.

مسائل مورد نظر را یاد داشت کردم و با یکی از دوستانم که به امامت او اعتقاد نداشت در منزل او رفتم.

هنگامی که درب منزل علی بن موسی علیهما السلام رسیدم مشاهده کردم رجال کشور و بزرگان و مردم عادی به منزل او رفت و آمد دارند، من در گوشه‌ای جلوس کردم و با خود فکر کردم من چه وقت میتوانم خود را به او برسانم، انتظار من بطول انجامید و تصمیم گرفتم از منزل بیرون بروم.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۸۲

(۱) در این هنگام یکی از خدام بیرون شد و چهره‌های مردم را نگاه میکرد، و گفت پسر دختر الیاس صیرفی کجا است؟.

گفتم من هستم، وی از آستین خود نوشته‌ای بیرون کرد و گفت این‌ها پاسخ مسائل تو می‌باشد.

من آن نوشته را گشودم مشاهده کردم همه پرسشهای مرا پاسخ گفته و تفسیر کرده است، گفتم گواهی میدهم که خداوند یکی است، و محمد رسول اوست و تو هم حجت خدا هستی، و از گذشته‌ها استغفار کردم و بازگشت نمودم.

بلافاصله از جای خود برخاستم و برفیق خود گفتم حاجت من روا شد، و من بار دیگر برای ملاقات او خواهم آمد.
(۲) ۱۲۸- عبد السلام هروی گوید هنگامی که حضرت رضا علیه السلام بطرف مامون میرفت، نزدیک ده سرخ رسید، گفته شد یا ابن رسول الله ظهر شده و وقت نماز فرا رسیده است.

امام علیه السلام از مرکب پائین آمده و فرمودند برای من آب بیاورید، گفته شد آب همراه نداریم.
حضرت رضا با دست خود زمین را حفر کردند و آب از زمین برآمد، خود و همراهان وضوء گرفتند و اثر آن آب تا امروز باقی است.

پس از آن به حرکت خود ادامه دادند تا به سناباد رسیدند، در سناباد نزدیک کوهی که از آن دیک میتراشیدند رفتند و به کوه تکیه دادند، و فرمودند خداوندا مردم را از این کوه منتفع گردان و در غذاهائی که در دیک‌های این کوه پخته می‌شود برکت قرار داده.

سپس فرمودند: چند دیک هم برای آن جناب بتراشند، و دستور دادند از

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۸۳

آن روز در آن دیک‌ها برای وی طعام طبخ کنند. (۱) حضرت رضا علیه السلام اندک غذا می‌خوردند، و مردم از آن روز به این دیک‌ها رغبت بیشتری نشان دادند، و از دعای آن جناب برکت پیدا کرد.

سپس وارد خانه حمید بن قحطبه شدند و در گنبدی که قبر هارون الرشید در آن بود وارد شدند، و در کنار آن خطی کشیدند و فرمودند این جا محل قبر من خواهد بود و بزودی این محل جای رفت آمد زوار و شیعیان و دوستان من خواهد بود.

هر کس در این جا مرا زیارت کند و بر من سلام نماید، سزاوار رحمت خداوند متعال خواهد شد و در روز قیامت به شفاعت ما اهل بیت خواهد رسید.

سپس بطرف قبله رفت و چهار رکعت نماز گذارد و بعد دعا خواند، هنگامی که از نماز و دعا فارغ شد سجده

طولانی به جای آورد، و پانصد مرتبه سبحان الله گفت، و بعد از زیر گنبد بیرون شد. (۲) ۱۲۹- عمیر بن یزید

گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام بودم که از محمد ابن جعفر علیه السلام سخن بمیان آورد و فرمود من با

خود عهد کرده‌ام که در زیر یک سقف با وی جلوس نکنم.

راوی گوید من با خود گفتم این شخص ما را به نیکی کردن به ارحام امر میکند و خود با عمویش چنین رفتاری دارد.

در این هنگام امام علیه السلام به من نگریست و فرمود: این قطع ارتباط خود صله ارحام است، محمد هر گاه نزد من بیاید مردم او را تصدیق خواهند کرد، و هر گاه نزد من نیاید و من نزد او بروم مردم گفته‌های او را نخواهند پذیرفت. (۳) ۱۳۰- ابو الحسن صائغ از عمویش روایت میکند که گفت: با حضرت

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۸۴

رضا علیه السلام بطرف خراسان رفتیم، (۱) و در بین راه در باره کشتن رجاء بن ابی الضحاک با او مشورت کردم. حضرت مرا از این نیت منصرف ساخت و نهیم فرمود و گفت: آیا میخواهی به جای یک کافر مؤمنی کشته شود. هنگامی که به اهواز رسید به مردم اهواز فرمود: برای من یک شاخه نیشکر بیاورید، در این هنگام یکی از اهوازیان که عقل درستی نداشت گفت: یک عرب بیابانی است و نمیداند که در تابستان نیشکر نیست.

گفتند: ای سید ما نیشکر در این وقت بدست نمیآید و در زمستان حاصل می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: شما جستجو کنید بدست خواهید آورد، اسحاق ابن ابراهیم گفت: به خداوند سوگند که سید من چیزی غیر موجود طلب نمیکند.

قاصد به نواحی فرستادند تا نیشکر پیدا کنند، اجاره‌کاران اسحاق آمدند و گفتند: در نزد ما مقداری نیشکر هست که برای بذر ذخیره کرده بودیم، و این یکی از دلائل امامت آن حضرت بود.

پس از آن در قریه‌ای فرود آمد و شنیدم در هنگام سجده میگفت:

لک الحمد ان اطعتک، و لا حجة لی ان عصیتک، و لا صنع لی و لا لغیری فی احسانک، و لا عذر لی ان أسأت، ما أصابنی من حسنة فمک، یا کریم اغفر لمن فی مشارق الارض و مغاربها من المؤمنین و المؤمنات.

راوی گوید: ما چند ماه پشت سر آن حضرت نماز گزاردیم، در نمازهای واجب همیشه در رکعت اول سوره حمد و انا انزلناه و در رکعت دوم و سوم سوره حمد و قل هو الله احد را قرائت میکردند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۸۵

(۱) ۱۳۱- یحیی بن محمد بن جعفر گوید: پدرم مریض شد و حضرت رضا علیه السلام بعیادت او آمد، عمویم اسحاق نشسته بود و بسیار بی‌تابی میکرد.

یحیی گوید: امام رضا علیه السلام متوجه من شد و فرمود: چرا عمویت گریه میکنند؟ گفتم از وضع برادرش گریه میکنند، فرمود: اندوهگین نباش، اسحاق قبل از او خواهد مرد.

یحیی گوید: پدرم از مرض بهبودی حاصل کرد و اسحاق قبل از آن درگذشت. (۲) ۱۳۲- اسحاق بن موسی گوید: عمویم محمد بن جعفر در مکه خروج کرد و مردم را به امامت خود فراخواند، و خود را به امیر المؤمنین ملقب ساخت و گروهی بعنوان خلافت با او بیعت کردند.

حضرت رضا علیه السلام در حالی که من هم با او بودم به محمد فرمود: ای عم پدرت و برادرت را تکذیب نکن، این وضعی که در پیش گرفته‌ای به آخر نخواهد رسید.

محمد بن جعفر به سخنان آن حضرت توجهی نکرد، و ما به اتفاق بطرف مدینه حرکت کردیم، مدت کمی گذشت که جلودی وارد شد و با او جنگ کرد و محمد فرار نمود.

پس از آن محمد را تامین دادند و او لباس سیاه پوشید و بالای منبر رفت و خود را از خلافت خلع ساخت و گفت: خلافت حق مامون است و من در آن حقی ندارم، سپس او را بطرف خراسان بردند و در جرجان درگذشت. (۳)

۱۳۳- محمد بن اثرم رئیس شرطه محمد بن سلیمان علوی در مدینه گوید:

در هنگامی که ابو السرایا قیام کرده بود، خویشاوندان محمد بن سلیمان و گروهی از مردم مدینه با او بیعت کردند، و گفتند: اگر بفرستی ابو الحسن الرضا علیه السلام

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۸۶

بیاید و با ما همکاری کند ما پیروز خواهیم شد. (۱) محمد بن سلیمان به محمد بن اثرم گفت: نزد علی بن موسی بروید و سلام مرا به او برسانید و بگوئید اهل بیت تو اجتماع کرده‌اند و دوست دارند تو هم با آنها باشی.

محمد بن اثرم گوید: من در حمراء خدمت آن جناب رسیدم و سخنان محمد ابن سلیمان را با او در میان گذاشتم.

فرمود: سلام مرا به او برسان و بگو بعد از بیست روز نزد تو خواهم آمد، گفت برگشتم و سخنان حضرت رضا را به او رسانیدم هیچده روز از این روز گذشت که ورقاء یکی از فرماندهان لشکر جلودی آمد و با ما جنگ کرد و من فرار کردم و بطرف هورین رفتم.

در این هنگام شنیدم کسی فریاد میزدند ای اثرم. برگشتم متوجه شدم ابو الحسن علیه السلام است و میفرماید: بیست روز گذشت یا خیر! (۲) ۱۳۴- حسین بن موسی علوی گوید: ما با عده‌ای از جوانان بنی هاشم در اطراف حضرت رضا علیه السلام بودیم در این هنگام جعفر بن عمر علوی با هیئت ژولیده‌ای از نزد ما گذشت، ما به همدیگر نگاه کردیم و خنده نمودیم.

حضرت رضا فرمود در همین نزدیکیها او را ثروت‌مند خواهی دید و او پیروان زیادی پیدا خواهد کرد، از این قضیه یکماه گذشت که وی والی مدینه شد، و حالش دگرگون گردید.

وی هنگامی که از منزلش بیرون میشد غلامان و نوکران زیادی با او همراهی میکردند و با جاه و جلال حرکت مینمود. (۳) ۱۳۵- حسین بن قیاما که یکی از رؤسای واقفیه بود، از عبد الرحمن بن

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۸۷

ابی نجران و صفوان بن یحیی درخواست کرد که از حضرت رضا علیه السلام برای او اذن ورود بخواهند، (۱) ما هم برای وی اذن خواستیم و حضرت اذن دادند و او وارد شد.

هنگامی که در مقابل امام علیه السلام قرار گرفت گفت تو امام هستی! فرمود آری من امام میباشم.

گفت من خداوند را گواه میگیرم که تو امام نیستی!

راوی گوید امام رضا علیه السلام مدتی سرش را پائین انداخت، و سپس سرش را بلند کرد و فرمود از کجا دانستی که من امام نیستم؟

گفت از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که امام عقیم نمیگردد، و تو اینک به این سن و سال رسیده‌ای و فرزندی نداری.

راوی گفت: بار دیگر امام رضا سرش را پائین انداخت و پس از مدتی سرش را بالا آورد و در جواب او فرمود:

من خداوند را گواه میگیرم که پس از گذشت چند شب و روز خداوند متعال به من فرزندی عطا خواهد کرد.

عبد الرحمن بن ابی نجران گوید ما از آن روز تاریخ گذاشتیم و در کمتر از یک سال خداوند ابو جعفر جواد علیه السلام را به آن حضرت عطا کرد.

وی گفت حسین بن قیاما در طواف ایستاده بود، حضرت موسی بن جعفر سلام الله علیهما به او نگریست و فرمود خداوند تو را سرگردان کند در چه فکر میکنی و بعد از این دعا او مذهب واقفیه را اختیار کرد و به امامت حضرت رضا علیه السلام اعتقادی پیدا نمود. (۲) ۱۳۶ - عبد الله صفوانی گوید: قافله‌ای از خراسان بطرف کرمان حرکت
اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۸۸

کرد، (۱) در بین راه دزدان بر کاروان زدند و از میان آنها مردی که متهم به کثرت مال و منال بود با خود بردند. آن مرد چندی در نزد آن دزدان ماند و دزدان او را معذب داشتند تا او پول زیادی که مورد خواسته آنها بود بدهد و خود را از دست آنان نجات دهد.

دزدان او را در میان برف گذاشته و دهانش را نیز پر از برف می‌کردند.

در این هنگام یکی از زنان متعلق به دزدان بر وی ترحم کرد و او را از چنگ دزدان نجات داد و او فرار کرد، زبان و دهان آن مرد فاسد شده و قدرت سخن گفتن را نداشت.

وی بعد از اینکه وارد خراسان شد شنید حضرت رضا علیه السلام در نیشابور است، او در خواب دید که شخصی به او می‌گوید: فرزند پیغمبر در خراسان است، از او شفای مرض خود را بخواه.

وی گوید: در خواب خدمت آن جناب رسیدم و او دواي دردم را گفت.

پس از اینکه از خواب بیدار شدم خود را به نیشابور رسانیدم، گفته شد که امام رضا از نیشابور بیرون شده و اکنون در رباط سعد است.

از نیشابور بطرف رباط سعد حرکت کرد و پس از ورود به رباط خدمت حضرت رضا رسید، و جریان خود را عرض کرد.

امام علیه السلام دوائی به او تعلیم کرد و او استعمال نمود و بهبودی یافت.

عبد الله صفوانی گوید: من این مرد را ملاقات کردم و این قصه را از وی شنیدم. (۲) ۱۳۷- ابو نصر بزنطی گوید: من در امامت ابو الحسن رضا علیه السلام شک داشتم، و نامه‌ای برای آن حضرت نوشتم و خواستم اجازه دهد حضورش برسم، و

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۸۹

با خود عهد کرده بودم اگر خدمتش رسیدم تفسیر سه آیه از قرآن مجید را از او بپرسم. (۱) جواب رسید و فرمود: آمدن در این روزها بسیار مشکل است، و مامورین حکومت مترصد هستند که چه کسانی نزد من می‌آیند، اکنون وقت ملاقات نیست، و در آینده ملاقات خواهد شد.

در ضمن نامه خود آیات مورد نظرم را که در نامه خود به آن اشاره نکرده بودم تفسیر کرده بود، و من از این موضوع در شگفت شدم، و من از معنی آن آیات آگاهی یافتم. (۲) ۱۳۸- ابو نصر بزنطی گوید: حضرت رضا علیه السلام برای من دراز گوشی فرستاد و من سوار شده خدمت آن جناب رفتم، تا پاسی از شب گذشته خدمت حضرت بودم.

هنگامی که برخاست برود فرمود: در این هنگام نمیتوانی به مدینه بروی.

گفتم: آری همین طور است، فرمود: امشب در نزد ما بخواب و با برکت صبح کن.

گفتم: در اینجا خواهم ماند، امام علیه السلام فرمود: برای او بستر مخصوصش را پهن کنند تا در آن آرام گیرد.

بزنطی گوید: با خود گفتم: کسی به اندازه من این مقام را پیدا نکرده، امام علیه السلام مرکب برای من فرستاده، و از من پذیرائی کرده و اینک در بستر مخصوص خود جای داده و من در بالش او تکیه داده‌ام، و هیچ یک از یاران او این اختصاص را پیدا نکرده‌اند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۹۰

(۱) هنگامی که این مطالب از خواطرم می‌گذشت وی کنار من نشسته بود، در این وقت فرمود: ای احمد امیر المؤمنین علیه السلام به عیادت زید بن صوحان رفت و او از این عیادت بدیگران افتخار می‌کرد فرمود: افتخار نکن و در پیشگاه خداوند خود را ذلیل و ناتوان بدان. (۲) ۱۳۹- ابو مسروق گوید: گروهی از واقفیه مانند: علی بن ابی

حمزه، محمد بن اسحاق بن عمار، حسین بن مهران، و حسن بن ابی سعید مکاری خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدند، علی بن ابی حمزه گفت: قربانت گردم از حال پدرت ما را مطلع کن.

فرمود: پدرم درگذشت، گفت: امامت را در اختیار چه کسی قرار داد؟

فرمود: امامت را در اختیار من گذاشت.

گفت: تو چیزی می‌گویی که هیچ یک از پدران آن را نگفته‌اند.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: بهترین پدران من که حضرت رسول باشد آن مطلب را گفته است، گفت از عمال این حکومت نمیترسی.

گفت: اگر بترسم کمک کار آنها خواهم بود، ابو لهب خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت: از کارهایش دست بکشد و تهدید کرد.

فرمود: اگر از تو خدش‌های به من برسد بدان که من در ادعای خود راستگو نیستم، و این اولین معجزه‌ای بود که از پیغمبر ظاهر شد، و من می‌گویم: اگر از هارون به من خدش‌های وارد شد من هم راستگو نخواهم بود.

حسن بن مهران گفت: مطلوب ما همین است که تو امامت خود را آشکار کنی.

امام علیه السلام فرمود: تو از من چه می‌خواهی؟ آیا قصد داری من نزد هارون

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۹۱

بروم و به او بگویم تو امام نیستی و من امام هستم. (۱) پیغمبر در آغاز امر خود چنین کاری نکرد، و فقط به خویشان و دوستان و اشخاص مورد اعتمادش مقصود خود را اظهار کرد.

شما به امامت پدران من معتقد هستید، و نمی‌گوئید که علی بن موسی از روی تقیه نمی‌گوید: پدرم زنده است، من از اظهار امامت خود تقیه نمی‌کنم و لیکن از اعتقاد به زنده بودن پدرم تقیه دارم. (۲) ۱۴۰ - جعفر بن محمد نوفلی گوید: در سر پل اربق خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم و سلام کردم و در خدمت آن جناب نشستم، و عرض کردم قربانت گردم گروهی معتقدند پدرت زنده است.

فرمود: خداوند آنان را لعنت کند در این دروغی که می‌گویند، اگر پدرم زنده بود زنان او شوهر انتخاب نمی‌کردند و میراث او تقسیم نمیشد.

به خداوند سوگند موسی بن جعفر طعم مرگ را چشید همان گونه که علی بن ابی طالب طعم آن را چشید. گوید: عرض کردم: پس تکلیف من چیست؟ فرمود: پس از من به محمد فرزندم چنک بزن، و من از این راهیکه اکنون میروم دیگر مراجعت نخواهم کرد، مبارک آن قبری که در طوس و آن دو قبری که در بغداد هستند. گوید گفتم قربانت گردم ما قبر اول را شناختیم پس قبر دوم کجا است، فرمود قبر من و هارون به هم چسبیده است. (۳) ۱۴۱- حمزه بن جعفر ارجانی گوید هارون رشید از یک در مسجد الحرام بیرون شد و حضرت رضا علیه السلام از دیگری برآمد، و از روی عبرت به هارون توجه کرد و فرمود:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۹۲

نزدیک است که در یک خانه دوری در طوس با هم ملاقات کنیم، ای طوس به همین زودی مرا با او در یک جا جمع میکنی. (۱) ۱۴۲- یکی از غلامان موسی بن جعفر میگفت: با گروهی در خدمت حضرت رضا علیه السلام بودیم، و در بیابانی بی آب و علف راه پیمائی میکردیم، در این هنگام تشنگی شدیدی ما را فرا گرفت و نزدیک بود خود و چهارپایان هلاک شویم.

حضرت رضا جایی را نشان دادند و فرمودند در آن جا آب هست، گفت ما رفتیم و در آن جا آب پیدا کردیم، خود و چهار پایان از آن آب نوشیدیم و سیراب شدیم.

سپس از آن سرزمین گذشتیم امام علیه السلام ما را فرستادند تا بار دیگر آن چشمه را مشاهده کنیم، ما هر چه تفحص کردیم از چشمه اثری ندیدیم، و فقط مدفوع شتران را در آن جا دیدیم.

این حدیث را برای مردی از اولاد قنبر که یک صد و بیست سال از عمر آن میگذشت نقل کردیم، و او نیز این جریان را تایید کرد و گفت من نیز در آن سفر بودم و حضرت رضا در آن هنگام بطرف خراسان میرفت. (۲) ۱۴۳- محول سجستانی گوید هنگامی که قاصد مامون به مدینه آمد و در نظر گرفتند حضرت رضا علیه السلام را بطرف خراسان ببرند. من در مدینه بودم، حضرت به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و در نظر داشت با جدش وداع کند، در هنگام وداع با فریاد بلند گریه میکرد و چند بار قبر را ترک کرد و بار دیگر مراجعت نمود.

من خدمتش رسیدم و سلام کردم و او جواب سلام مرا داد، من او را دلداری دادم، فرمود مرا واگذار من اینک از جوار جدم بیرون میروم و در زمین غربت دور

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۹۳

از اهل بیت خود از دنیا میروم، و در کنار هارون دفن می‌شوم.

راوی گوید من نیز از دنبال او روان شدم و او را دنبال کردم، تا آن گاه که در طوس وفات کرد، و در کنار قبر هارون رشید دفن شد. (۱) ۱۴۴- ابو محمد غفاری گوید قرض سنگینی مرا فراگرفت و بسیار اندوهگین شدم، و برای اداء این دین جز علی بن موسی دیگران را سراغ نداشتم که این حاجت را روا کند.

در یکی از روزها صبح زود خدمت آن جناب رسیدم و پس از گرفتن اذن ورود حضورش مشرف شدم.

ابتداء فرمود ای ابو محمد ما از حاجت تو اطلاع داریم، و ما باید قرض تو را بپردازیم، هنگامی که شب فرا رسید غلامش افطار آورد و ما افطار کردیم.

فرمود ای ابو محمد شب در اینجا می‌خوابی و یا می‌روی؟

عرض کردم ای سید و سرور من اگر نیازمندی مرا رفع کنی و من بروم بهتر است.

در این هنگام دست خود را زیر فرش برد و مشتی از آن برآورد و به من داد، من از منزل آن حضرت بیرون شدم و نزدیک چراغی رفتم و به آن چه مرحمت فرموده بود نگاه کردم، معلوم شد که آن‌ها دینارهای سرخ و زرد هستند، اولین دیناری که به نظر رسید در آن نوشته بود:

ای ابو محمد این پنجاه دینار است بیست و شش دینار آن برای قرضت، و بیست و چهار دینار برای مخارج خاندانت میباشد، چون صبح شد از آن دینار مخصوص اثری نبود. (۲) ۱۴۵- موسی بن عمر بن بزیع گوید: من دو کنیز داشتم که هر دو حامله بودند،

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۹۴

برای حضرت رضا علیه السلام نوشتم (۱) و از وی درخواست کردم که از خداوند بخواهد که از این دو کنیز دو پسر به من عطا کند.

در پاسخ من نوشت ان شاء الله برای شما دعا می‌کنم، در نامه دیگری نوشته بود خداوند به من و شما بهترین عافیت را عطا کند و در دنیا و آخرت ما را مشمول عواطف خود قرار دهد.

همه امور در دست خداوند عز و جل است، و با تقدیرات خود کارها را انجام میدهد، برای تو از آن دو کنیز یک پسر و یک دختر متولد میگردد، پسر را محمد و دختر را فاطمه نام بگذار.

وی گفت: یک پسر و دختر از آنها متولد شد همان طوری که حضرت رضا علیه السلام فرموده بود. (۲) ۱۴۶- داود بن وزین گوید: حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نزد من مالی داشت، مقداری از آن را از من گرفته بود و مقداری در نزد من باقی بود، و فرمود: هر کس بعد از من آن مال را از تو طلب کرد وی امام تو میباشد.

پس از وفات موسی علیه السلام فرزندش علی برای من پیغام فرستاد و بقیه آن مال را طلب کرد، من هم مال را برای او روانه کردم. (۳) ۱۴۷- حسین بن علی و شاء گوید: عباس بن جعفر از من درخواست کرد که به حضرت رضا علیه السلام عرض کنم نامه‌های او را بسوزاند، تا بدست دیگران قرار نگیرد.

و شاء گوید: قبل از اینکه من در این مورد با وی گفتگو کنم خود حضرت فرمود: من نامه‌های او را بعد از خواندن میسوزانم. (۴) ۱۴۸- هشام عباسی گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم و میخواستم

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۹۵

از وی تعویذی برای سر دردم بگیرم، (۱) و هم چنین دو جامه از جامه‌های او را برای احرام طلب کنم. هنگامی که در مجلسی قرار گرفتم مسائلی را پرسیدم و او جواب داد، و لیکن از مطرح کردن حوائج خود فراموش کردم.

چون خواستم از مجلس او بیرون گردم فرمود: بنشین، در مقابلش نشستم و او دست خود را بر سرم گذاشت و دعا خواند.

پس از این دو جامه از جامه‌های خود را طلب کرد و به من بخشید و فرمود: در این لباس‌ها احرام ببند.

عباسی گوید: در مکه دو جامه مصری طلب کردم که یکی از آنها برای پسرم باشد، در مکه از این نوع لباس‌ها ندیدم.

بعد از آنکه از مکه وارد مدینه شدم، نزد حضرت رضا علیه السلام رفتم، پس از اینکه خواستم با او وداع کنم دو جامه مورد نظرم را مرحمت کرد. (۲) ۱۴۹- حسین بن موسی گوید: با امام رضا علیه السلام از مدینه بیرون شدیم و در نظر داشتیم به یکی از املاک آن حضرت برویم، در آن روز آسمان صاف بود و در نظر داشتیم به یکی

از املاک آن حضرت برویم، در آن روز آسمان صاف بود و ابری در فضا دیده نمیشد، پس از اینکه از شهر بیرون شدیم، فرمود: شما لباس بارانی با خود برداشته‌اید.

گفتیم: برداشته‌ایم، و امروز که هوا صاف است احتیاج به بارانی نیست.

فرمود: من بارانی برداشته‌ام و بزودی باران خواهد آمد، چند لحظه راه‌پیمائی کردیم که باران باریدن گرفت، و ما همه تر شدیم. (۳) ۱۵۰- موسی بن مهران گوید: برای حضرت رضا علیه السلام نوشتیم: از خداوند بخواه برای من فرزند شایسته‌ای متولد شود، در جواب من نوشت:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۹۶

خداوند به تو فرزند صالحی عطا خواهد کرد.

در این هنگام فرزند موجودش درگذشت و فرزند دیگری خداوند به او عطا فرمود. (۱) ۱۵۱- ابو محمد مصری گوید به حضرت رضا علیه السلام نوشتیم و از وی اجازه خواستیم بطرف مصر برای تجارت بروم. فرمود تا هر گاه خداوند بخواهد اقامت کن، گوید دو سال اقامت کردم، بار دیگر برای او نوشتیم اجازه دهید از این شهر بیرون روم.

فرمود اینک بیرون شوید خداوند به شما برکت می‌دهد و اوضاع و احوال تغییر می‌کند.

وی گفت من از شهر بیرون شدم و بطرف مصر رفتم و در آن جا مال فراوانی بدست آوردم.

در این هنگام در بغداد آشوب و فتنه پدید آمد و من از آن هرج و مرج‌ها آسوده شدم. (۲) ۱۵۲- احمد بن کرخی گوید بیش از ده نفر از اولاد من بعد از تولد مردند و من فرزندی نداشتم، در یکی از سالها به حج رفتم و خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم، و سلام کردم و دستش را بوسیدم، و از وی چند مسأله پرسیدم و از وی در مورد مرگ فرزندانم چاره خواستیم.

راوی گوید حضرت رضا مدتی سر خود را پائین انداخت و دعا می‌کرد.

سپس فرمود امیدوارم بعد از مراجعت خداوند به تو فرزندان کنایه کند و در ایام زندگی از آنان بهره‌مند گردی، خداوند هر گاه اراده کند دعای بنده‌ای را اجابت کند قدرت بر انجام آن را دارد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۹۷

(۱) ۱۵۳- سعد بن سعد گوید: حضرت رضا علیه السلام به مردی نگاه کرد و فرمود: ای بنده خدا وصیت کن، و برای مرگ خود را آماده ساز، و این مرد بعد از سه روز درگذشت. (۲) ۱۵۴- عیسی بن جعفر در هنگامی که هارون از رقه بطرف مکه حرکت کرد گفت:

تو سوگند یاد کرده بودی که اگر یکی از فرزندان ابو طالب بعد از موسی بن جعفر ادعای امامت کند گردنش را بزنی و اینک فرزندش علی مدعی امامت شده و مردم او را مانند پدرش امام میدانند. هارون با خشم با او نگریست و گفت: نظرت چیست؟ میخواهی همه آنها را بکشم.

موسی بن مهران گوید: هنگامی که این مطلب را شنیدم خدمت امام رضا- سلام الله علیه رفتم و جریان را عرض کردم، فرمود مرا بآنها کاری نیست و او نمیتواند با من کاری بکند. (۳) ۱۵۵- موسی بن سیار گوید در خدمت حضرت رضا علیه السلام بودم هنگامی که وارد طوس شدند، در این هنگام فریادی به گوشم رسید ناگهان متوجه شدم جنازه‌ای را تشییع میکنند.

امام علیه السلام بلافاصله پای خود را از رکاب برآورد و از مرکب پائین شد و بطرف جنازه آمد و زیر آن قرار گرفت و مانند مادر مهربانی که از کودکش دلجوئی میکند به آن میت اظهار محبت میکرد. سپس متوجه من شد و فرمود ای موسی بن سیار هر کس جنازه یکی از دوستان ما را مشایعت کند، از گناهان بیرون میگردد مانند روزی که از مادرش متولد شده باشد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۹۸

(۱) هنگامی که آن میت را در کنار قبرش گذاشتند، مشاهده کردم امام رضا نزدیک قبر آمد و مردم راه را برای او باز کردند، و او نزدیک میت آمد و دست خود را بر سینه او گذاشت، و فرمود ای فلان مزده باد تو را به بهشت، و بعد از این ساعت هیچ ترس و باکی برای تو نیست.

راوی گوید عرض کردم قربانت کردم این شخص را میشناسی؟ به خداوند سوگند تو تاکنون به این ناحیه قدم نگذاشته‌ای.

فرمود ای موسی بن سیار آیا نمیدانی که ما گروه امامان اعمال و کردار شیعیانمان در صبح و شام بر ما عرضه میگردد، اگر در کردارهای آنها گناهی باشد از خداوند درخواست میکنیم از آنها درگذرد، و اگر دارای اعمال

حسنه باشند از آن تقدیر میکنیم. (۲) ۱۵۶- حاکم ابو عبد الله نیشابوری گوید حضرت رضا علیه السلام وارد نیشابور شد و در محله فور که یکی از محله‌های معروف نیشابور است در خانه‌ای که به آن «پسنیدیه» میگویند نازل شد، این منزل را از این جهت پسنیدیه گویند که امام رضا آن جا را پسنیدید.

امام علیه السلام هنگام اقامت در این منزل در گوشه‌ای از این خانه درختی غرس کردند و این درخت بعداً بزرگ شد و بارور گردید، اشخاص علیل می‌آمدند و از میوه این درخت استشفاء میکردند و کوران و صاحبان امراض صعب‌العلاج از برکت آن درخت بهبودی حاصل کردند.

مدتی از این جریان گذشت تا این درخت خشک شد، و حمدان آمد شاخه‌های او را قطع کرد، بعد از چندی پسر حمدان که او را ابو عمرو میگفتند درخت را از بن کند، و در نتیجه ثروتش را از دست داد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۳۹۹

وی را دو پسر بود که به یکی ابو القاسم و به دیگری ابو صادق میگفتند، آنها تصمیم گرفتند آن خانه را آباد کنند، و بیست هزار درهم در آن خرج کردند و ریشه درخت را برآوردند و در مدت یک سال هر دو برادر درگذشتند. (۱) ۱۵۷- علی بن حسین بن یحیی گوید: برادرم عبد الله از طرفداران مرجئه بود و همواره بر ما خورده میگرفت و مذهب ما را نکوهش میکرد.

برای حضرت رضا علیه السلام نامه‌ای نوشتم و از وی شکایت کردم و درخواست نمودم که در این مورد دعا کند. حضرت در پاسخ من نوشت: او بزودی از عقیده خود دست میکشد و با تو هم عقیده می‌شود، و به دین حق خواهد مرد، و کودکی نیز از ام ولدش متولد خواهد شد.

علی بن حسین گوید: هنوز یک سال از این جریان نگذشته بود که وی به مذهب حق رجوع کرد، و او امروز یکی از بهترین افراد خانواده ما میباشد، و بعد از چندی یکی از کنیزانش پسری بدنیا آورد. (۲) ۱۵۸- احمد بن عمره گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم و عرض کردم: خانواده‌ام حامل است، از خداوند بخواهید پسری برای من بیاورد.

فرمود: زنت پسر خواهد آورد و پس از تولد او را عمر نام گذار.

گفت: من در نظر دارد او را علی نام گذارم و به خانواده‌ام گفته‌ام نام او را علی بگذارند.

فرمود: او را عمر نام بگذار، پس از اینکه وارد کوفه شدم پسرمتولد شده بود و او را علی نام گذاشته بودند، من نام او را تغییر داده عمر گذاشتم.

همسایگان من گفتند: ما در باره تو سخنانی شنیده بودیم، من از این دستور حضرت رضا علیه السلام فهمیدم وی منظوری داشته است از اینکه من نام فرزندم را عمر بگذارم.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۰۰

(۱) ۱۵۹- بکر بن صالح گوید: خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم و عرض کردم: زنم که خواهر محمد بن سنان است باردار میباشد دعا کنید از وی پسری متولد شود.

فرمود: زنت دو کودک در شکم دارد، با خود گفتم: پس یکی را محمد و دیگری را علی نام گذاری میکنم.

امام علیه السلام مرا نزدیک خود فراخواند و فرمود: یکی از آنها را علی و دیگری را ام عمرو نام بگذار.

من از مدینه بیرون شدم و بطرف کوفه حرکت کردم پس از اینکه وارد کوفه شدم زنم یک دختر و یک پسر آورده بود، من آن کودکان را طبق دستور آن جناب نام گذاری کردم.

به مادرم گفتم: معنی ام عمرو چیست؟ گفت: مادرم این نام را داشت. (۲) ۱۶۰- ابن شهر آشوب گوید: هنگامی

که حضرت رضا علیه السلام وارد نیشابور شد در آن جا حمامی بنا کرد، و قناتی حفر نمود، و در بالای قنات حوضی ساخت و مصلی ترتیب داد.

در آن قنات خود را شستشو میداد و در آن مسجد نماز میگذارد، پس از آن حضرت این روش ادامه پیدا کرد و بصورت سنت درآمد، و مردم نیشابور آن را گرمابه رضا و یا آب رضا و هم چنین حوض کاهلان میگفتند.

معنی حوض کاهلان این بود که مردی در آن حوض غسل کرد و همیان خود را که در یک طاق در آن جا گذاشته بود فراموش کرد و به مکه رفت.

پس از اینکه از مکه مراجعت کرد بار دیگر سر آن حوض رفت و دید همیانش

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۰۱

هم چنان سربسته در آن جا هست، (۱) مردم را از این جریان متوجه کرد و علت وجود همیان را که تا این وقت در آنجا مانده بود جستجو کرد.

گفتند: ماری بزرگ در آن جا منزل کرد و کسی را جرأت آن نبود که به آنجا دستی بزند، مرد صاحب همیان از این جریان تعجب کرد و این واقعه را از معجزات امام دانست.

در این هنگام مردم به هم نگاه کردند و گفتند: شما عجب مرد کاهلی بودید که در این مدت متوجه این همیان نشده‌اید، از آن روز حوض را «حوض کاهلان» گفتند. (۲) ۱۶۱- علی بن عیسی اربلی از محمد بن طلحه روایت کرده که یکی از مناقب حضرت رضا علیه السلام این بود.

در هنگامی که مأمون آن حضرت را ولیعهد خود قرار داد، و او را بعد از خود بعنوان خلیفه معرفی کرد، در اطراف مأمون گروهی بودند که از این وضع ناراحت بنظر میرسیدند، و میترسیدند خلافت از خاندان بنی عباس خارج شده و در خاندان فرزندان علی علیه السلام قرار گیرد.

این گروه از این جهت از حضرت رضا علیه السلام نفرت داشتند.

عادت امام رضا این بود هر گاه میخواست نزد مأمون بیاید از اطراف و نواحی بر آن جناب سلام میکردند و پرده‌ها را برای او بلند کرده تا وارد مجلس مأمون می‌شد.

پس از اینکه این جماعت با حضرت رضا علیه السلام کینه کردند با همدیگر قرار گذاشتند هر گاه آن جناب وارد مجلس مأمون شد از وی روی بگردانند و پرده را برای او بالا نزنند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۰۲

(۱) هنگامی که آن گروه مخالف جلوس کرده بودند، امام رضا علیه السلام وارد مجلس شد، و طبق عادت بطرف جایگاه خود رفت.

آن جماعت بدون اختیار بر آن حضرت سلام کردند و بار دیگر پرده‌ها را بالا زدند تا امام وارد مجلس شود.

بعد از اینکه حضرت در جای خود قرار گرفت، آن جماعت همدیگر را ملامت کردند و گفتند: در مرتبه بعد که خواهد آمد از جای خود حرکت نخواهیم کرد و پرده‌ها را بالا نخواهیم زد.

روز بعد که امام رضا علیه السلام وارد شد برخاستند و سلام کردند و لیکن پرده‌ها را بالا نزدند، در این هنگام خداوند باد را فرستاد و پرده بالا رفت.

پس از اینکه حضرت رضا علیه السلام داخل شد باد فرو نشست، و پس از اینکه از مجلس برخاست بار دیگر باد آمد و پرده‌ها را بالا زد و امام علیه السلام از مجلس بیرون شد.

پس از اینکه امام رضا علیه السلام از مجلس بیرون شد آنان به هم نگاه کردند و گفتند: این وضع را مشاهده کردید، گفتند: آری.

یکی از آنها گفت: این مرد در نزد خداوند قرب و منزلتی دارد، آیا ندیدید هنگامی که وارد شد و شما پرده‌ها را بالا نزدیک چگونه باد پرده‌ها را بالا زد، و باد را مسخر او کرده همان طور که برای حضرت سلیمان مسخر کرده بود، اینک تا میتوانید به او خدمت کنید، آن جماعت به آن حضرت اعتقاد پیدا کردند و دست از نفاق برداشتند. (۲) ۱۶۲- سلیمان جعفری گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: برای من کنیزی خریداری کن، و صفاتی را که باید این کنیز دارا باشد برای من ذکر کرد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۰۳

(۱) من در نزد یکنفر از اهل مدینه کنیزی به آن صفات دیدم و برای آن جناب خریدم.

هنگامی که کنیز مورد نظر را مشاهده کرد از وی خوشش آمد، آن کنیز چند روز در نزد حضرت رضا علیه السلام ماند.

و پس از چند روز صاحب اولی آن گفت: من نمیتوانم مفارقت آن کنیز را تحمل کنم و اینک پول علی بن موسی را پس میدهم و او کنیز مرا برگرداند.

سلیمان گوید گفتم: مگر دیوانه شده‌ای، من جرأت میکنم چنین پیشنهادی به او بکنم، و یا او کنیز را به تو برگرداند.

وی گفت: من روزی خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم قبل از اینکه آغاز سخن کنم فرمود ای سلیمان صاحب جاریه نظر دارد ما کنیز را به او برگردانیم؟.

عرض کردم آری به خداوند سوگند وی از من همین سؤال را کرده است.

فرمود کنیز را به صاحب او برگردان و بهای او را از وی بگیر.

سلیمان گوید: پس از چند روز بار دیگر آن مرد را ملاقات کردم، گفت:

قربانت گردم از ابو الحسن بخواه کنیز را قبول کند، من دیگر از وی سودی نمیبرم و قدرت ندارم به آن نزدیک گردم.

گفتم: من نمیتوانم این خواهش را از وی بکنم.

راوی گوید: روزی نزد آن جناب رفتم، فرمود صاحب جاریه میخواهد من

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۰۴

کنیز را بار دیگر از وی قبول کنم، اینک بهای آن را بدهید و کنیز را بیاورید. (۱) ۱۶۳- عباس بن نجاشی گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم تو صاحب امر هستی.

فرمود: آری به خداوند سوگند من امام جن و انس هستم. (۲) ۱۶۴- بزنطی گوید: برای حضرت رضا علیه السلام نوشتم قربانت گردم من از این جهت در فوت پدرت تسلیت نگفتم، که در دلم از سخنان این گروه چیزی جای گرفته و برایم شبهه‌ای پیش آمده بود، و لیکن اکنون یقین پیدا کرده‌ام که پدرت در گذشته است، خداوند متعال تو را در این مصیبت اجر و صبر مرحمت کند، و بهترین عطاها را به تو عطا فرماید.

من اینک گواهی می‌دهم که خداوند یکی است و محمد بنده و فرستاده اوست و سپس امامان را یک یک برشمردم تا به او رسیدم.

حضرت رضا علیه السلام در جواب من نوشت: حضرت باقر علیه السلام فرمود:

بنده‌ای به کمال ایمان نمیرسد تا آنگاه که بفهمد امامان همه مانند هم هستند و در اطاعت با هم مساوی بوده و حجت و برهان آنها یکی است، و در حلال و حرام با هم یکسان میباشند، و در این میان فقط محمد و علی علیهما السلام بر دیگران فضل دارند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس بمیرد و امام زنده را شناسد در نادانی مرده است.

حضرت باقر فرمود: حجت خداوند بر مردم تمام نیست تا آنگاه که امام زنده‌ای در میان آنها باشد و مردم آن امام را بشناسند.

و نیز فرمود: هر کس می‌خواهد بین او و خداوند حجابی نباشد و او به خداوند

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۰۵

نگریسته و خداوند هم به او بنگرد باید آل محمد علیهم السلام را دوست داشته باشد و از دشمنانشان بیزاری جوید و به امام آل محمد معتقد گردد. (۱) ۱۶۵- حسن بن علی و شاء گوید: ما در مرو نزد مردی بودیم و با ما یکنفر از واقفیه بود.

من به او گفتم: ای مرد من هم مانند تو بودم، و لیکن خداوند دلم را روشن کرد، اینک چهار شنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیر، سپس غسل کن و دو رکعت نماز بگذار و از خداوند بخواه در خواب تو را راهنمائی کند. من هنگامی که به خانه برگشتم نامه امام رضا علیه السلام رسیده بود و دستور داده بودند من این مرد را به امامت آن حضرت دعوت کنم.

من نزد آن مرد رفتم و جریان را به او گفتم، و مطلب اول را بار دیگر به او تذکر دادم که روزه بگیرد و دعا بخواند. وی روز شنبه نزد من آمد و گفت: گواهی می‌دهم که او امام واجب‌الاطاعه می‌باشد.

گفتم: مطلب از چه قرار است گفت: ابو الحسن علیه السلام را شب گذشته در خواب دیدم، و گفت: ای مرد باید به مذهب حق مراجعت کنی، و او عقیده داشت جز خداوند کسی از نیت من آگاه نبود. (۲) ۱۶۶- محمد بن فضل هاشمی گوید: هنگامی که موسی بن جعفر علیهما السلام درگذشت به مدینه رفتم و خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم، و مقداری از مال بصره که در نزد من بود به آن حضرت رسانیدم، و گفتم: من در نظر دارم به بصره مراجعت کنم، و میدانی که مردم در آنجا اختلاف کرده‌اند، و خبر درگذشت موسی

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۰۶

ابن جعفر نیز در آن جا اعلام شده است، (۱) و من یقین دارم که آنها از من راجع به امام سؤال خواهند کرد، اگر مطلبی دارید بفرمائید.

امام رضا علیه السلام فرمود: از این موضوع اندوهناک نباش و ترس بخود راه نده، به دوستان ابلاغ کن ما بزودی به بصره خواهیم آمد، سپس برای من ودایع پیغمبر و پدران را که در نزد او بود بیرون آورد و من آنها را دیدم.

گفتم در چه وقت بصره خواهید آمد فرمود: سه روز بعد از ورود تو به بصره در آنجا خواهیم بود.

هنگامی که وارد بصره شدم از من از اوضاع و احوال پرسیدند.

گفتم: من یک روز قبل از وفات موسی بن جعفر خدمتش رسیدم، امام علیه السلام فرمود: من در این نزدیکی‌ها وفات خواهم کرد، هر گاه مرا در قبر گذاشتید در اینجا اقامت نکن و بزودی به مدینه برو و ودایع مرا به فرزندم علی برسان، زیرا او وصی و صاحب امر بعد از من می‌باشد.

منهم وصیت‌های او را عمل کردم، و اینک علی بن موسی پس از سه روز اینجا خواهد آمد، و شما هر چه می‌خواهید از وی سؤال کنید.

در این هنگام عمر و بن هداد که ناصبی بود و به زیدیه تمایل داشت آغاز سخن کرد و گفت: ای محمد حسن بن محمد مردی است از فضلالی اهل بیت و دارای زهد و ورع و عامل به سنت، و او مانند رضا جوان نیست، و اگر از رضا از مشکلات پرسیده شود سرگردان می‌گردد.

حسن بن محمد که در مجلس حاضر بود گفت: ای عمرو این چنین سخن نگو علی بن موسی همان طور است که بیان شد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۰۷

(۱) اینک محمد بن فضل از مدینه آمده و می‌گوید: وی چند روز دیگر وارد بصره می‌گردد و تو در آن روز موضوع را از نزدیک بررسی خواهی کرد.

روز سوم حضرت رضا علیه السلام وارد بصره شد و در منزل حسن بن محمد وارد شد.

حسن منزل خود را خالی کرد و در اختیار او قرار داد و خود در مقابل امام قرار گرفت و از او امر و نواهی او اطاعت می‌کرد.

فرمود: ای حسن اشخاصی که در منزل محمد بن فضل بودند با سایر شیعیان ما و جاثلیق نصاری در مجلس حاضر کن.

(۲) مناقب حضرت جواد علیه السلام

(۳) ۱۶۷- ابو نصر بزنطی گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: با فرزندم ابو جعفر سخن بگو و او را به سخن آور.

یکی از روزها به او گفتم: کدام یک از عموهایت بیشتر به تو مهربان هستند فرمود: حسین.

در این هنگام پدرش فرمود: به خداوند سوگند راست میگویند، او از همگان به او مهربانتر و خیرخواهتر است. (۴) ۱۶۸- ابن قیاما گویند: خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم در هنگامی که ابو جعفر علیه السلام متولد شده بود فرمود: خداوند به من بخشید کسی را که وارث من و آل داود خواهد بود. (۵) ۱۶۹- محمد بن عمرو زیات گویند: در معنی خدمت حضرت رضا علیه السلام

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۰۸

رسیدم در حالی که ابو جعفر علیه السلام را در روی زانوی خود گذاشته بود و موز به او میخورانید. (۱) ۱۷۰- صفوان بن یحیی گویند: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: ما قبل از تولد ابو جعفر علیه السلام از شما در مورد امام بعد سؤال میگردیم، و شما میفرمودید: خداوند به من پسری عطا خواهد کرد، و اینک که فرزند شما متولد شده است بفرمائید امام بعد از شما چه کسی خواهد بود، و اگر حادثه‌ای برای شما پیش آمد که خداوند آن را پیش نیاورد ما به کجا مراجعت کنیم.

در این هنگام حضرت رضا سلام الله علیه به طرف فرزندش ابو جعفر علیه السلام که در مقابلش ایستاده بود، اشاره فرمود.

صفوان گفت: قربانت گردم وی اینک سه سال دارد، فرمود: چه مانعی دارد، در صورتی که عیسی علیه السلام در سن سه سالگی به نبوت مبعوث شد. (۲) ۱۷۱- خیرانی از پدرش روایت کرده که در خراسان خدمت حضرت رضا علیه السلام بودم، مردی از وی پرسید اگر حادثه‌ای برای شما پیش آمد به کجا رجوع کنیم.

فرمود: امام بعد از من فرزندم ابو جعفر است، ظاهراً سؤال کننده از سن امام جواد که هنوز کودک بود تعجب کرد. حضرت رضا فرمود: خداوند متعال عیسی بن مریم علیهما السلام را در سنی کوچکتر از فرزندم به رسالت مبعوث فرمود. (۳) ۱۷۲- یحیی بن حبیب زیات گویند: کسی که در خدمت امام رضا علیه السلام بود به من گفت مادر خدمت آن جناب بودیم هنگامی که مردم از نزد آن حضرت

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۰۹

بیرون شدند فرمود: (۱) ابو جعفر را ملاقات کنید و به او سلام کرده و تجدید عهد نمائید.

پس از اینکه مردم بیرون رفتند فرمود خداوند مفضل را رحمت کند که به این سخنان احتیاجی نداشت. (۲)
۱۷۳- معمر بن خلاد گوید: از حضرت رضا علیه السلام مطلبی شنیدم و سپس فرمود شما چه احتیاجی به اینها دارید اینک ابو جعفر را در جای خود نشانیده‌ام و فرمود ما اهل بیته هستیم که کوچکها از بزرگان ارث میبرند.
(۳) ۱۷۴- ابن قیاما برای حضرت رضا علیه السلام نوشت تو چه گونه امامی هستی که فرزند نداری؟.

امام رضا در جواب او نوشت تو از کجا میدانی که من فرزندی نخواهم داشت، به خداوند سوگند ایام چندی نخواهد گذشت که خداوند به من فرزندی عطا خواهد کرد و حق را از باطل جدا خواهد نمود. (۴) ۱۷۵- ابو نصر بزنتی گوید پسر نجاشی از من پرسید بعد از صاحب تو چه کسی امام است؟.

من تصمیم گرفتم این موضوع را از امام رضا علیه السلام بپرسم، پس از اینکه خدمتش رسیدم و موضوع را مطرح کردم فرمود: امام بعد از من فرزندی هست، آیا کسی جرأت میکند بگوید: فرزندم امام است، و او فرزندی نداشته باشد؟. (۵) ۱۷۶- ابن قیاما گوید نزد حضرت رضا علیه السلام رفتم و گفتم آیا در

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۱۰

زمین دو امام میباشند؟. (۱) فرمود خیر مگر اینکه یکی از آنها صامت باشد و سخن نگوید.
فرمود پس تو که امام ناطق هستی و امام صامت نداری؟ و هنوز ابو جعفر متولد نشده بود.
امام رضا به من گفت:

به خدا سوگند از من متولد خواهد شد کسی که حق را ثابت کند و باطل را از بین ببرد.

راوی گوید یک سال بعد از این ابو جعفر علیه السلام متولد شد، این قیاما از پیروان مذهب واقفه بود. (۲) ۱۷۷-
حسن بن جهم گوید در محضر حضرت رضا علیه السلام بودم که فرزند خود ابو جعفر را طلبید و او را در دامنم گذاشت، و فرمود پیراهنش را بیرون بیاور، من پیراهن او را درآوردم.

فرمود بین شانهایش را بنگر، من نگاه کردم در بین شانهایش شبیه مهری بود که در گوشت فرو رفته بود.

فرمود این را مشاهده میکنی، هم چنین چیزی در میان کتف پدرم نیز مشاهده می‌شد. (۳) ۱۷۸- ابو یحیی صنعانی گوید در نزد حضرت رضا علیه السلام بودم که فرزندش ابو جعفر را در حالی که کودک بود آوردند.

فرمود این فرزندی است که مانند او پر برکت برای شیعیان ما متولد نشده است.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۱۱

(۱) ۱۷۹- اسماعیل بن ابراهیم بن حضرت رضا علیه السلام عرض کرد در زبان فرزندم گرفتگی هست، من فردا صبح او را نزد شما خواهم فرستاد دست خود را بر سر او بگذارید و دعا کنید، فرزندم دوستدار شما است.
فرمود او را نزد ابو جعفر بفرستید که به او تعلق داد. (۲) ۱۸۰- محمد بن اسماعیل بن بزیع از حضرت رضا علیه السلام پرسید آیا امامت در دست عمو و یا دایی امامی قرار میگیرد؟
فرمود چنین نیست.

گفتم پس در برادر قرار میگیرد؟

فرمود خیر.

عرض کردم پس امام بعد از شما کیست؟

فرمود فرزندم، و در این هنگام هنوز فرزندش متولد نشده بود. (۳) ۱۸۱- دعبل بن علی گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم، حضرت چیزی به من مرحمت کردند من گرفتم و شکر خداوند را به جای نیاوردم.
وی گفت: حضرت رضا فرمود: چرا شکر خداوند را به جای نیاوردی؟

دعبل گوید: سپس نزد حضرت ابو جعفر علیه السلام رفتم و امر کرد چیزی به من دادند گفتم: الحمد لله.

فرمود: حالا مؤدب شدی. (۴) ۱۸۲- حسن بن بشار واسطی گوید: حسن بن قیاما صیرفی گفت: از امام رضا علیه السلام برای من اذن ورود بگیر من هم برای او اذن گرفتم، هنگامی که در مقابل آن جناب قرار گرفتم گفت: تو امام هستی؟

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۱۲

(۱) فرمود: آری امام هستیم.

گفت: من گواهی میدهم که تو امام نیستی! گفت: از کجا میگوئی که من امام نیستم؟

گفت: از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: امام عقیم نمیگردد و تو اکنون به این سن و سال رسیده‌ای و فرزند نداری.

در این هنگام حضرت رضا علیه السلام سرش را بطرف آسمان بلند کرد و گفت: بار خدایا من گواهم که تو پس از گذشت چند شب و روز فرزندی به من عطا خواهی کرد که زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد پس از اینکه پر از ظلم و ستم شده باشد.

راوی گوید: ما آن روز را شماره گذاشتیم و پس از نه ماه ابو جعفر علیه السلام متولد شد. (۲) ۱۸۳- زکریا بن آدم گوید: در خدمت امام رضا علیه السلام بودم که ابو جعفر سلام الله علیه را نزد او آوردند، و حدود چهار سال از عمرش میگذشت.

وی دست خود را بر زمین کوبید و سرش را بطرف آسمان بلند کرد و مدتی در فکر فرو رفت، امام رضا پرسید در چه فکر میکردی؟

گفت: در باره ظلمی که به مادرم فاطمه وارد شد، به خداوند سوگند آنها را از قبر خارج میکنم و آنها را از هم پراکنده میکنم.

حضرت رضا علیه السلام او را بطرف خود فرا خواند و پیشانیش را بوسید و فرمود: پدر و مادرم فدایت باد، تو شایسته آن مقام یعنی امامت هستی. (۳) ۱۸۴- حنان بن سدیر گوید به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: امامی

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۱۳

هست که فرزندی نداشته باشد؟ (۱) فرمود: از من بیش از یک فرزند متولد نخواهد شد، و لیکن خداوند متعال فرزندان زیادی از وی پدید خواهد آورد.

حضرت جواد علیه السلام با کمی سن و سال خود امور پدرش را در مدینه اداره میکرد، و موالیان خود را امر و نهی مینمود، و کسی با او مخالفت نمیکرد. (۲) ۱۸۵- حسن بن جهم گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم و ابو جعفر در حالی که کودک بود در مقابلش قرار داشت امام علیه السلام بعد از سخنانی که بین ما رد و بدل شد فرمود ای حسن اگر بگویم این کودک امام است چه میگوئی؟

گوید گفتم قربانت گردم هر چه بفرمائی همان را میگویم.

فرمود سخن حقی گفتی، سپس شانه‌های ابو جعفر را باز کرد و مرا از نشانه‌ای که مانند دو انگشت در روی کتف او بود مطلع ساخت، و فرمود مانند این در روی شانه پدرم نیز مشاهده میشود. (۳) ۱۸۶- ابو نصر بزنطی گوید در نامه‌ای که حضرت رضا علیه السلام برای ابو جعفر نوشته بود خواندم:

ای ابو جعفر به من خبر رسیده که هر گاه اراده میکنی سوار شوی غلامان تو را از در کوچک بیرون می‌آورند، آنها این کار را از روی بخل انجام میدهند و در نظر دارند خیر تو به کسی نرسد، اینک به حقی که من در گردن تو دارم، باید ورود و خروج تو از درب بزرگ باشد.

هنگامی که از منزل بیرون میروی باید مقداری درهم و دینار همراه داشته

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۱۴

ناشی، (۱) و هر کس از تو چیزی خواست، و حاجتی داشت باید در انجام حوائج و خواسته‌های مردم باشی، و اگر یکی از اعمام تو چیزی طلب کرد باید کمتر از پنجاه دینار ندهی و اگر زیاده دادی بهتر است و اگر یکی از عمه‌هایت چیزی خواست باید کمتر از بیست و پنج دینار ندهی و اگر زیاد دادی مختار هستی.

من میخواهم خداوند مقامت را بالا برد، اینک انفاق کن و از فقر وفاقه واهمه نکن. (۲) ۱۸۷- عون بن محمد بن عباد که برای حضرت رضا علیه السلام کتابت میکرد و حسن بن سهل او را به این کار واداشته بود گوید:

امام رضا علیه السلام هر گاه فرزندش محمد را یاد میکرد او را به کنیه نام میبرد و میگفت ابو جعفر برایم چنین نوشته و یا نامه ابو جعفر به من رسیده است، در حالی که ابو جعفر کودک بود و در مدینه اقامت داشت، و کتاب ابو جعفر در نهایت بلاغت و فصاحت بود، و میگفت ابو جعفر وصی و جانشین من پس از من خواهد بود. (۳)

۱۸۸- محمد بن میمون گوید در مکه خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم قبل از اینکه بطرف خراسان حرکت کنند عرض کردم در نظر دارم مدینه بروم نامه به من بده تا برای ابو جعفر ببرم.

امام رضا علیه السلام تبسم کردند و نامه‌ای نوشتند، بطرف مدینه حرکت کردم در حالی که دیدگانم فروغ و نوری نداشت، پس از اینکه وارد مدینه شدم حضور ابو جعفر جواد سلام الله علیه رسیدم.

یکی از غلامان ابو جعفر جواد را نزد من آورد و من نامه را به آن جناب دادم، به موفق خادم گفتم: نامه را باز کن.

وی نامه را باز کرد، و حضرت جواد به آن نگریست، و گفت: ای محمد

چشمت چگونه است؟. (۱) گفتم: یا ابن رسول الله چشم من ناراحتی پیدا کرد و همان طور که مشاهده میکنی کور شد.

فرمود: نزدیک من بیا، من نزدیک رفتم، دست خود را به آن کشید و خوب شد و من پس از اینکه دست و پای او را بوسیدم با دیده بینا بیرون شدم.

(۲) غیبت حضرت مهدی علیه السلام

(۳) ۱۸۹- ابو نصر بزنطی گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: چه اندازه صبر و انتظار فرج نیکو است، آیا نشنیده‌ای که بنده صالح گفت: ناظر اعمال همدیگر باشید و من نیز با شما مراقب هستم، و انتظار بکشید من نیز با شما از منتظرین میباشم.

همواره صبر را پیشه کنید و صبر فرج و گشایش امور را دنبال خود دارد، و امت‌هائی که قبل از شما در این جهان زندگی میکردند بیشتر از شما صابر بودند.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: به خداوند سوگند حوادثیکه در امت‌های گذشته روی داده در این امت نیز روی خواهد داد، و هر چه بر سر آنها آمده به سر شما نیز خواهد آمد، و اگر بر امری اتفاق کردید این بر خلاف سنت و روش گذشتگان است.

و اگر چنانچه علماء مییافتند کسانی از شما را که حدیث میگفتند، و اسرار آنها را حفظ میکردند با شما سخن میگفتند و حکمت و دانش را بیان مینمودند، و لیکن شما چون اسرار را حفظ نمیکنید خداوند شما را گرفتار و مبتلا میکند.

شما مردمانی هستید که ما را در دل خود دوست دارید، و با فعل و کردار خود

با ما مخالفت میکنید. (۱) به خداوند سوگند اختلاف اصحاب و یاران تو با هم مساوی نیست، چرا شما نفس خود را در اختیار نمیگیرید و صبر نمیکنید تا خداوند آنچه را اراده کرده‌اید بیاورد این امر به اراده مردم نیست، بلکه خداوند متعال هر گاه اراده فرماید، امر خود را ظاهر کند. (۲) ۱۹۰- ریان بن الصلت گوید: از حضرت رضا علیه

السلام شنیدم میفرمود قائم شخصش دیده نمیشود و نامش برده نمیگردد. (۳) ۱۹۱- ایوب بن نوح گوید خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کردم امیدوارم صاحب الامر موعود شما باشی، و خداوند ولایت و خلافت را بدون شمشیر و لشکرکشی نصیب شما بگرداند، و اینک مردم به تو بیعت کرده و درهم و دینار بنامت سکه زده شده است.

امام علیه السلام فرمود به ما خانواده همواره نامه‌ها و رد و بدل شده و مشار با لبنان هستیم، و مردم از ما مسائل حلال و حرام میپرسند و اموال خود را برای ما حمل میکنند، و در نتیجه یا بطور ناگهان کشته شده و یا در بستر خود وفات میکنند.

خداوند هنگامی که اراده‌اش تعلق گرفت جوانی از ما را برای خلافت و امامت برانگیخته میکند، که در مولد و منشأ مخفی و لیکن در نسب معروف است (۴) ۱۹۲- ایوب بن نوح گوید حضرت رضا علیه السلام فرمود هر گاه پشت سر شما علمها برافراشته شد در این هنگام منتظر فرج باشید. (۵) ۱۹۳- معمر بن خلاد گوید در محضر حضرت رضا علیه السلام از قائم علیه السلام

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۱۷

گفتگو شد، (۱) فرمود شما امروز راحت‌تر از هنگام ظهور قائم خواهید بود، عرض کردند چرا چنین خواهد شد؟ فرمودند در آن روز در زحمت و مشقت خواهید بود، و مردم باید همواره بر زین اسبان شوند و جهاد کنند، لباس قائم درشت و خشن و غذایش خشک خواهد بود. (۲) ۱۹۴- عبد السلام بن صالح هروی گوید خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کردم از حضرت صادق سلام الله علیه روایت شده که هر گاه قائم علیه السلام ظهور کند ذراری کشندگان امام حسین علیه السلام را میکشد و آنها را به جای پدرانشان میگیرد.

امام رضا علیه السلام فرمود مطلب همین طور است، گوید عرض کردم خداوند میفرماید وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى* پس معنی این آیه چیست؟.

فرمود در همه اقوالش راستگو است، و لیکن فرزندان قاتلین امام حسین علیه السلام به افعال پدران خود رضایت دارند و افتخار میکنند، و هر کسی از عمل قومی راضی باشد با آنها محشور میگردد.

اگر مردی در مشرق آدم بکشد و مردی دیگر در مغرب از آن عمل رضایت داشته باشد در قتل شریک است، و اگر حضرت قائم آنها را میکشد به همین جهت است.

گوید گفتم هر گاه قیام کند از کجا شروع مینماید؟

فرمود از بنی شیبه شروع میکند و دست‌های آنها را قطع میسازد، زیرا آنان دزدان خانه خدا هستند. (۳) ۱۹۵-
حسن بن علی بن فضال از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۱۸

فرمود (۱) گویا مینگرم که شیعیان پس از درگذشت فرزند سوم من حیران و سرگردان شده‌اند گفتم یا ابن رسول الله چرا شیعیان چنین وضعی خواهند داشت فرمود: برای اینکه امام آنها غائب خواهد شد گفتم چرا غائب میگردد، فرمود برای اینکه هنگام ظهور بیعت کسی را در گردن نداشته باشد. (۲) ۱۹۶- حسین بن خالد از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

من سید و سرور مخلوقات خداوند هستم، من از جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و حاملان عرش خداوند و همه فرشتگان و پیامبران بهتر و مهتر هستم.

من روز قیامت شفاعت کرده و صاحب حوض میباشم، من و علی دو پدر این ملت هستیم.

هر کس ما را شناخت خداوند را شناخته، و هر کس ما را نشناخت پروردگار را نشناخته است، و از علی دو سبط امت و دو آقا و سرور اهل بهشت حسن و حسین پدید خواهند آمد، و از حسین نه نفر امامان متولد خواهند شد.

اطاعت از آنها اطاعت من و معصیت و نافرمانی آنان معصیت و نافرمانی من میباشد نفر نهم از فرزندان حسین قائم و مهدی آنها میباشد. (۳) ۱۹۷- حسین بن خالد از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از امیر المؤمنین علیهم السلام روایت کرده که فرمود:

نهمین فرزند تو ای حسین قائم به حق میباشد و دین را آشکار میگرداند، و عدل در بسط زمین پهن میکند.

امام حسین علیه السلام فرمود: یا امیر المؤمنین این چنین خواهد شد؟.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۱۹

(۱) فرمود: آری سوگند به خدائی که محمد صلی الله علیه و آله را براستی بر-انگیخت و او را بر مردمان برگزید.

خداوند متعال پس از مدتی حیرانی و سرگردانی او را ظاهر خواهد کرد، و جز افراد مؤمن خالص که دارای روح یقین میباشند در عقیده خود ثابت قدم نخواهند بود.

خداوند از این افراد به ولایت ما پیمان گرفته، و ایمان را در دلهای آنان ثابت کرده و آنان را با نیروی خود توانا ساخته است. (۲) ۱۹۸- حسن بن محبوب از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود:

فتنه و آشوبی پدید خواهد آمد که گروهی در آن هلاک خواهند شد، و این در هنگامی خواهد بود که شیعیان فرزند سوم مرا از دست بدهند، اهل آسمان و زمین بر او گریه خواهند کرد.

بعد از این امام رضا علیه السلام فرمود: پدرم و مادرم فدای آن کسی باد که همانا جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میباشد و شبیه من و موسی بن عمران است نور و روشنائی از آن هویدا و از پرتو مقدس پروردگار نورش فروزان است، از مرگ او اهل زمین و آسمان محزون و اهل ایمان متأسف میباشند.

گویا مشاهده میکنم که مردم در حالی که مایوس میباشند فریادی از دور میشنوند همان طور که از نزدیک استماع میکنند، این فریاد برای مؤمنین رحمت و برای کافرین عذاب است. (۳) ۱۹۹- حسین بن خالد گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: دین ندارد کسی که پرهیزکاری ندارد، ایمان ندارد کسی که تقیه ندارد، گرامیترین شما در

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۲۰

نزد خداوند آن کسی است که به تقیه عمل کند. (۱) گفته شد: یا ابن رسول الله تا چه وقت تقیه لازم است؟ فرمود: تا روز معلوم که روز خروج قائم ما اهل بیت باشد، و هر کس قبل از خروج مهدی ترک تقیه کند از ما نیست.

گفته شد: قائم شما اهل بیت کیست؟

حضرت رضا علیه السلام فرمود: چهارمین فرزند من که فرزند سیده کنیزان است.

خداوند متعال به وسیله او زمین را از جور و ظلم پاک میکند و از ستم منزه میسازد، و او همان است که مردم در ولادت او شک میکنند، و او قبل از ظهورش مدتی از دیدگان پنهان میباشد، و هر گاه ظهور کند زمین را روشن میکند و میزان عدل را در جامعه برپا میسازد.

مهدی همان است که زمین برای او درهم پیچیده می‌گردد، و او را سایه نیست و منادی مردم را بطرف او دعوت میکند و همه اهل زمین دعوت منادی را استماع می‌کنند.

منادی می‌گوید: حجت خداوند در زمین ظاهر شده او را متابعت کنید که حق با او است و در متابعت او، و خداوند متعال در این باره فرمود: «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ». (۲) ۲۰۰- عبد السلام بن صالح ابو الصلت هروی گوید: از دعبل شنیدم می‌گفت: هنگامی که خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم و قصیده خود را که اول آن:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۲۱

(۱)

مدارس آیات خلت من تلاوة و منزل وحی مقفر العرصات

برای امام علیه السلام خواندم، و هنگامی که به این جا رسیدم:

خروج امام لا محالة خارج يقوم على اسم الله و البركات

یمیزفینا کل حق و باطل و یجزی علی النعماء و النقمات

در این هنگام حضرت رضا علیه السلام سخت بگریه افتاد، و سپس سر مبارک خود را بلند کرد و فرمود: ای خزاعی روح القدس این دو بیت را در زبانت جاری کرد.

آیا میدانی این امام کیست و چه وقت قیام میکند؟.

عرض کردم نمیدانم جز اینکه شنیده‌ام امامی از شما قیام و ظهور میکند و زمین را پر از عدل و داد کرده پس از اینکه پر از ظلم و جور شده باشد.

امام رضا علیه السلام فرمود: ای دعبل امام بعد از من فرزندان محمد است، و پس از او فرزندش علی خواهد بود، و پس از وی فرزندش حسن، و سپس فرزند او حجت قائم و منتظر در غیبت، که در هنگام ظهورش مورد اطاعت مردم قرار خواهد گرفت.

و اگر چنانچه از دنیا نماند مگر یک روز خداوند آن روز را طولانی میکند، تا آن حضرت ظهور کند و جهان را پر از عدل و داد نماید.

اما وقت ظهور و قیام او مانند روز قیامت وقتش معلوم نیست و علم آن نزد خداوند میباشد، پدرم از پدرانم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که از آن جناب پرسیده شد قائم چه وقت ظهور میکند.

فرمود: قیام او مانند روز قیامت است که خداوند میفرماید: لَا يُجَلِّيهَا لَوَقْتِهَا

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۲۲

إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً. (۱) ۲۰۱- ریان بن الصلت گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کردم:

تو صاحب الامر هستی؟

فرمود: من صاحب امر میباشم، و لیکن آن صاحب امری که جهان را پر از عدل و داد کرده پس از آنکه پر از ظلم و ستم شده باشد نیستم، من چگونه با این ضعف بدن و ناتوانی خود صاحب امر باشم.

قائم و صاحب امر هنگامی که خروج کند در سن پیرمردان و هیکل و منظر جوانان خواهد بود.

قائم و صاحب امر از نظر بدن و جسم بسیار قوی و نیرومند است، و اگر بخواهد یک درخت تنومند را از جای برمیکند و اگر چنانچه در میان درهها فریاد زند کوهها از هم پراکنده میگردد.

عصای موسی و انگشتر سلیمان با او خواهد بود، و او چهارمین فرزند من است که خداوند او را از انظار مخفی میکند و هر گاه اراده فرماید او را ظاهر کرده و جهان را پر از عدل و داد میسازد پس از آنکه پر از جور و ستم

شده باشد. (۲) ۲۰۲- ابو الصلت هروی گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم:

علامت و نشانه‌های قائم شما چیست؟

فرمود: در عمر پیرمردان و منظر جوانان است، هر گاه کسی او را مشاهده کند خیال میکند چهل ساله است، و یا کمتر، و یکی از علامات او اینست که با مرور شب و روز پیر نمیشود تا آنگاه که اجلش فرا رسد. (۳) ۲۰۳- حسن

بن عبد الله قمی گوید: حضرت رضا علیه السلام از امیر المؤمنین

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۲۳

سلام الله عليه روایت میکند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: (۱) قیامت برپا نمیشود تا آنگاه که قائم ما قیام کند، و این در هنگامی است که خداوند به او اذن ظهور بدهد، هر کس از او پیروی کند رستگار میگردد و هر کس او را ترک گوید هلاک می‌شود.

ای بندگان خدا از خداوند بترسید او را یاری کنید و دعوت وی را لبیک بگوئید و لو از آسمان برف بیاید، او جانشین خداوند و جانشین من در روی زمین می‌باشد. (۲) ۲۰۴- حضرت رضا از امیر المؤمنین علیهما السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

جهان به آخر نمیرسد تا آنگاه که مردی از فرزندان حسین قیام کند و دنیا را پر از عدل و داد سازد، پس از اینکه پر از جور و ظلم شده باشد. (۳) ۲۰۵- ابو الصلت هروی از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از علی- علیهم السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

سوگند به خداوندی که مرا براستی برانگیخت، فرزندم قائم با عهد و پیمانی که خداوند با من بسته است غیبت میکند، تا جایی که اکثر مردم میگویند خداوند نیازی به آل محمد علیهم السلام ندارد، و گروهی نیز در ولادت او شک میکنند.

هر کسی زمان او را درک کند باید بدین و مذهب او چنگ زند، و برای شیطان راه تسلط به خودش نشان ندهد، و در باره او شکی به خود راه ندهد، و اگر به شک و تردید گرفتار شود از دین و ملت من بیرون میگردد، هم چنان که شیطان پدر آنها را از بهشت بیرون کرد، و خداوند شیطان را دوستان افراد بی‌ایمان قرار داده است.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۲۴

(۱) روایاتی در باره بنی هاشم

(۲) ۲۰۶- سلیمان بن جعفر گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود:

علی بن عبید الله بن حسین بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام و زن و فرزندان از اهل بهشت هستند، سپس فرمود: هر کس از فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام که معتقد به ولایت اهل بیت باشند مانند مردم نیستند. (۳) ۲۰۷- احمد بن عمر حلال گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم:

اگر یکی از اولاد فاطمه علیها السلام به ولایت شما عقیده نداشته باشد و یا با شما دشمنی کند آیا او مانند سایر مردمان است؟ و عقاب او با مردم یکی میباشد؟.

فرمود: علی بن حسین علیهما السلام میفرمود: عقاب این گونه افراد دو برابر است. (۴) ۲۰۸- ابو نصر بزنطی گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم منکرین ولایت از خاندان شما و یا غیر آن که به امامت شما عقیده ندارند با هم مساوی هستند؟.

فرمود: منکرین خاندان ما دو عذاب دارند و معتقدین دو ثواب میبرند. (۵) ۲۰۹- ابو نصر بزنطی گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم آیا صدقه برای بنی هاشم رواست و آنان میتوانند از صدقه استفاده کنند؟.

فرمود: بنی هاشم میتوانند از صدقات یک دیگر استفاده کنند و گرفتن صدقه دیگران برای آنها روا نیست. (۶) ۲۱۰- ریان بن الصلت گوید: گروهی در خراسان خدمت امام رضا علیه السلام رسیدند و گفتند: جماعتی از اهل بیت شما مرتکب کارهای ناشایست میشوند، شما

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۲۵

آنها را نهی کنید.

فرمود: من به آنها کاری ندارم، گفته شد: چرا؟ فرمود: از پدرم شنیدم میفرمود: پند و نصیحت درشتی می آورد. (۱) ۲۱۱- حسین بن خالد از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: نظر کردن به ذریه ما عبادت است.

عرض کردند: یا ابن رسول الله نگاه کردن به صورت همه ذریه پیغمبر عبادت است؟.

فرمود: آری. (۲) ۲۱۲- و در روایت دیگری آمده است که ذریه پیغمبر هنگامی که راه و روش آن حضرت را گرفته و از جاده حق منحرف نشده‌اند و گرد معاصی و منهیات نرفته‌اند نگاه کردن به چهره آنها عبادت است. (۳) ۲۱۳- ابو عبدون گوید: هنگامی که زید بن موسی برادر حضرت رضا علیه السلام را نزد مامون آوردند، و این در وقتی بود که زید در بصره قیام کرده و منازل آل عباس را آتش زده بود و از این جهت او را زید النار میگفتند.

مامون گفت: ای زید تو در بصره خروج کردی و به جای اینکه منازل بنی امیه و ثقیف و باهله و آل زیاد را خراب کنی خانه پسر عموهایت را خراب کردی و آتش زدی.

روای گوید: زید بن موسی مرد مزاحی بود در جواب مامون گفت: یا امیر المؤمنین در این گفته‌ها خطا کردی و اگر بار دیگر بطرف بصره برگردم از دشمنان

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۲۶

خودمان شروع میکنم. (۱) در این هنگام مامون خنده‌اش گرفت و او را نزد برادرش امام رضا علیه السلام فرستاد و گفت: به خاطر شما از تقصیرات او گذشتم.

هنگامی که چشم حضرت رضا علیه السلام به زید افتاد او را ملامت کرد و آزادش ساخت و سوگند یاد کرد تا زنده است با او سخن نگوید. (۲) ۲۱۴- یاسر گوید: هنگامی که زید بن موسی در مدینه خروج کرد و خانه‌ها و منازل گروهی را آتش زد و عده‌ای را نیز از دم شمشیر گذرانید، از این رو او را زید النار گفتند، مامون گروهی از لشکریانش را فرستاد و او را اسیر کرده به خراسان نزد مامون بردند.

مامون امر کرد او را نزد حضرت رضا علیه السلام بردند، یاسر گوید هنگامی که زید را نزد آن جناب بردند فرمود: ای زید از گفته مردم عوام کوفه گول خورده‌ای و خیال کرده‌ای که اولاد حضرت زهرا علیها السلام بر آتش جهنم حرام شده‌اند، فقط حسن و حسین علیهما السلام از این امتیاز برخوردار هستند.

تو خیال میکنی که معصیت و نافرمانی خداوند را بکنی و داخل بهشت گردی و موسی بن جعفر علیهما السلام نیز اطاعت خداوند را بکند و داخل بهشت شود، پس بنا بر این تو در نزد خداوند از موسی بن جعفر گرامی‌تر هستی.

به خداوند سوگند هیچ کس بدون اطاعت مقامی در نزد خداوند پیدا نخواهد کرد، و اگر خیال بکنی که با معصیت مقام پیدا میکنی در اشتباه هستی.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۲۷

(۱) زید گفت: من برادر و فرزند پدرت هستم.

امام علیه السلام فرمود: تو برادرم هستی مادامی که از خداوند اطاعت داشته باشی.

حضرت نوح علیه السلام گفت: خداوند فرزند من از خاندان من است، و تو وعده دادی که افراد خاندانم را هلاک نکنی، اینک به وعده خود وفا کن.

خداوند متعال فرمود: ای نوح فرزندات از خاندانت بریده و او دنبال کارهای ناشایست رفته است.

پروردگار به خاطر اعمال زشت او را از فرزندی نوح بیرون کرد. (۲) ۲۱۵- حضرت رضا علیه السلام از پدرش روایت کرده که اسماعیل به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد ای پدرم در باره گناهکاران اهل بیت و غیر آنها چه میفرمائید؟.

امام صادق علیه السلام فرمود «لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَ لَا أَمَانِيَّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلُ سُوءًا يُجْزَى بِهِ». (۳) ۲۱۶- حسن بن جهم گوید خدمت حضرت رضا علیه السلام بودم در حالی که زید بن موسی برادرش هم حضور داشت، امام رضا علیه السلام فرمود:

ای زید از خداوند بترس فقط متقین در نزد ما ارزش دارند، هر کس از خداوند نترسد و مراقب افعال و اعمال خود نباشد از ما نیست.

ای زید هیچ وقت به شیعیان ظلم و ستم نکن که نور و بهائت از بین می‌رود.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۲۸

(۱) ای زید مردم از این جهت شیعیان ما را دشمن می‌دارند و خون آنها را مباح می‌شمارند و اموال آنها را حلال می‌دانند که آنها دوستان ما هستند و به ولایت ما اعتقاد دارند، و اگر به شیعیان ما بدی کنی و به آنان ستم نمائی از حقوق خود در نزد ما استفاده نخواهی کرد.

حسن بن جهم گوید: حضرت رضا علیه السلام پس از این متوجه من شد و فرمود:

ای فرزند جهم هر کسی با دین خداوند مخالفت کند من از او بیزار می‌جویم و هر کس میخواهد باشد و به هر قبیله و خاندانی که میخواهد منسوب گردد.

ای حسن بن جهم هر کس با خداوند دشمنی کند تو او را دوست نگیر.

گوید: عرض کردم: یا ابن رسول الله چه اشخاص با خداوند دشمن هستند.

فرمود کسانی که معصیت خداوند را انجام میدهند. (۲) ۲۱۷- ابراهیم بن محمد همدانی گوید از امام رضا علیه

السلام شنیدم میفرمود هر کس معصیت کاری را دوست بگیرد معصیت کرده، و هر کس بنده فرمانبرداری را اطاعت کند و دوست بدارد، او نیز فرمان بردار است.

هر کس ستمکاری را کمک کند او خود ستمکار است، و هر کس عادل را ترک گوید ظالم است. هیچ کس با خداوند نسبتی ندارد، و کسی به دوستی پروردگار نمیرسد مگر به اطاعت و فرمانبرداری.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود ای بنی عبدالمطلب با اعمال و

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۲۹

افعال خود به من نزدیک شوید، نه به حسب و نسب. (۱) خداوند متعال میفرماید فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ، وَلَا يَتَسَاءَلُونَ، فَمَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۳۰

(۱) از کتاب ایمان و کفر

(۲) ۱- بزنتی گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود: ایمان دارای چهار رکن است: توکل بر خداوند متعال و راضی شدن به قضاء و قدر پروردگار و تسلیم در برابر فرمان خداوند، و واگذار کردن کارهای خود به او. یکی از بندگان شایسته پروردگار گفته است: وَ أَوْضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ ..، فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا». (۳) ۲- و نیز بزنتی گوید: از آن حضرت شنیدم میفرمود:

ایمان از اسلام یک درجه برتر است، و تقوی از ایمان یک درجه برتر است، و یقین از تقوی یک درجه برتر است، و در میان بنی آدم چیزی بهتر و برتر از یقین تقسیم نشده است. (۴) ۳- بزنتی گوید از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود:

قلم تقدیر از جانب خداوند برای مؤمنین و متقین به سعادت جاری شده برای مکذبین و معصیت کاران به شقاوت و بدبختی نوشته شده است. (۵) ۴- ابو نصر بزنتی گوید حضرت امام رضا علیه السلام فرمود:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۳۱

(۱) خداوند تبارک و تعالی شما را هدایت و راهنمایی کرد و دل شما را روشن ساخت.

حضرت صادق علیه السلام میفرمود ایمان یا ثابت است و یا عاریه، آیا شما قدرت دارید کسی را که خداوند گمراه کرده است هدایت کنید. (۲) ۵- سلیمان جعفری گوید حضرت رضا علیه السلام به من فرمود.

ای سلیمان خداوند متعال مؤمن را از نور خود آفرید و به رحمت خود آنان را شست و شو داد، و برای ما از آنها پیمان ولایت گرفت، پس مؤمن برادر ابوینی مؤمن است، پدرش نور و مادرش رحمت است، از فراست مؤمن بترسید که او با نور خدا مینگردد. (۳) ۶- حارث بن دلهاث غلام حضرت رضا علیه السلام گفت از آن جناب شنیدم میفرمود:

مؤمن دارای ایمان نخواهد بود تا آنگاه که در او سه خصلت باشد یکی از خدا و دیگری از پیغمبر و سوم از امام. اما سنت خداوند پوشیدن اسرار است، پروردگار میفرماید عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ.

و اما سنت پیغمبر مدارا کردن با مردم است، زیرا خداوند متعال پیغمبر خود را به مدارا کردن با مردم امر کرده و فرموده خذ العفو و امر بالعرف.

و اما سنت امام صبر و شکیبائی در مشکلات است. (۴) ۷- یونس گوید از امام رضا علیه السلام از ایمان و اسلام پرسیدم.

فرمود حضرت باقر علیه السلام فرمودند ایمان همان اسلام است، و لیکن

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۳۲

یک درجه از اسلام برتر است، (۱) و تقوی یک درجه از ایمان برتر و یقین یک درجه از آن بالاتر است، و چیزی مانند یقین در میان مردم تقسیم نشده است.

گوید عرض کردم یقین چیست؟

فرمود توکل بر خداوند و تسلیم امور به او و به حکم و قضاء خداوند راضی شدن و واگذاری امور به وی.

گفتم تفسیر این کلمات چیست؟ فرمودند حضرت باقر این چنین فرموده‌اند. (۲) ۸- حسن بن علی و شاء گوید

حضرت رضا علیه السلام فرمود هر کس دل مؤمنی را شاد کند و اندوه او را برطرف گرداند خداوند روز قیامت دل

او را شاد می‌کند. (۳) ۹- محمد بن عبد الله بن طاهر گوید در نزد پدرم، بودم، در این هنگام ابو الصلت هروی و

اسحاق بن راهویه و احمد بن محمد بن حنبل هم حضور داشتند.

پدرم گفت یکی از شما برایم حدیثی نقل کند.

ابو الصلت هروی گفت:

علی بن موسی از پدراناش از علی علیه السلام روایت میکرد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود ایمان اقرار بزبان و عمل به ارکان است.

راوی گوید هنگامی که از مجلس بیرون شدیم احمد بن محمد بن حنبل گفت این حدیث با این سند چیست؟ پدرم گفت این داروی دیوانگان است، هر گاه این سند را بر دیوانگان بخوانند آنان از جنون بهبودی حاصل میکنند. (۴) ۱۰- ابو الصلت هروی از حضرت رضا علیه السلام روایت میکند که حضرت

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۳۳

رسول صلی الله علیه و آله فرمود ایمان شناختن به دل، و اقرار بزبان، و عمل به ارکان است. (۱) ۱۱- و نیز ابو الصلت گوید از امام رضا علیه السلام پرسیدم ایمان چیست؟

فرمود: ایمان دارای سه رکن است پیوند قلبی، و تلفظ بزبان، و عمل به اعضاء و جوارح، ایمان بدون اینها تحقق نمیپذیرد. (۲) ۱۲- داود بن سلیمان از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که حضرت صادق فرمود: خداوند متعال برای داود پیغمبر وحی فرستاد که بنده‌ای از بندگانم با کارهای شایسته خود را به من نزدیک میکند و من هم او را داخل بهشت میکنم.

داود گفت: بار خدایا آن کار شایسته چیست؟

فرمود: اندوه دل مؤمن را برطرف میکند اگر چه بوسیله یک دانه خرما باشد.

داود عرض کرد: حق است بر کسی که تو را شناخت امید خود را از تو قطع نکند. (۳) ۱۳- عبید بن هلال گوید از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود من دوست دارم که مؤمن محدث باشد.

گوید عرض کردم:

محدث چیست؟

فرمود یعنی فهمیده. (۴) ۱۴- ابراهیم بن ابی محمود گوید حضرت امام رضا علیه السلام فرمود مؤمن کسی است که هر گاه کار خوبی کرد خوشحال می‌شود، و هر گاه مرتکب کار زشتی شد استغفار

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۳۴

میکنند، و مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در امان باشند، از ما نیست کسی که همسایگانش از وی در امان نباشند. (۱) ۱۵- احمد طائی از حضرت رضا علیه السلام از پدراناش از علی علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

مؤمن در آسمانها شناخته شده همان طور که مردی اهل و عیال و فرزنداناش را میشناسد و مؤمن در نزد پروردگار از فرشته مقرب هم گرمی تر است. (۲) ۱۶- و نیز امام رضا علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

کسی که به مؤمن بهتان بزند و یا در باره او سخنان ناروایی بگوید، پروردگار روز قیامت او را روی تلی از آتش قرار خواهد داد تا از تهمت و افترائی که به او زده است خارج گردد. (۳) ۱۷- حضرت رضا علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ای علی از الطاف خداوند نسبت به مؤمن اینست که برای مرگ وقت معین قرار نداده است، تا آنگاه که به گناهی اقدام کند، و هر گاه مرتکب گناهی شد او را قبض روح میکند.

امام رضا علیه السلام فرمود: حضرت صادق سلام الله علیه فرمودند: از ارتکاب گناهان خودداری کنید تا بر طول عمر شما افزوده شود. (۴) ۱۸- حسن بن عبد الله رازی از امام رضا علیه السلام از پدراناش از علی - علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: مؤمن با نور

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۳۵

خداوند به امور مینگرد. (۱) ۱۹- دارم به قبیصه از حضرت رضا علیه السلام از پدراناش از علی علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود.

هر کس مؤمنی را خوار بدارد، و یا او را کوچک بدارد و به جهت فقر و تنگدستی او را تحقیر کند خداوند متعال روز قیامت این چنین شخصی را روی پل جهنم نگاه میدارد و به مردم معرفی میکند. (۲) ۲۰- محمد بن سنان از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود.

ناخوشی برای مؤمن رحمت و پاک شدن از گناهان است، و برای کافر عذاب و نفرین است، مرض همواره با مؤمن هست تا آنگاه که همه گناهان او پاک گردد. (۳) ۲۱- ابو نصر بزنطی گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: حضرت باقر (ع) فرمودند.

هیچ بنده‌ای در ایمان به کمال نمی‌رسد مگر اینکه بشناسد ائمه اطهار علیهم السلام همه مانند هم هستند و مردم باید در مسائل حلال و حرام به آنها رجوع کنند. (۴) ۲۲- ابو الصلت هروی گوید: هنگامی که حضرت رضا علیه السلام وارد نیشابور شد و بر مرکب مخصوص سوار بود من نیز در خدمت آن جناب بودم.

علماء و محدثین شهر بزرگ نیشابور مانند یاسین بن النضر و احمد بن حرب و یحیی بن یحیی و گروهی دیگر پیرامون او را گرفتند و گفتند به حق پدران پاکت برای ما حدیثی نقل کن.

حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از علی علیهم السلام روایت کردند که فرمود: از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدم ایمان چیست؟

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۳۶

(۱) فرمود: شناخت به قلب، و اقرار به زبان، و عمل به ارکان.

ابو علی انصاری که این حدیث را از ابو الصلت نقل کرده گفت: احمد بن حنبل میگفت: اگر این اسناد را به دیوانه‌ای قرائت کنی از جنون نجات پیدا میکند، عیب این حدیث فقط صحت سندش میباشد. (۲) ۲۳- حضرت جواد علیه السلام فرمود: یکی از اصحاب امام رضا علیه السلام مریض شد، امام از وی عیادت کرد و فرمود: حالت چگونه است؟

گفت: بعد از تو حالم به شد و مرگ را مشاهده کردم، مقصودش شدت ناخوشی بود.

امام رضا سلام الله علیه فرمود مرگ را چگونه یافتی؟

گفت: بسیار سخت و آزار دهنده.

فرمود تو مرگ را مشاهده نکردی بلکه آثار و علائم او را دیدی.

مردم دو دسته هستند دسته‌ای بوسیله مرگ راحت میشوند و از رنج و محنت دنیا آسوده میگردند، دسته‌ای هم

مرگ موجبات آسایش آنها را بر هم میزند و گرفتار عقوبت اخروی میگرداند.

ایمان خود را به خداوند و ولایت اهل بیت تجدید کن و راحت باش.

مرد ناخوش دستور حضرت رضا علیه السلام را بکار بست و بعد گفت یا ابن رسول الله اینک فرشتگان پروردگار با درود و هدایا حاضر شده و در مقابل تو قرار گرفته و اجازه جلوس میخواهند.

امام رضا علیه السلام فرمود آیا فرشتگان پروردگارم حاضر شده‌اند؟ سپس به مریض فرمودند: از آنها بپرس آیا فرمان داده شده‌اند که در حضور من قیام

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۳۷

کنند. (۱) مریض گفت من از آنها پرسیدم و آنها گمان میکنند که اگر همه فرشتگان در این جا حاضر گردند مامورند قیام کنند و بدون اجازه و اذن شما جلوس نخواهند کرد.

سپس آن مرد چشم‌های خود را روی هم گذاشت و گفت السلام علیک یا ابن رسول الله و اینک حضرت رسول و ائمه اطهار در این جا حاضرند، و آن مرد چند لحظه بعد درگذشت.

(۲) سکوت و حفظ اسرار

(۳) ۲۴- ابو نصر بزنطی گوید حضرت رضا علیه السلام فرمود از علامات فقه حلم و بردباری و علم و دانش و سکوت و دم فرو بستن و حفظ اسرار است.

سکوت یکی از درهای حکمت بوده و ایجاد محبت میکند و به همه نیکی‌ها رهنما است. (۴) ۲۵- و شاء گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود: هر گاه مردی از بنی اسرائیل میخواست به عبادت پردازد مدت ده سال سکوت میکرد و سپس به پرستش خداوند می‌پرداخت. (۵) ۲۶- عباس غلام حضرت رضا علیه السلام گفت: از آن جناب شنیدم میفرمود:

کسی که کارهای نیک انجام دهد و کارهای خود را از انظار مردم مخفی بدارد پروردگار هفتاد برابر به او حسنه میدهد، و هر کس مرتکب گناه گردد و گناه خود را بازگو کند خداوند او را از درگاه خود میراند، و هر کس گناه خود را از

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۳۸

مردم مخفی کرد پروردگار او را مورد رحمت خود قرار میدهد. (۱) ۲۷- عبد الله بن جعفر حمیری گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: از نشانه‌های فقه و بصیرت حلم و بردباری و سکوت است.

سکوت یکی از درهای حکمت است، و ایجاد محبت کرده و راهنمایی به سوی خیرات میباشد.

سپس فرمود: حضرت باقر علیه السلام میفرمود: به خداوند سوگند شما به مقصود و آرزوی خود نخواهید رسید تا آنگاه که آزمایش شوید و هر ده نفر یکی از آزمایش بیرون نخواهد شد، سپس این آیه شریفه را قرائت کردند.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمُ الصَّابِرِينَ. (۲) ۲۸- اسماعیل بن هام گوید:

امام رضا علیه السلام فرمود: بنده‌ای که خداوند را در نهران بخواند و عرض حاجت کند مانند این است که هفتاد

مرتبه در آشکارا دعا کند. (۳) ۲۹- احمد طائی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که علی علیه السلام

فرمود: از گنجهای نیکوکاری پنهان انجام دادن عمل، و شکیبائی در گرفتاریها و مصیبت‌ها و آشکار نکردن

مشکلات و ناراحتیها است. (۴) ۳۰- طبرسی به اسناد خود از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که آن جناب

به یکی از اهالی فرمود:

از خداوند بترسید و سکوت را پیشه کنید، صابر و شکیبا و حلیم و بردبار باشید، هیچ مردی عابد نخواهد شد تا

وقتی که حلیم باشد، و کسی به عقل و خرد نخواهد

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۳۹

رسید مگر اینکه حلیم گردد. (۱) ۳۱- شیخ مفید به اسناد خود از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که

فرمود: سکوت و خاموشی و حفظ اسرار بسیار زیبا است و اشخاص پر حرف همواره در لغزش هستند. (۲) ۳۲-

علی بن شعبه حرانی روایت کرده که حضرت رضا علیه السلام فرمود:

اشخاص پر حرف همواره نیازمند هستند که باز پرحرفی کنند و از سخن، سخن دیگری برمیخیزد.

(۳) صله ارحام و رفت آمد با خویشاوندان

(۴) ۳۳- محمد بن عبید الله گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود:

اگر مردی از عمرش سه سال مانده باشد و او صله رحم انجام دهد خداوند عمر سه ساله او را به سی سال تبدیل میکند و مشیت خود را بکار می‌بندد. (۵) ۳۴- ابو نصر بزنطی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

با ارحام خود محبت و مهربانی کنید و لو به شربت آبی باشد، و بهترین نوع صله ارحام رفع آزار و اذیت نسبت به آنان است.

صله رحم مرگ را به تاخیر انداخته و موجبات محبت را در میان خانواده افزایش میدهد. (۶) ۳۵- حسن بن علی و شاء از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که امام جعفر صادق سلام الله علیه فرمود:

ما نمیدانیم چیزی مانند صله ارحام موجبات طول عمر را فراهم کند، تا

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۴۰

آنگاه که اگر مردی سه سال از عمرش باقی مانده باشد، و او صله ارحام کند عمرش سی سال بطول انجامد، و اگر کسی سی و سه سال از عمرش باقی باشد و او قطع رحم کند عمرش به سه سال میرسد. (۱) ۳۶- محمد بن فضیل صیرفی گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمودند:

رحم آل محمد علیهم السلام به عرش پروردگار بستگی دارد، و میگوید:

بار خدایا هر کس با من ارتباط برقرار کند تو با او ارتباط برقرار کن، و هر کس با من قطع رابطه کند تو با او قطع رابطه کن، سپس همین روش در ارحام مؤمنین نیز برقرار است و سپس این آیه شریفه را قرائت فرمودند: وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسْأَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ. (۲) ۳۷- طائی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس انجام یک عمل را برای من تضمین کند، من انجام چهار عمل را برای او ضمانت میکنم، با ارحام خود رفت و آمد کند تا خداوند او را دوست بدارد، و روزیش را زیاد کند، و عمرش را طولانی گرداند، و او را داخل بهشت نماید. (۳) ۳۸- و نیز حضرت رضا علیه السلام از پدرانیش از امام حسین علیه السلام روایت میکند که

فرمود:

هر کسی دوست دارد مرگش بتاخیر افتد و روزیش زیاد گردد باید صله رحم به جای آورد. (۴) ۳۹- حسن بن علی و شاء از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از علی (ع) روایت میکنند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

هنگامی که در شب معراج به آسمانها رسیدم مشاهده کردم چند خویشاوندی

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۴۱

به عرش پروردگار آویزان شده و از خویشاوندان خود شکایت میکنند، از آنها پرسیدم بین شما و آنها چند پدر فاصله دارد؟ گفتند: ما در پدر چهلیم به هم میرسیم. (۱) ۴۰- بزنی گوید حضرت رضا علیه السلام فرمود امام جعفر صادق سلام الله علیه فرمودند:

صله ارحام مرگ را تاخیر انداخته و موجب زیاد شدن مال و محبت خویشاوندان میباشد. (۲) ۴۱- علی بن شعبه حرانی گوید حضرت رضا علیه السلام فرمود با خویشان ارتباط برقرار کن و رفت و آمد نما و لو به شربت آبی باشد، و بهترین نوع صله رحم برطرف ساختن آزار و اذیت از آنها است.

و فرمود در کتاب خداوند آمده است لا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى. (۳) ۴۲- محمد بن فضیل از حضرت رضا از پدرانش از حسین بن علی علیهم السلام روایت کرده که مردی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کرد عملی به من تعلیم فرما که بین او و بهشت فاصله نباشد.

حضرت رسول فرمود هرگز غضب نکن، و از مردم چیزی طلب منما، برای مردم به پسند آنچه را برای خود می پسندی.

گفت یا رسول الله بیش از این مرا موعظه فرما.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر گاه نماز عصر را خواندی هفتاد مرتبه استغفار کن، این عمل موجب میگردد گناه هفتاد و هفت سال تو آمرزیده گردد.

گفت من هفتاد و هفت سال ندارم، فرمود آن عمل را برای خود و پدرت

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۴۲

انجام بده. (۱) بار دیگر عرض کرد من و پدرم این اندازه عمر نداریم.

حضرت رسول فرمود آن استغفار را برای خود و پدر و مادرت قرار بده.

وی بار دیگر گفت پدر و مادرم نیز این قدر عمر ندارند.

پیغمبر فرمود برای خود و پدر و مادر و خویشاوندانت حساب کن.

(۲) نیکی و احسان به پدر و مادر

(۳) ۴۳- معمر بن خلاد گوید خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کردم برای پدر و مادرم که معتقد به حق

نمیباشند دعای خیر انجام دهم.

فرمود برای آنها دعا کن و صدقه بده، و اگر زنده هستند و حق را نمیشناسند با آنها مدارا کن، زیرا رسول خدا

صلی الله علیه و آله فرمود خداوند مرا به رحمت مبعوث فرمود نه به ترک حقوق خویشاوندان و دشمنی با آنها.

(۴) ۴۴- حارث بن دلهاث از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود:

خداوند متعال مرا به انجام سه چیز امر کرده و سه چیز دیگر را با آن مقرون ساخته است.

خداوند امر به صلاه و زکاه کرده و هر کسی نماز بخواند و زکاه ندهد خداوند نماز او را قبول نمیکند.

و نیز امر کرده که شکر او و پدر و مادرش را انجام دهد، و هر کسی شکر والدین خود را بجای نیابد شکر خدا را

نیز بجای نیآورده است.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۴۳

و فرمان داده که از خدا بترسند و صله ارحام بجای آورند، و هر کس صله ارحام بجای نیابد از خداوند نترسیده

است. (۱) ۴۵- محمد بن سنان گوید حضرت رضا علیه السلام در جواب مسائل او نوشت:

خداوند متعال عقوبت والدین را حرام کرده، و این به جهت خروج از اطاعت خداوند و تعظیم والدین و دوری از

کفران نعمت و ابطال شکر و سپاسگزاری است.

و اگر چنانچه عقوبت والدین حرام نشده بود قطع نسل پیش می‌آمد و احترام پدر و مادر از بین میرفت و کسی

حقوق آنها را نمیشناخت، و در نتیجه قطع رحم میشد و پدر و مادر اولاد خود را ترک میکردند، و فرزندان هم از

نیکی به آنها خودداری مینمودند.

(۲) صبر و قناعت

(۳) ۴۶- محمد بن عرفه گوید حضرت رضا علیه السلام فرمود:

هر کس به روزی کم قناعت نکند و همواره در صدد ازدیاد اموال و ثروت برآید، باید همواره در کار هم بیشتر فعالیت داشته باشد و هر کس به روزی کم قانع باشد در کارها هم کمتر فعالیت خواهد کرد. (۴) ۴۷- ابو نصر بزنطی گوید خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کردم قربانت کردم برای اسماعیل بن داود کاتب بنویس شاید از وی چیزی به من برسد.

فرمود من دوست ندارم از او و امثالش چیزی طلب کنی اینک از اموال خود تو را بی‌نیاز میکنم.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۴۴

(۱) ۴۸- احمد بن عمر گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم و حسین ابن ثویر هم با ما بود، عرض کردم قربانت کردم ما در زندگی راحتی بسر میبردیم و روزی فراوانی داشتیم، ناگهان اوضاع و احوال برگشت و روزگار تغییر کرد، اینک از خداوند بخواهید اموال ما را بار دیگر به ما برگرداند.

حضرت رضا علیه السلام فرمود شما چه می‌خواهید؟ قصد دارید مانند پادشاهان زندگی کنید و دوست دارید مانند طاهر و هرثمه باشید و از هر طریقی که شد اموال جمع کنید؟

گوید: گفتم: نه به خداوند سوگند اگر همه دنیا از طلا و نقره باشد و بخواهند عقیده‌ام را تغییر دهند و آن طلاها را به من بدهند، از عقیده و روش خود دست نخواهم کشید.

راوی گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود:

هر کس از شما دستش بازتر بود باید خداوند را شکر و سپاس گوید.

پروردگار متعال می‌فرماید: اگر در برابر نعمت شکرگزار باشید بر نعمت شما خواهم افزود، و نیز فرموده: ای آل داود شکرگزار باشید و گروه اندکی از بندگانم سپاسگزارند، اینک به خداوند حسن ظن داشته باشید.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس به خداوند حسن ظن داشته باشد خداوند نیز به حسن ظن او رفتار میکند.

هر کس به روزی اندک قناعت کند خداوند نیز اعمال اندک او را می‌پذیرد، و هر کس به اندکی از حلال راضی باشد زندگی خود را به آرامی خواهد گذرانید، و خاندانش در تنعم زندگی خواهند کرد، و خداوند او را به درد و دواى دنیا بینا خواهد

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۴۵

کرد، و او را از جهان سالم بیرون خواهد برد و در دار السلام جای خواهد داد.

الحديث. (۱) ۴۹- شیخ صدوق به اسناد خود از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کس صبح کند در حالی که بدنش سالم باشد، و امنیت داشته و قوت روزش فراهم باشد مانند این است که همه دنیا را دارد. (۲) ۵۰- فضل بن کثیر گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: هر کس با فقیر مسلمانی برخورد کند و بر او مانند یکنفر غنی و مالدار سلام نکند روز قیامت مورد غضب خداوند قرار خواهد گرفت. (۳) ۵۱- حضرت رضا علیه السلام از پدرش روایت کرده که امام صادق فرمود:

زاهد کسی است که حلال دنیا را ترک کند برای ترسیدن از حساب، و حرام را ترک کند برای ترسیدن از عقاب و عذاب اخروی. (۴) ۵۲- احمد طائی گوید: حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

فرشته‌ای نزد من آمد و گفت: ای محمد خداوند عز و جل تو را سلام می‌رساند و می‌فرماید: اگر بخواهی دره‌های مکه را برایت پر از طلا خواهم کرد.

در این هنگام حضرت رسول اکرم سر خود را بطرف آسمان بلند کرد و گفت:

خداوند من یک روز سیر خواهم بود و تو را سپاس خواهم گفت، و یک روز گرسنگی خواهم کشید و از تو سؤال خواهم کرد. (۵) ۵۳- و نیز حضرت رضا علیه السلام از علی علیه السلام روایت کرده که ابو جحیفه خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد در حالی که از پرخوری مرتبا

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۴۶

آروغ می‌زد. (۱) حضرت فرمود: ای ابا جحیفه پرخوری نکن، زیرا بیشتر پرخورهای دنیا در آخرت گرسنگی خواهند دید، سپس فرمود: ابو جحیفه پس از این هرگز سیر غذا نخورد تا از جهان رفت. (۲) ۵۴- علی بن شعبه

روایت می‌کند که حضرت رضا علیه السلام در پاسخ مردی که گفت: من امروز با یک دانه خرما و مقداری تربت قبر سید الشهداء افطار کردم فرمود تو امروز سنت و برکت را در یک جا انجام دادی. (۳) ۵۵- داود بن سلیمان غازی از حضرت رضا از پدرانیش از علی علیهم السلام روایت کرده که فرموده:

اگر مردی مشاهده میکرد که مرگ با چه سرعتی او را تعقیب میکند هر آینه کار را مبعوض میداشت و دنیا را ترک میکرد. (۴) ۵۶- شهاب الدین نویری از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود:

قناعت، نفس آدمی را از خطا و لغزش نگاه می‌دارد، و موجب می‌شود که انسان در جمع ثروت و مال و اندوختن منال نپردازد، و خود را در نزد اهل دنیا خاضع و خاشع نکند.

راه قناعت را فقط دو نفر اتخاذ میکنند، کسی که دنبال آخرت را گرفته و به مال اندک جهان اکتفاء میکند و یا شخص کریمی که نمیتواند و نمیخواهد خود را به کثافات دنیا آلوده سازد. (۵) ۵۷- ابو محمد کوفی گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم و بر او سلام کردم حضرت متوجه من شد و با من به گفتگو پرداخت و من هم از وی چند

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۴۷

روایت پرسیدم. (۱) در این هنگام فرمود: یا ابا محمد هیچ مؤمنی به بلیه‌ای گرفتار نمیشود و در آن صبر کند جز اینکه خداوند در برابر آن صبر و شکیبائی اجر هزار شهید به او خواهد داد.

(۲) حسن ظن

(۳) ۵۸- محمد بن اسماعیل بن بزیع گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود:

به خداوند حسن ظن داشته باشید زیرا خداوند میفرماید: من در نزد گمان بنده مؤمن خود هستم، اگر گمان او خیر باشد پاداش او هم خیر خواهد بود، و اگر گمان او شر باشد پاداش او هم شر خواهد بود.

(۴) تواضع و بردباری و توکل در امور

(۵) ۵۹- محمد بن عبد الله گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود:

هیچ مردی عابد نخواهد شد مگر اینکه حلیم و بردبار باشد، در بنی اسرائیل هر گاه مردی میخواست در زمره عباد قرار گیرد قبل از آن مدت ده سال سکوت می‌کرد. (۶) ۶۰- حسن بن جهم گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود:

تواضع این است که به مردم حق دهی همان طور که انتظار داری مردم به تو حق دهند. (۷) ۶۱- در حدیث دیگری آمده است که راوی گفت: عرض کردم: تعریف تواضع چیست؟ و به چه کسی متواضع میگویند؟

فرمود: تواضع درجاتی دارد، یکی از آنها این است که مرد قدر خود را بشناسد و دلش آرام گیرد و با مردم آن طور عمل کند که انتظار دارد مردم با او معامله

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۴۸

کنند، اگر از کسی بدی دید با نیکی او را جبران کند، خشم خود را فرو برد و از مردم درگذرد، و خداوند نیکوکاران را دوست دارد. (۱) ۶۲- حسن بن جهم گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم و گفتم: قربانت کردم توکل را برایم تعریف کنید.

فرمود: در برابر خداوند از کسی نترسی، گوید: گفتم: معنی تواضع چیست؟

فرمود: حق مردم را بده همان طور که انتظار داری مردم حق تو را بدهند.

گوید: عرض کردم: میخواهم بدانم موقعیت من در نزد شما چگونه است؟

فرمود: بنگر موقعیت من در نزد شما چگونه است. (۲) ۶۳- حسن بن بنت الیاس گوید: حضرت رضا علیه السلام

از پدرانیش از علی علیه السلام روایت میکند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

از مشاجره با مردم پرهیز کنید، زیرا از وی نادانی و جهل ظاهر می شود و عزت و غیرت را دفن میکند.

(۳) اداء امانت

(۴) ۶۴- حضرت رضا علیه السلام از پدرانیش از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود:

به کثرت صلاه و صیام و حج کسی گول نخورید، و کثرت عبادت و شبزنده داری کسی شما را فریب ندهد،

بنگرید به راستگویی و اداء امانت او و اگر کسی دارای این صفات شد قابل اعتماد است.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۴۹

(۱) ۶۵- شیخ مفید به اسناد خود از حضرت رضا از پدرانیش از علی علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول

صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند متعال میفرماید: شما را به ورع و پرهیزکاری و اجتهاد و اداء امانت و راستگوئی و طول سجود و رکوع و نماز شب. و طعام و سلام امر میکنم.

(۲) حب جاه و حسد و ریاء

(۳) ۶۶- محمد بن عرفه گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود:

وای بر تو ای فرزند عرفه بدون ریاء و ریبه کار کنید، و بدان که هر کسی عملی برای غیر خداوند انجام دهد خداوند آن عمل را نخواهد پذیرفت و کارش را به او واگذار خواهد کرد اگر آن عمل خیر باشد جزایش را خواهد دید و اگر شر باشد باز هم پاداش خواهد یافت. (۴) ۶۷- معمر بن خلاد گوید: حضرت رضا علیه السلام متذکر مردی شدند و فرمودند: او طالب ریاست است، و سپس فرمود:

اگر دو گرگ درنده به گوسفندانی حمله کنند و چوپانی هم نباشد که آنها را از گوسفندان دور کند ضرر این کمتر است از حب ریاست برای مسلمان متدین. (۵) ۶۸- حسن بن علی بن فضال گوید: حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از علی علیه السلام روایت میکند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

امراض ملت‌های قبل به شما روی آورده است و آن مرض کینه و بغض به همدیگر است. (۶) ۶۹- احمد طائی از حضرت رضا و او از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: کسی که از مخلوق اطاعت کند و معصیت پروردگار را انجام دهد

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۵۰

دین ندارد. (۱) ۷۰- حسن بن سلیمان ملطی گوید: حضرت رضا علیه السلام از پدرش از علی علیه السلام روایت میکنند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: نزدیک بود حسد از قضاء و قدر پیشی گیرد.

(۲) گناهان کبیره و صغیره

(۳) ۷۱- حسین بن خالد گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کردم برای ما از حضرت رسول صلی الله

علیه و آله روایتی نقل شده که آن جناب فرمود:

هر کس شراب بنوشد چهل روز نماز او قبول نمیشود، فرمود: راست میگویند.

گفتم: چگونه نماز او در کمتر از این مدت و یا بیشتر قبول نمیگردد؟

حضرت رضا علیه السلام فرمود: خداوند متعال خلقت انسان را اندازه گرفت، مدت چهل روز او را در حال نطفه قرار داد، و چهل روز علقه بود، و پس از این مدت چهل روز مانند گوشت کوبیده بود، و هر گاه کسی شراب خورد تا چهل روز اثر آن در بدن شارب خواهد ماند. (۴) ۷۲- معمر بن خلاد از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیده شد:

مؤمن ترسو هست؟.

فرمود: آری.

گفته شد بخیل هم هست؟.

فرمود: آری.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۵۱

گفته شد دروغ هم میگوید؟.

فرمود مؤمن دروغگو نیست. (۱) ۷۳- علی بن اسباط گوید: حضرت رضا علیه السلام از امیر المؤمنین سلام الله علیه روایت میکند که فرمود.

جبین شکسته خود را ظاهر نکن در حالی که مرتکب کارهای زشتی شده‌ای، شبها راحت نباش در حالی که گناهان زیادی انجام داده‌ای. (۲) ۷۴- عباس بن هلال شامی غلام حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام گوید از امام رضا (ع) شنیدم میفرمود:

هر گاه بندگان گناهی احداث کنند و ندانند عاقبت آنها چه خواهد شد، خداوند متعال نیز بلاها و گرفتاریها را برای آنها ایجاد خواهد کرد که آنها هرگز از آن بلاها اطلاعی نداشتند و نمیدانستند چنین بلاهایی در دنیا هست. (۳) ۷۵- ابن عرفه گوید حضرت ابو الحسن علیه السلام فرمود:

از طرف خداوند متعال در هر شب و روز یک منادی فریاد میزند:

ای بندگان خداوند اندکی از معصیت خداوند دست بکشید، و اگر چهار- پایان چرنده و کودکان شیرخوار، و پیران در حال رکوع نبودند بر شما عذاب فرود می‌آمد و از هم متلاشی میشدید. (۴) ۷۶- حضرت جواد علیه السلام از پدرش امام رضا سلام الله علیه روایت کرده عمرو بن عبید خدمت امام جعفر صادق علیه السلام رسید، پس از

سلام در محضر آن بزرگوار نشست و آیه شریفه **الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ*** را قرائت کرد، پس از خواندن آیه سکوت نمود.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۵۲

(۱) حضرت صادق علیه السلام فرمود چرا سکوت کردی؟

عرض کرد میل دارم گناهان کبیره را در قرآن بشناسم.

امام صادق در این هنگام گناهان کبیره را برای او تشریح کرده و فرمودند:

۱- بزرگترین گناهان شرک به خداوند است، و در قرآن فرموده هر کس برای خدا شریکی قائل شود پروردگار بهشت را بر او حرام خواهد ساخت.

۲- از گناهان بزرگ نومیدی از رحمت خداوند است زیرا که فرموده از رحمت پروردگار نومید نمیگردند مگر کافران.

۳- از گناهان کبیره راحت بودن از مکر خداوند است یعنی انسان به عذاب و غضب خداوند اعتناء نکند، و با کمال آسایش به معصیت و نافرمانی پروردگار خود را مشغول کند، خداوند میفرماید از عذاب و مکر خداوند ایمن نخواهند بود مگر زیانکاران.

۴- یکی از معاصی کبیره نافرمانی پدر و مادر است، خداوند سبحانه میفرماید کسانی که از فرمان پدر و مادر سرپیچی کنند بدبخت و ستمکار هستند.

۵- از گناهان بزرگ کشتن نفسی است که خداوند ریختن خون او را حرام کرده، مگر اشخاصی که به دستور حاکم شرع قتل آنها صادر شده باشد.

خداوند متعال میفرماید جزای کسی که خون مؤمنی را بریزد دوزخ است و او همواره در آن جا معذب خواهد بود.

۶- از معاصی کبیره نسبت دادن زن و مرد مسلمان بزنا است، و بطور کلی نسبت

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۵۳

هر عمل زشت و فعل حرام را به مسلمان دادن از گناهان بزرگ است. (۱) خداوند در قرآن فرموده: اشخاصی که مسلمانان را به اعمال زشت و حرام نسبت می‌دهند در دنیا و آخرت از رحمت و آمرزش پروردگار دور هستند و برای آنان عذاب بزرگی آماده است.

۷- از گناهان بزرگ خوردن مال ایتام و تصرف غیر مشروع در اموال آنان است.

خداوند می‌فرماید: کسانی که مال ایتام را می‌خورند مانند این است که آتش می‌خورند و زود است که به آتش دوزخ برسند.

۸- از معصیت‌های بزرگ فرار نمودن از جهاد و دوری از اجتماع مسلمین در جنگ با کفار است.

خداوند می‌فرماید: هر کس از مسلمانان در روز جهاد با دشمن فرار کند و پشت به جنگ نماید مشمول غضب خداوند شده و در جهنم منزل خواهد کرد، مگر اشخاصی که از جبهه برگردند و خود را برای حمله بعدی آماده کنند، و یا سربازانی که از عده‌ای فرار کرده و خود را به دسته‌ای دیگر از مجاهدین برسانند.

۹- از گناهان بزرگ خوردن ربا و گرفتن بهره و منفعت است.

خداوند می‌فرماید: کسانی که ربا می‌خورند روز قیامت بپا برنخیزند مگر مانند آن کس که شیطان او را آسیب رسانیده و دیوانه شده باشد- رباخواران روز رستاخیز مانند دیوانگان عقل و شعور خود را از دست می‌دهند، و در آن وادی هولناک حیران و سرگردان بوده و راه به جایی نخواهند برد.

۱۰- از گناهان بزرگ سحر و جادویی است.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۵۴

(۱) خداوند متعال می‌فرماید: همانا دانستند آن کس که سحر و جادویی را بخرد و فرا گیرد، برای او در آخرت بهره و نصیبی نخواهد بود.

۱۱- از گناهان بزرگ زنا کردن و زنا دادن است.

پروردگار می‌فرماید: هر کس مرتکب این کار زشت گردد به گناه و حرام خواهد پیوست و مرتکب این فعل قبیح و شنیع روز قیامت عذاب دو چندان خواهد چشید، و در آتش دوزخ به خواری و سرافکندگی جاودان خواهد ماند.

۱۲- یکی از معاصی کبیره دروغی است که صاحبش را در زشتی و بدکاری فرو برد.

خداوند فرموده: کسانی که میخرند به عهده خدا و سوگندهای خود بهای اندکی را- یعنی با قسم دروغ منافع خود را در نظر میگیرند- این مردم در آخرت بهره و فائده‌ای نخواهند داشت.

۱۳- از گناهان بزرگ خیانت در امانت و اموال مسلمین است.

خداوند متعال میفرماید: هر کس خیانت ورزد و اموال مردم را که در نزد وی امانت شده حیف و میل نماید، با همان خیانت و کار زشتی که انجام داده در محضر پروردگار حاضر خواهد گردید.

۱۴- از معاصی کبیره ندادن زکاة واجب است.

خداوند میفرماید: بوسیله پولهای اندوخته- طلا و نقره مسکوکه، که در سابق رایج بود- که حقوق واجبه آنها پرداخت نشده باشد چهره‌ها و پهلوها و پشت‌های صاحبان آنها داغ خواهد شد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۵۵

مقصود جمع کردن اموال است از طریق غیر مشروع و یا اموالی که حقوق شرعی آنها داده نشود، چه آنها پولها که اندوخته و حقوق آنها را نپرداخته طلا و نقره باشد که سابقا در دسترس بوده و یا کاغذها و اسکناسها که اکنون در دست مردم است و مورد معامله میباشد. (۱) ۱۵- از گناهان بزرگ گواهی دادن به دروغ است و یا تزویر و کتمان شهادت در هنگامی که به آن احتیاج پیدا شود.

خداوند میفرماید: هر کس در وقت احتیاج به شهادت گواهی ندهد، دلش آلوده و معصیت کار است.

۱۶- از معاصی کبیره نوشیدن شراب و استعمال مسکرات است.

خداوند متعال از خوردن شراب نهی کرده هم چنان که از پرستش بتان جلوگیری فرموده است.

۱۷- از گناهان بزرگ ترک نماز از روی تعمد است، و یا هر عملی که خداوند واجب کرده ترک شود.

خداوند میفرماید: هر کس نماز را از روی تعمد ترک کند از ذمه پروردگار و پیغمبرش بیرون خواهد شد.

۱۸- از گناهان بزرگ پیمان‌شکنی و قطع رحم است.

خداوند میفرماید: این گونه از مردمان که گرفتار این صفت مذموم شوند مشمول لعنت خداوند خواهند شد و برای آنان عاقبت بدی خواهد بود.

حضرت علی بن موسی بن جعفر علیهم السلام فرمود: در این هنگام عمرو بن عبید از

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۵۶

محضر حضرت صادق علیه السلام بیرون شد در حالی که گریه‌اش بلند بود و میگفت:

هلاک گردید کسی که از نزد خود مطلبی گفت، و با شما در علم و فضیلت خصومت ورزید. (۱) مؤلف گوید:

ما این حدیث را با ترجمه و شرح آن در مسند حضرت عبد العظیم حسنی که مزار مبارک آن در شهر ری معروف و مشهور است ذکر کرده‌ایم، جویندگان به صفحه ۱۱۳ مراجعه کنند. (۲) ۷۷- احمد بن عامر طائی از حضرت

رضا علیه السلام از پدران‌اش از علی علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند متعال میفرماید ای فرزند آدم با انصاف با من رفتار نکردی، من از نعمت‌های خود با کمال محبت به تو میدهم و تو در مقابل معصیت مرا انجام میدهی نیکی‌ها از جانب من برای تو فرود می‌آید و در عوض شرهای تو به آسمان‌ها می‌رسد.

(یکی از فرشتگان مقرب همواره در شب و روز اعمال زشت تو را به من می‌رساند). (۳) ۷۸- حضرت رضا علیه

السلام از پدران‌اش روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

از ما نیست کسی که با مسلمانان غل و غش کند، و یا به آنان ضرر برساند و یا مکر و خدعه نماید. (۴) ۷۹-

حضرت رضا علیه السلام از پدران‌اش روایت کرده که حضرت رسول

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۵۷

صلی الله علیه و آله فرمود: (۱) خداوند متعال می‌فرماید:

ای فرزند آدم گناهان مردم تو را مغرور نکند و از ارتکاب گناه بازت ندارد، و نعمت مردم تو را از نعمت خدا فراموش نسازد.

مردم را از رحمت خداوند ناامید نکن در حالی که خود برحمت خداوند امیدوار هستی. (۲) ۸۰- و نیز از پدران‌اش

علیهم السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

پس از خود از سه چیز در باره امت خود نگران هستم، گمراهی پس از معرفت، فتنه‌ها و حوادث گمراه‌کننده و

شهوت دامن و شکم. (۳) ۸۱- عبد الله تمیمی از حضرت رضا علیه السلام از پدران‌اش از علی علیه السلام روایت

کرده که فرمود:

خداوند متعال کسانی را که در دین او مجادله می‌کنند لعنت کرده، و آنها بزبان رسول خدا نیز لعنت شده‌اند. (۴)
۸۲- دارم بن قبیصه از حضرت رضا علیه السلام از پدران‌ش از علی علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که از گناه توبه کند مانند این است که هرگز مرتکب گناه نشده است. (۵) ۸۳- شیخ مفید بسند خود از
حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود:

هر کس شرم و حیاء را از خود دور کرد و هر چه دلش خواست انجام داد

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۵۸

غیبت ندارد. (۱) ۸۴- یاسر خادم از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود:

هر گاه والیان دروغ بگویند باران قطع می‌گردد، و هر گاه زمامداران ستم کنند حکومت از نظرها خواهد افتاد، و
هر گاه زکاة اموال پرداخت نشود گوسفندان خواهند مرد.

(۲) چند حدیث در مواعظ و نصایح

(۳) ۸۵- ابو الصلت هروی گوید: حضرت رضا علیه السلام از پدران‌ش از علی علیه السلام روایت می‌کند که
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

کفران نعمت از همه گناهان زودتر انسان را گرفتار عقوبت می‌کند. (۴) ۸۶- و نیز ابو الصلت گوید حضرت رضا
علیه السلام از پدران‌ش روایت می‌کرد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

روز قیامت یکی از بندگان را در پیشگاه عدل پروردگار حاضر میکنند، خداوند فرمان میدهد او را بطرف دوزخ
ببرند.

آن مرد میگوید: بار خدایا فرمان دادی مرا بطرف جهنم ببرند در حالی که من قرآن خوان بودم.

پروردگار میفرماید: ای بنده من تو را از نعمت خود بهره‌مند کردم تو شکر نعمت مرا نکردی و کفران ورزیدی.

آن بنده میگوید: فلان نعمت را به من دادی و من هم در برابر آن شکر کردم، و او هم چنان نعمت‌های خداوند را
شمارش کرد و شکر و سپاس خود را در برابر آنها گفت.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۵۹

(۱) در این هنگام خداوند متعال بنده خود را مورد خطاب قرار داد و فرمود:

ای بنده من تو راست میگوئی، و لیکن تو میبایست از کسی که نعمت مرا به تو رسانید سپاسگزاری میکردی، و من سوگند یاد کرده‌ام که شکر هیچ بنده‌ای را قبول نکنم مگر اینکه از اشخاصی که وسیله رسانیدن نعمت من شده‌اند سپاسگزاری شود. (۲) ۸۷- عبد السلام بن صالح ابو الصلت هر وی گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: حیاء از ایمان است کسی که حیاء و شرم ندارد در حقیقت ایمان ندارد. (۳) ۸۸- داود بن سلیمان غازی از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از علی علیه السلام روایت میکند که فرمود:

همه جهان در جهل و نادانی است، مگر جاهائی که در آن نور علم باشد، و علم حجت و برهان است، مگر آن اندازه که به آن عمل شود، و عمل نیز در معرض ریاء و تظاهر است، مگر آن عملی که از روی اخلاص باشد، و اخلاص هم در معرض خطر است تا آنگاه که عاقبت کارها معلوم گردد و انسان به‌بیند در پایان، کارش به کجا خواهد رسید. (۴) ۸۹- حسین بن خالد از حضرت رضا علیه السلام از پدرش از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمود:

خداوند متعال خانه‌ای که در آن گوشت باشد دشمن می‌دارد، یکی از اصحاب گفت: یا ابن رسول الله ما همه گوشت را دوست داریم و در منازل ما همیشه گوشت هست، پس ما چکار کنیم؟
امام علیه السلام فرمود:

مطلب آن طور که تو درک کردی نیست، مقصود از آن خانه‌ای است که در آن

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۶۰

گوشت مردم را میخورند و غیبت همدیگر را می‌کنند، و مقصود از گوشت فربه و پر چربی نیز مردمان متکبر می‌باشند. (۱) ۹۰- احمد عامر طائی از امام رضا علیه السلام از پدرانش از علی علیه السلام روایت می‌کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

بهترین اعمال در نزد خداوند ایمانی است که در آن شک نباشد، و جهادی است که در آن غش و فریب نباشد، و حجتی که مورد قبول خداوند قرار گیرد.

نخستین کسی که وارد بهشت می‌گردد شهید است و هم چنین بنده‌ای که عبادت خداوند را انجام داده و از مولایش اطاعت کرده باشد و مردیکه در زندگی عفت داشته و عیال خود را در کمال عفت اداره کند.

و نخستین فردی که وارد دوزخ می‌شود زمامداری است که با زور و قلدری بر مردم مسلط گردد و در جامعه عدل و داد نداشته باشد، و هم چنین ثروتمندی که حقوق متعلق به مال را پرداخت نکند، و فقیری که فخر و مباهات داشته باشد. (۲) ۹۱- احمد بن عامر از حضرت رضا از پدراناش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود:

هنگامی که روز قیامت فرا رسد خداوند متعال برای بنده مؤمنش متجلی میگردد و همه گناهان او را یکی بعد از دیگری می‌شمارد، و سپس گناهان او را می‌آمرزد، و هیچ فرشته مقربی و پیغمبر مرسلی را از گناهان او مطلع نمیکند، و همه لغزشهای او را پنهان نگه میدارد، و سیئات او را به حسنات تبدیل میکند. (۳) ۹۲- علی بن اسباط گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم از پدراناش از

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۶۱

حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت میکرد که فرمود:

از امثال انبیاء چیزی نمانده جز آنکه مردم می‌گویند: هر گاه حیاء نداشته باشی هر کار دلت می‌خواهد انجام بده. (۱) ۹۳- عباس بن هلال از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود:

کسی که نیکی کند و قصد تظاهر نداشته باشد خداوند هفتاد برابر به آن حسنه می‌دهد و کسی که آشکارا معصیت کند از رانده‌شدگان محسوب است، و کسی که معصیت را از مردم مخفی کند خداوند او را می‌آمرزد. (۲) ۹۴- حسن بن بنت الیاس گوید حضرت رضا علیه السلام گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

خداوند لعنت کند کسی را که بدعت گذارد، و یا بدعت گذاری را جای دهد.

گوید عرض کردم مقصود از بدعت چیست؟

فرمود کسی که مردی را به ناحق بکشد. (۳) ۹۵- یاسر خادم گوید از حضرت رضا علیه السلام شنیدم می‌فرمود مردم در سه جا بیش از همه وقت در وحشت می‌باشند، روزی که از مادر متولد شده و دیدگانش متوجه دنیا

میگردد، و روزی که از جهان برود و آخرت را با اهلش مشاهده کند، و روزی که مبعوث گردد و احکامی را دریابد که در دنیا مانند آن را ندیده است.

خداوند متعال در این سه جا به حضرت یحیی علیه السلام سلام فرستاده و وحشت و خوف او را برطرف کرده است.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۶۲

(۱) در قرآن مجید فرموده وَ سَلَامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَ یَوْمَ یَمُوتُ، وَ یَوْمَ یُبْعَثُ حَیًّا

سلام بر یحیی روزی که به جهان آمد، و روزی که جهان را وداع گفت و روزی که مبعوث گردد.

و حضرت عیسی علیه السلام نیز در همین ایام بر خود سلام فرستاد و فرمود:

وَ السَّلَامُ عَلَیَّ یَوْمَ وُلِدْتُ وَ یَوْمَ أَمُوتُ وَ یَوْمَ أُبْعَثُ حَیًّا. (۲) ۹۶- احمد بن عامر طائی از حضرت رضا از پدران او

علی علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس با مردم در حین معامله ستم نکند، و در محاورات با آنها دروغ نگوید و در وعده‌ها خلف نداشته باشد این

چنین کسی در مردانگی کامل، و در عدالت مسلم است، در این صورت برادری او لازم شده و غیبت وی حرام

است. (۳) ۹۷- ایوب بن نوح گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود:

انجام هفت چیز بدون در نظر گرفتن هفت چیز دیگر مسخره کردن هفت چیز اول است.

هر کس با زبان استغفار کند و قلبش پشیمانی نداشته باشد خود را استهزاء کرده است.

هر کس از خداوند توفیق بخواهد و در انجام اعمال سعی و کوشش نداشته باشد خود را ریشخند کرده است.

هر کس احتیاط پیشه کند و در کار حزم را مراعات کند، ولی بدون پروا و ترس

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۶۳

از عاقبت آن کار را انجام دهد خود را مسخره نموده است. (۱) هر کس از خداوند بهشت را آرزو کند و در سختیها

شکیبائی نداشته باشد خود را مسخره کرده است.

و هر کس از آتش به خداوند پناه برد و از شهوات دست نکشد خود را استهزاء نموده است. (۲) ۹۸- ایوب بن نوح گوید: حضرت رضا علیه السلام از پدرش و او از پدرانیش از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

پنج نفرند که آتش آنها خاموش نشده و بدنهای آنان نخواهد مرد.

مردیکه به خداوند شرک آورد، و مردیکه پدر و مادرش را عاق کند، و مردیکه از برادرش نزد حاکم سعایت کند و حاکم او را بکشد.

و مردیکه شخصی را بناحق بکشد، و مردیکه مرتکب گناه شود و گناه خود را بگردن خدا اندازد. (۳) ۹۹- فضیل بن یسار گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم آیا افعال بندگان مخلوق است و یا غیر مخلوق؟

فرمود: به خداوند سوگند مخلوق است، مقصود خلق تقدیر است نه خلق تکوین.

سپس فرمود: ایمان از اسلام یک درجه افضل است، و تقوی از ایمان یک درجه افضل است، و چیزی مانند یقین به بنی آدم داده نشد. (۴) ۱۰۰- علی بن حسن بن شعبه حرانی از حضرت رضا مرسلان نقل کرده است

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۶۴

که آن حضرت فرمود: (۱) اگر در شخص پنج خصلت نباشد در امور دنیا و آخرت از او انتظاری نداشته باشید. کسی که در مردانگی مورد اعتماد نباشد، و در طبیعت خود کرم نداشته باشد، و در اخلاق و صفات شایسته نباشد، و در شخصیت خود فضل و کمال نداشته باشد، و از خداوند خود نترسد. (۲) ۱۰۱- حضرت رضا علیه السلام فرمود: ما اهل بیتی هستیم که وعده‌های خود را به منزله دین میدانیم، و حضرت رسول صلی الله علیه و آله نیز همین طور رفتار میکرد. (۳) ۱۰۲- از حضرت رضا علیه السلام پرسیده شد بهترین بندگان چه اشخاصی هستند؟

فرمود: کسانی که کارهای خوب بکنند و از کرده‌های خود خوشحال باشند، و هر گاه مرتکب معصیت گردند استغفار کنند، و هر گاه چیزی به آنها داده شد سپاسگزار باشند، و هر گاه گرفتار مصیبت شدند شکایا باشند، و

هر گاه بر کسی خشم گرفتند درگذرند. (۴) ۱۰۳- و نیز از آن حضرت پرسیده شد معنی توکل چیست؟

فرمود: از هیچ کس جز خداوند نترسی. (۵) ۱۰۴- حضرت رضا علیه السلام فرمود: ایمان دارای چهار رکن است، توکل بر خداوند، و خوشنودی از قضاء او و تسلیم امور به خداوند و واگذاری کارها به او.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۶۵

(۱) ۱۰۵- به حضرت رضا علیه السلام گفته شد: چگونه صبح کردی؟.

فرمود: صبح کردم در حالی که مدت زندگانیم معلوم نیست، و همه اعمالم محفوظ است، و مرگ در انتظار، و آتش در دنبال، و نمیدانیم بر ما چه خواهد گذشت. (۲) ۱۰۶- حضرت رضا علیه السلام فرمود: هر گاه دو گروه به هم رسیدند یکی از آنها پیروز خواهند شد، و لیکن بزرگتر آنها آن دسته‌ای است که از مغلوب درگذرد. (۳) ۱۰۷- و نیز فرمود: زمانی بر مردم خواهد آمد که عافیت در آن زمان ده قسمت خواهد شد، و نه قسمت آن در کناره‌گیری از مردم و یک قسمت در سکوت خواهد بود. (۴) ۱۰۸- و نیز فرمود: کسی که نعمت و تمکن دارد باید به اهل و عیالش به خوبی رسیدگی کند. (۵) ۱۰۹- فرمود: دوستی با مردم نصف عقل است. (۶) ۱۱۰- حضرت رضا علیه السلام فرمود: هیچ بنده‌ای در ایمان به کمال نمیرسد مگر اینکه در او سه خصلت باشد، فهمیدن و درک کردن مسائل شرعی، و تنظیم برنامه‌های زندگی با بهترین روش، و شکیبائی در گرفتاریها. (۷) ۱۱۱- و نیز فرمود: خداوند گفتگوهای مجادله‌آمیز، و ضایع ساختن اموال و کثرت سؤال را مبعوض میدارد. (۸) ۱۱۲- از حضرت رضا علیه السلام پرسیده شد مردمان پست چه اشخاصی هستند؟ فرمود: کسی که در نزد او چیزی باشد که او را از خدا غافل کند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۶۶

(۱) ۱۱۳- و نیز فرمود: هر گاه خداوند اراده کاری بکند عقول مردم را سلب میکند، پس از اینکه امر خود را جاری کرد و اراده‌اش تمام شد، بار دیگر عقل آنها را برمیگرداند، و میفرماید این عقل از کجا آمد و یا کجا رفت. (۲) ۱۱۴- و نیز فرمود: عقل هیچ مرد مسلمانی به کمال نمیرسد مگر اینکه در وی ده خصلت باشد.

از وی همیشه آرزوی خیر داشته باشند، و از شرش در امان باشند خیر دیگران در نظرش زیاد جلوه کند، و خیر خودش را اندک شمارد.

اگر از وی هر حاجتی بخواهند خسته نباشد، و از طلب علم در حال حیات افسرده نگردد، نیازمندی در راه خدا از بی‌نیازی در نزد او محبوب‌تر باشد، و ذلت و خواری در راه خدا از عزت بدست آوردن در نزد دشمنان خدا نزد او گرمی‌تر باشد، گمنامی نزد او گواراتر باشد از شهرت.

سپس فرمود: دهم و نمیدانی دهم چیست؟.

گفته شد: آن چیست؟.

فرمود: آن کسی است که هر کس را مشاهده کند میگوید: او از من بهتر و پرهیزکارتر است، در این مورد مردم از دو دسته خارج نیستند یا از آن بهتر و پرهیزکارترند و یا از وی بدتر و پست‌ترند.

هر گاه ملاقات کند آن کس را که از وی بدتر و پست‌تر است گوید: خیر این مرد آشکار نیست و او از برایش بهتر است، و خیر من ظاهر است و این برایم شر است و هر گاه کسی را که بهتر از او هست مشاهده کرد برای او تواضع میکند تا خود را به او برساند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۶۷

هر گاه شخصی به این درجه از کمال رسید مقامش بلند شده و خیرش همه جا را فرا خواهد گرفت، و نام نیکش در همه جا خواهد پیچید، و بر مردم حکومت خواهد کرد. (۱) ۱۱۵- احمد بن نجم از حضرت رضا علیه السلام پرسید آن خودنمایی که اعمال را فاسد میکند چیست؟.

فرمود: خودنمایی مراتبی دارد: یکی از آنها این است که انسان اعمال زشت خود را نیکو مشاهده کند و پندارد که کارهای نیکی انجام میدهد، و دوم اینکه بنده‌ای بر خداوند منت گذارد در صورتی که خداوند بر بندگان منت دارد. (۲) ۱۱۶- فضل بن شاذان گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کردم یونس بن عبد الرحمن گمان میکند که معرفت اکتسابی است.

فرمود: عقیده او درست نیست، خداوند متعال به هر کس هر چه خواست میدهد، بعضی از مردم دارای ایمان مستقر و ثابت و گروهی ایمان عاریه دارند، و اما ایمان مستقر را خداوند از مؤمن سلب نمیکند و لیکن ایمان عاریه را از صاحبش سلب میکند. (۳) ۱۱۷- صفوان بن یحیی گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم آیا مردم در معرفت اختیاری دارند؟.

فرمود خیر گفتم آنان در معرفت اجر و مزدی دارند؟.

فرمود آری خداوند در معرفت هم احسان میکند و در صواب هم احسان می‌نماید.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۶۸

(۱) ۱۱۸- علی بن شعیب گوید خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم فرمود ای علی با چهارپایان به خوبی رفتار کنید زیرا آنها وحشی هستند و اگر به خاطر عدم محبت از گروهی دور شدند دیگر برنمیگردند. (۲) ۱۱۹- و نیز فرمود: ای علی بدترین مردم آن کس است که مردم را از عطاهای خود دور کند، و به تنهایی غذا بخورد، و بنده خود را تازیانه بزند. (۳) ۱۲۰- و نیز فرمود: هیچ مردی دست مردی را نبوسد، زیرا بوسیدن دست کسی مثل این است که او را سجده کرده باشد. (۴) ۱۲۱- و نیز فرمود: بخیل راحتی، و حسود لذت، و پادشاهان وفاء و دروغگو مردانگی ندارند. (۵) ۱۲۲- در جامع الاخبار از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: کسی که ورع ندارد مسلمان نیست، و کسی که تقیه را مراعات نکند ایمان ندارد. (۶) ۱۲۳- حضرت رضا علیه السلام فرمود:

هر دو نفری که در راه خدا با هم برادر باشند در لباس و هیئت باید مثل هم باشند و آنها هم چنین شناخته میشوند تا به اتفاق در جوار رحمت حق قرار گیرند.

خداوند متعال میفرماید:

مرحبا به بندگان و آفریدگان و زیارت‌کنندگان من که با یک دیگر محبت کردند و برای خاطر من همدیگر را دوست داشتند و اینک در محل شریف و محترمی که برای آنها مقرر داشته‌ام منزل کرده‌اند.

ای فرشتگان بآنان طعام و شراب دهید و لباسهای فاخر بر آنها بپوشانید.

در این هنگام از هفتاد تا هفتصد هزار حله برای آنها آماده میکنند، که هیچ یک

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۶۹

از آنها شبیه هم نیستند. (۱) بار دیگر خداوند به آنها خوش آمد میگوید، و فرمان میدهد به آنها احسان کنند و عطرهای خوشبو بر آنها بپاشند و در زیر سایه‌های عرش جای دهند و در ظروف طلا و نقره برای آنها طعام بیاورند. (۲) ۱۲۴- حضرت رضا علیه السلام از امام جعفر صادق سلام الله علیه روایت میکند که فرمود:

در زیر دیوار یکی از شهرها لوحی پیدا شد که در آن نوشته شده بود:

لا اله الا الله محمد رسول الله تعجب دارم از کسی که یقین به مرگ دارد چگونه خوشحال میگردد، و عجب دارم از کسی که یقین به دوزخ دارد چگونه میخندد، و عجب دارم از کسی که یقین به قدر دارد باز محزون میگردد، و تعجب دارم از کسی که جهان را امتحان کرده و میداند چگونه دنیا با مردم بازی می کند باز هم به دنیا مطمئن است، و تعجب دارم کسی که یقین به حساب روز قیامت دارد چگونه مرتکب گناه میگردد. (۳) ۱۲۵ - محمد بن اسماعیل بن بزیع گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود:

ثروت جمع نمیگردد مگر به پنج خصلت:

بخل شدید، آرزوی دراز، حرص زیاد، قطع با ارحام، و اختیار کردن دنیا بر آخرت. (۴) ۱۲۶ - دارم بن قبیصه از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از علی (ع) روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۷۰

از زیبارویان همواره طلب خیر کنید، زیرا زیبایی صورت نشانه آن است که افعال آنها هم نیکو باشد. (۱) ۱۲۷ - احمد بن عامر طائی از حضرت رضا از پدرانش از علی علیه السلام روایت می کند که فرمود سخت ترین اعمال سه چیز است، از حق خود نسبت به دیگران گذشت کردن، در هر حال به یاد خدا بودن، و در مال و ثروت با برادر دینی مواسات داشتن. (۲) ۱۲۸ - فاطمه دختر حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از علی علیه السلام روایت میکند که فرمود روا نیست مسلمانی مسلمان دیگری را بترساند. (۳) ۱۲۹ - داود بن قاسم جعفری گوید از حضرت رضا علیه السلام شنیدم می فرمود علی علیه السلام به کمیل بن زیاد فرمودند ای کمیل دین تو برادرت هست، و اینک هر طور می خواهی برای دینت کار کن. (۴) ۱۳۰ - حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از حضرت سجاد علیه السلام روایت کرده که امیر المؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه هایش فرمود ای مردم دنیا خانه فانی است و آخرت منزل جاودانی، پس از دنیا که محل عبور و مرور است برای آخرت که جایگاه همیشگی شما است توشه بگیرید، در نزد کسی که همه اسرار شما را می داند خود را رسوا نکنید.

ای مردم دلهای خود را از دنیا بیرون کنید قبل از اینکه بدنهای شما را از آن بیرون برند، شما اگر چه در دنیا زندگی کردید و لیکن برای آخرت خلق شدید.

دنیا مانند سم است مردم آن را میخورند و نمیدانند که زهر است، هر گاه

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۷۱

یکی از بندگان خدا درگذرد (۱) فرشتگان میگویند چه با خود برده و لیکن مردم گویند: چه از خود گذاشته است.

پس اکنون چیزی برای خود مقدم دارید و به آن جهان بفرستید، و این کار را تاخیر نیندازید که بعدها حسرت خواهید خورد.

محروم کسی است که از اموال خود استفاده نکند و مغبوط کسی است که با صدقات و خیرات میزان خود را سنگین کند و در بهشت جایگاه خود را مهیا کند و راه خود را در صراط هموار نماید. (۲) ۱۳۱- ابو الصلت هروی گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود:

هر گاه ظالمی پس از ظالمی به حکومت برسد حق نصف میگردد، و اگر عادل پس از عادل والی شود حق به اعتدال میرسد، و هر گاه عادل پس از ظالمی حاکم شود حق راحت میگردد، و اگر عبدی پس از آزاد والی شود حق به رقیقت می آید. (۳) ۱۳۲- احمد بن عامر از امام رضا علیه السلام از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود.

بهشت را بر دوزخ اختیار کنید، اعمال خود را باطل نکنید که در آتش برو افکنده خواهید شد و در آن جاودان خواهید ماند. (۴) ۱۳۳- حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود.

خداوند متعال هر گناهی را می آمرزد مگر کسی که دینی و مذهبی احداث کند، و یا حق اجیری را غصب نماید، و یا مردیکه یک مرد آزاد را بفروشد. (۵) ۱۳۴- و نیز از حضرت سجاد روایت کرده که آن جناب هر گاه مریضی را که

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۷۲

بهبود یافته مشاهده میکرد میفرمود: پاکی از گناهان بر تو گوارا باد. (۱) ۱۳۵- حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از امام سجاد علیه السلام روایت کرده که فرمود:

مردم سه چیز را از سه نفر اخذ کردند، صبر را از ایوب، شکر را از نوح، و حسد را از فرزندان یعقوب. (۲) ۱۳۶-
احمد بن عامر از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرمود:

هر کس مسلمانی را در مشورت فریب دهد از وی بیزاری میجویم. (۳) ۱۳۷- دارم بن قبیصه از حضرت رضا علیه
السلام از پدرانش از علی علیه السلام روایت میکند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس به خاطر رضایت حاکم و سلطانی خداوند را به خشم آورد از دین خدا بیرون است. (۴) ۱۳۸- و نیز از
حضرت رضا از پدرانش از علی علیه السلام روایت میکند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

هر بنده‌ای که برای رضای خدا چهل روز عبادت کند چشمه‌های حکمت از دلش بر زبانش جاری می‌شود. (۵)
۱۳۹- و نیز از حضرت رضا از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود:

ابرار را از این جهت ابرار گفتند که آنها به پدران و مادران و برادران نیکی کردند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۷۳

(۱) ۱۴۰- ابراهیم بن عباس از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود:

گناهان کوچک برای گناهان بزرگ راه باز میکنند، و اگر کسی در معصیت‌های کوچک از خداوند نترسید در
معصیت‌های بزرگ هم نخواهد ترسید، و اگر مردم از جنت و نار هم نمی‌ترسیدند باز لازم بود معصیت نکنند.

زیرا خداوند همواره بر آنها تفضل و احسان کرده و از نعمت خود به آنها ارزانی داشته است.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۷۴

(۱) از کتاب آداب و مواعظ

(۲) ۱- احمد بن عامر طائی از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده که مردی از

علی علیه السلام دعوت کرد که به منزلش برود.

علی (ع) فرمود: من دعوت شما را میپذیرم در صورتی که چیزی از بیرون تهیه نکنی، و آن چه در منزل داری
برای ما بیاوری، و نسبت به اهل و عیال سخت‌گیری نه کنی.

آن مرد همه شرائط را پذیرفت و علی علیه السلام به منزل او رفت. (۳) ۲- و نیز حضرت رضا علیه السلام از پدرانیش از علی علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود.

شش خصلت از جوان مردی است: سه خصلت در سفر و سه خصلت در حضر، و اما خصلتهائی که در حضر باید در انسان باشد.

تلاوت کتاب خدا، و برپا داشتن مساجد، و برادری با هم در راه خدا و اما آن سه خصلت که در سفر باید باشد: بذل زاد و توشه، حسن خلق، و بذله گوئی و شوخی در غیر معصیت. (۴) ۳- حسن بن جهم از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که امیر المؤمنین (ع) فرمود.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۷۵

(۱) رد احسان نمیکند مگر الاغ!

پرسیده شد: معنی این سخن چیست؟

فرمود: در مجالس همدیگر را جای دادن، و قبول عطر و چیزهای خوشبو از هم نمودن. (۲) ۴- و در حدیث دیگری که از ابو زید مکی روایت شده حضرت ابو الحسن - علیه السلام فرمود.

رد احسان نمیکند مگر الاغ! مقصود آن حضرت این بود که اگر در مجالس عطر و یا متکائی به کسی داده شد رد نکند. (۳) ۵- احمد بن عامر طائی از حضرت رضا (ع) از پدرانیش از علی علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود.

از انجام کارهای خیر با کسانی که اهلیت آن را دارند و یا ندارند خودداری نکنید، و اگر اهلیت خیر نداشته باشند خود اهلیت آن کار را داری. (۴) ۶- عبد العظیم حسنی از حضرت جواد از پدرش امام رضا از پدرانیش از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود.

مردم همواره در خیر هستند تا آن وقت که با یک دیگر تفاوت داشته باشند، هر گاه با هم مساوی شدند از بین خواهند رفت.

عرض کردم: بیش از این بفرمائید.

فرمودند: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: شما هرگز نمیتوانید مردم را بوسیله ثروت و مالی که در دست دارید بخود متوجه سازید، بلکه آنان را بوسیله اخلاق و روش صحیح به خود نزدیک کنید.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۷۶

(۱) حضرت عبد العظیم گوید: عرض کردم زیاده از این بیان فرمائید.

فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام گفتند: کسی که بزمان خود خشمگین شد ناراحتی او زیاد بطول خواهد انجامید.

گفتم: زیادتر بفرمائید.

فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: هم‌نشینی با بدان موجب بدبینی نسبت بنیکان است.

گفتم: زیاد بفرمائید.

گفتند: امیر المؤمنین فرمود دشمنی کردن با بندگان خداوند بدترین زاد و توشه برای روز قیامت است.

گوید عرض کردم بیشتر بفرمائید.

گفتند امیر المؤمنین علیه السلام فرمود ارزش هر انسانی بسته به کارهایی است که انجام میدهد و موجب نیکنامی او میگردد، عرض کردم باز هم بفرمائید.

گفتند: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: مردم در زیر زبان خود مستور هستند مقصود این است که تا انسان

سخن نگوید قدر و اندازه‌اش معلوم نمیگردد، گفتم: باز هم بیان فرمائید.

امام علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین گفتند: مردمانی که اندازه و ارزش خود را بدانند هیچ گاه از بین نروند.

گوید عرض کردم: باز هم بفرمائید اظهار داشت: امیر المؤمنین فرمود:

پیش از اینکه به کاری شروع کنی در اطراف آن نیک تامل کن تا شما را از پشیمانی نگهداری کند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۷۷

(۱) گفتم بیشتر بفرمائید گفتند امیر المؤمنین فرمود هر کسی بزمان خود اعتماد بورزد با پشت بزمین خواهد

افتاد.

گوید: عرض کردم زیادتر از این بیان کنید.

فرمود: امیر المؤمنین فرمود: کسی که خویشان را بی‌نیاز دانست، خود را به مخاطره و هلاکت خواهد افکند.

عرض کردم: بیشتر بیان کنید.

گفت: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

یکی از راحتی و آسایش قلت اهل و عیال است.

گوید: گفتم: زیادتر بیان کنید، فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

هر کس گرفتار خودبینی گردد هلاک خواهد شد.

گوید: عرض کردم ای فرزند پیغمبر، بیشتر بیان کنید.

فرمود امیر المؤمنین فرمودند کسی که یقین داشته باشد اعمال و افعال او پس از مرگ باو خواهد رسید در بذل و

بخشش و احسان به هموعان خود کوتاهی نخواهد کرد.

گوید: گفتم: باز هم بفرمائید.

اظهار داشت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

هر کس با درگذشت از زیردستان خوشنود گردد از اذیت و آزار ما فوق خود در آرامش و سلامتی خواهد بود.

عبد العظیم حسنی گوید در این هنگام به حضرت جواد علیه السلام عرض کردم از این فرمایشات شما کمال

استفاده را بردم و همین اندازه برای من بس

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۷۸

است. (۱) ۷- نعیم بن صالح طبری از حضرت رضا از پدرانیش از علی علیهم السلام روایت کرده که حضرت رسول

صلی الله علیه و آله فرمود یکی از چیزهای خوب هدیه است، و هدیه مفتاح نیکیها است. (۲) ۸- و نیز حضرت

رضا علیه السلام فرمود علی علیه السلام از حضرت رسول (ص) روایت کرده که فرمود: هدیه کینه‌ها را از دل

بیرون کند. (۳) ۹- شیخ مفید از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: با علماء مراء و جدال نکنید که

شما را ترک خواهند کرد، و با جهال نیز ستیز نکنید که شما را نسبت به جهل خواهند داد. (۴) ۱۰- عبد العظیم

حسنی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که آن جناب فرمود:

ای عبد العظیم دوستان مرا از من سلام برسان و به آنان بگو در دلهای خود از برای شیطان راهی باز نکنند، و آنان را امر کن براستگویی در گفتار و اداء امانت و سکوت و ترک منازعه و جدال در کارهای بیهوده، و امر کن که با یک دیگر آمیزش و رفت و آمد نمایند، و این عمل آنها موجب نزدیکی به من می‌شود.

دوستان من نباید اوقات خود را به مخالفت و دشمنی با یک دیگر مشغول سازند.

من با خویشان پیمان بسته‌ام که هر کسی مرتکب این گونه کارها شود، و یا یکی از دوستانم را مورد خشم و غضب قرار دهد، از خداوند بخواهم تا وی را در دنیا به سخت‌ترین عذاب گرفتار کند.

این نوع اشخاص در آخرت از زیانکاران خواهند بود.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۷۹

(۱) دوستان مرا متوجه کن که خداوند نیکوکاران آنها را آمرزیده و از بدکاران آنان در گذشته، مگر کسانی که مشرک شده و یا یکی از دوستان مرا رنجانیده‌اند، و یا در دل خود نسبت به وی کینه و عداوتی دارند.

پروردگار از این گروه نخواهد گذشت و آنها را نمی‌بخشد، مگر اینکه از نیت خود برگردند.

اگر از این کار زشت خود برگشت مورد آمرزش خداوند متعال قرار خواهد گرفت، و اگر در این عمل باقی ماند، خداوند روح ایمان را از دل او خارج خواهد ساخت و از ولایت من نیز بیرون می‌رود، و از دوستی ما اهل بیت نیز بهره‌ای نخواهد برد، و من به خداوند از این زلات پناه می‌برم. مؤلف گوید:

حضرت عبد العظیم علیه السلام یکی از محدثین جلیل القدر و عظیم الشأن است و مزار مبارک وی در شهر ری معروف و مشهور است.

ما روایات و اخبار او را که از ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل کرده در یک مجلد مخصوص تألیف کرده‌ایم، و چند سال قبل منتشر نموده‌ایم.

تنها همین روایت را عبد العظیم بطور مستقیم و بدون واسطه از امام رضا (ع) نقل کرده است، و این خود حاکی از موقعیت عظیم و شخصیت بزرگ اوست، و ما در کتاب مسند حضرت عبد العظیم با دلائل و شواهد چندی ثابت

کردیم که عبد العظیم حسنی محضر حضرت رضا علیه السلام را درک کرده و در این حدیث ارسالی نیست.

(۲) در سخاوت و جوان‌مردی

(۳) ۱۱- یاسر خادم از حضرت ابو الحسن علیه السلام روایت کرده که فرمود:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۸۰

سخی و جوان مرد از غذای مردم میخورد تا مردم نیز از غذاهای او بخورند. (۱) ۱۲- و نیز یاسر گوید:
حضرت رضا علیه السلام فرمود:

سخی از غذای مردم میخورد تا مردم هم در سر سفره او حاضر شوند و از غذاهای او بخورند، و لیکن بخیل برای اینکه مردم از طعام او نخورند از خوردن طعام دیگران خودداری میکند. (۲) ۱۳- حسن بن علی و شاء از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود:

مرد سخی به خداوند و بهشت و مردم نزدیک بوده و از جهنم دور است، و بخیل از بهشت و مردم دور است. به جهنم نزدیک است.

راوی گوید: از آن حضرت شنیدم میفرمود:

سختی درختی است در بهشت که شاخه‌های او در دنیا است، و هر کس به شاخه‌های آن دست بزند داخل بهشت می‌گردد. (۳) ۱۴- حماد بن عیسی از حضرت رضا از پدرش علیهما السلام روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

مردی از من تقاضای حاجت میکند و من بجهت اینکه وی بی‌نیاز شود حاجت او را زودتر روا می‌کنم. (۴) ۱۵-
علی بن عقبه از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمود:
ای اسماعیل آیا کسی نزد شما هست که عبائی نداشته باشد، و یکی از برادرانش یک عبادی زیادی داشته باشد و آن عبا را به او بدهد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۸۱

(۱) گوید: عرض کردم خیر.

فرمود: اگر یک پیراهن زیاد داشته باشد میتواند پیراهن خود را برای کسی که پیراهن ندارد بفرستد.

گفتم: هم چه کسی سراغ ندارم.

در این هنگام حضرت باقر فرمود: پس اینان برادر هم نیستند.

(۳) ۱۶- داود بن سلیمان فراء و دیگران از حضرت رضا علیه السلام از پدران‌ش از علی علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

همواره خوش اخلاق باشید که صاحب اخلاق خوب جایش در بهشت است، و از اخلاق بد دوری کنید که صاحب خلق بد در دوزخ است. (۴) ۱۷- و نیز راوی مذکور از امام رضا علیه السلام از پدران‌ش از علی علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

اخلاق بد اعمال آدمی را تباه میکند همان طور که سرکه غسل را فاسد می‌سازد (۵) ۱۸- و نیز حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود بنده‌ای با داشتن خلق نیکو ثواب مرد روزه‌گیر و متعهدی را دریافت میکند. (۶) ۱۹- حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود در میزان عدل روز قیامت چیزی سنگین‌تر از اخلاق نیکو نیست. (۷) ۲۰- حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود کاملترین شما از نظر ایمان کسی است که دارای خلق کامل باشد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۸۲

(۱) ۲۱- و نیز علی علیه السلام فرمود حسن خلق بهترین رفیق است. (۲) ۲۲- علی علیه السلام فرمود: از رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرسیده شد کدام اعمال بیشتر موجب می‌گردد که آدمی در اثر انجام آن داخل بهشت شود.

فرمود ترس از خداوند و خوش خلقی، و نیز پرسیده شد کدام عمل آدمی را وارد دوزخ میکند، فرمود شکم و دامن. (۳) ۲۳- حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود روز قیامت کسانی به من نزدیک‌تر هستند که از همگان خلق نیکوتر داشته و با خویشاوندانش مهربان باشند. (۴) ۲۴- و نیز حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود بهترین مردم از نظر ایمان بهترین آنها از جهت اخلاق و مهربان با خویشاوندان است، و من از همه شما با خویشان خودم مهربان‌تر هستم. (۵) ۲۵- حسین بن خالد از حضرت رضا از پدران‌ش از علی علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر کس مسلمان است، باید مکر و خدعه نکند و من از جبرئیل شنیدم میگفت مکر و خدعه در آتش است، و سپس فرمود از ما نیست کسی که با مسلمانی غش کند و او را بفریبد، و از ما نیست کسی که به مسلمانی خیانت کند.

بعد از این حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: که جبرئیل بر من فرود

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۸۳

آمد، و گفت: (۱) ای محمد حسن خلق را مراعات کن و همواره با مردم با نیکی و گشاده‌روئی گفتگو نما، زیرا که بدخلقی خیر دنیا و آخرت را میبرد.

آگاه باشید که شبیه‌ترین شما به من کسانی هستند که خلق نیکو دارند. (۲) ۲۶- فاطمه دختر حضرت رضا علیه السلام از پدرش امام رضا روایت کرده که آن حضرت از پدران‌ش از علی علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول (ص) فرمود:

هر کس خشم خود را فرو برد خداوند او را از عذاب خود ایمن مینماید، و هر کس خوی خود را نیکو کند پروردگار ثواب روزه‌دار متعهد را به او می‌دهد. (۳) ۲۷- در جامع الاخبار از حضرت رضا از پدران‌ش از علی علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

کامل‌ترین مؤمنان کسانی هستند که دارای اخلاقی نیکو باشند، و مسلمان کسی است که سایر مسلمانان از دست و زبان او در آسایش باشند. (۴) ۲۸- دارم و نعیم بن صالح طبری از حضرت رضا و او از پدران‌ش از علی - علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول (ص) فرمود:

از حقوق مهمان اینست که با او همراهی کنی و او را تا درب منزل مشایعت نمائی.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۸۴

(۱) در سپاسگزاری از نعمت‌ها

(۲) ۲۹- محمود بن ابی البلاد گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود:

هر کسی از منعم سپاسگزاری نکند از خداوند متعال سپاسگزاری نکرده است.

(۳) در سلام دادن به یک دیگر

(۴) ۳۰- محمد بن عرفه از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که به حضرت صادق سلام الله علیه گفته شد:

چگونه برای نصرانی و یهودی دعا کنیم؟.

فرمود: بگوئید: خداوند در دنیا به شما برکت دهد. (۵) ۳۱- فضل بن کثیر از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود:

هر کس با مسلمانی فقیر برخورد کند و با او سلام کند غیر از سلام و برخوردی که با یک نفر غنی و مالدار میکند، این شخص خداوند را در حالی که بر وی خشمگین است ملاقات خواهد کرد.

(۶) در برادری با یک دیگر

(۷) ۳۲- محمد بن زید از حضرت رضا علیه السلام روایت میکند که از آن حضرت شنیدم میفرمود:

هر کس برای رضای خداوند برادری برای خود اختیار کند، پروردگار خانه‌ای در بهشت برای او برمیگزیند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۸۵

(۱) در خنده‌روئی

(۲) ۳۳- معمر بن خلاد گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم و گفتم:

قربانت کردم مردی در میان گروهی زندگی میکند و در میان سخنانی رد و بدل می‌گردد که از آن سخن تفریح و خنده میکنند؟

فرمود: مانعی ندارد مادامی که ...!

راوی گوید: من گمان کردم مقصودش اینست مادامی که به فحش و ناسزا نرسد.

سپس فرمود: عرب‌های بیابان‌گرد خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله میرسیدند و حضرت به آنان هدیه‌ای مرحمت میکردند و سپس میفرمودند: قیمت هدیه ما را بدهید و در این هنگام خنده میکردند، و هر گاه از موضوعی مهموم میشدند میفرمودند آن اعرابی کجا است، کاش نزد ما آمده بود.

(۳) در عطسه کردن

(۴) ۳۴- صفوان بن یحیی گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام بودم که آن حضرت عطسه کردند.

گفتم: صلی الله علیه و آله علیک بار دیگر عطسه کردند، باز همین جمله را گفتم، و سپس عرض کردم: قربانت کردم هر گاه کسی مانند شما عطسه کرد آیا باید همان طور که در بین ما معمول است «یرحمک الله» بگوئیم و یا همان طور که اینک گفتم.

فرمود: آری همان طور که اینک گفتید بگوئید.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۸۶

(۱) ۳۵- ابو نصر بزندی گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود:

آروغ زدن از شیطان است، و عطسه کردن از خداوند متعال میباشد.

(۲) چند حدیث در آداب و معاشرت با مردم

(۳) ۳۶- حسن بن جهم گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کردم:

مرا از دعا فراموش نکنید.

حضرت فرمود: آیا گمان داری که من تو را فراموش میکنم؟.

راوی گوید: من با خود اندیشیدم و گفتم: آن جناب برای شیعیان خود دعا میکند و من هم یکی از شیعیان او

هستم، گفتم شما مرا فراموش نمیکنید.

فرمود: از کجا دانستی؟ عرض کردم من از شیعیان تو هستم و تو آنها را دعا میکنی، فرمود آیا غیر از این چیز

دیگری به خاطر رسید؟.

گفتم خیر، فرمود هر گاه خواستی بدانی در نزد من چگونه هستی، بنگر من در نزد تو چگونه هستم. (۴) ۳۷-

صفوان بن یحیی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود در

هنگامی که مردی در بیت الخلاء است با دیگران سخن بگوید، و تا قضاء حاجت نکرده باید سخن نگوید. (۵) ۳۸-

ابراهیم بن ابی محمود گوید در محضر حضرت رضا علیه السلام از شستن دست قبل از خوردن طعام گفتگو شد.

فرمود این عمل را پادشاهان ابداع کرده‌اند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۸۷

(۱) در مواظب و نصایح

(۲) ۳۹- عباس بن مامون از پدرش روایت کرده که حضرت رضا علیه السلام به من فرمود سه چیز بر سه چیز

دیگر موکل میباشند، استیلاء روزگار بر صاحبان قدرت، و تسلط محرومیت بر متخصصین و محققین، و دشمنی

عوام با اهل علم و معرفت. (۳) ۴۰- محمد بن عرفه گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم و آن حضرت دنبال صالح بن سعید فرستاد و ما به اتفاق او نزد آن جناب رفتیم.

حضرت ما را موعظه کرد و سپس فرمود در بنی اسرائیل هر کس میخواست در زمره عباد قرار گیرد میبایست مدت ده سال سکوت کند و دم فروبندد، سپس فرمود:

حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمودند: پیوسته دنبال کارهای نیک را بگیر و از بدی دوری کن، و مانند برگی باش که در آن خاری نباشد بعد از این فرمود: بنی اسرائیل سخت‌گیری کردند و خداوند هم بر آنان سخت گرفت، موسی علیه السلام به آنان گفت یک گاو بکشید، آنان گفتند رنگ آن چگونه باشد؟

آنها همچنان از خصوصیات آن گاو پرسیدند تا وقتی که مامور شدند که یک گاو را کشته و پوست آن را پر از طلا کنند سپس فرمود علی علیه السلام فرمودند حکما حکمت را ضایع کردند آنگاه که حکمت را به غیر اهلش یاد دادند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۸۸

(۱) ۴۱- در تذکره ابن حمدون روایت کرده که حضرت رضا علیه السلام فرمود هر کس از خداوند به روزی اندک قناعت کند پروردگار به عمل قلیل او راضی می‌شود. (۲) ۴۲- در کتاب ذخیره از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود هر کس با خود حسابش را رسیدگی کند سود میبرد، و هر کس از حساب خود غفلت کند زیان میبیند، و هر کس نفس خویشتن را از عواقب کارها بترساند در آسایش خواهد بود، و هر کس از کارها عبرت بگیرد در کارها بینا می‌گردد، و هر کس بینا باشد عواقب کارها را در مییابد، و هر کس فهمش زیاد شد عالم می‌شود.

دوست جاهل همواره در سختی و مشقت است.

بهترین مالها آن مالی است که آبرو و حیثیت بوسیله آن محفوظ باشد، و بهترین عقل آن است که آدمی نفس خود را بوسیله آن بشناسد.

مؤمن هر گاه غضب کند غضبش او را از راه حق منحرف نمیکند، و هر گاه از چیزی خوشش بیاید او را به باطل نکشاند، و هر گاه قدرت پیدا کرد بیش از حق چیزی نگیرد. (۳) ۴۳- حضرت رضا علیه السلام فرمود: سر و صدای عوام و تعصبات جاهلانه آنها موجبات کشته شدن پیامبران را فراهم آورد.

عامه اسمی است که از عوام مشتق شده است، خداوند متعال مردم عوام را به چهارپایان تشبیه کرده و فرموده است: بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا. (۴) ۴۴- حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: هر کس نیکیهایش زیاد گردد

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۸۹

مورد مدح و ستایش مردم قرار میگیرد. (۱) هر کس خداوند متعال را به مخلوقاتش تشبیه کند مشرک است و هر کس به خداوند نسبت دهد آنچه را که نهی کرده است کافر میباشد.

هر کس رأی و نظریه تو را در صلاح و مصلحت خود قبول نکرد، تو هم به نظریات او گوش نده، و در انتظار باش که شری او را اصلاح کند، و هر کس کاری را از راهش طلب کند لغزش پیدا نمیکند، و اگر لغزش پیدا کرد راه چاره بر او بسته نمی‌گردد.

هیچ کس شری را معدوم نمیکند در صورتی که به کسی سودی نرساند، و هر کس ستمگری را پیشه کند از عقوبت در امان نخواهد بود.

مردم دو دسته‌اند کسی که به ثروت و مقام رسیده و به آنچه دست آورده اکتفاء نمیکند، و دیگری هر چه در طلب مقام و مال کوشش میکند به آن نمیرسد.

خوشا بحال آن کس که قلب خود را با شکرگزاری از نعمت‌های خداوند مشغول سازد.

با حاکم و زمامدار در آغاز کار و هنگامی که هنوز وضع او روشن نشده و بر کارها تسلط پیدا نکرده رفت و آمد و همکاری نکنید.

قناعت آدمی را از هر لغزش نگه می‌دارد، عزت و قدرت در این است که انسانی از زیاده روی و افزایش و فراهم آوردن بیش از آنچه احتیاج دارد خودداری کند، و در نزد اهل دنیا خضوع و خشوع نکند.

طریق قناعت را دو نفر در دنیا پیشه کردند، مردیکه اهل عبادت و پرستش است

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۹۰

(۱) و از قناعت فقط اراده پاداش آخرت را میکند، و یا مرد بزرگواری که خود را از مردان لئیم و پست فطرت نگه می‌دارد، کسی که با سخن‌چینی از دیگران می‌خواهد تو را نصیحت کند، در پایان کارش گرفتار عقوبت خواهد شد و از حسابرسی سالم بیرون نخواهد شد. (۲) ۴۵- حضرت رضا علیه السلام به حسن بن سهل فرمود: تهنیت به ثواب آینده سزاوارتر است از تعزیت و تسلیت به مصیبت که زود می‌رسد. (۳) ۴۶- حضرت رضا علیه السلام در صفت زهاد فرمود: با نداشتن قوت قناعت کند، و برای روز مرگش خود را آماده سازد، و در زندگی خود را به مشقت اندازد. (۴) ۴۷- هر کس با مردم براستی سخن گوید، مردم او را از خود می‌دانند، فقر و ناداری کلید رنج و محنت است.

دلها اقبال و ادبار و نشاط و سستی دارند، هر گاه دل اقبال کند در او فهم و بصیرت پیدا می‌گردد. و هر گاه پشت نماید خسته و ملول می‌گردد، پس از دل خود در هنگام اقبال استفاده کنید، و در وقت سستی و خستگی ترک گوئید، در کارهای نیک هنگامی که بی‌اعتبار شود خیری نیست. گروهی از صوفیه خدمت آن حضرت رسیدند و گفتند: اکنون که مامون امور خلافت را به تو واگذار کرده است و تو از همگان به این امر شایسته هستی، اینک باید لباس پشمی بپوشی و جامه‌های خشن در بر کنی.

امام علیه السلام فرمود: از امام عدل و داد مورد انتظار است، امام هر گاه سخن

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۹۱

گفت راست بگوید، (۱) و هر گاه حکم کرد عدالت داشته باشد، و هر گاه وعده کرد به وعده خود عمل کند.

خداوند متعال می‌فرماید: قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ.

یوسف صدیق علیه السلام لباسهای زیبا و گرانبها میپوشید و بر مخده‌ها و کرسیهای فرعون تکیه میکرد. (۲) ۴۸-

امام رضا علیه السلام فرمود: با حاکم و سلطان با بیم و هراس رفت و آمد کنید، و با دوستان با فروتنی زندگی

نمائید و با دشمنان با احتیاط رفتار کنید، و با عموم مردم با گشاده‌روئی ملاقات نمائید. (۳) ۴۹- حضرت رضا

علیه السلام فرمود:

مرگ آفت عمل است جود و بخشش ذخیره جاودانی است احسان و نیکی غنیمت اشخاص با احتیاط است تجاوز

و تعدی مصیبت صاحبان قدرت و زورمندان است.

بخل عرض و آبروی آدمی را پاره میکند، دوست داشتن آدمی را به کارهای ناپسند وامیدارد.

بهترین و گرامیترین مردم آن کسی است که کارهای نیک انجام دهد و از درماندگان و ناتوانان حمایت کند و به آنان کمک و مساعدت نماید، و کوشش داشته باشد حوائج مستمندان و نیاز تهی‌دستان را برآورد، و هر چه بتواند در ایام زندگی خود دوستان متعددی بدست آورد و بعد از درگذشت دوستان برای آنها

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۹۲

طلب مغفرت کند. (۱) ۵۰- در کتاب در از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود:

ای مردم از خداوند بترسید و از نعمت‌های خداوند سپاسگزاری کنید، و با نافرمانی‌های خود موجبات تغییر نعمت را فراهم نکنید، بلکه با شکر و طاعت و سپاس خود از خداوند بخواهید تا نعمت‌های خود را از شما دریغ ندارد و بر احسان و انعام خود افزوده کند.

اینک بدانید پس از ایمان به خداوند و تصدیق رسالت رسول صلی الله علیه و آله و اعتراف به حقوق اهل بیت علیهم السلام چیزی بهتر از معاونت و دستگیری به برادران ایمانی نیست.

هر کس به حقوق برادران دینی خود برسد و حوائج آنان را برآورد، خداوند او را به خود نزدیک میکند و او را گرامی میدارد.

هر کس حساب به حقوق برادران دینی خود برسد و حوائج آنان را بر آورد، خداوند او را به خود نزدیک میکند و او را گرامی میدارد.

هر کس حساب خود را برسد سود میبرد، و هر کس از حساب خود غفلت کند زیان مینماید.

هر کس از کارها عبرت گیرد بینا می‌شود، و هر کس در امور بینا شد عقل و فهمش زیاد میگردد.

دوستی با جاهل آدمی را در رنج و زحمت وارد میکند.

بهترین مال و ثروت آن مالی است که آبروی آدمی را نگهدارد، بهترین عقل آن است که انسان خود را بشناسد.

مؤمن هر گاه غضب کند غضب او را از راه حق خارج نمیکند، و هر گاه از چیزی راضی شد رضایت او را به باطل نکشاند، و هر گاه قدرت پیدا کرد بیشتر از

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۹۳

حشش نگیرد. (۱) دوست انسان عقل اوست و جهلش دشمن او، عقل از عطایای خداوند است، و ادب با مشقت و سختی بدست می‌آید هر کس خود را به مشقت اندازد به ادب دست پیدا میکند و لیکن با تکلف عقل بدست نمی‌آید.

تواضع درجاتی دارد یکی از آن درجات این است که انسان قدر و منزلت خود را بشناسد، و به اندازه مقام و موقعیت خود قدم بردارد.

از مردم به همان اندازه انتظار داشته باشد که مردم از او انتظار دارند، اگر کسی به او بدی کرد او در عوض نیکی کند، خشم خود را فرو برد و از مردم درگذرد که خداوند نیکوکاران را دوست میدارد. (۲) ۵۱- مردی را نزد مامون آوردند و او در نظر داشت آن مرد را بکشد، حضرت رضا علیه السلام هم در مجلس حاضر بود.

مامون گفت: ای ابو الحسن در این مورد چه نظری دارید؟ فرمود: خداوند با عفو تو را عزت دهد، مامون هم از آن مرد درگذشت. (۳) ۵۲- حضرت رضا از پدرانیش از علی علیه السلام روایت میکند که آن حضرت فرمود: ترس آدمی را مایوس میکند و اشخاص ترسو دنبال هیچ کاری نمیروند، فرصت‌ها را دریابید که در فرصت‌ها منافع زیادی هست.

دانش گمشده مؤمن است، دانش را فرا گیرید و لو در نزد مشرک باشد، در این جا شما شایسته‌تر از آن هستید. (۴) ۵۳- احمد بن عامر از حضرت رضا از پدرانیش از علی علیه السلام روایت میکند

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۹۴

که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: (۱) امت من همواره در خیر و خوشی هستند مادامی که با همدیگر دوست باشند و رفت و آمد کنند و امانت‌ها را اداء نمایند، و از حرام دوری کنند، و از مهمانان پذیرائی نمایند، و نماز بپادارند، و زکاء بدهند، و هر گاه از این اعمال خودداری کنند به قحط و غلامتلا میگردند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۹۵

(۱) از کتاب تفسیر قرآن

(۲) در فضل قرآن

(۳) ۱- یاسر خادم از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که از آن حضرت در باره قرآن سؤالی شد فرمود:

خداوند مرجئه و ابو عيينه را لعنت کند، قرآن کلام خداوند است و مخلوق نیست. (۴) ۲- و نیز ياسر گوید: حضرت رضا عليه السلام فرمود مجادله و مرء در باره کتاب خداوند کفر است. (۵) ۳- حسين بن خالد گوید: خدمت حضرت رضا عليه السلام عرض کردم قرآن خالق است و يا مخلوق.

فرمود: نه خالق است و نه مخلوق بلکه کلام خداوند متعال است. (۶) ۴- ريان بن صلت گوید: خدمت حضرت رضا عليه السلام عرض کردم: در باره قرآن چه میفرمائید.

فرمود: قرآن کلام خداوند است و از این تجاوز نکنید، و جز این چیزی نگوئید که گمراه خواهید شد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا عليه السلام، ص: ۴۹۶

(۱) ۵- ابو حمیون غلام حضرت رضا عليه السلام روایت میکند که حضرت رضا (ع) فرمود: هر کس متشابهات قرآن را به محکمش برگرداند به طریق مستقیم هدایت شده است.

سپس فرمود: در اخبار ما هم مانند قرآن متشابهات و محکمت هست و شما همواره متشابهات را با محکمت با هم بسنجید و تنها از متشابهات پیروی نکنید که گمراه خواهید شد. (۲) ۶- حسين بن خالد گوید از حضرت رضا شنیدم میفرمود: از پدرم شنیدم از پدرش روایت میکرد نخستین سوره‌ای که از قرآن فرود آمد سوره اَقْرَأَ بِاسْمِ رَبِّكَ بود و آخرین سوره‌ای که فرود آمد إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ بود. (۳) ۷- احمد بن عامر طائی از حضرت رضا از پدرانش از علی عليه السلام روایت میکند که حضرت رسول (ص) فرمود:

هر کس سوره إِذَا زُلْزِلَتْ را چهار بار بخواند مانند این است که همه قرآن را قرائت کرده باشد. (۴) ۸- و نیز حضرت رضا عليه السلام از پدرانش از علی عليه السلام روایت کرده که فرمود:

هر جا در قرآن يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا* هست در تورات «يا أيها الناس» آمده و در روایت دیگری آمده که «يا ايها المساكين» بوده است. (۵) ۹- حضرت رضا از پدرانش از علی عليه السلام روایت کرده که فرمود:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود:

من می‌ترسم شما دین را سبک بشمارید و احکام را بفروشید و قطع رحم کنید و قرآن را در آلات موسیقی بخوانید، و کسی را که نسبت به شما فضیلت ندارد

اخبار و آثار حضرت امام رضا عليه السلام، ص: ۴۹۷

بر خود مقدم دارید. (۱) ۱۰- دارم بن قبیصه گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم می فرمود:

پدرم از پدرش از علی علیه السلام روایت میکرد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

قرآن را با صداهای خود آرایش دهید. (۲) ۱۱- ابراهیم بن عباس از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که از پدرم شنیدم میفرمود:

مردی از حضرت صادق علیه السلام پرسید چرا قرآن در هنگام درس و تفسیر همواره تازه است و هر کس به اندازه خود در هر زمانی استفاده میکند؟.

فرمود: برای اینکه قرآن را خداوند برای زمان معین و مردمان خاصی فرود نیاورده است، و از این رو در هر زمانی و در نزد هر ملت و قومی تازه است، و تا روز قیامت این تازگی در او هست. (۳) ۱۲- محمد بن موسی رازی از پدرش روایت کرده که یکی از روزها در محضر حضرت رضا علیه السلام سخن از قرآن بمیان آمد، امام علیه السلام در باره نظم قرآن و اعجاز و حجت آن با اهمیت سخن گفت و سپس فرمود:

قرآن ریسمان محکم خداوند و رشته استوار او در میان بندگان است، قرآن بندگان را به راه راست هدایت کرده و به بهشت میکشاند و از دوزخ دور میکند.

قرآن در اثر گذشت زمان کهنه نشده و در زبانها و یا از کثرت قرائت اثرش را از دست نمی دهد.

زیرا قرآن برای همه زمانها است، بلکه قرآن حجت و برهان برای

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۹۸

همه انسانها در طول زندگی می باشد لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید. (۱)

۱۳- طبرسی به سند خود از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود:

هر گاه از چیزی ترسیدی صد آیه از قرآن مجید را از هر جا که خواستی قرائت کن، و سپس سه مرتبه بگو:

«اللهم اکشف عنی البلاء». (۲) ۱۴- و نیز از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله

علیه و آله فرمود:

هر گاه یکی از شما را درد سر و یا عارضه دیگری پیش آمد دست خود را بر آن موضع گذارد و سوره فاتحه کتاب و قل هو الله احد و معوذتین را بخواند و سپس دست خود را به صورت خود کشد خداوند درد او را زائل میکند.

(۳) در معنی بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ و فضیلت آن

(۴) ۱۵- اسماعیل بن مهران از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«بسم الله» نزدیکتر است به اسم اعظم از سیاهی چشم به سفیدی. (۵) ۱۶- سلیمان جعفری گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم می فرمود:

هر گاه یکی از شما اراده کرد با اهلش هم‌بستر گردد باید قبل از عمل مدتی با همسرش ملاطفت و بازی کند تا دل او را نرم کند و او را برای انجام عمل جنسی آماده سازد و با میل و رغبت خود را در اختیار قرار دهد.

و هر گاه خواست نزدیکی کند و عمل لقاح را انجام دهد سه بار بسم الله بگوید

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۴۹۹

(۱) و اگر توانست یک آیه از قرآن را بخواند و اگر نتوانست همان تسمیه کفایت میکند.

مردی از حاضران گفت: اگر تنها بسم الله را گفت کفایت میکند؟

فرمود: آری.

گفت: کدام آیه بزرگتر است در قرآن؟ فرمود: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.

(۲) تفسیر سوره فاتحه کتاب

(۳) ۱۷- مردی خدمت حضرت رضا علیه السلام آمد و عرض کرد: یا ابن رسول الله الحمد لله رب العالمین را

برایم تفسیر کن.

فرمود: پدرم از جدم روایت میکرد که مردی خدمت حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام آمد و عرض کرد:

الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ را برای من تفسیر کن، علی علیه السلام فرمود:

خداوند متعال بندگان خود را از بعضی نعمت‌های خود آگاه ساخت، زیرا مردم قدرت ندارند همه نعمت‌های

پروردگار را بشناسند و یا دریابند، زیرا نعمت‌های خداوند بسیار زیاد است و قابل شمارش نیست.

خداوند متعال در این هنگام فرمود: بگوئید: سپاس خداوندی را سزااست که بر ما انواع نعمت‌ها را ارزانی داشت و آن خدا پرورش دهنده جهانیان است.

مقصود از «عالمین» همه مخلوقات از جماد و حیوان هستند، اما حیوانات را خداوند با قدرت خود در آن‌ها تغییر و تبدیل ایجاد کرده و آن‌ها را روزی داده و در تحت حمایت خود آنان را حفظ نموده و هر کدام را با مصلحت خود نگهداری

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۰۰

می‌کند. (۱) اما جمادات خداوند با قدرت خود آنها را نگه می‌دارد و نمیگذارد به همدیگر برخورد کنند و یا به هم به‌چسبند، و آسمان را نگهداشته و نمیگذارد بر زمین اصابت کند و زمین را از فرو رفتن حفظ کرده و خداوند به همه بندگان خود مهربان است.

سپس فرمود: «رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی مالک و خالق آنها، که روزی را بطرف آنها میکشاند از جاهائی که میدانند و یا نمیدانند.

روزی از طرف خداوند متعال برای همه میرسد و همه بندگان از آن استفاده میکنند، نه تقوای متقین چیزی بر آن میافزاید و نه معصیت معصیت‌کاران از آن می‌کاهد.

بین ما و روزی همواره یک پوششی هست، در حالی که روزی صاحب خود را طلب میکند، و اگر یکی از شما از روزی خود فرار کند روزی او را تعقیب میکند، همان طور که مرگ او را جستجو میکند.

خداوند متعال فرمود: بگوئید: سپاس خداوندی را سزااست که ما را به نعمت ارزانی داشت و آنچه را که در کتب گذشتگان اختیار کرده بود برای ما متذکر شد و در این جا مراعات محمد و آل محمد علیهم السلام و شیعیان آنها را کرد که تا خداوند را در برابر فضیلتی که به آنها داده سپاسگزار باشند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که خداوند متعال موسی بن عمران علیه السلام را مبعوث فرمودند، و او را به سخن گفتن با خود برگزید، و دریا را برای او شکافت و بنی اسرائیل را نجات داد و به موسی

تورات و الواح را عطا

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۰۱

کرد، (۱) و مقام خود را در نزد خداوند یافت، گفت: خداوندا مرا آن طور گرامی داشتی که هیچ کس را قبل از من آن طور گرامی نداشتی.

خداوند متعال فرمود: ای موسی مگر نمیدانی که محمد در نزد من از همه فرشتگان و مخلوقات افضل است؟
موسی گفت: بار خدایا اگر محمد در نزد تو از همه مخلوقات گرامی تر است آیا در آل پیامبران کسی گرامی تر از آل من هست؟

فرمود: ای موسی مگر نمیدانی آل محمد علیهم السلام از همه اهل بیت پیامبران افضل هستند؟
موسی علیه السلام عرض کرد: بار خدایا اگر آل محمد علیهم السلام از همه افضل اند، آیا در میان امت‌های انبیاء امتی از امت من افضل هست؟

در صورتی که تو امت مرا گرامی داشتی و فرمان دادی ابرها بر آنها سایه افکندند و در بیابان برای آنان از آسمان غذاهای گوناگون فرستادی، و دریا را برای آنها شکافتی؟

خداوند متعال فرمود: ای موسی آیا نمیدانی که فضیلت امت محمد صلی الله علیه و آله مانند فضیلت او بر همه مخلوقات من است، موسی عرض کرد: بار خدایا امت او را به من بنما خداوند وحی فرستاد که تو آنها را نخواهی دید و اکنون وقت ظهور آنها نیست (تا آخر حدیث) (۲) ۱۸- حضرت رضا علیه السلام از پدرش از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که در تفسیر اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ فرمود: خداوند میفرماید:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۰۲

(۱) «ارشدنا الی الطریق المستقیم» یعنی ما را راهنمایی کن تا راهی که ما را به محبت تو میرساند هدایت کند و ما را به دینت رهنمون گردد، و ما را منع کند تا دنبال هوی و هوسهای خود نرویم تا هلاک شویم، و یا به آراء و نظریات خود عمل کنیم و در نتیجه هلاک گردیم.

(۲) تفسیر چند آیه از سوره بقره.

(۳) ۱۹- صفوان بن یحیی گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم ابراهیم علیه السلام از خداوند پرسید به من بنمایان چگونه مردگان را زنده میکنی؟

خداوند فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای گفت: چرا میخواهم دلم اطمینان پیدا کند.

مگر ابراهیم شک داشت که خداوند مردگان را زنده میکند؟ فرمود:

ابراهیم شکی نداشت بلکه میخواست یقینش زیاد شود. (۴) ۲۰- حسن بن علی گوید: در کتابی که ابو الاسد برای حضرت رضا علیه السلام نوشته و جوابی که امام علیه السلام به خط خود برای او نوشته بود خواندم.

سائل پرسیده بود تفسیر وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَ تَدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ را بیان فرمائید.

امام رضا در جواب آن فرمود: مقصود از «حکام» در آیه شریفه قضاة هستند، و در زیر نوشته بودند مردی خود میداند که ظلم و ستم میکند و در دعوی حقی ندارد و لیکن با دادن رشوه حکم را به نفع خود اخذ میکند و حقوق دیگران را پامال مینماید. (۵) ۲۱- معمر بن خلاد از حضرت رضا علیه السلام روایت میکند که فرمود مردم

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۰۳

در باره نزدیکی کردن با زنان از دبر چه نظری دارند؟ (۱) گوید عرض کردم اهل مدینه در این باره اشکالی مشاهده نمیکنند.

فرمود یهودیان میگفتند هر گاه مردی از دبر با زنش نزدیکی کند فرزندش احوال متولد میگردد، در این هنگام خداوند متعال آیه نَسَاؤُكُمْ حَرْتُ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنِّي شِئْتُمْ را نازل فرمودند مقصود این است از عقب و یا جلو، و این بر خلاف قول یهودیان است، و مقصودش نزدیکی از دبر نیست. (۲) ۲۲- ابو القاسم فارسی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده و گوید:

خدمت آن حضرت عرض کردم: قربانت گردم. خداوند متعال می فرماید:

فَأِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ مقصودش چیست؟

فرمود: اما امساک به معروف آن است که از آزار و اذیت کردن زن خودداری کند و نفقه او را بدهد، و اما تسریح به احسان این است که او را طبق دستور خداوند طلاق دهد. (۳) ۲۳- عمر بن سلیمان از مردی از اهل جزیره روایت کرده که گفت: مردی از حضرت رضا علیه السلام پرسید و گفت قربانت گردم: خداوند متعال می فرماید «فَنَظْرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ» مرا از این «نظره» مطلع فرما.

آیا برای آن وقت معین هست که باید مدیون تا آن وقت مؤاخذه نشود، مردی از کسی قرض گرفته، در صورتی که نه باغ و ملکی دارد که منتظر محصول آن باشد، و نه از کسی طلبی دارد که وصول شود.

امام علیه السلام فرمود: منتظر میشوند تا خبر وضع مدیون تنگدست به امام برسد، و هر گاه در نزد امام ثابت شد که وی قدرت پرداخت وام را ندارد، از

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۰۴

محل سهم غارمین که در بیت المال هست قرض او را میدهند. (۱) اگر آن وام را در اطاعت خداوند مصرف کرده امام میپردازد، و اگر در معصیت و نافرمانی پروردگار مصرف کرده باشد امام از پرداخت آن دین خودداری میکند. راوی گوید: عرض کردم: پس تقصیر این مردی که وی را امین دانسته و قرض به او داده چیست و از کجا میدانست که وی مال را در طریق معصیت خرج میکند و یا در اطاعت خداوند مصرف مینماید؟

حضرت رضا علیه السلام فرمود: کوشش میکند از مدیون چیزی بدست آورد و از او بگیرد. (۲) ۲۴- ابن فضیل گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم تفسیرِ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ أَثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخِرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ را بیان فرمائید.

فرمود: دو نفر از مسلمانان و دو نفر از اهل کتاب، و اگر از اهل کتاب کسی پیدا نشد از مجوس باید باشد، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله با مجوس مانند اهل کتاب رفتار میکرد.

موضوع این آیه شریفه از این قرار است که هر گاه مرد مسلمانی در سرزمین غربت درگذرد باید در هنگام مرگ دو نفر مسلمان را در وصیت خود گواه بگیرد، و اگر چنانچه در آن منطقه مسلمانی پیدا نشد، دو نفر از اهل کتاب را به شهادت میطلبد. (۳) ۲۵- حسن بن علی بن فضال گوید: از حضرت رضا علیه السلام از تفسیر آیه اللّٰهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ مَكْرُوهُا وَ مَكْرَ اللّٰهِ وَ يُخَادِعُ اللّٰهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ

سؤال کردم.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۰۵

(۱) فرمود: خداوند متعال کسی را مسخره نمیکند و ریشخند نمینماید و مکر و خدعه ندارد، و لیکن پاداش مسخره کنندگان و مکر و خدیعه را میدهد، و پروردگار منزّه است از اینکه اهل مکر و خدعه و نیرنگ و فریب باشد. (۲) ۲۶- ابراهیم بن ابی محمود گوید: از حضرت رضا علیه السلام تفسیر آیه شریفه وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ را سؤال کردم.

فرمود: خداوند به صفت «ترک» موصوف نمیشود همان طور که مخلوقات به این صفت متصف میباشند، لیکن چون خداوند به بواطن بندگان آگاهست و میداند که آنها از کفر و الحاد و گمراهی برنخواهند گشت از این جهت لطف خود را از آنها گرفته و آنها را مختار فرموده است.

راوی گوید: از آن حضرت معنی خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ را پرسیدم.

فرمود: «ختم» مهر زدن به دل کافران است از جهت عقوبت بر کفران آنها، همان طور که خداوند فرموده: بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا پروردگار بر دل آنها مهر زده به جهت کفری که در نهاد آنها است، و جز عده اندکی از آنها ایمان نخواهند آورد.

راوی گفت: از آن جناب پرسیدم آیا خداوند بندگان خود را به معصیت مجبور میکند؟

فرمود: خداوند بندگان خود را مخیر ساخته و آنها را مهلت داده تا وقتی که توبه کنند، و به سوی او باز گردند.

راوی گوید: گفتم آیا خداوند بندگان را به کارهایی که از طاقت آنها خارج

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۰۶

است تکلیف میکند؟ (۱) فرمود پروردگار چگونه این کار را خواهد کرد در صورتی که فرموده وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ

لِّلْعَبِيدِ خداوند متعال هرگز ظلم نمیکند، سپس حضرت فرمود: پدرم از پدرش روایت کرد که میگفت:

هر کس گمان کند که پروردگار بندگان را به معصیت مجبور میکند، و یا آنها را به کارهایی که از طاقت آنها

بیرون است تکلیف می‌نماید از ذبیحه او نخورید و شهادت او را قبول نکنید، و پشت سر او نماز نگذارید، و از دادن

زکاة به او خودداری نمائید. (۲) ۲۷- ابو محمد رازی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که آن جناب فرمود:

آیه شریفه الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً در شأن علی علیه السلام فرود آمد.

(۳) تفسیر چند آیه از آل عمران

(۴) ۲۸- حسین بن خالد روایت میکند حضرت رضا علیه السلام در تفسیر آیه شریفه اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا

فرمودند:

هر گاه روز قیامت برپا شود منادی فریاد می‌زند صابران کجا هستند، در این هنگام گروهی از مردم قیام می‌کنند،

بار دیگر فریاد می‌زند متصبران کجا هستند باز گروهی از جای خود برمی‌خیزند.

راوی گوید عرض کردم صابرين كيانند؟

اخبار و آثار حضرت امام رضا عليه السلام، ص: ۵۰۷

فرمود کسانی هستند که در اداء واجبات صبر داشته باشند و از اجتناب محرمات خود را نگهدارند. (۱) ۲۹-
مرزبان قمی گوید از حضرت رضا عليه السلام پرسیدم معنی شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا
بِالْقِسْطِ چیست؟

فرمود یعنی امام. (۲) ۳۰- اسماعیل بن همام از حضرت رضا عليه السلام روایت کرده که آن جناب در تفسیر
«مسومین» فرمودند:

یعنی عمامه‌هایی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بر سر می گذاشتند و طرفین آن را روی سینه و پشت سر
خود می انداختند. (۳) ۳۱- و نیز اسماعیل بن همام گوید حضرت رضا عليه السلام در تفسیر هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ
فرمودند:

درجه ما بین زمین و آسمان است.

(۴) چند آیه از سوره نساء

(۵) ۳۲- حسن بن محبوب گوید از حضرت رضا عليه السلام از تفسیر آیه شریفه وَ لِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ
الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدْتُمْ أَيْمَانَكُمْ پرسیدم.

فرمود مقصود از این آیه مبارکه ائمه اطهار عليهم السلام هستند، که خداوند بوسیله آنها پیمان و عهدهای شما را
منعقد کرده است. (۶) ۳۳- عباس بن هلال از حضرت رضا عليه السلام روایت کرده که آن جناب

اخبار و آثار حضرت امام رضا عليه السلام، ص: ۵۰۸

در تفسیر آیه شریفه إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ فرمودند:

بت‌پرستی و شرب خمر، و قتل نفس، و اذیت کردن پدر و مادر و قذف زنان پارسا، و فرار از جنگ و جهاد و
خوردن مال یتیم از کبائر است. (۱) ۳۴- محمد بن الفضیل گوید: حضرت رضا عليه السلام در تفسیر آیه شریفه

أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا فرمود:

مقصود آل محمد علیهم السلام هستند که هر امامی امامت را بعد از خود بديگری تفویض می کند، و به دیگران نمی دهد و امامت را از اهلش دریغ نمی دارد. (۲) ۳۵- ابان گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم و پرسیدم معنی یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ چیست؟.

فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام سپس سکوت فرمود، چون سکوتش بطول انجامید گفتم: بعد از آن کیست؟.

فرمود: حسن، بار دیگر سکوت کرد، پرسیدم بعد از آن کدام است.

فرمود: حسین، راوی گوید: وی هم چنان سکوت میکرد و من سؤال می کردم تا آنگاه که همه ائمه را نام بردند. (۳) ۳۶- محمد بن فضیل گوید: حضرت رضا علیه السلام در تفسیر آیه شریفه وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْنَا فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ - تا - إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ فرمودند:

هر گاه شنیدی مردی حق را انکار میکند و یا تکذیب مینماید و یا اهل حق را دشنام میدهد از نزد او برخیز و با او مجالست مکن.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۰۹

(۱) ۳۷- حسین بن خالد از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که آن جناب فرمود از پدرم شنیدم از پدرش روایت می کرد که معنی اتَّخَذَ اللَّهُ إِبرَاهِيمَ خَلِيلًا اینست که وی از هیچ کس چیزی نخواست و نزد کسی نرفت و جز از خداوند از دیگری سؤال نکرد.

(۲) از سوره مائده

(۳) ۳۸- صفوان بن یحیی گوید از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم معنی فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ چیست؟.

فرمود مردی از ابو الحسن علیه السلام معنی این آیه را پرسید آن حضرت فرمود سوره مائده تو را کفایت میکند، مقصودش این بود که مسح بر سر و پا می باشد.

راوی گوید: عرض کردم: آیه میگوید: «فَاغْسِلُوا» پس غسل چگونه است؟.

فرمود با دست راست خود آب بردارد و به دست چپ بریزد و تا مرفق برساند و سپس تا سر انگشتان مسح کند.

گفتم یک بار این کار را بکنند؟

فرمود ابو الحسن دو مرتبه این عمل را انجام میداد.

گوید گفتم موی خود را در هنگام مسح رد می کرد؟

فرمود هر گاه کسی در نزد او بود موی خود را رد میکرد و هر گاه تنها بود

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۱۰

رد نمیکرد. (۱) ۳۹- ابو اسحاق مدائنی گوید نزد حضرت رضا (ع) بودم که مردی نزد آن جناب آمد و گفت

قربانت گردم خداوند متعال میفرماید إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مَا يَصِفُونَ

امام رضا فرمود خداوند همین طور فرموده است.

وی گفت قربانت گردم کدام یک از این فعلها را اگر کسی بجا آورد مستحق یکی از این چهار عقوبت میگردد.

حضرت رضا علیه السلام فرمود هر گاه مرتکب چهار معصیت شد به چهار عقوبت مؤاخذه می شود.

اگر با خدا و رسولش جنگ کرد و در زمین فتنه و فساد برپا نمود و مرتکب قتل شد کشته می شود.

و اگر کسی را کشت و مال او را هم ضبط کرد کشته می گردد و مصلوب می شود.

و اگر چنانچه مال کسی را بزور گرفت و لیکن مرتکب قتل نشد دست و پایش قطع میگردد.

و اگر با خداوند و رسول جنگ کرد و راه فساد پیش گرفت و لیکن کسی را نکشت و مال احدی را هم ضبط نکرد

در این صورت تبعید می گردد.

راوی گفت: قربانت گردم تبعید او چگونه است؟

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۱۱

(۱) فرمود: او را از شهر و دیارش به جای دیگری تبعید می کنند و برای مردم آن شهر مینویسند که به مردم

اطلاع دهند آن مرد تبعیدی است کسی با وی رفت و آمد نکند و با او غذا نخورد و زن به او ندهد.

و اگر از آن شهر به جای دیگری رفت باز هم مردم را از گرایش و ارتباط با او باز می دارند و تا مدت یک سال با

وی این رفتار را میکنند تا توبه کند و به احکام خداوند تن در دهد.

راوی گوید: اگر وی تصمیم گرفت از کشور اسلام خارج شود و در کشور مشرکین زندگی کند، فرمود: هر گاه خواست این کار را بکند گردنش را باید بزنند. (۲) ۴۰- احمد بن محمد گوید: حضرت رضا علیه السلام برای من نوشت:

شما چرا زیاد سؤال می‌کنید، و نمی‌خواهید از کثرت سؤال دست بکشید، گروهی قبل از شما برای سؤالات زیاد هلاک و نابود شدند، خداوند متعال نیز فرمود: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ. (۳) ۴۱- عبد الله بن قیس گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم می‌فرمود: بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ.

عرض کردم: خداوند مانند ما دو دست دارد؟.

فرمود: خیر اگر چنین بود که از مخلوقات بشمار میرفت. (۴) ۴۲- طائی از حضرت رضا علیه السلام از پدران او از علی علیه السلام روایت میکند که آن حضرت در تفسیر آیه أَكَاوُنَ لِّلسُّحْرِ فرمود:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۱۲

آن مردی است که حاجت برادر دینی خود را روا میکند و سپس هدیه او را هم می‌پذیرد.

(۱) از سوره انعام

(۲) ۴۳- حسین بن خالد گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم تفسیر آیه وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَدْرُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ چیست؟.

فرمود: «ورقه» کودکی است که از شکم مادرش سقط شده باشد و در هنگام سقط فریادی نکند گفتم: «وَ لَا حَبَّةٌ» چیست؟.

فرمود: فرزندی است که در شکم مادرش باشد و قبل از اینکه موعدهش باشد سقط کند و در هنگام سقط فریاد برآورد.

راوی گوید: عرض کردم: «وَ لَا رَطْبٍ» چه معنی دارد؟.

فرمود: «مضغه» است، و این در هنگامی است که نطفه در رحم جای گیرد قبل از اینکه هیكل بچه به کمال برسد، گوید: «وَ لَا يَابِسٍ» چه معنی دارد؟.

فرمود: کودکی که به کمال رسیده باشد و تمام اعضاء و جوارح او پیدا باشد، گوید: گفتم: «فِي كِتَابِ مُبِينٍ» چیست؟.

فرمود: یعنی در نزد امام مبین است. (۳) ۴۴- محمد بن فضیل از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که آن جناب در تفسیر آیه شریفه وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ فرمود:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۱۳

هر کس دارای ایمان ثابت باشد این ایمان تا روز قیامت مستقر خواهد بود، و اگر ایمان عاریه باشد خداوند قبل از مرگ آن را از صاحبش خواهد گرفت. (۱) ۴۵- ابو نصر بزنطی از حضرت رضا (ع) روایت کرده که آن حضرت در تفسیر آیه مبارکه وَ أَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ فرمود:

اگر کسی با دو کف خود صدقه بدهد اسراف کرده است، پدرم هنگامی که وقت چیدن زراعت میشد چون میدید یکی از غلامانش با دو کف دست خود به فقراء گندم میدهد فریاد میزد: با یک دست بدهید و مشت خود را پر کنید و به مستحقین برسانید، و اگر میخواستند گندم را همان طور که در سنبل بود بدهند میفرمود مشت مشت بدهند.

و در روایت دیگری آمده که سعد بن سعد از حضرت رضا پرسید اگر در روز چیدن و درو کردن محصولات مستحقین نباشند باید چه کار کرد؟.

فرمود: بر گردن آنها چیزی نیست. (۲) ۴۶- حمدان بن سلیمان نیشابوری گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم تفسیر آیه شریفه فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ را بیان فرمائید.

فرمود: هر کس را خداوند متعال بخواهد بوسیله ایمانش در دنیا بطرف بهشت در آخرت هدایت کند به او شرح صدر میدهد تا تسلیم اوامر خداوند متعال بشود و به پروردگار اعتماد داشته باشد و به ثوابی که خداوند به او وعده کرده مطمئن گردد.

و هر کس را بخواهد گمراه کند و او را از بهشت خود دور گرداند برای آن است که وی در دنیا کفران ورزیده است و در نتیجه دلش تنگ شده به اندازه‌ای که در کفر خود شک میکند و در معتقدات خود مضطرب میگردد، کارش به جایی میرسد که

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۱۴

گویا از آسمان فرو افکنده می‌شود.

برای همین جهت خداوند پلیدی را بر کسانی که ایمان نیاورده‌اند برقرار کرده است.

(۱) از سوره اعراف

(۲) ۴۷- محمد بن فضیل از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که آن جناب در تفسیر آیه شریفه فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ

بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ فرمود:

مقصود از «مؤذن» امیر المؤمنین علیه السلام میباشد که در روز قیامت اذانی میگوید که همه مردمان آن را میشنوند.

دلیل این مطلب آیه شریفه وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ در سوره براءه است، علی علیه السلام فرمود: اذان در میان مردم، من بودم. (۳) ۴۸- و نیز محمد بن فضیل از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که در تفسیر آیه شریفه خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ فرمود: مقصود از زینت جامه است. (۴) ۴۹- و شاء از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: حضرت سجاد علیه السلام لباسهای خز میپوشید و جامه‌های گرانبها در بر میکرد و گاهی لباسهای فاخر را میفروخت و صدقه میداد، و میفرمود:

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ. (۵) ۵۰- محمد بن ابی زید رازی از مردی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر گاه برای شما سختی و مشکلی پیش آمد از ما استعانت بجوئید و بوسیله ما از خداوند رفع مشکلات خود را بخواهید.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۱۵

خداوند متعال میفرماید: وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا حضرت صادق علیه السلام فرمود: به خداوند سوگند ما اسما حسنی هستیم خداوند عمل کسی را قبول نمیکند مگر به معرفت ما.

(۱) از سوره انفال

(۲) ۵۱- بزنتی گوید: از آن حضرت پرسیدم آیه شریفه وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ را برای من بیان فرمائید.

یکی از حاضران گفت: اگر یکی از این دسته‌ها از دیگر کمتر و یا بیشتر باشد چه باید کرد؟.

امام علیه السلام فرمود: همان طور که حضرت رسول صلی الله علیه و آله عمل میکرد امام هم مانند او عمل میکند. (۳) ۵۲- علی بن اسباط از حضرت رضا علیه السلام روایت میکند که حضرت صادق علیه السلام فرمود: مقداری مال خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آوردند، پیغمبر به عباس فرمود: رداء خود را پهن کن و مقداری از این اموال را بردار.

امام فرمود: حضرت رسول در این هنگام فرمود: خداوند میفرماید: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ إِنَّ يَعْلَمَ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أَخَذَ مِنْكُمْ (۴) از سوره توبه

(۵) ۵۳- محمد بن فضیل گوید: از حضرت رضا علیه السلام از تفسیر آیه فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ پرسیدم.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۱۶

(۱) فرمود: اعمال امت به حضرت رسول صلی الله علیه و آله در هر بامدادی عرضه می‌شود، در این باره نیکان و بدان هر چه انجام دهند به آن جناب میرسد، اینک از خدا بترسید و گرد معاصی نروید. (۲) ۵۴- ابو نصر بزنتی گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدند معنی یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ چیست؟. فرمود «صادقون» ائمه هستند، و صدیقین هم کسانی هستند که از آنها اطاعت کنند. (۳) ۵۵- عبد الله بن ابان زیات که در نزد حضرت رضا علیه السلام موقعیت بزرگ داشت، از آن جناب درخواست کرد که برای او و اهل بیتش دعا کند.

حضرت فرمود آیا من این کار را نمیکنم؟ به خداوند سوگند اعمال شما در هر شب و روزی به من عرضه میگردد.

راوی گوید من این سخن را بزرگ شمردم، امام در این هنگام آیه شریفه قُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ را قرائت کردند. (۴) ۵۶- عبد العزيز بن مسلم گوید: از حضرت رضا علیه السلام تفسیر نَسُوا اللّٰهَ فَنَسِيَهُمْ را پرسیدم، فرمود:

خداوند متعال نسیان و سهو ندارد، و مخلوق حادث گرفتار سهو و نسیان می‌گردد، مگر نشنیده‌ای که خداوند متعال فرموده: وَ مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا بلکه خداوند پاداش کسانی را که او را فراموش کرده و روز قیامت را از یاد برده‌اند می‌دهد به اینکه مردم را از خویشتن فراموش می‌سازد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۱۷

(۱) در قرآن مجید فرموده وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللّٰهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ نباشید مانند افرادی که خداوند را فراموش کردند و خداوند هم آنان را گرفتار فراموشی کرد که حتی خود را از یاد بردند، آن گروه فاسق هستند.

و نیز فرموده فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا يَعْنِي خَدَاوَنَدَ اَنَان رَا بَه حَال خُود وَ اِغْدَاثَت هَمَان طُور كَه اَنهَا رُوز مَلَاقَات خَدَاوَنَد رَا فَرَامُوش كَرَدَنَد

(۲) از سوره یونس

(۳) ۵۷- و شاء از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که از آن جناب پرسیدم معنی عِلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ چیست؟

فرمود علامات ما هستیم و نجم هم رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله می‌باشد. (۴) ۵۸- محمد بن فضیل گوید از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم تفسیر قُلْ بِفَضْلِ اللّٰهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ را بیان فرمائید.

فرمود به ولایت محمد و آل محمد علیهم السلام بهترین خیرها را مردم در دنیا بدست خواهند آورد. (۵) ۵۹- احمد بن محمد گوید از حضرت رضا علیه السلام شنیدم می‌فرمود چه اندازه نیکو است صبر و انتظار فرج آیا نشنیده‌ای که بنده صالح گفت فَانْتَظِرُوا اِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ*. (۶) ۶۰- ابراهیم بن محمد همدانی گفت به

حضرت رضا علیه السلام عرض کردم چرا خداوند فرعون را غرق کرد در حالی که به او ایمان آورده و به توحید معتقد شده بود.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۱۸

(۱) فرمود وی هنگام مشاهده عذاب و ترس از مرگ ایمان آورد و از این رو ایمان او پذیرفته نشد، و خداوند در گذشتگان و آیندگان این حکم را مقرر کرده است، و فرموده: فَلَمَّا رَأَوْا بِأَسْنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدَهُ وَ كَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بِأَسْنَا.

و نیز خداوند متعال فرمود يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا و همین طور است که هنگام غرق گفت خداوند ایمان آوردم به آنچه که بنی اسرائیل ایمان آورده‌اند و من اینک تسلیم اوامر تو هستم.

در این هنگام گفته شد حالا ایمان آوردی در صورتی که قبل از این در زمین فساد می‌کردی، ما اینک بدن تو را از دریا بیرون خواهیم افکند تا برای آیندگان درس عبرتی باشد، در این هنگام فرعون از سر تا پایش در آهن بود. پس از اینکه فرعون غرق شد خداوند او را با همان لباسهای آهنی از آب بیرون افکند، در صورتی که چیز سنگین در آب فرو میرود و روی آب قرار نمیگیرد، و این برای عبرت مردم بود.

علت دیگر آن بود که فرعون در هنگام غرق شدن به موسی متوسل شد و از خداوند نجات خود را نخواست، خداوند فرمود: ای موسی تو که فرعون را خلق نکرده بودی اگر نجات خود را از من خواسته بود نجاتش میدادم.

(۲) از سوره هود

(۳) ۶۱- ابو نصر بزنطی گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمودند: خداوند در باره قوم نوح فرمود: وَ لَا يَنْفَعُكُمْ

نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۱۹

يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ.

فرمود: کارها در دست خداوند است، هر کس را بخواهد هدایت میکند و هر کس را بخواهد گمراه میسازد. (۱)

۶۲- محمد بن فضیل گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم انتظار فرج چیست؟.

فرمود: مگر نمیدانی انتظار فرج خود فرج است، سپس فرمود: خداوند متعال میفرماید: وَ ارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ.

(۲) ۶۳- ابو الصلت هروی گوید: مامون از امام رضا علیه السلام پرسید تفسیر آیه شریفه وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا چیست؟

حضرت فرمود: خداوند متعال عرش، آب و فرشتگان را قبل از آسمان و زمین آفرید، و فرشتگان به وسیله خود و عرش و آب به خداوند متعال راه پیدا کردند.

پس از این خداوند عرش خود را روی آب قرار داد تا قدرت خود را به فرشتگان نشان دهد، و آنها بدانند که پروردگار به همه چیز قدرت و توانائی دارد.

سپس عرش را با قدرت خود برداشت و آن را بالای آسمان‌های هفت‌گانه قرار داد. و زمین و آسمان را در شش روز آفرید و بر عرش استیلاء پیدا کرد، در صورتی که قدرت داشت آسمان و زمین را در یک چشم به هم زدن خلق کند.

خداوند متعال به این طریق خواست به فرشتگان بفهماند که وی مخلوقات را به تدریج خلق می‌کند، خداوند عرش را برای احتیاج به آن خلق نکرد زیرا او از عرش و همه مخلوقات بی‌نیاز است، و خداوند روی عرش جلوس نمیکند زیرا او

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۲۰

جسم نیست و از صفات مخلوقات خود منزّه است. (۱) اما قول خداوند که فرمود: لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا تفسیرش اینست که مخلوقات را آفرید و آنها را به انجام تکالیف عبادات و طاعات آزمایش کرد، نه از این جهت که خواست آنها را بیازماید زیرا خداوند متعال به پایان هر چیز آگاه است و آزمایش و امتحان در دستگاه او راه ندارد.

مامون گفت: ای ابو الحسن مرا از ناراحتی رها کردی خداوند تو را برهاند. (۲) ۶۴- در حدیث دیگری آمده که

مامون گفت: یا ابن رسول الله تفسیر و لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ، وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ رَا بِيَانِ فَرْمَائِدِ.

امام رضا علیه السلام فرمود: پدرم از پدرش از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: مسلمانان به حضرت رسول صلی الله علیه و آله گفتند: یا رسول الله ما دشمن زیاد داریم اگر مردم را با اکراه وارد اسلام کنید بر دشمنان خود پیروز خواهیم شد.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: من از نزد خود بدعتی نمی‌گذارم و خود را به مشقت و سختی گرفتار نمیکنم.

در این هنگام خداوند متعال فرمود: اگر پروردگار بخواهد همه مردم روی زمین ایمان خواهند آورد، و مردم به ایمان مضطر خواهند شد همان طور که در هنگام معاینه مرگ و عذاب از روی اضطرار ایمان می‌آورند. و اگر از روی جبر و اضطرار ایمان بیاورند ثواب و پاداش نخواهند داشت، و لیکن اراده فرمود مردم با طوع و رغبت ایمان آورند تا به الطاف و عنایات و بهشت خداوند برسند و به پیغمبر خود فرمود: آیا مردم را اجبار میکنی که اسلام بیاورند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۲۱

(۱) اما آیه مبارکه وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مَقْصُودِ این نیست که خداوند ایمان را بر آنها حرام کرده باشد، معنی آیه این است که هیچ کس بدون اذن خداوند نمی‌تواند ایمان بیاورد، و اذن خداوند همان است که مردم را مکلف کرده به دستورات و اوامرش ایمان بیاورند، و اگر تکلیف و تعبد نبود خداوند مردم را به ایمان اجبار میکرد.

مامون گفت: ای ابو الحسن مشکل ما را حل کردی خداوند مشکلات شما را حل کند، اینک بفرمائید، آیه شریفه الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَ كَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا چه معنی دارد؟

امام علیه السلام فرمود کوری چشم مانع یاد کردن خداوند نیست، و تذکر به چشم ارتباطی ندارد، و لیکن خداوند متعال کافرین به ولایت علی علیه السلام را به کوران تشبیه کرده، زیرا گفته‌های پیغمبر در باره علی بر آنها گران می‌آمد، و استطاعت شنیدن آن را نداشتند.

مامون گفت مشکل ما را حل کردی خداوند مشکلات شما را حل کند.

(۲) از سوره یوسف

(۳) ۶۵- بزنتی گوید حضرت رضا علیه السلام در تفسیر وَ شَرَوْهُ بِثَمَنِ بَخْسٍ دَرَاهِمٍ مَعْدُودَةٍ فرمود مقصود بیست درهم است.

«بخس» یعنی ناقص، و این قیمت یک سگ شکاری است، هر گاه کشته شود بیست درهم ارزش دارد که باید از طرف قاتل به صاحبش پرداخت گردد. (۴) ۶۶- عباس بن هلا گوید حضرت رضا علیه السلام فرمود زندان بان به یوسف علیه السلام گفت من تو را دوست دارم، یوسف گفت هر چه بر سرم آمد از همین دوستی بود.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۲۲

(۱) خاله‌ام مرا دوست داشت و در نتیجه مرا دزدید، پدرم مرا دوست داشت برادرانم بر من حسد بردند، زن عزیز مرا دوست داشت، مرا بزندان افکند.

پس از این حضرت رضا علیه السلام فرمودند یوسف در زندان شکایت کرد و گفت بار خدایا زندان چرا نصیبم شد، و من در این جا گرفتار شدم؟.

خداوند متعال فرمود: تو خود زندان را اختیار کردی و گفתי خداوندا زندان را دوست‌تر دارم از پیشنهادی که به من میکنند، و اگر گفته بودی من عافیت را دوست دارم تو را گرفتار زندان نمی‌کردم. (۲) ۶۷- احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم معنای وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ چیست؟ فرمود: یعنی تنگدستی.

فرمود در ولایت آنها در آن سال فقر و فاقه و خشکسالی بود، و فرزندان یعقوب در تنگی معیشت قرار داشتند. (۳) ۶۸- احمد بن عامر طائی از حضرت رضا علیه السلام از پدران‌ش از حسین بن علی علیه السلام روایت کرده که آن جناب در تفسیر آیه شریفه لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ فرمود:

زن عزیز برخاست و جامه‌ای را روی بت انداخت، یوسف گفت این چه کاری بود کردی؟ گفت از بت شرم دارم. یوسف گفت تو از یک جماد شرم میکنی که نه گوش دارد و نه چشم، پس من چگونه از خداوندی که آدمیان را آفریده شرم نداشته باشم.

(۴) از سوره رعد

(۵) ۶۹- احمد بن عمر از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که آن جناب در

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۲۳

معنی آیه شریفه قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ فرمود مقصود علی علیه السلام است. (۱) ۷۰- حسن بن فضال از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که آن جناب در تفسیر آیه هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا فرمود خوف برای مسافر است، و طمع برای مقیم. (۲) ۷۱- ابراهیم بن عباس گوید در محضر حضرت رضا علیه السلام بودیم، و سخن از گناهان کبیره بمیان آمد و عقیده معتزله مورد بحث قرار گرفت، که آنها گفته‌اند گناهان کبیره مورد آمرزش قرار نمیگیرند.

امام رضا علیه السلام فرمودند حضرت صادق فرموده قرآن بر خلاف عقیده معتزله نازل شده است که وَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ (۳) از سوره حجر

(۴) ۷۲- بزنتی گوید مردی از حضرت رضا علیه السلام پرسید «جزء» چه اندازه است؟ و جزئی از یک چیز یعنی چه؟.

فرمود جزء یک هفتم است، خداوند متعال میفرماید لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ. (۵) ۷۳- حسن بن فضال گوید حضرت رضا علیه السلام در تفسیر آیه شریفه فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ فرمود درگذشت و عفو بدون منت را «صفح جمیل» گویند. (۶) ۷۴- اسماعیل بن همام گوید حضرت رضا علیه السلام در باره مردی که وصیت کرده بود یک «جزء» از مالش را انفاق کنند، فرمود جزء یک هفتم است و

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۲۴

سپس فرمود خداوند در قرآن فرموده لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ (۱) از سوره نحل

(۲) ۷۵- و شاء گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم و گفتم: قربانت کردم فَسُئِلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ* را بیان فرمائید.

فرمود: اهل ذکر ما هستیم، و باید مردم از ما سؤال کنند، گفتم: پس ما سؤال کننده و شما سؤال شده هستید؟. فرمود: آری.

بار دیگر عرض کردم: لازم است که ما از شما بپرسیم؟.

فرمود: آری.

گفتم: لازم است که شما جواب ما را بدهید، گفت خیر آن دیگر به ما ارتباط دارد اگر خواستیم جواب می‌دهیم، و اگر خواستیم سکوت میکنیم.

مگر نمیدانی خداوند متعال میفرماید: هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أُمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ. (۳) ۷۶- صفوان بن یحیی گوید حضرت رضا علیه السلام در تفسیر آیه شریفه فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ* فرمودند:

مقصود از اهل ذکر ائمه هستند، اگر نمیدانند باید از آنها به پرسند، و لازم نیست آن‌ها جواب دهند، اگر خواستند پاسخ میدهند و اگر خواستند سکوت می‌کنند.

(۴) از سوره اسراء

(۵) ۷۷- محمد بن فضیل گوید از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم تفسیر آیه

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۲۵

شریفه وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا را بیان کنید. (۱) فرمود آن کسی است که انجام مناسک حج را به تاخیر اندازد، و بگوید امسال حج بجا خواهم آورد و سال دیگر بگویم امسال به مکه خواهم رفت، وی همین طور حج را عقب می‌اندازد تا از جهان درگذرد. (۲) ۷۸- احمد بن عامر طائی از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از علی (ع) روایت کرده که حضرت رسول (ص) فرمود:

معنی آیه شریفه يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ این است که هر قومی را بوسیله امام زمانش میخوانند، و از کتاب خداوند و سنت پیغمبرش سؤال می‌کنند. (۳) ۷۹- حسن بن فضال از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که آن جناب در تفسیر إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فرمودند: اگر نیکی کنید نیکی به خودتان عاید می‌گردد، و اگر بدی کردید خداوند آن بدی‌ها را می‌آمرزد. (۴) ۸۰- ابن شهر آشوب از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله هنگامی که آیه شریفه إِنْ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا را قرائت میکردند، از آن حضرت پرسیده شد فرمود:

مقصود آن سه نفر هستند و در مورد وصی من علی بن ابی طالب علیه السلام از آنها بازخواست خواهد شد.

سپس فرمود به خداوند سوگند همه امت مرا روز قیامت متوقف خواهند

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۲۶

ساخت و از ولایت علی از آن‌ها پرسش خواهند کرد، و این است معنی آیه شریفه وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ.

(۱) از سوره کهف

(۲) ۸۱- یونس و هشام بن ابراهیم در مورد عالمی که با حضرت موسی علیه السلام رفیق شد اختلاف کردند، و گفتند:

آیا کسی میتواند با موسی که در زمان خود حجت خداوند بود برابری کند و یا از وی داناتر باشد؟.

آنها در این باره برای حضرت رضا (ع) نوشتند و حقیقت موضوع را از آن جناب خواستند.

امام علیه السلام در جواب آنها نوشت: موسی علیه السلام در یکی از جزیره‌ها نزد آن عالم رسید و او را در حال نشسته مشاهده کرد، و سلام نمود، آن عالم جواب سلام را نداد زیرا در آن جزیره سلام معمول نبود، سپس گفت شما از کجا آمده‌ای و کیستی؟.

موسی گفت من موسی بن عمران هستم، گفت تو همان موسی هستی که خداوند با او سخن گفت. فرمود آری من همان هستم.

گفت حاجت شما چیست؟ گفت آمده‌ام تا از علوم شما استفاده برم و راه رستگاری را دریابم.

گفت من کارهائی دارم که تو طاقت آنها را نداری، هم چنان که تو کارهائی انجام میدهی که من طاقت آنها را ندارم، سپس آن عالم از مصائب آل محمد علیهم السلام

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۲۷

و گرفتاریهائی که برای آنها پیش خواهد آمد سخن گفت، (۱) و هر دو از شدت مصائب گریه کردند، و بعد از فضائل آل محمد علیهم السلام گفتگو کرد، تا آنجائی که موسی گفت:

کاش من از آل محمد بودم، سپس از مبعث حضرت رسول صلی الله علیه و آله و زحماتی که از قومش متحمل شد و از افرادی که پیرامون آن حضرت بودند به تفصیل سخن گفت و حتی نام آن سه نفر را هم بر زبان جاری کرد.

موسی علیه السلام گفت اجازه میدهید با شما همراهی کنم تا از علوم و فضائل شما استفاده کنم؟.

خضر گفت تو قدرت نداری در برابر کارهای من صبر کنی، و چه طور میتوانی از آنچه خبر نداری صبر داشته باشی.

موسی گفت اجازه دهید با شما همراهی کنم ان شاء الله صبر خواهم کرد، و نافرمانی شما را نخواهم نمود.

خضر گفت اگر با من بیائی از کارهایی که انجام میدهم سؤال نکن، و بر من اعتراضی نداشته باش تا من شما را از عاقبت کار مطلع کنم.

موسی گفت مانعی ندارد، آن سه نفر بطرف ساحل حرکت کردند، هنگامی که به ساحل رسیدند یک کشتی آماده حرکت بود، یکی از کشتیرانان گفت این سه نفر را با خود میبریم زیرا اینها مردان شایسته‌ای میباشند.

آنها را سوار کشتی کردند و کشتی به حرکت خود ادامه داد، پس از اینکه کشتی در وسط دریا قرار گرفت. خضر از جای خود حرکت کرد و به گوشه کشتی رفت و آن را سوراخ کرد و مقداری پارچه و گل آن جا فرو نمود.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۲۸

(۱) در این هنگام موسی (ع) خشمگین شد و گفت کشتی را سوراخ کردی تا مسافران غرق شوند، این کار عجیب و زشتی بود که انجام دادی؟! خضر علیه السلام گفت آیا من به شما نگفتم قدرت نداری در برابر کارهای من صبر پیشه کنی و به افعال من اعتراض نداشته باشی.

موسی گفت من سفارش شما را فراموش کردم، و اینک در برابر این امر مشکل بر من سخت‌گیری نکن.

آنها از کشتی پیاده شدند، در این هنگام چشم خضر علیه السلام به جوانی که در آن حدود بین کودکان بازی می‌کرد افتاد، آن کودک بسیار زیبا بود و چهره‌اش مانند ماه تابان میدرخشید، و در گوشه‌هایش دو گوشواره بود.

خضر آن کودک را مورد نظر قرار داد، و سپس او را کشت، در این هنگام موسی خضر را گرفت و بر زمین کوبید و گفت آیا بدون جهت، نفس پاکی را میکشی و بسیار کار زشتی بجای آوردی.

خضر گفت: مگر نگفتم تو قدرت نداری در برابر کارهای من صبر کنی.

موسی گفت: اگر بعد از این از کارهایی که انجام میدهی جستجو کنم رفاقت خود را با من قطع کن و دیگر عذری برای من نخواهد بود.

آنها از آن محل گذشتند و به دهکده‌ای رسیدند که آن را «ناصریه» می‌گفتند، شب هنگام بود که موسی و خضر وارد این قریه شدند و از اهل قریه خواستند شب آنها را جای دهند.

اهالی قریه به آنها جا ندادند و از پذیرائی خودداری کردند، در این هنگام خضر متوجه شد که یکی از دیوارهای قریه کج شده و مشرف بر خرابی است، خضر

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۲۹

دست خود را روی دیوار گذاشت و گفت: (۱) برخیز این دیوار را راست کنیم.

موسی گفت: باید اهل قریه ما را طعام و غذا بدهند سپس ما این دیوار را اصلاح کنیم.

خضر گفت: از این جا دیگر رفاقت و مصاحبت ما قطع شد و اینک سر کارهای خود را برای تو روشن میکنم.

اما موضوع کشتی از این قرار بود که آن متعلق به گروهی از مساکین بود، که بوسیله آن ارتزاق میکردند، و چون یکی از پادشاهان در نظر داشت آن را غصب کند من آن را معیوب کردم تا از دستبرد آن پادشاه مصون باشد، و آنان میتوانند با همان کشتی معیوب امرار معاش کنند.

اما آن کودک را که دیدی کشتم، پدر و مادر او از اهل ایمان هستند، و من در چهره آن کودک علامت کفر دیدم و دانستم که آن کودک پس از اینکه بزرگ شد پدر و مادر خود را به کفر میکشاند، از این رو آن را کشتم و خداوند به جای آن کودک فرزند مؤمن و مهربانی به آنها خواهد داد، و خداوند به جای آن پسر یک دختری به آنها میدهد که از آن هفتاد پیغمبر متولد خواهد شد.

اما دیواری که من آن را راست کردم و از خرابی و انهدام آن جلوگیری نمودم متعلق به دو کودک یتیم بود که در آن شهر زندگی میکردند، در زیر آن دیوار گنجی است که به آن دو کودک تعلق دارد، پدر کودکان مرد صالحی بود و آن گنج را برای فرزندانش ذخیره کرده بود، و ما با راست کردن دیوار گنج را از دست برد حفظ کردیم و کودکان پس از اینکه بزرگ شدند از گنج استفاده خواهند کرد.

این بود سر کارهایی که من کردم و تو نتوانستی صبر کنی.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۳۰

(۱) ۸۲- علی بن اسباط از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که آن جناب در تفسیر وَ كَانَتْ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا فرمود: آن گنج لوحی از طلا بود که در آن نوشته شده بود.

بسم الله الرحمن الرحيم محمد رسول خداست، تعجب دارم از کسی که یقین به مرگ دارد چگونه خوشحال می‌گردد، و تعجب دارم از کسی که به قضاء و قدر معتقد است چگونه محزون می‌شود، تعجب دارم از کسی که دنیا و تغییرات آن را مشاهده میکند چگونه به آن دلبستگی پیدا می‌نماید.

سزاوار است کسی که با عقل و خرد خداوند را شناخته، او را در قضاء و قدرش متهم نکند، و او را در روزی دادن بی‌توجه تصور نکند. (۲) ۸۳- ابن شهر آشوب از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که در تفسیر آیه شریفه لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّنْ لَّدُنْهُ.

فرمود: بآس شدید علی بن ابی طالب است که با حضرت رسول صلی الله علیه و آله با دشمنانش جهاد میکرد.
(۳) از سوره مریم

(۴) ۸۴- یاسر خادم از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: انسان در سه جا گرفتار وحشت و اضطراب می‌گردد روزی که متولد می‌شود و دنیا را مشاهده میکند، روزی که جهان را وداع میکند و آخرت را می‌نگرد، و روزی که مبعوث میگردد و چیزهائی مشاهده می‌نماید که در دنیا ندیده بود.

خداوند متعال در این سه جا به یحیی بن زکریا سلام فرستاده و فرمود: وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۳۱

عیسی بن مریم علیه السلام نیز در این سه جا بر خود سلام فرستاده و گفته: وَ السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا.

(۱) از سوره حج

(۲) ۸۵- بزنطی گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم تفسیر آیه مبارکه لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُوفُوا نُدُورَهُمْ

چیست؟

فرمود: ناخن چیدن، و برطرف کردن چرک و کثافت، و بیرون شدن از احرام است، و در تفسیر وَ لِيُطَوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ فرمودند: مقصود طواف واجب است.

(۳) از سوره مؤمنون

(۴) ۸۶- حسن بن عبد الله رازی گوید: حضرت رضا علیه السلام از پدرانیش از علی علیهم السلام روایت کرده که در تفسیر آیه شریفه أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ فرمود: این آیه مبارکه در باره من نازل شده است.

(۵) از سوره نور

(۶) ۸۷- عبد الله بن جنبد گوید: برای حضرت رضا علیه السلام نوشتم تفسیر آیه فِي بُيُوتٍ أذنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ را برایم بیان فرمائید.

امام رضا در جواب من نوشت: اما بعد محمد در میان مردم امین خداوند بود پس از اینکه پیغمبر از جهان رفت ما اهل بیت وارث او میباشیم، پس ما اکنون امنای پروردگار در روی زمین هستیم، علم منایا و بلایا و انساب عرب در نزد ما قرار دارد،

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۳۲

و ما میدانیم چه اشخاصی بر فطرت اسلام متولد شده‌اند، و حقیقت ایمان هر کس را میدانیم. (۱) ما هر گاه مردی را مشاهده کنیم حقیقت ایمان و نفاق را در چهره او مشاهده میکنیم، شیعیان ما و پدران آنها با نام و نشان در کتاب مخصوص نوشته شده‌اند، خداوند از ما و آنها پیمان گرفته است، آنها با ما در یک جا وارد میشوند و منزل می‌کنند.

ما و شیعیان، مسلمان حقیقی و واقعی هستیم و تا روز قیامت مسلمان حقیقی ما و شیعیان ما میباشند.

ما به ریسمان محکم پیغمبر چنگ میزنیم، و پیغمبر به ریسمان محکم خداوند چنگ میزند، و شیعیان ما هم به ریسمان ما چنگ خواهند زد، هر کس از ما مفارقت کند هلاک میگردد، و هر کس از ما پیروی کند نجات پیدا می‌کند.

کسانی که از ما جدا شوند و ولایت ما را انکار نمایند کافرند، و هر کس از ما و یا پیروان ما متابعت کند مؤمن است، کافر ما را دوست نمیدارد و مؤمن ما را دشمن نمی‌گردد.

هر کس بمیرد در حالی که ما را دوست داشته باشد خداوند او را با ما مبعوث می‌کند، ما برای پیروان خود نوری هستیم که با آن نور راه پیدا می‌کنند و هدایت می‌شوند.

هر کس بخواهد هدایت یابد بوسیله ما هدایت می‌شود، هر کس با ما نباشد مسلمان نخواهد بود.

دین را خداوند بوسیله ما افتتاح کرد و در ما هم ختم خواهد فرمود، خداوند بوسیله ما شما را از طعام و غذای دنیا سیر کرد و بوسیله ما از آسمان باران فرستاد

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۳۳

(۱) خداوند متعال به جهت ما شما را از غرق شدن در دریا و فرو رفتن در زمین حفظ کرده است، و خداوند به وسیله ما شما را در دنیا و در قبر، در محشر، در صراط در نزد میزان، و در هنگام دخول بهشت نفع میرساند.

مثل ما در کتاب خداوند مانند مشکاتی است که در قندیل باشد، مشکاء ما هستیم، و مصباح محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در میان آبگینه مانند ستاره فروزان میدرخشد.

قرآن نوربست بالای نوری، و خداوند با نور هدایت خود هر کس را بخواهد هدایت می‌کند.

پروردگار برای مردم مثلها میزند و او بر هر چیزی قادر است، پس نور، علی علیه السلام است، و خداوند به ولایت ما هر کس را بخواهد هدایت مینماید، و بر خداوند است که دوست ما را با چهره نورانی مبعوث کند و حجت وی را به او نشان دهد، و خداوند دوستان ما را از پرهیزکاران قرار میدهد و آنان را در زمره صدیقان و شهیدان و صالحان بشمار می‌آورد.

شهیدان ما بر سایر شهداء برتری دارند و شهدای شیعیان ما نیز بر سایر شهیدان برتری دارند، ما برگزیدگان و فرزندان پیامبران هستیم، و در کتاب خداوند ما را معصوم معرفی کرده و ما از همه مردم بر رسول خدا سزاواریم.

و ما کسانی هستیم که خداوند برای آنها دین خود را تشریح کرده است، و در کتاب خود فرموده: شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ وَ ما وَصَّينا بِهِ إِبراهِيمَ وَ اسماعیل وَ اسحاق وَ یعقوباً!

ما شریعت را فرا گرفتیم و رسانیدیم آن چه را فرا گرفته بودیم، علوم پیامبران را خداوند در نزد ما ودیعه گذاشت.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۳۴

(۱) ما وراث پیغمبران و ورثه صاحبان علم و پیامبران اولو العزم میباشیم، اینک دین را به پا دارید همان طور که خداوند فرموده: از همدیگر پراکنده نگردید بر مشرکین بسیار سنگین است که شما آنها را به ولایت علی علیه السلام دعوت می کنید.

ای محمد خداوند هدایت میکند کسانی که تو را در مورد ولایت علی علیه السلام اجابت می کنند.

ای محمد من کتابی را برای تو نازل کردم، در آن کتاب تدبر کن و تامل نما که در آن شفا و نور هست، دلیل بر این مطلب آیه شریفه فی بُیوتِ اذِنَ اللّهُ اَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِیْهَا اسْمُهُ یَسْبِحُ لَهُ فِیْهَا بِالْغُدُوِّ وَ الْاِصَالِ سپس خداوند متعال مثلی زد برای کسانی که با آنها منازعه کردند و فرمود: وَ الَّذِینَ كَفَرُوا اَعْمَالُهُمْ کَسْرَابٍ بِقِیْعَةٍ.

سراب آن چیزی است که در بیابان و کویرها از دور میدرخشد، و آدم تشنه خیال میکند آن آب است، هنگامی که خود را به آن رسانید چیزی مشاهده نمی کند. (۲) ۸۸- عباس بن هلال گوید: از حضرت رضا علیه السلام از آیه شریفه اللّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ سؤال کردم فرمود: خداوند اهل آسمان و زمین را هدایت می کند.

(۳) از سوره فرقان

(۴) ۸۹- ابو الصلت هروی از حضرت رضا علیه السلام و او از پدرانش علی علیهم السلام روایت میکند که مردی از اشراف بنی تمیم سه روز قبل از شهادت علی علیه السلام خدمت آن حضرت رسید و گفت: یا امیر المؤمنین آمده ام تا مرا از اخبار اصحاب

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۳۵

رس که در چه زمانی بوده و در کجا زندگی میکرده اند و پادشاه آنها چه کسی بوده مطلع کنید. (۱) و نیز بفرمائید آیا خداوند پیغمبری برای آنها فرستاد یا خیر، و چرا آن ملت هلاک شدند؟ من در قرآن مجید نام آنها را میخوانم و از اخبار آنان اطلاعی ندارم.

علی علیه السلام فرمود: از من مطلبی پرسیدی که کسی قبل از تو آن را نپرسیده است، و کسی غیر از من هم پاسخ این را نمیتواند بدهد.

در کتاب خداوند آیه‌ای نیست مگر اینکه من تفسیر آن را میدانم، و محل فرود آن را که در کجا بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرود آمد در شب و روز همه اینها را میدانم، و در این سینه علوم فراوانی هست و لیکن طلاب و جوینده آن را مشاهده نمیکنم، و به همین زودی که مرا از دست دادند پشیمان خواهند شد.

اینک بدان داستان اصحاب رس از این قرار است آنها گروهی بودند که درخت صنوبر را میپرستیدند، و آن درخت را «شاه درخت» می‌گفتند.

یافت بن نوح آن درخت را کنار چشمه‌ای غرس کرده بود که آن چشمه را «روشاب» می‌گفتند، و آن درخت بعد از طوفان برای نوح روئید، و آن جماعت را از این جهت «اصحاب رس» گفتند که آنان پیغمبر خود را در زمین فرو نمودند.

این قضیه بعد از حضرت سلیمان علیه السلام اتفاق افتاد، آنها دوازده قریه داشتند که در کنار رود رس که یکی از نهرهای مشرق است قرار گرفته بود، و این نهر را از این جهت «رس» می‌گفتند، که در آن ایام نهری پر پرآب‌تر و شیرین‌تر از آن نبود.

در اطراف آن نهر، آبادیهای فراوان و قراء و قصبات زیادی وجود داشت و

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۳۶

از جهت کشاورزی و عمران نیز بسیار با رونق بود. (۱) دوازده قریه مزبور را آبان، آذر، دی، بهمن، اسفندار، فروردین، اردیبهشت خرداد، تیر، مرداد، شهریور، و مهر می‌گفتند، و شهر بزرگ آنها اسفندار بود، و در همین محل پادشاه آنان زندگی میکرد، که به آن ترکوذ بن غابور بن یارش بن سارن ابن نمرود بن کنعان فرعون ابراهیم علیه السلام می‌گفتند، و چشمه با درخت صنوبر در آن جا بود.

آن جماعت در هر دهکده‌ای یک شاخه از آن درخت صنوبر را غرس کرده بودند، و آن شاخه خود یک درخت بزرگی شده بود.

آنها آب آن نهر را بر خود حرام کرده بودند، خود و چهارپایان از آن نمیخوردند، و هر کس مرتکب خلاف میشد و از آن آب میخورد او را میکشتند، و میگفتند خدایان ما به این آب بستگی دارند، و کسی حق ندارد رشته حیات آنها را قطع کند، و آنها از نهر بزرگ رس آب میخوردند.

اصحاب رس در یکی از ماههای سال در یکی از دهکدهها عید داشتند و در آن دهکده اجتماع میکردند و بر شاخههای درخت صنوبر مقداری حریر آویزان مینمودند که در آن نقشها و صورت‌های گوناگونی بود.

سپس گوسفند و گاوی چند در کنار آن درخت ذبح میکردند، و آتش روشن مینمودند، هنگامی که دود آتش و گوشتها به آسمان میرفت و آنها در اثر تراکم دود آسمان را مشاهده نمیکردند، با چهره‌های خود بر زمین افتاده و درختها را سجده میکردند، و با گریه و فریاد میخواستند درخت از آنها راضی شود.

شیطان می‌آمد و برگ‌های درخت را حرکت میداد، و مانند کودکان فریاد میزد

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۳۷

و میگفت: (۱) من از شما راضی شدم، اینک ناراحت نباشید و آسوده خاطر به منازل و سر و کار خود بروید. آنان در این هنگام سرهای خود را از زمین بلند میکردند و شراب میخوردند و مشغول نواختن ساز و آواز میشدند، و آنها در آن شب و روز به عیش و نوش و خوشگذرانی مشغول بودند.

عجمها از این جهت اسامی ماههای خود را آبان ماه، و آذر ماه گذاشته‌اند و این نامها را از اسامی آن دهکدهها اختیار کرده‌اند، و هم چنین هر سال در یک ده این مراسم برگزار میگردد، تا وقتی که، نوبت قریه بزرگ فرا میرسد.

هنگام عید در قریه بزرگ، همه مردم از کوچک و بزرگ در آن جا اجتماع میکنند و در کنار درخت صنوبر یک سراپرده بزرگ از دیبا که در آن انواع نقوش و صور میباشد، برافراشته میکنند.

آن سراپرده بزرگ دوازده در دارد، و اهالی هر ده از یک در وارد میگردند و هنگام نزدیک شدن به درخت صنوبر آن را سجده میکردند و قربانی‌های خود را تقدیم میکردند.

قربانی‌هایی که در این جا تقدیم میشد بیشتر از آن قربانی‌هایی که سال‌های پیش میدادند بود.

در این هنگام شیطان می‌آمد و درخت صنوبر را حرکت میداد و از داخل آن با فریاد بلند سخن میگفت، و آنان را وعده میداد، و آنها نیز سرهای خود را از زمین برداشته با حال نشاط به شرب خمر و لهویات مشغول میشدند و این نشاط و خوشحالی دوازده روز طول میکشید.

چون کفر و طغیان این قوم بطول انجامید خداوند متعال پیغمبری بطرف آنها

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۳۸

فرستاد، (۱) و آن پیغمبر از اولاد یعقوب بود وی مدتی در میان آنها زندگی کرد و آنان را به عبادت خداوند واحد و ترک شرک دعوت کرد، و لیکن آنان به سخن‌های او توجهی نکردند و بر کفر و سرکشی و طغیان خود افزودند، و سخنهای او را نپذیرفتند.

پیغمبر مزبور در عید بزرگ آنها که در قریه بزرگ تشکیل شده بود شرکت کرد، و گفت: بار خدایا بندگان تو گفته‌های مرا قبول نکردند و مرا تکذیب نمودند و بر کفر خود افزودند، و اینک درختی را عبادت میکنند که برای آنها نفع و ضرری ندارد و اکنون قدرت خود را به آنان ظاهر کن و درخت آنها را خشک نما.

آن گروه شب را آرام گرفتند و چون صبح از خواب بیدار شدند مشاهده کردند درخت خشک شده است.

اصحاب رس بسیار مضطرب و ناراحت شدند، گروهی گفتند: این مرد خدایان ما را سحر کرده و او گمان میکند که رسول خداست و از آسمان برای او وحی میرسد، و او در نظر دارد شما را از خدایان خودتان برگرداند و متوجه خدای خود کند.

گروهی دیگر گفتند: چنین نیست بلکه خدایان شما از این مرد خشمگین شده‌اند، چون این مرد نسبت به آنها سخنانی میگفت و شما را دعوت میکرد که از عبادت آنها دست بردارید.

اینک درخت غضب کرده و خرمی و شادابی خود را از شما دریغ داشته است و شما باید اکنون از خدایان خود دفاع کنید.

آن جماعت اجماع کردند که آن پیغمبر را بکشند، لوله‌ای را تعبیه کردند و آن را در میان رود فرو بردند، و آب و گل میان لوله را بیرون کشیدند و چندین ذرع لوله‌ها را در زمین فرو بردند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۳۹

(۱) سپس آن پیغمبر را در میان آن لوله انداختند، و بعد سنگی را روی وی انداختند، و سپس آن لوله‌ها را از آب و گل بیرون کشیدند، و آن پیغمبر در اعماق زمین فرو ماند و رود بزرگ بار دیگر از روی آن جاری گردید. پس از اینکه پیغمبر را به این صورت کشتند گفتند: اینک خدایان ما راضی شدند چون مشاهده کردند ما بدگوی آنها را کشتیم، و او را در زیر آب و گل دفن کردیم، و اینک بار دیگر طراوت درخت صنوبر عود خواهد کرد و برگ خواهد داد.

آن جماعت در تمام آن روز فریاد و ناله پیغمبر را می‌شنیدند و او میگفت:

خداوندا مشاهده میکنی که من در جای تنگی قرار گرفته‌ام و چاره‌ای ندارم، اینک جان مرا بگیر و زود مرا نجات بده.

در این هنگام خداوند متعال به جبرئیل گفت: آیا این بندگان که از حلم من سوء استفاده میکنند و از عذاب من خود را در امان می‌بینند، و دیگری غیر از مرا عبادت مینمایند، و پیغمبران مرا میکشند، اینک خیال میکنند در آسایش خواهند بود و یا از زیر سلطه من خارج خواهند شد؟ من اکنون از آنها انتقام خواهم گرفت تا آنها برای آیندگان عبرت باشند.

ناگهان در همین روز باد شدیدی وزیدن گرفت و آن جماعت حیران و سرگردان شدند و از شدت وحشت نتوانستند کاری انجام دهند، زمین زیر آنها مانند سنگ کبریت سرخ شد و ابر سیاهی از آسمان بر آنها سایه افکند، و همگان را ذوب کرد همان طور که سنگ آب می‌گردد.

ما از عذاب خداوند به او پناه می‌بریم، و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم. (۲) ۹۰- محمد بن ابی عباد که مشهور به شنیدن لهویات و شرب نبیذ بود گوید:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۴۰

(۱) از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم نظر شما در باره سماع چیست؟ و آیا جایز است که به ساز و آواز گوش داد؟

فرمود: اهل حجاز در این باره رأی باطلی دارند، مگر نشنیده‌ای که خداوند متعال میفرماید: وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا. (۲) ۹۱- عباسی میگوید: از حضرت رضا علیه السلام اذن گرفتم اجازه دهند به خاندان خود انفاق کنم.

فرمود: مواظب باش که مرتکب دو مکروه نشوی گوید: عرض کردم: من این موضوع را درک نمیکنم.

فرمود: خداوند اسراف و زیاده‌روی را در انفاق کراهت دارد همان طور که خودداری و عدم انفاق را نیز مکروه شمرده است، و در قرآن مجید فرمود:

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا.

(۳) از سوره نمل

(۴) ۹۲- سلیمان غازی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا فرمود:

هنگامی که مورچه گفت: ای مورچگان در منازل خود ساکن شوید که سلیمان و لشکریانش از اینجا میگذرند و از روی عدم توجه شما را پایمال میکنند، باد، این گفته مورچه را برای حضرت سلیمان علیه السلام برد و او در این هنگام در آسمان پرواز میکرد.

حضرت سلیمان متوقف شد و فرمود: مورچه را حاضر کردند، هنگامی که در برابر سلیمان قرار گرفت، گفت: ای مورچه مگر نمیدانی که من پیامبر هستم و بکسی ستم روا نمیدارم.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۴۱

(۱) مورچه گفت: مطلب همین است که فرمودی.

سلیمان گفت: پس چرا آنها را از من ترسانیدی.

مورچه گفت: ترسیدم جلال و شکوه تو را مشاهده کنند و مفتون شوند، و غیر خداوند را عبادت نمایند.

(۲) از سوره عنکبوت

(۳) ۹۳- محمد بن فضیل گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم تفسیر آیه شریفه بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي

صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ چیست؟

فرمود: مقصود ائمه علیهم السلام هستند.

(۴) از سوره روم

(۵) ۹۴- هیثم بن عبد الله رمانی از حضرت رضا علیه السلام از امام باقر علیه السلام روایت کرد که آن جناب در تفسیر آیه مبارکه فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا فرمود مقصود لا اله الا الله، محمد رسول الله علی امیر المؤمنین ولی الله میباشد و اینها از لوازم توحید هستند.

(۶) از سوره احزاب

(۷) ۹۵- حسین بن خالد گوید: از حضرت رضا علیه السلام تفسیر إنا عرضنا الأمانة على السماوات والأرض والجبال فأبين أن يحملنها را پرسیدم، فرمود:

مقصود از امانت ولایت است که هر کس بدون استحقاق آن را قبول کند کافر است. (۸) ۹۶- محمد بن سنان گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم آیه شریفه

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۴۲

(۱) ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ و با گفتار حضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرمود: أنت و مالک لایبک چه معنی دارد، و چرا در این جا از حقوق ما در گفتگو به میان نیامده است، و مادر نمیتواند بدون اذن فرزندش از مال او استفاده کند.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: مادر از مال فرزندش نمیتواند بردارد مگر با اجازه پسرش، زیرا پسر در صورت تنگدستی واجب النفقه پدر است، و مادرش لازم نیست نفقه فرزندش را بپردازد، و از این جهت پدر میتواند از مال فرزند برای امرار معاش و رفع تنگدستی استفاده کند.

(۲) از سوره فاطر

(۳) ۹۷- احمد بن عمر گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم تفسیر ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا چیست؟

فرمود: فرزندان فاطمه سلام الله علیها هستند، «سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ» امام است «منهم مُقْتَصِدٌ» کسی است که امام را بشناسد، «و ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ» کسی است که امام را نمیشناسد. (۴) ۹۸- عباس بن هلال از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود:

پدرم گفت: هر کس هنگام خواب آیه شریفه **إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَ لَئِنْ زَالَتَا إِنْ أُمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا** را بخواند در امان خواهد بود.

(۵) از سوره یس

(۶) ۹۹- ابو سعید مکاری خدمت حضرت رضا علیه السلام رسید و گفت: کارت به جایی رسیده که مدعی مقام پدرت شده‌ای؟!

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۴۳

(۱) امام رضا گفت: چه میگوئی خداوند نور تو را خاموش کند، و فقر و تنگدستی را وارد منزلت نماید، مگر نمیدانی که خداوند متعال به عمران وحی فرستاد که من به تو فرزند پسری خواهم داد، سپس دختری عنایت کرد و از آن دختر عیسی متولد شد، پس عیسی و مریم از یک دیگر هستند، من و پدرم نیز از همدیگر هستیم. ابو سعید گفت: می‌خواهم از شما مسأله‌ای بپرسم، فرمود: من گمان نمیکنم از من قبول کنی زیرا در گروه من نیستی و لیکن آنچه در نظر گرفته‌ای سؤال کن.

گفت: چه می‌گوئی در باره مردی که در هنگام مرگ می‌گوید: همه غلامان قدیمی من در راه خدا آزاد هستند.

فرمود: آری هر غلامی که شش ماه از خریداریش گذشته باشد باید طبق وصیت آزاد گردد.

خداوند متعال در قرآن مجید فرموده: **وَ الْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ** و هر چه از آن شش ماه گذشت آن را قدیم می‌گویند.

راوی گوید: ابو سعید از نزد آن حضرت بیرون شد و بعد از چندی فقر و تنگدستی گریبانش را گرفت و دیدگانش نیز کور گردید.

(۲) از سوره و الصافات

(۳) ۱۰۰- حسن بن عبد الله رازی گوید: حضرت رضا از پدرش و او از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده

که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه شریفه **وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ** فرمود یعنی آنها را از ولایت علی علیه السلام بازخواست می‌کنند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۴۴

(۱) از سوره ص

(۲) ۱۰۱- محمد بن عبیده گوید از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم تفسیر آیه شریفه ما مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَسْتَكْبِرْتَ چیست؟ فرمود یعنی به قدرت و نیروی من.

(۳) از سوره زمر

(۴) ۱۰۲- علی سائی گوید از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم معنی آیه شریفه أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ چیست؟.

فرمود «جنب الله» امیر المؤمنین است و هم چنین اوصیاء بعد از آن حضرت میباشند، یکی بعد از دیگری تا آخرین نفر از آنها، و بعد از آنان خداوند داناتر است چه خواهد شد. (۵) ۱۰۳- احمد بن عامر طائی از حضرت رضا علیه السلام از پدراناش از علی علیهم السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله هنگامی که آیه شریفه إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ فرود آمد.

فرمود بار خدایا مگر همه مردمان خواهند مرد و پیامبران باقی خواهند بود، سپس آیه شریفه فرود آمد كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ.

(۶) از سوره شوری

(۷) ۱۰۴- محمد بن سنان گوید حضرت رضا علیه السلام در جواب مسائل من نوشت.

علت این که مال فرزند برای پدر حلال است و پدر میتواند بدون اذن و اجازه

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۴۵

فرزند از مال او استفاده کند، (۱) و لیکن فرزند نمیتواند بدون اذن پدر در مال او تصرف کند، این است که فرزند از طرف خداوند به پدر هبه شده و فرموده يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنِثَاءً وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ وَ نِيزَ بِه خَاطِرِ اِیْنِ كِه پِدر در مورد فرزندش همواره مسئولیت دارد و نفقه‌اش بر او واجب است.

(۲) از سوره زخرف

(۳) ۱۰۵- صفوان بن یحیی گوید حضرت رضا علیه السلام در تفسیر آیه شریفه وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ

تُسْأَلُونَ فرمودند مقصود از آن ما هستیم.

(۴) از سوره جاثیه

(۵) ۱۰۶- حسین بن بشار گوید از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم آیا خداوند متعال چیزی که هنوز واقع

نشده می‌داند، و اگر می‌داند چگونه می‌داند؟

فرمود خداوند به اشیاء عالم است قبل از اینکه وجود پیدا کنند، خداوند متعال می‌فرماید:

إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ وَ بِهٖ اَهْلُ دُوۡخٍ فَرَمُوۡنَدُ وَ لَوْ رُدُّوۡا لَعَادُوۡا لِمَا نُهُوۡا عَنْهُ وَ اِنَّهُمْ لَكَاذِبُوۡنَ وَ خَدَاوُنَدُ
می‌دانست اگر آنها به دنیا برگردند بار دیگر مرتکب فساد می‌گردند.

پروردگار به فرشتگان در هنگامی که گفتند أَ تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ فَرَمُوۡدُ اِنِّيۡ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوۡنَ پس خداوند متعال همواره علمش به اشیاء هست قبل از اینکه آن اشیاء را خلق کند.

(۶) از سوره احقاف

(۷) ۱۰۷- حسن بن فضال گوید حضرت رضا علیه السلام فرمود «اولو العزم»

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۴۶

را از این جهت اولو العزم گفتند، که دارای شریعت بودند. (۱) مطلب از این قرار است که پیغمبران بعد از نوح علیه السلام به شریعت و کتاب او عمل می‌کردند، تا هنگامی که ابراهیم علیه السلام مبعوث شده پس از آن همه پیغمبران تابع شریعت و کتاب او بودند تا وقتی که موسی علیه السلام برانگیخته شد.

پس از موسی پیامبران از شریعت و کتاب او متابعت می‌کردند تا حضرت عیسی علیه السلام مبعوث شد، و پیغمبران بعد از او به کتاب و شریعت او کار می‌کردند تا آنگاه که حضرت رسول صلی الله علیه و آله مبعوث گردید.

این پنج نفر پیامبران اولو العزم هستند، و آنان افضل انبیاء می‌باشند، شریعت محمد صلی الله علیه و آله تا روز قیامت منسوخ نمی‌گردد، و هر کس بعد از شریعت و بعد از قرآن کتابی بی‌آورد خودش هدر است.

(۲) از سوره الذاریات

(۳) ۱۰۸- شیخ صدوق به سند خود از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که آن حضرت در تفسیر آیه *فَالْمُقْسَّمَاتِ أَمْرًا* فرمود فرشتگان روزی بنی آدم را بین طلوع فجر و طلوع آفتاب تقسیم می‌کنند، هر کسی بین این دو طلوع بخوابد از رزقش محروم می‌گردد.

(۴) از سوره ق و طور

(۵) ۱۰۹- بزنی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که آن جناب فرمود: «أَذْبَارَ السُّجُودِ» یعنی چهار رکعت بعد از مغرب، و «إِذْبَارَ النَّجُومِ» دو رکعت است.

(۶) از سوره الرحمن

(۷) ۱۱۰- حسین بن خالد گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم تفسیر

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۴۷

الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ چیست؟ (۱) فرمود: خداوند قرآن را تعلیم فرمود:

گفتم خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ چه معنی دارد؟

فرمود: آن امیر المؤمنین علیه السلام است که بیان هر شیء و هر مطلبی که بشر به آن احتیاج دارد به او تعلیم فرموده است. (۲) ۱۱۱- حسن بن عبد الله رازی از حضرت رضا از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده که آن جناب در تفسیر آیه شریفه *وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشآتُ* فرمود:

یعنی کشتیها.

(۳) از سوره واقعه

(۴) ۱۱۲- حسن بن عبد الله رازی از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از علی (ع) روایت کرده که فرمود:

آیه شریفه *وَالسَّابِقُونَ* در باره من نازل شد.

(۵) از سوره حشر

(۶) ۱۱۳- اسماعیل بن علی از حضرت رضا از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: حضرت رسول

صلی الله علیه و آله آیه شریفه *لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ* قرائت فرمودند

و سپس گفتند:

اصحاب جنت کسانی هستند که از من اطاعت کنند، و پس از من تسلیم علی ابن ابی طالب علیه السلام شوند و به ولایت او اقرار و اعتراف داشته باشند، و اصحاب دوزخ کسانی میباشند که از ولایت او گریزان شده و نقض عهد کنند و با او

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۴۸

جنگ نمایند. (۱) ۱۱۴- یاسر خادم گوید: از حضرت رضا (ع) پرسیدم در باره تفویض چه می فرمائید؟.

فرمود: خداوند متعال امور دینش را به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وا گذاشته و فرمود: مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا.

و اما خلق و آفرینش و دادن روزی را مخصوص خود قرار داده و فرموده:

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ* و نیز گفته: اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ، ثُمَّ يُمِيتُكُمْ، ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ.

(۲) از سوره جمعه

(۳) ۱۱۵- احمد بن عامر طائی از حضرت رضا علیه السلام روایت میکند که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

روز شنبه مخصوص شیعیان ما است، و دوشنبه روز بنی امیه و شیعیان آنها است، روز چهارشنبه مخصوص بنی عباس است روز پنجشنبه برای شیعیان آنها است، و روز جمعه متعلق به سایر مردم است و در آن روز نباید به سفر رفت.

سپس این آیه شریفه را قرائت کردند: فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ يَوْمَ شَنْبِهِ.

(۴) از سوره طلاق

(۵) ۱۱۶- حسن بن علی بن شعبه حرانی به سند خود از حضرت رضا علیه السلام

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۴۹

روایت کرده که آن جناب در تفسیر آیه شریفه وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ فرمود: (۱) توکل دارای چند

مرتبه است:

نخست اینکه هر کاری متوجه تو شد اعتماد و اطمینان خود را از دست ندهی و از آنچه برایت پیش آمد راضی باش، و بدان آنچه برایت پیش آمده خیر است.

بر خداوند در کارهای خود توکل داشته باش و همه امورت را به او واگذار، و یکی از موارد توکل واگذاردن کارهایی که از عواقب آن اطلاعی در دست نیست میباشد، و باید با توکل بر خداوند دنبال همه کارهای نیک را گرفت و از وی کمک و استعانت خواست تا در آن کارها پیروز و موفق شد.

(۲) از سوره ملک

(۳) ۱۱۷- فضالہ بن ایوب گوید: از حضرت رضا علیه السلام تفسیر آیه شریفه قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ پرسیده شد.

فرمود: مقصود از «مائکم» ائمه اطهار علیهم السلام هستند که ابواب خداوند بین او و خلقش میباشند «و ماء معین» هم علم امامت است.

(۴) از سوره قلم

(۵) ۱۱۸- حسن بن سعید از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که آن جناب در تفسیر آیه یَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فرمود:

حجابی از نور بالا میروود و اهل ایمان در این هنگام به سجده می آیند، و لیکن

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۵۰

رگهای منافقین خشک می گردد و قدرت ندارند سجده کنند.

(۱) از سوره الحاقه

(۲) ۱۱۹- حسن بن عبد الله رازی از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده که

حضرت رسول صلی الله علیه و آله در معنی وَ تَعِيَهَا أذُنٌ وَاَعْيَتْهُ

فرمود: ای علی من از خداوند خواستم آن را گوش تو قرار دهد.

(۳) از سوره جن

(۴) ۱۲۰- حسین بن خالد از حضرت رضا (ع) روایت کرده که فرمود: مقصود از «المساجد» ائمه اطهار علیهم السلام میباشد.

(۵) از سوره قیامت

(۶) ۱۲۱- ابراهیم بن ابی محمود گوید: حضرت رضا علیه السلام در تفسیر آیه شریفه وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاضِرَةٌ فرمود: یعنی آن چهره‌ها نورانی هستند و در انتظار ثواب خداوند میباشند.

(۷) از سوره انسان

(۸) ۱۲۲- معمر بن خلاد از حضرت رضا (ع) روایت کرده که آن جناب در تفسیر آیه وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا فرمود: مقصود حب طعام است.

(۹) از سوره نبأ

(۱۰) ۱۲۳- حسین بن خالد گوید حضرت رضا علیه السلام فرمود: مقصود از عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ امیر المؤمنین علی علیه السلام است که فرمود:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۵۱

(۱) خداوند خبری و آیه‌ای بزرگتر از من ندارد.

فضل من بر سایر ملت‌ها و امت‌ها عرضه شد و آنان به فضل من اعتراف نکردند، و در تفسیر أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا فرمود: در زمین انسان آرامش پیدا می‌کند و ساکن میگردد.

در تفسیر وَ الْجِبَالِ أَوْتَادًا فرمود: یعنی کوههای زمین را مانند میخ قرار دادیم که زمین به وسیله آن محکم و استوار گردد، و در تفسیر وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا فرمود:

شب روز را میپوشاند.

در معنی وَ جَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا گفت: یعنی آفتاب جهان تاب و درخشنده که تاریکیها را از هم میشکافد، و در تفسیر وَ أَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ فرمود: یعنی از ابرها باران رحمت میفرستیم.

در تفسیر ماءً تَجَاجاً فرمود: یعنی باران‌های پیاپی، و در تفسیر وَ جَنَّاتٍ أَلْفَافاً فرمود: یعنی باغ‌هایی که درخت‌های آن انبوه و زیاد و درهم فرو رفته باشند، در تفسیر وَ فُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَاباً فرمود یعنی درهای بهشت باز میشوند.

در تفسیر وَ سُرِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَاباً فرمود: کوه‌ها مانند سرابی که در بیابان‌ها میدرخشد از جلو دیدگان مردم عبور میکنند.

در تفسیر إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَاداً فرمود: یعنی دوزخ ایستاده و در انتظار دوزخیان است، و در تفسیر لِلطَّاغِينَ مَاباً فرمود: دوزخ جای بدکاران است.

و در تفسیر لِابْتِئِنَ فِيهَا أَحْقَاباً فرمود: احقاب یعنی سالها، و حقب به معنی

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۵۲

یک سال است و هر سالی سیصد و شصت روز، و هر روزی مانند هزار سال است. (۱) ۱۲۴- ابن شهر آشوب مازندرانی در مناقب گوید: حضرت رضا علیه السلام از علی بن ابی طالب سلام الله علیه روایت کرده که آن حضرت فرمود: از من خبری بزرگتر در نزد خداوند نیست.

(۲) از سوره عبس

(۳) ۱۲۵- احمد بن عامر طائی از حضرت رضا از پدران‌ش از حسین بن علی علیهم السلام روایت کرده که علی علیه السلام در مسجد جامع کوفه بودند، در این هنگام مردی از اهل شام برخاست و مسائلی از آن حضرت پرسید، و در ضمن مسائل خود گفت: آیه شریفه يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ چه معنی دارد؟ و آن‌ها کدام افراد میباشند.

فرمود: آن کس که از برادرش فرار میکند قابیل است. و آن کسی که از مادرش فرار میکند موسی است، و آن کسی که از پدرش فرار میکند ابراهیم است و آن کس که از همسرش فرار میکند لوط است، و آن کسی که از فرزندش فرار میکند نوح است.

(۴) از سوره مطففین

(۵) ۱۲۶- حسن بن علی بن فضال گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم آیه شریفه **كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّخُجُونَ** را بیان فرمائید.

امام علیه السلام فرمود: خداوند متعال مکانی ندارد که در آن جای بگیرد و بندگانش را اجازه ورود ندهد، و لکن معنی آیه اینست که آنها از ثواب و رحمت خداوند دور هستند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۵۳

(۱) از سوره غاشیه

(۲) ۱۲۷- ابن شهر آشوب گوید: حضرت رضا علیه السلام در تفسیر آیه شریفه **وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ** فرمود: یعنی اوصیاء.

(۳) از سوره فجر

(۴) ۱۲۸- حسن بن علی فضال گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم:

تفسیر آیه **وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا** چیست؟

فرمود: خداوند جسم نیست که از مکانی به مکان دیگر برود، مقصود این است که اوامر خداوند متعال فرود می آید و فرشتگان برای انجام آن صف میکشند.

(۵) از سوره بلد

(۶) ۱۲۹- معمر بن خلاد گوید: حضرت علیه السلام هر گاه اراده میکرد غذا بخورد یک کاسه می آوردند و در سر سفره می گذاشتند حضرت رضا از هر غذائی مقداری در آن کاسه می گذاشتند و میفرمودند آن را به فقراء بدهند و سپس این آیه شریفه را قرائت میکردند **فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ**.

سپس میفرمودند چون خداوند متعال میدانست هر کس قدرت ندارد یک بنده را بخرد و آزاد کند، برای اینکه آنان راه بهشت را دریابند دستور داد اطعام کنند.

(۷) از سوره و اللیل

(۸) ۱۳۰- بزنتی گوید از حضرت رضا علیه السلام شنیدم در تفسیر وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى میفرمود یکی از انصار در باغی یک درخت خرما داشت، و به جهت این درخت مردم را آزار و اذیت میکرد، از آن مرد نزد حضرت رسول صلی الله علیه

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۵۴

و آله شکایت کردند. (۱) پیغمبر دستور داد آن مرد را احضار کنند، پس از اینکه صاحب درخت در خدمت آن جناب حاضر شد فرمود درخت خود را به من ببخش من یک درخت در بهشت بتو خواهم داد.

آن مرد از دادن درخت خود امتناع کرد، این قضیه به گوش مردی از انصار رسید و آن مرد نامش ابو الدحداح بود، رفت پیش آن صاحب درخت گفت: درخت خود را در برابر باغی که دارم به من بفروش.

وی هم درخت خود را به ابو الدحداح فروخت، ابو الدحداح نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله رفت و عرض کرد من درخت را خریدم و اینک در اختیار شما هست.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند در برابر آن یک درخت درختی به شما در بهشت خواهد داد. در این هنگام این آیه شریفه نازل شد وَ مَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَىٰ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَىٰ فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ يَدْرِي خَرْمًا رَا بَخْشِيدَ وَ اتَّقَىٰ وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ وَعَدَهُ حَضْرَتُ رَسُولٍ رَا تَصْدِيقَ كَرَدَهُ فَسَنِّيْسِرُّهُ لِّلْيُسْرَىٰ وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَعْنَىٰ وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنِّيْسِرُّهُ لِّلْعُسْرَىٰ وَ مَا يُعْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ.

راوی گوید: عرض کردم: معنی إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ چیست؟

فرمود: هدایت و ضلالت در دست خداوند است.

گوید: گفتم: اصحاب ما خیال می‌کنند که معرفت و خدانشناسی اکتسابی است، و هر گاه از روی دقت تحقیق کنند حقیقت را درک می‌کنند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۵۵

(۱) امام علیه السلام فرمودند این عقیده درست نیست.

سپس فرمود: مردم دوست دارند که از یک دیگر بهتر باشند، اینک شما می‌دانید که بنی هاشم در اسلام دارای چه موقعیتی هستند، و از همگان به رسول خدا نزدیک‌تر می‌باشند، آنها سزاوارترند که در امر امامت دقت کنند و حقیقت را دریابند.

آیا شما گمان می‌کنید، که آنها در باره خود دقت نمی‌کنند، در صورتی که شما حق را دریافته‌اید و آنان حقیقت را درک نکرده‌اند.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: اگر مردم استطاعت داشتند ما را دوست خود می‌گرفتند.

(۲) از سوره تین

(۳) ۱۳۱- محمد بن فضل گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کردم:

تفسیر سوره وَ التِّينِ وَ الزَّيْتُونِ را برای من بیان فرمائید.

امام علیه السلام فرمود: تین و زیتون حسن و حسین علیهما السلام می‌باشند، طُورِ سَيْنِينَ یعنی طور سیناء مقصود امیر المؤمنین است، وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد که مردم با اطاعت از او از آتش دوزخ نجات پیدا می‌کنند.

در تفسیر لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ فرمود: مقصود از آن انسان «ابو فصیل» است که خداوند از او برای خود به خداوندی و برای محمد (ص) به نبوت، و برای اوصیاء او به ولایت پیمان گرفت. او هم اقرار و اعتراف کرد. ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ یعنی ابو فصیل نقض عهد کرد و به آل محمد علیهم السلام ظلم و ستم روا داشت و در نتیجه گرفتار عذاب شد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۵۶

(۱) در تفسیر إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فرمود: به خداوند سوگند مقصود امیر المؤمنین و شیعیان آن حضرت می‌باشند فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ که برای آنان پاداش بدون منت هست.

در تفسیر فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ فرمود: یعنی و من یکذبک بعد بالذین، دین در این جا امیر المؤمنین علیه السلام است.

(۲) از سوره بینه

(۳) ۱۳۲- بزنتی گوید: حضرت رضا علیه السلام قرآنی به من مرحمت کرد و فرمود در آن نگاه نکن، من هنگام قرائت سوره لمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا در آن مصحف نام هفتاد نفر از قریش را مشاهده کردم، پس از چندی فرمودند قرآن را برایم بفرستید و من هم فرستادم.

(۴) از سوره تکاثر

(۵) ۱۳۳- ابراهیم بن عباس صولی کاتب در سال دویست و بیست و هفت در اهواز گفت یکی از روزها در محضر حضرت رضا علیه السلام بودیم، فرمود در دنیا نعمت حقیقی و واقعی هرگز وجود ندارد.

یکی از فقهاء گفت خداوند متعال می‌فرماید ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ مقصود از این نعمت آب سرد و گواراست.

در این هنگام حضرت رضا علیه السلام فرمود شما این طور تفسیر کرده‌اید و در این باره اختلاف نموده‌اید، گروهی گفته‌اند: آن آب سرد است، و دسته‌ای گفته‌اند: غذای پاک می‌باشد، جماعتی گفته‌اند: خواب خوش است.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۵۷

(۱) سپس فرمود: پدرم از پدرش حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کرد که روزی همین گفتگوها در محضر آن جناب پیش آمد و آیه مورد بحث قرار گرفت.

امام صادق علیه السلام از این گفتگو و تفسیرها ناراحت شد و فرمود: خداوند از نعمتهائی که به بندگانش مرحمت کرده سؤال نمی‌کند و منت نمی‌گذارد، منت نهادن برای بندگان مذموم است تا چه رسد به خداوند، و لیکن مقصود از نعمت در این آیه محبت ما اهل بیت است که خداوند متعال بعد از توحید و نبوت مردم را از آن بازخواست می‌کند، زیرا بنده‌ای هر گاه به این مورد عمل کرد راه بهشت و نعیم آن را پیدا می‌کند.

فرمود: پدرم از پدرش از پدرانیش از علی علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی نخستین پرسشی که بعد از مرگ از انسان می‌شود توحید و نبوت من و ولایت تو می‌باشد، و هر کسی اقرار کند و اعتراف نماید، در نعمتی که هرگز زایل نمی‌گردد وارد می‌گردد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۵۸

(۱) از کتاب دعاء

(۲) ۱- شیخ صدوق رضوان الله علیه به سند خود از حضرت رضا علیه السلام از پدراناش روایت میکند که حضرت رسول (ص) فرمود:

دعا سلاح مؤمن و ستون دین و روشنائی آسمان و زمین است.

(۳) فضیلت صلوات برسول خدا

(۴) ۲- ابن فضال گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: هر کس قدرت ندارد کفاره گناهان خود را بدهد، باید بر محمد و آل او علیهم السلام صلوات بفرستد، که صلوات گناهان را از بین میبرد.

و نیز فرمود: صلوات بر محمد و آل او در نزد خداوند ثواب تکبیر و تهلیل را دارد. (۵) ۳- عبد الله بن المغیره گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم می فرمود:

هر کس بعد از نماز صبح و مغرب قبل از اینکه از جای خود حرکت کند و یا با کسی سخن بگوید بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله صلوات بفرستد و بگوید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا، اللهم صل على محمد النبي و ذرئته» خداوند متعال صد حاجت او را روا میکند هفتاد حاجت در دنیا و سی حاجت در آخرت.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۵۹

(۱) حضرت رضا فرمود: صلوات از جانب خداوند رحمت، و از طرف فرشتگان تحیت و پاکی، و از طرف مؤمنین دعاء است، و هر کس میخواهد آل محمد علیهم السلام را خوشحال کند بگوید: «اللهم صل على محمد و آل فی الاولین و صل على محمد و آل محمد فی الآخیرین» تا آخر.

هر کس این صلوات را بخواند گناهانش محو شده و لغزشهایش پوشیده میگردد، خوشحالیش دائم و دعایش مستجاب می شود، به آرزوی خود میرسد و رزقش زیاد میگردد، و بر دشمنانش پیروز شده و همه خیرات و نیکیها به او روی آورده و در بهشت با حضرت رسول هم نشین می شود.

(۲) فضیلت شب جمعه

(۳) ۴- ابو نصر بزنطی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود:

روز جمعه سید روزها میباشد و خداوند در آن روز حسنات را مضاعف میکند و گناهان را محو میگرداند، و درجات را بالا میبرد، و دعاها را مستجاب میگرداند، و اندوهها را برطرف میسازد، و حاجت‌های بزرگ را برآورده می‌کند. روز جمعه پروردگار گروهی را آزاد میکند، هر کس روز جمعه را احترام کند و حقش را مراعات نماید، بر خداوند لازم است که او را از آتش دوزخ نجات دهد، و اگر آن شخص در روز جمعه و یا شب آن درگذرد شهید مرده است و در روز قیامت در امن و آرامش خواهد بود.

هر کس پاس حرمت روز جمعه را ندارد و حق او را ضایع کند خداوند او را وارد دوزخ خواهد کرد مگر اینکه توبه کند. (۴) ۵- محمد بن اسماعیل بن بزیع گوید: به حضرت رضا عرض کردم شنیده‌ام

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۶۰

که روز جمعه از سایر روزها کوتاه‌تر است؟ (۱) فرمود: مطلب همین طور است، گوید: عرض کردم قربانت کردم: بیان فرمائید علت کوتاهی روز جمعه چیست؟

فرمود: خداوند متعال ارواح مشرکین را زیر چشمه خورشید جمع میکند، هنگامی که خورشید به وسط آسمان رسید خداوند ارواح مشرکین را عذاب میکند، و در روز جمعه خداوند به جهت فضیلت جمعه آن‌ها را عذاب نمی‌کند، و بنا بر این خورشید در این روز سکون و رکودی ندارد. (۲) ۶- حمیری به سند خود از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود:

در شب جمعه در نماز خود سوره جمعه و سبح اسم ربک الاعلی بخوانید، و در صبح جمعه سوره جمعه و قل هو الله أحد را قرائت کنید، و در نماز جمعه نیز سوره جمعه و منافقون بخوانید، و قنوت در رکعت اول قبل از رکوع انجام دهید. (۳) ۷- ابراهیم بن ابی محمود گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم حدیثی از حضرت رسول (ص) رسیده که خداوند در شب‌های جمعه به آسمان دنیا نزول میکند، در این مورد چه میفرمائید؟

امام علیه السلام فرمود: خداوند لعنت کند کسانی را که کلمات را تحریف و تبدیل می‌کنند، و به خداوند سوگند پیغمبر چنین سخنانی نگفته است.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند متعال در ثلث آخر شبها و در شب جمعه فرشته‌ای را به آسمان دنیا میفرستد و فریاد میزند آیا کسی هست که از خداوند چیزی بخواهد، و یا توبه‌کننده‌ای هست که از گناهانش بازگشت کند تا خداوند او را بیامرزد.

ای کسی که جوپای خیر هستی روی آور، و ای کسی که در طلب شر هستی کوتاه

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۶۱

بیا، آن فرشته هم چنان ندا میکند تا فجر طلوع میکند، پس از آن به جایگاه خود در آسمان میرود.

(۱) در فضیلت لا اله الا الله

(۲) ۷- احمد بن عبد الله جویباری از حضرت رضا (ع) از پدرانش علی (ع) روایت کرده که فرمود حضرت رسول (ص) فرمودند:

کلمه «لا اله الا الله» در نزد خداوند بسیار قرب و منزلت دارد، هر کس از روی اخلاص آن را بر زبان جاری کند سزاوار بهشت میگردد، و هر کس به دروغ بر زبان جاری سازد مال و جانش در امان بوده و سرانجام به دوزخ رهسپار خواهد شد. (۳) ۸- راوی نامبرده از حضرت رضا از پدرش از علی علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول (ص) فرمود:

خداوند ستونی از یاقوت دارد که سر آن زیر عرش و پائین آن در زیر آسمان هفتم است، هر گاه بنده‌ای کلمه مبارکه «لا اله الا الله» را بر زبان جاری کند عرش می‌لرزد و آن ستون حرکت مینماید، در این هنگام خداوند متعال می‌فرماید:

ای عرش آرام بگیر، عرش می‌گوید: چگونه آرام بگیرم که تو گوینده آن را نیامرزیده‌ای، در این هنگام خداوند می‌فرماید: ای ساکنان آسمان‌ها گواه باشید که من او را آمرزیدم. (۴) ۹- و نیز حضرت رضا علیه السلام از پدرانش روایت کرده که حضرت رسول (ص) فرمود:

هر کس در هنگام ورود به بازار بگوید: «سبحان الله و الحمد لله، و لا اله الا الله

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۶۲

وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد، يحيى و يميت و هو حى لا يموت، بيده الخير و هو على كل شىء قدير» خداوند به عدد همه مخلوقاتش به او اجر ميدهد. (۱) ۱۰- احمد بن عامر طائي از حضرت رضا از پدراناش از على عليهم السلام روايت کرده حضرت رسول (ص) فرمود:

هر كس در هر روزى صد مرتبه بگويد: «لا اله الا الله الملك الحق المبين» خداوند به او مال و ثروت ميدهد و فقر و فلاكت را از وي دور ميکند، و آتش جهنم را از او دور کرده و راه بهشت را براي وي باز ميگرداند.
(۲) در فضيلت لا حول و لا قوة الا بالله

(۳) ۱۱- حضرت رضا عليه السلام از پدرش از حضرت سجاد سلام الله عليه و او از پدرش از على عليهم السلام روايت کرده که حضرت رسول صلى الله عليه و آله فرمود:

هر گاه خداوند بر كسى نعمتى داد بايد خداوند را حمد کند، و هر گاه روزيش تنگ شد بايد طلب مغفرت نمايد، و هر گاه محزون شد بايد «لا حول و لا قوة الا بالله» بگويد. (۴) ۱۲- حضرت رضا (ع) فرمود: پدرم ميگفت:
هر كس بگويد: «لا حول و لا قوة الا بالله» خداوند نود و نه بلاء را از وي دفع ميکند که آسانتر آنها خناق است.
(۵) ۱۳- اسماعيل بن همام از حضرت رضا عليه السلام روايت کرده که على (ع) فرمود:

اخبار و آثار حضرت امام رضا عليه السلام، ص: ۵۶۳

(۱) هر كس هفت بار بعد از نماز مغرب و صبح پيش از تكلم بگويد: بسم الله الرحمن الرحيم لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم» خداوند متعال هفتاد نوع بلاء را از وي دفع ميکند، که آسانترين آنها جذام، برص، جور سلطان و اغواي شيطان باشد.

(۲) در فضيلت ماه رجب

(۳) ۱۴- حضرت رضا عليه السلام روايت ميکند که حضرت رسول صلى الله عليه و آله فرمود:

رجب ماه خدا است و در آن رحمت پروردگار بر بندگان ريزش ميکند و در ماه شعبان خيرات پراکنده و تقسيم مي‌گردد، و در شب اول ماه رمضان شياطين در بند گرفتار ميگردند و در هر شب خداوند هفتاد هزار نفر را مي‌آمرزد، و در شب قدر به اندازه ماه رجب و شعبان آمرزيده ميسازد مگر كسى که با برادر ديني خود بغض و عداوت داشته باشد.

خداوند میفرمایند بنگرید هر گاه اینها با هم صلح کردند من آنها را خواهم آمرزید. (۴) ۱۵- بزنتی گوید: از حضرت رضا (ع) پرسیدم که در کدام ماه امام حسین (ع) را زیارت کنیم.

فرمود: در نیمه رجب و شعبان، و مستحب است که در هنگام زیارت غسل کند و دعاء ام داود را بخواند، و هر گاه خواست این اعمال را انجام دهد باید روز سیزده و چهارده و پانزدهم را روزه گیرد، و در هنگام ظهر روز پانزده غسل کند، و پس از اینکه نماز ظهر و عصر را به جای آورد در جای خلوتی قرار گیرد و رو به قبله

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۶۴

به نشیند. (۱) صد بار سوره حمد، و قل هو الله أحد، و آیه الكرسي را ده بار بخواند و سپس سوره انعام، بنی اسرائیل، کهف، لقمان، یس، صافات، حم السجده، حم عشق، دخان، فتح، واقعه، ملک، ن و اذ السماء انشقت تا آخر قرآن را قرائت کند.

هر گاه از قرائت فارغ شد رو بقبله بنشیند و بگوید: صدق الله العظيم الذي لا اله الا هو الحي القيوم» تا آخر دعا.

(۲) در فضیلت ماه شعبان

(۳) ۱۶- حسن بن علی بن فضال گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود:

هر کس در روزهای ماه شعبان هفتاد بار استغفار کند خداوند گناهان او را می آمرزد و اگر چه به اندازه ستارگان باشد. (۴) ۱۷- حسن بن علی بن فضال گوید: از حضرت رضا (ع) در باره شب نیمه شعبان پرسیدم.

فرمود: در این شب خداوند گروهی را از جهنم آزاد می کند و گناهان بزرگ را می آمرزد، گوید: عرض کردم: آیا در این شب نمازی غیر از نماز سایر شبها هست؟.

فرمود: دعا و صلاة مخصوصی برای این شب نیست، و اگر بخواهی نماز مستحبی در این شب بخوانی نماز جعفر بن ابی طالب بخوان و بسیار ذکر خداوند

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۶۵

را داشته باش و استغفار کن، پدرم می گفت: دعا در این شب مستجاب است. (۱) ۱۸- سعد بن سعد گوید:

حضرت رضا (ع) فرمود:

علی بن ابی طالب علیه السلام در سه شب به خواب نمیرفت، شب بیست و سوم ماه رمضان و شب فطر، و شب نیمه ماه شعبان. در این سه شب ارزاق تقسیم میگردند، و اجلها تعیین میشوند و همه حوادث و وقایع سال مورد تصویب قرار میگیرند. (۲) ۱۹- عبد السلام بن صالح هروی گوید: خدمت حضرت رضا (ع) رفتم در هنگامی که ماه شعبان به آخر رسیده بود، فرمود:

ماه شعبان گذشت و اینک روز جمعه آخر ماه است، و در این چند روزی که از ماه باقی مانده تلافی گذشته‌ها را بکن و آنچه در نظر داری انجام بده، و قرآن تلاوت کن، و استغفار نما، و از گناهایی که مرتکب شده‌ای استغفار کن، و با قلب پاکی خود را به ماه رمضان برسان.

اگر امانتی بر گردن داری اداء کن، اگر از مؤمنی کینه‌ای در دل داری آن کینه را از دل خود بزدا، و اگر گناهی انجام داده‌ای از خداوند بخواه از تو درگذرد، اینک بر خداوند توکل داشته باش و از او بترس، هر کس به خداوند در کارها توکل داشته باشد خداوند او را کفایت میکند و او را به مقصودش میرساند، و خداوند برای هر چیز اندازه‌ای قرار داده است، و در روزهایی که از این ماه باقی مانده است بسیار بگو: «اللهم ان لم تکن غفرت لنا فیما مضی من شعبان فاغفر لنا فیما بقی منه» و خداوند برای احترام این ماه گروهی را از آتش نجات می‌دهد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۶۶

(۱) در فضیلت ماه رمضان

(۲) ۲۰- ایوب بن یقظین برای حضرت رضا (ع) نوشت که این دعا را برایم تصحیح بفرمائید، امام علیه السلام برای او نوشتند که این دعای حضرت باقر علیه السلام است که در سحرهای ماه رمضان می‌خواندند، پدرم از امام باقر روایت می‌کرد که فرمود:

اگر مردم میدانستند که این مسائل چه اندازه نزد خداوند ارج و اعتبار دارد و خواسته‌های خواننده را برمیآورد، با یک دیگر در باره این دعا جنگ میکردند، و خداوند اشخاصی را به رحمت خود اختصاص میدهد ...

حضرت باقر علیه السلام فرمود: اگر میخواستم آشکار می‌کردم که اسم اعظم خداوند در این دعا نهفته است، هر گاه این دعا را قرائت کردید در انجام درخواست خود کوشش داشته باشید که او از علوم خفیه است، و از کسانی که اهلیت ندارد مکتوم کنید.

منافقان، دروغگویان، و منکران، اهلیت این دعا را ندارند، و او دعاء مباحله است و متن آن از قرار ذیل است که میگوئی «اللهم انی أسألك من بهائک بأبهاه و کل بهائک بهی» تا آخر.

(۳) در فضیلت روز غدیر

(۴) ۲۱- حضرت رضا علیه السلام فرمود: هنگامی که روز قیامت برپا شود، چهار روز را زینت میدهند همان طور که عروس را آرایش، میکنند، گفته شد: این چهار روز کدام ایام هستند؟.

فرمود: روز عید قربان، روز فطر، روز جمعه، و روز غدیر، اما روز غدیر

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۶۷

در بین اضحی و فطر و روز جمعه مانند ماه در بین ستارگان است، (۱) و آن روزیست که ابراهیم علیه السلام از آتش نجات پیدا کرد و برای شکرگزاری آن روز را روزه گرفت.

روز عید غدیر همان روزیست که خداوند دین را کامل گردانید و حضرت رسول صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را بعنوان خلافت و حکومت برای مردم برگزید، و فضیلت و وصایت او را آشکار کرد، و آن روز را روزه می گرفت.

روز غدیر را روز کمال میگویند، و روزی که شیاطین رانده میشوند، روزی که در آن اعمال شیعیان و دوستان آل محمد پذیرفته میگردد، و آن روزی است که در آن خداوند اعمال مخالفین را رد میکند و آنها را ناچیز می شمارد. روز عید غدیر روزی است که جبرئیل علیه السلام کرسی مخصوصی را که خداوند کرامت کرده در مقابل بیت المعمور قرار میدهد و بالای آن میرود، و فرشتگان پیرامون وی را فرا میگیرند و بر محمد درود و تهنیت میفرستند و برای شیعیان علی و اولاد او علیهم السلام و دوستان آنها استغفار میکنند.

غدیر روزی است که خداوند کاتبان اعمال مردم را فرمان میدهد که از نوشتن اعمال دوستان اهل بیت و شیعیان آنها خودداری کنند، و به احترام محمد و علی از آنان درگذرند.

غدیر روزیست که خداوند آن را برای محمد و آل او مخصوص گردانیده و کسانی که در آن روز عبادت کنند و یا بر اهل و عیال خود انفاق نمایند و به دوستان خود نیکی کنند مورد لطف و احسان پروردگار قرار میگیرند، خداوند در آن روز سعی و کوشش شیعیان را تقدیر میکند و گناهان آنها را می آمرزد، و اعمال آنها را قبول میکند.

(۱) آن روزی است که اندوهها در آن برطرف می‌شود و گناهان فرو میریزد، و روزی است که در آن عطاها و بخششها داده می‌شود.

غدیر روزی است که در آن علم و فضیلت نشر می‌گردد، و روز مژده و بشارت و عید اکبر است، و در آن دعا مستجاب است.

غدیر روزی است که در آن باید جامه نیکو پوشید و لباسهای سیاه را از بدن دور کرد، و آن روزی است که غمها در آن زدوده می‌شود، و گناهان شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام آمرزیده می‌شود.

غدیر روزی است که در آن نسبت به کارهای خیر باید سبقت گرفت، و روزی است که در آن باید به محمد و آل محمد بسیار صلوات فرستاد.

غدیر روزی است که خداوند در آن روز دین اسلام را کامل کرد و آن را پسندید، و روز عید آل محمد علیهم السلام میباشد، و روز قبول اعمال و استراحت مؤمنین است، و روزی است که باید از خداوند درخواستهای زیادی کرد، و با یک دیگر داد و ستد نمود.

روز غدیر روز دوستی و رسیدن به رحمت خداوند است.

غدیر روز پاکی و ترک گناهان بوده و روزی است که در آن باید خداوند را عبادت کرد و روزه‌داران را افطار داد، هر کسی در روز غدیر روزه‌دار مؤمنی را افطار دهد مانند این است که گروهی را افطار داده باشد.

غدیر روز تبریک و تهنیت است که گروهی را تبریک می‌گویند و هر گاه مؤمنی برادرش را ملاقات کند میگوید: الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایة امیر المؤمنین و الائمة علیهم السلام».

(۱) روز غدیر باید در چهره‌های مردم تبسم کرد و با مؤمنین با روی گشاده گفتگو نمود، هر کس روز غدیر با برادران ایمانی خود با چهره خندان روبرو شود خداوند نیز روز قیامت با نظر رحمت به وی نگاه خواهد کرد، و هزار حاجت او را روا خواهد نمود، و برای او در بهشت قصری از لؤلؤ سفید خواهد ساخت، و چهره‌اش را نورانی میکند.

غدیر روز زینت است، هر کس روز غدیر خود را زینت کند خداوند گناهان او را می‌آمرزد، و فرشتگان را مبعوث میکند تا برای او حسنات بنویسند، و درجات او را بالا برند، و اگر در آن سال بمیرد شهید مرده است، و اگر زنده بماند خوشبخت می‌شود.

اگر در روز غدیر مؤمنی را اطعام کند مانند این است که همه پیامبران و صدیقان را اطعام کرده باشد، و اگر بزیارت برادر ایمانی خود رود، خداوند هفتاد نور در قبر او روشن می‌کند و گورش را وسعت میدهد روزی هفتاد هزار فرشته او را زیارت کرده و به بهشت مژده‌اش می‌دهند.

در روز غدیر خداوند ولایت را بر اهل آسمانها عرضه کرد و اهل آسمان هفتم در این امر پیشدستی کردند، و خداوند به وسیله عرش آن را زینت داد، سپس آسمان چهارم پذیرفت خداوند به وسیله بیت المعمور آن را زینت داد، پس از آن آسمان دنیا این امر را پذیرفت خداوند آن را بوسیله ستارگان زینت داد.

بعد از این ولایت را بر زمین عرضه داشت، مکه نخست منطقه‌ای بود که پذیرفت و خداوند به وسیله کعبه آن را بر دیگر مناطق برتری داد.

سپس مدینه پذیرفت و آن را به مصطفی محمد صلی الله علیه و آله برتری داد، بعد از آن کوفه قبول کرد و آن را به امیر المؤمنین علیه السلام زینت داد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۷۰

(۱) بعد از آن بر کوهها عرضه داشت نخست سه کوه از میان کوهها آن را قبول کردند: کوه عقیق، کوه فیروزه و کوه یاقوت از این جهت آنها بهترین کوه شناخته شدند.

سپس کوههای دیگری قبول کردند که در آنها معادن طلا و نقره پدید آمد، و هر کوهی که اقرار نکرد از معادن و منافع خالی ماند و چیزی در آن نروئید، سپس بر آنها عرضه شد، هر آبی که پذیرفت شیرین و گوارا شد، و هر آبی که قبول نکرد تلخ و بی‌مزه شد.

بعد از این بر گیاهان عرضه شد، هر گیاهی که قبول کرد شیرین و خوشمزه شد، و آن که نپذیرفت تلخ گردید، سپس بر پرندگان عرضه شد هر کدام از آنها که قبول کردند فصیح شدند، و هر کدام که نپذیرفتند گنگ گردیدند.

کسانی که ولایت علی (ع) را پذیرفتند مانند آن‌هایی هستند که آدم را سجده کردند، و کسانی که ولایت علی را قبول نکردند مانند شیطان هستند، و در این روز نازل شد: **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ** خداوند همه پیامبران را در روزی مانند غدیر مبعوث فرمود.

حرمت غدیر در نزد خداوند همین بس که برای پیغمبر خود در این روز جانشین انتخاب کرد. (۲) ۲۲- ابو نصر بزنطی در یک حدیث مفصلی از حضرت رضا (ع) روایت می‌کند که آن جناب فرمود: ای فرزند ابو نصر روز غدیر هر جا هستی خود را نزد قبر امیر المؤمنین برسان.

خداوند متعال گناهان شصت ساله مؤمنین را در آن روز بیامرزد و دو چندان

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۷۱

نفر را که در ماه رمضان و شب قدر و فطر بخشیده است در این روز می‌بخشد، (۱) اگر در آن روز یک درهم به مستحق بدهد مانند این است که هزار درهم داده است، در این روز به برادران ایمانی خود کمک کن و همه را خوشحال ساز.

سپس فرمود: ای اهل کوفه شما خیر بسیاری در دست دارید و قدر آن را بدانید، شما از آن‌هایی هستید که خداوند قلب آن‌ها را در معرض امتحان قرار داده است.

شما را از هر طرف اذیت می‌کنند و بلایای زیادی بر شما فرود می‌آورند، و لیکن بدانید که خداوند همه این بلاها را از شما دفع می‌کند.

به خداوند سوگند اگر مردم قدر و منزلت روز غدیر را می‌دانستند فرشتگان روزی ده بار با آنها مصافحه می‌کردند و اگر نبود که از تطویل کلام کراهت دارم از فضائل امروز بسیار سخن می‌گفتم.

(۲) خطبه امیر المؤمنین در روز غدیر

(۳) ۲۳- فیاض بن محمد بن عمر طوسی گوید: در روز غدیر در محضر حضرت رضا (ع) بودیم و گروهی از خواص آن جناب نیز بودند.

امام رضا برای آنها افطار تهیه دیده بود و به منازلشان نیز غذا و خوراک و پوشاک حتی کفش و انگشتری فرستاده بودند و در آن روز اوضاع و احوال خیلی خصوصی و خودمانی بود و از تشریفات و رسوم معموله کاسته بودند.

حضرت رضا (ع) از فضائل روز غدیر سخن می‌گفتند، و در ضمن سخنان خود فرمودند: پدرم از پدرش از حضرت باقر و او از پدرش امام سجاد علیهم السلام

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۷۲

روایت کرد امام حسین (ع) فرمود: (۱) که در یکی از سالهای ایام خلافت علی (ع)، غدیر و جمعه مصادف شدند. علی (ع) پنج ساعت از روز بالا آمده بالای منبر رفتند و چنان حمد و ستایش به جای آوردند که تا آن روز از آن حضرت شنیده نشده بود. (۲) مؤلف گوید:

این خطبه بسیار فصیح و بلیغ و مفصل است و ما اینک آنچه مربوط به روز غدیر است ذکر می‌کنیم. خداوند متعال برای شما گروه مؤمنان در این روز دو عید بزرگ را جمع کرده که یکی از آنها بدون دیگری قوام ندارد، پروردگار به این جهت خواسته است شما را هدایت کند و بطریق رشد و سعادت رهنمون گردد، و راه خود را به شما نشان دهد، و از عطایا و بخشش‌های خود شما را بهره‌مند کند. جمعه را برای شما روز اجتماع قرار داد، تا شما دل‌های خود را که از کثافات پر شده پاک کنید، و سر و تن خود را از آلودگیهای ظاهری بشوئید.

پروردگار در روز غدیر مقصود و هدف خود را برای حضرت رسول (ص) نازل کرد، و رسول خود را فرمان داد تا فرمان او را به مردم برساند، و از اهل مکر و نفاق نترسد و تضمین کرد که جان آن حضرت را در برابر مکاران و منافقان حفظ کند.

نیات شوم اهل نفاق در آن روز آشکار شد، و معلوم گردید گروهی هستند که در نظر دارند حضرت رسول اکرم را اذیت کنند و به وجود مقدسش آسیب برسانند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۷۳

(۱) آنان که اهل حق بودند ثابت ماندند، و کسانی که اهل نفاق و کفر بودند بر جهالت خود افزودند، و دندانهای خود را به هم فشار دادند، سخنان و گفتگوهائی آغاز کردند و بانک و فریاد برآوردند و بر کفر خود افزودند. گروهی نیز در آن روز با زبان خود اقرار و اعتراف کردند در حالی که دل‌های آنها هرگز یقین و ایمان نداشت، و جماعتی هم با دل و زبان تصدیق کردند و اذعان نمودند.

(۳) ۲۴- حسین بن فضال گوید: حضرت رضا (ع) فرمود: هر کس حوائج خود را در روز عاشورا ترک کند خداوند حوائج دنیا و آخرت او را روا می‌کند، هر کس روز عاشورا را روز مصیبت و حزن خود قرار دهد خداوند او را روز قیامت خوشحال و شادمان می‌کند و در بهشت با دیدن ما دیدگانش روشن می‌گردد.

و اگر کسی روز عاشورا را روز فعالیت کند و برای خود اندوخته تهیه نماید از آن ذخائر استفاده نخواهد کرد، و در روز قیامت با یزید و عبید الله و عمر بن سعد علیهم اللعنة محشور خواهد شد. (۴) ۲۵- ابراهیم بن ابی محمود گوید: حضرت رضا (ع) فرمود: مردمان جاهلی در محرم جنگ را حرام می‌دانستند، و لیکن خون ما در آن ماه حلال شد و احترام ما هتک گردید، و فرزندان و زنان ما در آن اسیر شدند، و خیمه‌های ما را در آن آتش زدند، و اموال ما را در آن غارت کردند، و حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله را نگاه نداشتند.

روز حسین علیه السلام دیدگان ما را زخم کرد و اشکهای ما را جاری ساخت و عزیزان ما را خوار نمود، ای زمین کربلا برای ما محنت و غم و بلا باقی گذاشتی، و

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۷۴

تا روز قیامت باید گریه‌کنندگان بگریند. (۱) گریه کردن برای سید الشهداء گناهان بزرگ را محو می‌کند، سپس فرمود پدرم صلوات الله علیه هنگامی که محرم داخل می‌شد خندان دیده نمی‌شد، و محزون بود تا روز عاشوراء، در روز عاشوراء گریه میکرد و می‌فرمود: در این روز حسین (ع) کشته شد. (۲) ۲۶- ریان بن شیبب گوید: در روز اول محرم خدمت حضرت رضا (ع) رسیدم، فرمود: ای فرزند شیبب آیا روزه هستی؟ گفتم: روزه ندارم.

فرمود: در این روز زکریا (ع) دعا کرد و از خداوند خواست تا به او فرزندی بدهد، خداوند دعای او را اجابت فرمود و به فرشتگان امر کرد تا هنگامی که زکریا در محراب مشغول عبادت است وی را مژده دهند که خداوند به او فرزندی خواهد داد، اینک هر کس امروز روزه داشته باشد و از خداوند هر چه بخواهد مورد اجابت قرار خواهد گرفت همان طور که دعای زکریا مستجاب شد.

ای فرزند شیبب اگر می‌خواهی بر کسی گریه کنی بر حسین بن علی گریه کن که او را مانند گوسفند سر بریدند، و هیجده نفر از خاندان او را که مانند آن‌ها در زمین نبود با وی کشته شدند، آسمان و زمین برای کشته شدن او گریه کردند.

چهار هزار فرشته برای یاری کردن او فرود آمدند و او را کشته یافتند، و آنها محزون و غبار آلود در کنار قبر او می‌باشند تا وقتی که قائم قیام کند، در هنگام ظهور قائم آن فرشتگان وی را یاری می‌کنند و شعار آنان «یا آل ثارات الحسین» علیه السلام می‌باشد. در آن هنگام از آسمان خاک و خون خواهد بارید.

ای فرزند شیبب اگر گریه کنی بر حسین بن علی علیهما السلام گریه کن تا اشک‌هایت بر گونه‌هایت جاری شود، خداوند همه گناهان تو را می‌آمرزد، بزرگ باشد یا کوچک،

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۷۵

اندک باشد یا زیاد. (۱) ای فرزند شیبب اگر می‌خواهی خداوند را ملاقات کنی در حالی که گناه نداشته باشی حسین علیه السلام را زیارت کن.

ای فرزند شیبب اگر می‌خواهی در بهشت جای گیری و با محمد و آلش هم‌نشین گردی قاتلان حسین علیه السلام را لعنت کن.

ای فرزند شیبب اگر می‌خواهی ثواب شهدای کربلا را داشته باشی، هر گاه یاد آنها را کردی بگو: «یا لیتنی کنتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً».

ای فرزند شیبب اگر می‌خواهی با ما در درجات بلند قرار گیری، در هنگام اندوه ما اندوهگین باش، و در وقت خوشحالی ما خوشحالی کن، اکنون به ولایت ما چنگ زن و بدان اگر کسی سنگی را دوست داشته باشد خداوند روز قیامت او را با همان سنگ محشور میکند. (۲) ۲۷- محمد بن فضیل صیرفی از حضرت رضا علیه السلام از پدرش و او از پدران‌ش علیهم السلام روایت می‌کرد که حضرت رسول (ص) روز اول محرم دو رکعت نماز می‌گذارد، و هنگامی که از نماز فارغ میشد دست خود را بطرف آسمان بلند می‌کرد و این دعا را سه بار می‌خواند:

«اللهم أنت الا له القدیم و هذه سنه جدیده» تا آخر.

(۳) در فضیلت بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(۴) ۲۸- محمد بن سنان گوید: حضرت رضا (ع) فرمود: بسم الله الرحمن الرحيم نزدیک تر است به اسم اعظم

خداوند از سیاهی چشم به سپیدی آن، سپس فرمود:

پدرم هر گاه میخواست از منزل بیرون شود میفرمود:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۷۶

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خَرَجْتُ بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوْتُهُ لَا بِحَوْلِي وَ قُوْتِي بِلِ بِحَوْلِكَ وَ قُوْتِكَ يَا رَبِّ مُتَعَرِّضًا بِه

لِرِزْقِكَ، فَإِنِّي بِه فِي عَافِيَةٍ». (۱) ۲۹- حضرت رضا از پدرانش روایت کرده که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

بسم الله یکی از آیات «فاتحة الكتاب» است، از حضرت رسول (ص) شنیدم میفرمود: که خداوند متعال به من

فرمود: ای محمد ما به تو فاتحة الكتاب و قرآن را بخشیدیم، و بر من منت گذاشت و او را در مقابل قرآن قرار داد

و فرمود:

«وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»، و در میان سوره قرآن تنها از آن نام برد.

خداوند متعال محمد صلی الله علیه و آله را به بسم الله مخصوص گردانید و از پیغمبران خود کسی را در این باره

با وی شریک قرار نداد، فقط به حضرت سلیمان علیه السلام عطا فرمود، و در داستان بلقیس در قرآن مجید

فرمود: أَلْقَىٰ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

اگر کسی آن را بخواند و معتقد به ولایت آل محمد باشد و از اوامر آنها اطاعت کند و به ظاهر و باطن آن آیه

شریفه عمل کند خداوند به هر حرفی از آن یک حسنه به او میدهد، که هر یک از آنها از همه خیرات دنیا و اموال

آن بهتر است.

هر کس گوش فرا دهد به کسی که بسم الله را قرائت می کند، خداوند به همان اندازه که به قاری ثواب میدهد به

گوش دهنده نیز عطا میکند.

اینک از این ثواب و خیر کثیر بهره گیرید و خود را از این نعمتی که به شما روی آورده محروم نکنید، و از این

غنیمت هر چه می خواهید استفاده نمائید که بعد از

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۷۷

این حسرت آن در دل شما خواهد ماند.

(۱) در فضیلت فاتحة الكتاب

(۲) ۳۰- حضرت رضا علیه السلام از پدرانیش از علی علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول (ص) فرمود:

خداوند متعال میفرماید: من فاتحة الكتاب را بین خود و بندگانم تقسیم کرده‌ام، نصف آن مال من و نصف دیگر به بندهام تعلق دارد و بنده من هر چه میخواهد از من سؤال کند.

هر گاه بنده‌ای بگوید: بسم الله الرحمن الرحيم خداوند میفرماید: بنده من به نامم آغاز کرد و بر من لازم است که کارهای او را انجام دهم و او را نفع برسانم.

هنگامی که میگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» خداوند میفرماید: بندهام مرا ستایش کرد و دانست که نعمتهائی که در دست اوست از من است و من با فضل و احسان خود بلاها را از او دفع کردم.

اینک گواه باشید که من هم چنان که نعمتهای دنیا را به او داده‌ام نعمتهای آخرت را هم به او خواهم، داد و بلاهای آخرت را از او دفع میکنم همان طور که بلاهای دنیا را از وی دفع کردم.

هنگامی که بگوید: «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» خداوند میفرماید: بنده من گواهی داد که من رحمان و رحیم هستم، اکنون شما را گواه میگیرم که از رحمت خود به او زیاد عطا خواهم کرد و از عطایای خود او را بهره‌مند خواهم ساخت.

هر گاه بگوید: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» خداوند متعال میفرماید: گواه باشید که

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۷۸

وی اعتراف کرد که من مالک روز قیامت هستم، (۱) من نیز حساب او را در قیامت آسان خواهم کرد و از گناهان او میگذرم.

هنگامی که بنده‌ای میگوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» خداوند میفرماید: بنده من راست میگوید، وی مرا عبادت میکند، اینک گواه باشید که من به عبادت او پاداش دهم تا کسانی که مرا عبادت نکرده‌اند غبطه او را بخورند.

هر گاه بگوید: «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» پروردگار میفرماید: بندهام به من استعانت پیدا کرد و به من پناه آورد، اکنون گواه باشید که در همه امور از وی استعانت میکنم و در سختیها و شدائد و مکاره او را کمک خواهم کرد.

هنگامی که میگوید: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» خداوند میفرماید: این حق بنده من است و او هر چه دلش میخواهد باید از من سؤال کند، من اینک خواسته‌های او را برآوردم و آرزوهای وی را انجام دادم و از آنچه ترس داشت در آسایش قرار دادم.

در این هنگام از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال شد آیا بسم الله از فاتحه کتاب میباشد؟
فرمود: آری. حضرت رسول صلی الله علیه و آله بسم الله را یک آیه از فاتحه کتاب میدانست.
(۲) در فضیلت سجود

(۳) ۳۱- حسن بن علی و شاء گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود هر گاه بنده در سجده به خواب رود خداوند متعال میفرماید: بنده خود را در حالی که به اطاعت من مشغول بود قبض روحش کردم. (۴) ۳۲- حسن بن علی بن فضال گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۷۹

(۱) سجده بعد از نماز فریضه سپاسگزاری خداوند است که بنده‌اش را موفق به عبادت کرد، و سه مرتبه باید گفت: «شکرا لله شکرا لله» راوی گوید گفتم معنی شکرا لله چیست؟

فرمود: یعنی شکر میکنم خداوندی را که مرا توفیق عبادت و بندگی داد و من توانستم فرائض او را به جای آورم. شکر موجب زیاد شدن ثواب است، و اگر ثواب عبادت با نوافل کامل نشود با سجده شکر کامل میگردد. (۲) ۳۳- سلیمان جعفری گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: باد شدیدی وزیدن گرفت و من در سجده بودم، هر کسی دنبال جایی بود که خود را از باد در امان نگهدارد، و لیکن من هم چنان در حال سجده بودم تا باد فرو نشست. (۳) ۳۴- سلیمان بن حفص مروزی گوید: حضرت رضا علیه السلام برای من نوشت در سجده شکر صد بار بگو «شکرا شکرا» و اگر خواستی بگو: «عفوا عفوا».

(۴) دعاء در هنگام دیدن ماه نو

(۵) ۳۵- دارم بن قبیصه گوید حضرت رضا علیه السلام از پدراناش از علی علیهم السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله هنگام مشاهده ماه میفرمود:

«أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمَطِيعُ الدَّائِبُ، السَّرِيعُ الْمَتَصَرِّفُ فِي مَلَكُوتِ الْجَبْرُوتِ بِالتَّقْدِيرِ رَبِّي وَ رَبِّكَ اللَّهُ، اللَّهُمَّ أَهْلُهُ عَلَيْنَا بِالْأَمْنِ وَ الْإِيمَانِ وَ السَّلَامَةِ وَ الْإِسْلَامِ وَ الْإِحْسَانِ وَ كَمَا بَلَّغْتَنَا أَوْ لَهْ فَبَلِّغْنَا آخِرَهُ وَ اجْعَلْهُ شَهْرًا مَبَارَكًا تَمْحُو فِيهِ السَّيِّئَاتِ، وَ تُثَبِّتْ لَنَا فِيهِ الْحَسَنَاتِ وَ تَرْفَعْ لَنَا فِيهِ الدَّرَجَاتِ يَا عَظِيمَ الْخَيْرَاتِ».

اخبار و آثار حضرت امام رضا عليه السلام، ص: ۵۸۰

(۱) در فضیلت صلاة شب

(۲) ۳۶- اسماعیل بن موسی گوید: برادرم حضرت رضا از پدرش از جدش علیهم السلام روایت کرده که از حضرت سجاد علیه السلام پرسیدند چرا شبزنده‌داران سپید چهره و نورانی هستند.

فرمود: آنان با خداوند خلوت میکنند و خداوند هم از نور خود آنها را منور میگرداند. (۳) ۳۷- محمد بن علی بن ابی عبد الله از امام ابو الحسن علیه السلام در تفسیر آیه شریفه وَ رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فرمود مقصود نماز شب است.

(۴) دعاء هنگام شنیدن اذان

(۵) ۳۸- عباس غلام حضرت رضا علیه السلام از آن جناب از پدرش روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود: هر کس هنگام شنیدن صدای اذان صبح این دعا را بخواند: «اللهم انی أسألك باقبال نهارک و ادبار لیلک و حضور صلاتک، و أصوات دعائك، أن تتوب علی، انک انت التواب الرحیم».

و همین طور در وقت شنیدن اذان مغرب بگویند، سپس در آن روز و یا در آن شب بمیرد، تائب از دنیا رفته باشد.

(۶) دعاء در هنگام پوشیدن لباس نو

(۷) ۳۹- یاسر خادم از حضرت رضا (ع) روایت کرده که آن جناب لباس را از طرف راست می‌پوشید، و هر گاه می‌خواست لباس نو در بر کند یک ظرف آب طلب

اخبار و آثار حضرت امام رضا عليه السلام، ص: ۵۸۱

می‌کرد (۱) و در آن ده بار سوره انا أنزلناه، و ده بار قل هو الله أحد، و ده بار قل یا ایها الکافرون قرائت می‌کرد، و بعد آن آب را بر لباسهای خود می‌پاشانید، و سپس می‌فرمود:

هر کس در وقت پوشیدن لباس نو این اعمال را انجام دهد همواره در خیر و خوشی خواهد بود، تا آنگاه که آن لباس را در برداشته باشد.

(۲) دعاء برای صاحب الامر

(۳) ۴۰- یونس بن عبد الرحمن گوید: حضرت رضا (ع) امر کردند برای حضرت صاحب الامر این دعا را بخوانند،
«اللهم اذفع عن وليك و خليفتك» تا آخر.

(۴) دعاء فرج

(۵) ۴۱- ریان بن الصلت گوید: از حضرت رضا (ع) شنیدم کلماتی بر زبان جاری می‌کرد، و ما آن کلمات را حفظ کردیم، و در هر سختی و شدتی که آن را خوانده‌ام خداوند فرج داده و گشایش حاصل شده است، و آن دعا اینست.

«اللهم أنت ثقتی فی کل کرب و أنت رجائی فی کل شدة» تا آخر.

(۶) دعاء عافیت

(۷) ۴۲- سعد بن سعد از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: این است دعاء عافیت.

«یا الله، یا ولی العافیة و المنان بالعافیة، و رازق العافیة، و المنعم بالعافیة، و المتفضل بالعافیة علی و علی جمیع خلقه، و رحمان الدنیا و الآخرة و رحیمهما، صل علی محمد و آل محمد، و عجل لنا فرجا و مخرجا، و ارزقنی العافیة، و دوام العافیة فی الدنیا و الآخرة، یا أرحم الراحمین»

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۸۲

(۱) ۴۳- سید بن طاوس- رضوان الله علیه- دعای بسیار مفصلی در این باب از حضرت رضا (ع) نقل کرده است و ما از ذکر آن خودداری نمودیم.

(۲) در فضیلت آیه الكرسي و تسبیح حضرت زهرا علیها السلام

(۳) ۴۴- حضرت رضا علیه السلام از پدراناش از علی (ع) روایت کرده که حضرت رسول (ص) فرمود:

هر کس آیه الكرسي را صد مرتبه قرائت کند مانند کسی است که در همه عمر خداوند را عبادت کرده باشد. (۴)

۴۵- ابراهیم بن مهزم از مردی روایت کرده که حضرت رضا (ع) فرمود هر کس در هنگام خوابیدن آیه الكرسي را

بخواند از فلج در امان خواهد بود، و هر کس بعد از هر نماز آن را قرائت کند هیچ گزنده او را آزار نخواهد رسانید.
(۵) ۴۶- حضرت رضا (ع) فرمود: دو برادر نزد حضرت رسول (ص) آمدند و گفتند: یا رسول الله ما در نظر داریم برای تجارت به شام برویم، دعائی به ما تعلیم فرما.

نبی اکرم فرمود: هر گاه در منزلی فرود آمدید و نماز عشاء را قرائت کردید و خواستید بخوابید تسبیح زهراء و آیه الکرسی را بخوانید، و از هر گزندی محفوظ خواهید بود.

هنگامی که آنها از مدینه بیرون شدند چند نفر دزد دنبال آنان روان شدند، پس از اینکه در منزلی فرود آمدند، دزدان کودکی را فرستادند تا بنگرند آن دو جوان بازرگان در چه حال هستند.

کودک رفت و جریان آن دو نفر را که در کجا خوابیده‌اند مشخص کرد و بازگشت

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۸۳

و برای دزدان تعریف کردم. (۱) آن دو بازرگان پس از اینکه نماز خواندند تسبیح حضرت زهراء و آیه الکرسی را قرائت کردند و خوابیدند، غلام بار دیگر برگشت و آمد که بازرگانان را به دزدان نشان دهد و لیکن مشاهده کرد یک دیواری دور آنها کشیده شده است.

غلام بار دیگر نزد دزدان آمد و گفت: دیواری بر آنها کشیده شده است و دسترسی به آنان نیست.

دزدان گفتند: خداوند تو را رسوا کند از ترس دروغ میگوئی، دزدان از جای خود برخاستند و آمدند و لیکن با دیواری بلند روبرو شدند، و کسی را در آنجا مشاهده نکردند.

روز بعد در هنگام صبح دزدان نزد آنها آمدند، و گفتند: شما دیشب کجا بودید.

گفتند: ما در همین جا بودیم و از جای خود حرکت نکرده‌ایم.

دزدان گفتند: ما آمدیم و در اینجا یک دیوار بلند مشاهده کردیم، اینک داستان خود را برای ما بازگو کنید، آن دو بازرگان گفتند: ما نزد حضرت رسول (ص) رفتیم، آن جناب تسبیح زهراء و آیه الکرسی را به ما تعلیم فرمود و ما هم طبق فرمان آن حضرت عمل کردیم.

دزدان گفتند: شما آسوده باشید به خداوند سوگند دیگر شما را تعقیب نمیکنیم و هیچ دزدی قدرت ندارد به شما دستبرد بزند.

(۳) ۴۷- مقاتل بن مقاتل گوید: خدمت حضرت رضا (ع) عرض کردم قربانت

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۸۴

گردم دعائی برای قضاء حوائج به من تعلیم فرما. (۱) فرمود: هر گاه حاجت مهمی از خداوند خواستی، غسل کن و لباسهای پاکیزه‌ات را در بر کن، و مقداری بوی خوش استعمال نما، سپس زیر آسمان برو و دو رکعت نماز بجای آور، در رکعت اول سوره حمد و پانزده مرتبه قل هو الله احد را قرائت کن.

پس از آن به رکوع برو، و بار دیگر برخیز و رکعت دوم را نیز مانند رکعت اول انجام ده و مانند نماز صبح در دو رکعتی سلام بده، پس از سلام بار دیگر پانزده بار قل هو الله احد را قرائت کن، سپس به سجده برو و در سجده بگو:

«اللهم ان كل معبود من لدن عرشك الى قرار ارضك فهو باطل سواك فانك انت الله الحق المبين اقض الي حاجة كذا و كذا الساعة الساعة» و بعد در برآوردن حاجت خود از خداوند اصرار داشته باش. (۲) ۴۸- حضرت رضا علیه السلام فرمود: هر کس حاجتی دارد دو رکعت نماز بگذارد، و در هر رکعت یک بار سوره حمد و سیزده بار سوره انا انزلناه را قرائت کند، و هر گاه از نماز فارغ شد سجده کند و در سجده بگوید:

«اللهم يا فارح الهم، و يا كاشف الغم، و مجيب دعوة المضطرين، و رحمان الدنيا و رحيم الآخرة صل على محمد و آل محمد، و ارحمني رحمة تطفىء بها عنى غضبك و سخطك، و تغنينى بها عن سواك».

بعد از این صورت راست خود را بر زمین بگذارد و بگوید، «يا منزل كل جبار عنيد، و يا معز كل ذليل و حقك قد بلغ المجهود منى فى امر كذا ففرج عنى» سپس طرف چپ صورت خود را بر زمین گذارد و دعای فوق را بخواند، و بار دیگر پیشانی بر زمین گذارد و همان دعا را بخواند، خداوند متعال حوائج او را برمیآورد

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۸۵

و مشکلات او را برطرف میکند. (۱) ۴۹- شیخ ابو جعفر طوسی رضوان الله علیه از حضرت رضا (ع) روایت کرده که هر کس گرفتار مشکلی شود و دلش تنگ گردد، آن حاجت را بر خداوند متعال عرضه کند.

راوی گفت: چگونه حاجت خود را به خداوند عرضه کند؟.

فرمود: روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیرد، و روز جمعه سرش را با خطمی بشوید، و پاکیزه‌ترین لباسهای خود را بپوشد، و خود را خوشبو سازد.

بعد از این به یک نفر مسلمان صدقه دهد، سپس در زیر آسمان رو به قبله بنشیند و دو رکعت نماز به جای آورد در رکعت اول سوره حمد و قل هو الله را پانزده بار بخواند در رکوع پانزده بار و بعد از سر برداشتن از رکوع، و در سجده و بعد از سر برداشتن از سجده و بعد از سلام در هر کدام پانزده بار قل هو الله بخواند، بعد سجده کند و پانزده بار بخواند، و سپس طرف راست صورت و بعد طرف چپ را بر زمین گذارد و پانزده بار قرائت کند.

بار دیگر به سجده رود و در حال گریه بگوید: «یا جواد، یا ماجد، یا واحد، یا أحد، یا صمد، یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً أحد، یا من هو هکذا و لا هکذا غیره، أشهد أن کل معبود من لدن عرشک الی قرار أرضک باطل الا وجهک، جل جلالک، یا معز کل ذلیل، و یا مذل کل عزیز، تعلم کربتی فصل علی محمد و آل محمد و فرج عنی».

بعد طرف راست صورت خود را بر زمین گذارد و سه بار دعای مزبور را بخواند، و بعد طرف چپ را بر زمین گذارد و همان دعا را بخواند.

هر گاه این کارها را بکند خداوند حاجت او را روا میکند، و در هنگام درخواست خود از خداوند به محمد و آل او علیهم السلام متوسل گردد و از آنها

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۸۶

نام ببرد.

(۱) دعاء خنازیر

(۲) طبرسی و سید بن طاوس رضوان الله علیهما در این باب روایاتی و دعاهائی کوتاه و مفصل نقل کرده‌اند و چون نقل همه آنها بطول می‌انجامد از آوردن آنها خودداری شد.

(۳) دعا برای رفع سحر و جادو

(۴) ۵۰- محمد بن عیسی گوید: از حضرت رضا (ع) پرسیدم سحر چیست؟

فرمود: سحر و جادوگری حقیقت دارد و او ضرر و زیان میرساند، هر گاه گرفتار سحر شدی دست خود را مقابل صورتت قرار بده و بگو: «باسم الله العظیم، باسم الله العظیم، رب العرش العظیم، الا ذهب و انقرضت».

راوی گوید: از آن حضرت پرسیدم چشم زخم واقعیت دارد؟

فرمود: آری هر گاه تو را چشم زنند کف دستت را مقابل صورتت قرار ده و سوره «حمد» و «قل هو الله أحد و معوذتین» را قرائت کن، و هر دو کف را به صورتت بکش خداوند تو را از گزند آن حفظ میکند.

(۵) در احراز و عوذات

(۶) ۵۱- یاسر خادم گوید: هنگامی که حضرت رضا (ع) وارد قصر حمید بن قحطبه شد لباسهای خود را کند و به حمید داد، حمید هم آن لباسها را به یکی از خدمتکاران خود داد که آن را بشوید.

پس از چند لحظه خدمت کار برگشت و رقعهای را به حمید داد و گفت: من این را در جیب ابو الحسن یافتم.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۸۷

(۱) حمید گوید: عرض کردم قربانت کردم خدمت کار رقعهای را در جیب پیراهنت پیدا کرده است، این رقعہ چیست؟

فرمود: ای حمید این یک «عوذہ» است که ما همیشه با خود داریم، گوید:

گفتم: آن را به من مرحمت کن.

فرمود: هر کس این حرز را در جیب خود نگهدارد از بلاها محفوظ می ماند و شیطان بر او تسلط پیدا نمی کند، و سلطان هم نمی تواند او را آزار و اذیت کند.

(۲) دعا در هنگام سفر

(۳) ۵۲- محمد بن سنان گوید: حضرت رضا (ع) فرمود: پدرم هنگامی که از منزلش بیرون میشد میفرمود:

بسم الله الرحمن الرحيم خرجت بحول الله و قوته، لا بحول منی و لا بقوة بل بحولک و قوتک یا رب متعرضا

لرزقی فأتنی به فی عافیة». (۴) ۵۳- حضرت امام رضا (ع) فرمود: هر گاه از منزلت بیرون شدی بگو:

بسم الله أمنت بالله توكلت على الله، ما شاء الله، لا حول و لا قوة الا بالله».

اگر شیطان راه را بر او بگیرد، فرشتگان او را از آن مرد دفع میکنند و میگویند تو را بر این کسی راهی نیست، و او نام خدا را بر زبان جاری کرد و ایمان آورد و بر پروردگار توکل نمود، و گفت: «ما شاء الله لا قوة إلا بالله». (۵) ۵۴- امام رضا (ع) فرمود: هر گاه کسی سوار مرکب شود و در هنگام سوار شدن بسم الله بگوید، فرشته‌ای از وی محافظت می‌کند تا از مرکب بزیر آید.

و اگر بسم الله نگوید، شیطانی با وی همراهی میکند و میگوید: آواز بخوان و اگر وی از خواندن آواز خودداری کند، میگوید: پس آرزو داشته باش، وی هم

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۸۸

چنان در آرزوهای دور و دراز خواهد بود تا از مرکب بزیر آید. (۱) ۵۵- حضرت رضا (ع) فرمود: هر کس هنگام سوار شدن بگوید: «بسم الله و لا قوة الا بالله، الحمد لله الذي سخر لنا هذا و ما كنا له مقرنين» جان او و مرکبش در امان خواهد بود تا آنگاه که فرود آید.

(۲) دعاهای حضرت رضا (ع)

(۳) ۵۶- بزنی گوید: هنگامی که حضرت رضا (ع) به شهادت رسیدند تعویذی در بدن آن جناب مشاهده شد. حضرت میفرمود: که پدران من این تعویذ را از علی (ع) نقل کرده‌اند، که آن حضرت این تعویذ را برای دفع دشمنان همواره با خود داشت، و با فرزندان خود شرط کرده بود که این تعویذ را بر علیه کسی نخوانند. زیرا هر کس این دعا را بخواند خداوند خواسته‌های او را قبول می‌کند و دعا اینست «اللهم بک استفتح و بک استنجح، و بمحمد صلی الله علیه و آله أتوجه» تا آخر. (۴) ۵۷- یونس بن بکیر گوید: از حضرت رضا (ع) سؤال کردم دعائی به من تعلیم کند که در سختیها و شدائد آن را بخوانم.

فرمود: ای یونس آنچه برایت مینویسم حفظ کن و در هنگام سختی و مشکلات آن را بخوان، و هر چه خواستی خداوند به تو عطا میکند.

امام رضا (ع) نوشت: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * اللَّهُمَّ ان ذنوبی و کثرتها قد أخلقت وجهی» تا آخر.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۸۹

(۱) ۵۸- سعد بن عبد الله از حضرت امام رضا علیه السلام روایت میکند که یکی از صحابه یک صفحه‌ای را یافت و آن را خدمت حضرت رسول (ص) برد، پیغمبر فرمود: تا بانک صلاة جامعه را در مدینه اعلام کردند، همه مردم از زن و مرد در مسجد اجتماع کردند.

حضرت بالای منبر قرار گرفت و فرمود: این کتاب یوشع بن نون وصی حضرت موسی (ع) میباشد و در آن نوشته شده بود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَوْفٌ رَحِيمٌ *» تا آخر. (۲) ۵۹- و شاء از حضرت رضا علیه السلام روایت می‌کند که فرمود پدرم را در خواب دیدم فرمود:

ای فرزندم هر گاه مشکلی برایت پیش آمد بسیار بگو: «یا رؤف، یا رحیم». (۳) ۶۰- فضل بن شاذان گوید: از حضرت رضا (ع) شنیدم در دعای خود می‌فرمود:

«سبحان من خلق الخلق بقدرته، و أتقن ما خلق بحكمته، و وضع كل شيء منه موضعه بعلمه، سبحان من يعلم خائنة الأعين و ما تخفى الصدور، و ليس كمثله شيء و هو السميع البصير».

(۴) دعاهاى متفرقه

(۵) ۶۱- بزنى گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: امام سجاد سلام الله عليه هنگامی که با خداوند مناجات میکرد، میگفت: «اللهم انما قويت على معاصيك بنعمك».

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۹۰

(۱) ۶۲- اسماعیل بن همام گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: اگر بنده‌ای در نهان دعا کند، بهتر از اینست که هفتاد بار بطور آشکار و علنی دعا کند. (۲) ۶۳- داود بن سلیمان فراء از حضرت رضا (ع) از پدرانش از علی (ع) روایت می‌کند که حضرت رسول (ص) فرمود:

موسی بن عمران علیه السلام گفت: بار خدایا آیا تو دور هستی که فریاد بزمنم، و یا نزدیک میباشی که مناجات نمایم؟ خداوند فرمود: من هم‌نشین کسانی هستم که در یاد من باشند.

موسی عرض کرد: خداوند من گاهی در حالی قرار دارم که بزرگی تو مرا منع میکند که با تو سخن گویم.

فرمود ای موسی در هر حال با من سخن بگو و در یاد من باش. (۳) ۶۴- حسن بن علی بن فضال گوید حضرت رضا علیه السلام را در هنگامی که میخواست قبر حضرت رسول صلی الله علیه و آله را وداع کند و برای عمره

بطرف مکه حرکت نماید مشاهده کردم، امام رضا از طرف بالا سری مبارک حضرت رسول وارد روضه مطهره شد، پس از اینکه سلام کرد و خود را به قبر چسبانید، برگشت و در کنار آن به نماز، پرداخت، بار دیگر برخاست و شانه چپ خود را به قبر چسبانید و در نزدیک سر مبارک شش رکعت و یا هشت رکعت نماز گذارد. در رکوع و سجود سه بار و یا بیشتر تسبیح گفت، و سپس نماز خود را پایان داد و به سجده رفت و سجده را طول داد، به اندازه‌ای که از عرقش زمین تر شد، یکی از اصحابش که در خدمت آن جناب بود میگفت وی صورتش را بر زمین مسجد گذاشته بود.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۹۱

(۱) ۶۵- معمر بن خلاد گوید از حضرت رضا (ع) شنیدم میفرمود: سزاوار است که مردم بعد از نماز صبح پنجاه آیه از قرآن مجید را تلاوت کنند. (۲) ۶۶- حضرت رضا علیه السلام به اصحاب خود میفرمود از سلاح پیامبران استفاده کنید، گفته شد سلاح پیامبران چیست؟

فرمود دعاء (۳) ۶۷- امام رضا علیه السلام فرمود هر گاه خواستید به دشمنان خود نفرین کنید بگوئید:

«اللهم اطرقة بلیة لا اخت لها، و أبح حریمه، یا من یکفی من کل شیء و لا یکفی منه شیء، صل علی محمد و

آل محمد، و اکفنی مئونة بلا مئونة». (۴) ۶۷- حضرت رضا (ع) فرمود هر گاه از مردی ترسیدی بگو:

«حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، امتنع بحول الله و قوته من حولهم و قوتهم و

امتنع بربّ الفلقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». (۵) ۶۹- امام رضا (ع) فرمود مردی خدمت حضرت

صادق علیه السلام رفت و از فقر و تنگدستی شکایت نمود امام صادق سلام الله علیه فرمود هر گاه صدای اذان

شنیدی اذان بگو. (۶) ۷۰- حضرت رضا علیه السلام فرمود هر گاه یکی از شما مریض شد، اجازه دهید مردم از

وی عیادت کنند زیرا در اثر دعای مستجاب یکی از آنها خداوند او را شفا میدهد. (۷) ۷۱- و نیز آن حضرت

فرمود: یکی از کنیزان من مریض شد، در خواب کسی

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۹۲

به من گفت: (۱) به آن کنیز بگوئید بگوئید:

«یا ربه، یا سیداه، صل علی محمد و اهل بینه و اکشف عنی ما أجد» زیرا یکی از اشخاص با خواندن این دعا از آتش نجات پیدا کرد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۹۳

(۱) از کتاب احتجاجات

(۲) احتجاج حضرت رضا (ع) با زنادقه و اهل ادیان

(۳) ۱- محمد بن عبد الله خراسانی خادم حضرت رضا (ع) گوید یکی از زنادقه خدمت امام رضا آمد در حالی که گروهی نزد آن جناب بودند.

امام علیه السلام فرمود ای مرد اگر قضیه آن طور است که شما میگوئید و این جهان صانعی ندارد و مردم مکلف نیستند (در صورتی که چنین نیست جهان آفریننده دارد، و مردم هم مکلف هستند) ما با شما مساوی هستیم، و نماز و روزه‌ای که انجام داده‌ایم و تکالیفی که به آن عمل کرده‌ایم به ما ضرر و زیانی نخواهد رسانید، آن مرد سکوت کرد و چیزی نگفت.

بار دیگر حضرت رضا (ع) فرمود: اگر عقیده ما درست باشد و خدائی وجود داشته باشد و مردم موظفند تکالیفی انجام دهند، و قطعا همین طور است و خدائی وجود دارد، و بهشت و دوزخی هست، و ثواب و عقابی وجود دارد، و حساب و کتابی میباشد، در این صورت ما نجات پیدا میکنیم، و شما به هلاکت خواهید رسید.
مرد زندیق گفت: خداوند چگونه است و در کجا هست؟

امام علیه السلام فرمود وای بر تو این چه سخنی است که میگوئی، خداوند مکان و کیفیت را خلق کرده و او به زمان و مکان شناخته نمیگردد، و با حواس ظاهری

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۹۴

و قیاس قابل تعریف نیست (۱) گفت پس حالا که با حواس و قوای ظاهری شناخته نمیشود و قابل درک هم نیست پس اصلا وجود خارجی ندارد.

حضرت رضا (ع) فرمود: وای بر تو چون با قوای ظاهری او را درک نمیکنی منکر وجودش میگردی، ما هر گاه با دیده ظاهر و حواس حیوانی از درک آن عاجز باشیم یقین میکنیم که او خداوند ما هست و با سایر اشیاء فرق دارد.

آن مرد گفت: خداوند در چه زمانی بوده فرمود: بگو در چه زمانی نبوده است تا من بگویم در چه زمانی بوده است. گفت: دلیل بر مطلب شما چیست؟.

فرمود: هنگامی که بدن خود را مشاهده میکنم و قدرت ندارم بر آن چیزی بیفزایم و یا از آن چیزی کم کنم، و یا نفع و ضرر را از خود دفع کنم، میدانم که این بدن را یک خدای عالم و قدیر از روی علم و بصیرت ساخته است، و این فلک را با نیروی خود آفریده و آن را بگردش واداشته است، و ابرها را ایجاد کرده و باد را فرمان میدهد تا ابرها را پراکنده کند.

خداوندی که آفتاب و ماه و ستارگان را خلق کرده و هر کدام در یک مسیر معین حرکت میکنند و برای یک دیگر مزاحمت ایجاد نکرده‌اند، و این آیات شگفت‌انگیز که در زمین و آسمان و دریاها است و با نیروی علم و قدرت چنان محکم آفریده شده که از هم متلاشی نمیگردند.

ما از این آیات و نشانه‌ها درک میکنیم و میدانیم که این مصنوعات صانع و آفریدگار دارند، گفت: پس چرا خداوند خود را مخفی داشته است.

امام رضا علیه السلام فرمود: چون مردم معصیت کار و اهل گناه و فساد هستند از این رو خداوند خود را از آنها مخفی داشته است، در صورتی که تمام اعمال مردم

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۹۵

در شب و روز از وی مخفی نیست. (۱) گفت: پس چرا با چشم ظاهر نمیتوان خداوند را مشاهده کرد؟.

فرمود: برای اینکه میان او و مخلوقاتش فرق باشد، چون مخلوقات او با چشم ظاهر قابل رؤیت میباشند، علاوه بر اینکه وی بزرگتر از این است که با عقل و وهم قابل درک باشد.

گفت: خداوند را برای من تعریف کنید، فرمود: خداوند قابل تعریف نیست.

گفت: چرا؟.

فرمود: برای اینکه هر محدودی به حدی منتهی می‌شود، و هر گاه احتمال تحدید رفت، احتمال زیادت هم می‌رود، و در صورت احتمال زیادت احتمال نقصان هم می‌رود، در صورتی که خداوند نه محدود به زمان و مکان است، و نه دارای دست و پا و اعضاء و جوارح است و نه نقصان و تجزی در آن راه دارد، و نه باو هم و گمان می‌شود او را دریافت و تصور کرد.

آن مرد ملحد گفت: شما می‌گوئید: خداوند لطیف، سمیع، بصیر، علیم و حکیم است، آیا می‌شود بدون گوش و چشم چیزی را دید؟! و لطیف نیز به کسی می‌گویند که با دست خود چیزی ساخته باشد و حکیم را نیز با صنعتش میشناسند.

امام رضا علیه السلام فرمود خداوند را از این جهت لطیف می‌گویند که مخلوقات لطیفی را آفریده، و در حیوانات جان را با جسم مرکب کرده و هر جنسی از مخلوقات خود را به صورت‌های گوناگون خلق کرده که یکی با دیگری فرق دارد.

خداوند را از این جهت لطیف گفتند که با علم و بصیرت این صورت‌ها را

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۹۶

به هم پیوند داد، (۱) هنگامی که به درختان و میوه‌های گوناگون آن مینگریم می‌گوئیم خداوند لطیف است که این میوه ماکول و غیر ماکول را خلق کرده است.

و اگر می‌گوئیم خداوند شنوا است، مقصود این است که اصوات همه مخلوقات خود را از عرش تا فرش در دریاها و بیابانها میشنود و لغات متعدد و زبان‌های گوناگون را درک میکند و در این جا نیازی بگوش ندارد.

اگر می‌گوئیم خداوند بصیر است و همه چیز را مشاهده میکند مقصود این نیست که وی مانند بشر و حیوانات اشیاء را مینگرد، خداوند ذره سیاه را در شب تاریک روی سنگ سیاه مشاهده مینماید، و حرکت مورچه را در شب سیاه مینگرد، و نفع و ضرر و تخم‌ریزی و نسل مورچه را می‌بیند.

ما می‌گوئیم خداوند اشیاء را مشاهده میکند نه مانند بندگان که با چشم سر اشیاء را مینگردند. راوی می‌گوید آن مرد ملحد پس از این گفتگوها مسلمان شد.

احتجاج حضرت رضا علیه السلام با یک مرد ثنوی.

(۲) ۲- فضل بن شاذان گوید یک مرد ثنوی خدمت حضرت رضا علیه السلام آمد و گفت من عقیده دارم عالم را دو خدا آفریده‌اند، شما چه دلیل دارید که صانع آن یک خدا بوده است؟ حضرت فرمود اینکه میگوئی دو خداوند خود دلیل است بر آنکه یک خدا بوده است، زیرا تو مدعی شده‌ای دو خدا بوده و یک خدا را اثبات کرد، پس خدای واحد اجماعی است، و بیشتر مورد اختلاف است.

احتجاج حضرت رضا علیه السلام در مجلس مامون با رؤسای ادیان

(۳) ۳- حسن بن محمد نوفل هاشمی گوید هنگامی که حضرت رضا سلام الله علیه نزد مامون رسید، وی به فضل بن سهل فرمان داد که رؤسای ادیان را مانند

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۹۷

جاثلیق نصاری، و رأس الجالوت و رؤسای صائبین و هرید اکبر، و اصحاب زردشت و قسطاس رومی و متکلمین را جمع کند، تا وی سخنان آنها را بشنود. (۱) فضل بن سهل طبق فرمان مامون همه رؤسا را جمع کرد، و سپس به مامون گفت آنها را در یک جا گرد آورده‌ام گفت همه آنها را در مجلس من حاضر کن، او نیز همه را در نزد او حاضر کرد و مامون از وی خوشش آمد و او را تحسین و تکریم نمود.

مامون گفت من شما را برای کار خیری در این جا جمع کرده‌ام، و دوست دارم با پسر عموی من که تازه از مدینه وارد شده گفتگو کنید.

اینک فردا همه شما در این جا حاضر شوید، و از مجلس من تخلف نکنید.

گفتند ما گوش بفرمان تو هستیم هر چه اراده کنی انجام می‌دهیم، و فردا صبح در این جا گرد هم خواهیم بود. حسن بن محمد نوفلی گفت ما در خدمت حضرت رضا علیه السلام بودیم که ناگهان یاسر خادم وارد شد و گفت ای سید من امیر المؤمنین مامون تو را سلام میرساند و میفرماید جانم فدایت باد، اکنون اصحاب مقالات و اهل ادیان و متکلمین در این جا اجتماع کرده‌اند، اگر میل دارید صبح فردا در این اجتماع شرکت کنید، و اگر میل دارید ما خدمت شما خواهیم رسید.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: سلام مرا به او برسانید و بگوئید ما از نیت شما مطلع شدیم و در وقت معینی در مجلس حاضر خواهیم شد، پس از اینکه یاسر رفت حضرت رضا علیه السلام متوجه ما شد و فرمود: ای نوفلی تو عراقی هستی و عراقی میانه‌رو هست، شما در باره این اجتماع چه نظری داری؟ و پسر عمت چه

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۹۸

کاری می‌خواهد انجام دهد. (۱) گفتم: قربانت گردم وی در نظر دارد شما را بیازماید و علم و کمال شما را امتحان کند، و لیکن او فکر خوبی نکرده و در این باره شکست خواهد خورد.

فرمود: نظر او در این باب چیست؟

گفتم: اصحاب مقالات و اهل بدعت بر خلاف علماء هستند که هر چیزی را انکار نکنند، آنها نسبت به هر چیزی بدبین هستند و منکر بسیاری از معتقدات ما هستند.

اگر تو احتجاج کنی که خداوند یکی است گویند دلیل وحدانیت او را بیان کن، و اگر بگوئی محمد (ص) رسول خدا میباشد باز گویند: رسالت او را ثابت کن، و بعد مغالطه و مجادله می‌کنند و خلط مبحث می‌نمایند، شما از آنها حذر کنید.

حضرت رضا (ع) تبسم کرد و بعد فرمود: ای نوفلی آیا گمان میکنی که آنها برهان مرا رد کنند و مرا در محاورات از میدان بیرون نمایند.

گفت: به خداوند سوگند هرگز چنین گمانی در باره شما ندارم، و امیدوارم خداوند شما را بر آنها پیروزی دهد.

فرمود: ای نوفلی دوست داری بدانی که مامون در چه وقت پشیمان خواهد شد؟

گفتم: آری فرمود: هنگامی که با اهل تورات و انجیل و زبور و صائبین و هرابذه احتجاج کنم و آنان را مجاب نمایم، در این هنگام مامون خواهد فهمید که کار درستی انجام

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۵۹۹

نداده و پشیمان خواهد شد. (۱) هنگام صبح فضل بن سهل آمد و گفت: قربانت گردم پسر عمت در انتظار شما است، و همه در انتظار شما هستند، نظر شما در این باره چیست؟

فرمود: شما بروید ما هم بزودی در مجلس شما شرکت خواهیم کرد، سپس وضوء گرفت و مقداری سویق میل فرمود و به ما نیز از آن خورانید، بعد بیرون شد و ما نیز با وی بیرون شدیم، تا در مجلس مامون قرار گرفتیم. مجلس بسیار با ابهت بود و همه بزرگان و فضلاء و رجال حاضر بودند.

هنگامی که حضرت رضا علیه السلام وارد شد مامون و محمد بن جعفر و بنی هاشم از جای خود برخاستند، و حضرت در کنار مامون نشست، و لیکن مردم هم چنین در حال قیام بودند تا آنگاه که مامون اجازه داد هر کس در جای خود جلوس کند.

مامون مدتی با آن جناب به گفتگو پرداخت، و سپس روی خود را بطرف جاثلیق کرد و گفت: این پسر عم من علی بن موسی بن جعفر است و از فرزندان فاطمه دختر پیغمبر ما و علی بن ابی طالب میباشد، اینک دوست دارم با وی گفتگو کنی و در صحبت خود طریق انصاف را مراعات کنی.

جاثلیق گفت: یا امیر المؤمنین من چگونه با مردی احتجاج کنم که وی با مردی و کتابی که من آن‌ها را قبول ندارم مواجه میکند.

احتجاج حضرت رضا (ع) با جاثلیق

(۲) حضرت رضا (ع) فرمود: ای نصرانی اگر به انجیل تو با شما احتجاج کنم به نبوت حضرت رسول اقرار میکنی؟

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۰۰

(۱) گفت: مگر من میتوانم مطالب انجیل را منکر شوم و یا آن را رد کنم، به خداوند سوگند هر چه در انجیل باشد قبول خواهم کرد و لو به ضرر من هم باشد.

امام رضا علیه السلام فرمود: اینک هر چه دلت میخواهد بپرس و جواب آن را بشنو، جاثلیق گفت راجع به نبوت عیسی چه میگوئی و در باره کتاب او چه نظری داری.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: من به نبوت عیسی و کتاب او اعتراف دارم، و از آنچه به ملت خود مزده داد و به مطالبی که حواریون آن حضرت ایمان و اقرار کردند ایمان دارم، و به نبوت هر عیسی که نبوت محمد صلی الله علیه و آله و کتاب او را انکار کند کافر هستم.

جائلیق گفت: مگر احکام را در حضور دو شاهد عدل نباید القاء کرد و به آن قطع پیدا نمود.

فرمود: چرا چنین است.

جائلیق گفت: پس اینک دو شاهد عادل از غیر ملت خود را انتخاب کن، این منتخبین را باید ملت نصاری

بشناسند، و دو نفر نیز از طرف ما که نصرانی نباشند در این مورد داوری کنند، و ناظر بر گفته‌های ما باشند.

امام رضا علیه السلام فرمود: اکنون با انصاف سخن گفتی، آیا مرد عادل که در نزد عیسی از همگان مقدم بود از

طرف من به عنوان شاهد قبول میکنی؟ جائلیق گفت:

آن کیست؟

امام رضا علیه السلام فرمود: در باره یوحنا دیلمی نظرت چیست؟

عرض کرد: به به از نزدیکترین دوستان مسیح سخن بمیان آوردی.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۰۱

(۱) فرمود: اکنون تو را سوگند میدهم که یوحنا نگفت عیسی مرا به دین محمد عربی اطلاع داده و مرا مژده

فرمود که محمد بعد از وی ظهور میکند، و این مطلب را به حواریون خود نیز گفت، و آنها به محمد ایمان آوردند.

جائلیق گفت: یوحنا این مطلب را از مسیح نقل کرده و به نبوت یک مردی مژده داده است، و از اهل بیت و وصی

آن پیغمبر نیز خبر داده، و لیکن وقت ظهور و خصوصیات دیگر او را بیان نکرده تا ما آن را بشناسیم.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: اگر کسی را بیاوریم و انجیل را بخواند و ذکر محمد و اهل بیت و امت او را در

انجیل به شما نشان دهد ایمان می‌آورد؟

جائلیق گفت آری.

امام رضا سلام الله علیه به قسطاس رومی گفت سفر ثالث انجیل را حفظ داری؟

گفت حفظ نکرده‌ام، در این هنگام متوجه رأس الجالوت شد و فرمود انجیل را میتوانی بخوانی؟

گفت آری به جان خودم سوگند فرمود پس سفر سوم آن را قرائت کن، و اگر در آن ذکر محمد و اهل بیت و امت

او هست گواهی دهید و اگر چنانچه گفته‌های من در آنجا نباشد گواهی ندهید.

در این هنگام حضرت رضا (ع) خودش سفر ثالث انجیل را قرائت کرد تا آنگاه که به نام حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسید توقف کرد و فرمود ای نصرانی به حق مسیح و مادرش تو را سوگند میدهم من عالم به انجیل هستم یا نه؟

گفت آری.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۰۲

(۱) سپس مطالب مربوط به حضرت رسول و اهل بیت و امتش را قرائت کرد، و فرمود ای نصرانی در برابر قول مسیح چه میگوئی.

اگر انجیل را قبول نکنی عیسی و موسی علیهما السلام را تکذیب کرده‌ای، و اگر منکر این دو شوی واجب القتل هستی، زیرا در این صورت پیغمبر و کتاب او را با خداوندی که او را مبعوث کرده کافر شده‌ای. جاثلیق گفت من به مطالب واضح انجیل ایمان دارم.

امام رضا فرمود شما گواه باشید که وی به انجیل اقرار و اعتراف کرد، سپس روی خود را بطرف جاثلیق کرد و فرمود اینک تو سؤال کن.

جاثلیق گفت بفرمائید حواریون عیسی (ع) چند نفر بوده‌اند، و دانایان انجیل چند نفر میباشند؟.

امام رضا علیه السلام فرمود «علی الخبیر سقطت» حواریون عیسی دوازده نفر بودند که افضل و اعلم آنها «لوقا» بود. و اما علمای نصاری سه نفر بودند: یوحنا اکبر دراج یوحنا در قرقیسا، و یوحنا دیلمی در زجان، و نام حضرت رسول و اهل بیت او و امتش در نزد او بوده است، و او امت عیسی علیه السلام را به ظهور آن حضرت مژده داد. سپس فرمود: ای نصرانی به خداوند سوگند ما به آن عیسی ایمان داریم که به محمد صلی الله علیه و آله ایمان آورده باشد، و به عیسی شما از جهت ضعفی که در عبادت و روزه و نماز داشت اعتراض داریم.

جاثلیق گفت: علم و دانش خود را در مورد عیسی تباه کردی و خود را ناتوان در مورد عیسی نشان دادی، و من گمان می‌کردم امروز در میان ملت اسلام داناتر از شما

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۰۳

کسی نیست. (۱) حضرت رضا (ع) فرمود: منظور چیست؟.

جائلیق گفت: تو گفتی عیسی مردی ضعیف بود و قدرت نداشت روزه بگیرد و نماز بخواند، در صورتی که عیسی همواره روزه داشت و شب هرگز به خواب نمیرفت، او همواره صائم الدهر و قائم اللیل بود.

امام رضا علیه السلام فرمود: اگر مطلب این طور است پس عیسی برای که روزه می‌گرفت و نماز می‌خواند.

راوی گوید: در این هنگام جائلیق دم فرو بست و نتوانست سخن بگوید.

حضرت رضا (ع) فرمود: ای نصرانی اکنون از شما سؤال می‌کنم، گفت:

سؤال کنید، اگر دانستم جواب میدهم امام (ع) فرمود: من مرده زنده کردن عیسی را منکر نشدم، و او به اذن خداوند مردگان را زنده می‌کرد.

جائلیق گفت: تو قبلاً این موضوع را منکر شدی و فرمودی: کسی که مرده زنده کند و یا کر و کور و مبروص را شفا دهد شایسته عبادت است چون این نوع کارها از افعال خداوند است.

حضرت رضا (ع) فرمود: ایسع نیز مانند عیسی روی آب میرفت و مردگان را زنده میکرد و کوران را شفا میداد و امت او هرگز او را خدای خود نگرفتند و مورد پرستش قرار ندادند.

و حزقیل نیز همین افعال را بجا می‌آورد و سی و پنج هزار نفر را در یک روز بعد از آنکه مرده بودند زنده کرد، فاصله بین زنده شدن تا روز مرگ آنها شصت سال طول کشیده بود.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۰۴

گفتگوی حضرت رضا علیه السلام با رأس الجالوت

(۱) در این هنگام امام رضا علیه السلام متوجه رأس الجالوت شد و فرمود: ای رأس الجالوت آیا در تورات نیست که بخت نصر هنگامی که در بیت المقدس جنگ میکرد گروهی از جوانان بنی اسرائیل را اسیر کرد و آنان را به بابل برد، و آن جوانها در آنجا زندگی را بدرود گفتند، سپس خداوند متعال حزقیل را فرستاد و آنها را زنده کرد، این مطلب در تورات هست و جز کافران کسی منکر آن نیست.

رأس الجالوت گفت: درست است.

سپس فرمود: ای یهودی اینک چند آیه از تورات را در این مورد می‌خوانم حضرت شروع کرد یکی از اسفار تورات را خواند.

آن مرد یهودی از قرائت آن جناب تعجب میکرد، سپس متوجه نصرانی شد و فرمود ای نصرانی آیا اینان قبل از عیسی بودند و یا عیسی قبل از آنها بوده است؟

نصرانی گفت بلکه آنها قبل از عیسی بوده‌اند، امام رضا فرمودند قریش نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله اجتماع کردند و گفتند مردگان ما را زنده کنید.

پیغمبر اکرم علی بن ابی طالب را خواستند و فرمودند بطرف جبانه حرکت کنید، و اشخاصی که اینان نام می‌برند از آنها نام بر و بگو محمد میگوید به اذن خداوند از جای خود حرکت کنید، آنان سر از خاک برداشتند، و قریش از آنها سؤالاتی کردند و گفتند محمد بعنوان رسالت مبعوث شده است، و ما دوست داشتیم او را درک کنیم و به او ایمان آوریم، رسول اکرم نیز بیماران و دیوانگان را شفا میداد و با چهار پایان سخن میگفت و با پرندگان و جن و شیاطین تکلم میکرد.

با همه اینها ما مسلمانان او را خدای خود نگرفتیم، و فضل و مقام و شرافت انبیاء

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۰۵

را نیز منکر نشدیم، (۱) شما از کجا عیسی را به عنوان معبود قبول کردید در صورتی که سایر پیامبران نیز مانند او کارهایی انجام داده‌اند.

گروهی از بنی اسرائیل از شهر و دیار خود به جهت ظهور طاعون فرار کردند خداوند آنان را در یک ساعت هلاک کرد، اهالی جمع شدند و یک گودالی حفر کردند و آن مردم را در آن گودال دفن کردند، و استخوان آنها پوسیده شد.

در این هنگام یکی از انبیاء بنی اسرائیل از آنجا عبور کرد، و از کثرت استخوان‌های پوسیده در شگفت ماند، خداوند متعال برای او وحی فرستاد دوست داری آنها را زنده کنم، تا از عواقب کارشان بیم دهی؟. عرض کرد آری.

خداوند متعال فرمود با صدای بلند آنها را بخوان، آن پیغمبر گفت ای استخوان‌های پوسیده به اذن خداوند از جای خود برخیزید، آنها همگان بپا خواستند و خاک را از سر و صورت خود پاک کردند.

ابراهیم خلیل علیه السلام چند پرده را گرفت و آنها را قطعه قطعه کرد، و سپس هر قطعه‌ای از آنها را بالای کوهی قرار داد، و بعد آنها را بطرف خود فراخواند و آن مرغان با شتاب خود را به او رسانیدند.

موسی بن عمران علیه السلام از میان یاران خود هفتاد نفر را انتخاب کرد و با خود به کوه طور برد، یاران برگزیده او گفتند خداوند را به ما نشان ده همان طور که او را دیده‌ای.

موسی علیه السلام گفت من خداوند را ندیده‌ام، گفتند ما به تو ایمان نخواهیم آورد تا آنگاه که خداوند را آشکارا مشاهده کنیم، در اثر این درخواست نابجا صاعقه

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۰۶

آمد و آنها را هلاک کرد و موسی تنها ماند. (۱) گفت بار خدایا من هفتاد نفر از بنی اسرائیل را برگزیدم و با خود به این جا آوردم، اینک تنها برگردم و چگونه جریان را به آنها اطلاع دهم، اگر میخواستی قبلا آنها را هلاک میکردی، ما را به افعال چند نفر سفیه مؤاخذه نکن، و خداوند همه آنها را زنده کرد.

این داستان‌ها را از این جهت نقل کردم که تو نتوانی آن را رد کنی، زیرا در تورات و انجیل و زبور و فرقان همه آنها نقل شده است.

آیا هر کسی که مرده زنده کرد باید پرستش شود؟ و اگر چنین است همه این پیغمبران باید عبادت شوند، در این مورد چه میگوئی؟

جائلیق گفت حق به جانب تو است و خدائی جز خدای واحد نیست.

در این هنگام حضرت رضا علیه السلام متوجه رأس الجالوت شد و فرمود ای یهودی بطرف من توجه کن، من اینک به حق آن ده آیه که بر حضرت موسی علیه السلام فرود آمد از تو می‌پرسم آیا در تورات خبر محمد صلی الله علیه و آله را دیده‌ای.

و در تورات راجع به امت آن حضرت گفته شده هر گاه امت متاخر که از شتر سوار پیروی میکنند آمدند، و از روی میل و علاقه خداوند را تسبیح مینمایند و در معابد جدید خداوند را عبادت میکنند، باید بنی اسرائیل از آن پیغمبر پیروی کنند، پیروان آن پیغمبر با شمشیرهایی که در دست دارند ملت‌های کافر را میکشند، مگر همین طور در تورات نوشته نشده است.

رأس الجالوت گفت: آری ما در تورات آن را مشاهده میکنیم، سپس به جاثلیق فرمود: ای نصرانی از کتاب شعیا چه اطلاعی داری؟.

گفت او را کلمه به کلمه میشناسم.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۰۷

(۱) امام (ع) فرمود: آیا این کلام او را که گفت: ای قوم من صورت آن کسی که بر الاغ سوار شده و جامه‌هایی از نور پوشیده مشاهده میکنم، و آن شتر سوار را که چهره‌اش مانند ماه تابان است می‌بینم، گفتند: شعیا راست گفته است.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: ای نصرانی آیا در انجیل گفتار عیسی را که فرمود: من بزودی نزد خدای خود و شما خواهم رفت و فارقلیطا خواهد آمد، و او به حقانیت من گواهی میدهد همان طور که من به حقانیت او گواهی میدهم، و اوست که همه چیز را برای شما تفسیر خواهد کرد، و رسوائیهای ملت‌ها را آشکار میکند و ستون کفر را میشکند.

جاثلیق گفت: هر چه در انجیل باشد ما به او اعتراف داریم.

امام رضا سلام الله علیه فرمود: آیا این سخنان در انجیل هست؟.

جاثلیق گفت: آری، حضرت رضا فرمود ای جاثلیق به من بگوئید آن انجیلی را که گم کردید در کجا او را یافتید، و این انجیل را چه کسی برای شما وضع کرد؟.

گفت ما فقط یک روز انجیل را گم کردیم و بار دیگر او را تر و تازه و بدون کم و کاست پیدا کردیم، و این انجیل را یوحنا و متی برای ما فراهم آورده، و ما این انجیل فعلی را از آن دو نفر داریم.

حضرت رضا (ع) فرمود شناسائی تو نسبت به انجیل بسیار کم است، و اگر مطلب این طور است که بیان میکنید پس چرا در انجیل اختلاف کرده‌اید؟ و همین انجیلی که امروز در دست شما هست مورد خلاف است، و اگر آن همان انجیل نخستین بود که در آن اختلاف نمیکردید.

من اکنون در این باره شما را روشن میکنم تا درک کنی که مطلب از چه قرار

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۰۸

است و جریان اناجیل از چه قرار بوده است. (۱) اکنون بدان هنگامی که انجیل اول گم شد، نصاری اجتماع کردند و گفتند عیسی بن مریم کشته شد و انجیل مفقود شد اینک شما علماء نصاری در این باره چه می‌کنید. لوقا و مرقابوس گفتند انجیل در سینه ما محفوظ است، و ما همه اسفار آن را برای شما خواهیم نوشت، اینک اندوهگین نباشید و کنائس را خالی نگذارید، ما به همین زودی همه انجیل را برای شما جمع‌آوری خواهیم کرد. لوقا، مرقابوس، یوحنا و متی دور هم جمع شدند و این اناجیل را وضع کردند، در صورتی که این چهار نفر شاگردان شاگردان حواریون بودند.

در این هنگام امام رضا (ع) به جاثلیق گفتند مطلب را فهمیدی و دانستی که اناجیل چگونه جمع شده‌اند؟ گفت من این موضوع را تاکنون نمی‌دانستم و اکنون متوجه شدم که هم چه سخنانی در بین بوده است، و برای من روشن شد که شما از انجیل بطور کامل اطلاع دارید، و اکنون چیزهائی شنیدم و دانستم که آنها حق است. و بر فهم و علم من افزوده شد.

امام رضا (ع) فرمود شهادت این گروه در نزد شما چگونه است؟ گفت اینان علماء انجیل هستند و هر چه گفتند حق است.

حضرت رضا در این موقع متوجه مامون و سایر کسانی که در مجلس بودند شد و فرمود شاهد هستید که این مرد چه می‌گوید؟

گفتند ما سخنان او را شنیدیم و به آنچه شنیده‌ایم گواهی می‌دهیم، سپس متوجه

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۰۹

جاثلیق شد (۱) و فرمود به حق فرزند و مادرش آیا میدانی که متی گفت: مسیح فرزند داود بن ابراهیم بن اسحاق بن یعقوب است، و مرقابوس گفت وی کلمه خداوند است که خداوند او را در جسد آدمی حلول کرده است، و سپس بصورت انسانی در آمده و لوقا گفت: عیسی و مادرش دو انسان بودند از گوشت و خون و روح القدس در آن داخل شد.

شما می‌گوئید که عیسی گفت ای حواریون هر کسی به آسمان بالا رود از آنجا فرود نخواهد آمد، مگر خاتم پیغمبران که به آسمان می‌رود و بار دیگر بزمین باز می‌گردد، آیا این مطلب درست است؟

جائلیق گفت مطلب همین طور است و ما آن را از عیسی روایت می‌کنیم، فرمود در باره شهادت لوقا، مرقابوس و متی راجع به عیسی چه می‌گوئید؟ گفت آن‌ها دروغ گفته‌اند.

امام رضا (ع) فرمود ای گروه مردم مگر جائلیق قبلا این افراد را تصدیق نکرد، و گفته‌های آنان را درست نخواند، و گواهی نداد که آنها علماء انجیل هستند و گفتار آنان حق است.

جائلیق گفت ای عالم مسلمانان دوست دارم مرا در این مورد و از گفتگو در باره این اشخاص معاف بدارید و از این بحث درگذرید.

فرمود ما از این گذشتیم اینک هر چه در نظر داری سؤال کن، گفت دیگری سؤالات خود را مطرح کند به مسیح سوگند در میان علماء مسلمانان مانند شما کسی نیست.

احتجاج حضرت رضا با راس الجالوت

(۲) بعد از این حضرت رضا (ع) متوجه رأس الجالوت شد و فرمود تو از من

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۱۰

سؤال می‌کنی یا من از تو بپرسم؟ (۱) گفت من از شما سؤال خواهم کرد و جواب مرا باید از تورات و یا انجیل بدهید، و یا از زبور داود و صحف ابراهیم و موسی با من صحبت کنید.

فرمود اگر من جز از تورات موسی، و انجیل عیسی، و زبور داود برای شما برهانی اقامه کردم از من قبول نکنید، راس الجالوت گفت نبوت محمد را از کجا اثبات می‌کنید؟

امام رضا (ع) فرمود موسی بن عمران و عیسی بن مریم به نبوت او شهادت داده‌اند، و داود خلیفه خداوند در روی زمین به پیغمبری او گواهی داده است.

گفت موسی در کجا گفته است؟

فرمود مگر نمیدانی که موسی به بنی اسرائیل وصیت کرد و گفت به همین زودی پیغمبری از برادران شما خواهد آمد او را تصدیق کنید، و سخن وی را بشنوید آیا میدانی که بنی اسرائیل برادرانی غیر از فرزندان اسماعیل

ندارند، اگر قرابت اسرائیل را از اسماعیل بدانید و نسبی که بین آن دو از طرف ابراهیم می‌باشد مطلب را درک خواهید کرد.

رأس الجالوت گفت این سخن موسی (ع) است و ما آن را رد نمیکنیم.

حضرت رضا (ع) فرمود آیا از برادران بنی اسرائیل پیغمبری جز محمد (ص) آمده است؟.

گفت: خیر فرمود: آیا شما این مطلب را قبول ندارید؟ گفت: دوست دارم آن را از تورات بیان کنید.

امام رضا فرمود مگر در تورات نیامده است که نور از کوه طور سیناء آمد، و از کوه ساعیر برای ما روشنی آمد، و از کوه فاران بر ما آشکار گردید.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۱۱

(۱) رأس الجالوت گفت اینها را میدانم و لیکن تفسیر آن را نمیدانم.

امام رضا (ع) فرمود من اینک برای شما مطلب را بیان می‌کنم، اما ظهور نور در «طور سیناء» آن وحی خداوند به موسی بن عمران است، و روشنی «کوه ساعیر» مقصود وحی پروردگار برای عیسی بن مریم است، و اما «جبل فاران» مقصود یکی از کوه‌های اطراف مکه است که حضرت رسول در آن جا به رسالت مبعوث شد.

در توراتی که اینک هست از قول شعیای پیغمبر نقل شده است که وی گفت دو نفر سوار را مشاهده کردم که زمین برای آنها روشن شد، یکی از آنها بر الاغی سوار بود و دیگری بر شتری.

امام رضا فرمود الاغ سوار کیست و شتر سوار کدام است؟ رأس الجالوت گفت من آنها را نمیشناسم برایم بیان کنید.

فرمود راکب الحمار عیسی بن مریم، و راکب الجمل محمد (ص) می‌باشد.

آیا این مطلب تورات را انکار میکنی؟.

گفت: انکار نمی‌کنم، بعد از این فرمود آیا حیقوق پیغمبر را میشناسی؟

گفت آری من او را نیکو میشناسم.

حضرت رضا (ع) فرمود همان طور که کتاب شما از قول او نقل میکند او گفته «جاء الله بالبیان من جبل فاران»

آسمانها از تسبیح احمد پر شده، سواران او در دریا رفت و آمد میکنند، همان طور که در خشکی رفت و آمد

دارند، بعد از خراب شدن بیت المقدس کتاب جدیدی خواهد آورد- یعنی قرآن- آیا می‌شناسی محمد را و به او

ایمان می‌آوری؟.

رأس الجالوت گفت: حيقوق این سخنان را گفته و ما منکر آن نیستیم.

امام علیه السلام فرمود: داود علیه السلام در زبور خود گوید و تو نیز آن را

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۱۲

خوانده‌ای (۱) «اللهم ابعث مقيم السنة بعد الفتره» آیا پیغمبری غیر از محمد (ص) میشناسی که بعد از فترت سنت را احیا کرده باشد.

رأس الجالوت گفت: این سخن داود است و ما او را میشناسیم، و لیکن مقصود او عیسی علیه السلام بوده و مقصود از فترت ایام او بوده است.

فرمود: از روی جهل سخن گفتی، عیسی علیه السلام مخالفت با سنت نکرد بلکه وی موافق تورات بوده، تا آنگاه که خداوند او را به آسمان برد.

در انجیل نوشته شده: فرزند زن نیکوکار خواهد رفت، و فارقلیطا بعد از او خواهد آمد، و او آن شخصی است که بار سنگین را از دوش ملت برمیدارد و کارها را آسان می‌کند، و برای شما همه چیز را تفسیر مینماید و مطالب مشکله را حل میسازد، و به نبوت من گواهی می‌دهد همان طور که من به نبوت او گواهی دادم، من برای شما امثال آوردم، و او برای شما امثال را تأویل میکند، آیا به این مطالب انجیل ایمان داری؟.

گفت: آری منکر آن نیستم.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: ای رأس الجالوت من میخواهم راجع به پیغمبرت موسی از شما سؤال کنم، گفت: بپرس.

فرمود: دلیل بر اثبات نبوت موسی (ع) چیست؟.

یهودی گفت: آن جناب چیزی آورد که هیچ یک از پیغمبران قبل از وی نیاوردند.

فرمود: آن چه بود؟.

یهودی گفت: شکافتن دریا، اژدها شدن عصا، جاری شدن آب از سنگ در

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۱۳

اثر زدن عصا، (۱) انتشار نور از انگشتانش، و چیزهای دیگری که از آن حضرت بظهور رسید.

امام رضا فرمود راست گفتمی، و هر گاه این اعمال برای نبوت حضرت موسی علیه السلام حجت باشد، پس بنا بر این هر کسی ادعای نبوت کند و سپس کارهائی انجام دهد که دیگران از آوردن آن عاجز باشند لازم است مردم نبوت او را تصدیق کنند.

گفت: چنین نیست، زیرا موسی در نزد خداوند چنان قرب و منزلتی داشت که کسی نمیتوانست با او برابری کند، و لازم نیست ما ادعای هر کسی را در این مورد قبول کنیم.

حضرت رضا (ع) فرمود: شما چگونه به انبیاء قبل از موسی اقرار کرده‌اید، در صورتی که آنان مانند موسی ید و بیضاء نداشته و عصائی که اژدها میشد در دست ایشان نبوده است.

یهودی گفت: من قبلاً گفتم: که هر گاه کسی مدعی نبوت شود، و سپس کارهائی بکند که از دیگران امکان ندارد او را باید پیغمبر دانست، و اگر چیزی آورده بودند غیر از آنکه موسی آورده تصدیق آنها واجب است.

امام رضا علیه السلام فرمود: ای رأس الجالوت پس چرا به عیسی بن مریم ایمان نیاوردید، در صورتی که وی مرده زنده کرد و بیماران سخت را شفا داد، و از گل پرنده میساخت و در آنها می‌دمید و آنها پرواز میکردند.

رأس الجالوت گفت: ما این‌ها را شنیده‌ایم و لیکن مشاهده نکرده‌ایم.

فرمود: شما آیات موسی را نیز ندیده‌اید بلکه آن را از یاران وی شنیده‌اید.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۱۴

(۱) گفت: آری، فرمود: همین طور اصحاب عیسی این اخبار را نقل کرده‌اند پس چگونه آن را تصدیق و این را تکذیب میکنید.

رأس الجالوت سکوت کرد و دم نزد.

حضرت رضا فرمود: همین طور است وضع محمد صلی الله علیه و آله و همه پیامبران، محمد کودکی یتیم بود، و برای کارهای چوپانی اجیر شده و ازین راه امرار معاش میکرد، هیچ کتابی نخواند و در نزد هیچ معلمی درس فرا

نگرفت، سپس قرآنی آورد که در آن اخبار پیامبران و گذشتگان و اخبار آیندگان تا روز قیامت هست.

حضرت رسول (ص) از اسرار مردم خبر میداد و هر چه در منازل خود انجام میدادند آنها را میدانست.

رسول اکرم معجزات و آیات زیادی داشت که قابل شمارش نیست.

رأس الجالوت گفت: اخبار محمد و عیسی در نزد ما ثابت نیست، و ما به آنچه که علم نداریم اقرار و اعتراف نمیکنیم.

امام رضا فرمود: پس آن کس که به نبوت عیسی و محمد شهادت داده شاهد زور است.

یهودی در این هنگام سکوت کرد.

احتجاج حضرت رضا (ع) با هرزد اکبر

(۲) حضرت رضا (ع) هرزد اکبر پیشوای زردشتیان را نزد خود خواند و فرمود:

برهان شما بر صحت مذهب چیست؟

گفت وی چیزهائی آورد که دیگران از آوردن او عاجز بودند، و لیکن ما

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۱۵

آنها را ندیدیم و اخبار مذهبی ما بر این امر دلالت میکند، (۱) و ما از این رو از وی پیروی کردیم.

امام رضا (ع) فرمود شما به جهت اخباری که رسیده به زردشت ایمان آورده‌اید.

گفت آری، فرمود امت‌های گذشته با شنیدن اخبار به پیامبران خود ایمان آوردند، محمد، موسی و عیسی علیهم

السلام نیز آیاتی آوردند، پس چرا شما به آنها اقرار و اعتراف نکردید، همان طور که زردشت را قبول کردید.

هرزد جوابی نداد و سکوت کرد.

احتجاج حضرت رضا (ع) با علی بن محمد بن جهم

(۲) ۴- ابو الصلت هروی گوید: مامون اهل مقالات از مسلمانان را با پیشوایان سایر ادیان جمع کرد تا با حضرت

رضا (ع) گفتگو کنند، در آن میان علی بن محمد ابن جهم برخاست و گفت: یا ابن رسول الله شما به عصمت

انبیاء اعتقاد دارید؟

فرمود آری، گفت: پس آیه شریفه وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى و یا آیه وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ

و یا آیه وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا، و یا آیه وَ ظَنَّ دَاوُدُ أَنَّهَا فَتَنَاءٌ و یا آیه شریفه وَ تُخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ

تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تُخْشَاهُ چه معنی دارد؟

حضرت رضا (ع) فرمود: وای بر تو ای علی از خداوند بترس و به پیامبران خداوند نسبت‌های زشت نده، و کتاب خداوند را با رأی خود تفسیر نکن، زیرا خداوند متعال میفرماید: تاویل قرآن را جز خداوند و راسخین در علم کسی نمی‌داند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۱۶

(۱) معنی «وَعَصَىٰ آدَمَ رَبَّهُ فَغَوَىٰ» این است، که خداوند او را در زمین حجت و خلیفه خود قرار داد، و او را برای بهشت خلق نکرده بود، و معصیت آدم در بهشت بود نه در زمین، و نافرمانی او برای این بود که قضاء و قدر خداوند جریان پیدا کند.

پس از اینکه آدم بزمین فرود آمد، و حجت و خلیفه خداوند قرار گرفت از خطا و لغزش مصون شد و خداوند میفرماید: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ». و اما تفسیر آیه وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ، این است که وی دانست خداوند روزی را بر او تنگ نخواهد کرد، و اگر معنی آن بود که وی می‌دانست خداوند قدرت ندارد روزی او را بدهد کافر میشود.

در قرآن مجید کلمه «قدر» به معنی ضعیف آمده و در آیه شریفه است که وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ یعنی روزی را بر او تنگ کرد.

اما در قضیه حضرت یوسف معنی آن اینست که زلیخا همت گماشت بر معصیت و یوسف همت گماشت بر کشتن او، و یوسف در نظر داشت اگر وی را به فحشاء و ارتکاب معصیت و حرام مجبور کند وی را بکشد، و لیکن خداوند او را هم از فحشاء و هم از قتل نگهداری کرد.

خداوند متعال می‌فرماید كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ - یعنی کشتن - وَ الْفَحْشَاءَ یعنی زنا و اما داود نظر پیشینیان شما در این باره چیست؟

علی بن جهم گفت: میگویند داود در محراب خود نماز میخواند، شیطان بصورت یک پرنده زیبائی خود را به او نشان داد، داود نماز خود را قطع کرد و خواست آن پرنده را بگیرد، پرنده از اطاق به حیات پرید، داود، به حیات آمد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۱۷

(۱) پرنده از وسط حیات به روی بام پرید، داود برای گرفتن او بالای بام رفت پرنده از بالای بام به حیات اوریاء بن حنان پرید، داود بار دیگر دنبال پرنده روان شد.

در این هنگام چشم داود بر زن اوریاء افتاد و او در وسط منزل غسل میکرد، داود با دیدن زن اوریاء شیفته جمال او شد، اوریاء در این وقت در شهر نبود و با گروهی از لشکریان با دشمن جنگ میکردند، داود برای فرمانده لشکر نوشت که اوریاء را در صف اول قرار دهد تا وی در جنگ کشته گردد و او بتواند با زن او ازدواج کند.

فرمانده لشکر طبق فرمان داود اوریاء را جلو دشمن فرستاد و او پیروز شد و داود از این جهت ناراحت گردید، بار دیگر دستور داد او را جلو تابوت قرار بدهد، و در این بار اوریاء کشته شد و داود زن او را گرفت حضرت رضا (ع) پس از شنیدن این سخن ناراحت شد و دست خود را بر پیشانی زد، و فرمود شما یکی از پیامبران خداوند را به خوار داشتن نماز و سهل انگاری نسبت دادید.

پیغمبری نماز خود را قطع میکند، و عاشق زنی می‌شود، و بعد با نقشه و فریب شوهرش را می‌کشد و زن او را تصرف می‌کند.

راوی گوید: علی بن جهم عرض کرد: یا ابن رسول الله پس تقصیر داود چه بود؟

امام رضا (ع) فرمود: داود گمان می‌کرد که در روی زمین کسی از وی داناتر نیست، خداوند متعال دو فرشته را فرستاد و آنها را از بالای دیوار محراب نزد او رفتند، و گفتند: ما با هم در موردی نزاع داریم، اکنون بین ما با حق و عدالت حکم کن و از راه راست منحرف نشوید.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۱۸

(۱) داود در حکم خود عجله کرد و گفت: آنکه گوسفند بسیار دارد ظلم کرده است و بدون شاهد و بینه فوراً حکم کرد و نگذاشت مدعی علیه حرف بزند.

این بود خطائی که از وی سر زد نه آنکه شما گفتید، مگر نشنیده‌ای که خداوند متعال فرموده: یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ.

گوید: عرض کردم: پس داستان او با اوریاء چیست؟

فرمود: در زمان داود هر گاه مردی می‌مرد و یا کشته می‌شد زنش هرگز شوهر نمی‌کرد، نخستین زنی که بعد از کشتن شوهرش با مرد دیگری ازدواجش مباح شد زنی بود که با داود ازدواج کرد، و این موضوع بر اوریا بسیار گران آمد.

اما در مورد حضرت رسول (ص) که فرمود: وَ تَخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ تفسیرش این است که خداوند متعال: نام‌های زوجات حضرت رسول (ص) را برای آن جناب فاش کرده بود، یکی از آنها زینب بنت جحش بود که در آن روز زوجه زید بن حارثه بود.

حضرت رسول نام او را در نزد خود مخفی کرده بود و برای کسی نقل نکرده بود، برای اینکه منافقین نگویند وی به یک زنی که در منزل شوهرش زندگی میکند چشم دارد، و از منافقین میترسید از این رو خداوند فرمود تو نباید از مردم بترسی و باید از خداوند ترس داشته باشی، خداوند هیچ زنی را به مردی تزویج نکرد، مگر تزویج حواء به آدم، و تزویج زینب به حضرت رسول، و تزویج زهراء به علی.

در این هنگام علی بن جهم گریه کرد و گفت یا ابن رسول الله من از گفته‌های خود توبه کردم و دیگر در باره پیغمبران از این گونه سخنان نخواهم گفت.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۱۹

احتجاج امام رضا با ابو قره

(۱) ۵- صفوان بن یحیی گوید ابو قره دوست جاثلیق از من خواست او را خدمت حضرت رضا (ع) ببرم، از حضرت اذن گرفتم و او اجازه داد.

هنگامی که ابو قره خدمت امام سلام الله علیه رسید و مقابل آن جناب قرار گرفت زمین را بوسید، و گفت در دین ما چنین آمده که در برابر بزرگان و اشراف این طور تعظیم کنیم.

سپس گفت: خداوند شما را حفظ کند فرقه‌ای ادعائی دارند و گروهی دیگر ادعای آنها را تصدیق میکنند، در این باره چه نظری دارید؟

فرمود ادعای آنها درست است، بار دیگر پرسید گروهی دیگر نیز ادعائی دارند و کسی ادعای آنان را تصدیق نمیکند، در این باره چه میفرمائید؟ فرمودند:

برای این دسته چیزی نیست.

ابو قره گفت ما مدعی هستیم که عیسی روح خداوند و کلمه ایست که از طرف او القاء شده، و مسلمانان نیز در این باره با ما موافق هستند، و از طرف دیگر مسلمانان مدعی میباشند که محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر خداوند است، و لیکن ما با آنها موافقت نکرده‌ایم و ادعای آنها را قبول نداریم، مورد موافقت طرفین بهتر است از ادعای یک طرف و عدم پذیرش از طرف دیگر حضرت رضا علیه السلام فرمود: اسم شما چیست؟ گفت: یوحنا، فرمود ای یوحنا ما به آن عیسی ایمان داریم و او را روح الله و کلمه خداوند میدانیم که به محمد صلی الله علیه و آله ایمان آورده باشد و به نبوت او مژده داده، و معترف باشد که بنده خداوند است، و اگر عیسی غیر از این باشد و یا آن طور که شما به آن معتقد

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۲۰

هستید، و او را خدا میدانید (۱) ما از همچه عیسی بیزاری میجوئیم و او را قبول نداریم و هرگز شما را تصدیق نمیکنیم.

در این هنگام ابو قره متوجه صفوان شد و گفت: برخیز برویم ما از این مجلس سودی نبردیم.

احتجاج حضرت رضا با ابو اسماعیل سندی

(۲) ۶- ابو اسماعیل سندی گوید: در سند شنیدم مردی در میان عرب هست که او را حجت خداوند میدانند، من از سند بیرون شدم و در طلب او برآمدم تا نزد او رسیدم، چون زبان عربی نمیدانستم با او به زبان سندی مراسم سلام و احوال پرسی را انجام دادم، و او با زبان سندی جواب مرا داد، و سپس با زبان سندی به گفتگو پرداختیم. گفتم: در سند شنیدم در میان عرب مردی هست که او را حجت خداوند میدانند و من در طلب او برآمدم. امام علیه السلام فرمود: آن حجت من هستم، اینک هر چه دلت میخواهد بپرس گفت: من هر چه در نظر داشتم از وی پرسیدم هنگامی که خواستم از نزد وی بیرون گردم عرض کردم من زبان عربی نمیدانم از خداوند بخواهید آن زبان را به من الهام کند تا با اهل آن زبان گفتگو کنم.

در این هنگام دست خود را به لبهای من کشید، و من زبان عربی را یاد گرفتم.

در مجلس حضرت رضا (ع) گروهی از رؤسای ادیان و علمای زیدیه و معتزله

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۲۱

هم بودند، در آن میان گفتگوهائی شد و مسائلی مطرح گردید، (۱) در آغاز عمرو بن هذاب گفت: محمد بن فضل هاشمی مطالبی از شما نقل می کرد که عقل آنها را قبول نمی کند.

حضرت فرمود: آن مطالب چه بود؟ گفت: محمد بن فضل نقل میکرد که شما همه زبانها را می دانید و از تمام کتب آسمانی اطلاع دارید.

امام رضا علیه السلام فرمود: محمد بن فضل راست گفته است، و من اکنون به شما خواهم فهمانید که وی به دروغ سخن نگفته است، اینک هر چه می خواهید پرسید.

گفتند: در این مجلس هندی، رومی، فارسی، و ترکی هست اکنون همه آنها را نزد شما حاضر میکنیم و با آنها سخن بگوئید.

آنان را در خدمت آن حضرت حاضر کردند و هر کدام مسأله ای بزبان خود پرسیدند و امام رضا سلام الله علیه پاسخ آنها را بزبان خودشان دادند، و همگان تعجب کردند.

بعد از این متوجه ابن هذاب شدند و فرمودند: من به شما اطلاع میدهم که شما در همین ایام گرفتار یکی از ارحام خود خواهی شد، و سپس مرا تصدیق خواهید کرد.

گفت: علم غیب را فقط خدا میداند.

امام رضا فرمود: خداوند متعال در قرآن فرموده: **عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَن ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ** پس رسول خدا از کسانی است که علم غیب را میداند و ما هم ورثه آن رسول میباشیم و اخبار آینده را تا روز قیامت می دانیم.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۲۲

(۱) ای فرزند هذاب حادثه ای که برای شما گفتم چند روز بعد پیش خواهد آمد تا پنج روز دیگر به شما خواهد رسید- و اگر چنانچه در این مدت نرسید بدان من دروغگو هستم، و اگر درست از کار درآمد، بدان که تو خدا و رسولش را تکذیب کرده ای، و حادثه ای دیگر برایت پیش خواهد آمد و چشمت نابینا خواهد شد و جایی را مشاهده نخواهید کرد، حادثه ای دیگر اینست که قسم دروغی می خورید و گرفتار برص خواهید شد.

محمد بن فضل گوید به خداوند سوگند همه این گرفتاریها برای ابن هذاب پیش آمد، به او گفته شد رضا علیه السلام راست گفت و یا دروغ.

ابن هذاب گفت همان وقتی که این پیش آمدها را برایم تعریف میکرد میدانستم این حوادث پیش خواهد آمد و من مبتلا خواهم شد و لیکن از شدت تعصب قبول نمی کردم.

احتجاج حضرت رضا علیه السلام با نصاری

(۲) بعد از این حضرت رضا علیه السلام متوجه جاثلیق شد و فرمود آیا انجیل مردم را به نبوت حضرت رسول محمد صلی الله علیه و آله دلالت نکرده است؟

جاثلیق گفت اگر دلالت کرده بود ما آن را انکار نمی کردیم، امام فرمود معنی «سکینه» در سفر ثالث چیست؟ جاثلیق گفت او یکی از نامهای خداوند است که ما نمیتوانیم آن را اظهار کنیم حضرت رضا علیه السلام فرمود اگر من روشن کردم که او نام محمد است و عیسی نیز به آن اقرار کرده و بنی اسرائیل به وی مژده داده است اقرار می کنی و منکر نمی گردی؟

جاثلیق گفت اگر ثابت کنی اقرار می کنم، زیرا من نمی توانم انجیل را رد کنم؟

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۲۳

(۱) امام رضا فرمود اینک سفر ثالث انجیل را که در آن نام و ذکر محمد (ص) آمده بگیر تا مطلب بر تو روشن گردد و حق آشکار شود.

در این هنگام امام علیه السلام سفر ثالث را خواندند تا به نام محمد (ص) رسیدند، و فرمودند ای جاثلیق این پیغمبر با این وصف در این جا کیست؟

جاثلیق گفت صفت او را بیان کنید، فرمود من او را وصف می کنم همان طور که خداوند وصف کرده است، و او صاحب ناقه، و عصا، و کساء است، و هم او پیغمبری است که در تورا و انجیل نام او آمده.

آن پیغمبر پیروان تورات و انجیل را امر به معروف و نهی از منکر می کند، و چیزهای گوارا و طیب و طاهر را برای آنها حلال و خبائث و پلیدیها را برای آن جماعت حرام می کند، و سنگینیها و بدعتها را از آنها دفع می کند، و

آنچه را که خود اختراع کرده و از نزد خود تشریح نموده‌اند باطل می‌سازد، و یهود و نصاری را براه راست و طریق مستقیم هدایت و ارشاد مینماید.

ای جاثلیق تو را به حق عیسی روح الله سوگند می‌دهم آیا این صفات را در انجیل برای این پیغمبر مشاهده می‌کنی.

جاثلیق در فکر فرو رفت و سر خود را پائین انداخت، و میدانست اگر مطالب انجیل را منکر شود کافر است.

گفت: آری این صفات در انجیل هست، و عیسی به این پیغمبر تصریح کرده و من اقرار دارم که این صفات بر محمد منطبق است.

سپس فرمود: اینک سفر دوم را بگیرد تا من صفات وصی او و دخترش فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را برای شما بیان کنم.

هنگامی که جاثلیق و رأس الجالوت این کلمات را شنیدند یقین کردند که آن جناب به تورات و انجیل عالم است. گفتند: به خداوند سوگند مطالبی ذکر کرد که ما قدرت نداریم آن را رد کنیم،

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۲۴

(۱) مگر اینکه انجیل را منکر گردیم و یا تورات و زبور را رد کنیم، و موسی و عیسی به نبوت محمد مژده داده‌اند.

جاثلیق گفت: ما نمیتوانیم به نبوت محمد اقرار کنیم، زیرا شک داریم که آن محمد شما باشد.

حضرت رضا فرمود: به شک و تردید احتجاج میکنید، آیا خداوند قبل از عیسی و یا بعد از او از فرزندان آدم کسی را به نام محمد بعنوان رسالت برگزیده است؟ و آیا غیر از محمد ما پیغمبر دیگری مبعوث شده که شما در آن شک و تردید داشته باشید؟

جاثلیق و هم‌فکران او از پاسخ فروماندند، و گفتند: ما نمیتوانیم به گفته‌های شما معتقد گردیم و اگر قبول کنیم از روی کراهت در اسلام داخل شده‌ایم.

حضرت رضا (ع) فرمود: ای جاثلیق تو در امان هستی و اگر مسلمان گردی در پناه خدا و رسولش میباشی، و از ما به شما صدمه و ناراحتی نخواهد رسید، و در آسایش زندگی خواهید کرد.

جاثلیق گفت: پس اکنون که ما را تامین کردید بدانید که نام محمد و وصیش علی، و دخترش فاطمه، و فرزندانش حسن و حسین در انجیل و تورات و زبور آمده است.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: این مطلبی که از تورات و انجیل و زبور نقل کردی و اسم این پیغمبر و وصی و دختر و دو نفر فرزند را بردی راست است و یا دروغ؟.

گفت: راست است، و خداوند جز حق چیزی نمیگوید، پس از اینکه از جاثلیق اقرار گرفت متوجه رأس الجالوت شد و فرمود: اکنون فلان سفر را از زبور داود گوش بده.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۲۵

(۱) رأس الجالوت گفت: قرائت کن خداوند به تو و فرزندان برکت دهد.

حضرت رضا (ع) سفر اول از زبور را قرائت کردند، تا آنگاه که بنام محمد علی، فاطمه و حسن و حسین رسیدند و سپس فرمودند:

ای رأس الجالوت تو را به خداوند سوگند میدهم آیا این مطلب در زبور نیست، و همان طور که به جاثلیق امنیت دادم به تو هم خواهم داد و اگر راست بگویی در پناه من هستی.

رأس الجالوت گفت: آری مطلب شما همین طور در زبور هست، و آنان با نام ذکر شده‌اند.

امام (ع) فرمودند: به حق آیات ده‌گانه‌ای که خداوند متعال بر موسی (ع) در تورات نازل کرد، آیا صفت محمد، علی فاطمه و حسنین را در تورات دیده‌ای؟ که خداوند آنان را به فضیلت و عدل ستوده است.

گفت: آری هر کس منکر این حقیقت شود کافر است، فرمود: پس اکنون فلان سفر تورات را گوش دهید.

در این هنگام حضرت رضا علیه السلام شروع به خواندن تورات کردند، و رأس الجالوت تعجب می‌کرد که چگونه آن جناب با فصاحت و بلاغت آن را قرائت می‌کند، امام تورات را خواند تا به نام حضرت رسول (ص) رسید.

رأس الجالوت گفت: این احماد، و دختر احماد، و ایلیا، و شبر، و شبیر که در تورات هست، تفسیرش بزبان عربی محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام هستند.

امام رضا علیه السلام آن سفر را تا آخر قرائت کرد، پس از قرائت رأس الجالوت گفت: ای فرزند محمد به خداوند سوگند اگر ریاستی که اکنون در میان یهود دارم نبود به احقاد ایمان می‌آوردم، و از فرمان تو اطاعت میکردم، به خداوندی که تورات را بر موسی و زبور را بر داود نازل کرد کسی را ندیدم مانند تو تورات و انجیل

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۲۶

و زبور را قرائت کند، (۱) و بیانی شیرین تر و تفسیری روشن تر از بیان و کلام شما را ندیدم.

حضرت رضا (ع) با آنها تا هنگام ظهر گفتگو کرد، چون ظهر رسید فرمود: من اینک نماز میخوانم و سپس عازم مدینه میباشم و با والی مدینه وعده ملاقات دارم، و فردا صبح بار دیگر در این جا حاضر خواهم شد.

راوی گوید عبد الله بن سلیمان اذان و اقامه گفت و امام رضا نماز خواند و رفت روز بعد بار دیگر در مجلس شرکت کرد، در این هنگام یک کنیز رومی را به مجلس آوردند و حضرت با وی به زبان رومی گفتگو فرمود و جاثلیق نیز گوش می‌داد.

امام رضا به آن کنیز گفت محمد را بیشتر دوست داری یا عیسی را؟

گفت قبل از این عیسی را بیشتر دوست داشتم ولی اکنون که محمد را شناختم او را بیشتر دوست دارم.

جاثلیق گفت اگر دین محمد را پذیرفته‌ای چرا عیسی را مورد بغض قرار می‌دهی؟

کنیز گفت از این گفتارت به خدا پناه می‌برم، من عیسی را هم دوست دارم و به او مؤمن هستم، ولی محمد را بیشتر دوست دارم.

(۲) احتجاج حضرت رضا علیه السلام با مخالفان شیعه در مجلس مامون

(۳) ۷- علی بن حسن بن شعبه حرانی در تحف العقول از حضرت رضا علیه السلام احتجاجات مفصلی نقل کرده و آن اینست که مأمون علماء عراق و خراسان را در مجلس خود گرد آورده بود، و از آنان پرسید معنی این آیه شریفه **ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا** چیست؟

علماء حاضر در مجلس گفتند مقصود همه امت میباشند، مامون گفت یا ابا الحسن نظر شما در این باره چیست؟

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۲۷

(۱) حضرت رضا علیه السلام فرمود من نظر آنها را قبول ندارم، عقیده من این است که خداوند متعال در این آیه شریفه عترت طاهره علیهم السلام را در نظر گرفته است.

مأمون گفت چگونه عترت را منظور داشته و امت را قصد نکرده است.

فرمود اگر امت را در نظر گرفته بود باید همه آنها در بهشت باشند، زیرا خداوند بعد از این فرمود *فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ*.

سپس بهشت را برای آنها مقرر کرد و فرمود *جَنَّاتٌ عِدْنٍ يَدْخُلُونَهَا* و وراثت را برای عترت طاهره قرار داد نه برای غیر آنان، بعد فرمود عترت طاهره همانها هستند که در کتاب خود آنها را وصف کرده و فرموده *إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً* و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

«انی مخلف فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی، لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» انظروا کیف تخلفونی فیهما، یا ایها الناس لا تعلموهم فإنهم أعلم منکم».

علماء گفتند یا ابا الحسن عترت را به ما معرفی کن، مقصود از آن آل پیغمبر و یا غیر آل او هستند؟ امام رضا علیه السلام فرمود مقصود از عترت آل پیغمبر می باشند.

علماء گفتند از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وارد شده که فرمود امت من آل من هستند، و اصحاب آن حضرت نیز در یک روایت مستفیض نقل میکنند که فرمود «آل محمد امته».

امام رضا علیه السلام فرمود به من بگوئید آیا صدقه بر آل محمد علیهم السلام حرام است؟

گفتند آری، فرمود: آیا بر امت هم حرام است گفتند خیر حرام نیست.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۲۸

(۱) حضرت رضا علیه السلام فرمود این است فرق بین آل و غیر آل، وای بر شما شما کجا میروید؟ آیا از قرآن روگردان شده‌اید؟ مگر نمیدانید که ظاهر روایت نیز مختص است به کسانی که برگزیده و هدایت شده‌اند، و دیگران در این آیه شریفه عنوانی ندارند.

علماء گفتند: این مطلب را از کجا میگوئید؟ فرمود: خداوند متعال میفرماید:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَ جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النَّبُوَّةَ وَ الْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ.

آیه دوم در باره اصطفاء این است: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُم تَطْهِيراً** در این فضیلتها هست، که هیچ معاندی نمیتواند آن را انکار کند، زیرا در این جا فضیلت بسیار روشن و آشکار است.

آیه سوم هنگامی است که خداوند متعال خواست آل پاک پیغمبر را از دیگران تمیز دهد، از این رو به آن حضرت امر کرد تا در مباحله با نصاری نجران بگوید:

تَعَالَوْا: نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلُ فَنَجْعَلُ لِعَنْتِ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ در این هنگام حضرت رسول صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام را با خود برداشت و در مباحله حضور پیدا کرد.

پیغمبر اکرم در این جا نفس خود را با آنان قرین هم قرار داد میدانید مقصودش از **أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ** چه بود؟ علماء گفتند مقصود خودش بود.

امام رضا علیه السلام فرمود: اشتباه میکنید، مقصودش علی علیه السلام بود، دلیل بر این سخن اینست که فرمود: **لِيَنْتَهِيَنَّ بَنُو وَلِيَعَةٍ أَوْ لِأَبْعَثَنَّ إِلَيْهِمْ رَجُلًا كَنَفْسِي**

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۳۰

(۱) که در این جا علی علیه السلام منظورش بود، این خصوصیتی بود که در آن حضرت بود و دیگران در آن دخالتی نداشتند.

چهارم: حضرت رسول صلی الله علیه و آله همه اصحاب و یاران خود را از مسجد بیرون کرد جز علی علیه السلام را، در این هنگام عباس عموی آن جناب آمد و گفت یا رسول الله ما را از مسجد بیرون کردی و علی را در نزد خود نگهداشتی.

پیغمبر فرمود: من شما را از مسجد بیرون نکردم و علی را در نزد خود نگه نداشتیم، بلکه خداوند متعال دستور داد و شما را بیرون کرده و علی را نگاه داشته است، و این بیان گفته حضرت رسول است که فرمود: **«أنت مني بمنزلة هارون من موسى»** علماء گفتند: راجع به این گفتارت از قرآن شاهی داری؟.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: من اکنون در این مورد آیه‌ای از قرآن را تلاوت میکنم، گفتند: بخوانید فرمود: خداوند میفرماید: وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بَيْوتًا وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً در این آیه منزلت هارون در نزد موسی معلوم شده و از این جا منزلت علی در نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله معلوم میگردد. با همه اینها دلیل واضح دیگری نیز هست، و آن اینست که نبی اکرم فرمود: «ان هذا المسجد لا يحل لجنب و لا لحائض الا لمحمد و آله» علماء اهل سنت گفتند: این شرح و بیان فقط در نزد شما اهل بیت هست و ما از آن بی‌اطلاع هستیم.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: کدام کسی میتواند منکر ما شود، در صورتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: «أنا مدينة العلم و علی بابها فمن أراد مدينة العلم فليأتها من بابها» پس در شرح و بسطی که من دادم فضیلت و شرف و سابقه و پاکی علی علیه السلام و برگزیدگی آن جناب معلوم و مشخص گردید، و جز معاندین و منکرین کسی نمیتواند آن را رد کند، و ما خداوند را سپاسگزاریم که این فضیلت را به ما بخشیده است.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۳۱

(۱) اما پنجم خداوند متعال میفرماید وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ این خصوصیتی است که خداوند آل پیغمبر را به آن مخصوص گردانیده و آنان را بر سایر مردم برگزیده است، هنگامی که این آیه شریفه فرود آمد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

فاطمه را بگوئید نزد من بیاید، فاطمه سلام الله علیها نزد حضرت رسول آمد فرمود ای فاطمه فدک به دون لشکرکشی و جنگ به دست آمده است، و آن متعلق به من میباشد، و اینک به شما میبخشم و خداوند فدک را به شما و فرزندان داده است.

اما ششم خداوند متعال میفرماید قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ این خصوصیت برای پیغمبر اکرم میباشد و سایر پیامبران در آن شرکت ندارند، و هم چنین برای آل پیغمبر نیز فضیلتی است که دیگران در آن سهمی ندارند.

خداوند متعال در داستان نوح علیه السلام میفرماید: يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أُجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَ لَكِنِّي أَرَأَيْتُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ در داستان هود علیه السلام فرموده: لَا أَسْأَلُكُمْ

عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أُجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَمْ فَلَا تَعْقِلُونَ وَ لِيَكُنْ دَر بَارِه پيغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ فرمود: قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى.

خداوند متعال محبت آنها را از این جهت واجب گردانید که میدانست آنان هرگز از دین برنمیگردند و گمراه نمیشوند.

هنگامی که این آیه بر حضرت رسول اکرم نازل شد، در میان مردم خطبه خواند و پس از حمد و ثنای خداوند فرمود: ای مردم خداوند بر شما امری را واجب گردانیده آیا میتوانید امر پروردگار را انجام دهید؟ در این هنگام مردم سکوت کردند و جواب آن حضرت را ندادند، پیغمبر اکرم روز بعد بار دیگر سخن خود را تکرار کرد و کسی جواب نداد، روز سوم نیز خطبه خواند و فرمود شما باید امر خداوند را اطاعت کنید، مردم باز سکوت کردند،

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۳۲

(۱) پیغمبر فرمود: خداوند متعال از شما طلا و نقره و یا ماکول و مشروب نخواسته است، گفتند: پس در این صورت قبول کردیم، و لیکن اکثر آنها به گفته خود وفا نکردند.

بعد از آن حضرت رضا علیه السلام فرمود: پدرم از پدرش و او از پدرانیش از امام حسین بن علی روایت کرده که مهاجرین و انصار خدمت حضرت رسول صلی اللہ علیہ و آلہ آمدند و گفتند: یا رسول اللہ شما اکنون در مدینه هستید و مردم با شما رفت و آمد دارند و گاهی برای شما مهمان میرسد و نمایندگان قبائل از اطراف و اکناف برای شما میرسند و شما به مخارجی احتیاج دارید، اینک اموال ما در اختیار شما است هر چه میخواهید بردارید و خرج کنید.

در این هنگام جبرئیل امین از طرف خداوند فرود آمد و گفت: قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ای مردم بعد از من خویشاوندان مرا اذیت نکنید، گروهی از مردم برخاستند و گفتند: وی از این جهت گفته ما را قبول نکرد که خویشاوندان خود را بر ما تحمیل کند، و این سخن را از نزد خود میگوید.

وقتی که این سخن بسیار ناروا از آنها شنیده شد این آیه فرود آمد: أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرستاد آن جماعت در مجلس شرکت کردند، سپس فرمود: مطلب تازه‌ای پیش آمده است؟

گفتند: آری یا رسول الله بعضی از ما سخنان ناروایی گفته‌اند و ما از گفته‌های آنها ناراحت شدیم، پیغمبر اکرم آیه را بر آنها تلاوت کردند و آنها سخت بگریه افتادند، بعد از این آیه نازل شد: وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ اما آیه هفتم خداوند متعال می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا معاندان پس از نزول این آیه شریفه

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۳۳

گفتند: (۱) یا رسول الله سلام بر شما را دانستیم چگونه است، و لیکن صلوات را برای ما بیان فرمائید که آن چگونه است؟.

فرمود: میگوئید «اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید» ای مردم شما در دین اختلافی دارید؟ گفتند: نداریم، مامون گفت: در دین اختلافی نیست آیا در نزد شما مطلبی روشن‌تر از قرآن هست.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: تفسیر آیه شریفه یس وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ چیست؟.

علماء گفتند: مقصود از «یس» محمد است، و در آن شکی نیست، امام رضا فرمود: خداوند متعال به محمد و آل او فضیلتی داده که به هیچ کس عطا نکرده است و آن فضیلت این است که خداوند جز بر انبیاء به دیگری سلام نکرده است، و در قرآن فرموده: سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِی الْعَالَمِیْنَ و نیز گفته: سَلَامٌ عَلٰی اِبْرَاهِیْمَ و یا سَلَامٌ عَلٰی مُوسٰی وَ هَارُونَ.

خداوند متعال نفرمود: سلام بر آل نوح و یا سلام بر آل ابراهیم و یا سلام بر آل موسی و هارون، و لیکن فرموده: و سلام علی آل یس یعنی آل محمد، مأمون گفت: من میدانستم در معدن نبوت شرح و تفسیر این هست.

اما آیه هشتم خداوند متعال فرموده: وَ اعْلَمُوا اَنَّ مَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَاِنَّ لِلّٰهِ خُمْسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبٰی در این آیه شریفه پروردگار متعال سهم خویشاوندان پیغمبر را با سهم آن جناب نزدیک قرار داده است، و باین وسیله بین آنها و امت فرق گذاشته است.

زیرا در این آیه ذوی القربی را در یک طرف و سایر مردم را در طرف دیگر قرار داده است، و آنچه را خداوند برای خود برگزیده برای آنها نیز اختیار کرده است.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۳۴

(۱) این دستور مؤکد برای آنها تا روز قیامت هست و در کتاب ناطق به آن تصریح شده است، و اما قول خداوند متعال که فرمود: وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينَ يَتِيمٍ هَرِّمُوا عَلَيْهِمْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شَيْءٍ مِّنْهُ لِيَتَّقُوا وَ لِيُرْحَمُوا وَ لِيُؤْتُوا مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْهُ مِمَّا سَلَفُوا لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ. لیکن ذوی القربی تا روز قیامت سهم آنها محفوظ است، و غنی و فقیر در آن سهم هستند، خداوند برای خود سهمی و برای رسولش نیز سهمی اختیار کرده است، و برای ذوی القربی نیز مانند خود و رسولش سهمی برگزیده است.

و در غنائم و فیه نیز برای آنان سهمی معین کرده و در اطاعت خود و رسولش نیز ذوی القربی را شرکت داده و فرموده: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَ هَمَّ چنین در آیه شریفه: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَا يَتَّبِعُوا السَّيِّئَاتِ وَ الَّذِينَ هُمْ يُسَبِّحُونَ هَمَّ چنین در آیه شریفه: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَا يَتَّبِعُوا السَّيِّئَاتِ وَ الَّذِينَ هُمْ يُسَبِّحُونَ. خود شریک و سهمی کرده است.

اما در آیه صدقات، بیان دیگری دارد در آن جا خداوند متعال فرموده: إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْعَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ.

مشاهده میکنید که در این آیه مبارکه که خداوند برای خود و رسول و ذوی القربی سهمی معین نکرده است، زیرا خداوند خود و رسول و اهل بیتش را از گرفتن صدقه منزه نموده است، زیرا صدقه بر آنها حرام است، و چون صدقه از بابت کفاره پرداخت می‌گردد و اهل بیت پاک هستند از این رو گرفتن صدقه بر آنها حرام شده است.

اما آیه نهم خداوند متعال می‌فرماید: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ * مقصود از اهل ذکر در این آیه شریفه ما هستیم.

علماء گفتند: مقصود از اهل ذکر در این جا یهود و نصاری میباشند، حضرت رضا علیه السلام فرمود: آیا ما می‌توانیم در صورتی که آنان ما را به دین خود

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۳۵

دعوت کنند و بگویند دین ما از اسلام افضل است ما این دعوت آنان را قبول کنیم؟. (۱) مامون گفت: آیا در این مورد دلیل روشنی که بتواند آنها را محکوم کند دارید؟.

حضرت رضا (ع) علیه السلام فرمود: آری مقصود از «ذکر» رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد و «اهل الذکر» هم ما میباشیم، و در قرآن مجید در این مورد تصریح شده است، و آن اینست که خداوند فرموده فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ وَ ذَكَرَ فِي هَذِهِ آيَاتِ اللَّهِ لِقَوْمٍ يُدْعُونَ (ص) بوده و اهل ذکر هم ما هستیم.

اما آیه دهم خداوند متعال فرموده: حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ تَا آخِرَ آيَةٍ، اینک جواب دهید اگر رسول خدا (ص) زنده بود میتواند دختر و یا دخترزاده را بگیرد.

گفتند: خیر نمیتوانست، بار دیگر فرمود: آیا میتواندست دختر یکی از شما را بگیرد؟.

گفتند: آری، فرمود: پس از این جا معلوم شد که من از آل او هستم و شما نیستید، پس شما از امت او هستید، این است فرق بین امت و آل.

اما آیه یازدهم خداوند متعال در سوره مؤمن فرمود: وَ قَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَ قَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ أَنْ مَرَدٍ پسر دایی فرعون بود.

خداوند در این آیه شریفه او را به فرعون نسبت داد و به دین او اضافه نکرد، همین طور ما را به آل مخصوص گردانید زیرا ما از آن جناب متولد شده ایم و لیکن سایر مردم به دین او نسبت داده شده اند، و این است فرق بین آل و امت.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۳۶

(۱) آیه دوازدهم این است که خداوند فرمود: وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اضْطَبِرْ عَلَيْهَا خَدَاوند متعال ما را به این خصوصیت معرفی کرد و سایر مردم را از این خصوصیت برخوردار نکرد.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله در خانه علی و فاطمه علیهما السلام می آمد و آنها را برای نماز و حضور در مسجد آماده می کرد و میگفت: «الصلاة یرحمکم الله» خداوند متعال هیچ یک از فرزندان پیغمبران را مانند ما گرامی نداشت.

(۲) ۸- علی بن محمد بن جهم گوید: یکی از روزها در مجلس مامون حاضر شدم و حضرت رضا (ع) نیز در آن جا بودند.

مامون گفت: یا ابن رسول الله شما میگوئید پیامبران معصوم هستند، فرمود:

آری گفت: پس معنی آیه شریفه وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى چیست؟.

فرمود: خداوند متعال به آدم علیه السلام فرمود: اسْكُنْ أَنتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ.

خداوند متعال آنان را از خوردن درخت گندم بازداشت و فرمود: به آن درخت نزدیک نگردید، شیطان آنها را وسوسه کرد و گفت: خداوند شما را از نزدیک شدن به درخت نهی کرده نه از خوردن آن، شما اگر از آن درخت میل کنید دو فرشته خواهید شد و در بهشت جاودان خواهید ماند، و شیطان سوگند یاد کرد که من شما را نصیحت میکنم و قصد فریب شما را ندارم.

آدم و حواء ندیده بودند تا آن روز کسی به دروغ قسم یاد کند و آنان در اثر اعتماد به سوگند او از آن درخت خوردند.

این عمل آدم و فریب خوردن او قبل از این بود که وی به نبوت برسد، و این عملش گناه بزرگی نبود، که با ارتکاب آن سزاوار دوزخ باشد، این از گناهان

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۳۷

صغیره بود که انبیاء قبل از نزول وحی مرتکب آن میشدند، (۱) و لیکن پس از نبوت و نزول وحی معصوم از هر گناه و خطا شد و خداوند او را برگزید، و پس از این گناه صغیره و کبیره از او سر نزد، و لذا فرمود: وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَى.

خداوند متعال فرموده: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ مامون گفت: پس معنی آیه شریفه فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا. حضرت رضا علیه السلام فرمود: حواء برای آدم پانصد

شکم زائید، آدم و حواء با خداوند پیمان بستند و گفتند: اگر به ما کودکان شایسته‌ای مرحمت کنی ما سپاسگزار خواهیم بود، پروردگار خواسته‌های آنان را اجابت فرمود، و فرزندان سالمی به آنان مرحمت کرد.

فرزندان آدم و حواء دختر و پسر بودند، و آنها مانند پدر و مادر خود خداوند را سپاسگزاری نمی‌کردند و مقصود از «جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ» این دو دسته از فرزندان آدم و حواء می‌باشند.

مامون گفت: گواهی میدهم که تو فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی، و اینک معنی آیه شریفه: فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي را بیان کنید.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: در زمان حضرت ابراهیم سلام الله علیه سه دسته وجود داشتند، گروهی از مردم زهره را عبادت می‌کردند و گروهی ماه را و دسته‌ای آفتاب را، ابراهیم هنگامی که از مخفیگاه خود بیرون شد و شب هنگام زهره را دید گفت: این خدای من است؟

این مطلب را بطور استنکار و استخبار گفت، پس از اینکه زهره در افق ناپدید شد فرمود: این غروب کرد و من خدائی را که غروب کند دوست ندارم.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۳۸

(۱) بعد از این حضرت ابراهیم علیه السلام نظرش به ماه افتاد و گفت: این خدای من است! و چون ماه نیز در افق ناپدید شد فرمود: اگر خداوند مرا هدایت نکند از گروه گمراهان خواهم شد.

هنگام بامداد آفتاب تابان را مشاهده کرد و گفت این است خدای من؟ البته این از زهره و ماه بزرگتر است، پس از اینکه آفتاب هم غروب کرد به پرستندگان زهره و ماه و آفتاب گفت:

ای گره مردم من از معبودهای شما بیزار هستم و فقط خداوندی که زمین و آسمان‌ها را خلق کرده مورد توجه و پرستش من می‌باشد و من از مشرکین نیستم.

حضرت ابراهیم علیه السلام در این جا می‌خواست بطلان عقیده مشرکین را بیان کند، و ثابت نماید که زهره و ماه و آفتاب با آن خصوصیات قابل عبادت و پرستش نیستند و باید مردم خالق و آفریننده آنها را عبادت کنند، و این

گونه برهان و احتجاج را خداوند به آن حضرت تعلیم کرده بود و در قرآن مجید می‌فرماید: وَ تِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ.

مامون بار دیگر گفت: یا ابن رسول الله تفسیر آیه شریفه رَبِّ اَرْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ اَوْ لَمْ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَى وَ لَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي چيست؟

حضرت رضا عليه السلام فرمود: خداوند متعال برای ابراهيم وحی فرستاد که من میخواهم یکی از بندگانم را دوست خود بگیرم و اگر وی از من زنده کردن مردگان را هم بخواهد برای او انجام میدهم.

در این هنگام حضرت ابراهيم آرزو کرد خداوند او را دوست خود بگیرد، و از این جهت گفت: خداوند! به من نشان ده چگونه مردگان را زنده میکنی؟

تا آخر آیه.

خداوند متعال فرمود چهار پرنده را بگیر، و آنها را درهم بکوب و مخلوط

اخبار و آثار حضرت امام رضا عليه السلام، ص: ۶۳۹

ساز (۱) و سپس هر جزئی از آن را بالای کوهی قرار بده، سپس آن پرندگان را بطرف خود دعوت کن و آنها با شتاب به سوی تو خواهند آمد.

ابراهيم عليه السلام یک عقاب و یک طاوس و یک خروس و یک اردک را گرفت و آنها را قطعه قطعه کرد و به هم درآمیخت، سپس هر جزئی از آن مرغان را بالای کوهی قرار داد، و منقارهای آنان را در دست خود نگه داشت. ابراهيم عليه السلام آن پرندگان را یک یک صدا زدند، و اجزاء پراکنده آنها هر کدام در بالای کوهی آمدند و به منقارها پیوسته و بعد از چند لحظه بار دیگر بصورت اول درآمدند.

ابراهيم منقارها را از دستش رها کرد و آن پرندگان پرواز کردند، و از دانه‌هایی که ابراهيم برای آنها ریخته بود خوردند و از آبی که در نزد آنها بود آشامیدند، و گفتند: ای پیغمبر خدا ما را زنده کردی خداوند تو را زنده کند. ابراهيم عليه السلام فرمود: خداوند شما را زنده کرد، و مرگ و حیات در دست اوست، خداوند است که بر همه چیز قدرت دارد.

مأمون گفت: خداوند تو را برکت دهد ای ابو الحسن اینک تفسیر آیه شریفه فَوَكَزَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ را بیان کنید.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: موسی علیه السلام وارد یکی از شهرهای فرعون شد و از مردم آن شهر غفلت داشت. و این در وقت شب بود.

موسی علیه السلام مشاهده کرد دو نفر که یکی از آنها از پیروان او و دیگری از دشمنان او با همدیگر جنگ میکردند، آن مرد طرفدار موسی از وی یاری و کمک خواست تا بر دشمن خود پیروز گردد.

موسی بر دشمن او حمله آورد و با حکم و فرمان خداوند او را از پای درآورد و او در دم جان سپرد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۴۰

(۱) موسی گفت: این جنگ و جدال شما در نتیجه تحریک شیطان بود نه اینکه کار موسی از ناحیه شیطان بوده است.

مامون گفت: پس قول موسی علیه السلام که گفت: رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي چه معنی دارد؟

حضرت رضا علیه السلام فرمود: موسی گفت: من بدون احتیاط وارد این شهر وارد شدم و در این گیر و دار گرفتار شدم، خداوندا مرا بیامرزش یعنی بار خدایا مرا از انظار این مردم مخفی و پنهان بدار تا آنها مرا نکشند، خداوند هم او را از گزند آنها مصون و محفوظ داشت.

موسی علیه السلام گفت: خداوندا تو بمن نیرو دادی و مردی را که با من دشمن بود کشتم، و اینک با دشمنان تو جنگ میکنم و پشتیبان گناهکاران و ستمکاران نخواهم شد.

موسی شب را، در این شهر ماند و روز بعد هنگام صبح در حالی که ترس بر او مستولی شده بود در شهر حرکت میکرد، ناگهان مشاهده کرد آن مردیکه دیروز از وی یاری میخواست بار دیگر با مردی گلاویز شده و از موسی طلب نصرت و یاری میکند.

موسی علیه السلام ناراحت شد و فرمود: تو مردی گمراه و ستمگری هستی، تو دیروز با مردی جنگ کردی و امروز با دیگری در حال ستیز هستی، اینک باید با تو نزاع کنم و تصمیم گرفت به او حمله کند.

مامون گفت: یا ابن رسول الله تفسیر آیه شریفه وَ لَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُصَلِّى كَيْفَ تَنْزِيهِ كَيْفَ تُجْزِي كَيْفَ تُنْفِخُ فِي الصُّورِ كَيْفَ تُنزِلُ الْمَطَرِ كَيْفَ تُصَلِّى كَيْفَ تَنْزِيهِ كَيْفَ تُجْزِي كَيْفَ تُنْفِخُ فِي الصُّورِ كَيْفَ تُنزِلُ الْمَطَرِ چگونه موسی علیه السلام با خداوند سخن میگفت، و لیکن نمیدانست که خداوند قابل رؤیت نیست و کسی نمیتواند پروردگار را مشاهده کند.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: موسی بن عمران علیه السلام میدانست که

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۴۱

خداوند متعال قابل رؤیت نیست (۱) هنگامی که موسی علیه السلام با خداوند سخن گفت و مناجات کرد بطرف قومش رفت و گفت: خداوند با من سخن گفت و مرا به خود نزدیک کرد، گفتند ما به تو ایمان نخواهیم آورد تا آنگاه که پروردگار را مشاهده کنیم، قوم موسی در این هنگام هفتصد هزار نفر بودند، و موسی در میان آنها هفتاد هزار نفر و سپس از آن میان هفت هزار و سپس هفتصد نفر و بعد هفتاد نفر را برگزید و آنان را بطرف کوه طور محل مناجات برد.

موسی علیه السلام آن هفتاد نفر را در کنار کوه طور نگهداشت و خود بالای کوه رفت و از خداوند درخواست کرد با وی سخن بگوید و مکالمات را بگوش آن هفتاد نفر برساند، خداوند با موسی علیه السلام گفتگو کرد و آنها صدای او را شنیدند.

خداوند صدائی در درخت ایجاد کرد و آن هفتاد نفر از آن درخت صداها را استماع میکردند، و چنان پنداشتند که صدا از هر طرف می آید، آنان گفتند ما تا خداوند را با دیدگان خود مشاهده نکنیم ایمان نخواهیم آورد. هنگامی که این ادعای بزرگ را کردند و با عناد و سرکشی درخواست خود را تکرار نمودند، پروردگار صاعقه‌ای از آسمان فرستاد و آنها را هلاک کرد.

موسی گفت: خداوند با هلاک شدن آنها من جواب بنی اسرائیل را چه دهم؟

و آنها خواهند گفت: تو آنان را بردی و هلاک کردی، و اصلاً ادعای تو از اول دروغ بوده و خداوند هرگز با تو سخن نگفته است، و اینک آن جماعت را زنده کن و خداوند آنها را زنده کرد.

آن جماعت بار دیگر گفتند: ای موسی از خداوند طلب کن خود را به تو نشان دهد و در آن صورت خداوند را خواهی دید و ما را از چگونگی خداوند مطلع خواهی کرد.

موسی گفت: ای مردم خداوند قابل رؤیت نیست، و با چشم ظاهر دیده نمیگردد خداوند را باید به آیات و نشانه‌هایش شناخت، گفتند: ما هرگز به تو ایمان

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۴۲

نخواهیم آورد، مگر اینکه خداوند خود را به شما نشان دهد. (۱) در این هنگام موسی گفت: خداوندا گفته‌های این قوم را شنیدی و اینک هر چه مصلحت میدانی رفتار کن.

خداوند متعال فرمود: ای موسی درخواست خود را بکن، و من تو را در جهل آنها مؤاخذه نخواهم کرد، موسی گفت: بار خدایا خود را به من نشان ده، پروردگار فرمود: ای موسی مرا هرگز نخواهی دید اینک بنگر اگر این کوه از دیدن من مقاومت کرد تو نیز مرا خواهی دید.

هنگامی که پروردگار بر کوه تجلی کرد و یکی از آیات خود را آشکار نمود کوه را از هم متلاشی ساخت و موسی علیه السلام بیهوش شد و بر زمین افتاد.

پس از اینکه به هوش آمد گفت: خداوندا تو منزّه هستی و من از خواسته خود بازگشت میکنم، و از نادانی قوم خود که مرا وادار به این پرسش کردند توبه مینمایم، و من نخستین کسی از آنان هستم که ایمان دارم تو هرگز قابل رؤیت و مشاهده نیستی.

مامون گفت: یا ابا الحسن آیه شریفه **وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا اَنْ رَّأٰی بُرْهَانَ رَبِّهٖ** را برای من تفسیر فرمائید. حضرت رضا علیه السلام فرمود: زن عزیز مصر خود را آماده ساخت که از یوسف کام دل بگیرد، و اگر یوسف برهان و حجت خداوند را ندیده بود او هم بطرف زلیخا میرفت، و لیکن چون یوسف معصوم بود اقدام به معصیت نمیکرد، و مرتکب گناه نمیشد.

پدرم از پدرش روایت کرد که حضرت صادق علیه السلام فرمود: یوسف صدیق تصمیم گرفت که مرتکب گناه نشود و بطرف زن عزیز نرود.

مامون گفت: تفسیر آیه شریفه: **وَ ذَا النُّونِ اِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ**

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۴۳

عَلَيْهِ را بیان فرمائید. (۱) حضرت رضا علیه السلام فرمود: آن یونس بن متا بود که بر قومش خشمگین شد، و یقین کرد که ما روزی را برای او تنگ نخواهیم کرد، و در تاریکی شب و تاریکی شکم ماهی فریاد زد: خداوندی جز تو نیست و تو پاک و منزّه هستی و من از ستمکاران هستم که در این محل فارغ در شکم ماهی تو را عبادت نکنم.

خداوند متعال فرمود: اگر او از جمله عبادت‌کنندگان نبود تا روز قیامت باید در شکم ماهی بسر میبرد.

بار دیگر مامون پرسید یا ابا الحسن آیه شریفه حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا را برای ما تفسیر کنید.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: خداوند متعال میفرماید: هنگامی که پیامبران از قوم خود مایوس گردند، و قوم آنها گمان کنند که آنان دروغ میگویند در این هنگام نصرت ما به آنها میرسد.

مامون گفت: تفسیر آیه شریفه لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ را بیان کنید.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: مشرکین مکه کسی را گناهکارتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نمیدانستند، زیرا مشرکین سیصد و شصت بت را عبادت می کردند.

هنگامی که حضرت رسول مبعوث شدند به آنان فرمود: باید دست از این خدایان بردارید و خدای واحد را پرستش کنید، این سخن پیغمبر برای آنها بسیار گران آمد.

مشرکین گفتند: آیا محمد همه خدایان را ترک گفته و ما را به طرف یک خدا دعوت میکند، این داستان بسیار شگفت‌آور است.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۴۴

(۱) اشراف و بزرگان مکه گفتند: شما دست از خدایان خود بردارید و صبر داشته باشید، این درخواست محمد قابل پذیرش نیست. و ما هم چه چیزی از ملت خود تاکنون نشنیده‌ایم، و این سخن تازه را محمد از نزد خود آورده و نباید به سخنان او توجه کرد و گفته‌های او را پذیرفت.

پس از اینکه خداوند متعال مکه را برای آن حضرت فتح کرد فرمود: ای محمد ما برای تو فتح آشکاری کردیم، تا خداوند گناهی که مشرکین مکه در باره تو تصور میکردند بیامزد، و آنها نتوانند توحید را منکر شوند.

پس از اینکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر آنها پیروز شد گناهان مورد نظر آنها در باره پیغمبر آمرزیده شد.

مامون گفت: یا ابا الحسن آیه شریفه عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ را برای ما تفسیر و بیان کنید.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: خداوند متعال در این جا پیغمبر خود را مخاطب قرار داده و لیکن در حقیقت امت او را در نظر گرفته است، و همین طور است آیه شریفه لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ و هم چنین آیه مبارکه وَ لَوْ لَا أَنْ تَبْتُنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا.

مامون گفت: تفسیر آیه شریفه وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ را بیان فرمائید.

امام رضا سلام الله علیه فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه و آله به منزل زید بن حارثه رفتند و با او کاری داشتند، پیغمبر مشاهده فرمود که زن او در حیات خود را می‌شوید.

هنگامی که چشم حضرت رسول بر وی افتاد گفت: پاک و منزّه است آن خداوندی که تو را آفرید مقصودش تنزیه خداوند بود از اینکه مردم میگفتند و گمان میکردند

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۴۵

فرشتگان دختران خداوند هستند، (۱) و پروردگار در قرآن فرموده: أ فَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون چشمش بر زن زید بن حارثه افتاد فرمود: خداوندی که تو را خلق کرده منزّه است از اینکه برای خود فرزندی اتخاذ کند که به تطهیر و شست و شو نیازمند باشد.

پس از اینکه زید وارد منزلش شد زنش گفت حضرت رسول صلی الله علیه و آله به منزل آمدند، و گفتند: «سبحان الذی خلقک».

زید مقصود حضرت را درک نکرد و پنداشت که پیغمبر از زیبایی او تعجب کرده و این جمله را فرموده است، زید خدمت پیغمبر اکرم آمد و گفت: یا رسول الله زنی بدخلق است و در نظر دارم او را طلاق دهم.

پیغمبر اکرم به زید گفت: زن خود را نگهدار و از خداوند بترس، خداوند متعال تعداد ازواج آن حضرت را به وی گفته بود، که یکی از آنها همین زوجه زید ابن حارثه بود، و زید پس از چندی زوجه‌اش را طلاق داد و وی

عده‌اش را نگهداشت و پس از انقضای عده حضرت رسول صلی الله علیه و آله با وی ازدواج کرد، و خداوند متعال در قرآن مجید در این باره فرمود:

فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا، زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَ
كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا.

علی بن محمد بن جم گوید: مامون برای نماز از جای خود برخاست و دست محمد بن جعفر را گرفت و از مجلس بیرون شدند من نیز دنبال آنها روان شدم.

مامون گفت: برادرزاده‌ات امروز چگونه عمل کرد، گفت: وی عالم است، و ما ندیدیم که او در نزد اهل علم تحصیل کند و یا درس فرا گیرد.

مامون گفت: فرزند برادرت از اهل بیت پیغمبر است و در باره آنها حضرت

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۴۶

رسول فرموده: (۱) نیکان از عترت من و پاکان خاندان من در کوچکی حلیم و بردبار و در بزرگی داناترین مردم میباشند.

شما مسلمانان نباید به آنها چیزی یاد بدهید زیرا آنان از شما داناترند، آنها شما را بطریق هدایت ارشاد میکنند، و به راه ضلالت و گمراهی نمیبرند، امام رضا علیه السلام به منزلش تشریف فرما شدند.

ابن جهم گوید: روز بعد خدمت آن جناب رسیدم و گفته‌های مامون را برای او شرح دادم، و سخن محمد بن جعفر را نیز به اطلاع آن حضرت رسانیدم.

امام رضا از گفته‌های مامون خنده‌اش گرفت و فرمود: از سخنان او مغرور نباشید که او به همین زودی مرا خواهد کشت، و خداوند انتقام مرا از او میگیرد. (۲) ۹- ابو الصلت هروی گوید: یکی از روزها مامون به حضرت رضا علیه السلام گفت: چرا جدت امیر المؤمنین علیه السلام را قسیم بهشت و دوزخ گفته‌اند؟ و معنی این حدیث چیست؟ و من هر چه فکر میکنم حقیقت این حدیث را درک نمیکنم.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: شما از پدران از ابن عباس روایت میکنید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: محبت علی ایمان و بغض علی کفر است.

گفت: آری، حضرت بار دیگر فرمود: پس به این معنی علی قسیم بهشت و دوزخ میباشد.

مامون گفت: یا ابا لحسن خداوند مرا بعد از تو زنده نگذارد، من اینک گواهی میدهم که تو وارث علم پیغمبر خدا هستی.

ابو صلت هروی گوید: پس از اینکه حضرت رضا به منزلش تشریف آوردند خدمت آن جناب رسیدم و عرض کردم یا ابن رسول الله بسیار خوب به مامون جواب دادی.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۴۷

(۱) امام رضا فرمود: ای ابو صلت من طبق عقیده او سخن گفتم، و لیکن از پدرم شنیدم که از پدران خود از علی علیه السلام روایت می‌کرد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی تو قسم بهشت و دوزخ هستی، به آتش میگوئی این را بگیر و این یکی را برای من واگذار. (۲) ۱۰- محمد بن اسحاق طالقانی گوید: مردی در خراسان سوگند یاد کرده بود که زخم مطلقه است اگر معاویه از اصحاب رسول خدا باشد در این مورد از فقهاء استفتاء کردند و نظر آنان را در این مورد خواستند.

فقهاء فتوی دادند که زخم قابل طلاق گفتن نیست زیرا معاویه از اصحاب رسول خداست- راجع به این قضیه از حضرت رضا سلام الله علیه نیز سؤال کردند، فرمود: آن زن را نباید طلاق دهند.

فقهاء نامه‌ای برای حضرت رضا علیه السلام نوشتند که شما از کجا این فتوی را می‌دهید؟

امام علیه السلام در پاسخ آنها نوشت من از روایت شما این مسأله را استنباط می‌کنم، مگر شما از ابو سعید خدری روایت نکرده‌اید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به مسلمانانی که در روز فتح مکه اسلام اختیار کرده بودند فرمود: شماها خوب هستید و اصحاب من هم خوب می‌باشند، و بعد از فتح مکه دیگر هجرتی نیست، حضرت رسول در این جا هجرت را باطل کرد و آنها را بعنوان اصحاب یاد نکرد. راوی گوید: فقهاء در این جا نظریه او را پذیرفتند.

احتجاج حضرت رضا علیه السلام با فقهاء و اهل کلام

(۳) ۱۱- حسن بن جهم گوید: روزی در مجلس مامون بودم و علی بن موسی

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۴۸

الرضا هم در آنجا بودند، (۱) فقهاء و اهل کلام از فرق مختلف در آن مجلس گرد هم آمده و گفتگوها در آن مجلس انجام می‌گرفت.

یکی از حاضران گفت: یا ابن رسول الله امامت به چه چیز ثابت می‌گردد و مدعی آن را از کجا باید شناخت؟ حضرت رضا علیه السلام فرمود: با نص و دلیل، گفت: پس امام را از چه راه باید شناخت؟ حضرت رضا علیه السلام فرمود: امام را با علم و استجابت دعایش باید شناخت. گفت: شما اخبار آینده را از کجا میدانید؟

فرمود: ما از حضرت رسول صلی الله علیه و آله علم به آینده را فرا گرفته‌ایم، و این علم را از یک دیگر به ارث می‌بریم گفت؟ پس شما مطالب و اخباری که در دل‌های مردم است از کجا می‌توانید درک کنید، و نیت مردم را چگونه بدست می‌آورید و از آن اطلاع دارید.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: مگر گفته حضرت رسول صلی الله علیه و آله را نشنیده‌ای که فرموده: از فراست مؤمن بترسید که او به نور خداوند مینگردد.

گفت آری ما این حدیث را شنیده‌ایم فرمود: هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه فراستی دارد و باندازه ایمانش و بصیرت و دانائیش بامور توجه دارد.

خداوند در ائمه اهل بیت آن نور را قرار داده و نوری که در وجود آنان هست به اندازه تمام نورهایی که در مؤمنین قرار داده میباشد.

خداوند متعال در قرآن مجید فرموده: **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ** نخستین متوسم رسول خدا صلی الله علیه و آله میباشد و سپس امیر المؤمنین و بعد حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین علیهم السلام تا روز قیامت. راوی گوید: مامون به آن حضرت نگاه کرد و گفت: یا ابا الحسن از آنچه خداوند به اهل بیت داده ما را مطلع کنید.

امام رضا فرمود: خداوند متعال ما را با روح مقدس خود مؤید ساخته است

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۴۹

(۱) این روح از فرشتگان نیست و جز با پیغمبر ما با پیغمبر دیگری نبوده است، و با ائمه اطهار نیز میباشد و آنان را تایید و توفیق میدهد، و آن روح عمودی از نور است که بین ما و خداوند میباشد.

مامون بار دیگر گفت: یا ابا الحسن شنیده‌ام گروهی در باره شما غلو دارند و شما را از مقامی که دارید تجاوز میدهند.

امام رضا علیه السلام فرمود: پدرم از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده که گفت: حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: مرا از آنچه هستم بالاتر نبرید، خداوند متعال را سالها بندگی کردم تا آنگاه که مرا بعنوان نبوت انتخاب کرد و برگزید، پس من قبل از اینکه پیغمبر باشم بنده او هستم.

خداوند متعال در قرآن مجید فرمود: مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ، وَ لَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَاباً أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ.

علی علیه السلام فرمود: دو دسته در باره من به هلاکت خواهند افتاد و گمراه خواهند شد، دوستی که در دوستیش افراط کند و مرا از حد خود تجاوز دهد، و دشمنی که مرا مبعوض دارد و از مقامی که خداوند برای من معین کرده پائین بیاورد، و من از این هر دو فرقه بیزار هستم و به خداوند متعال از آنها شکایت دارم.

ما از کسانی که در باره ما غلو کنند برائت داریم همان طور که عیسی بن مریم علیه السلام از نصاری برائت دارد. خداوند متعال در قرآن مجید فرمود: وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۵۰

لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَ لَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ. (۱) و نیز فرمود: يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَ لَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ فرمود: مَا الْمَسِيحُ إِبْنُ رَسُولٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ.

معنی آن اینست که آنها قضاء حاجت میکردند و مانند سایر مردم از آنها بول و غائط دفع میشد، هر کس برای پیغمبران و امامان ادعای خدائی کند و یا برای امامان ادعای نبوت نماید کافر است، و اگر برای غیر امامان نیز ادعای امامت کند ما در دنیا و آخرت از آنها بیزار هستیم.

مامون گفت: یا ابا الحسن عقیده شما در باره رجعت چیست؟

فرمود: رجعت حق است و در امت‌های گذشته نیز بوده است و در قرآن نیز آمده، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر چه در امت‌های گذشته روی داده در این امت نیز روی خواهد داد.

سپس فرمود: هر گاه مهدی که از فرزندان من می‌باشد ظهور کند عیسی علیه السلام با وی نماز خواهد گذارد. حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: اسلام در آغاز غریب بود و بار دیگر غریب خواهد شد و خوشا به حال غرباء گفته شد یا رسول الله بعد از آن چه خواهد شد فرمود: حق بحق‌دار خواهد رسید.

مامون پرسید نظر شما در باره تناسخ چیست؟

فرمود: هر کس به تناسخ عقیده داشته باشد به خداوند بزرگ کافر شده است

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۵۱

و بهشت و دوزخ را تکذیب کرده است. (۱) مامون گفت پس عقیده شما در باره مسوخات چیست؟

حضرت رضا علیه السلام فرمود: مسوخات گروهی بودند که خداوند بر آنان غضب و آنها را مسخ نمود، و آن قوم سه روز زندگی کردند و بعد مردند و از آنها نسلی هم باقی نمانده است، اکنون هر چه بوزینه و خوک و غیر آنان از حیواناتی که مسخ شده‌اند گوشت آنها حرام و قابل خوردن نیست.

مامون گفت: یا ابا الحسن خداوند مرا بعد از تو باقی نگذارد، به خداوند سوگند علم درست در نزد شما اهل بیت می‌باشد، و علوم پدران اینک در دست تو می‌باشد خداوند بتو از اسلام و مسلمانان جزای نیک بدهد.

حسن بن جهم گوید پس از اینکه حضرت رضا علیه السلام از مجلس مامون بیرون شدند و به منزل خود رفتند، من نیز دنبال او رفتم و با وی وارد منزل شدم و گفتم: یا ابن رسول الله سپاس خداوندی را سزااست که گفتگوی شما امروز نتیجه خوبی داد و مامون از شما تجلیل کرد و گفته‌های شما را پذیرفت و بر احترام و موقعیت شما افزود.

حضرت رضا علیه السلام فرمود ای فرزند جهم از این گفته‌ها مغرور نباش و فریب مامون را نخور، اگر چه او امروز مرا مورد تکریم و احترام قرار داد و سخنان مرا گوش کرد، و لیکن بدان او در همین نزدیکی‌ها مرا با زهر جفا

خواهد کشت و به من ظلم و ستم روا خواهد داشت. و این موضوع از پدرانم از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده و شما این حدیث را از دیگران حفظ کن و جایی نقل و منتشر نساز.

حسن بن جهم گوید من این مطلب را در جایی نقل نکردم تا آن گاه که در

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۵۲

طوس درگذشت و با زهر جفا شهید شد و در قصر حمید بن قحطبه در کنار قبر هارون دفن شد.

احتجاج حضرت رضا (ع) با یحیی بن ضحاک سمرقندی

(۱) ۱۲- محمد بن یحیی صولی گوید از حضرت رضا علیه السلام خبری نقل شده که از نظر الفاظ با یک دیگر اختلاف دارند، و من در این مورد روایت درستی هم ندیدم که آن را مطابقت دهم و لیکن همین حدیث را به این طریقه که اکنون در دست دارم نقل میکنم. و آن اینست؟ مأمون دوست داشت امام رضا را در مجالس بحث و مذاکره شکست دهد اگر چه در ظاهر خلاف این را عمل میکرد.

یکی از روزها فقهاء و اهل کلام را جمع کرده بود که با حضرت رضا در موضوع امامت گفتگو کنند در هنگامی که امام در مجلس حاضر شد و گفتگو آغاز شد حضرت رضا علیه السلام فرمود یکی را از میان خود انتخاب کنید با من بحث و گفتگو کند.

آنان یحیی بن ضحاک سمرقندی را که در خراسان مانند او نبود برگزیدند تا با آن جناب گفتگو کند.

حضرت رضا علیه السلام فرمود ای یحیی آنچه در نظر داری بپرس.

گفت: در موضوع امامت گفتگو میکنیم، یحیی گفت چگونه برای کسی که مردم او را برای امامت قبول نکردند تو او را امام میدانی و کسی که از طرف مردم بعنوان امامت برگزیده شد ترک کردی؟

امام علیه السلام فرمود: ای یحیی خلیفه اول گفت «ولیتکم و لست بخیرکم» و خلیفه دوم هم گفت بیعت ابو بکر بطور ناگهانی و بدون مقدمه انجام گرفت و اگر کسی خواست مانند او از مردم بیعت بگیرد او را بکشید.

اگر ابو بکر راست گفت و او لیاقت نداشت خلیفه مسلمانان باشد، و بیعت او

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۵۳

بطور «فلته» انجام پذیرفت (۱) پس چرا بار دیگر خلافت را به دیگری واگذار کرد و اگر دروغ گفت دروغ‌گو شایسته خلافت نیست.

بار دیگر در منبر گفت: شیطان بر من مسلط است که مرا فریب میدهد، هر گاه راه خطا رفتم مرا هدایت کنید، پس این دو نفر چه راست گفته باشند و چه دروغ شایسته امامت و خلافت نخواهند بود، یحیی بن ضحاک نتوانست پاسخ آن حضرت را بدهد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۵۴

(۱) از کتاب طهارت

علت غسل جنابت

(۲) ۱- محمد بن سنان گوید: حضرت رضا علیه السلام در جواب مسائل من نوشت:

علت اینکه در شریعت مقدس اسلام غسل جنابت واجب شده این است که انسان بدنش را از چرک و کثافت پاک کند و نظیف و تمیز باشد، و چون جنابت از تمام بدنش حاصل شده از این رو واجب گردیده که همه بدنش را بشوید، و لیکن در بول و غائط چون انسان همواره گرفتار آن دو هست از این رو در خروج آن فقط به وضوء اکتفاء شده است، و لیکن جنابت با لذت و اکراه در مردم توأم میباشد.

علت غسل عیدین - فطر واضحی - غسل روز جمعه و سایر اغسال برای تعظیم و تکریم خداوند است که بندگان با بدن پاک و نظیف در برابر خداوند متعال قرار گیرند و عبادت کنند و برای خود طلب مغفرت نمایند. و چون روز عید برای مسلمانان روز اجتماع بوده و در آن روز همدیگر را ملاقات میکنند و بطور دسته جمعی عبادت خداوند را انجام میدهند از این جهت غسل را برای بزرگداشت این روز مقرر کردند و آن روزها بر سایر روزها فضیلت دارند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۵۵

غسل روز جمعه موجب میگردد که آدمی تا جمعه دیگر هم چنان پاک و تمیز باشد.

علت وضوء

(۱) ۲- فضل بن شاذان در ضمن روایاتی که از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده گوید:

اگر کسی بپرسد چرا مردم باید وضوء بگیرند و برای چه این امر در اسلام واجب شده است؟

در جواب گفته می‌شود: برای اینکه هر گاه بنده‌ای می‌خواهد در مقابل خداوند قرار گیرد و با پروردگار مناجات کند باید پاک و پاکیزه باشد، و از چرک و کثافت خود را تمیز کند، و کسالت و سستی را از خود دور سازد، و با دل پاک و آرام در برابر خداوند قرار گیرد.

اگر کسی بگوید: چرا در وضوء شستن دست، پا، سر و صورت واجب شد.

در پاسخ او گفته می‌شود: هر گاه بنده‌ای در برابر خداوند قرار گیرد اعضاء و جوارحی که از وی ظاهر می‌گردد همانها هستند که در هنگام وضوء شسته شده‌اند.

زیرا نمازگزار با چهره خود سجده میکند و خضوع و خشوع مینماید، و با دست خود از خداوند چیزی طلب می‌کند، و با سرش به رکوع و سجود میرود، و با پاهایش برمیخیزد و می‌نشیند.

اگر کسی بگوید: چرا شستن فقط مخصوص دست و صورت شده و به سر و پا مسح مقرر شده است؟ و چرا نباید همه اعضاء و جوارح را شست، و یا همه را مسح کشید.

گفته می‌شود این دستورات روی علل و جهاتی انجام می‌گیرد:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۵۶

(۱) یکی اینکه عبادت بزرگ رکوع و سجود است و رکوع و سجود با صورت و دست انجام می‌گیرد، و سر و پا در آن دخالت و ارتباطی ندارند، از این رو شستن آنها لازم نشده است.

دوم اینکه مردم قدرت ندارند در هر وقت سر و پاهای خود را بشویند، و در هنگام سفر و یا سردی و یا کسالت و مرض بر آنها شستن بسیار سخت می‌گردد و در شب و روز انجام آن مشکل میباشد، و لیکن شستن صورت و دست از آن سبک‌تر است.

فرائض و واجبات به اندازه استعداد ضعیف‌ترین مردم تشریح شده است، و بعد همه مردم از ضعیف و قوی و سالم و مریض باید آن دستورات را بکار بندند و به آن عمل نمایند.

سوم اینکه سر و پا همیشه اوقات مانند صورت و دست آشکار نیستند اگر کسی بگوید: چرا وضوء فقط در صورت خروج بول و غائط و یا خواب واجب شده و در سایر اشیاء این امر مقرر نگردیده است؟

گفته می‌شود: که نجاست از انسان فقط از این دو محل خارج می‌گردد و در انسان جای دیگری که از آن نجاست بیرون گردد نیست، از این رو دستور داده شده که هر گاه از انسان نجاست بیرون شد باید وضوء گرفت. و در مورد خواب نیز از این رو وضوء واجب شده که هر گاه آدمی در خواب رود تمام اعضاء بدنش از اختیار او بیرون می‌شوند، و امکان دارد که هنگام خواب از وی بادی بیرون گردد، از این رو برای کسی که به خواب رفته بعد از بیدار شدن باید وضوء بگیرد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۵۷

(۱) از کتاب صلاة

(۲) در فضیلت نماز

(۳) ۱- محمد بن فضیل گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: نماز وسیله تقرب هر فرد متقی به خداوند است، و هر کس بخواهد به خداوند نزدیک گردد باید نماز بخواند. (۴) ۲- و نیز حضرت رضا علیه السلام فرمود: از نماز چهار هزار در گشوده می‌گردد. (۵) ۳- محمد بن سنان گوید: حضرت رضا علیه السلام در جواب مسائل من نوشت:

علت تشریح نماز این است که مردم با خواندن نماز به وحدانیت خداوند اقرار کنند، و دست از شرک و بت‌پرستی بردارند، و در برابر خداوند با خضوع و خشوع حاضر گردند و به گناهان خود معترف شوند، و از کرده‌های خود پشیمان گردند، و برای بزرگ داشت پروردگار هر روز پیشانی خود را بر زمین بگذارند، و همواره در یاد خداوند باشند و او را فراموش نکنند.

نمازگزار باید خاشع و فروتن باشد و از خداوند خیر دنیا و آخرت را بخواهد،

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۵۸

(۱) و همواره در یاد خدا بوده و زبانش به ذکر پروردگار مشغول باشد و در شب و روز خدا را از یاد نبرد.

نماز از این جهت واجب شد که بندگان سید و سرور و خالق و مدبر خود را فراموش نکنند، و در نتیجه گرفتار طغیان و سرکشی نفس نگردند.

نمازگزاران اگر از روی بصیرت در حضور خداوند قیام کنند گرد معاصی و فساد نخواهند رفت. (۲) ۴- احمد بن عامر طائی از حضرت رضا (ع) از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

شیطان از مؤمن دلتنگ است مادامی که نمازهای پنجگانه را به جای آورد، هر گاه نماز خود را ترک گفت شیطان بر او مسلط می‌گردد و او را گرفتار گناه و فساد می‌کند. (۳) ۵- حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول (ص) فرمود: هر کس یک نماز واجب را به جای آورد در نزد خداوند یک دعای مستجاب دارد. (۴) ۶- امام رضا علیه السلام از پدرانش از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

هنگامی که روز قیامت برپا شود بندگان را در محکمه عدل خداوندی حاضر میکنند و نخستین سؤالی که از وی می‌شود از نماز است، اگر نماز خود را بطور کامل خوانده باشد ماجور است، و اگر نماز را سهل گرفته باشد داخل دوزخ می‌گردد. (۵) ۷- حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۵۹

کرده که فرمود: (۱) نمازهای خود را ضایع نکنید، هر کس نماز را ضایع کند با قارون و هامان محشور می‌گردد، و بر خداوند لازم است او را وارد دوزخ کند و با منافقان هم‌نشین سازد.

وای بر آن کسی که نماز نگذارد و سنت پیغمبر را به جای نیاورد. (۲) ۸- ابو الصلت هروی از حضرت رضا (ع) از پدرانش از حضرت رسول (ص) روایت می‌کند که فرمود:

هر کس قدرت ندارد ایستاده نماز بگذارد باید نشسته اداء کند، و هر کس قدرت ندارد نشسته بخواند به پشت بخوابد و نماز خود را اداء کند، و در این حال پاهای خود را بطرف قبله دراز نماید و با اشاره بخواند.

(۳) در فضیلت اذان و اقامه

(۴) ۹- عباس بن هلال از حضرت رضا (ع) روایت کرده که فرمود: هر کس هنگام نماز اذان و اقامه بگوید، دو صف از فرشتگان با وی نماز خواهند خواند، و اگر اقامه بگوید یک فرشته طرف راست و یکی طرف چپ او نماز

خواهند گذارد سپس فرمود: شما هر دو صف را از دست ندهید. (۵) ۱۰- فضل بن شاذان از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که آن جناب فرمود:

مردم از چند جهت مامور شده‌اند که اذان بگویند.

نخست اینکه مردم به یاد نماز باشند، و غافلین متوجه گردند و وقت نماز را بدانند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۶۰

(۱) مؤذن باید برای رضای خداوند اذان بگوید و نظرش این باشد که مردم را ترغیب به نماز گزاردن بکند، و مقصود او از اذان اعلام اسلام و اظهار ایمان و یاد آوردن هنگام نماز برای فراموشکاران باشد.

مؤذن را از این جهت مؤذن میگویند که مردم را به نماز دعوت می‌کند، اذان از این جهت به تکبیر شروع کرده و به تهلیل ختم شده که خداوند اراده فرموده اذان به نام او آغاز و انجام گیرد، و کلمه «الله» هم در اول اذان و هم در آخر آن باشد.

اذان را از این جهت دو بار میگویند که تأکیدی برای نمازگزاران باشد و اگر بار اول او را فراموش کرد بار دوم در یادش باشد، و چون نماز در اصل دو رکعت است از این رو اذان را دو بار تکرار می‌کنند.

تکبیر در اول اذان را چهار بار مقرر کرده‌اند، چون اذان بطور ناگهانی شروع می‌شود و قبل از او چیزی که شنوندگان را متوجه نماز کند نیست از این رو دو تکبیر اول را برای آگاهانیدن شنوندگان معین نموده و دو تکبیر دوم را برای اداء شهادت مقرر فرموده است.

زیرا نخستین مرحله ایمان توحید و اقرار به یگانگی خداوند و اعتقاد به رسالت حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده و اصل ایمان همان اقرار به شهادتین است.

شهادتین را نیز از این جهت دو بار مقرر فرموده که در سایر حقوق نیز دو شاهد لازم است، هر گاه بنده‌ای به یگانگی خداوند متعال و رسالت حضرت رسول (ص) اقرار کرد همه مراحل ایمان و مراتب آن را پذیرفته است زیرا

اصل ایمان همان

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۶۱

شناختن خدا و رسول میباشد. (۲) و علت اینکه بعد از شهادتین مردم را برای اداء نماز دعوت می‌کنند از این جهت است که اذان برای دعوت مردم بطرف نماز تشریح شده است.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۶۲

(۱) از کتاب صوم

(۲) در فضیلت ماه رمضان

(۳) ۱- ابن فضال از حضرت رضا (ع) روایت کرده که حضرت رسول (ص) فرمود:

ماه رمضان ماه بزرگی است، خداوند در آن ماه نیکیها را دو چندان میکند و گناهان را پاک میسازد، و درجات را بالا میبرد.

هر کس در این ماه صدقه بدهد خداوند گناهان او را می‌آمرزد، و هر کس در این ماه به زبردستان خود محبت و مهربانی کند خداوند نظر رحمت به او خواهد داشت.

کسی که در ماه رمضان اخلاق خود را نیکو سازد و خشم خود را فرو کشد و غضب نکند، و موجبات رفت و آمد و ارتباط با ارحام و خویشاوندان را برقرار کند پروردگار او را مورد عنایت و محبت خود قرار میدهد.

سپس فرمود: این ماه رمضان مانند سایر ماهها نیست، هر گاه ماه مبارک رمضان بیاید با خود خیرات و برکات می‌آورد، و هر گاه ماه رمضان پایان یابد گناهان شما

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۶۳

را نیز با خود میبرد. (۱) در ماه رمضان ثواب کارهای نیک مضاعف میگردد، و اعمال و افعال نیک در آن مورد پذیرش خداوند متعال قرار می‌گیرد، هر کس از شما در ماه مبارک رمضان دو رکعت نماز مستحبی بخواند خداوند متعال او را رحمت می‌کند.

سپس فرمود: بدبخت و بی‌توفیق کسی است که ماه رمضان بر او بگذرد و مورد آمرزش قرار نگیرد، در آن هنگام که نیکوکاران پاداش اعمال خود را بگیرند وی زیان خواهد دید. (۲) ۲- حسن بن فضال از حضرت رضا علیه

السلام و او از پدرانش روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در یکی از روزها خطبه خواند و در اثناء خطبه خود فرمود:

ای مردم اینک ماه خداوند با برکت و آمرزش بطرف شما روی آورده، ماهی که در نزد خداوند از همه ماه‌ها افضل است، روزهای آن بهترین روزها و شبهای آن نیکوترین شبها و ساعات آن افضل ساعات میباشد.

ای مردم شما در این ماه به ضیافت خداوند دعوت شده و نزد خداوند گرمی هستید.

نفس‌های شما در این ماه تسبیح و خواب شما در آن عبادت، و اعمال شما در آن مقبول و دعای شما در آن مستجاب است اکنون با نیت پاک و قلبی صادق از خداوند بخواهید که شما را موفق بدارد روزه بگیرید و تلاوت قرآن مجید کنید.

شقی و بدبخت و بدعاقبت آن کسی است که در این ماه از رحمت خداوند محروم گردد و از فیوضات این ماه مقدس و مبارک بی‌بهره باشد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۶۴

(۱) ای مردم با گرسنگی و تشنگی خود در این ماه از گرسنگی و تشنگی خود در روز قیامت یاد کنید، ای مردم به فقراء و درماندگان خود احسان کنید و نیکی نمائید بزرگان خود را مورد احترام و تعظیم قرار دهید، و از کوچکان دلجوئی کنید، و از ارحام خود دیدن نمائید و زبان خود را از گفتگوهای بیهوده و سخنان ناروا حفظ کنید، دیدگان خود را از آنچه حلال نیست بپوشانید و گوش‌های خود را از آنچه شنیدن آن روا نیست نگهدارید. ای مردم با یتیمان مردم محبت و نیکی داشته باشید تا دیگران نسبت به یتیمان شما محبت داشته باشند، از گناهان خود توبه کنید و دست‌های خود را بطرف خداوند در هنگام نماز بلند کنید و حاجت‌های خود را از او طلب نمائید، که هنگام نماز بهترین لحظات و ساعات است.

خداوند در این وقت با نظر رحمت به بندگانش مینگرد، هر گاه با او مناجات کنند جواب آنها را میدهد و هر چه از وی بخواهند مرحمت میکند، و درخواست آنها را اجابت مینماید.

ای مردم جان‌های شما در گرو اعمال شما هست هر چه در دنیا انجام دهید به آن خواهید رسید و پاداش آنها را دریافت خواهید کرد، تا میتوانید استغفار کنید و جان‌های خود را از گرو کارهای ناشایست نجات دهید.

ای مردم پشت‌های شما در اثر بارهای معصیت و نافرمانی خداوند سنگین شده و با طول دادن سجده و عبادت خداوند متعال سنگینی پشت خود را برطرف کنید و بار خود را سبک سازید.

ای مردم بدانید که خداوند متعال بعزت و جلال خود سوگند یاد کرده که نمازگزاران و سجده‌کنندگان را عذاب نکند، و آنان را به آتش نترساند، و در روز قیامت

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۶۵

که همه مردم در پیشگاه خداوند حاضر شوند آنان را در کف حمایت و رحمت خود قرار دهد. (۱) ای مردم هر کس از شما روزه‌دار مؤمنی را افطار دهد مانند این است که یک بنده‌ای را آزاد کرده باشد، و خداوند گناهان گذشته او را می‌آمرزد.

در این هنگام گفته شد: یا رسول الله همه ما قدرت نداریم افطاری بدهیم، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: از آتش دوزخ بترسید و لو با انفاق یک دانه خرما و از آتش بترسید و لو با دادن یک شربت آب.

ای مردم هر کس از شما در این ماه رمضان اخلاق خود را نیکو سازد و با روی گشاده با مردم سخن گوید، روز قیامت که همه قدم‌ها در آن میلغزند خداوند مهربان قدمهای او را در صراط ثابت قرار خواهد داد.

هر کس در این ماه از زیردستان خود سرپرستی کند و آنها را مورد لطف و احسان خود قرار دهد پروردگار روز قیامت او را از گزند و عذاب حفظ خواهد کرد و میزان سیئات او را سبک خواهد نمود.

هر کس شر خود را از مردم باز دارد و مردم از زبان او آسوده باشند خداوند روز قیامت غضبش را از او نگاه خواهد داشت، هر کس در این ماه یتیمی را سرپرستی کند و از وی دلجوئی نماید روز قیامت مورد احترام و تکریم خداوند قرار خواهد گرفت.

هر کس در ماه رمضان با ارحام و خویشاوندانش ارتباط و رفت و آمد داشته باشد روز قیامت مشمول رحمت خداوند قرار میگیرد، و هر کس در این ماه قطع رحم کند از رحمت خداوند در روز قیامت محروم خواهد شد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۶۶

(۱) هر کس در این ماه نمازهای مستحبی بخواند خداوند برای آزادی او را از آتش صادر میکند، و هر کس در این ماه واجبی به جای آورد مانند این است که هفتاد عمل واجب را در ماههای دیگر به جای آورده باشد.

هر کس در این ماه بر من صلوات بفرستد خداوند میزان اعمال او را سنگین میکند در روزی که میزانها سبک خواهند شد، و هر کس در ماه رمضان آیه‌ای از قرآن را تلاوت کند مانند این است که در سایر ماه‌ها یک ختم قرآن کرده باشد.

ای مردم در این ماه درهای بهشت باز است، از خداوند بخواهید آن درها را بروی شما باز گذارد، و درهای آتش دوزخ در این ماه بسته است از پروردگار بخواهید آن‌ها را بروی شما باز نکند. شیطان‌ها در این ماه در زنجیرند از خداوند بخواهید آنها را بر شما مسلط نکند.

امیر المؤمنین علیه السلام گوید: من برخاستم و عرض کردم: یا رسول الله بهترین اعمال در این ماه چیست؟ فرمود یا ابا الحسن بهترین اعمال در این ماه پرهیز کردن از حرام خداوند است، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله گریه کرد، گفتیم: یا رسول الله چرا گریه میکنید.

فرمود: ای علی گریه‌ام برای اینست که خون ترا در این ماه خواهند ریخت گویا مینگرم در هنگامی که نماز میخوانی شقی‌ترین اولین و آخرین برمیخیزد و شمشیر بر فرقت میزند و محاسنت را از خونت رنگین میکند. علی علیه السلام فرمود: عرض کردم یا رسول الله در آن روز دینم سالم خواهد بود.

فرمود: آری و سپس فرمود: ای علی هر کس تو را بکشد مانند این است که مرا کشته است، و هر کس تو را مبعوض دارد مثل این است که مرا مبعوض داشته است، هر کس تو را فحش دهد مثل اینکه مرا فحش داده.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۶۷

(۱) زیرا جان تو از من و طینت تو از من است، خداوند متعال مرا با تو خلق کرد و مرا با تو برگزید مرا برای نبوت و تو را برای امامت اختیار کرد.

هر کس امامت تو را انکار کند مانند این است که نبوت مرا انکار کرده باشد.

ای علی تو وصی و پدر فرزندان من هستی، و همسر دخترم میباشی، و جانشین من در میان امتم در حال حیات و ممات هستی، فرمان تو فرمان من، و نهی تو نهی من است.

سوگند میخورم به آن کس که مرا بنبوت برگزید و مرا بهترین مردم قرارداد تو حجت خدا و خلیفه او و امینش در میان مردم میباشی. (۲) ۳- فضل بن شاذان از حضرت رضا علیه السلام روایت میکند که آن حضرت در ضمن

مسائلی فرمودند: اگر کسی بپرسد که چرا روزه فقط در ماه رمضان واجب شده و در سایر ماه‌ها واجب نگردیده است.

در پاسخ این سائل گفته می‌شود که در ماه رمضان قرآن نازل شده، و در آن بین، باطل و حق را بیان کرده است و در قرآن مجید آمده شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ. نبوت حضرت رسول صلی الله علیه و آله در آن ماه آغاز شد و شب قدر که از هزار شب بهتر است در این ماه می‌باشد.

در شب قدر خداوند مقدرات و سرنوشت مردم را تعیین میکند، و ماه رمضان ماه اول سال است، و تمام خیر و شریک سال در این ماه مقدر میگردد، و نفع و ضررها معین می‌شود و روزی‌های مردم بر حسب امر پروردگار و مدت عمر بندگان تعیین میگردد، و برای همین جهت او را لیلَةُ الْقَدْرِ می‌گویند.

اگر کسی بپرسد چرا مردم مامور شدند که فقط ماه رمضان را روزه داشته

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۶۸

باشند و کمتر و یا زیادتر از این مدت خواسته نشد؟ (۱) در پاسخ گفته می‌شود: این مدتی است که قوی و ضعیف میتوانند در آن مدت عبادت کنند، و خداوند متعال واجبات را طوری قرار داده که قوی و ضعیف بتوانند انجام دهند، و سپس ضعفاء را اجازه داده که هر اندازه قدرت داشته باشند انجام دهند و مردم نیرومند را نیز ترغیب فرموده که علاوه بر واجبات مستحبات هم انجام دهند.

اگر خداوند متعال مصلحت میدانست که مردم قدرت ندارند بیش از این روزه بگیرند و یا نمیتوانستند بیشتر روزه داشته باشند خداوند مدت را کم و یا زیاد میکرد.

اگر کسی بپرسد چرا زن در هنگام حیض نباید روزه بگیرد و یا نماز بگذارد؟

در پاسخ این سائل گفته می‌شود: که زن در این وقت در حال نجاست است، و خداوند دوست دارد که زن در هنگام پاکی او را عبادت کند، و کسی که نماز بر او واجب نیست روزه هم نباید داشته باشد.

اگر کسی سؤال کند چرا زن حائض روزه‌ها را باید قضاء کند و لیکن قضاء نمازهای فوت شده در هنگام حیض

لازم نیست؟

در پاسخ وی گفته می‌شود: روزه زن را از خدمت شوهر و کارهای مربوط به خودش و یا منزل باز نمیدارد، و لیکن نماز او را از این کارها بازمی‌دارد، زیرا نماز را باید در شب و روز چند بار انجام داد و زن نمیتواند آن‌ها را انجام دهد، در صورتی که روزه داشتن این چنین نیست.

دیگر اینکه در نماز مشقت هست و ارکان انسان در هنگام اداء آن مشغول است، در صورتی که روزه به بدن کاری ندارد، و فقط روزه‌دار باید از خوردن و آشامیدن خودداری

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۶۹

کند، (۱) و اشتغال ارکان در آن راهی ندارد، و نیز اینکه نماز در اوقات متعدده معینی باید گذارده شود، و هر گاه یک نماز را ادا کرد نماز دیگری میرسد و لیکن روزه چنین نیست و آن فقط در ساعات معلوم و معین میباشد. اگر کسی بپرسد: چرا هر گاه شخصی در ماه رمضان مسافرت کرد و یا مریض شد، و اگر تا ماه رمضان آینده از سفر برگشت و یا مرضش بهبودی نیافت واجب است در او کفاره بدهد و قضاء ندارد، و هر گاه در بین دو رمضان از ناخوشی بهبودی پیدا کرد و یا از سفر مراجعت کرد باید قضاء کند و کفاره بدهد.

در پاسخ آن گفته می‌شود: زیرا آن روزه در آن سال و در آن ماه بر وی واجب بود، و میبایست قضاء آن را به جای آورد.

اما آن کسی که از مرض بهبودی پیدا نکرده و یک سال بر او گذشته است، حکم او مانند مغمی علیه است، اگر کسی بیهوش شد و یک شب و روز بهوش نیامد قضاء نمازهای آن شب و روز بر او واجب نیست. حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر بنده‌ای که عقلش را از دست داد و مشاعرش کار نکرد معذور است، زیرا آن مرد مریض در هنگام رسیدن ماه رمضان مریض بود و روزه داشتن بر او واجب نبود و در تمام دوران سال بعلت استمرار ناخوشی نمیتوانست روزه داشته باشد.

در این صورت باید فدیة بدهد، زیرا او مانند کسی است که روزه بر او واجب شده و لیکن نتوانسته است روزه را بگیرد، همان طور که خداوند متعال در قرآن مجید فرموده: فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ ... فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِإِطْعَامُ

سِتِّينَ مِسْكِينًا و نیز فرموده: فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٌ أَوْ نُسْكَ

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۷۰

(۱) در این جا صدقه را به جای روزه مقرر کرد در صورتی که قدرت و استطاعت نداشته باشد روزه بگیرد.

اگر کسی بپرسد اگر آن مریض در آن هنگام استطاعت نداشت اکنون که استطاعت دارد؟

در پاسخ او گفته می‌شود: هنگامی که رمضان دیگری برسد واجب است کفاره ماه رمضان گذشته را بدهد زیرا وی

مانند آن کسی است که روزه کفاره بر او واجب شده و او قدرت نداشته روزه کفاره را بگیرد.

در این صورت کفاره بر او واجب است، و هر گاه کفاره واجب شد روزه ساقط است.

اگر مریض در بین دو رمضان بهبودی حاصل کرد و روزه‌های قضاء شده را نگرفت، واجب است کفاره بدهد، زیرا

وی در این صورت به وظیفه خود عمل نکرده است و باید قضاء روزه‌ها را هم بگیرد چون استطاعت دارد.

اگر کسی بپرسد چرا روزه‌های مستحبی در شریعت مقدس اسلام مقرر شده است، در جواب آن سائل گفته

می‌شود: خداوند متعال با تشریح روزه‌های استحبابی نظرش این بود که روزه‌های واجب را تکمیل کند.

اگر کسی بگوید: چرا در هر ماهی سه روز روزه و در هر ده روز یک روز روزه مستحب شده است؟.

در پاسخ وی گفته می‌شود که خداوند متعال فرموده: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا هر کس در هر ده روز یک

روزه را روزه بدارد مانند آن است که همه عمرش را روزه داشته باشد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۷۱

(۱) همان طور که سلمان فارسی - رحمه الله علیه - فرمود: روزه سه روز در ماه مانند روزه داشتن در تمام عمر

است، اگر کسی بپرسد: چرا در میان روزه‌های هفته فقط روز پنجشنبه در دهه اول و آخر روز چهارشنبه در ده

وسط به روزه داشتن اختصاص یافته است.

در پاسخ او گفته می‌شود:

حضرت صادق علیه السلام فرموده: در روزه‌های پنجشنبه اعمال بندگان بر خداوند متعال عرضه می‌شود، از این رو

دوست داشته در روزی که اعمال مردم عرضه می‌گردد آن‌ها را روزه داشته باشند.

اگر کسی بپرسد چرا پنجشنبه آخر ماه به این موضوع اختصاص یافته.

در پاسخ او گفته می‌شود: اگر اعمال هشت روزه یک بنده بر خداوند عرضه شود افضل و اشرف است، تا آنکه عمل

دو روز بر وی عرضه گردد، و در دهه وسط روز چهارشنبه را اختصاص دادند چون حضرت صادق علیه السلام

فرمود: خداوند متعال دوزخ را در روز چهارشنبه خلق کرده و در آن روز امت‌های گذشته را هلاک کرده است، و چهارشنبه روز نحسی است از این رو دوست داشت بنده‌اش آن روز را روزه بدارد.

اگر کسی بگوید: چرا در کفاره مقرر شده اگر کسی قدرت نداشت یک برده آزاد کند، باید روزه بگیرد، و لیکن در حج و صلاۀ این حکم جاری نشده است؟

در پاسخ او گفته می‌شود: صلاۀ و حج و سایر واجبات مانعند که انسان بتواند برای امرار معاش و اصلاح کارهای دنیائی خود فعالیت کند، و پاسخ این سؤال

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۷۲

در باره قضاء زن حائض که چرا روزه را باید قضاء کند و نماز را نباید قضاء کند داده شد. (۱) اگر کسی بگوید: چرا اگر کسی یک روز روزه خود را از روی تعمد بخورد باید دو ماه پشت سر هم روزه بگیرد، و چرا نباید یک ماه و یا سه ماه باشد؟

در پاسخ گفته می‌شود: خداوند متعال یک ماه روزه را واجب کرده و اگر کسی از روی عمد افطار کرد کفاره او مضاعف می‌گردد و خداوند بر آن عبد خطاکار سخت می‌گیرد. اگر گویند: چرا باید دو ماه را پشت سر هم باید روزه بگیرد.

گفته می‌شود برای اینکه روزه‌های واجب را خوار ندارد و سبک نشمارد، و اگر قضاء را پراکنده انجام داد موضوع برایش آسان می‌شود. و او بار دیگر تساهل و تکاهل می‌کند. (۲) ۴- فضل بن شاذان نیشابوری از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: روز فطر از این جهت روز عید قرار گرفت که مسلمانان در آن اجتماع کنند و در مورد کارهای خود تصمیم بگیرند. و در آن روز خداوند متعال را سپاسگزاری کنند و او را تمجید و تکریم نمایند و نعمت‌های خداوند را به یاد آورده و شکر گذار باشند.

پس روز فطر هم روز عید و روز اجتماع، و روز پاکی و طهارت، و روز تضرع و ابتهال و روز دعا و رغبت می‌باشد. روز عید فطر روز اول سال است، که در آن خوردن و آشامیدن حلال می‌گردد و مسلمانان پس از یک ماه در آن روز افطار می‌کنند، ماه رمضان در نزد اهل حق ماه اول سال است، از این رو خداوند دوست داشته که مسلمانان در آن روز گرد

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۷۳

هم آیند و او را سپاس گویند و تقدیس و تمجیدش نمایند. (۱) در نماز عید فطر چند تکبیر بیش از تکبیر نمازهای دیگر مقرر شده است، زیرا تکبیر برای تعظیم و بزرگداشت خداوند میباشد، همان طور که در قرآن مجید فرموده: **وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.**

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۷۴

(۱) از کتاب زکاة

(۲) در علت تشریح زکاة

(۳) ۱- محمد بن سنان گوید: حضرت رضا علیه السلام در جواب مسائل من نوشت:

علت تشریح زکاة به جهت معاش فقرا بوده است، اگر اغنیاء از مال خود حق فقراء را ندهند اموال آنها در معرض تلف و نابودی خواهد بود.

خداوند متعال مردمان سالم را مکلف کرده که به بیماران و علیلان و ناتوانان و گرفتاران رسیدگی کنند و در قرآن مجید فرموده: **لَتَبْلُؤَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ.**

خداوند متعال در اموال آنها حقوقی برای فقراء معین کرده و فرموده است باید زکاة مال خود را بپردازند، و در مورد نفس نیز باید در مشکلات صابر و شکیبا باشند، و همواره خود را بردبار و حلیم دارند و شکر و سپاس پروردگار را به جای آورند، و همواره در فکر فقراء و ضعفاء بوده و از اموال زیادی که به دست می‌آورند باید در خیرات و مبرات انفاق کنند، و با مساکین و درماندگان باید نظر رأفت و رحمت داشته باشند.

اغنیاء باید با اهل فقر و مسکنت مهربان باشند، و با آنها مواساة و همراهی

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۷۵

کنند، (۱) و در کمک و تقویت بیچارگان بکوشند، و آنان را در امور دین یاری دهند.

زکاة پندی است برای مالداران و ثروتمندان که باید از آن پند گیرند و در فکر نیازمندان باشند و آنان باید خداوند را سپاسگزار باشند که به آنها نعمت و ثروت ارزانی داشته است، اغنیاء باید همواره در تضرع باشند و از خداوند بترسند و حقوق واجبه خود را بدهند تا روزی مانند فقراء مستحق زکاة نگردند. (۲) ۲- بزنی گوید:

خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم و مطلبی برای آن جناب نقل کردم فرمود: صبر کن ان شاء الله خداوند برایت فرجی حاصل میکند.

سپس فرمود: به خداوند سوگند اگر مؤمنی در این دنیا دستش از مال کوتاه باشد خداوند در آن جهان وی را عزیز و محترم میدارد، به اندازه‌ای که مال دنیا در نظر او کوچک و ناچیز جلوه میکند.

بعد از این فرمود: صاحب مال و ثروت همواره در معرض خطر است، وی باید حقوق خداوند را از مالش جدا کند و به فقراء و مستمندان بدهد، به خداوند سوگند من هر گاه مال و ثروتم افزون می‌گردد در اضطراب هستم تا آنگاه که حقوق فقراء را از مالم بیرون کنم، و واجبات خود را پرداخت نمایم.

گفتم: قربانت کردم شما هم از این می‌ترسید؟ فرمود: آری من هر گاه حقوق مال خود را پرداخت کنم خداوند را شکر میکنم که این توفیق را مرحمت کرد.

(۳) در فضیلت انفاق

(۴) ۳- صفوان بن یحیی گوید: در خدمت حضرت رضا علیه السلام بودم که یکی از غلامانش وارد شد، امام رضا فرمود: امروز چیزی انفاق کردی؟

گفت: چیزی انفاق نکرده‌ام، فرمود: پس خداوند چگونه به ما چیزی

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۷۶

مرحمت کند، انفاق کن اگر چه یک درهم باشد. (۱) ۴- محمد بن عمر بن یزید گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم دو کودک من درگذشتند و اینک یک کودک از من باقی مانده است.

فرمود: از طرف او صدقه بدهید، هنگامی که خواستم برخیزم فرمود: کودک را امر کن تا با دست خود صدقه بدهد

اگر چه کم باشد، هر چیزی که برای رضای خداوند داده شود اگر چه کم هم باشد در نزد خداوند بزرگ است. (۲)

۵- حضرت رضا علیه السلام از علی علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول (ص) فرمود: بهترین مال مرد و

اندوخته او صدقه میباشد. (۳) ۶- امام رضا علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت میکند که

فرمود: هر روز صبح قبل از هر چیز صدقه بدهید، هر کس صدقه بدهد دعایش مستجاب میگردد. (۴) ۷- حضرت

رضا علیه السلام فرمود: مرد سخی از مال مردم میخورد که مردم هم از مال او بخورند، و مرد بخیل از مال کسی نمیخورد که مردم هم از مال او نخورند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۷۷

(۱) از کتاب حج

(۲) در فضیلت حج و عمره

(۳) ۱- ابن فضال گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: هر کس در کوههای مکه توقف کند و دعا نماید خداوند دعای او را اجابت میکند، اما اهل ایمان دعاهای آنها در باره آخرت مستجاب می‌شود، و اما کفار دعاهای آنها در باره دنیا مستجاب می‌گردد. (۴) ۲- محمد بن عبد الله گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: قربانت کردم پدرم از پدران علیهم السلام روایت کرده که یک نفر خدمت یکی از آنها عرض کرد: در شهر ما محلی هست که آن را قزوین میگویند و دشمنی داریم که آن را دیلم مینامند آیا ما میتوانیم با آنها جهاد کنیم. فرمود: شما خانه خدا را ترک نکنید، وی بار دیگر سخن خود را تکرار کرد.

امام علیه السلام فرمود: شما در خانه خود بنشینید و منتظر امر ما باشید، حضرت رضا علیه السلام فرمود: پدرت راست گفته است. (۵) ۳- محمد بن سنان گوید حضرت رضا علیه السلام فرمود علت حج، رسیدن

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۷۸

به حضور خداوند متعال و طلب رحمت و مغفرت و توبه کردن از گناهان میباشد. (۱) کسی که عازم بیت الله الحرام میگردد باید از گناهان گذشته توبه کند و در آینده گرد معاصی و ملامتی نرود و همواره در طلب ثواب و عبادت باشد، افرادی که به حج میروند مقداری از اموال خود را خرج میکنند و در سفر گرفتار رنج و مشقت می‌شوند.

کسانی که به زیارت خانه خدا مشرف میگردند باید گرد هوسها و لذات جسمانی نروند، و همواره اوقات خود را به عبادت و پرستش بگذرانند و موجبات نزدیکی پروردگار را برای خود فراهم سازند، و پیوسته باید خضوع و خشوع داشته باشند.

در سرما و گرما در یاد خدا بوده و در هنگام ترس و خوف پروردگار را فراموش نکند و یا اظهار عدم رضایت از سفر نکند و با همراهان خود و سایر مردم با محبت و مهربانی رفتار کرده و ضرر و زیان بکسی نرساند و متوجه پروردگار باشد.

یکی از مواردی که باید حجاج آن را مراعات کنند این است که در هنگام حج قساوت قلب نداشته باشند و با همه مردم مهربانی کنند، و نیز باید خسیس نباشد و اگر مشاهده کردند که یک نفر احتیاج دارد به او برسند و از ضعف حمایت کنند.

حجاج باید از همگان امید خود را قطع کنند، و آرزوهای دور و دراز را از خود دور نمایند، و خود را از گرایش به فساد باز دارند، و حقوق همدیگر را مراعات نمایند، و منافع همه را در نظر بگیرند.

حجاج باید با تجار و بازرگانان و کسبه اصناف مکه بخوبی معامله کنند و به کسی ضرر و زیان نرسانند، و تا قدرت دارند از حاجتمندان دستگیری کنند و به مستمندان و فقراء رسیدگی نمایند، تا از این راه سودهای بزرگ معنوی ببرند و خدا و رسول را از خود راضی سازند.

حضرت رضا فرمود: علت اینکه خداوند یک بار حج را واجب کرده این است

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۷۹

که خداوند واجبات را برای همه طبقات مسلمانان مقرر کرده است، و یکی از آن واجبات یک بار زیارت خانه خدا میباشد، و بعد ثروتمندان میتوانند بیش از یک بار هم زیارت کنند. (۱) ۴- حسین بن خالد گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کردم:

چرا خداوند متعال گناه حاجیان را تا چهار ماه آمرزیده است؟

فرمود: برای اینکه خداوند حرم را برای مشرکین مدت چهار ماه مباح کرد و فرمود: فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ و از این رو گناه حجاج مؤمن را مدت چهار ماه می‌آمرزد و در نامه اعمال آنها نمی‌نویسد.

(۲) علت استلام حجر الاسود و طواف بیت

(۳) ۵- محمد بن سنان گوید: حضرت رضا علیه السلام در پاسخ مسائل من نوشت علت استلام حجر الاسود این

است که خداوند متعال هنگامی که از بنی آدم عهد و پیمان گرفت آنها را در حجر الاسود ودیعه نهاد، از این رو

مردم را مکلف کرد که در هنگام طواف حجر را استلام کنند و در هنگام استلام بگویند: «امانتی ادیتها و میثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافاة».

و حدیث سلمان فارسی نیز ناظر به همین معنی است که فرمود: حجر الاسود روز قیامت می‌آید در حالی که به بزرگی کوه ابو قبیس میباشد و یک زبان و دو لب نیز دارد. (۴) ۶- محمد بن سنان گوید: حضرت رضا علیه السلام در پاسخ سؤالات من فرمود:

علت طواف بیت این است که خداوند متعال هنگامی که به فرشتگان فرمود:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۸۰

(۱) میخواهم در زمین خلیفه‌ای بگذارم، فرشتگان گفتند: میخواهی در زمین کسانی را بگذاری که فساد کنند و خون بریزند، پروردگار گفته آنها را رد کرد و فرمود من میدانم آنچه را که شما نمیدانید. فرشتگان دریافتند که آنها سخن ناروایی گفته‌اند از این رو پشیمان شدند و بعرش پروردگار ملتجی شدند و استغفار کردند.

خداوند متعال اراده فرمود که در آسمان چهارم مقابل عرش خانه‌ای بسازد و هم چنین در آسمان دنیا نیز خانه‌ای بنام بیت المعمور ساخت و سپس در روی زمین نیز کعبه را بنا کرد و به آدم امر کرد تا آن خانه را طواف کند، و این سنت در میان فرزندان او تا روز قیامت باقی مانده است.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۸۱

(۱) از کتاب زیارت

(۲) در زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله

(۳) ۱- بزنتی گوید: از حضرت رضا (ع) پرسیدم چگونه بر حضرت رسول (ص) سلام بفرستم.

فرمود: هر گاه نزد قبر آن جناب رسیدید بگوئید:

«السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا حبیب الله، السلام علیک یا صفوة الله السلام علیک یا امین الله اشهد أنك قد نصحت لامتك، و جاهدت فی سبیل الله و عبدته حتی أتاک الیقین، فجزاک أفضل ما جزى نبیا من

امته، اللهم صلى على محمد و آل محمد أفضل ما صليت على ابراهيم و آل ابراهيم انك حميد مجيد». (۴) ۲-

ابراهيم بن ابى البلاد گوید: حضرت رضا (ع) فرمود: شما چگونه بر رسول خدا (ص) سلام میکنید؟

گوید: عرض کردم همان طور که شما میدانید و برای ما روایت کرده‌اند.

فرمود: میل داری سلامی بهتر از این را به شما تعلیم دهم، گفتم: آری قربانت گردم.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۸۲

(۱) با خط خود برایم نوشت و سپس خودش قرائت فرمود و گفت: هنگامی که نزدیک قبر پیغمبر رسیدی بگو:

«اشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله» تا آخر زیارت. (۲) ۳- حسن بن

جهم گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: مردی به مکه می‌رود و لیکن مدینه برای زیارت حضرت

رسول صلی الله علیه و آله نمی‌رود، و یا کسی به زیارت حضرت رسول می‌رود و لیکن مکه نمی‌رود، کدام یک از

اینها بهتر عمل میکنند.

امام رضا (ع) فرمود: شما چه می‌گوئید؟

گوید: گفتم: ما در مورد حسین علیه السلام معتقدیم که باید زیارت آن حضرت ترک نشود، اینک چگونه در باره

رسول خدا صلی الله علیه و آله خلاف آن را عقیده داشته باشیم.

امام رضا علیه السلام فرمود: حالا که عقیده شما این است بدانید که حضرت صادق (ع) در یکی از اعیاد که در

مدینه منوره بودند بزیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله رفتند، و بر آن جناب سلام کردند و به کسانی که

در پیرامونش بود فرمودند:

ما بر ساکنان همه شهرها فضیلت داریم و حتی بر مکه معظمه، زیرا در جوار حضرت رسول اکرم می‌باشیم و

خدمت آن جناب سلام می‌فرستیم.

(۳) در زیارت علی علیه السلام

(۴) ۴- حسن بن جهم گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کردم یحیی

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۸۳

ابن موسی متعرض کسانی که برای زیارت علی (ع) میروند می‌شود، (۱) وی در جایی به نام «ثویه» منزل دارد و در آن جا گردش میکند، و قبر علی علیه السلام هم اندکی بالاتر از ثویه میباشد، و آنجا همان مکانی است که صفوان جمال در خدمت حضرت صادق سلام الله علیه به آنجا رسیدند و امیر المؤمنین را زیارت کردند و امام صادق محل قبر را برای او تعریف کردند.

حضرت صادق علیه السلام به صفوان جمال فرمودند هنگامی که پشت شهر کوفه به موضع «غری» رسیدی متوجه طرف نجف باش و مقداری بطرف دست راست حرکت کن تا به سنگ‌های سفید برسی، پس از اینکه به سنگ سفید رسیدی یک تپه مقابل خود خواهی دید، قبر امیر المؤمنین علیه السلام در آنجا میباشد، و من مکرر به آنجا رفته‌ام.

سپس راوی عرض کرد: گروهی از اصحاب ما روایت صفوان را قبول ندارند و میگویند قبر آن حضرت در مسجد کوفه است.

جماعتی هم عقیده دارند که قبر مبارک آن حضرت در دار الاماره کوفه است، و لیکن من این را قبول ندارم، زیرا خداوند متعال قبر علی (ع) را در منازل ستمکاران قرار نخواهد داد و در مسجد هم دفن نکردند زیرا میخواستند قبر آن حضرت مخفی باشد، اینک بفرمائید کدام یک از این دو نظر درست است، و علی علیه السلام را در کجا دفن کرده‌اند؟

حضرت رضا (ع) فرمود: گفته تو درست‌تر از آنها میباشد و با قول حضرت صادق علیه السلام درست می‌آید ای ابو محمد کسی از اصحاب ما در این مورد با شما هم عقیده نیست.

عرض کردم قربانت کردم این عنایتی است که خداوند به من فرموده گفت:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۸۴

آری چنین است خداوند هر کس را بخواهد توفیق میدهد، و اینک به هدایت پروردگار عقیده خود را اظهار بدار، و خداوند را شاکر و سپاسگزار باش. (۱) ۵- علی بن صدقه رقی از حضرت رضا علیه السلام از پدرش روایت کرده که حضرت سجاد زین العابدین (ع) قبر جدش امیر المؤمنین سلام الله علیه را زیارت کرد، هنگامی که کنار قبر رسید توقف کرد و در حالی که گریه میکرد گفت:

«السلام عليك يا أمير المؤمنين ورحمة الله وبركاته، السلام عليك يا أمين الله في أرضه و حجته على عباده» تا آخر زیارت معروف به امین الله. (۲) ۶- احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی گوید: در خدمت حضرت رضا (ع) بودم و گروهی از مردم در آنجا گرد آمده بودند، در این هنگام راجع بروز غدیر گفتگوهائی پیش آمد، بعضی از مردم حاضر در جلسه موضوع غدیر را منکر شدند.

حضرت رضا (ع) فرمود: پدرم از پدرش روایت میکرد که روز عید غدیر در آسمانها مشهورتر از زمین است، خداوند متعال در بهشت قصری ساخته که یک خشت آن از طلا و خشت دیگر از نقره است.

در آن قصر صد هزار قبه از یاقوت سرخ، و صد هزار خیمه از یاقوت سبز میباشد خاک آن از مشک و عنبر است، و در آن کاخ چهار نهر جاری است، و در اطراف آن نهرها درختان زیادی از انواع میوهها غرس شده و پرندگان در بالای شاخه‌های آن درختان با صداهای مختلف میخوانند.

هر گاه روز غدیر فرا رسد اهل آسمانها در این قصر گرد می‌آیند و خداوند را تسبیح و تقدیس میکنند، پرندگان در آن نهرها غوطه میخورند و بال و پر خود را در آن خاکها که از مشک و عنبر است میکشانند، در آخر روز از طرف فاطمه سلام الله علیها

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۸۵

هدیائی برای آن مردم نثار می‌کنند. (۱) سپس فرمود: ای فرزند ابو نصر هر جا هستی روز غدیر را در کنار قبر امیر المؤمنین باش، زیرا خداوند متعال گناهان شصت ساله مؤمنین را در آن روز می‌آمرزد و دو برابر افرادی را که در ماه رمضان آمرزیده بود می‌آمرزد، و انفاق یک درهم در آن روز مانند انفاق هزار درهم در روزهای دیگر است.

در روز غدیر به برادران ایمانی خود مساعدت و کمک کن، و آنها را خوشحال ساز.

بعد از این فرمود: ای اهل کوفه به شما خیرهای زیادی داده شده، و شما کسانی هستید که مورد امتحان و آزمایش خداوند قرار گرفته‌اید و دشمنان اهل بیت همواره شما را اذیت کرده‌اند، و بلاها و مصیبت‌های زیادی بر سر شما آورده‌اند، ولی خداوند اندوه شما را برطرف میکند.

به خداوند سوگند اگر مردم فضیلت این روز را درک کنند فرشتگان با آنها مصافحه میکنند، و اگر سخن بطول نیانجامد بیش از این گفتگو می‌کردم.

(۲) در فضیلت زیارت ائمه علیهم السلام

(۳) ۷- حسن بن علی و شاء از حضرت رضا (ع) روایت کرده که فرمود: هر امامی در گردن دوستان و شیعیان خود حقی دارد و اگر کسی بخواهد عهد خود را به آخر برساند باید بزیارت قبر آنها برود، و اگر کسی در زیارت آنها رغبت نشان دهد و گفته‌های آنان را مورد عمل قرار دهد ائمه اطهار از آنها شفاعت میکنند.

(۴) در فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام

(۵) ۸- حضرت رضا (ع) از حضرت صادق سلام الله علیه روایت میکند که از آن

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۸۶

جناب در مورد زیارت امام حسین سؤال شد، (۱) فرمود: پدرم گفت: هر کس قبر سید الشهداء را زیارت کند و عارف به حقش باشد خداوند او را در زمره مقربین خواهد نوشت.

سپس فرمود: در اطراف قبر سید الشهداء هفتاد هزار ملک غبار آلود و اندوهگین هستند و تا روز قیامت بر امام حسین علیه السلام گریه کنند. (۲) ۹- هیثم بن عبد الله رمانی از حضرت رضا (ع) روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود: کسانی که بزیارت حضرت سید الشهداء (ع) میروند ایام زیارت از عمر آنها محسوب نمیگردد.

(۳) ۱۰- محمد بن ابی جریر قمی از حضرت رضا (ع) روایت کرده که آن جناب به پدرم میگفت: هر کس امام حسین را زیارت کند و عارف به حق او باشد در عرش پروردگار با رحمت خداوند هم آغوش خواهد شد.

سپس این آیه شریفه را قرائت کرد: إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ. (۴) ۱۱-

حسین بن محمد قمی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کس قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کند، مانند کسی است که خداوند را بالای عرش زیارت کرده باشد. (۵) ۱۲- بزندی گوید: یکی از اصحاب از حضرت رضا (ع) پرسید زیارت حضرت سید الشهداء سلام الله علیه چه ثوابی دارد؟ فرمود: ثواب یک عمره دارد.

(۶) ۱۳- یونس بن عبد الرحمن از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کس قبر امام حسین (ع) را

زیارت کند مانند این است که یک حج و یک

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۸۷

عمره بجا آورده باشد. (۱) گوید: گفتم: حجه الاسلام از وی ساقط است، فرمود ساقط نیست، زیارت آن جناب حج ضعفاء میباشد، هر گاه قوت پیدا کرد باید حج خانه خدا را به جای آورد.

مگر نمیدانی که در هر روز هفتاد هزار فرشته خانه خدا را طواف میکنند، و هر گاه شب بیاید صعود میکنند، و بار دیگر دسته‌ای دیگر نازل میشوند و کار آنها را انجام میدهند، و سید الشهداء سلام الله علیه در نزد خداوند گرامیتر از بیت است، و در هنگام هر نمازی هفتاد هزار ملک غبار آلود و اندوهگین فرمود می‌آیند، و بار دیگر صعود میکنند و دسته‌ای دیگر می‌آیند. (۲) ۱۴- بزنطی از حضرت رضا (ع) روایت کرده که از آن حضرت پرسیدم در چه ماهی سید الشهداء (ع) را زیارت کنیم؟ فرمود در نیمه رجب و نیمه شعبان. (۳) ۱۵- علی بن حسان گوید از حضرت رضا (ع) روایت کرده که آن جناب فرمود از پدرم سؤال شد چگونه حضرت سید الشهداء را زیارت کنیم.

فرمود پس از اینکه او را زیارت کردید در مساجد اطراف قبر آن جناب نماز بخوانید، و در هر جا باشید این زیارت را بخوانید «السلام علی اولیاء الله و اصفیائه السلام علی امناء الله و احبائه» تا آخر.

(۴) در فضیلت زیارت موسی بن جعفر علیهما السلام

(۵) ۱۶- حسین بن محمد قمی از حضرت رضا (ع) روایت کرده که فرمود:

هر کس قبر پدرم را در بغداد زیارت کند مانند کسی است که قبر حضرت رسول (ص) و امیر المؤمنین (ع) را زیارت کرده باشد، با فضیلتی که حضرت رسول و امیر المؤمنین

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۸۸

ندارد. (۱) ۱۷- حسن بن علی و شاء گوید از حضرت رضا (ع) پرسیدم فضیلت زیارت موسی بن جعفر علیهما السلام را بیان فرمائید فرمود مانند کسی است که حضرت سید الشهداء (ع) را زیارت کرده باشد. (۲) ۱۸- حسین بن یسار واسطی گوید: از حضرت رضا (ع) پرسیدم فضیلت زیارت پدرت را بیان فرما.

فرمود مانند کسی است که قبر حضرت رسول صلی الله علیه و آله را زیارت کرده باشد.

گوید عرض کردم اگر از دشمن بترسم چه کنم؟ فرمود از پشت دیوارها سلام کنید.

(۳) فضیلت زیارت حضرت فاطمه معصومه در قم

(۴) ۱۹- سعد بن سعد گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم زیارت حضرت فاطمه معصومه فضیلتی دارد؟

فرمود: هر کس قبر فاطمه را زیارت کند اهل بهشت خواهد بود.

(۵) فضیلت زیارت قبور صالحان

(۶) ۲۰- عمرو بن عثمان گوید از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود هر کس توانائی ندارد زیارت ما

بیاید، باید زیارت دوستان صالح ما برود، و خداوند ثواب زیارت ما را به او میدهد. (۷) ۲۱- محمد بن احمد گوید

با علی بن بلال در فید زیارت محمد بن اسماعیل ابن بزیع رفتیم، علی بن بلال گفت با صاحب این قبر نزد

حضرت رضا علیه السلام

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۸۹

رفتیم در ضمن گفتگو فرمود:

هر کس قبر برادر مؤمن را زیارت کند و دست خود را روی قبر بگذارد و انا انزلناه را هفت بار قرائت کند از عذاب

روز قیامت در امان خواهد بود. (۱) ۲۲- حضرت رضا (ع) فرمود هر بنده‌ای که قبر برادر مؤمن خود را زیارت کند

و هفت بار «انا انزلناه» را قرائت کند، خداوند متعال گناه او و صاحب قبر را می‌آمرزد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۹۰

(۱) از کتاب نکاح

(۲) در خصوصیات زنان

(۳) ۱- معمر بن خلاد گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود:

حضرت رسول صلی الله علیه و آله به بنت جحش فرمودند: دائی تو حمزه کشته شد، وی کلمه استرجاع بر زبان

جاری کرد و گفت: او را در راه خدا حساب میکنم.

بار دیگر فرمود: برادرت کشته شد باز استرجاع گفت و اظهار داشت او را به حساب خداوند می‌گذارم.

مرتبه سوم فرمود: شوهرت کشته شد، در این هنگام دست خود را روی سرش گذاشت و گریه کرد.

پیغمبر اکرم فرمود: هیچ کس در نزد زن به اندازه شوهر اهمیت ندارد. (۴) ۲- سلیمان جعفری از حضرت رضا

علیه السلام روایت کرده که علی علیه السلام فرمود: بهترین زنان شما آن زنی است که خوش اخلاق و بردبار

باشد، هر گاه شوهرش بر وی خشمگین شد با نظر غضب به شوهرش نگاه نکند، تا هنگامی که از وی خوشنود گردد، و هر گاه شوهرش از وی غائب شد حقوق شوهری را حفظ کند.

این چنین زنی از اعمال خداوند است و عاملان خداوند از رحمت او ناامید نیستند. (۵) ۳- سلیمان جعفری از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که حضرت

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۹۱

رسول صلی الله علیه و آله فرمود: (۱) با زن سیاه چهره‌ای که بچه آور باشد ازدواج کنید، و با زن زیبایی که عقیم باشد تزویج نکنید.

من روز قیامت با شما در میان امت‌های دیگر مباحات خواهم کرد، مگر نمیدانی که بچه‌ها در زیر عرش برای پدران خود استغفار میکنند، حضرت ابراهیم علیه السلام از آن‌ها سرپرستی کرده و ساره آن‌ها را تربیت مینماید. (۲) ۴- صفوان بن یحیی گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: برای بنده خدا چیزی سودمندتر از زن پارسا و شایسته نیست.

هر گاه به زوجه‌اش نظر کند خوشحال گردد، و هر گاه شوهر به مسافرت رود زن ناموس و مال او را حفظ کند. (۳) ۵- حسین بن بشار واسطی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: زن دارای ده عورت است، و هر گاه شوهر کرد یک عورت آن پوشیده می‌گردد، و هر گاه مرد تمام عوراتش با وی دفن می‌شود. (۴) ۶- عبد الله بن مغیره گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: مردی خدمت حضرت باقر علیه السلام آمد، امام به او فرمود: آیا تو زن داری؟ گفت: ندارم.

فرمود من دوست ندارم شبی زن نداشته باشم در صورتی که همه دنیا مال من باشد، بعد حضرت فرمود: پدرم می‌فرمود: دو رکعت نمازی که مرد زن‌دار میخواند بهتر از کسی است که روزها را روزه داشته و شبها را به عبادت بگذراند در صورتی که زن نداشته باشد.

(۵) علت قرار دادن مهریه برای زنان

(۶) ۷- محمد بن سنان گوید: حضرت رضا علیه السلام در جواب مسائل من

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۹۲

نوشت: (۱) علت وجوب مهر بر مردان و عدم وجوب آن بر زنان از این جهت است که هزینه زندگی در گردن مردان است، و نیز به جهت این است که زن در حقیقت خود را به مرد میفروشد و مرد خریدار آن است، و خرید و فروش بدون ثمن نمیباشد، علاوه بر اینکه زنان از معاملات و داد و ستد نیز ممنوع هستند.

(۲) اطعام در هنگام ازدواج

(۳) ۸- حسن بن علی و شاء از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود:

نجاشی هنگامی که آمنه دختر ابو سفیان را برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله خطبه کرد مردم را اطعام نمود، و گفت: از سنت‌های پیامبران اطعام مردم در وقت نکاح است. (۴) ۹- علی بن شعبه از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: اطعام طعام در هنگام تزویج از سنت است.

(۵) تزویج ابکار

(۶) ۱۰- ابو جویید غلام حضرت رضا علیه السلام گوید: امام علیه السلام فرمود: جبرئیل بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرود آمد و گفت: ای محمد خدایت سلام می‌رساند: و می‌فرماید:

دختران بکر در میان زنان مانند میوه درخت هستند، هنگامی که میوه رسید چاره جز چیدن آن نیست، و اگر میوه چیده نشد آفتاب او را فاسد می‌کند و تغییر آب و هوا وزیدن بادهای آن میوه را از بین می‌برد و از انتفاع میاندازد.

دختران و دوشیزگان هر گاه به حد رشد رسیدند دواء آنها شوهر کردن است

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۹۳

(۱) و در صورتی که از شوهر کردن خودداری کنند گرفتار فساد خواهند شد، در این هنگام رسول اکرم صلی الله علیه و آله بالای منبر رفتند و برای مردم خطبه خواندند، و او امر خداوند را به آنان رسانیدند.

مردم از پیغمبر اکرم پرسیدند دختران خود را به چه افرادی تزویج کنیم؟

فرمود: به کسانی که با آنها کفو هستند و سپس فرمود: مؤمنان با یک دیگر کفو هستند، سپس در حالی که بالای منبر بود ضباعه دختر عموی خود را به مقدار تزویج فرمود.

(۲) در احکام رضاع و حقوق اولاد

(۳) ۱۱- سلیمان جعفری از حضرت رضا (ع) روایت کرده که حضرت رسول (ص) فرمود: خداوند متعال به زنان مهربانتر از مردان است، هر مردی که به زنی از ارحامش محبت کند و موجبات خوشحالی او را فراهم سازد، خداوند روز قیامت او را خوشحال می‌کند. (۴) ۱۲- حسن بن سعید و ابن ابی غیلان مدائنی گویند: خدمت حضرت رضا (ع) رسیدیم، ابن ابی غیلان گفت: شنیده‌ام هر کس فرزندی در شکم داشته باشد و قصد کند آن فرزند را محمد نام گذارد کودک پسر متولد می‌گردد.

فرمود: اگر نیت کند آن جنین را علی هم نام گذارد آن کودک پسر متولد می‌گردد سپس فرمود: علی و محمد یکی هستند.

راوی گوید: عرض کردم خداوند سلامت بدارد من از منزل بیرون شدم در حالی که زخم باردار بود، اکنون از خداوند بخواهید پسری به من عطا کند.

امام رضا (ع) سر مبارک خود را بطرف زمین انداخت و مدتی مکث کرد و بار دیگر سرش را بلند نمود، و فرمود: او را علی نام گذار که خداوند عمر او را

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۹۴

طولانی می‌کند.

گوید: هنگامی که به مکه رسیدیم، نامه‌ای از مدائن رسید و در آن نامه نوشته بودند که خداوند به شما پسری عطاء کرده است. (۱) ۱۳- سعد بن سعد گوید: از حضرت رضا (ع) پرسیدم یک مردی بعضی از فرزندانش را بر بعضی برتری می‌دهد و یا یکی را از دیگری بیشتر دوست می‌دارد.

فرمود: آری حضرت صادق (ع) نیز این طور رفتار میکرد به محمد علاقه بیشتری نشان میداد، و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نیز به احمد علاقه داشت و او را بر دیگر فرزندانش فضیلت میداد.

هنگامی که از جای خود برخاستم عرض کردم قربانت کردم مردی دخترش را از پسرش بیشتر دوست دارد؟

فرمود دختر و پسر با هم مساوی هستند. (۲) ۱۴- سعد بن سعد از حضرت رضا (ع) از پدرانش روایت کرده که حضرت رسول (ص) فرمود:

فرزندان خود را روز هفتم تولد ختنه کنید، که آنها رشد و نمو میکنند و پاک و پاکیزه میشوند. (۳) ۱۵- حضرت رضا (ع) از پدرانیش از علی (ع) روایت کرده که حضرت رسول (ص) فرمود:

زنان احمق را برای شیردان به کودکان خود اختیار نکنید که شیر زن در بچه اثر میگذارد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۹۵

(۱) ۱۶- حضرت رضا از پدرانیش علیهم السلام روایت کرده که حضرت رسول (ص) فرمود:

برای کودک چیزی بهتر از شیر مادرش نیست. (۲) ۱۷- حضرت رضا علیه السلام فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه و آله می فرمایند:

کودکان خود را از چرک و کثافت و چربی بشوئید، و اگر نشوئید شیطان در آن تصرف می کند. (۳) ۱۸- حضرت رضا (ع) فرمود: خداوند متعال هر گاه اراده کند به یکی از بندگان خود خیری برساند، او را از دنیا نمیبرد مگر اینکه فرزندی به او عطاء میکند. (۴) ۱۹- حضرت رضا علیه السلام روایت می کند که حضرت علی بن الحسین فرمود:

فاطمه سلام الله علیها برای حسن و حسین علیهما السلام عقیقه کرد و یک ران گوسفند را با یک دینار به قابله داد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۹۶

(۱) از کتاب طلاق

(۲) ۱- محمد بن سنان گوید: حضرت رضا علیه السلام در پاسخ سؤالات من فرمود:

علت اینکه شهادت زنان در مورد رؤیت هلال و طلاق مورد پذیرش نیست از این جهت است که آنها در دیدن ماه دقت و توجه ندارند، و در مورد طلاق نیز ممکن است از زنان طرفداری کنند، برای همین جهت شهادت آنها قبول نیست، مگر در جاهائی که ضرورت اقتضاء کند: مثل شهادت قابله که مورد قبول است.

و هم چنین شهادت اهل کتاب در صورتی که دیگری برای شهادت نباشد، در قرآن مجید نیز آمده که دو نفر عادل از شما مسلمانان و یا دو نفر دیگر از غیر شما مسلمانان باید در مورد محل اختلاف شهادت بدهند، و همین طور است شهادت کودکان در موضوع قتل در صورتی که کسی نباشد شهادت بدهد. (۳) ۲- و نیز محمد بن

سنان گوید: حضرت رضا (ع) فرمود: علت اینکه سه طلاق مقرر شده این است که اگر مردی زن خود را بار اول طلاق داد، ممکن است که بار دیگر با هم سازش کنند و با هم زندگی مجددی برقرار کنند، و گاهی می‌شود که مرد و زنی با همدیگر نزاع دارند و در حال غضب از هم جدا می‌گردند، و بعد از چندی خشم و غضب آنها برطرف شده و با هم آشتی میکنند، و باز برای اینکه زنان را وادار به اطاعت از شوهران کند و آنها را از معصیت باز دارد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۹۷

(۱) ۳- حسن بن علی بن فضال گوید: از حضرت رضا (ع) پرسیدم چرا زنی پس از سه طلاق گفتن نمیتواند با شوهر خود، ازدواج کند تا آنگاه که با مرد دیگری ازدواج نماید.

فرمود: خداوند متعال دو بار طلاق اذن داده و فرموده: الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ که تسریح به احسان در طلاق سوم است، و چون خداوند متعال طلاق را مکروه میدانند لذا در مرتبه سوم حرام فرموده و زن برای شوهر اول حلال نیست مگر اینکه با مرد دیگری ازدواج کند، تا مردم طلاق را سبک نشمارند و زنان را اذیت نکنند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۹۸

(۱) از کتاب معیشت و تجارت

(۲) در فضیلت کسب و کار

(۳) ۱- بزنتی گوید: خدمت حضرت رضا (ع) عرض کردم قربانت کردم از خداوند بخواه روزی حلال قسمت من کند.

فرمود: میدانی روزی حلال چیست؟ گفتیم: مقصود ما از روزی حلال کسب حلال است.

فرمود: امام سجاد علیه السلام می‌گفت: روزی حلال خوراک برگزیدگان است، و لیکن هنگام درخواست روزی از خداوند بخواهید که به شما روزی فراخ مرحمت کند. (۴) ۲- معمر بن خلاد از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود:

حضرت باقر علیه السلام مردی را دیدند که میگفت «اللهم انی أسألك من رزقك الحلال» امام علیه السلام فرمود تو از خداوند روزی پیامبران را درخواست میکنی، بگو:

«اللهم انى أسألك رزقا واسعا طيبا من رزقك». (۵) ۳- حسن بن جهم گوید: از حضرت رضا (ع) شنیدم میفرمود: مردم هر گاه غذای یک سال خود را در منزل داشته باشند بار زندگی آنها آسان می‌گردد و از نگرانی‌ها آسوده می‌شود.

امام باقر و صادق (ع) مزرعه‌ای خریداری نمی‌کردند مگر اینکه دو سال هزینه زندگی آنها از آن مزرعه تامین میشد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۶۹۹

(۱) ۴- زکریا بن آدم از حضرت رضا (ع) روایت کرده که فرمود: کسی که برای زندگی زن و فرزند خود مشغول کسب و کار است ثوابش از مجاهدان راه خدا بزرگتر است. (۲) ۵- معمر بن خلاد از حضرت رضا (ع) پرسید: می‌شود غذای یک سال را ذخیره کرد؟ فرمود من این کار را میکنم، مقصود این بود که خوار و بار یک سال را ذخیره میکنم. (۳) ۶- سلیمان جعفری گوید: حضرت رضا از پدران‌ش علیهم السلام روایت میکند که حضرت رسول (ص) فرمود:

سه خصلت را از کلاغ یاد بگیرید، انجام دادن عمل لقاح بطور مخفیانه، و بیرون شدن در طلب روزی در هنگام صبح، و ترس و احتیاط از دشمن.

(۴) در مقاطعه با اجیر

(۵) ۷- سلیمان جعفری گوید: در خدمت حضرت رضا (ع) بودم، هنگامی که خواستم از وی جدا شوم و به منزل خود بروم فرمود: امشب نزد ما بیا و در همان جا بخواب، من در خدمت آن حضرت روان شدم، حضرت با معتسب وارد منزل شد و دید غلامانش در محل چهارپایان مشغول گل کاری میباشند، و در میان آنها یک مرد سیاه هم هست.

فرمود: این مرد در این جا چکار میکند، گفتند: وی با ما کار میکند و ما چیزی به او میدهیم.

حضرت رضا (ع) فرمود: به اندازه کارش به او طعام بدهید، گفتند: ما هر چه به او بدهیم راضی است.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۰۰

(۱) امام علیه السلام از این گفته بسیار ناراحت شد و با تازیانه بر سر آنها زد، سلیمان گفت: قربانت گردم شما از این موضوع ناراحت نشوید.

فرمود: من اینها را مکرر نهی کرده‌ام که با کارگر بطور مقاطعه معامله کنند، و اجرت او را معین نمایند و سپس به کار بگمارند، تا وی با اجرت و مزد معلومی کار کند.

ای سلیمان اگر کارگری بدون مقاطعه برای شما کار کند، و تو سه برابر کار کرد او مزد بدهی، باز وی گمان میکند که تو حق او را اداء نکرده و مزد او را کامل نپرداخته‌ای، و لیکن اگر با وی قرار داد بگزاری و مزدش را تعیین کنی، و پس از کار مزدش را بطور کامل بدهی او سپاسگزاری خواهد کرد، و اگر اندکی هم زیاده‌تر از مزدش به او بدهی میداند که به او احسان و لطف و محبت کرده‌ای.

(۲) در خرید و فروش برده

(۳) ۸- زکریا بن آدم گوید: از حضرت رضا (ع) پرسیدم گروهی از دشمنان با مسلمانان صلح کردند، و سپس نقض عهد نمودند و علت نقض عهد هم این بود که با آنها به عدالت رفتار نشد، آیا جایز است از آنها برده گرفته شود.

فرمود: اگر اشخاصی باشند که عداوت آنان محرز شده خرید و فروش برده آنها مانعی ندارد، و اگر چنانچه معلوم گردد آنها به علت ظلم نقض عهد کرده‌اند برده گرفتن آنها اشکال دارد.

راوی گوید: پرسیدم گروهی از دیلمیان یک دیگر را سرقت میکنند و بعنوان برده میفروشند، و مسلمانان نیز بدون رهبر و امام بر آنها حمله میکنند آیا جایز است از آنها برده گرفت.

فرمود: هر گاه اسیران خود اقرار به بردگی کردند خرید و فروش آنها

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۰۱

اشکالی ندارد. (۱) پرسیدم اگر مردی از اهل ذمه بعلت گرسنگی فرزندش را به یک مسلمان بدهد و بگوید: این کودک را به شما می‌دهم و شما او را غذا و طعام بدهید و او را برده خود بگیرید، فرمود: جایز نیست و لو از اهل ذمه باشد.

(۲) در حرمت ربا

(۳) ۹- محمد بن سنان گوید: حضرت رضا علیه السلام در جواب مسائل من نوشت:

علت تحریم ربا و نهی خداوند از آن از این جهت است که خداوند متعال از فساد اموال جلوگیری کرده و مردم را از مخلوط شدن مال آنها به حرام بازداشته است.

هر گاه آدمی یک درهم را به دو درهم خریداری کرد یک درهم آن مشروع و درهم دیگر باطل است و خرید و فروش ربوی در هر حال برای فروشنده و مشتری موجب ضرر و زیان است.

پس خداوند متعال بنده خود را از ربا بازداشته تا صاحب مال گرفتار فساد و تباهی مال نگردد، همان طور که سفیه را از تصرف مالش منع کرده تا آنگاه که سفاهت او برطرف شده و قدر و قیمت مالش را بداند، و از این رو خرید و فروش یک درهم را به دو درهم حرام فرموده است.

بعد از اینکه خداوند حرمت ربا را بیان کرده و در قرآن مجید حکم آن را فرموده هر کس این حرام را مرتکب شود و حکم خداوند را زیر پا گذارد مرتکب کفر شده است.

و علت دیگر آنکه اگر در جامعه اسلامی رباخواری پدید آید، مردم خوبیها را فراموش می کنند، و برای رسیدن به مال زیاد از هر گونه ظلم و اجحاف

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۰۲

خودداری نخواهند کرد، و در نتیجه قرض الحسنه و اعمال نیک در جامعه از بین می رود، و فساد و تباهی و از بین رفتن اموال مردم و تلف شدن ثروت عمومی و انحصار آن پیش خواهد آمد.

(۱) در حرمت مزد آوازه خوانان

(۲) ۱۰- معمر بن خلاد گوید: حضرت رضا (ع) فرمود: من خواستم در بئر مأمون نزد داود بن علی بروم، و دو جامه درشت در برداشتم، در این هنگام یک پیره زن را دیدم که دو کنیز همراه داشت.

گفتم: ای پیره زن این دو کنیز را میفروشی؟ گفت: مانند تو خریدار این کنیزها نیستند گفتم: چرا؟

گفت: یکی از آنها آواز می خواند و دومی هم لاغر است. (۳) ۱۱- حسن بن علی و شاء گوید: از حضرت رضا (ع)

سؤال شد کنیز آوازه خوان را می شود خرید و فروش کرد؟

فرمود: مردی کنیزی دارد که او را با آواز خود مشغول میکند، پولی که از محل فروش آن بدست می‌آید مانند پولی است که از فروش سگ بدست می‌آید حرام است و حرام هم در آتش است.

(۴) در خوردن مال یتیم

(۵) ۱۲- بزنطی گوید: از حضرت رضا (ع) پرسیدم در نزد مردی مقداری از مال یتیم هست، وی احتیاج پیدا می‌کند که مقداری از آن مال را بردارد و در یک کار ضروری مصرف کند، و نیت می‌کند که آن مال را بار دیگر سر جایش بگذارد.

فرمود: وی باید تجاوز نکند و به اندازه‌ای که احتیاج دارد بردارد، و اگر قصدش این باشد که مال مزبور را برنگرداند مشمول آیه شریفه: **إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ**

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۰۳

أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا خواهد شد.

شرکت دادن دیگران در زندگی خود

(۱) ۱۳- علی بن شعیب گوید: خدمت حضرت رضا (ع) رسیدم، پس از ورود فرمود: ای علی کدام کس زندگیش از دیگران بهتر است؟

عرض کردم: قربانت گردم شما در این مورد از من داناترید، فرمود هر کس دیگری را در زندگی خود شرکت دهد و از معاش خود به او برساند از همگان بهتر است.

بار دیگر فرمود ای علی بدترین مردم از نظر معاش کدام فرد است؟ عرض کردم شما داناترید، فرمود کسی که دیگری را در زندگی خود شرکت ندهد و به معاش او نرسد، ای علی از نعمت‌ها سپاسگزار باشید.

ای علی بدترین مردم آن کسی است که دیگران را از عطای خود محروم کند و تنها بخورد، و زیر دستان خود را خوار دارد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۰۴

(۱) از کتاب اطعمه

(۲) خوردن غذا و طعام در شب

(۳) ۱- سعید بن جناح از حضرت رضا (ع) روایت کرده که فرمود: هر گاه مردی سنین عمرش از چهل سالگی تجاوز کرد باید شب بدون خوردن شام نخوابد خوردن شام خواب را بر انسان گوارا میکند و دهن را خوشبو مینماید. (۴) ۲- سلیمان جعفری گوید: حضرت رضا (ع) فرمود: شب شام بخورید و لو یک تکه نان باشد، و میفرمود: شب شام خوردن بدن را نیرو میدهد و برای جماع آدمی را آماده میکند. (۵) ۳- یکی از اهل اهواز از حضرت رضا (ع) روایت میکند که فرمود: در بدن آدمی رگی هست که او را رگ عشا میگویند، اگر کسی شب شام نخورد و بدون شام خوابید، آن رگ تا صبح او را نفرین میکند و میگوید: خداوند تو را سیر نکند همان طور که مرا گرسنه نگاه داشتی، و خداوند تو را سیراب نکند که مرا تشنه گذاشتی، اکنون هیچ یک از شما شام را ترک نکند و لو با خوردن مقداری نان و یا شربتی از آب باشد.

(۶) در فوائد نمک

(۷) ۴- ابراهیم بن ابی محمود از حضرت رضا (ع) روایت کرده که فرمود:

کدام یک از غذاها گواراتر و مفیدتر است؟

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۰۵

(۱) بعضی گفتند: گوشت خوب است، گروهی گفتند: زیتون بهتر است، چند نفر گفتند: روغن از همه بهتر است. امام (ع) فرمود: نمک از همه لازمتر است، ما از مدینه بیرون شدیم و به یکی از باغهای خود رفتیم، غلامان ما نمک فراموش کرده بودند، و ما آن روز از هیچ غذائی لذت نبردیم. (۲) ۵- حضرت رضا (ع) از پدرانیش از علی (ع) روایت کرده که فرمود:

حضرت رسول (ص) فرمودند: ای علی نمک را فراموش نکن، در نمک شفاء هفتاد مرض هست، که از آنها است مرض جذام، برص و جنون.

(۳) منافع خوردن گوشت

(۴) ۶- سعد بن اشعری گوید: خدمت حضرت رضا (ع) عرض کردم: خاندان من گوشت گوسفند را نمیخورند

فرمود: چرا؟

عرض کردم: میگویند: گوشت گوسفند نر صفراء را تحریک میکند و دردسر می‌آورد، و تولید درد در بدن مینماید، فرمود ای سعد اگر در نزد خداوند گرمی‌تر از گوسفند نر چیز دیگری بود او را برای اسماعیل میفرستاد. (۵) ۷- محمد بن اسماعیل گوید در خدمت حضرت رضا (ع) بودیم، یکی از اصحاب ما از گوشت گفتگو کرد و گفت گوشتی گواراتر از گوشت گوسفند ماده نیست.

در این هنگام امام رضا متوجه آن شخص شد و فرمود اگر خداوند متعال گوشتی گواراتر از گوشت گوسفند نر خلق میکرد او را فدای اسماعیل مینمود. (۶) ۸- حسین بن خالد گوید خدمت حضرت رضا (ع) عرض کردم: مردم

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۰۶

میگویند هر کس سه روز گوشت گوسفند نخورد اخلاقش بد میگردد.

فرمود دروغ میگویند، هر کس چهل روز گوشت نخورد اخلاقش تغییر میکند و لاغر میگردد. (۱) ۹- حضرت رضا (ع) از پدرانش از علی (ع) روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود بهترین غذاهای دنیا و آخرت گوشت است. (۲) ۱۰- حضرت رضا (ع) از پدرانش از علی (ع) روایت کرده که فرمود خوردن گوشت را فراموش نکنید. زیرا خوردن گوشت گوشت بدن شما را زیاد میکند. (۳) ۱۱- امام رضا (ع) از علی (ع) روایت کرده که در محضر حضرت رسول صلی الله علیه و آله از گوشت و چربی سخن بمیان آمد.

پیغمبر اکرم فرمود هر گاه یکی از آنها در معده قرار گرفت مرضها را دفع میکند و بیماریها را شفا میدهد. (۴)

۱۲- حضرت رضا (ع) از امیر المؤمنین سلام الله علیه روایت کرده که حضرت رسول (ص) فرمود:

ای علی هر گاه خواستید چیزی طبخ کنید آب آن را زیاد کنید، و بعد برای همسایگان بفرستید، آنان اگر به گوشت نرسیدند از آب آن خواهند خورد.

حیوانات حلال گوشت و حرام گوشت

(۵) ۱۳- محمد بن سنان گوید حضرت رضا علیه السلام در جواب مسائل من فرمود:

خداوند متعال از این جهت گوشت گوسفندی را که بدون بردن نام او ذبح

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۰۷

شده باشد حرام کرده است، (۱) که بندگان اقرار به وحدانیت او کرده و در هنگام ذبح نام او را بر زبان جاری کنند، تا فرقی باشد بین این ذبایح و سایر ذبایحی که برای شیاطین و بت‌ها انجام می‌دادند.

در هنگام ذبح اگر نام خداوند برده شود اقرار به وحدانیت و ربوبیت خداوند است و ذکر خداوند متعال برای فرق بین حلال و حرام است.

پروردگار متعال از این جهت گوشت پرندگان و درندگان را حرام کرده که آن‌ها کثافت می‌خورند و از گوشت آدمیان و مدفوع انسان تغذیه میکنند، و از این رو خداوند برای پرندگان و درندگان حلال گوشت و حرام گوشت نشانه‌هایی گذاشتند که از آن شناخته می‌گردند.

پدرم می‌فرمود: هر حیوان صاحب نیشی و هر پرنده منقاردار گوشتش حرام می‌باشد، و نیز هر پرنده‌ای که بالهای خود را در هنگام پرواز حرکت دهد گوشت آن حلال، و هر پرنده‌ای که بال خود را حرکت ندهد حرام است.

خداوند متعال گوشت خرگوش را حرام کرده و آن را به منزله گربه دانسته است، و خرگوش مانند گربه نیش دارد و مانند درندگان است، علاوه بر اینکه خرگوش کثافت دارد و از آن مانند زنها خون می‌آید، و از مسوخات شمرده می‌گردد.

و نیز خداوند گوشت خوک را حرام کرده است، خوک حیوانی کریه المنظر است، پروردگار او را برای عبرت و پند گرفتن مردم خلق کرده و آن از مسوخات است، علاوه بر این غذاهای او از کثافات است.

پروردگار متعال گوشت بوزینه را حرام کرده برای اینکه بوزینه نیز مانند خوک از مسوخات است، و آن را نیز عبرت و پند برای مردم قرار داده است، و صورت او را مانند انسان قرار داده تا به مردم بفهماند او از کسانی است که خداوند

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۰۸

بر آنها غضب کرده است. (۱) خداوند گوشت مردار را از این جهت حرام کرده که در آن ناخوشی و امراض وجود دارد، و برای مردم ضرر دارد.

خداوند گوشت الاغ و استر اهلی را حرام کرده برای اینکه مردم نیازمندی دارند که بارهای خود را بوسیله آنها حمل کنند، و اگر مردم گوشت آنها را میخوردند نسل آنها منقرض میشد، و حرمت خوردن گوشت این حیوانات برای کثافت گوشت آنها نیست.

پروردگار طحال را حرام کرده برای اینکه خون در آن جمع می‌شود، علت حرمت آن مانند خون، و میته است. پروردگار متعال خون را مانند میته حرام کرده زیرا در خون فساد هست و اگر کسی خون بخورد بدنش فاسد می‌گردد، و هر کس خون بخورد آب زرد در او پیدا می‌شود، و دهان را بدبو می‌کند، و اخلاق را بد می‌نماید، و قساوت قلب می‌آورد و مهربانی و محبت را از انسان زایل می‌گرداند، و کار انسان به جایی میرسد که در اثر عدم محبت و زشت خوئی پدر و یا دوستش را بکشد.

خداوند متعال گوشت گاو و گوسفند و شتر را حلال کرده است چون تعداد آنها بیشتر و در همه جا وجود دارند و همچنین گوشت گاوهای وحشی را نیز حلال فرموده است و سایر حیواناتی که در بیابان هستند و گوشت آنها حلال است، زیرا گوشت بعضی از این حیوانات وحشی حرام و مکروه نیست، و نه خوردن آن به انسان ضرر می‌رساند. (۲) ۱۴- سعد بن سعد از حضرت رضا (ع) روایت کرده که از آن حضرت پرسیدم

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۰۹

خوردن گوشت اسب و استر و الاغ چه حکمی دارد؟ فرمود: از گوشت آن حیوانات نخورید. (۱) ۱۵- طبرسی از حضرت رضا (ع) روایت کرده که فرمود: گوشت «حباری» خوردنش مانعی ندارد، زیرا خوردن آن برای بواسیر مفید است و درد کمر را نفع میدهد، و برای مجامعت آدمی را نیرو میدهد. (۲) ۱۶- سلیمان جعفری گوید: حضرت رضا (ع) فرمود: گوشت طاوس و تخم او حرام است. (۳) ۱۷- ابو یحیی واسطی گوید: از حضرت رضا (ع) پرسیدند کلاغ سفید و سیاه گوشتش چه حکمی دارد، فرمود: حرام است، و سپس فرمود: کدام شخص گوشت کلاغ سیاه را برای شما حلال کرده است.

(۴) نان گندم و نان جو

(۵) ۱۸- یعقوب بن یقظین گوید: حضرت رضا علیه السلام روایت میکرد که حضرت رسول (ص) فرمود:

نان‌های خود را در هنگام پختن کوچک بگیرید، که در هر یک از نانها برکت هست.

راوی گوید: حضرت رضا علیه السلام را دیدم که نان را از بالا خورد میکرد. (۶) ۱۹- یونس بن عبد الرحمن گوید: امام رضا علیه السلام میفرمود: نان را با کارد نبرید و با دست آن را پاره کنید، و با عجمها که نان را با کارد می‌برند مخالفت نمائید.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۱۰

(۱) ۲۰- یونس از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: فضیلت نان جو بر نان گندم مانند فضیلت ما بر سایر مردم است، هر پیغمبری که مبعوث شد مردم را به خوردن نان جو دعوت کرد.

خداوند در نان جو برکت داده و هر کس نان جو بخورد از امراض بهبودی حاصل می‌کند، و نان جو قوت پیامبران است، و خداوند روزی پیامبران خود را از نان جو قرار داده است. (۲) ۲۱- حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از علی (ع) روایت کرده که فرمود:

در خدمت حضرت رسول (ص) خندق مدینه را حفر می‌کردیم. در این هنگام فاطمه علیها السلام آمد و با خود یک نان جو آورده بود، نان را به پدرش داد، پیغمبر فرمود:

این تکه نان چیست؟

گفت: من برای حسن و حسین نان پخته بودم و این تکه را هم برای شما آورده‌ام، پیغمبر فرمود: من سه روز است طعام نخورده‌ام.

(۳) احترام به مهمان

(۴) ۲۲- یکی از رواه نقل می‌کند برای حضرت رضا (ع) مهمانی رسید، شب هنگام امام (ع) با وی گفتگو میکرد. در این هنگام چراغ اطلاق نورش کم شد مهمان خواست چراغ را اصلاح کند، امام (ع) او را بازداشت و خود چراغ را اصلاح کرد، و سپس فرمود: ما خانواده مهمان خود را به خدمت‌گزاری وانمیداریم. (۵) ۲۳- نعیم بن صالح طبری از حضرت رضا (ع) از پدرانش از علی (ع) روایت کرده که حضرت رسول (ص) فرمود: از حقوق مهمان اینست که او را تا در منزل مشایعت کنی.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۱۱

(۱) فائده نیشکر

(۲) ۲۴- یاسر خادم از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: نیشکر بلغم را از بین میبرد.

(۳) در خوردن گل و خاک

(۴) ۲۵- سعد بن سعد از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که از حضرت رضا (ع) پرسیدم خوردن گل

چگونه است؟

فرمود: خوردن گل مانند میته و خون و گوشت خوک حرام است، مگر گل قبر حسین (ع) که در او شفای هر

دردی هست و انسان را از هر ترس آرامش میدهد. (۵) ۲۶- یاسر خادم گوید: یکی از فرماندهان لشکر از حضرت

رضا (ع) پرسید که بعضی از کنیزان من گل و خاک میخورند.

امام (ع) از شنیدن این سخن ناراحت شد و فرمود: خوردن گل مانند گوشت خوک و خون و میته حرام است.

(۶) در خوردن سویق و حلیم

(۷) ۲۷- محمد بن عمرو گوید: از حضرت رضا (ع) شنیدم میفرمود: سویق بهترین غذا می‌باشد، اگر گرسنه

باشید شما را نکه می‌دارد و اگر سیر باشید غذای شما را هضم میکند. (۸) ۲۸- عبید الله بن ابی عبد الله گوید:

حضرت رضا (ع) از خراسان برای مدینه نوشتند که به ابو جعفر فرزندش سویق مخلوط با شکر را نخوراند، زیرا

مردها در اثر خوردن آن ناتوان می‌شوند. (۹) ۲۹- حضرت رضا (ع) از جدش رسول خدا (ص) روایت کرده که

فرمود:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۱۲

(۱) من مدتی ضعیف شدم و حتی قدرت نماز خواندن و نزدیکی کردن با زنان را هم نداشتم، در این هنگام یک

ظرفی حلیم از آسمان فرود آمد و من از آن خوردم، و خداوند نیروی چهل نفر را در من گذاشت.

(۲) در فوائد خرما و رطب

(۳) ۳۰- محمد بن حسن بن شمون گوید: برای حضرت رضا علیه السلام نوشتم که یکی از اصحاب ما از بوی

دهان ناراحت است.

امام علیه السلام در پاسخ من نوشت: خرمای برانی بخورید.

یکی دیگر برای او نوشت و از یبوست شکایت کرد، برای او نوشت ناشتا خرما را بخورید و سپس آب میل کنید، وی دستور حضرت رضا را کار بست و چاق شد و رطوبت بر او غلبه کرد، و بار دیگر از رطوبت شکایت کرد. فرمود: این بار ناشتا خرما برانی بخورید و آب روی آن میل نکنید، آن مرد دستور حضرت را کار بست و مزاجش معتدل گردید. (۴) ۳۱- سلیمان جعفری گوید: بعضی از اولاد علی علیه السلام ما را دعوت کرده بودند و ما به اتفاق حضرت رضا سلام الله علیه در دعوت آنها حاضر شدیم، و در گوشه‌ای که مشرف بر مجلس بود جلوس کردیم، مردم دسته دسته وارد میشدند و غذا میخوردند.

در این هنگام حضرت رضا متوجه من شد و فرمود: مقداری از آن خرماها را بیاورید من هم مقداری خرما را در یک طبق نهاده نزدیک بردم.

حضرت رضا علیه السلام در حالی که تکیه داده بودند چند عدد از آن خرماها

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۱۳

را میل کردند، (۱) و من هم در مقابل آن جناب ایستاده بودم، و طبق خرما در دست من بود، پس از اینکه مجلس مهمانی به هم خورد سوار شدیم و بطرف منزل خود حرکت کردیم.

حضرت در بین راه فرمودند: من فقط از خرماهایی که در آن سفره چیده بودند خوشم آمد. (۲) ۳۲- سلیمان جعفری گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم و مشاهده کردم در مقابل آن جناب مقداری خرما گذاشته شده است و آن حضرت با اشتیاق و آفری از آن میل میکنند.

فرمود: ای سلیمان نزدیک بیا و از این خرما بخور، وی گفت: نزدیک رفتم و در خوردن خرما با وی شرکت کردم، سپس عرض کردم قربانت کردم شما با میل زیادی خرما میخورید؟

فرمود: آری من خرما را دوست دارم، عرض کردم: چرا؟

فرمود: برای اینکه پدرانم خرما را دوست داشتند و حضرت رسول (ص) نیز خرما را دوست داشتند، و شیعیان ما هم خرما را دوست دارند، زیرا آنان نیز از سرشت ما خلق شده‌اند، و دشمنان ما مسکرات را دوست میدارند، زیرا آنها از آتش آفریده شده‌اند. (۳) ۳۳- حضرت رضا علیه السلام از جدش رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: خرما را ناشتا میل کنید، تا کرمهای شکم را بکشد.

(۴) در فوائد هندباء

(۵) ۳۴- حضرت رضا علیه السلام فرمود: از خوردن هندباء خودداری نکنید،

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۱۴

خوردن هندباء مال و فرزند را زیاد میکند، و هر کس دوست دارد مال و اولادش زیاد گردد از خوردن هندباء خودداری نکند. (۱) ۳۵- حضرت رضا علیه السلام فرمود: هندباء شفاء هزار مرض است، و هندباء مرض آدمی را نابود می‌کند.

یکی از روزها خدمت‌گزاری از آن حضرت تب کرده بود، فرمود: مقداری هندباء بکوبند و روی کاغذ بگذارند و مقداری روغن بنفشه بر آن بریزند، و بر سر بیمار بگذارند تب و سردرد او تسکین پیدا میکند.

(۲) در فوائد انگور و کشمش

(۳) ۳۶- حضرت رضا علیه السلام از جدش رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: انگور را دانه دانه میل کنید که هضمش آسان‌تر و گواراتر خواهد بود. (۴) ۳۷- حضرت رضا علیه السلام از جدش علی سلام الله علیه روایت کرده که فرمود: هر کس ناشتا بیست و یک دانه کشمش قرمز بخورد همواره سلامت خواهد بود. (۵) ۳۸- حضرت رضا علیه السلام از پدرانیش از علی علیه السلام روایت میکند که آن حضرت انگور را با نان میل می‌فرمود. (۶) ۳۹- حضرت رضا علیه السلام از پدرانیش علیه السلام روایت کرده که علی علیه السلام فرمود: انگور هم خورش است، و هم میوه، و هم طعام، و هم شیرینی. (۷) ۴۰- حضرت رضا (ع) فرمود: امام سجاد سلام الله علیه از انگور خوشش می‌آمد، یکی از کنیزانش طبقی از انگور جلوی آن جناب گذاشت، در این هنگام

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۱۵

سائل آمد حضرت طبق انگور را به او داد. (۱) یکی از غلامانش جریان را به یکی از کنیزان آن جناب اطلاع داد و او رفت و طبق انگور را از سائل خرید، و بار دیگر نزد آن حضرت بردند سائل دیگری آمد و باز طبق را به او بخشید و این قضیه سه بار تکرار شد و در مرتبه چهارم انگور را میل فرمود:

(۲) در فوائد گوجه سیاه

(۳) ۴۱- زیاد قندی خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم و در مقابلش یک ظرف پر از گوجه سیاه بود.

فرمود: حرارت بدن من بالا رفت، از این جهت گوجه سیاه میخورم تا حرارت را فرو نشاند و صفراء را تسکین دهد، گوجه خشک خون را آرام میکند و داروی امراض میباشد.

(۴) در فوائد سیب

(۵) ۴۲- حضرت رضا علیه السلام فرمود: سیب منافع زیادی دارد، و بسیاری از امراض و ناخوشیها را بهبودی میبخشد، و چیزی از وی سریعتر در رفع امراض نیست.

(۶) در فوائد سنجد

(۷) ۴۳- حضرت رضا علیه السلام از پدراناش از حسین بن علی علیه السلام روایت میکند که فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر علی (ع) وارد شدند در حالی که تب داشت، فرمودند: مقداری سنجد بخورند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۱۶

(۱) در فوائد روغن زیتون

(۲) ۴۴- حضرت رضا علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند روغن زیتون بخورید که اخلاط بدن را از بین میبرد و بلغم را زائل میکند و اعصاب را قوی مینماید، و ضعف و ناتوانی را از بدن میبرد، و اخلاق را نیکو میگرداند، و دهان را خوشبو میکند و اندوه را میزداید. (۳) ۴۵- حضرت رضا علیه السلام از پدراناش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: روغن زیتون بخورید، و به بدن خود هم بکشید.

هر کس روغن زیتون بخورد، و یا به بدنش بکشد، شیطان مدت چهل روز به او نزدیک نمی شود. (۴) ۴۶- حضرت رضا (ع) فرمود: زیتون غذای خوبی است، دهان را خوشبو میکند، و بلغم را میزداید، و رنگ چهره را روشن میگرداند، و اعصاب را محکم می سازد، و خشم و غضب را فرو مینشانند.

(۵) در فوائد خربزه

(۶) ۴۷- یاسر خادم از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: خوردن خربزه در ناشتا موجب فلج می گردد و ما به خداوند از آن پناه میبریم. (۷) ۴۸- حضرت رضا علیه السلام در باره خربزه فرمود:

أهدت لنا الايام بطيخةً من حلل الارض و دار السلام

تجمع أوصافا عظاما و قد عددها موصونةً بالنظام

کذاک قال المصطفی المجتبی محمد جدی علیه السلام

ماء و حلواء و ریحانة فاکهة، حرض، طعام، ادام

تنقی المثنائة و تصفی الوجوه تطیب النکهة عشر تمام

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۱۷

(۱) در فوائد به

(۲) ۴۹- حضرت رضا از علی علیهما السلام روایت کرده که طلحة بن عبید الله خدمت حضرت رسول (ص)

رسید، در حالی که در دست آن جناب یک دانه به بود، فرمود: ای طلحه این به را بگیر که قلب را آرام میکند.

(۳) ۵۰- دارم بن قبیصه از حضرت رضا از پدرانش از علی علیهم السلام روایت میکند که فرمود: یکی از روزها

خدمت حضرت رسول (ص) رسیدم، پیغمبر مشغول خوردن به بودند و از آن به من هم مرحمت کردند و سپس

فرمودند:

ای علی این به هدیه خداوند است و آن را به من و شما هدیه فرموده است، علی (ع) فرمود: من در آن به لذتی

دیدم که در میوه‌ای دیگر ندیدم.

سپس فرمود: ای علی هر کس سه روز ناشتا به بخورد، ذهنش باز و فکر و هوشش زیاد می‌گردد، و از شر شیطان و

لشکریانش مصون می‌شود. (۴) ۵۱- حضرت رضا علیه السلام فرمود: یک دانه به برای حضرت رسول (ص)

آوردند، پیغمبر اکرم آن را شکافت مقداری خودش میل فرمود، و بقیه را به اصحابش تقسیم کرد؟.

رسول اکرم به را بسیار دوست داشت و به اصحاب خود فرمود: خوردن به را ترک نکنید که به دل را روشن میکند

و اخلاط سینه را میبرد.

(۵) در فوائد عدس

(۶) ۵۲- حضرت رضا علیه السلام از جدش علی بن ابی طالب سلام الله علیه روایت کرده که فرمود: حضرت

رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: عدس را ترک نکنید.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۱۸

عدس پاک و با برکت است، دل را نرم میکند و اشک را زیاد می‌گرداند، هفتاد پیغمبر از عدس برکت پیدا کردند که آخرین آنها عیسی بن مریم علیه السلام است.

(۱) در فوائد برگ چغندر

(۲) ۵۳- بزنطی گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: ای احمد به سبزیجات علاقه داری؟ گوید: عرض کردم: من همه سبزیها را دوست دارم.

فرمود: پس حالا که چنین هستی برگ چغندر را فراموش نکن، چغندر در کنار رود فردوس میروید و در آن شفاء همه دردها میباشد.

چغندر استخوان را محکم و گوشت را زیاد میکند، و اگر دست خطاکاران به آن نرسیده بود یک برگ آن مردان را میپوشانید، من او را از همه سبزیها بیشتر دوست دارم. (۳) ۵۴- محمد بن عیسی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود مریضان خود را با برگ چغندر بدهید که در آن شفا بوده و ناخوشی ندارد برگ چغندر مریض را آرام میکند و از اصلش دوری کنید که سودا را تحریک مینماید.

(۴) در فوائد کراث

(۵) ۵۵- یحیی بن سلیمان گوید در خراسان حضرت رضا علیه السلام را در میان باغی دیدم که مشغول خوردن کراث بودند عرض کردم: قربانت کردم مردم میگویند روزی یک قطره آب از بهشت بر هندباء ریخته میگردد. فرمود اگر روزی یک قطره بر هندباء فرو میریزد کراث در آب بهشت فرو رفته و شستشو شده است.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۱۹

(۱) در فوائد کندر و قارچ

(۲) ۵۶- حضرت رضا علیه السلام فرمودند کندر زیاد بخورید کندر را در دهان بگذارید و بجوید که آن بلغم را پاک میکند و معده را تمیز میگرداند و عقل را استوار و طعام را زود هضم مینماید. (۳) ۵۷- حضرت رضا علیه السلام فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند قارچ از طعامهایی است که برای حضرت موسی علیه السلام فرود آمد آب آن چشم را شفا میدهد.

(۴) در فوائد انار

(۵) ۵۸- عمرو بن ابراهیم از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود خوردن انار شیرین نطفه مرد را زیاد میکند و کودک را زیبا مینماید. (۶) ۵۹- حضرت رضا (ع) از حضرت رسول (ص) روایت کرده که فرمود: انار بخورید که هر دانه‌ای از انار که در معده قرار میگیرد دل را روشن میکند و شیطان را چهل روز از قلب او دور میکند. (۷) ۶۰- حضرت رضا علیه السلام از علی بن ابی طالب سلام الله علیه روایت میکند که فرمود: انار را به دانه‌هایش بخورید که معده را پاک میگرداند. (۸) ۶۱- حضرت رضا علیه السلام از حضرت سجاد سلام الله علیه روایت کرده که عبد الله بن عباس میگفت: رسول خدا (ص) هر گاه انار میخورد کسی را با خود شرکت نمیداد، و میفرمود: در هر اناری یک دانه از دانه‌های بهشت هست.

(۹) در فوائد انجیر

(۱۰) ۶۲- بزنتی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: انجیر بوی

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۲۰

دهان را از بین میبرد، و استخوان را محکم میکند، و مو را میرویانند، و دردها را زائل میسازد، و انجیر شبیه‌ترین چیزها به میوه‌های بهشت است.

(۱) در فوائد باقلا

(۲) ۶۳- بزنتی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: خوردن باقلا استخوان‌های ساق را محکم میکند، و خون تازه در بدن تولید مینماید. (۳) ۶۴- حضرت رضا علیه السلام فرمود: باقلا را با پوست بخورید که معده را پاک میکند.

(۴) در فوائد نخود

(۵) ۶۵- بزنتی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: نخود برای درد کمر مفید است، و بعد از خوردن غذا و قبل از آن میل میفرمود. (۶) ۶۶- نادر خادم گوید: حضرت رضا سلام الله علیه نخود مطبوخ را قبل از غذا و بعد از غذا میل میفرمودند.

(۷) در فوائد موز

(۸) ۶۷- یحیی بن موسی صنعانی گوید: در منی خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم در حالی که ابو جعفر جواد فرزندش را روی زانویش گذاشته و به او موز میخورانید.

(۹) در فوائد کدو

(۱۰) ۶۸- محمد بن عرفه گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: مقصود از «شجره یقظین» در قرآن مجید که در داستان یونس آمده- کدو میباشد. (۱۱) ۶۹- حضرت رضا علیه السلام از پدرانیش از حضرت رسول (ص) روایت

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۲۱

کرده که فرمود: هر گاه طبخ کردید کدو زیاد بپزید زیرا کدو دل اندوهگین را تسکین میدهد و آرام میسازد. (۱) ۷۰- حضرت رضا علیه السلام فرمود: علی بن ابی طالب سلام الله علیه فرمودند:

خوردن کدو را فراموش نکنید، که خوردن آن عقل را زیاد میکند.

(۲) در فوائد برنج

(۳) ۷۱- یونس بن عبد الرحمن از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: برای مسلول چیزی بهتر و سودمندتر از نان برنج نیست. (۴) ۷۲- حضرت رضا علیه السلام از پدرانیش از علی علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: سرآمد طعامهای دنیا و آخرت گوشت و برنج است.

(۵) در فوائد بادنجان

(۶) ۷۳- موسی بن هارون از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود:

بادنجان در هنگام چیدن خرما ضرری ندارد و تولید مرض نمیکند.

(۷) نوادر کتاب اطعمه

(۸) ۷۴- ابراهیم بن محمود گوید یکی از اصحاب ما میگفت در محضر حضرت رضا علیه السلام از شستن دست قبل از غذا خوردن سخن بمیان آمد امام علیه السلام فرمود این روش را پادشاهان پدید آوردند. (۹) ۷۵- یاسر

خادم گوید غلامان حضرت رضا علیه السلام مشغول میوه خوردن بودند پس از اینکه سیر شدند مقداری از آن میوهها را که باقی مانده بود دور

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۲۲

افکندند.

امام علیه السلام فرمود اگر شما سیر شدید و احتیاج به باقی غذا ندارید نمیبایست آن را دور میانداختید زیرا مردمانی هستند که به آن میوه‌ها نیاز دارند (۱) ۷۶- نادر خادم گوید حضرت رضا علیه السلام میفرمود اگر من در هنگام غذا خوردن بالای سر شما باشم از جای خود تکان نخورید و با کمال اطمینان و راحتی غذا بخورید سپس فرمود گاهی یکی از ما را دعوت میکرد اگر میگفتند غذا میخورم میفرمود صبر کنید تا وقتی که از غذا خوردن فارغ شد بیاید. (۲) ۷۷- نادر خادم گوید حضرت رضا علیه السلام هر گاه یکی از ما مشغول غذا خوردن بود برای خدمت دعوت نمیکرد و تا از غذا خوردن فارغ میشد مشغول کار میگردد. (۳) ۷۸- و نیز نادر خادم از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که آن حضرت حلوائی که از شکر و گردو درست میشد به ما میداد. (۴) ۷۹- سلیمان جعفری گوید هنگامی که سفره غذا گسترده میشد و گروهی میخواستند دست خود را بشویند میفرمود هر کس دستش تمیز است غذا بخورد و لازم نیست دستش را بشوید. (۵) ۸۰- معمر بن خلاد گوید از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود: هر کس در منزلش غذا خورد و مقداری از آن بر زمین ریخت باید جمع کند و هر کس در صحرا غذا بخورد باید خورده ریزه‌ها را جمع نکند و برای پرندگان و درندگان بگذارد. (۶) ۸۱- ابو نصر بزنطی گوید حضرت رضا علیه السلام فرمود هر گاه غذا خوردی

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۲۳

به پشت بخواب و پای راست خود را نیز روی پای چپ قرار بده. (۱) ۸۲- حضرت رضا علیه السلام از پدراناش علیهم السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر گاه خواستید ترید بخورید از اطراف آن میل کنید که در آن برکت خواهد بود. (۲) ۸۳- حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود در نزد خداوند متعال چیزی مبعوض‌تر از شکم پر نیست. (۳) ۸۴- حضرت رضا علیه السلام از علی ابن ابی طالب سلام الله علیه روایت میکند که طعامی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آوردند پیغمبر اکرم انگشت خود را در آن فرو برد و معلوم گردید غذا گرم است فرمود واگذارید تا خنک شود که در آن برکت هست و خداوند طعام داغ را به ما روزی نمیکند. (۴) ۸۵- حضرت رضا علیه السلام فرمود رسول خدا صلی

اللّٰه عليه و آله فرمودند بهترین شما کسی است که سخن‌های مفید بگوید و اطعام طعام کند و در هنگامی که مردم در خواب هستند نماز بخواند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۲۴

(۱) از کتاب اشربه

(۲) ۱- یاسر خادم گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: خوردن آب روی غذا مانعی ندارد، و لیکن باید زیاد خورده نشود. (۳) ۲- حضرت رضا علیه السلام از پدران‌اش از علی علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول (ص) ایستاده آب مینوشید.

(۴) در منافع عسل و شیر

(۵) ۳- حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول (ص) فرمودند:

اگر کسی به شما شربتی از عسل را تعارف کرد رد نکنید. (۶) ۴- حضرت رضا از علی علیهما السلام روایت کرده که فرمود: سه چیز حافظه را زیاد میکند و بلغم را از بین میبرد: قرائت قرآن، عسل، و کندر. (۷) ۵- حضرت رضا علیه السلام فرمود: هر کس در نطفه‌اش نقصانی پدید آمد، شیر یا عسل بخورد. (۸) ۶- حضرت رضا علیه السلام از حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و آله روایت میکند که فرمود: خداوند متعال در عسل برکت گذاشته و شفای دردها را در آن قرار داده است.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۲۵

(۱) ۷- سلیمان جعفری گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود: خداوند متعال در شیر شتر شفاء قرار داده است. (۲) ۸- حضرت رضا علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: اگر خداوند متعال در چیزی شفاء قرار داده باشد همانا عسل است.

(۳) در فوائد سرکه

(۴) ۹- محمد بن علی همدانی گوید: مردی در خراسان خدمت حضرت رضا (ع) نشست، در این هنگام غذا آوردند، حضرت رضا علیه السلام ابتداء مقداری سرکه میل فرمودند، آن مرد گفت: قربانت گردم شما ما را امر فرمودید ابتداء از نمک کنیم.

فرمود نمک هم مانند سرکه است، سرکه ذهن را زیاد میکند و بر عقل آدمی میافزاید. (۵) ۱۰- حضرت رضا علیه السلام فرمود: پدران من از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که فرمود: سرکه بخورید که کرمهای شکم شما را میکشد. (۶) ۱۱- حضرت رضا از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: سرکه خورش خوبی است در خانواده‌ای که سرکه مصرف شود فقر به آنجا راه پیدا نمیکند. (۷) در احکام فقاع و شراب

(۸) ۱۲- سلیمان جعفری گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم فقاع چه حکمی دارد؟ فرمود: شراب است از آن نیاشام اگر خانه مال من بود و یا حکم در دست من قرار داشت فروشنده آن را میکشتم و کسی که آن را می‌آشامد تازیانه میزد. (۹) ۱۳- محمد بن سلیمان گوید در مورد فقاع از امام رضا علیه السلام پرسیدم، فرمود: آن همان خمر است که حکم آن بیان شده است.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۲۶

(۱) ۱۴- حسن بن جهم و ابن فضال گویند: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدیم حکم فقاع را بیان فرمائید، فرمودند: فقاع در حقیقت خمر است و هر کس آشامید حد شارب خمر را باید در باره او اجراء کنند. (۲) ۱۵- و شاء گوید: از حضرت رضا علیه السلام در مورد فقاع استفتاء کردم، برای من نوشت: فقاع خمر است، و هر کس فقاع بنوشد مثل اینکه شراب نوشیده است، و نوشنده فقاع را باید مانند شراب خوار حد بزنند. فقاع شرابی است که مردم آن را کوچک شمرده‌اند، و بدون توجه به حرمت آن استعمال میکنند، من اگر قدرت داشتم فروشنده آن را میکشتم و استعمال کننده آن را تازیانه میزد. (۳) ۱۶- زکریا بن ابی یحیی گوید: برای حضرت رضا علیه السلام نوشتم و در مورد فقاع از وی پرسشی کردم.

فرمود: فقاع نخور، من بار دیگر از وی پرسیدم و موضوع فراهم آوردن فقاع را برای او تشریح کردم، و او در جواب نوشت از نوشیدن فقاع خودداری کن و بار دیگر راجع به این مسأله از من سؤال نکن. (۴) ۱۷- حسن بن علی و شاء گوید: حضرت ابو الحسن الرضا علیه السلام فرمود هر مست کننده‌ای حرام است، و هر خمری و فقاعی حرام است. (۵) ۱۸- فضل بن شاذان گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم می‌فرمود:

هنگامی که سر مبارک حسین علیه السلام را بطرف شام بردند یزید ملعون سر را نزد خود گذاشت و دستور داد سفره غذا پهن کردند، سپس با یاران خود مشغول خوردن فجاج شد. و بعد سر مبارک را زیر تخت خود گذاشت و با رفقاییش شطرنج بازی نمود و سید الشهداء و پدرش علیهم السلام را سب میکرد و مسخره مینمود.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۲۷

(۱) هر گاه بر رفقاییش پیروز میشد فجاج میخورد و زیادی آن را در طشتی که در کنارش گذاشته بود میریخت.

اینک شیعیان ما باید از آشامیدن فجاج خودداری کنند و از بازی شطرنج خود-داری نمایند.

هر کس نظرش به شطرنج و یا فجاج افتاد باید از حسین علیه السلام یاد کند، و یزید و آل او را لعنت کند، خداوند متعال گناهان او را اگر چه به اندازه ستارگان هم باشد می‌آمرزد. (۲) ۱۹- ریان بن صلت گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود:

خداوند متعال در شریعت همه پیامبران خود شراب را حرام فرموده است. (۳) ۲۰- محمد بن اسماعیل گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم زنی مبتلی به شرب خمر است و در حال مستی با مردی تزویج کرد، پس از اینکه از مستی بهوش آمد منکر شد، سپس گمان کرد که باید آن عقد در حال مستی را بپذیرد و با آن مرد زندگی نمود. آیا آن زن بر مرد حلال است، و یا عقد آنها فاسد بوده است؟

فرمود: بعد از آنکه از مستی به هوش آمد و به عقد راضی شد مانعی ندارد با آن مرد زندگی کند. (۴) ۲۱- حسین بن خالد گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کردم، از حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای ما روایت شده که هر کسی شراب بخورد نماز او چهل روز قبول نمیشود. فرمود: راست گفته‌اند.

گفتم: چرا چهل روز نه کمتر نه بیشتر از این.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۲۸

فرمود: خداوند خلق انسان را تقدیر کرده، چهل روز نطفه. چهل روز علقه چهل روز مضغه اگر مردی شراب خورد تا چهل روز در مثانه او باقی میماند، همان طور که طعام و شراب او نیز چهل روز در مثانه باقی است. (۱) ۲۲- محمد بن سنان گوید، از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود:

خداوند متعال شراب را از این جهت حرام کرده که از آشامیدن آن فساد و فحشاء تولید می‌گردد، و عقل و اندیشه آدمی زایل می‌شود، و انسان را وامیدارد که منکر ذات پروردگار گردد، و بر خداوند کذب و افتراء بندد، و پیغامبران را دروغگو بداند، و در زندگی خود مرتکب گناه و فساد شود و از طریق حق و حقیقت منحرف گردد.

آدم شراب‌خوار و مست که عقل خود را از دست می‌دهد در حین مستی ممکن است آدم بکشد و مرتکب هتک ناموس شود و با محارم خود زنا کند و پدر و مادرش را آزار دهد، و به محارم خود تجاوز نماید.

برای همین جهت ما حکم کردیم که هر مست‌کننده‌ای حرام است، زیرا عاقبت آن وخیم است، و اینک هر کسی به ما ایمان دارد و خدا و روز قیامت را معتقد است و ما را دوست دارد باید از هر مست‌کننده‌ای اجتناب کند، و بداند بین ما و شرابخواران هیچ رابطه و علاقه‌ای نیست و آنها از ما نیستند.

(۲) در حرمت نرد و شطرنج و قمار

(۳) ۲۳- معمر بن خلاد گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم می‌فرمود: نرد و شطرنج مانند هم میباشند، و هر چه روی آن برد و باخت باشد مانند قمار است.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۲۹

(۱) ۲۴- محمد بن علی بن جعفر گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: مردی نزد حضرت باقر سلام الله علیه آمد و گفت: یا ابا جعفر نظر شما در باره شطرنج چیست؟

فرمود: پدرم علی بن الحسین از پدرش از علی علیه السلام روایت می‌کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس سخن بگوید و سخن او برای خدا نباشد گفته‌هایش لغو است، و هر کس سکوت کند و سکوتش برای خداوند نباشد سکوتش باطل است، بعد از این سکوت کرد و آن مرد هم رفت. (۲) ۲۵- سلیمان جعفری از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود:

کسی که به شطرنج نگاه میکند و یا مشغول شطرنج می‌شود، مانند کسی است که گرفتار آتش دوزخ می‌گردد. (۳)

۲۶- یاسر خادم گوید امام رضا علیه السلام فرمود هر کس خود را از گرایش به غنا و آواز خواندن در مجالس لهو و لعب باز دارد، خداوند فرمان می‌دهد باد بر درختی که در بهشت هست بوزد، و از آن درخت صدائی شنیده می‌شود که هرگز مانند آن صدای دلنواز شنیده نشده است و هر کس گوش به غناء دهد از شنیدن صدای آن

درخت محروم می‌گردد. (۴) ۲۷- یونس بن عبد الرحمن گوید از حضرت رضا پرسیدم و گفتم عباسی میگفت شما مردم را اجازه داده‌اید به غنا گوش دهند.

فرمود زندیق دروغ گفته است و من هرگز این چنین اجازه‌ای نداده‌ام، وی از من موضوع غنا را پرسید، گفتم مردی نزد حضرت باقر علیه السلام آمد و از غناء از وی سؤالی کرد.

فرمود هنگامی که خداوند متعال بین حق و باطل را جدا کند غنا کجا خواهد

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۳۰

بود؟ آن مرد گفت با باطل، حضرت فرمود پس جواب سؤال خود را شنیدی. (۱) ۲۸- عیاشی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود مقصود از «میسر» همان قمار است.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۳۱

(۱) از کتاب تجمل و زیبایی

(۲) در آداب لباس پوشیدن

(۳) ۱- بزنطی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: پدرم میگفت:

نظر شما در باره لباس زیبا چیست؟

گفتم: در اخبار رسیده که حسن علیه السلام لباسهای زیبا میپوشید، و جعفر ابن محمد علیهما السلام لباسهای تازه میخرید و در آب فرو میبرد و سپس در بر میکرد، و به من میگفت تو هم به پوش و خود را نو کن.

زیرا علی بن الحسین علیهما السلام جبه‌های خز را پانصد درهم میخرید و در بر میکرد، و مطرف خز را پنجاه درهم خریداری میکرد و زمستان میپوشید و بعد آن را میفروخت و به فقراء انفاق مینمود و میفرمود «مَنْ حَرَّمَ

زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ». (۴) ۲- حسن بن علی و شاء گوید از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود:

حضرت سجاد سلام الله علیه در تابستان دو جامه را به پانصد درهم می‌خرید و در بر میکرد. (۵) ۳- ابو جریر قمی گوید از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم پر، پاکست؟

فرمود پدرم از پر متکا درست میکرد و بر آن تکیه میداد.

(۱) ۴- یاسر خادم گوید حضرت رضا علیه السلام فرمود برای خود یک جبه خز بخريد و اگر خواستيد پارچه‌های نقش‌دار تهيه کنید، عرض کردم هر پارچه نقش داری را بخرم؟

فرمود مگر پارچه نقش‌دار چیست؟ گفتم: پارچه‌های نقش‌داری که در آن پنبه نباشد میگویند حرام است، فرمود: تو از آن پارچه‌هایی که در آن پنبه هست بپوش. (۲) ۵- بزندی گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: امام سجاد سلام الله علیه لباسهای خز و مطرف خز را با پانصد درهم میخريد و در برمیگرد. (۳) ۶- سعد بن سعد گوید: از حضرت رضا علیه السلام راجع به پوست خز پرسیدم.

فرمود: ما آن را میپوشیم، گفتم: آن را که شما میپوشید کرک است، فرمود:

هر گاه کرک آن حلال شود پوستش هم حلال است. (۴) ۷- جعفر بن عیسی گوید: برای حضرت رضا علیه السلام نوشتم چهارپایانی که از کرک آنها خز درست میکنند درنده هستند؟ در جواب من نوشت: حسین بن علی علیهما السلام و جد من خز میپوشیدند. (۵) ۸- یکی از غلامان امام رضا علیه السلام بنام عبید گوید: گروهی از مردم خراسان نزد حضرت رضا علیه السلام آمدند و بر لباسهایی که آن حضرت پوشیده بود ایراد گرفتند.

حضرت رضا سلام الله علیه به آنان فرمود: یوسف بن یعقوب پیغمبر و فرزند پیغمبر بود، پارچه‌های دیبا می پوشید و در مجالس آل فرعون می نشست، و این لباسها و معاشرتها او را از مقامش فرودنیآورد.

(۱) خداوند متعال بر امام واجب کرده که هر گاه حکم کرد جانب عدالت را مراعات کند، و هر گاه به کسی وعده داد، وفا نماید، و هر گاه سخن گفت راست بگوید.

خداوند متعال اشیائی را بعینه حرام کرده چه کوچک باشد چه بزرگ، و چیزهایی را حلال کرده است، چه کم باشد و چه زیاد. (۲) ۹- معمر بن خلاد گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود: به خداوند سوگند اگر خلافت و امامت در دستم قرار گیرد، طعامهای ناگوار و لباسهای درشت خواهم خورد و خواهم پوشید، و خود را بعد از راحتی به سختی و زحمت خواهم افکند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله در وصیت‌های خود به ابو ذر فرمودند:

ای ابا ذر من لباسهای درشت و خشن میپوشم و در روی زمین می‌نشینم و انگشتهای خود را پاک می‌کنم، و بر الاغ به دون زین سوار میشوم و دیگری را هم دنبال خود سوار می‌کنم.

هر کس از روش من دوری گزیند از من نیست، ای ابو ذر اکنون لباسهای خشن در بر کن تا تکبر و نخوت بر تو مسلط نشود. (۳) ۱۰- از حضرت رضا علیه السلام سؤال شد پوست‌های روباه، سنجاب و سور را میتوان پوشید؟ فرمود: پدرم پوست سنجاب میپوشید و لیکن از پوشیدن پوست روباه و سنور نهی میکرد.

(۴) در خواص انگشتی و نقش خواتیم اهل بیت علیهم السلام

(۵) ۱۱- صفوان بن یحیی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۳۴

انگشتر حضرت صادق سلام الله علیه را پدرم به هفت دینار خریداری کرد. (۱) ۱۲- بزنتی گوید: در خدمت حضرت رضا علیه السلام بودیم، و آن جناب انگشتر پدرش و جدش را بیرون کرد در خاتم امام صادق علیه السلام نوشته شده بود:

«أنت ثقتی فاعصمنی من الناس» و در خاتم موسی بن جعفر سلام الله علیهما نوشته شده بود: «حَسْبِيَ اللَّهُ»* و در آن یک شاخه گل و یک هلال هم نقش شده بود. (۲) ۱۳- یونس بن عبد الرحمن گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم نقش خاتم شما چیست؟ فرمود: نقش خاتم من اینست: «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» و نقش خاتم پدرم «حَسْبِيَ اللَّهُ»* است و من او را در دست خود دارم. (۳) ۱۴- احمد بن محمد گوید: حضرت رضا سلام الله علیه فرمود: انگشتر عقیق فقر را از بین میبرد و نفاق را از دل‌های مردم زائل میکند. (۴) ۱۵- و شاء از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کس با عقیق مساهمه کند سهم زیادتری خواهد برد و سود بیشتری نصیب او میگردد. (۵) ۱۶- حضرت رضا علیه السلام فرمود: نقش خاتم حضرت باقر علیه السلام «ظَنِي بِاللَّهِ حَسَنٌ، وَ النَّبِيُّ الْمُؤْتَمَنُ وَ بِالْوَصِيِّ ذِي الْمَنَنِ، وَ بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ» بود. (۶) ۱۷- امام رضا علیه السلام فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند:

انگشتر عقیق در دست کنید که شما را اندوه فرا نخواهد گرفت مادامی که انگشتر در دست داشته باشید. (۷)

۱۸- حسین بن خالد می‌گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: مردیکه در دست خود انگشتری دارد و در آن کلمه لا اله الا الله نقش شده است، میتواند استنجا کند؟

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۳۵

(۱) فرمود: مکروه است، گوید: عرض کردم: رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدرانت علیهم السلام این کار را میکردند، فرمود: درست است و لکن آنها انگشتری را در دست راست خود قرار میدادند و لیکن شما از خداوند بترسید و بنگرید چه می‌کنید. (۲) ۱۹- امام رضا علیه السلام از پدرش از جدش از علی علیه السلام روایت میکند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در دست راستش انگشتری مینهاد. (۳) ۲۰- دارم بن قبیصه از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود از رسول خدا (ص) شنیدم میفرمود:

انگشتر عقیق در دست کنید زیرا او اولین کوهی است که به وحدانیت خداوند و نبوت من و ولایت تو ای علی و به دخول شیعیان به بهشت ایمان آورد. (۴) ۲۱- حسین بن خالد گوید حضرت رضا علیه السلام فرمود نقش خاتم حضرت رسول (ص) «محمد رسول الله» بود، و نقش خاتم علی علیه السلام «العزة لله» بود، و نقش خاتم حسین علیه السلام «إِنَّ اللَّهَ بِالْغُ أَمْرِهِ» بود، و نقش خاتم حضرت سجاد و ابو جعفر علیهما السلام نقش خاتم حسین علیه السلام بود، و نقش خاتم حضرت صادق علیه السلام «الله ولیی و عصمتی من خلقه» بود.

نقش خاتم حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام «حَسْبِيَ اللَّهُ»* بود، و نقش خاتم حضرت رضا علیه السلام «ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله» بود، و نقش خاتم ابو جعفر ثانی (ع) «حسبی الله حافظی» بود، و نقش خاتم حضرت ابو الحسن هادی (ع) «الله الملك» بود. (۵) ۲۲- علی بن محمد نصیری گوید با دختر جعفر بن محمود ازدواج کردم و

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۳۶

او را بسیار دوست داشتم، (۱) و لیکن مدتی گذشت از وی فرزندی نیامد، خدمت حضرت رضا سلام الله علیه رسیدم و موضوع را عرض کردم، تبسم کرد و فرمود در انگشتی که نگین آن فیروزه باشد بنویس «رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ».

گوید من این کار را کردم و یک سال از این قضیه گذشت خداوند به من پسری عنایت فرمود.

(۲) در فوائد حمام

(۳) ۲۳- سلیمان جعفری گوید حضرت رضا علیه السلام فرمود حمام روز در میان گوشت بدن را زیاد میکند، و هر روز حمام رفتن پیه‌های کلیه را آب میسازد. (۴) ۲۴- سلیمان جعفری گوید مریض شدم به اندازه‌ای که گوشت‌های بدنم ریخت، خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم فرمود دوست داری که بار دیگر گوشتهایت برگردد، عرض کردم آری.

فرمود حمام بروید تا گوشتهایت باز گردد، و لیکن اگر ادامه بدهی و زیاد حمام بروی مبتلی به سل میشوی. (۵) ۲۵- جعفری از امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود روز چهارشنبه حمام بروید و روز سه شنبه ناخن بگیرید، روز پنجشنبه حجامت کنید، و روز جمعه خود را خوشبو نمائید. (۶) ۲۶- حضرت رضا علیه السلام فرمود هر کس روز جمعه حمام برود و موهای زائد بدن خود را پاک کند، اگر گرفتار برص شد، باید خود را ملامت کند. (۷) در فرشهای نقشه‌دار

(۸) ۲۷- عبد الله بن مغیره گوید از حضرت رضا علیه السلام شنیدم می‌فرمود

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۳۷

(۱) مردی از حضرت باقر سلام الله علیه پرسید انسان می‌تواند روی فرشی که در آن صورت نقش شده است جلوس کند.

امام علیه السلام فرمود: عجم‌ها روی این فرش‌ها با نخوت و تکبر می‌نشینند، و لیکن ما برای آن ارزش و اعتباری

قائل نیستیم. (۲) ۲۸- علی بن جعفر گوید: از حضرت ابو الحسن علیه السلام پرسیدم روی فرش حریر و دیبا

می‌توان نشست، و یا روی آن نماز گذارد و یا خوابید و تکیه کرد؟

امام علیه السلام فرمود: می‌توانید روی آن بخوابید و لیکن نمی‌توانید نماز بگذارید.

(۴) ۲۹- حسن بن جهم گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم مشاهده کردم آن حضرت محاسن خود را با خضاب سیاه کرده است عرض کردم محاسن خود را سیاه کرده‌اید؟

فرمود خضاب اجر دارد، و خضاب عفت زنها را زیاد می‌کند، اگر مردها خضاب می‌کردند و خویشان را آماده می‌کردند زنان از جاده عفاف بیرون نمیشدند.

گوید عرض کردم می‌گویند حناء آدمی را پیر میکند، فرمود چه چیز آدمی را پیر میکند هر روز که از عمر انسان می‌گذرد بطرف پیری می‌رود. (۵) ۳۰- اسماعیل بن یوشع گوید به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم دختری از ما مدتی است خون نمی‌بیند.

فرمود به او بگوئید حناء بر سر خود گذارد، زود حائض خواهد شد.

راوی گوید ما دستور آن جناب را کار بستیم و آن دختر حائض شد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۳۸

(۱) ۳۱- حضرت رضا علیه السلام فرمود: خضاب سه نفع دارد، در جنگ‌ها به مرد هیبت می‌دهد، و زن را به مرد متمایل میکند، و بر قوه باد افزوده میکند. (۲) ۳۲- حضرت رضا علیه السلام فرمود: مکروه است آدمی در حال جنابت خضاب کند، فرمود: هر کس در حال جنابت خضاب کند، و یا در هنگام خضاب جنب شود، ممکن است شیطان به او آسیب برساند.

(۳) در چیدن ناخنها

(۴) ۳۳- خلف گوید در خراسان حضرت رضا علیه السلام را در حالی که چشم من درد میکرد مشاهده کردم، فرمود شما را دلالت کنم بر چیزی که اگر آن را به کار بندی هرگز مبتلا به چشم درد نمی‌گردی، عرض کردم بفرمائید.

فرمود روزهای پنجشنبه ناخن‌های خود را بگیر، من از آن روز همین کار را کردم و تا امروز چشم درد ندیده‌ام.

(۵) در استعمال بوهای خوش

(۶) ۳۴- معمر بن خلاد گوید حضرت رضا علیه السلام فرمود سزاوار نیست انسان حتی یک روز استعمال بوی خوش را ترک کند، و اگر قدرت نداشت یک روز در میان خود را خوشبو کند، و اگر باز هم نتوانست در روز جمعه حتما بوی خوش استعمال نماید. (۷) ۳۵- و شاء از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: امام سجاد سلام الله علیه یک مشکدان داشتند که در آن عطریات بود، و هر گاه میخواستند از منزل بیرون گردند از آن استعمال میکردند. (۸) ۳۶- بزنتی از امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: استعمال بوی خوش

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۳۹

از سنتهای پیامبران است (۱) ۳۷- یاسر خادم گوید حضرت رضا سلام علیه فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند جبرئیل به من گفت روز در میان بوی خوش استعمال کن و روز جمعه را ترک نکن. (۲) ۳۸- حضرت رضا علیه السلام فرمود: علی ابن ابی طالب سلام الله علیه فرمودند پیغمبر اکرم با دست خود یک گل به من دادند من هنگامی که گل را نزدیک دماغم بردم فرمود آن گل سر آمد گلهای بهشت بعد از گل یاس میباشد. (۳) ۳۹- امام رضا علیه السلام فرمود محلی که حضرت باقر سلام الله علیه در مسجد جلوس میکرد با بوی خوش شناخته میشد و مردم از بوی خوشی که از آنجا بلند بود میدانستند آنجا محل آن حضرت است.

(۴) در وسعت منزل

(۵) ۴۰- معمر بن خلاد گوید: حضرت رضا علیه السلام برای یکی از خدمتکاران خود منزلی خرید و فرمود چون منزل شما تنگ است در آنجا ساکن شوید آن مرد گفت پدرم در اینجا زندگی میکرد فرمود اگر پدرت احمق بود تو هم باید مانند او باشی! (۶) ۴۱- بشیر گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود زندگی فراخ در منازل و داشتن خدمتکاران است. (۷) ۴۲- گروهی از اهل حدیث از امام رضا علیه السلام روایت میکنند که فرمود زندگی دنیا و لذت آن در بزرگی منزل و دوستان زیاد است.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۴۰

(۱) در فوائد سرمه کشیدن

(۲) ۴۳- حسن بن جهم گوید حضرت رضا علیه السلام یک میل از آهن و سرمه‌دانی از استخوان به من نشان داد و فرمود اینها متعلق به موسی بن جعفر است از اینها به چشم خود سرمه بکشید راوی گوید من نیز چشم

خود را سرمه کشیدم. (۳) ۴۴- حضرت رضا علیه السلام فرمود هر کس ضعف چشم داشته باشد هنگام خواب سرمه بکشد چهار بار در چشم راست و سه بار در چشم چپ، این عمل موی چشم را میرویانند و نورش را زیاد میکند. (۴) ۴۵- نادر خادم گوید حضرت رضا علیه السلام به یکی از کسانی که در محضرش بود فرمود: سرمه بکش بعد معلوم شد که آن مرد در خانه خود زینت نمیکنند، امام علیه السلام فرمود تقوی داشته باش و سرمه کردن را ترک نکن.

(۵) در موی سر و بدن

(۶) ۴۶- معمر بن خلاد گوید حضرت رضا علیه السلام فرمود هر کس قدر سه چیز را بداند آنها را ترک نمیکند چیدن مو، و کوتاه کردن لباس، و نکاح با کنیزان. (۷) ۴۷- بزنتی گوید خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کردم اصحاب ما میگویند: تراشیدن سر در غیر حج و عمره جایز نیست فرمود موسی بن جعفر علیه السلام پس از اینکه مناسک حج را انجام میداد به دهکده‌ای که آن را سایه میگفتند میرفت و در آنجا سرش را میتراشید. (۸) ۴۸- سلیمان جعفری گوید حضرت رضا علیه السلام فرمود موی سر اگر در جلوی سر باشد، دلیل یمن و سعادت است و اگر روی صورت باشد دلیل بر سخاوت است و اگر موی سر به هم بافته شده باشد دلیل شجاعت است و اگر در پشت

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۴۱

سر جمع شده باشد دلیل بر شومی آن است. (۱) ۴۹- سلیمان بن یحیی گوید یکی از روزها حضرت رضا علیه السلام میخواست سوار شود و نزد مامون برود و من هم از نگهبانان منزل آن حضرت بودم، در این هنگام یک شانه خواستند و سر و ریش خود را شانه زدند و فرمودند حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند هر کس شانه را هفت بار بر سر و صورت و سینه خود بکشد مریض نمیگردد.

(۲) نگهداری حیوانات در منزل

(۳) ۵۰- ابن طیفور متطیب گوید حضرت رضا علیه السلام فرمود چه نوع مرکبی سوار میشوید؟ گفتم سوار الاغ

میشوم.

فرمود الاغ را چند خریده‌ای گفتم سیزده دینار فرمود این اسراف است الاغ را به سیزده دینار خریداری میکنی، چرا استر خریداری نکردی؟

عرض کردم ای سید من خرج استر زیاد است و خرج الاغ کمتر میباشد فرمود کسی که خرج الاغ را میدهد خرج استر را نیز خواهد داد فرمود هر کس مرکبی خریداری کند و منتظر امر ما باشد و دشمنان ما را به خشم بیاورد و در جمعیت ما باشد خداوند روزی آن را میدهد و دلش را باز میکند و به آرزوی خود میرسد و در حوائج او وی را یاری میکند. (۴) ۵۱- سلیمان جعفری گوید حضرت رضا علیه السلام فرمود علی علیه السلام هنگامی که از یمن مراجعت کرد چهار اسب به حضرت رسول صلی الله علیه و آله هدیه کردند فرمودند آن اسبها را برای من تعریف کنید گفت این اسبها رنگ‌های مختلف دارند فرمود در میان آنها اسبی که پاهایش سفید باشد هست، گفت آری

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۴۲

(۱) فرمود او را نگهدارید بار دیگر فرمود در میان آنها دو اسب کمیت نیز هست پیغمبر فرمود آن دو را به فرزندان بده علی علیه السلام گفت اسب چهارمی ادهم است فرمود، آن را بفروشید و خرج زن و فرزندان خود کنید خوش یمنی اسبان در آن است که چهارپای آنها سفید باشند. (۲) ۵۲- بزنی گوید مردی از حضرت رضا علیه السلام پرسید دو کبوتر در منزل من تخم گذاشتند و بعد مشاهده کردم یکی از جوجه‌ها بزرگ شد و با مادرش جفت‌گیری کرد، فرمود در بین پرندگان مقرراتی نیست. (۳) ۵۳- محمد بن عیسی یقطینی گوید حضرت رضا علیه السلام فرمود خروس سفید، مانند پیامبران پنج خصلت دارد شناختن وقت نماز، غیرت، سخاوت، شجاعت و مجامعت زیاد. (۴) ۵۴- حضرت رضا علیه السلام فرمود منازل خود را از سه حیوان خالی نگذارید: گربه، کبوتر و خروس اگر خواستید یک همدمی برای خروس بیاورید مانعی ندارد. (۵) ۵۵- حضرت رضا علیه السلام فرمود بالای دماغ هر چهار پائی یک شیطان هست هر گاه خواستید حیوان را لگام بزیند بسم الله بگوئید.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۴۳

(۱) از کتاب جهاد و مرابطه

(۲) در فضیلت جهاد

(۳) ۱- محمد بن عبد الله خدمت حضرت رضا عليه السلام عرض کرد: پدرم از پدرانم نقل میکرد که مردی به او گفت در ولایت ما محلی هست او را قزوین میگویند و دشمنی داریم که او را دیلم مینامند آیا ما میتوانیم با آنها جهاد کنیم و لشکر کشی نمائیم امام عليه السلام فرمود: شما خانه خدا را ترک نکنید وی بار دیگر سخن خود را تکرار کرد و امام عليه السلام باز فرمود شما خانه خدا را ترک نکنید.

شما باید در خانه خود بنشینید و با فرزندان و عیالات خود زندگی کنید و در انتظار فرمان ما باشید اگر یکی از شماها فرمان را دریافت و در حکومت ما به جهاد پرداخت مانند آن کسی است که در جنگ بدر با حضرت رسول صلی الله علیه و آله در نبرد مشرکین شرکت کرده باشد و اگر بمیرد و زمان ما را درک نکند مانند کسی است که با قائم ما در یک خیمه نشسته باشد. (۴) ۲- سعد بن سعد گوید از حضرت رضا عليه السلام پرسیدم مقصود علی علیه السلام که فرمود «و الله لألف ضربة بالسيف أهون من موت علي فراش» چیست فرمود در راه خدا.

اخبار و آثار حضرت امام رضا عليه السلام، ص: ۷۴۴

(۱) ۳- حضرت رضا عليه السلام از پدرانم روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند خداوند متعال مبعوض میدارد کسی را که دشمن به خانه‌اش وارد گردد و او از جان و مالش دفاع نکند. (۲) ۴- حضرت رضا از علی بن ابی طالب عليه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند من مأمور هستم که با مردم جنگ کنم تا کلمه «لا اله الا الله» را بر زبان جاری سازند و هر گاه به این کلمه اقرار و اعتراف کردند جان و مال آنها بر من حرام است. (۳) ۵- حضرت رضا عليه السلام فرمود خداوند متعال فرار از جهاد را حرام کرده است زیرا این عمل موجب سبک شمردن دین و استخفاف به پیامبران میباشد اگر کسی از جهاد فرار کند و از پیشوایان عادل و رهبرانی که جامعه را بطرف سعادت و فلاح دعوت میکنند دست بکشد و از یاری کردن آنها خودداری کند و با دشمنان آنها نبرد ننماید و کفار را به ترک شرک و بت‌پرستی دعوت نکند خشم خداوند را برای خود میخرد و مرتکب فعل حرام میگردد.

مجاهدین باید همراه پیامبران و امامان و پیشوایان عادل در ترویج دین خدا همراهی کنند و عدل و داد او را در جامعه ایجاد کرده و جور و ظلم و بی‌دادگری را از بیخ و بن برکنند و فساد و ترویج باطل را نابود سازند و اگر جهاد را ترک کنند دشمن جرأت پیدا میکند و بر مسلمانان حمله می‌آورد و جان و مال و ناموس آنان را در

معرض خطر و تلف و نابودی قرار میدهد و دین خدا را ضعیف کرده و تولید فساد در جامعه اسلامی میکند. (۴)
۶- یونس بن عبد الرحمن گوید به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم مردی از دوستان شما از شخصی اسب و شمشیر گرفته و رفته است جهاد کند یکی از دوستانش او را دید و گفت: جهاد با این جماعت جایز نیست و به او گفتند باید

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۴۵

بروی این اسب و شمشیر را به صاحبش برگردانی (۱) فرمود باید برگرداند، عرض کردم دنبال آن مرد رفتند و او را پیدا نکردند بعد معلوم شد که وی به جنگ رفته است امام رضا علیه السلام فرمود اکنون که آن شخص به جنگ رفته است باید به عنوان «مرباط» فعالیت کند و در جنگ شرکت ننماید یونس گفت در جاهائی مانند قزوین و دیلم و عسقلان و یا در سایر مرزها میتواند مرباط باشد فرمود آری پرسید میتواند در جنگ شرکت کند فرمود خیر مگر اینکه از ناحیه کفار و مشرکین برای مسلمانان خطری باشد و آنها در نظر داشته باشند مسلمانان را غافلگیر کرده و آنها را اسیر کنند مگر نمیدانی اگر رومیان بر مسلمانان حمله کنند و شهرهای آنها را بگیرند جایز نیست با آنها بیعت کنند.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: باید تا جنگ شروع نشده و مسلمانان در معرض خطر نیستند در پاسگاهها و رباطها بعنوان محافظ و مرزدار خدمت کنند و اگر جنگ شروع شد و اسلام در معرض حمله کفار قرار گرفت باید وارد جنگ شود و باید در این هنگام نظرش فقط اسلام باشد و نظری به خلیفه و حاکم وقت نداشته باشد و جنگ با کفار را یک وظیفه فردی در برابر اسلام بداند و نیت او فقط دفاع از اصل دین اسلام باشد.

راوی گوید: عرض کردم اگر دشمن به جایی که آن شخص در آنجا نگهبان است حمله کند وظیفه او چیست فرمود: در این هنگام او باید برای دفاع از حقیقت اسلام با آن کفار جنگ کند زیرا نظر کفار و مشرکین در اینجا فقط محو دین مقدس اسلام است و اگر کفار بر مسلمانان پیروز گردند اسلام از بین خواهد رفت و اگر دین مقدس اسلام از بین رفت و کفار پیش رفتند نام محمد صلی الله علیه و آله نیز از بین خواهد رفت.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۴۶

(۱) ۷- ابو الحسین رازی گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: مردی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و دو دینار خدمت آن جناب تقدیم کرد و گفت: این دو دینار را در راه خدا خرج کنید فرمود: پدر و مادرت هر دو زنده هستند و یا یکی از آنها زنده میباشد، عرض کرد: پدر و مادرم هر دو در حال حیات میباشند پیغمبر اکرم فرمود: این دو دینار را بردار و ببر و در اختیار پدر و مادرت قرار بده که از انفاق در راه خدا بهتر است.

آن مرد از محضر حضرت رسول صلی الله علیه و آله برخاست و رفت و بار دیگر مراجعت کرد و دو دینار دیگر خدمت آن جناب آورد گفت: یا رسول الله فرماں شما را انجام داد و آن دو دینار را به پدر و مادرم دادم و اینک این دو دینار دیگر است دوست دارم آن را در راه خدا خرج کنم فرمود: فرزندی داری گفتیم: آری فرمود آن دو دینار را برای فرزندت خرج کن که برایت بهتر است تا در راه خدا خرج کنید.

آن مرد بار دیگر رفت و آن دینارها را به فرزندانش داد و دو دینار دیگر را بر داشت و بار دیگر خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: دستور شما را اجرا کردم و آن دو دینار را به فرزندم دادم و اینک دو دینار دیگر آورده‌ام آن را در راه خدا انفاق کنید فرمود: زن دارید؟ گفت: آری فرمود: این دو دینار را در اختیار زن خود قرار ده تا او خرج کند و این بهتر است تا در راه خدا خرج کنید.

آن مرد از نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله بیرون شد و بار دیگر برگشت و عرض کرد: یا رسول الله من فرمان شما را انجام دادم و آن دو دینار را به زوجه‌ام دادم و اکنون دو دینار دیگر آورده‌ام آن را در راه خدا صرف کنید.

فرمود: آیا خادمی دارید که برای شما خدمت میکند، گفت آری.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۴۷

هم تا سر حد مرگ میتواند از مالش دفاع کند؟ فرمود: آری.

(۱) جهاد با گمراهان

(۲) ۱۰- زکریا بن آدم گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم گروهی از دشمنان با مسلمانان صلح کردند و سپس نقض عهد نمودند و ممکن است علت نقض پیمان از این جهت بوده است که با آنها بخوبی رفتار نشده است آیا جایز است از اسرای آنها خرید و فروش شود فرمود اگر آنها از دشمنان باشند که دشمنی آنها آشکار شده

است خرید و فروش اسیران آنها مانعی ندارد و اگر چنانچه بعلت ظلم و ستم حکام مسلمانان نقض عهد کرده‌اند از اسیران آنها خرید و فروش نکن. (۳) ۱۱- بزنطی گوید: در محضر مبارک حضرت رضا علیه السلام راجع به مردی از بزرگان مشاهیر عصر گفتگو میشد راوی گوید: گفتم ما در صورتی مخالف آن شخص شناخته خواهیم شد که با مخالفین او که در کوفه قیام کرده‌اند همکاری کنیم و در صف آنها جای گیریم حضرت فرمود فرزندان فلان (شاید مقصود بنی عباس باشند) مانند ترک و روم با مسلمانان دشمن هستند و با آنها باید جنگید همان طور که در مرزها با کفار جنگ میکنند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۴۹

(۱) از کتاب حدود

(۲) در حد محارب و سارق

(۳) ۱- عبید الله بن اسحاق مدائنی گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیده شد تفسیر آیه شریفه: **إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا ... أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ** چیست؟ و چه کاری باید مرتکب شود تا مستوجب این عقوبت شود.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: هر گاه با خدا و رسولش جنگ کرد و در زمین تولید فساد و ناامنی کرد و لیکن مرتکب قتل نشد و مال کسی را هم نگرفت در این صورت از آن منطقه و شهر تبعید میگردد.

راوی گوید: عرض کردم چگونه تبعید می‌شود؟ فرمود: در آن شهری که مرتکب فساد شده به شهر دیگری تبعید میگردد و برای اهالی آن شهر نوشته می‌شود با او معامله و رفت و آمد نکنند، و اگر خواست تزویج کند به او زن هم ندهند.

تا مدت یک سال با وی چنین رفتار می‌شود، اگر از آن شهر بیرون شد و به شهر دیگر رفت برای آنها هم همین طور نوشته می‌شود، تا یک سالش به پایان رسد.

راوی گوید: گفتم: اگر از آن شهر خارج شد و به سرزمین مشرکین رفت و خواست در آن جا ساکن شود فرمود: اگر در زمین شرک جای گرفت با آنها جنگ می‌شود.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۵۰

(۱) ۲- محمد بن سنان گوید: حضرت رضا علیه السلام در پاسخ مسائل من نوشت:

علت اینکه خداوند متعال قتل نفس را حرام فرموده است، از این جهت است که اگر حرام نبود هرج و مرج در جامعه پیش می‌آمد و مردم از همدیگر تاملین نداشتند و فساد شیرازه اجتماع را از هم پاره میکرد و نظم و امنیت از بین میرفت.

(۲) در حد زانی

(۳) ۳- حضرت رضا علیه السلام فرمود: خداوند متعال از این جهت زنا را حرام فرموده که از آن فساد و گناه تولید میگردد، و در اثر آن قتل نفس و کشتار پیش می‌آید، و نسب مردم در هم میریزد و خانواده‌ها از هم متلاشی می‌شود، و اطفالی که از آن فساد تولید میگردند بدون تربیت و مربی میمانند، و فسادهای دیگری که بر این کار مترتب است در جامعه پیش می‌آید. (۴) ۴- محمد بن سنان گوید: حضرت رضا علیه السلام در جواب مسائل من نوشت:

علت اینکه خداوند متعال تهمت زدن به زنان پارسا را حرام کرده و نسبت دادن زنا را به آنها تحریم فرموده از این جهت است، که شوهران آنها در مورد اولاد خود به شک و تردید گرفتار نشوند، و در نتیجه ارتباط خانواده‌ها از هم گسیخته نگردد، و موضوع ارث باطل نشود، و مردان به کودکان خود نظر خوبی داشته باشند و آنها را تربیت کنند، و روی هم رفته جامعه گرفتار فساد و تباهی نگردد. (۵) ۵- محمد بن سنان گوید: حضرت رضا علیه السلام در پاسخ سؤالات من نوشت:

علت اینکه خداوند متعال در موضوع زنا چهار شاهد طلب کرده و در سایر حقوق دو شاهد از این جهت است که خواسته در مورد زنا که مربوط به حفظ و

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۵۱

حراست ناموس است شدت به خرج دهد، زیرا در این جا موضوع قتل در بین است، و نفی نسب فرزند به پدر و میراث به میان می‌آید، و اگر شدت و دقت نبود جامعه فاسد می‌شد و هرج و مرج پیش می‌آمد. (۱) ۶- محمد بن سنان گوید: حضرت رضا علیه السلام در پاسخ مسائل من نوشت:

علت اینکه زانی را باید به شدت بزنند از این جهت است، که وی مرتکب زنا شده و بدنش لذت برده است، و زدن را برای عقوبت زانی قرار داده تا وی عبرت بگیرد و دیگران هم عبرت بگیرند، و بدانند که زنا و تجاوز به ناموس از بزرگترین جنایات و گناهان میباشد. (۲) ۷- محمد بن سنان گوید: حضرت رضا علیه السلام در پاسخ مسائل من نوشت:

علت اینکه خداوند متعال شهوت مردان را با مردان و زنان را با زنان حرام فرموده، از این جهت است که اگر این کردار ناپسند در میان جامعه رواج یافت دیگر مردان دنبال زنان و زنان دنبال مردان نخواهند رفت، و نسل بشر منقطع خواهد شد و نظم جامعه درهم خواهد ریخت و دنیا را فساد خواهد گرفت.

(۳) حد کسی که به حیوان تجاوز کند

(۴) ۸- حسین بن خالد از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که آن جناب در باره مردیکه به یک حیوان تجاوز کرده فرمود:

اگر چهار پا متعلق به فاعل باشد کشته می شود و سپس گوشت و پوستش در آتش سوزانیده می شود، تا کسی از گوشت آن حیوان نخورد، و فاعل را بیست و پنج تازیانه که یک چهارم حد زانی است می زنند.

اگر چهار پا متعلق به فاعل نباشد آن را تقویم میکنند و بهایش را از فاعل

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۵۲

میگیرند، و به صاحب حیوان می دهند، و بعد میکشند و آتش میزنند، و بیست و پنج تازیانه هم بر بدنش میزنند.

(۱) راوی گوید: گفتم: گناه آن حیوان چیست؟

فرمود: حیوان گناهی ندارد، و لکن رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین حکم کردند، برای اینکه مردم به چهارپایان روی نیاورند و نسل بشر منقطع نگردد.

(۲) در حد مرتد

(۳) ۹- حسین بن سعید گوید: در نامه مردی که به خط خود برای حضرت رضا علیه السلام نوشته بود خواندم:

مردی در اسلام متولد شد سپس کافر و مشرک شد و از اسلام بیرون گردید، آیا توبه اش قبول است و یا باید

کشته شود؟

فرمود: این مرد باید کشته شود، اما زن اگر مرتد شد کشته نمیگردد، بلکه اگر برنگشت و بار دیگر مسلمان نشد حبس ابد می‌شود.

حد کسی که پیغمبر اکرم را فحش بدهد

(۴) ۱۰- حسن بن علی و شاء گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود:

در زمان حضرت صادق علیه السلام مردی حضرت رسول صلی الله علیه و آله را دشنام داد، او را نزد حاکم مدینه بردند و مردم در آنجا جمع شدند.

در این هنگام حضرت صادق سلام الله علیه که تازه از بستر مرض برخاسته بود وارد مجلس شد، حاکم مدینه آن جناب را در صدر مجلس خود نشانید، و حضرت در جای خود آرام گرفت.

حاکم مدینه گفت: نظر شما در باره این مردیکه نسبت به رسول اکرم جسارت کرده است چیست؟

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۵۳

(۱) عبد الله بن حسن و حسن بن زید و دیگران گفتند: نظر ما این است که زبان او را قطع کنید، عامل پس از

این از ربیعۃ الرای و اصحاب او پرسید نظر شما چیست؟

گفتند: باید او را تادیب کرد، در این هنگام حضرت صادق علیه السلام فرمود:

سبحان الله مگر نباید بین پیغمبر و اصحاب او فرقی گذاشت.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۵۴

(۱) از کتاب دیات

(۲) در دیه اعضاء

(۳) ۱- یونس بن عبد الرحمن گوید کتاب دیات را بر حضرت رضا علیه السلام عرضه داشتیم، و در آن کتاب در

مورد دیه اعضاء و جوارح چنین آمده بود:

گوشه‌ها هزار دینار از بین بردن تارهای صوتی بطوری که صدایش از بین برود هزار دینار از کار افتادن هر دو دست

هزار دینار، از کار افتادن هر دو پا هزار دینار، آسیب رسانیدن به هر دو لب هزار دینار.

اگر کسی به پشت فردی بطوری آسیب برساند که پشت او خم شود باید هزار دینار دیه بدهد و قطع آلت رجولیت هزار دینار و برای بیضتین هزار دینار و اگر کسی به گردن کسی آن طور آسیب برساند که نتواند گردن خود را بچرخاند باید پانصد دینار نصف دیه را بدهد. (۴) ۲- در حدیث مفصل دیگری که از حضرت رضا علیه السلام رسیده فرمود:

علی علیه السلام به عمال خود دستور دادند که در موضوع نقص اعضاء و جوارح به مراتب ذیل رفتار کنند: دیه جنین صد دینار دیه نطفه یعنی در هنگام مقاربت که مرد بعد از فراغ از عمل میخواهد نطفه خود را در رحم زن بریزد و لیکن زن با حرکت دادن خود مانع از ریختن نطفه در رحم میگردد و نطفه بدون رضایت شوهر ضایع می شود

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۵۵

باید زن بیست دینار دیه بدهد. (۱) دیه علقه چهل دینار، و مضغه شصت دینار، پس از اینکه استخوان بندی شد هشتاد دینار، دیه اینها بر عهده زنان است که اگر از روی تعمد سقط کردند باید بدهند. پس از اینکه کودک متولد شد اگر دشمنی بر آنها حمله آورد و کودک تازه مولود کشته شود برای پسر هزار دینار و برای دختر پانصد دینار باید دیه بدهند و اگر زنی کشته شود و بچه اش را سقط نکرد و معلوم نشد که آن بچه پسر است یا دختر قبل از مادر در گذشته و یا بعد از او در این صورت باید دیه نصف بدهند یعنی نصف دیه دختر و نصف دیه پسر با دیه کامل مادر بدهند.

اگر کسی پلک بالای فردی را پاره کند باید صد و شصت و شش دینار و ثلث دینار بدهد و اگر پلک پائین را پاره کرد باید دویست و پنجاه دینار دیه بدهد و اگر ابروی کسی را از بین برد باید دویست و پنجاه دینار بدهد. و اگر به بینی کسی آسیب رسانید و استخوان بینی از بین رفت باید پانصد دینار بدهد، و اگر کسی با تیر یا نیزه بینی کسی را سوراخ کرد باید سیصد و سی و سه دینار دیه بدهد، و اگر سوراخ بینی خوب شد باید صد دینار بدهد.

اگر سوراخ بینی تا انتهای آن رسیده باشد باید پنجاه دینار بدهد و اگر تیر به یکی از سوراخهای بینی رفته و تا خیشوم رسیده و سپس به سوراخ دیگر بینی هم رسیده باشد باید شصت و شش دینار بدهد.

اگر لب بالا قطع شده باشد باید پانصد دینار دیه بدهد، و اگر لب از هم شکافته شود و دندانها نمایان گردد و سپس بهبودی یافته باشد باید صد دینار دیه آن را پردازد و اگر لب را از هم شکافت و صورت را زشت کرد باید صد و شصت و شش دینار

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۵۶

و دو سوم دینار دیه بدهد. (۱) اگر لب پائین را قطع کرد باید شش صد و شصت و شش دینار و دو سوم دینار دیه بدهد و اگر لب چنان شکافته شد که دندانها نمایان شد بعد جراحی لب خوب گردید و بهبودی یافت باید صد و سی و سه دینار و دو سوم دینار دیه بدهد و اگر از هم شکافت و صورت زشت شد باید سیصد دینار دیه بدهد. (۲) در دیه کودک

(۳) ۳- حسین بن خالد گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: هر گاه زنی کودکی را شیر میداد و در حال خواب روی کودک افتاد و کودک را کشت باید این زن از مال خودش دیه آن کودک را بدهد در صورتی که این زن برای طلب عزت و افتخار این کودک را شیر میداده و اگر به جهت فقر و تنگدستی کودک را شیر میداده بر آن زن دیه نیست و در این صورت دیه بر عاقله میباشد.

(۴) حکم مقتول در ازدحام

(۵) ۴- محمد بن سلیمان و یونس بن عبد الله گویند از حضرت رضا علیه السلام سؤال کردیم گروهی مورد حمله جماعتی قرار میگیرند، و از مردم استغاثه میکنند که به کمک آنها شتافته و جان و مال و فرزندان و زنان آنها را از دشمن نجات دهند، در این هنگام مردی در اثر استغاثه محاصره شدگان به کمک آنها میشتابد، و در تاریکی شب شمشیر خود را برداشته و از آنها یاری میکند.

شب تاریک است و این مرد چون با شتاب حرکت میکند بدون توجه از کنار چاه عبور میکند و با شخصی که مشغول آب کشیدن از چاه بوده برخورد میکند و او را در درون چاه میاندازد، و او در چاه کشته می شود، آن مرد هم همچنان بدون

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۵۷

توجه پیش میرود (۱) و آن دسته ستمگر را از اطراف مظلومان دفع میکند و اموال آنان را از غارتگران میگیرد، و به صاحبان اموال برمیگرداند.

پس از اینکه وی به منزل خود برمیگردد میگویند: چه کاری انجام دادی؟

گوید: من رفتم و غارتگران را از منزل آن مردم مقهور راندم و اموال آنها را به آنها برگردانیدم و بار دیگر امنیت را در آنجا مستقر کردم، به او میگویند:

فهمیدی فلانی در چاه سقوط کرد و کشته شد؟.

گوید: به خداوند سوگند من او را کشتم، پرسیدند مطلب از چه قرار است، و تو چگونه او را در چاه افکندی و کشتی.

گوید: من هنگامی که فریاد استغاثه آنها را شنیدم فوراً سلاح جنگی خود را در بر کردم و در تاریکی شب با شتاب حرکت نمودم و چون میترسیدم غارتگران زودتر از رسیدن من اموال غارت شده را خواهند برد عجله داشتم، از این جهت نفهمیدم و خود را به او زدم و او در درون چاه افتاده و مرده است، و من هرگز قصدی نداشتم و در نظرم نبود کسی را در چاه افکنم، اینک بفرمائید دیه این شخص بر کدام کس است؟.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: دیه آن مقتول بر عهده آن جماعتی است که از آن مرد استغاثه کردند، و او رفت و آنها را نجات داد، و اموالشان را از غارتگران گرفت، و نگذاشت زنان و فرزندان آنها را اسیر کنند، و لیکن اگر آن مرد خود را اجیر کرده بود باید دیه را خود و یا غافله‌اش پرداخت میکردند، و به آن جماعت مربوط نبود.

(۲) حکم مقتول اهل ذمه

(۳) ۵- محمد بن فضیل گوید از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم اگر یهود و

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۵۸

نصاری و مجوس با مسلمانان مکر و حيله کنند و با آنها دشمنی نمایند و مسلمانان آنها را بکشند باید دیه بدهند.

(۱) فرمود: نباید دیه بدهند، مگر اینکه مسلمانی عادت کرده باشد که بدون جهت و صرف اتهام آنها را بکشد که در این صورت باید دیه بدهد.

راوی گوید: بار دیگر پرسیدم اگر مسلمانی یکی از اهل ذمه را بکشد آیا باید آن مسلمان را کشت.

فرمود: خیر نمیتوان کشت مگر اینکه آن مسلمان عادت کرده باشد بدون جهت اهل ذمه را بکشد، که در این صورت باید کشته شود، تا بدون جهت خون افراد بی‌گناه را نریزد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۵۹

(۱) از کتاب قضا و شهادت

(۲) شهادت افرادی که مورد قبول است

(۳) ۱- محمد بن صلت گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم چند نفر دوست در سفری با هم حرکت میکنند، دزدان، راه را بر آنها میگیرند، سپس آن دزدها دستگیر میشوند، و آن جماعت دوست بر علیه آن دزدان گواهی میدهند، این گواهی چگونه است؟

امام علیه السلام فرمود: شهادت آنها مورد پذیرش نیست، مگر اینکه خود دزدان اقرار کنند، و یا افراد دیگری شهادت بدهند. (۴) ۲- عبد الله بن مغیره گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کردم:

مردی زن خود را طلاق داد و دو نفر ناصبی را بر طلاق زنش شاهد گرفت، فرمود:

هر کسی که بر فطرت متولد شد و در میان مردم به صلاح و درست کاری معروف بود شهادت او جایز است. (۵)
۳- احمد بن عمر گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم تفسیر آیه شریفه *ذُوا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ آخِرَانِ مِّنْ غَيْرِكُمْ* را بیان فرمائید، فرمود: *الَّذَانِ مِّنْكُمْ يَعْنِي دُو نَفْرٍ مُّسْلِمَانِ، وَ الّلذَانِ مِّنْ غَيْرِكُمْ يَعْنِي اَز اهل کتاب، و اگر از اهل کتاب کسی پیدا نکردید از مجوسیان شهادت بخواهید.*

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۶۰

(۱) پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: با مجوسیان مانند اهل کتاب رفتار کنید، موضوع از این قرار است که هر گاه مسلمانی در سرزمین غربت درگذشت و در آن جا دو نفر مسلمان پیدا نشدند، دو نفر از اهل کتاب را میتواند شاهد بگیرد.

(۲) در شهادت زنان

(۳) ۴- محمد بن فضیل گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم شهادت زنان در نکاح و یا طلاق و یا در رجم

جایز است؟

فرمود: شهادت زنان در مواردی که مردان نمیتوانند دخالت کنند جایز است، و شهادت زنان در هنگام نکاح در صورتی که مردی هم در میان باشد جایز است، و در مورد زنا اگر سه مرد باشند و دو زن مانعی ندارد، و شهادت آنها در موارد طلاق و قتل جایز نیست. (۴) ۵- حضرت رضا علیه السلام از پدرانیش از علی علیه السلام روایت کرده که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مورد زنی که متهم شده بود زنا داده پرسیده شد، و آن زن مدعی بود که بکر است.

پیغمبر اکرم به من فرمان داد تا زن‌ها را حاضر کنم و آن‌ها زن نامبرده را معاینه کنند و صحت و سقم گفته او را معلوم نمایند، زن‌ها پس از معاینه نظر دادند که آن زن هنوز بکر است.

فرمود: من چگونه زنی را که هنوز مهر خداوند روی آن هست حد بزنم، و در این موارد شهادت زنان را قبول میفرمود و امضاء میکرد. (۵) ۶- حضرت رضا علیه السلام فرمود: علت قبول نکردن شهادت زنان در طلاق و رؤیت هلال از این جهت است که آنها از رؤیت هلال ناتوان هستند و در

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۶۱

طلاق نیز بیشتر طرف زنان را میگیرند، (۱) از این جهت شهادت زنان فقط در موارد ضروری مانند شهادت قابله و یا جاهائی که جایز نیست مردان در آن بنگرند و حقیقت را دریابند و شهادت بدهند مورد قبول است.

همان طور که اگر مسلمانی پیدا نشد در موردی شهادت بدهد، جایز است اهل کتاب و مجوس شهادت بدهند و شهادت آنها مورد قبول میباشد، و در قرآن مجید هم به این موضوع اشاره شده است، و هم چنین اگر کودکان در مورد قتل یک نفر در صورتی که مردی نباشد شهادت بدهند شهادت کودکان قبول است. (۲) ۷- محمد بن اسماعیل بن بزیع گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم زنی ادعا میکند که یکی از خویشاوندانش در هنگام مرگ وصیت کرده که از محل ثلث او یکی از بردگانش را آزاد کنند، و شهادی در این مورد جز زنها نیست.

فرمود: در این مورد شهادت زنان پذیرفته نیست.

احتجاج حضرت صادق علیه السلام با ابو حنیفه

(۳) ۸- بزنی گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود: ابو حنیفه به امام صادق علیه السلام گفت: به

یک سوگند و یک شاهد حکم میکنید؟.

فرمود: آری حضرت رسول صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب این چنین حکم کردند و شما هم میدانید که این موضوع درست است.

ابو حنیفه از گفتار حضرت صادق علیه السلام در شگفت آمد، امام فرمود:

تعجب از این است که شما شهادت یکنفر را در میان صد نفر شاهد می‌پذیرید، و به گفته آن شخص واحد شهادت آن صد نفر را قبول میکنید، بدون اینکه از آنها

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۶۲

تحقیق نمائید. (۱) ابو حنیفه گفت: ما این طور شهادت را عمل نمیکنیم، فرمود: آری شما مردی را می‌فرستید و او از صد نفر شاهد موضوع را سؤال میکند و سپس برمیگردد و جریان را برای شما نقل میکند و شما هم طبق شهادت او بدون اینکه از خود آنها مستقیماً موضوع را به پرسید حکم می‌دهید و قضیه مورد نزاع را خاتمه می‌دهید، در صورتی که وی بیش از یکنفر نیست.

ابو حنیفه گفت: پس فرق بین این که محرم نمیتواند استظلال کند و لیکن میتواند در سایه دیوار و یا زیر خیمه بنشیند چیست؟

امام صادق (ع) فرمود: سنت قابل قیاس نیست.

شهادت مرد در مورد زن خود

(۲) ۹- ابو خالد فارسی گوید: از حضرت رضا (ع) سؤال شد چطور اگر مردی در باره زنی که از جاده عفاف منحرف شده و با مرد بیگانه‌ای هم بستر شده شهادت دهد شهادت او به جای چهار نفر پذیرفته می‌شود، و چرا در باره دیگران این گونه شهادت پذیرفته نیست، و اگر یکنفر غیر از زوج به تنهایی شهادت دهد آن را باید حد قذف بزنند، اگر چه آن فرد برادر و یا فرزند آن زن باشند.

امام رضا (ع) فرمود: حضرت صادق (ع) از این موضوع سؤال شد، فرمود:

مگر مشاهده نمیکنی که هر گاه مردی زن خود را به زنا متهم کرد به او میگویند: از کجا دانستی وی زانیه است؟

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۶۳

(۱) گوید: من با چشم خود دیدم که وی با مردی بیگانه هم آغوش شده است، در این صورت شهادت او به جای چهار نفر پذیرفته می‌گردد، برای اینکه شوهر می‌تواند در هر حال بر زن خود وارد شود.

در صورتی که دیگران و حتی برادر و فرزند و پدر نمیتوانند هر وقت دلشان خواست و بدون اطلاع وارد اطاق زنی بشوند، و یا در خلوت خانه ناگهان داخل شوند.

و لیکن شوهر زن چنین نیست، و او به دون اجازه و اطلاع هر وقت اراده کرد در خلوت خانه میتواند بر او وارد گردد، و از این جهت شهادت او به جای چهار نفر پذیرفته می‌شود چون میگوید به چشم خود خیانت زن را مشاهده کردم.

اگر همین شوهر بگوید: من مرد بیگانه‌ای را با زن خود دیدم و لیکن با چشم خود ندیدم که با او مشغول منافی عفت باشد در این صورت او هم باید حد قاذف بخورد، و حد شرعی بر او اجراء گردد، مگر اینکه بینه‌ای بیاورد و ادعای خود را ثابت کند.

و اگر مردی غیر از شوهر بگوید: من با چشم خود دیدم که مردی با زنی نزدیکی میکرد به او می‌گویند تو از کجا مشاهده کردی و چرا آنجا رفتی که این جریان را بنگری.

اینک چون در راهی رفته‌ای که نباید میرفتی باید تو را ادب کرد که دیگر به مردان مسلمان و زنان مسلمان تهمت نزنی و بدون جهت در جامعه اشاعه فحشاء نکنی و حدودی که خداوند برای امثال شما مقرر کرده است باید اجراء شود، تا دیگران

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۶۴

عبرت گرفته مردم را بدون جهت متهم نکنند و حیثیت افراد را پایمال ننمایند. (۱) و باید زوج که زن خود را متهم به زنا کرده و مدعی رؤیت شده است چهار بار سوگند بخورد، هر سوگند به جای یک شاهد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۶۵

(۱) از کتاب ایمان و ندور

(۲) ۱- صفوان بن یحیی گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم مردی را با زور وادار میکنند تا با اداء سوگند زن خود را مطلقه کند، و بردگان خود را آزاد نماید، و اموال خود را صدقه دهد، آیا این مرد ملزم است طبق سوگندش عمل کند؟

فرمود: خیر ملزم نیست به سوگند، خود عمل کند، زیرا حضرت رسول (ص) فرموده:

چند چیز از امت من رفع شده است، یکی از آنها چیزهایی است که با اکراه از آنها خواسته باشند، دوم آنچه را که طاقت انجام آن را ندارند، سوم اعمالی که از روی خطا و عدم توجه از آنها سرزند. (۳) ۲- اسماعیل بن سعد اشعری گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم مردی سوگند یاد میکند که دیگر با خویشاوندان خود رفت و آمد نکند، گفت: رسول خدا (ص) فرمودند:

نذر و سوگند در معصیت و قطع رحم جایز نیست.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۶۶

راوی گوید: بار دیگر پرسیدم مردی را حاکم و یا سلطان وادار میکنند که زنش را با سوگند طلاق دهد، و او هم از ترس و زجر سلطان و یا حاکم سوگند یاد میکند و زنش مطلقه می‌گردد؟

امام رضا سلام الله علیه فرمود: با زور و ترس سوگند و طلاق جایز نیست، و آن مرد میتواند بعد از این با زن خود زندگی کند، و به آن سوگند و طلاق توجه نکند.

بار دیگر پرسیدم مردی از سلطان و حاکم میترسد و سوگند میخورد تا از دست او نجات پیدا کند.

فرمود: این سوگند هم اعتبار و ارزش شرعی ندارد، بار دیگر سؤال کردم مردی میتواند برای مال برادرش سوگند یاد کند، همان طور که برای مال خودش قسم میخورد فرمود: آری. (۲) ۳- محمد بن سنان گوید: حضرت رضا علیه السلام در جواب مسائل من نوشتند:

علت این که در همه حقوق جز موضوع قتل مدعی باید بینه بیاورد و مدعی علیه سوگند یاد کند، برای اینست که مدعی علیه منکر اتهام است و او نمیتواند بینه اقامه کند، و لیکن در موضوع قتل بینه بر مدعی علیه است و مدعی باید سوگند یاد کند.

علت این است که در این جا احتیاط حقوق مسلمانان شده است، و اگر چنانچه این طور مقرر نشده بود، خون مسلمانان هدر میرفت و مسأله قصاص منتفی میشد،

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۶۷

(۱) و نیز برای این که قاتل متنبه گردد و به مجازات خود برسد، و چون او قدرت ندارد در این مورد بینه بیاورد، و یا کسی پیدا شود برای رفع اتهام او شهادت به نفع وی بدهد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۶۸

(۱) از کتاب وصیت

(۲) ۱- عبد الله بن صلت گوید: خلیل بن هاشم والی نیشابور برای فضل بن سهل نوشت: یک نفر مجوسی در نیشابور فوت کرده و در وصیت خود نوشته مقداری از اموال او را به فقراء بدهند.

قاضی نیشابور آن مال را گرفته و به فقراء مسلمانان تقسیم کرده است، فضل ابن سهل این موضوع را برای من نوشت و از او کسب تکلیف کرد.

مامون در پاسخ او گفت: من در این مورد نظری ندارم و نمی دانم چه حکمی بدهم، فضل موضوع را از حضرت رضا (ع) پرسید.

امام رضا فرمود: آن مرد مجوسی که برای فقرای مسلمانان وصیت نکرده است، اکنون باید به همان اندازه که از مال او برداشته شده و به فقرای مسلمین تقسیم گردیده، از اموال صدقات برداشته شود و به فقراء مجوس تقسیم گردد. (۳) ۲- ریان بن شبيب گوید: مارده برای گروهی از نصرانیها وصیت کرد که مقداری از اموال او را به آنها بدهند، اصحاب ما می گفتند: این مال را در میان فقراء مسلمانان تقسیم کنید، من از حضرت رضا علیه السلام موضوع را پرسیدم.

فرمود: وصیت را همان طور که موصی در نظر گرفته اجراء کنید، خداوند متعال میفرماید: فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۶۹

(۱) ۳- محمد بن عیسی گوید: من و یونس بن عبد الرحمن خدمت حضرت رضا (ع) رسیدیم، درب منزل آن

حضرت گروهی اجتماع کرده بودند و از آن حضرت اذن ورود میخواستند؟

در این هنگام اذن ورود داده شد و ما بعد از چند نفر وارد شدیم پس از اینکه سلام کردیم و امام رضا (ع) اذن

جلوس فرمودند یونس بن عبد الرحمن گفت: ای سید من اجازه می‌دهید از شما مسأله‌ای بپرسم.

فرمود: سؤال کنید، یونس گفت: مردی از این جماعت وصیت کرد که از مالش یک اسب و یک شمشیر و هزار

درهم به شخصی بدهند و او به جهاد برود و با دشمنان اسلام جنگ کند.

وصی آن اسب و شمشیر و هزار درهم را به یکی از اصحاب ما داد و او هم گرفت و لیکن نمیدانست که هنوز وقت

جهاد نرسیده است، آیا این شخص باید به وصیت عمل کند و همراه لشکریان خلیفه وقت به جهاد برود و یا در

یکی از مرزها اقامت کند.

امام رضا علیه السلام فرمود: باید آن پول و اسب و شمشیر را به صاحبش برگرداند، و به جهاد و مرابطه نرود، زیرا

هنوز وقت جهاد نرسیده است.

یونس گفت: آن مرد وصی متوفی را نمی‌شناسد و جای او را هم نمیداند فرمود: تحقیق کند و جای او را بدست

بیاورد.

یونس گفت: تحقیق کرده و پیدا نکرده است، فرمود: اگر چنین است باید فقط مرزبانی کند و لیکن از جهاد و قتل

خودداری کند.

یونس گفت: وی در مرز اقامت کرد و لیکن دشمن بر محل او حمله کرد و

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۷۰

نزدیک بود که وارد منزل او گردد، در این جا چه باید بکنند؟ (۱) فرمود: اگر چنین است باید با آنها جنگ کند و

مقصودش دفاع از اسلام باشد نه از خلیفه و اتباع او زیرا در صورتی که کفار بر منطقه اسلامی مسلط گردند اصل

اسلام در خطر قرار میگیرد، و در این صورت نام محمد صلی الله علیه و آله از بین میرود.

یونس گفت: برادرت زید در بصره خروج کرد و مرا بطرف خود فراخواند، و من اطمینان ندارم که جان سالم از این معرکه بیرون کند، نظر شما در این باره چیست من بطرف بصره حرکت کنم و با زید همکاری نمایم، و یا در کوفه دور از جنجال و غوغا زندگی کنم؟.

فرمود: شما در کوفه زندگی کنید در صورتی که یونس در بصره قصری داشت.

راوی گوید: ما از نزد آن حضرت بیرون شدیم و هنوز به قادسیه نرسیده بودیم مشاهده کردیم، مردم از بصره فرار میکنند و میخواهند در بیابانها برای خود پناهگاهی بدست بیاورند، و در این هنگام معلوم شد که ابو السرایا منهزم شده و در کوچه‌های کوفه پنهان شده است.

مشاهده کردیم گروهی از فرزندان و اولاد علی بن ابی طالب از کوفه بیرون شده و از راه قادسیه عازم حجاز می‌باشند، یونس گفت: این است معنای کلمات حضرت رضا علیه السلام که فرمود: بطرف کوفه بروید، یونس از آن جا بطرف بصره رفت و از ناراحتی نجات پیدا کرد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۷۱

(۱) از کتاب جنائز

(۲) مرگ مؤمن و کافر

(۳) ۱- علی بن فضال از حضرت رضا علیه السلام روایت میکند که پدرم فرمود:

از حضرت صادق سلام الله علیه سؤال شد مرگ را برای ما تعریف کنید.

فرمود مرگ برای مؤمن مانند بوی خوشی است که آن را استشمام کند و از بوی خوش آن عطسه کند و از رنج و محنت دنیا آسوده میگردد، و لیکن برای کافر مانند این است که مارها و افعی‌ها او را بگزند و عقربها نیش خود را به او فرو کنند.

گفته شد گروهی از مردم میگویند: مرگ سخت‌تر است از اینکه بدن انسان را سوراخ کنند و یا بدن را به مقرض پاره نمایند و یا با سنگ آن را در هم کوبند و یا سنگهای بزرگ را روی حدقه بگذارند.

فرمود آری چنین است و لیکن برای کفار و گروهی از ستمکاران، مگر مشاهده نمیکنید که ستمکاران و فاجران در هنگام مرگ در عذاب و شکنجه هستند البته عذاب آخرت برای آنها از این هم سخت‌تر است.

گفته شد: ما مشاهده میکنیم بعضی از کفار بسیار آسان جان میدهند و مانند چراغی خاموش میشوند و در حال خنده و سخن گفتن جان میسپارند و بعضی از مؤمنین هم این چنین جهان را وداع میکنند و لیکن بعضی دیگر از اهل ایمان و کفار

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۷۲

در هنگام مرگ بسیار ناراحت هستند و سخت جان میدهند. (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مؤمن در حال مرگ آسان و راحت قبض روح شود برای این است که زود به ثواب آخرت برسد و اگر به سختی جان میدهد برای این است که گناهان وی آمرزیده شود و پاک و پاکیزه از دنیا برود.

و اگر کافری در هنگام مرگ براحتی مرد برای این است که پاداش نیکیهای خود را در آخرین ساعتهای دنیا دریافت کند و در آخرت به عذابی که برایش مهیا شده برسد و اگر کافری به سختی جان میدهد برای این است که عذاب او شروع شده است. (۲) ۲- حضرت رضا از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: بسیار در یاد مرگ باشید و از مرگی که لذتها را از بین میبرد بترسید.

(۳) علت غسل میت

(۴) محمد بن سنان گوید: حضرت رضا علیه السلام در جواب مسائل من فرمود: علت غسل میت این است که میت از کثافتهای مرض پاک و پاکیزه شود زیرا وی پس از مرگ با فرشتگان و اهل آخرت ملاقات میکند و لازمه این ملاقات طهارت و پاکی میباشد.

مستحب است که هر گاه بر خداوند و پاکان وارد شود و با اهل آخرت تماس گیرد نظیف و طاهر باشد و با طهارت در پیشگاه پروردگار حاضر شود تا برای او از پروردگار طلب شفاعت کنند.

علت دوم این است که گفته می شود میت در هنگام مرگ از وی نطفه بیرون می آید و غسلش از این جهت است و علت اینکه هر کس میت را غسل دهد و یا دستش

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۷۳

به بدن میت برسد باید غسل کند از این جهت است که هنگامی که روح از بدن آدمی بیرون شد چرک و کثافت و اثر ناخوشی در او میماند برای همین جهت باید کسانی که دست خود را به میت زده‌اند غسل کنند و خود را پاک سازند. (۱) ۴- حسن بن النضر گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم گروهی مسافرت میکنند و در هنگام سفر یکی از آنها فوت میکند و یکی از آنها هم جنب می‌شود و آنها مقداری هم آب دارند آیا با آن آب جنب غسل کند و یا میت خود را با آن آب غسل دهند.

فرمود: جنب از آن آب غسل میکند و به میت نمیرسد زیرا غسل جنابت واجب و غسل میت سنت است. (۲) ۵- عبد الملک گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم مردی مقداری از پرده کعبه را خریداری کرد، مقداری از آن را در حوائج خود خرج کرد و مقداری هم در دستش باقی است آیا میتواند آن را بفروشد.

فرمود: میتواند بفروشد و به بخشد و از او نفع پیدا کند و از برکت او سود ببرد گفتم آیا میتواند آن پارچه را برای خود کفن کند؟ فرمود: نمیتواند.

(۳) در نماز میت

(۴) ۶- یونس بن عبد الرحمن گوید: از حضرت رضا (ع) پرسیدم مردم در هنگام نماز میت فقط در تکبیر اول دست‌های خود را بالا می‌برند و در سایر تکبیرها دست‌های خود را حرکت نمی‌دهند، من هم مانند آنها رفتار کنم؟

فرمود: شماها در هر تکبیر دست‌های خود را بالا ببرید. (۵) ۷- حسین بن سعید برای حضرت رضا علیه السلام نوشت و از آن جناب

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۷۴

پرسید آیا تابوت را از یکطرف مخصوص باید برداشت، و یا از هر طرف گرفت فرق نمی‌کند؟ فرمود: از هر طرف خواستید حمل کنید. (۱) ۸- از حضرت رضا (ع) سؤال شد جنازه را با شعله‌های آتش می‌توان بیرون کرد فرمود: دختر پیغمبر را در شب از خانه بیرون کردند و در مقابل جنازه‌اش چراغ حمل می‌کردند. (۲) ۹- حضرت رضا (ع) از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول (ص) هنگامی که جبرئیل خبر درگذشت نجاشی را آورد بسیار محزون شد و به مسلمانان فرمود: برادر شما اصحمه درگذشت، و سپس از مدینه بیرون شد و بر او

نماز گذارد و هفتاد تکبیر گفت، و خداوند همه بلندپها را برای آن حضرت پست کرد و آن جناب جنازه نجاشی را در حبشه مشاهده فرمود. (۳) ۱۰- حضرت رضا (ع) از پدرانش از حسین بن علی علیهما السلام روایت کرده که فرمود: پیغمبر اکرم را مشاهده کردم بر جنازه عمویش حمزه پنج تکبیر گفت، و بر سایر شهداء نیز پنج تکبیر، و سپس هفتاد تکبیر دیگر را نیز بر جنازه حمزه گفتند. (۴) ۱۱- حسن بن النضر گوید: از حضرت رضا (ع) پرسیدم چرا بر میت پنج تکبیر می‌گویند، فرمود: روایت می‌کنند که از پنج نماز شبانه روز گرفته شده است سپس فرمود: این ظاهر حدیث است، اما وجه دیگر اینکه خداوند متعال برای بندگانش پنج چیز واجب گردانیده است. واجبات پنج‌گانه عبارتند از: نماز، زکاء، صیام، حج، و ولایت، برای میت از هر کدام این واجبات یک تکبیر قرار داده و واجب کرده است.

هر کس ولایت را قبول کرده پنج تکبیر می‌گوید، و هر کس قبول نکرده

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۷۵

است، چهار تکبیر می‌گوید، و از این جهت شما پنج تکبیر می‌گوئید، و مخالفان شما چهار تکبیر می‌گویند. (۱) ۱۲- اسماعیل بن سعد اشعری گوید: از حضرت رضا (ع) پرسیدم نماز میت چند تکبیر دارد؟ فرمود: مؤمن پنج تکبیر و منافق چهار تکبیر. (۲) ۱۳- احمد بن محمد از مردی از امام رضا (ع) روایت می‌کند که خدمت آن جناب عرض کردم: کودک در چه سالی بر جنازه‌اش نماز گزارده می‌شود؟

فرمود: در هر سال می‌توانید بر آن نماز گزارید مگر اینکه کودک از مادر ناقص متولد شود.

(۳) اندازه قبر و لحد

(۴) ۱۴- اسماعیل بن همام از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که حضرت باقر سلام الله علیه در هنگام

احتضار فرمودند:

هنگامی که از دنیا رفتم زمین را بشکافید و لحد ترتیب بدهید، اگر گفته شد رسول خدا (ص) در لحد دفن شد

قبول کنید. (۵) ۱۵- محمد بن اسحاق گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کردم:

مردم محل ما، بعد از دفن میت، دست خود را بالای قبر می‌گذارند.

فرمود: کسی می‌تواند این عمل را انجام دهد که به نماز میت نرسیده باشد، و اما اگر کسی بر میت نماز خواند نمیتواند انجام دهد.

(۶) در تعزیت و تسلیت

(۷) ۱۶- حضرت رضا (ع) از پدرش روایت کرده که امام صادق علیه السلام

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۷۶

مردی را دید که از مرگ فرزندش بسیار بی‌تابی میکرد، (۱) فرمود: ای مرد تو از مصیبت کوچک ناراحت هستی و از مصیبت بزرگ فراموش کرده‌ای.

تو اگر در فکر مرگ بودی خود را برای آن آماده می‌ساختی، اینک مستعد مصیبت بعد از مرگ باش و از مرگ فرزندت ناراحت نباش.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۷۷

(۱) از کتاب ارث

(۲) در میراث اولاد

(۳) ۱- یونس بن عبد الرحمن گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم قربانت کردم چگونه موضوع ارث در اولاد یک نفر متفاوت است، مثلاً پسر از دختر زیاد میبرد، در صورتی که دختر از پسر ضعیف‌تر است.

امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند متعال مردان را بر زنان فضیلت و برتری داده، و مقام آنها را یک درجه بالاتر برده است، و نیز برای اینکه زنان شوهر میکنند و شوهران خرج آنها را میدهند. (۴) ۲- احمد بن عامر طائی از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده که یک نفر از اهل شام از آن جناب پرسید چرا میراث را دو قسمت به پسر و یک قسمت به دختر میدهند.

فرمود: هنگامی که آدم و حوا در بهشت بودند و از درخت ممنوعه گندم خوردند، حواء یک دانه گندم خودش خورد و دو دانه به آدم علیه السلام داد. از این جهت سهم مرد دو برابر سهم زن است. (۵) ۳- محمد بن سنان

گوید حضرت رضا علیه السلام در جواب مسائل من نوشت:

علت اینکه به زنان نصف ارث می‌دهند و به مردان دو برابر از این جهت است که زن هنگامی که شوهر کرد از شوهر خود نفقه می‌گیرد و لیکن مرد باید مخارج خانواده

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۷۸

خود را بدهد (۱) و برای همین جهت سهم مردان زیاد شده است.

علت دیگر اینکه زنان در تحت نفقه مردان هستند و بر مرد لازم است وسائل زندگانی زن را فراهم کند و مخارج و نفقه آن را بپردازد و بر زنان هم‌چنین شرطی نیست و واجب النفقه ندارند از این رو خداوند متعال حق پسر را زیاد کرد، و در قرآن مجید هم فرمود:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ

در میراث ازدواج

(۲) ۴- محمد بن سنان گوید: حضرت رضا علیه السلام در پاسخ مسائل من نوشت:

علت اینکه از ضیاع و عقار ارث نمی‌برند مگر از اعیان از این جهت است که باغ و ملک قابل تغییر و تبدیل نیستند و لیکن زن امکان قطع بین او و شوهرش می‌رود و طلاق بین آنها را جدائی می‌اندازد، در صورتی که اولاد چنین نیستند و اتصال آنها با پدر هرگز قطع نمی‌گردد در صورتی که روابط زن و شوهر دائمی نیست.

پس بنا بر این کسی که پیوند خانوادگی او ثابت نیست و امکان تغییر و تبدیل در آن هست، میراث آن هم باید با سایر افراد خانواده فرق داشته باشد. (۳) ۵- محمد بن فضیل گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم مردی در گذشت و از وی یک زنی که با وی قرابت داشت ماند و کسی دیگر نداشت که میراث او را دریافت کند فرمود: همه این مال را باید به آن زن بدهند.

(۴) در میراث مهدوم

(۵) ۶- عباس بن هلال گوید حضرت رضا علیه السلام فرمود ابن ابی لیلی و ابن شبرمه وارد مسجد الحرام شدند

و خدمت حضرت باقر علیه السلام رسیدند امام

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۷۹

باقر فرمود (۱) شما از روی چه قضاء را انجام می‌دهید؟

گفتند: از کتاب خدا و سنت رسول. فرمود اگر موضوعی پیش آمد که در کتاب و سنت نبود در این مورد چه میکنید.

گفتند با رأی خود عمل میکنیم! حضرت باقر فرمود: با رأی خود؟! اینک بفرمائید یک زن و کنیزش دو کودک را شیر میدادند در این هنگام سقف خانه فرود آمد و آن دو زن مردند و هر دو کودک سالم ماندند در اینجا چگونه حکم میکنید؟

گفتند قیافه‌شناس می‌آوریم تا کودکان را تشخیص دهد فرمود قیافه‌شناس نمیتواند در هر جا حکم واقعی را بیان کند.

ابن ابی لیلی و ابن شبرمه گفتند شما بفرمائید در این باره چه باید کرد؟

ابن داود که یکی از خدمتکاران آن حضرت بود، گفت: شنیده‌ام امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هر قومی که امور خود را به پروردگار واگذارند و در امور مشکله قرعه بیاندازند حق را خواهند یافت در این هنگام امام علیه السلام ساکت شد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۸۰

(۱) از کتاب رجال و تاریخ

(۲) ۱- ابو جریر قمی

(۳) ۱- زکریا بن آدم گوید: در اول یک شبی خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم و چند روزی بود که از مرگ ابو جریر قمی میگذشت، امام علیه السلام فرمود:

جریر چگونه است و از حال او پرسید، و سپس برای او طلب رحمت و مغفرت کردند.

ما آن شب را به گفتگو پرداختیم تا فجر طلوع کرد، و حضرت برخاست و نماز صبح را به جای آورد. (۴) مؤلف گوید:

ابو جریر قمی یکی از محدثین و روایت جلیل القدر است، و اخبار او در کتب حدیث آمده است، قبر این محدث بزرگ هم اکنون در قبرستان شیخان در شهرستان مقدس قم موجود است، و نگارنده مکرر آن قبر مبارک را زیارت کرده است.

(۵) ۲- ابو حمزه ثمالی

(۶) ۲- فضل بن شاذان گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود:

ابو حمزه ثمالی در زمان خود مانند سلمان در زمانش بود، و او چهار امام از اهل بیت علیهم السلام را ملاقات کرد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۸۱

علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، و مدتی از عصر موسی بن جعفر علیهم السلام.

(۱) ۳- احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی

(۲) ۳- عبد الله بن مهران گوید: بزنطی گفت: خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم، صفوان بن یحیی و

محمد بن سنان هم با من بودند، مدتی در خدمت آن جناب نشستیم، و بعد حرکت کردیم.

فرمود: ای احمد شما بنشین، من هم بار دیگر جلوس کردم، امام علیه السلام با من شروع به سخن کرد. من

مسائلی از آن جناب پرسیدم و او پاسخ میداد، تا مدتی از شب گذشت.

هنگامی که تصمیم گرفتم از منزلش بیرون شوم، فرمود: ای احمد میروی و یا در اینجا میمانی، عرض کردم:

قربانت گردم هر طور اراده فرمائی عمل خواهم کرد.

فرمود: در این جا باش اکنون همه مردم خوابیده‌اند و پاسبانان در شهر گردش میکنند، حضرت برخاست و به

اطاق دیگری رفت، من وقتی که دیدم امام از اطاق بیرون شدند سجده شکر به جای آوردم، و گفتم: حجت

خداوند برای من ارزش قائل شد و مرا از میان دوستان انتخاب کرد و در منزل خود نگاه داشت.

هنوز در سجده شکر بودم که دیدم با پای خود مرا متوجه کرد و من برخاستم، دست مرا گرفت و فشار داد و

سپس گفت: ای احمد علی علیه السلام به عیادت صعصعه بن صوحان رفت، هنگامی که از منزل او بیرون میشد

فرمود: ای صعصعه به برادرانت افتخار نکن که من به عیادت شما آمده‌ام، اینک از خداوند بترس و متوجه

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۸۲

اعمال باش.

(۱) ۴- احمد بن سابق

(۲) ۴- سلیمان جعفری گوید: حضرت رضا علیه السلام برای یحیی بن ابی عمران و اصحاب او نامه‌ای نوشتند، و در آن تذکر داده بودند که از احمد بن سابق ملعون استخوان شکسته و سر شکافته دوری کنید. ابو جعفر محمد بن عبد الله گفت: در میان ما کسی او را به این صفت نمیشناخت وقتی سرش را برهنه کرد معلوم شد سرش شکافته شده است، وی از واقفیه بشمار میرفت و پس از مدتی شراب خورد و گرفتاریهایی برایش پیش آمد.

(۳) ۵- احمد بن عمر حلبی

(۴) ۵- احمد بن عمر حلبی گوید: در منی خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم گفتم: قربانت کردم ما خانواده‌ئی بودیم در کمال رفاهیت و آسایش زندگی میکردیم، و خداوند همه آن نعمت‌ها را از ما گرفت، و اینک به کسانی نیازمند شده‌ایم که به ما احتیاج داشتند.

فرمود: احمد حالت چگونه است، عرض کردم: حالم را مشاهده میکنی، فرمود: ای احمد دوست داری همه دنیا را به تو بدهند و مانند این ستمکاران زندگی کنی؟

عرض کردم نه به خداوند سوگند هرگز دوست ندارم مانند جباران زندگی کنم، امام رضا علیه السلام از سخنان من خنده کرد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۸۳

(۱) ۶- حسن بن محبوب

(۲) ۶- بزنتی گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: حسن بن زراد رساله‌ای برای ما آورد، فرمود: راست گفته، و لیکن شما زراد نگوئید، بلکه وی را «سراد» خطاب کنید خداوند متعال میفرماید: وَ قَدَّرُ فِي السَّرْدِ.

(۳) ۷- حسین بن مهران

(۴) ۷- احمد بن محمد گوید: حسین بن مهران نامه‌ای برای حضرت رضا (ع) نوشت، و آن حضرت را امر و نهی میکرد، حسین بن مهران از واقفیه بود و لیکن در عقیده خود گرفتار شک و تردید شده بود، حضرت رضا جوابی برای او نوشت و برای اصحاب خود نیز فرستاد.

اصحاب نامه آن حضرت را استنساخ کردند و برای آن جناب فرستادند تا حسین بن مهران آن نامه را مخفی نکند.
(۵) مؤلف گوید:

این نامه بسیار مفصل است به اصل کتاب مراجعه شود.

(۶) ۸- حسین بن قیاما

(۷) ۸- حسین بن بشار گوید: من و حسین بن قیاما از حضرت رضا علیه السلام اذن گرفتیم و در حربا خدمت آن جناب رسیدیم، پس از اینکه در محضرش آرام گرفتیم فرمود: مقصود خود را بیان کنید.
حسین بن قیاما گفت: زمین خالی از امام خواهد بود؟ فرمود: خیر، بار دیگر پرسید در زمین دو امام ممکن است وجود داشته باشد؟

گفت: این هم ممکن نیست مگر یکی از آن دو امام ساکت باشد، حسین گفت:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۸۴

پس معلوم شد شما امام نیستید؟! (۱) حضرت رضا علیه السلام فرمود: چرا من امام نباشم، گفت: برای اینکه تو فرزندی نداری و امام باید فرزندی داشته باشد که پس از وی عهده‌دار مقام امامت باشد.
حضرت رضا فرمود: به خداوند سوگند در آینده نزدیک خداوند متعال به من فرزندی عطا خواهد کرد و در جای من به امامت خواهد نشست، حق را زنده و آشکار خواهد ساخت و باطل را محو و نابود خواهد کرد.

(۲) ۹- حمزه بن بزيع

(۳) ۹- حسن بن حسین خثعمی گوید: در محضر مبارک حضرت رضا علیه السلام گفتگو از حمزه بن بزيع پیش آمد، امام علیه السلام برای او طلب رحمت کرد، یکی از حاضران گفت: وی معتقد است که پس از موسی بن جعفر امامی نیست. حضرت رضا بار دیگر برای او طلب رحمت کرد و فرمود: هر کس امامت مرا انکار کند مانند این است که امامت پدران مرا منکر گردد.

(۴) ۱۰- دعبل بن علی خزاعی شاعر

(۵) ۱۰- ابو عمرو کشی گوید: دعبل بن علی خدمت حضرت رضا علیه السلام رسید در هنگامی که آن جناب در خراسان بود، پس از اینکه در مجلس حضرت وارد شد عرض کرد: من قصیده‌ای در باره شما سروده‌ام و با خود عهد کرده‌ام که او را نخست در محضر شما بخوانم.

امام رضا علیه السلام فرمود: قصیده خود را بخوانید. وی ابتداء این دو بیت را قرائت کرد:

الم تر أنى من ثلاثين حجة أروح و أغدوا دائم الحسرات
أرى فيئهم فى غيرهم متقسما و ایدیهم من فيئهم قصرات

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۸۵

(۱) راوی گوید: پس از اینکه دعبل شعر خود را خواند حضرت رضا علیه السلام از مجلس برخاست و به اندرون رفت، و یک کیسه خز که در آن ششصد دینار بود به یکی از کنیزکان خود داد و فرمود: این کیسه را به دعبل بدهید، و بگوئید این خرج سفر شما است و ما را معذور بدارید.

وقتی که کنیز کیسه را به دعبل داد گفت: به خداوند سوگند من این قصیده را به خاطر پول نگفتم، و برای پول گرفتن هم به اینجا نیامده‌ام، و لیکن از حضرت رضا بخواهید یکی از جامه‌های خود را به من بدهد. کنیز برگشت و گفت: مولایم میفرمایند این پیراهن مرا بگیر و دینارها را هم بردار که روزی بدردت خواهد خورد. (۲) مؤلف گوید:

داستان دعبل مفصل است و ما تفصیل آن را در اول کتاب ضمن حالات حضرت رضا علیه السلام ذکر کردیم، به آنجا مراجعه شود.

(۳) ۱۱- زرارة بن اعین

(۴) ۱۱- یحیی بن محمد گوید: از حضرت رضا (ع) پرسیدم بهترین عبادتی که انسان را به خداوند نزدیک میکند چیست؟

فرمود: چهل و شش رکعت نماز واجب و مستحب، گفتم: این روایت زراره است.

فرمود: مگر کسی راست‌گوتر از زراره هست؟!.

(۵) ۱۲- زکریا بن آدم قمی

(۶) ۱۲- زکریا بن آدم گوید: خدمت حضرت رضا (ع) عرض کردم در نظر

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۸۶

دارم از میان اهل بیت خودم مهاجرت کنم، (۱) زیرا در میان آنها گروهی نادان پیدا شده‌اند.

فرمود: از این تصمیم بگذر، خداوند بوسیله تو بلاها را از اهل بیت تو دفع می‌کند همان طور که اهل بغداد را به خاطر موسی بن جعفر از بلاها محافظت می‌کند. (۲) ۱۳- علی بن مسیب گوید: خدمت حضرت رضا (ع) عرض کردم محل من از شما دور است و به شما دسترسی ندارم، و در هر وقت نمیتوانم خدمت شما برسم، مسائل دینی خود را از کدام شخص اخذ کنم.

فرمود: از زکریا بن آدم قمی که دین و دنیایش محفوظ و مورد اطمینان است، راوی گوید: من برگشتم و هر چه احتیاج داشتم از وی سؤال می‌کردم. (۳) ۱۴- محمد بن اسحاق و حسن بن محمد گویند: سه ماه بعد از درگذشت زکریا بن آدم برای انجام مناسک حج بیرون شدیم، در بین راه نامه حضرت رضا (ع) به ما رسید.

در آن نامه نوشته شده بود، قضاء پروردگار در باره آن مرد رسید خداوند او را رحمت کند، و در آن روز که متولد شد و قبض روح گردید و روزی که مبعوث گردد.

زکریا بن آدم در ایام زندگی خود عارف به حق بود، در برابر حق و دفاع از حق شکیبا و همه مشکلات را تحمل میکرد، و از آنچه خدا و رسولش دوست داشتند مضایقه نداشت، و با ایمان ثابت از جهان درگذشت، خداوند او را با اعمالش محشور کند و او را به آرزوهایش برساند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۸۷

(۱) ۱۳- سعیده

(۲) ۱۵- عباس بن هلال گوید: حضرت رضا (ع) فرمود: سعیده جاریه حضرت صادق (ع) از اهل فضل و کمال

بود، و روایاتی از حضرت نقل کرده بود، که از آن جمله وصیت حضرت رسول (ص) بود.

امام صادق سلام الله عليه میفرمود: از خداوند متعال مسألت دارم که تو را در بهشت با من تزویج کند، سعیده نزدیک حضرت صادق زندگی میکرد و همواره در مسجد رسول خدا دیده میشد، و پیوسته در راه مکه و مدینه بود، و آخرین سخن او این بود که گفت: به ثواب خود رسیدیم، و از عذاب ایمن شدیم.

(۳) ۱۴- سفیان بن عیینه

(۴) ۱۶- عباس بن هلال گوید: حضرت رضا (ع) فرمود: سفیان بن عیینه نزد حضرت صادق (ع) آمد و گفت: شما باید تا کی تقیه کنی؟ و اکنون پیرشده‌ای باید دست از تقیه برداری.

امام علیه السلام فرمود: سوگند به آن کسی که محمد را به حق برانگیخت اگر مردی تمام عمرش را بین رکن و مقام نماز بگذارد، و بدون ولایت ما در محشر حاضر گردد، در جاهلیت و نادانی مرده است.

(۵) ۱۵- صعصعہ بن صوحان

(۶) ۱۷- حضرت رضا (ع) فرمود: علی (ع) به عیادت صعصعه در حالی که مریض بود رفتند، و فرمودند: ای صعصعه از این که من از شما عیادت کرده‌ام به برادران خود افتخار نکنی، و همواره متوجه خود باش و بدان که خطر اکنون به تو رسیده است و باید از آرزوهای خود دست بکشی.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۸۸

(۱) ۱۶- صفوان بن یحیی و اسماعیل بن خطاب

(۲) ۱۸- معمر بن خلاد گوید: حضرت رضا (ع) فرمود: خداوند اسماعیل ابن خطاب و صفوان بن یحیی را رحمت کند آن دو نفر از پیروان پدرم بودند و هر کس از ما پیروی کند خداوند او را داخل بهشت میکند.

صفوان بن یحیی در سال دویست و ده در مدینه از دنیا رفت، و حضرت جواد علیه السلام حنوط و کفن برای او فرستاد و به اسماعیل بن موسی گفت: بر جنازه او نماز گذارد.

(۳) ۱۷- علی ابن ابی حمزه بطائنی

(۴) ۱۹- یونس بن عبد الرحمن گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم فرمود: علی ابن ابی حمزه مرد؟

گفتم آری وی درگذشت.

فرمود: وی داخل دوزخ شد، من از این سخن وحشت کردم بار دیگر فرمود: از وی پرسیدند امام بعد از موسی کیست؟ گفت: بعد از او امامی نمیشناسم، در این هنگام ضربتی به او زدند و قبرش پر از آتش شد. (۵) ۲۰- احمد بن محمد گوید: حضرت رضا علیه السلام در محله بنی زریق توقف کرده بودند، با صدای بلند فرمودند: ای احمد گفتم: بلی.

فرمود: هنگامی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وفات کردند مردم خواستند نور خداوند را خاموش کنند و لیکن خداوند نور خود را بوسیله امیر المؤمنین علیه السلام حفظ کرد، پس از درگذشت ابو الحسن موسی علیه السلام نیز علی بن ابی حمزه خواست نور خداوند را خاموش کند، و لیکن خداوند نور خود را از خاموشی حفظ کرد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۸۹

(۱) اکنون بدان اهل حق اگر کسی با آنها همکاری کند خوشحال میشوند.

و اگر یکی آنان را ترک گوید ناراحت نمیگردند، زیرا آنها در عقیده خود ثابت میباشند و لیکن اهل باطل هر گاه کسی در میان آنها داخل می شود خوشحال میگردند و اگر آنها را ترک گوید ناراحت میشوند، زیرا آنها در دین و عقیده خود شک دارند. (۲) ۲۱- حمیری از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: علی بن ابی حمزه از این جهت با ما مخالفت کرد که او مقداری از اموال حضرت ابو الحسن موسی علیه السلام را که در نزدش بود ضبط کرد و به ما برنگردانید.

در صورتی که همه و کلاء پدرم بعد از وفات آن حضرت همه اموال او را برای من آوردند، و لیکن ابن ابی حمزه اموال را نزد خود نگهداشت و با ما قطع رابطه کرد و منظورش این بود که اموال را ضبط کند.

ابو حمزه در ابتداء برایش شبهه ای پیش آمد که در آن دقت نکرد و عقیده خودش را به مردم هم گفت، و پافشاری ورزید، و پس از اینکه حق آشکار گردید نخواست اشتباهات خود را ترک گوید و عقیده فاسدش را تکذیب نماید، او در مورد چند روایت که آنها را بطور غلط و اشتباه تاویل کرد منحرف شد، و اکنون هم دست از انحراف خود برنمیدارد و همان تاویلات باطله خود را تکرار میکند و مردم را گمراه میسازد.

(۳) ۱۸- علی بن خطاب

(۴) ۲۲- علی بن خطاب که از واقفیه بود گوید: در عرفه حضرت رضا علیه السلام را با چند نفر از عموزادگانش

دیدم، علی بن موسی در نزدیک من توقف کرد، من

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۹۰

در آن حال تب داشتم و حالم بسیار بد بود، (۱) و تشنگی بر من غلبه داشت.

وی به یکی از غلامانش چیزی گفت که من آن را درک نکردم غلام فرود آمد و مقداری آب آورد، آب را خورد و

زیادی آن را بر سرش ریخت بار دیگر فرمود: این ظرف را پر از آب کن و به آن پیر مرده بده.

علی بن خطاب گوید: غلام آب را برایم آورد، و گفت: تب داری گفتم:

آری گفت: از این آب بخور. من از آن آب خوردم و تبم قطع شد.

یزید بن اسحاق گفت: وای بر تو ای علی باز چه میگوئی و منتظر چه هستی؟

گفتم: ای برادر دست از ما بردار.

(۲) ۱۹- علی بن عبید الله

(۳) ۲۳- سلیمان بن جعفر گوید: علی بن عبید الله علوی گفت: دوست دارم خدمت حضرت رضا علیه السلام

برسم، گفتم پس چرا به ملاقات ایشان نمیروی، گفت:

عظمت و بزرگی او مانع ملاقات شده است.

راوی گوید: حضرت رضا علیه السلام در این هنگام کسالتی پیدا کردند و مردم از آن حضرت عیادت کردند، من

علی بن عبید الله را ملاقات کرده و به او گفتم: اکنون میتوانی آن حضرت را ملاقات کنی زیرا وی مریض است و

مردم به عیادت او میروند.

راوی گوید: همراه من خدمت حضرت رضا علیه السلام آمد، امام رضا از وی بسیار تجلیل و احترام کرد و بر مقام

و منزلت او افزود، علی بن عبید الله از برخورد با آن جناب بسیار خوشحال و مسرور شد، بعد از مدتی علی بن

عبید الله مریض شد و در منزل خود بستری گردید.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۹۱

(۱) امام رضا علیه السلام به عیادت او رفت و من هم همراهش بودم. امام علیه السلام در منزل او نشست تا همه مردم بیرون شدند.

پس از اینکه از منزل او بیرون شدیم، یکی از کنیزان ما گفت: ام سلمه زن علی ابن عبید الله از اندرون بیرون شد و آمد جایی که امام رضا علیه السلام در آن جا نشسته بود بوسید.

سلیمان گوید: پس از اینکه این موضوع را شنیدم بار دیگر به منزل علی بن عبید الله رفتم، و او نیز جریان زنش را نقل کرد، سلیمان گوید من این موضوع را برای امام رضا علیه السلام نقل کردم.

فرمود: ای سلیمان علی بن عبید الله و زنش از اهل بهشت میباشند، ای سلیمان فرزندان علی و فاطمه هر گاه مقرر به امامت ما باشند مانند سایر مردم نیستند.

(۲) ۲۰- علی بن مروان جوانی

(۳) ۲۴- محمد بن عیسی گوید: جوانی با حضرت رضا علیه السلام به طرف خراسان رفت، و با او خویشاوندی هم داشتند.

(۴) ۲۱- علی بن یقطین

(۵) ۲۵- یعقوب بن یقطین گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود:

علی بن یقطین درگذشت در حالی که موسی بن جعفر علیهما السلام از وی راضی بود.

(۶) ۲۲- قیس

(۷) ۲۶- معمر بن خلاد گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: مردی از اصحاب علی علیه السلام که نامش قیس

بود مشغول نماز خواندن بود، پس از این که یک

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۹۲

رکعت نماز گذارد (۱) یک مار سیاه پیدا شد و به محل سجده رفت، هنگامی که آن مرد به سجده رفت مار در

گردن او پیچید و سپس در پیراهن او قرار گرفت.

سپس فرمود: من نیز یک روزی از «فرع» می‌آمدم، هنگام نماز از مرکب پائین آمدم، و رفتم در کنار یک بوته نماز بگذارم، پس از اینکه یک رکعت نماز گزاردم ناگهان یک افعی بطرف من آمد، من نماز خود را تمام کردم و توجهی به آن مار بزرگ ننمودم.

مار به من نزدیک شد و بعد رفت در زیر علفها پنهان شد، بعد از فراغ از نماز و دعا به همراهان خود گفتم: مار در زیر علفها پنهان شد، و هر کس از خداوند بترسد خداوند او را کفایت میکند.

(۲) ۲۳- محمد بن ابی زینب ابو الخطاب اسدی

(۳) ۲۷- ابو یحیی الواسطی گوید: حضرت رضا (ع) فرمود: ابو الخطاب محمد بن ابی زینب مطالب دروغ به امام صادق علیه السلام نسبت میداد و خداوند حرارت آهن را به او چشانید.

(۴) ۲۴- محمد بن سنان

(۵) ۲۸- محمد بن سنان گوید: از درد چشم به حضرت رضا علیه السلام شکوه کردم، کاغذی برداشت و در آن

چیزی نوشت و به من فرمود: همراه خادمی نزد ابو جعفر فرزندش برویم، به اتفاق خادم نزد آن جناب رفتیم.

خادم نامه را باز کرد و در مقابل ابو جعفر علیه السلام نهاد، ابو جعفر نامه را میخواند و سر خود را بطرف آسمان

بلند میکرد و چیزی میگفت، در این هنگام درد چشم من خوب شد، سپس عرض کردم خداوند تو را شیخ این

امت قرار دهد همان طور

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۹۳

که عیسی (ع) را شیخ بنی اسرائیل قرار داد.

(۱) ۲۵- محمد بن فرات

(۲) ۲۹- محمد بن فرات از غلات بود و شراب هم میخورد، حضرت رضا (ع) برای او یک سجاده و یک دانه خرما

فرستادند.

محمد گفت: سجاده را از این جهت برایم فرستاده که نماز بگذارم و خرما را از این جهت فرستاده که نبیذ نخورم

نصر بن صباح می‌گفت: محمد بن فرات از اهل بغداد بود. (۳) ۳۰- یونس بن عبد الرحمن گوید: حضرت رضا (ع)

فرمود: ای یونس دیدی محمد بن فرات دروغ‌ها در باره من منتشر کرده است، عرض کردم خداوند او را از رحمت خود دور کند و او را رسوا سازد.

فرمود: همین طور هم شده است خداوند او را به حرارت آهن گرفتار کرد همان طور که افراد گذشته را که در باره ما دروغ جعل کرده بودند گرفتار کرد.

ای یونس این مطلب را از این جهت گفتم که مردم را از مکر و فریب این گونه افراد مطلع کنید، و اعلام کنید آنان را لعنت کنید، و از آنها بیزاری جویند همان طور که خداوند آنها را لعنت فرموده است. (۴) ۳۱- علی بن اسماعیل میثمی گوید: حضرت رضا (ع) فرمود: محمد بن فرات مرا اذیت کرد خداوند حرارت آهن را بر او به چشاند، همان طور که ابو الخطاب جعفر بن محمد علیهما السلام را اذیت کرد.

هیچ یک از خطابیان مانند محمد بن فرات ما را اذیت نکرد، به خداوند سوگند هر کس ما را اذیت کند پروردگار او را گرفتار حرارت آهن خواهد کرد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۹۴

(۱) ۲۶- مرزبان بن عمران اشعری

(۲) ۳۲- مرزبان بن عمران گوید: از حضرت رضا (ع) پرسیدم میخواهم مسأله بزرگی از شما بپرسم، فرمود:

بپرس، مرزبان گفت: من از شیعیان شما هستم و نامم در دفتر شما هست؟.

فرمود: آری.

(۳) ۲۷- مسافر، غلام امام رضا علیه السلام

(۴) ۳۳- محمد بن عیسی گوید: مسافر میگفت: حضرت رضا (ع) در خراسان به من فرمودند: نزد ابو جعفر بروید

که وی امام شما میباشد.

(۵) ۲۸- میثم تمار

(۶) ۳۴- کشی گوید: حضرت رضا علیه السلام از پدراناش علیهم السلام روایت کرده که میثم تمار خدمت علی

علیه السلام آمد و خواست آن حضرت را ملاقات کند.

در جواب او گفته شد که علی خوابیده است، در این هنگام میثم فریاد زد و گفت: بیدار باش ای کسی که به خواب رفته‌ای! به خداوند سوگند محاسنت از خون سرت رنگین خواهد شد، علی علیه السلام بیدار شد و فرمود: میثم را اجازه دهید وارد شود.

علی علیه السلام فرمود: به خداوند سوگند راست گفتمی، و تو نیز دست و پایت بریده خواهد شد و زبانت قطع خواهد گردید، و روی یک درخت خرما در کناسه کوفه آویخته خواهی شد، و هم چنین خالد بن مسعود، و حجر بن عدی، و

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۹۵

محمد بن اکثم نیز مصلوب خواهند شد. (۱) میثم گوید: در نفس خود گفتم: علی علم غیب میگوید عرض کردم: یا امیر المؤمنین این حوادث پیش خواهد آمد و ما چند نفر گرفتار خواهیم شد.

فرمودند: آری به پروردگار کعبه من این اخبار را از حضرت رسول (ص) شنیده‌ام و او این حوادث را برای من بیان داشته و تعریف کرده است.

گوید: عرض کردم کدام افراد مرا به دار خواهند زد، فرمود: مردی سرکش و ستمکار و فرومایه فرزند کنیز بدکار عبید الله بن زیاد تو را خواهد کشت.

گوید: ما به اتفاق بطرف کناسه میرفتیم و او از کنار آن درخت خرما میگذشت و میفرمود: ای میثم تو را با این درخت داستانی است.

راوی گوید: پس از این که عبید الله بن زیاد والی کوفه شد و در کوفه مستقر گردید، یکی از روزها از کناسه عبور کرد و علمش بر شاخه‌های آن درخت گیر کرد و پاره شد، عبید الله تطییر کرد و دستور داد آن درخت را قطع کردند.

یکی از نجاران کوفه آن درخت را خرید و او را چهار قطعه کرد، میثم گوید: به فرزندم صالح گفتم: یک میخ آهنین بردار و نام من و پدرم را روی یکی از ساقه‌های آن نقش کن.

چند روز از این واقعه گذشت گروهی از مردم بازار آمدند و گفتند: ای میثم با ما حرکت کن نزد امیر برویم و از رئیس بازار شکایت کنیم و بخواهیم او را از بازار عزل کند، و دیگری را برای بازاریان تعیین کند.

میثم گوید: من سخنگوی آن مردم بودم، هنگامی که در نزد ابن زیاد سخن میگفتم وی از سخنان من اظهار شگفتی کرد، و از گفتارم سخت ناراحت شده بود.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۹۶

(۱) در این هنگام عمرو بن حریث گفت: ای امیر این سخنگو را میشناسی؟ گفت:

او کیست؟

عمرو گفت: این میثم تمار دروغگو است! عبید الله بن زیاد که تکیه داده بود برخاست و گفت: چه میگوید؟! گفتم: ای امیر دروغ میگوید، بلکه من راست گو و غلام مردی راستگو هستم.

عبید الله گفت: باید از علی بن ابی طالب بیزاری جوئی و او را فحش دهی و از عثمان تعریف و تمجید کنی، و اگر نه دست و پایت را خواهم برید و به دارت خواهم زد.

میثم گوید: من در این هنگام گریه کردم و گریه‌ام از سخنان او بود نه از تهدید بقتل گفتم: به خداوند سوگند من از تهدید شما گریه نکردم، بلکه از گفته‌هایت گریه نمودم.

روزی که سید و مولای من علی علیه السلام خبر داد که مرا با دست و پای بریده بردار خواهند آویخت در ابتداء شک کردم، گفت: مولایت چه گفت؟ میثم گفت:

مولایم خبر داد که فرزند کنیز بدکار عبید الله بن زیاد تو را پس از قطع دست و پا بدار خواهد آویخت.

عبید الله پس از شنیدن این سخن در خشم و غضب آمد و گفت: به خداوند سوگند اکنون دست و پایت را قطع خواهم کرد، و زبانت را خواهم گذاشت تا کذب مولایت آشکار گردد، فوراً دستور داد دست و پای او را قطع کردند و سپس امر کرد بر دارش زنند.

میثم در بالای دار فریاد زد ای مردم هر کس میخواهد از علوم و اخبار علی ابن ابی طالب علیه السلام مطلع گردد، حاضر شود تا مطالبی برای شما نقل کنم.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۹۷

(۱) راوی گوید: مردم از اطراف و اکناف اجتماع کردند، و میثم شروع به سخن کرد، و از عجائب و شگفتیها سخن

گفت.

عمرو بن حریث در این هنگام از آن محل عبور میکرد و در نظر داشت به منزل خود برود، گفت: این سر و صدا چیست و مردم چرا در این جا گرد آمده‌اند، گفتند میثم تمار مردم را از اخبار و مطالب وارده از علی بن ابی طالب مطلع میکند و از فضائل و مناقب او سخن میگوید.

عمرو بن حریث با شتاب خود را به دار الاماره رسانید و نزد عبید الله رفت و گفت: ای امیر بفرست زبان میثم را قطع کنند، که اکنون کوفه را بر هم خواهد زد و مردم را بر علیه تو تحریک خواهد کرد.

در این هنگام عبید الله به یکی از نگهبانان خود گفت: فوراً بروید زبانش را قطع کنید، آن مرد آمد و نزد میثم رفت و گفت: امیر فرمان داده زبانت را قطع کنیم اکنون زبان خود را بیرون آر تا قطع کنم.

میثم گفت: مگر آن فرزند زن بدکار نمیگفت میخواهم زبانت را قطع نکنم تا دروغ مولایت آشکار گردد، اینک این زبان من قطع کن آن مرد دژخیم زبان میثم را قطع کرد و چندی در خون خود غوطه خورد و سپس درگذشت.

ابن زیاد فرمان داد او را بردار آویختند، صالح گوید من پس از چند روزی از آن جا عبور کردم مشاهده کردم بر همان شاخه‌ای که اسمش را نوشته بودم مصلوب کرده بودند.

(۲) ۲۹- وهب بن وهب ابو البختری

(۳) ۳۵- عباس بن هلال گوید: مردی نزد حضرت رضا علیه السلام از ابو البختری

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۹۸

سخن میگفت (۱) و روایت او را از امام صادق سلام الله علیه نقل می‌کرد، و او را تکذیب مینمود.

امام رضا فرمود: وهب بن وهب تنها بر امام جعفر صادق دروغ نسبت نداد بلکه خدا و فرشتگان و رسول را هم تکذیب میکرد.

سپس فرمود: پدرم نقل میکرد یکی از روزها همراه پدرم جعفر علیه السلام بطرف نخلستان میرفتیم، در بین راه ابو البختری به ما رسید و همراه ما براه افتاد.

در این هنگام مادرش رسید و سر مرکب او را برگردانید و او را از همراهی ما بازداشت، و بر پدرم سلام کرد و پدرم هم سلام او را جواب داد، بعد از اینکه پدرم و جدم به مدینه برگشتند گروهی آمدند و از سخنان مادر ابو

البختری برای امام تعریف کردند، و لیکن امام به سخنان او توجهی نکرد. (۲) ۳۶- عباس بن هلال گوید: در

محضر حضرت رضا علیه السلام بودیم و یک نفر از ابو البختری سخن میگفت، و در ضمن میگفت: ابو البختری روایت میکند که آتش از قرشیان فرمان میبرد.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: اگر مطلب چنین است پس چرا خداوند متعال در قرآن مجید فرموده: عَلَيَّهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ.

علی بن سلمه کوفی میگفت: ابو البختری وهب بن وهب، از اولاد زمعه بن اسود صاحب رسول خدا صلی الله علیه و آله میباشد، و زمعه همان کسی است که پیغمبر او را تربیت کرد، و فضل بن شاذان می گفت: ابو البختری از دروغگویان مشهور است.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۷۹۹

(۱) ۳۰- هشام بن ابراهیم عباسی

(۲) ۳۷- معمر بن خلاد گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: هشام بن ابراهیم عباسی و پدرش هر دو زندیق بودند. (۳) ۳۸- ابو طالب گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: هشام عباسی به من گفت: چرا درخواستهای مأمون را انجام نمیدهی گفتم ای عباسی تو هم با من دشمنی میکنی، گفت: آری باید درخواستهای او را اجابت کنی و الا گردنت را میزنم.

(۴) ۳۱- هشام بن حکم

(۵) ۳۹- سلیمان جعفری گوید: از حضرت رضا (ع) پرسیدم هشام بن حکم چگونه آدمی است؟.

فرمود: خداوند او را رحمت کند وی بنده‌ای ناصح بود، گروهی از اصحابش بر وی حسد بردند و او را در عقیده و روشش متهم کردند. مؤلف گوید:

در مورد هشام بن حکم که یکی از اصحاب بزرگ حضرت صادق و موسی بن جعفر علیهم السلام بود، و مبارزات و مجاهدات او با مخالفان اهل بیت علیهم السلام مشهور و معروف است و در باره او روایات زیادی در مدح و قدح وارد شده و ما آن روایاتی که از حضرت رضا علیه السلام در باره وی رسیده در «مسند الرضا» گرد آورده‌ایم. و آوردن آن روایات را در این جا مناسب ندیدیم.

(۶) ۳۲- هشام بن سالم

(۷) ۴۰- عبد الملك بن هشام حنط گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۰۰

(۱) قربانت گردم هشام بن سالم پندارش این بود که خداوند متعال دارای صورت است و آدم را بصورت خود

آفریده است، و هشام بن حکم و یونس نیز عقیده دارند که پروردگار شیء است نه مانند اشیاء دیگر.

آنها میگویند: اگر میگوئیم خداوند جسم است مقصود این است که مانند این جسمها نیست که ما مشاهده

میکنیم، و اگر میگوئیم شیء است نه مانند اشیاء که ما مشاهده میکنیم، خداوند موجودیست ثابت که نیستی و

عدم در آن راه ندارد، و از حد ابطال و تشبیه بیرون است.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: خداوند متعال از تشبیه به مخلوقات منزه است، و برای او شبیه و نظیری نیست،

و هرگز به صفات مخلوقات متصف نمیگردد، شما به این سخنان معتقد نگردید.

راوی گوید: اگر با سخنان هشام در توحید کسی موافقت کند و اعتقاد او را داشته باشد میتوان به او زکاء داد یا

خیر؟

فرمود: نمیتوان داد.

(۲) ۳۳- یونس بن عبد الرحمن

(۳) ۴۱- محمد بن یونس گوید: حضرت رضا علیه السلام سه بار برای یونس بن عبد الرحمن بهشت را ضمانت

کردند. (۴) ۴۲- فضل بن شاذان گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم می فرمود:

یونس بن عبد الرحمن در زمان خود مانند سلمان در زمان خود بود.

یونس پنجاه و یک حج به جای آورد که آخرین آنها از برای حضرت رضا علیه السلام بود.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۰۱

(۱) ۴۳- جعفر بن عیسی گوید: در خدمت حضرت رضا علیه السلام بودم که یونس ابن عبد الرحمن هم در آنجا

بود در این هنگام گروهی از اهل بصره بر آن جناب وارد شدند.

امام (ع) به یونس اشاره کردند که در اطاقی بنشینید، وی در اطاقی که پردهای بر آن آویخته بود نشست و فرمود:

تا اذن ندادهام نباید از جای حرکت کنی.

امام علیه السلام اجازه فرمودند بصریان وارد شوند، آنها پس از ورود، راجع به یونس بسیار بدگوئی کردند، و امام رضا نیز سرش را پائین انداخته و چیزی نمیگفت.

آنها پس از آنکه نسبت به یونس مقداری گفتگو کردند، از امام علیه السلام وداع کرده و از منزل بیرون شدند، بار دیگر امام اجازه فرمود: از اطاق بیرون شود، یونس در حالی که گریه می کرد از اطاق بیرون گردید. یونس گفت: قربانت گردم، من یکی از حامیان امامت اهل بیت علیهم السلام هستم، و اینک اصحاب من در باره ام چنین سخن میگویند.

امام رضا علیه السلام فرمود: ای یونس از این سخنان نگران نباش، اکنون که امامت از شما رضایت دارد هر چه میخواهند بگویند، و از مقام و موقعیت شما چیزی کاسته نخواهد شد.

ای یونس با مردم طبق فهم و دانش آنها سخن بگو، و از آنچه درک نمیکنند دست بکش.

ای یونس اگر در دست راست تو یک مروارید باشد و مردم بگویند یک بعره

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۰۲

در دست گرفته‌ای، (۱) و اگر یک بعره در دست چپ داشته باشی مردم بگویند یک دره است، آیا از این سخنان چیزی به تو سود می‌رساند، گفت سودی ندارد.

فرمود: اینک ای یونس اگر تو مطیع امامت باشی و راه حق را ترک نکنی، و امام خود را از خویشتن راضی نمائی مردم نخواهند توانست به تو آسیب برسانند. (۲) ۴۴- ابو جعفر بصری گوید: با یونس بن عبد الرحمن نزد حضرت رضا (ع) رفتیم، یونس از اصحاب خودش که برای او همیشه ایجاد ناراحتی می‌کردند شکایت کرد.

امام رضا (ع) فرمود: آنها جاهل هستند تو باید با آنان مدارا کنی و از گفته‌های آنها ناراحت نگردی. (۳) ۴۵- هشام مشرقی گوید: نزد رضا علیه السلام رفتم، و گفتم: اهل بصره از کلام خداوند پرسیدند و گفتند:

یونس می‌گوید: کلام خداوند مخلوق نیست، مگر نمیدانید هنگامی که از حضرت باقر (ع) پرسیده شد که قرآن خالق است و یا مخلوق.

فرمود: نه خالق است و نه مخلوق، بلکه او کلام خالق است در این هنگام یونس قوی شد و نیز می‌گویند: یونس بن عبد الرحمن می‌گوید: سنت اینست که دو رکعت نماز بعد از عشاء را باید نشسته خواند امام فرمود: یونس

راست می‌گوید. (۴) ۴۶- محمد بن عیسی قمی گوید: بطرف حضرت رضا علیه السلام رفتیم، در این هنگام یونس بن عبد الرحمن با من روبرو شد، گفت: کجا می‌خواهی بروی گفتیم: در نظر دارم نزد ابو الحسن بروم، گفت: از وی سؤال کنید بهشت خلق شده

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۰۳

و اکنون موجود است، یا خیر، (۱) من عقیده دارم بهشت هنوز خلق نشده است.

راوی گوید: من خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم و عقیده یونس را برایش شرح دادم، و گفتم: وی عقیده دارد بهشت هنوز خلق نشده است.

امام علیه السلام فرمود: وی دروغ گفته و راه خطا رفته است، اگر بهشت خلق نشده پس بهشت آدم (ع) در کجا است. (۲) ۴۷- عبد العزیز بن مهتدی گوید: خدمت حضرت رضا (ع) عرض کردم: راه من دور است و من قدرت ندارم، خدمت شما برسم، اینک بفرمائید من میتوانم مسائل دین خود را از یونس بن عبد الرحمن بگیرم، امام رضا سلام الله علیه فرمود مانعی ندارد. (۳) ۴۸- یاسر خادم گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: شب یونس بن عبد الرحمن یکی از موالیان علی بن یقظین را در خواب دید، که در پیشانیش یک نوری میدرخشید، من از این خواب دریافتم که دین وی درست و اصول اعتقادی او صحیح است. (۴) ۴۹- یونس بن بهمن گوید: یونس بن عبد الرحمن گفت: برای امام رضا (ع) بنویس آیا در وجود آدم از ذات پروردگار چیزی بود؟.

راوی گوید: من این موضوع را برای آن جناب نوشتم، در پاسخ من نوشت این سؤال را کسی میکند که در طریق و روش پیغمبر و اولاد او نباشد.

گوید: من این جریان را به یونس بن عبد الرحمن گفتم، گفت اصحاب این سخن را از تو قبول نخواهند کرد و از تو برائت خواهند جست، گفت: به یونس گفتم: از من و یا از شما.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۰۴

مؤلف گوید:

در مورد یونس بن عبد الرحمن که یکی از ارکان اربعه و اصحاب اجماع و ثقات محدثین شیعه است، چند روایت نیز در قدحش وارد شده است، و از آن جا که این روایات مورد قبول اهل حدیث و فقها نیست ما آن چند روایت را در این جا ذکر نکردیم.

همان طور که در روایت رسیده حضرت رضا علیه السلام فرمود چون یونس مورد حسد قرار گرفت، از این رو گروهی با وی به دشمنی برخاستند، و این روایات که در جرح او وارد شده باید از طرف این اشخاص جعل شده باشد، و الله اعلم.

(۱) واقفیه

گروهی از اصحاب حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پس از درگذشت آن جناب به امامت و وصایت حضرت رضا علیه السلام اعتراف نکردند، و در امامت موسی بن جعفر توقف کرده و از این رو آنان را واقفیه میگویند. در این باره از حضرت رضا علیه السلام روایاتی رسیده که ما اینک چند روایت را ذیلا نقل می‌کنیم و تفصیل آن روایات در «مسند الرضا» ذکر شده است.

(۲) ۵۰- علی بن عبد الله زهری گوید: برای حضرت رضا علیه السلام نوشتیم واقفیه چگونه اشخاصی هستند، فرمود واقفیه با حق معاند است، و همواره مرتکب گناه می‌گردد، و اگر در عقیده وقف بمیرد در جهنم جای خواهد گرفت. (۳) ۵۱- فضل بن شاذان گوید: از حضرت رضا علیه السلام در باره واقفیه پرسیده

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۰۵

شد، فرمود: آنها همواره حیران و سرگردان می‌باشند و زندیق خواهند مرد. (۱) ۵۲- یوسف بن یعقوب گوید: خدمت حضرت رضا (ع) عرض کردم به کسانی که عقیده دارند پدرت زنده است، زکاء بدهم، فرمود: به آنها زکاء ندهید زیرا آنان کفار و مشرک هستند. (۲) ۵۳- حضرت رضا علیه السلام فرمود واقفیه همواره در شک و تردید می‌باشند و زندیق خواهند مرد.

یکی از روایات گوید هنگام احتضار یکی از واقفیه نزد او بودم، می‌گفت:

کافر اگر موسی بن جعفر مرده باشد، گفتیم: این است معنی سخنان امام رضا (ع) در مورد آنها. (۳) ۵۴- محمد بن عامر گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم می فرمود: ای محمد شنیده‌ام با واقفیه هم‌نشینی داری؟ عرض کردم درست است و لیکن من با آنها هم عقیده نیستم.

فرمود: با آنها مجالست نکن، خداوند متعال می فرماید: وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَ يُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلَهُمْ مقصود از آیات امامان و اوصیائی هستند که واقفیه به آنها عقیده ندارند. (۴) ۵۵- سلیمان جعفری گوید: در مدینه خدمت حضرت رضا علیه السلام بودم، در این هنگام یکی از اهالی مدینه آمد و از واقفیه از آن حضرت سؤالاتی کرد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۰۶

(۱) امام علیه السلام فرمود: «مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» به خداوند سوگند پروردگار آنها را تبدیل نمیکند تا آنگاه که همه کشته شوند. (۲) ۵۶- محمد بن فضیل گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کردم:

قربانت گردم حال گروهی که در امامت پسرت توقف کردند چیست؟

فرمود: خداوند آنها را لعنت کند که دروغ بسیار بزرگی گفتند، آنها گمان می کنند که من عقیم هستم، و بعد از من فرزندی که به جای من بنشیند نخواهد آمد. (۳) ۵۷- ابراهیم بن عقبه گوید: برای حضرت رضا علیه السلام نوشتم: بعضی از واقفیه را میشناسم، جایز است اینها را نفرین کنم، فرمود: آنها را در نماز نفرین کن. (۴) ۵۸- عبد الله بن جنذب گوید: حضرت رضا علیه السلام برای من نوشت:

خداوند تو را رحمت کند از گروهی که تا دیروز با شما برادر بودند و سپس با شما مخالفت کردند متذکر شده‌ای، اکنون آنها با شما دشمنی می کنند و از شما براءت میجویند، و زنده بودن پدرم را وسیله قرار داده‌اند.

در آخر نامه نوشته بودند: شیطانی برای آنها ظاهر شد و آنها را گمراه کرد و در امور دین آنها را گرفتار شبیه ساخت، زیرا آنها دروغ گفتند و مدعی باطل شدند، و بر عالم خود افتراء بستند، و خواستند از نزد خود هدایت شوند و لذا دنبال توجیهات و تاویلات باطله شدند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۰۷

(۱) اینک از جایی که باید برای آنان رهنمائی برسد از همان ناحیه هلاکت آنان می‌رسد، هر چه به آنها برسد از ناحیه خودشان هست، و خداوند بندگان را ستم نمی‌کند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۰۸

(۱) از کتاب نوادر

(۲) ۱- بزنتی گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم مردم در معرفت و شناخت از نزد خود میتوانند کاری انجام دهند؟ فرمود: از پیش خود نمیتوانند بلکه احتیاج به معرف دارند.

گفتم در شناخت برای آنها ثوابی هست؟ فرمود: با فضل و کرم خود به آنان ثواب میدهد همان طور که با فضل و احسان خود به آنان معرفت عطا میکند. (۳) ۲- بزنتی گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم قانع و معتر چیست؟ فرمود قانع به آن کسی میگویند: که هر چه به او میدهی قناعت میکند معتر آن فقیری است که بدون سؤال باید چیزی باو داد.

و نیز گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: اگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مورد مروان بن محمد سؤالی شود حضرت رسول از خلافت او اظهار بی‌اطلاعی میکند یعنی نام او در زمره ملوک و خلفاء نیست: و حضرت رسول از وی خبر نداده است.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۰۹

(۱) حضرت صادق، باقر، و سجاد، و حسین و حسن و علی علیهم السلام گفتند، به خداوند سوگند ما همه آیات قرآن را که در کجا نازل شده و در چه موردی فرود آمده میدانیم، و همه اخبار و حوادثیکه تا روز قیامت پیش خواهد آمد در علم ما هست، و لیکن باز همه امور در دست خداست و او بعضی اخبار و حوادث را تبدیل میکند و محو و اثبات در دست پروردگار میباشد. (۲) ۳- بزنتی گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم باغهای هفت‌گانه چه شد و داستان آنها از چه قرار است.

فرمود: باغهای هفت‌گانه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مانده بود و پیغمبر اکرم در حیات خود از درآمد این باغها مهمان خود را پذیرائی میکرد و پاره‌ای از احتیاجات لازم خود را از این محل برمیداشت و پس از آن هم آنها را وقف کرد که در مصارف عمومی و موارد ضروری مسلمانان خرج شود.

بعد از درگذشت حضرت رسول صلی الله علیه و آله عباس آمد و در مورد آن باغها با فاطمه سلام الله علیها مخاصمه کرد، علی علیه السلام و دیگران شهادت دادند که پیغمبر اکرم آنها را وقف کرده است، و آن باغها عبارت بودند از: دلال، و عواف، و حسنی، و صافیه، و مال ام ابراهیم، و میثب، و برقه. (۳) ۴- بزنتی گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم فرج در چه وقت پیش خواهد آمد؟ فرمود: حضرت صادق از پدرانش روایت کرده که نخستین علامات فرج در سال یک صد و هشتاد و پنج خواهد بود. در سال یک صد و نود اعراب زمام خود را از دست خواهند داد، و در سال یک صد و هفتاد و نه سختی روی خواهد آورد.

سپس فرمود مگر مشاهده نمیکنی که بنی هاشم با خانواده و فرزندان خود

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۱۰

از جای کنده شدند. (۱) در سال دویست خداوند مشیت خود را انجام میدهد گفتم قربانت کردم بفرمائید در سال دویست چه پیش آمدی خواهد شد؟ فرمود اگر بنا بود به دیگری اطلاع بدهم به شما هم اطلاع میدادم و لیکن میدانید که موقعیت شما در نزد من روشن است و اگر خداوند بخواهد چیزی را اظهار کند بندگان هر چه بخواهند آن را اخفاء کنند قدرت پیدا نخواهند کرد.

راوی گوید عرض کردم قربانت کردم در سال اول از قول پدرت نقل کردی که سلطنت بنی فلان در فلان وقت معین سپری خواهد شد و برای فلان قبیله دیگر حکومت و سلطنتی نخواهد بود.

فرمود آری من این مطلب را گفتم، گفت پس هر گاه حکومت آنها منقضی شد آیا بار دیگر از قرشیان کسی به حکومت خواهد رسید، فرمود خیر کسی از آنها حکومت نخواهد کرد.

گفتم پس چه خواهد شد؟ فرمود آن طور خواهد شد که شما و یارانت به آن معتقد هستید، گفتم مقصودت خروج سفیانی است، فرمود مقصودم آن نیست.

گفتم قائم قیام میکند؟ فرمود: خداوند هر طور بخواهد مشیت خود را انجام میدهد، گفتم: قائم شما هستید؟ فرمود: لا حول و لا قوة الا بالله.

بعد از این فرمود: قبل از قائم علامتهائی خواهد بود، و در بین حرمین حوادثی پیش خواهد آمد، گفتم: آن حوادث چیست؟

فرمود: در میان خویشاوندان جنگی درخواهد گرفت، و یکی از بنی فلان پانزده نفر از آنها را خواهد کشت، گفتم: قربانت گردم کوفه چه خواهد شد و در

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۱۱

آن چه حوادثی روی خواهد داد. (۱) فرمود: زندگی در کوفه سخت است، و در بغداد باید زندگی کرد که وسائل زندگی در آن جا فراوان است، اکنون شهرهای جبل فتح شده و از آن جا روزی مردم فراوان میرسد، اکنون اگر میخواهی بیرون شو که امسال سال اضطراب است، و مردم باید در طلب معاش خود باشند و معاش خود را فراهم کن. (۲) ۵- بزنی گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود: اهل طائف مسلمان شدند، پیغمبر آنها را آزاد کرد و بر درآمد آنها یک دهم و نصف قرار داد و لیکن اهل مکه هنگامی که اسیر شدند. فرمود: شما را آزاد کردم. (۳) ۶- بزنی گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: در کنزی که در قضیه موسی علیه السلام «وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا» آمده یک لوحی از طلا بود که در آن نوشته بود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ* محمد رسول الله عجت لمن أيقن بالموت كيف يفرح و عجت لمن أيقن بالقدر كيف يحزن، و عجت لمن رأى الدنيا و قلبها كيف يركن اليها، و ينبغى لمن عقل عن الله أن لا يتهم الله تبارك و تعالى في قضائه و لا يستبطئه في رزقه».

راوی گوید: عرض کردم اهل مصر عقیده دارند که مملکت آنها مقدس است، فرمود: از کجا کشور آنها مقدس شد؟.

عرض کردم: آنها گمان دارند که هفتاد هزار نفر از اهل آنجا بدون حساب وارد بهشت خواهند شد، فرمود: نه به جان خودم سوگند چنین مطلبی نیست، خداوند هنگامی بر بنی اسرائیل غضب کرد که آنها را وارد مصر نمود، و هنگامی که

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۱۲

از آنها راضی شد از مصر بیرون کرد، (۱) و به موسی وحی فرستاد که استخوانهای یوسف را از مصر بیرون کند. موسی علیه السلام در مورد محل قبر یوسف علیه السلام جستجو کرد، و گفتند: زنی از محل قبر او اطلاع دارد، رفتند یک زن کور و زمینگیر را پیدا کردند.

موسی گفت جای قبر یوسف را میدانی گفت: من جای قبر او را در صورتی نشان میدهم که از خداوند بخواهی که خداوند مرا شفا دهد و در درجات بهشت جایی مرحمت کند.

این درخواست بر موسی سخت گران آمد، خداوند برای او وحی فرستاد چرا درخواست او را بزرگ شمردی اکنون هر چه میخواهد برای او بخواه، موسی وعده کرد در هنگام طلوع ماه برایت دعا خواهم کرد.

موسی در هنگام طلوع ماه آمد و برای او دعا کرد، و سپس جسد موسی را که در یک جعبه‌ای از مرمر قرار داشت از رود نیل بیرون آورد. (۲) ۷- بزنطی گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: امام باقر علیه السلام فرمودند: افراد نیکوکار و یا بدکار که در کنار کوه عرفات توقف کنند و دعا کنند خداوند متعال دعای آنان را اجابت می‌فرماید، افراد نیکوکار دعای آنها را در باره دنیا و آخرت اجابت می‌کند، و دعای افراد بدکار فقط در باره دنیا مورد اجابت قرار می‌گیرد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۱۳

(۱) ۸- صفوان بن یحیی گوید از حضرت رضا (ع) پرسیدم ذو الفقار شمشیر پیغمبر از کجا آمد؟.

فرمود: ذو الفقار را جبرئیل برای حضرت رسول (ص) آورد و زیورش از نقره بود. (۲) ۹- معمر بن خلاد گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم می‌فرمود:

من گاهی خوابهایی می‌بینم، و آنها را تعبیر میکنم، و خوابها همان طورند که تعبیر میشوند. (۳) ۱۰- حسن بن جهم گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم می‌فرمود:

خواب همان طور نتیجه میدهد که تعبیر می‌گردد، گفتم: بعضی از اصحاب ما روایت می‌کنند که خواب پادشاه مصر اضغاث و احلام بود و نتیجه درست نداشت.

فرمود: در عهد حضرت رسول (ص) زنی در خواب دید یکی از ستونهای منزلش شکست، آمد نزد حضرت رسول و داستان خوابش را تعریف کرد.

پیغمبر اکرم فرمود: شوهرت به همین زودی خواهد آمد، و با حال سلامتی و تندرستی در منزل قدم خواهد گذاشت، و چند روز بعد شوهر آن زن از مسافرت برگشت و تعبیر حضرت رسول درست از کار درآمد.

بار دیگر آن مرد به مسافرت رفت، و باز زنش در خواب دید، که ستون منزلش شکست، خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد داستان خوابش را تعریف کرد.

فرمود: شوهرت بزودی از مسافرت خواهد آمد، و همان طور که پیغمبر

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۱۴

فرموده بود پس از چند روز از سفر برگشت. (۱) بار دیگر شوهرش به مسافرت رفت، و باز در خواب دید که ستون منزلش شکست، وی این بار نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله رفت، و از مرد دیگری تعبیر خوابش را پرسید، آن مرد گفت: شوهرت خواهد مرد، هنگامی که تعبیر خواب را برای پیغمبر نقل کردند، فرمود: چرا تعبیر خوبی برای خوابش نکرد. (۲) ۱۱- صفوان بن یحیی گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: امت پیغمبر با نام و نشان در هنگامی که سرشت آنها آفریده میشد به آن جناب نشان داده شد، راوی گوید: گفتم: همه امت از اول تا آخر؟ فرمود نه، ابو جعفر و یا جعفر- با تردید راوی- چنین فرمودند. (۳) ۱۲- و شاء گوید از حضرت رضا علیه السلام شنیدم می فرمود: اعمال نیکوکاران و بدکاران امت هر روز بر رسول خدا (ص) عرضه میگردد. (۴) ۱۳- موسی بن ابی الحسن از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: در بنی اسرائیل قحط شدیدی پیدا شد، و چند سال طول کشید.

یک زنی یک لقمه نان فراهم آورد و آن را در دهان خود گذاشت و می خواست بخورد، در این وقت یک سائلی از راه رسید و فریاد زد ای کنیز خدا من گرسنه‌ام، وی گفت: بهتر است این لقمه را از دهان خود بیرون بیاورم و به این سائل بدهم.

در این هنگام لقمه را از دهان خود بیرون کرد و به آن سائل داد آن زن پسری داشت که از بیابان هیزم میکشید، یکی از روزها که رفته بود از بیابان هیزم بیاورد، گرگی او را ربود، و مردم از جریان مطلع شدند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۱۵

مادر کودک با اضطراب و ناراحتی دنبال گرگ دوید، خداوند متعال جبرئیل را فرستاد و او را از دهان گرگ نجات داد و به مادرش تسلیم کرد و گفت: ای کنیز خدا آن لقمه را دادی و این لقمه را گرفتی. (۱) ۱۴- احمد بن عامر طائی گوید: حضرت رضا علیه السلام از پدراناش از حسین ابن علی علیهم السلام روایت کرده که فرمود: علی علیه

السلام در مسجد جامع کوفه بودند، در این هنگام مردی از اهل شام خدمتش رسید و از آن حضرت مسائل چندی پرسید و یکی از سؤالاتش این بود که گفت: بفرمائید خواب بر چند نوع است؟.

علی علیه السلام فرمود: خواب بر چهار نوع است پیامبران روی پشت می خوابند، و لیکن دیدگان آنها بخواب نمیروند و در انتظار وحی خداوند می باشند، مؤمن بطرف راست رو به قبله می خوابد، پادشاهان و فرزندان آنها روی شانه چپ بخواب میروند تا آنچه را خورده اند هضم شود، شیطان و برادران او و دیوانگان و مریضان روی شکم می خوابند. (۲) ۱۵- سلیمان جعفری گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم می فرمود:

شومی در چند چیز هست برای مسافر در میان راه: کلاغی که در طرف راست فریاد بزند، و سگی که دمش را پهن کرده باشد، و گرگی که در روی او فریاد بزند، و روی دمش نشسته باشد، و سه مرتبه فریاد بزند و برخیزد و بنشیند، و آهویی که از طرف راست بیاید و بطرف چپ برود، و جغد در حالی که فریاد زند، و زنی که دامن خود را بیرون انداخته باشد، و الاغ گوش بریده.

هر کس در هنگام مسافرت اینها را مشاهده کند و بترسد باید بگوید: «اعتصمت

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۱۶

بک یا رب من شر ما أجد فی نفسی فاعتصمینی من ذلک». (۱) ۱۶- سلیمان جعفری گوید: حضرت رضا علیه السلام از پدراناش از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: حضرت رسول (ص) از کشتن پنج حیوان منع کردند و آنان عبارتند از:

هدهد، زنبور، مورچه، قورباغه، سرد، و صوام، و کشتن پنج حیوان دیگر را تجویز فرمودند و آنان عبارتند از کلاغ، مار، عقرب، سگ گزنده، و جدأه. (۲) ۱۷- احمد بن عامر طائی گوید: حضرت رضا علیه السلام از پدراناش از حسین بن علی علیه السلام روایت کرده که علی علیه السلام در جامع کوفه بودند و یک مرد شامی از وی سؤالاتی فرمودند، و در ضمن پرسشها گفتند: آن شش نفر که در هیچ رحمی قرار نگرفتند چه اشخاص بودند.

فرمودند آدم، حواء، گوسفند ابراهیم، عصای موسی، ناقه صالح، و خفاشی که عیسی (ع) ساخت و به اذن خداوند پرواز کرد. (۳) ۱۸- احمد بن عامر طائی گوید: حضرت رضا علیه السلام از پدراناش از حسین ابن علی علیه السلام روایت کرده که علی علیه السلام فرمود:

روز شنبه روز مکر و فریب و نیرنگ است، روز یک شنبه روز درخت کاری و ساختمان است، دوشنبه روز مسافرت و طلب است، سه شنبه روز جنگ و خونریزی است، چهار شنبه روز شومی است که مردم از آن تطیر میکنند، پنجشنبه روز ورود بر بزرگان و برآورد حاجات است، روز جمعه روز خطبه و نکاح است. (۴) ۱۹- محمد بن احمد بغدادی گوید: برای حضرت رضا علیه السلام

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۱۷

نوشتیم و از مسافرت روز چهار شنبه پرسیدم. (۱) فرمود: هر کس روز چهار شنبه از منزلش بیرون گردد و بر خلاف عقیده مردم که آن روز را شوم میدانند از همه آفات و بلیات مصون خواهد ماند، و هیچ ناخوشی و ناراحتی به او نخواهد رسید، و خداوند همه حوائج او را خواهد داد.

راوی گوید: بار دیگر در مورد روز چهار شنبه از آن حضرت پرسش نمودم و سؤال کردم حجامت در روز چهارشنبه مانعی ندارد؟

فرمود: هر کس روز چهار شنبه حجامت کند، بر خلاف کسانی که آن روز را شوم میدانند هیچ گزندی به او نخواهد رسید و از همه آفات و عاهات مصون خواهد ماند. (۲) ۲۰- دارم بن قبیصه گوید: حضرت رضا علیه السلام از پدرش و او از پدرانیش از علی علیه السلام روایت میکند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

قیامت روز جمعه ما بین نماز ظهر و نماز عصر برپا خواهد شد. (۳) ۲۱- نعیم بن صالح طبری از حضرت رضا علیه السلام از پدرش و او از پدرانیش از علی علیه السلام روایت میکند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند برای امت من در بامداد روز شنبه و پنجشنبه برکت قرار ده (۴) ۲۲- عباس بن هلال گوید: حضرت رضا علیه السلام راجع به ابلیس سخن میگفت، و فرمود: نام ابلیس حارث است و مقصود از آیه شریفه در قرآن که فرمود «یا ابلیس» یعنی ای عاصی، او را از این جهت ابلیس گفته‌اند که از رحمت خداوند مأیوس شده است.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۱۸

(۱) ۲۳- اسماعیل از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: پرهیز کردن از یک چیز ترک آن نیست، بلکه پرهیز کم نمودن از آن چیز است. (۲) ۲۴- حسن بن علی بن فضال گوید: حضرت رضا علیه السلام از پدرش

و او از پدراناش از علی علیه السلام روایت میکند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: اسلام در آغاز غریب بود و بار دیگر غریب خواهد شد، خوشا به حال غرباء. (۳) ۲۵- هشام بن ابراهیم گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم الاغها را برای گرفتن استر روی اسبها میکشیم، بفرمائید این عمل جائز است یا خیر؟ فرمود مانعی ندارد. (۴) ۲۶- حضرت رضا علیه السلام فرمود: گفتار بدون عمل بی فائده است، و عمل بدون نیت نتیجه ای ندارد، و نیت هم باید مطابق سنت باشد. (۵) ۲۷- حسن بن فضال گوید: برای حضرت رضا علیه السلام نوشتیم از مردی گندم و حبوبات سلفی خریدم، هنگام وعده حبوبات نداشتم بدهم، آیا میتوانم به جای آن درهم بدهم، فرمود مانعی ندارد. (۶) ۲۸- سلیمان بن بلال گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام فتح مکه وارد کعبه شد، مشاهده کرد سبب و شصت بت در اطراف کعبه آویزان است، با عصائی که در دست داشت آن بتها را بر زمین ریخت و گفت: جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا ... جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبْدِي الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ وَ بتها همه بر زمین ریخته شد. (۷) ۲۹- داود بن سلیمان گوید: حضرت رضا علیه السلام از پدراناش از علی علیه السلام

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۱۹

السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: (۱) میدانید تفسیر آیه شریفه كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا چیست؟

سپس فرمود: هنگامی که روز قیامت برپا گردد جهنم را با هفتاد هزار مہار می بندند و هفتاد هزار فرشته آن مہارها را در دست گرفته نگاهش میدارند، و اگر خداوند جهنم را مہار نکرده بود همه آسمانها و زمین را آتش میزد. (۲) ۳۰- جعفر بن محمد گوید: حضرت رضا علیه السلام از پدرش و او از پدراناش علیهم السلام از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: بهترین حدیث کتاب خداوند و بهترین هدایتها هدایت محمد است: بدترین امور بدعت‌هایی است که در دین پدید می آید، و هر بدعتی گمراهی است.

و هر گاه خطبه میخواند در خطبه‌هایش میگفت: اما بعد، و هر گاه ذکر قیامت بر زبان مبارکش جاری میشد، صدایش بلند میگردد و رخسارش قرمز میشد، و سپس فرمود: قیامت صبح و شب با شما همراه است، و بعثت

من با قیامت توأم می‌باشد. (۳) ۳۱- اسماعیل بن همام گوید: حضرت رضا علیه السلام از پدرانش روایت کرده که علی علیه السلام گفت: یا رسول الله شما مرا دنبال کارهائی میفرستید، در آن کارها سختگیری کنم، و یا طبق نظر خود و آنچه مشاهده کرده‌ام انجام دهم؟

فرمود: هر چه با چشم خود مشاهده کردی طبق آن عمل کن. (۴) ۳۲- عبید الله گوید: حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از علی علیه السلام

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۲۰

روایت کرده که فرمود. هنگامی که قبله تغییر کرد مردی مشاهده کرد گروهی نماز میخوانند، وی گفت: قبله تغییر کرد، آنها در حال رکوع بطرف قبله جدید برگشتند (۱) ۳۳- سلیمان بن یزید گوید: حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: مقصود از ذبیح در قرآن مجید اسماعیل است. (۲) ۳۴- سلیمان بن بلال گوید: حضرت رضا علیه السلام از پدرانش روایت میکرد که ابلیس از هنگام آدم علیه السلام تا بعثت مسیح علیه السلام نزد پیامبران می‌آمد و با آنها سخن میگفت، و در میان آنها بیش از همه با یحیی بن زکریا انس و رفت و آمد داشت.

روزی یحیی گفت: از تو سؤالی دارم، شیطان گفت: تو بزرگتر از این هستی که پاسخ سؤال تو را ندهم، اینک هر چه میخواهی بپرس و من حقیقت را به تو خواهم گفت.

یحیی گفت دوست دارم دام‌های تو را که بوسیله آن مردم را به دام میاندازی مشاهده کنم، شیطان گفت بسیار خوب خواسته‌های تو را اجابت میکنم، وعده داد فردا صبح بار دیگر با تو ملاقات خواهم کرد و دامها را به تو نشان خواهم داد.

روز بعد بامداد که حضرت یحیی علیه السلام در منزلش نشسته و در انتظار شیطان بود ناگهان مشاهده کرد از یک سوراخی وارد اطاق شد! در این هنگام شیطان صورتش مانند بوزینه و بدنش مانند خوک و چشمانش از هم شکافته بود، دندانها و دهانش یک تکه استخوان بود، و چانه نداشت دو دست در سینه و دو دست در شانهاش قرار داشت، رگهای درشت پشتش در

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۲۱

جلو بود، انگشتانش در پشت سرش قرار داشت. (۱) قبائی در بر کرده که وسط آن را با یک رشته بسته بود، و در آن رشته نخهای متعددی سبز و قرمز آویزان کرده بود.

زنگ بزرگی در دست گرفته و یک سپر بر آن آویخته بود، و یک قلاب آهنی نیز در میان سپر گذاشته بود، پس از

اینکه در نزد یحیی نشست، یحیی گفت این کمر بند چیست که در وسط کمر بسته‌ای؟

گفت: این مجوسیت است که من برای آنها تأسیس کردم و آراستم، سپس گفت: این نخهای رنگارنگ چیست؟

گفت اینها رنگهائی است که بوسیله آنها زنها را زینت میدهم تا مردم را فریب دهند.

حضرت یحیی گفت: پس این زنگ چیست که در دست خود گرفته‌ای؟

گفت این ساز و آواز است که مردم را هنگامی که در مجالس گرد هم آمده‌اند و شراب میخورند این زنگ را بصدا

می‌آورم و آنها به رقص و پایکوبی میپردازند، و شادمانی میکنند.

در اثر رقص و پایکوبی گروهی بیهوش میگردند و بعضی پیراهن پاره میکنند و عده‌ای از فرط مستی و بیخودی

انگشتهای خود را گاز میگیرند.

یحیی گفت: از کدام طبقات بیشتر خوشت می‌آید، گفت: از زنان، آنها وسیله شکار کردن من هستند و توسط

زنان نقشه‌های خود را انجام میدهم، هر گاه مردان صالح مرا نفرین میکنند من از آنها فرار میکنم و به اجتماعات

زنها میروم، و از سخنان آنها بسیار خوشم می‌آید و لذت میبرم.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۲۲

(۱) حضرت یحیی گفت پس این سپر چیست که بالای سرت گذاشته‌ای، گفت بوسیله آن دعاهای مردان

شایسته را از خود دفع میکنم، گفت پس این آهن که بالای آن هست برای چیست؟.

گفت بوسیله این آهن دل‌های افراد شایسته را بطرف خود متمایل میکنم، یحیی گفت آیا تاکنون بر من

پیروز شده‌ای؟.

گفت تاکنون نتوانسته‌ام بر تو پیروز شوم، و لیکن یک خصلت در تو هست که مرا به تعجب آورده است.

یحیی گفت آن چیست؟ گفت: تو مرد پرخوری هستی! هر گاه افطار میکنی و زیاد میخوری پرخوری تو مانع می‌شود که بتوانی در شب برخیزی و نماز بگذاری، گفت: اینک با خدای خود پیمان بستم که بعد از این از طعام سیر نگردم تا آنگاه که به جوار رحمتش شتابم.

شیطان هم گفت من نیز متعهد شدم که دیگر مسلمانی را نصیحت نکنم، شیطان از نزد یحیی بیرون شد و دیگر بطرف او برنگشت. (۲) ۳۵- علی بن جعفر گوید: حضرت رضا از پدران‌ش علیهم السلام روایت کرد که حضرت رسول (ص) فرمود:

خداوند متعال مرا با مردی دیگر از آدم بیرون آورد و از صلبی به صلب دیگر انتقال داد، و من به سبب نبوت از وی پیشی گرفتم، گفتند: یا رسول الله آن مرد که بود، فرمود: علی بن ابی طالب. (۳) ۳۶- عبید الله بن علی از حضرت رضا (ع) روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هر نسب و پیوندی در روز قیامت از هم جدا می‌گردد مگر نسب

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۲۳

و پیوند خانوادگی من. (۱) ۳۷- محمد بن عیسی گوید: از غلامان امام رضا علیه السلام از آن جناب روایت می‌کرد که از علی علیه السلام پرسیدند حضرت رسول (ص) را برای ما وصف کنید، بطوری که آن حضرت را درک کرده باشیم، و ما اشتیاق داریم اخلاق و خصوصیات جسمانی آن حضرت را بدانیم.

علی علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم (ص) سفید رنگ و گندم گون بود، دیدگانش سیاه و درشت، و موهایش بلند و محاسنش انبوه و پرپشت بود، گردنش سفید و مانند نقره میدرخشید، و خون مانند طلا در رگهایش دیده میشد.

یک رشته مو از سینه تا نافش کشیده شده، و در شکم و سینه‌اش جز آن یک رشته موی دیگری نبود، دست‌ها و پاهایش درشت بود، وقتی که راه میرفت مثل اینکه از سنگی کنده می‌شود، یعنی پایش را درست از زمین میکند. هر گاه روی می‌آورد مانند باران به تندی حرکت میکرد، وقتی میخواست با شخصی سخن بگوید با تمام صورتش متوجه میشد، مردی میان قامت نه بلند و نه کوتاه بود، در چهره‌اش رگهائی بود که هر گاه با مردم سخن میگفت معلوم میشد، چهره‌اش درخشان و بویش مانند مشک خوشبو بود.

ناتوانی به خود راه نمیداد و کسی را از خود نمیرنجانید، با مردم به خوبی معاشرت میکرد و با نرمی و آرامش با آنها سخن میگفت.

پیغمبر اکرم از همه مردم با جواد و سخی تر بود، هر کس از روی معرفت با آن حضرت سخن میگفت او را دوست خود میگرفت و هر کس بدون مقدمه با او برخورد میکرد از وی میترسید.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۲۴

در پیشانیش یک نوری بود که هر کس او را ملاقات میکرد میگفت من مانند او را هرگز ندیده‌ام. (۱) ۳۸- عبید الله بن علی گوید: حضرت رضا از پدرانیش علیهم السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: من آن سنگی را که در مکه قبل از بعثت بر من سلام میکرد میشناسم و اکنون هم آن سنگ در جای خود هست. (۲) ۳۹- حضرت رضا علیه السلام از پدرانیش از علی علیهم السلام روایت کرده که فرمود:

ماه در مکه از هم شکافته و دو نیم شد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

به این گواهی دهید. (۳) ۴۰- حضرت رضا علیه السلام از پدرانیش از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که در روز بدر فرمودند: از فرزندان عبد المطلب کسی را اسیر نکنید زیرا آنها بطور اکراه و جبر از مکه بیرون شدند، و در جنگ شرکت کردند. (۴) ۴۱- سلیمان بن بلال گوید: حضرت رضا علیه السلام از پدرانیش علیهم السلام روایت کرده که حضرت رسول (ص) پس از اینکه خیبر را فتح کرد باغها و سرزمینهای زراعتی آن را به نصف به مردم واگذار کرد.

هنگام برداشت محصول عبد الله بن رواحه را فرستاد و او محصولات را تخمین زد، سپس گفت: اگر میخواهید با تخمین عمل میکنیم، و اگر بخواهید محصول را بر میداریم و حساب میکنیم، گفتند: حق همین است، و آسمان و زمین با حق ثابت میباشد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۲۵

(۱) ۴۲- عبید الله بن علی از حضرت رضا علیه السلام از پدرانیش روایت کرده که علی (ع) فرمود: حضرت رسول (ص) در باره دختر حمزه به نفع خاله‌اش حکم کرد و گفت: خاله نیز مانند مادر است. (۲) ۴۳- عبد الله بن ابراهیم از حضرت رضا از پدرانیش از علی علیهم السلام روایت کرده که حضرت رسول (ص) در ماه رمضان به

جنگ بدر رفت، و در ماه رمضان نیز مکه را فتح نمود. (۳) ۴۴- حسین بن خالد از حضرت رضا (ع) روایت کرده که خدمت آن جناب عرض کردم: عبد الله بن بکیر حدیثی روایت میکرد و آن را تأویل مینمود، و من دوست دارم آن حدیث را بر شما عرضه کنم.

فرمود: آن حدیث چیست؟

گفتم: عبد الله بن بکیر گوید: عبید الله بن زراره گفت: خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم در هنگامی که محمد بن عبد الله بن حسن خروج کرده بود، در این هنگام مردی وارد شد و گفت: محمد بن عبد الله خروج کرده و مردم با او بیعت کرده‌اند نظر شما در این باره چیست؟

حضرت صادق علیه السلام فرمود: آرام بگیر تا آنگاه که زمین و آسمان آرام بگیرند.

عبد الله بن بکیر گفت: پس هر گاه چنین باشد قبل از آرامش زمین و آسمان خروجی نیست، پس نه قائمی هست و نه خروجی میباشد.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: امام صادق سلام الله علیه راست گفته و لیکن مطلب آن طور که عبد الله بن بکیر تاویل کرده نیست، بلکه حضرت صادق میفرماید:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۲۶

آرام بگیرید مادامی که از آسمان ندا نرسیده و زمین از فرو بردن لشکر در بیابان خودداری کرده است. (۱) ۴۵- حضرت رضا علیه السلام به یک مردی فرمود: امین نسبت به تو خیانت نکرده است، و لیکن تو خائن را امین دانسته و نزد او امانت گذاشته‌ای. (۲) ۴۶- حضرت رضا علیه السلام فرمود: هر گاه خداوند اراده فرماید عقول مردم را از آنها سلب میکند، و فرمان خود را جاری می‌سازد، و اراده خود را به انجام میرساند، و هر گاه او امر خود را اجراء کرد بار دیگر عقول آنها را برمیگرداند و سپس میفرماید: از کجا آمد و به کجا رفت. (۳) ۴۷- حضرت رضا علیه السلام فرمود: هر گاه انسان گرفتار پرحرفی شد، هیچ گاه از سخن گفتن سیر نمیگردد، و هر گاه از سخنی فارغ گردد به سخنی دیگر می‌پردازد. (۴) ۴۸- حضرت رضا سلام الله علیه فرمود: برادر بزرگتر به منزله پدر است. (۵) ۴۹- از حضرت رضا علیه السلام سؤال شد که مردان پست چگونه اشخاصی هستند، فرمود: کسی که در دستش چیزی باشد و او را از یاد خداوند ببرد. (۶) ۵۰- حضرت رضا علیه السلام فرمود: خداوند صحبت‌ها

و گفتگوهای بلند را که از جدال و ستیز با یک دیگر بلند می‌شود دوست ندارد، و از اتلاف مال و زیادی سؤال نیز بغض دارد. (۷) ۵۱- حضرت رضا علیه السلام فرمود: مادر را از دهانش ببوسید، خواهر را از گونه‌ها و امام را از پیشانی‌ش ببوسید.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۲۷

(۱) ۵۲- حضرت رضا (ع) فرمود: بخیل راحتی ندارد، حسود لذت ندارد، پادشاهان وفا ندارند، دروغگو مردانگی ندارد. (۲) ۵۳- حضرت رضا (ع) فرمود: هر کسی اراده سفر دارد باید تحت الحنک عمامه خود را همواره در زیر گردن داشته باشد، و من ضامن هستم هر کس این کار را بکند از حوادث در امان خواهد بود. (۳) ۵۴- از حضرت رضا (ع) سؤال شد زین و لگام اسبی اگر از نقره باشد میتوان بر آن اسب نشست؟.

فرمود: اگر با آب طلا و نقره آن را زینت داده باشند و قابل کردن نیست مانعی ندارد، و اگر چنین نیست سوار شدن اشکال دارد. (۴) ۵۵- علی بن ابراهیم از پدراش روایت میکند که در مدینه وارد مجلس حضرت رضا علیه السلام شدم، مردی از برادرش به آن جناب شکایت کرد، در این هنگام حضرت این اشعار را انشاء فرمود:

اعذر أحاك علي ذنوبه و استر و غط علي عيوبه

و اصبر علي بهت السفیه و للزمان علي خطوبه

ودع الجواب تفضلا و كل الظلوم الي حسيبه

(۵) ۵۶- احمد بن سلیمان گوید: مردی از حضرت رضا علیه السلام پرسید در حالی که آن جناب در طواف بود جواد چه معنی دارد؟

فرمود: اگر از مخلوق سؤال میکنی، جواد کسی است که واجبات خداوند را انجام دهد، و بخیل کسی را گویند که واجبات پروردگار را انجام ندهد، و اگر مقصودت از جواد خداوند است، اگر بدهد

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۲۸

جواد است و اگر ندهد باز هم جواد است. (۱) ۵۷- احمد بن عامر طائی گوید: حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از حسین بن علی علیهم السلام روایت کرده که علی علیه السلام در جامع کوفه بودند در این هنگام مردی از اهل شام رسید و گفت: یا امیر المؤمنین میخواهم از شما مسائلی بپرسم.

فرمود: برای فهمیدن بپرس و از روی اشتباه کاری و تلبیس سؤال نکن، در این وقت مردم متوجه مرد شامی شدند، و او نخست پرسید اولین مخلوقات خداوند چه بود؟

علی علیه السلام فرمود: نخستین مخلوق خداوند نور بود: پرسید خداوند آسمان‌ها را از چه چیز خلق کرد؟ فرمود: از بخار آب، پرسید زمین را از چه چیز آفرید، فرمود: از قشرهای روی آب: پرسید کوه‌ها را از چه آفرید؟ فرمود: از امواج، پرسید چرا مکه را ام القری گفتند، فرمود: برای اینکه زمین را از زیر آن پهن کردند. پرسید چرا گاو همیشه چشمش بطرف زمین است: و سرش را بطرف آسمان بلند نمیکند، فرمود: از هنگامی که قوم موسی گوساله را پرستیدند وی شرم دارد سرش را بطرف آسمان بلند کند. پرسیدم کدام کس جمع بین دو خواهر کرد و دو خواهر را به نکاح در آورد؟ فرمود: یعقوب بن اسحاق دو خواهر بنام حبار و راحیل را تزویج کرد

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۲۹

(۱) و بعد از آن حرام شد، و خداوند متعال فرمود: **وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ** پرسید جزر و مد دریا چیست؟ علی علیه السلام فرمود: فرشته‌ای از فرشتگان خداوند بنام رومان بر دریاها موکل است، هر گاه آن فرشته پایش را در دریا گذارد دریا بالا می‌آید، و هر گاه پایش را بیرون کشد آب فرو مینشیند. پرسید اسم پدر جن چیست؟ فرمود: شومان از آتش خلق شده است، پرسید آیا خداوند پیغمبری برای جن فرستاده است؟

فرمود: آری خداوند پیغمبری برای جن فرستاد که نامش یوسف بود، جن او را کشتند، پرسید، نام شیطان چیست و در آسمان به چه نامی مشهور بود فرمود: ابلیس نامش حارث بود، پرسید چرا آدم را آدم گفتند؟ فرمود: برای اینکه او را از زمین خلق کردند پرسید چرا میراث مرد دو برابر زن شد؟.

فرمود: چون آدم در بهشت دو دانه گندم و حواء یک دانه خورد از این جهت میراث مرد دو برابر شد. پرسید خداوند کدامیک از پیغمبران را مختون خلق کرد؟ فرمود: آدم و فرزندش شیث، ادریس، نوح، سام بن نوح، ابراهیم، داود، سلیمان، لوط، اسماعیل موسی، عیسی و محمد علیهم السلام. پرسید آدم چند سال عمر کرد؟ فرمود نهصد و سی و سه سال.

پرسید نخستین کسی که شعر گفت کدام کس بود؟ فرمود آدم.

پرسید شعرش چه بود: فرمود: هنگامی که بر زمین فرود آمد و وسعت زمین

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۳۰

را مشاهده کرد، (۱) و قابیل هابیل را کشت، آدم علیه السلام گفت:

تغیرت البلاد و من علیها فوجه الارض مغبر قبیح

تغیر کل ذی طعم و لون و قل بشاشة الوجه الملیح

أری طول الحیاء علی غما و هل أنا من حیاتی مستریح

و مالی لا أجود بسبک دمع و هابیل تضمنه الضریح

قتل قابیل هابیلأخاه فوا حزنی لقد فقد الملیح

شیطان در پاسخ او گفت:

تنح عن البلاد و ساکنیها فبی فی الخلد ضاق بک الفسیح

و کنت بها و زوجک فی قرار و قلبک من أذی الدنیا مریح

فلم تنفک من کیدی و مکری الی أن فاتک الثمن الربیح

و بدل أهلها أثلا و خمطا بحبات و أبواب منیح

فلولا رحمة الجبار أضحی بکفک من جنان الخلد ریح

پرسید چند سال در فراق بهشت گریه کرد و چه مقدار اشک از دیدگانش جاری گردید؟.

فرمود: آدم صد سال گریه کرد و از چشمهایش مانند دجله و فرات آب جاری شد، پرسید آدم چند حج به جای

آورد؟.

فرمود: هفتاد حج پیاده و نخستین حجی که به جای آورد زاغ او را راهنمایی میکرد و محل های آب را به او نشان

میداد، و زاغ همراه او از بهشت بیرون شده بود، و از این جهت از خوردن او نهی شده است.

پرسید چرا وی راه نمیروند؟ فرمود: آن حیوان مدت ها در بیت المقدس

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۳۱

گریه میکرد، (۱) و با آدم نیز گریه میکرد، و از این جهت در منازل سکنی گزیده است، و نه آیه از قرآن مجید که آدم در بهشت آنها را قرائت مینمود با او همراه است و این آیه‌ها تا روز قیامت با او خواهد بود، سه آیه از اول سوره کهف، و سه آیه از سبحان الذی أَسْرَى، که اول آن «وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ» میباشد، و سه آیه از یس که وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا باشد.

پرسید نخستین کسی که کافر شد و کفر را تأسیس کرد که بود؟ فرمود: ابلیس لعنة الله عليه بود.

پرسید اسم نوح چه بود؟ فرمود: نام نوح علیه السلام «سکن» بود و چون مدت هزار سال بر قومش گریه کرد از این رو وی را نوح گفتند.

پرسید کشتی نوح عرض و طولش چه اندازه بود؟ فرمود: طول کشتی نوح هشتاد ذرع و عرض آن پانصد ذرع و ارتفاعش هشتاد ذرع بود.

بعد از این آن مرد نشست و مرد دیگری برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین نخستین درختی که در زمین کاشته شده کدام درخت بود؟ فرمود کدو.

پرسید نخستین کسی که از اهل آسمانها حج به جای آورد که بود؟ فرمود: جبرئیل.

پرسید اولین بقعه‌ای که بعد از طوفان در زمین پدید آمد کجا بود.

فرمود: کعبه که از یک زبرجد سبز بود، پرسید گرامیترین وادی در روی زمین کجا است، فرمود: سرزمینی که او را سرنندیب گویند و آدم از بهشت در آنجا

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۳۲

سقوط کرد. (۱) پرسید بدترین وادی روی زمین کجا است؟ فرمود: سرزمین برهوت که در یمن است، و آن جا یکی از وادی‌های جهنم میباشد.

پرسید آن کدام زندان بود که با زندانی خود حرکت میکرد؟ فرمود: آن شکم ماهی بود که یونس را با خود حمل میکرد.

پرسید آن شش موجودی که در رحم زنی و یا حیوانی قرار نگرفتند کدام افراد بودند؟ فرمود: آدم، حواء، گوسفند ابراهیم، ناقه صالح، عصای موسی، و خفاشی که عیسی (ع) ساخت و به اذن پروردگار پرواز کرد.

پرسید آن کدام چیزی بود که بر وی دروغ بسته شد و آن از جن و انس نبود؟ فرمود: آن گرگی بود که برادران یوسف او را متهم کردند یوسف را خورده است.

پرسید آن کدام کس بود که بر وی وحی نازل شد و از جن و انس هم نبود؟

فرمود: آن زنبور عسل بود که خداوند بر وی وحی فرستاد.

پرسید پاک‌ترین محل روی زمین که در آن نماز جائز نیست کجا است؟

فرمود: بام کعبه است.

فرمود آن کدام محل بود که ساعتی آفتاب بر آن تابید و دیگر بر آنجا نخواهد تابید، فرمود: آن دریاست که برای موسی از هم شکافته شد و آفتاب بر آن تابید و دیگر آفتاب آن جا را نخواهد گرفت.

پرسید آن چیز زنده که خوراک یک مرده شد چه بود؟ فرمود: عصای موسی بود.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۳۳

(۱) پرسید آن کسی که انذار کرد در حالی که نه از انس بود و نه از جن، فرمود:

آن مورچه بود.

پرسید: آن کسی که برای نخستین بار فرمان ختنه داد که بود؟ فرمود:

حضرت ابراهیم (ع) بود.

پرسید: نخستین زنی که ختنه شد که بود؟ فرمود: هاجر مادر اسماعیل، فرمود: نخستین زنی که دامن خود را بر

زمین کشید که بود؟ فرمود: هاجر هنگامی که از ساره فرار میکرد.

پرسید نخستین مردیکه دامنش را کشید که بود؟ فرمود قارون بود.

پرسید اولین کسی که نعلین پوشید که بود، فرمود: حضرت ابراهیم.

پرسید گرامیترین مردم از جهت نسب که بود؟ فرمود: یوسف بن یعقوب صدیق پروردگار.

پرسید آن شش نفر پیغمبر که دو نام داشتند کدام افراد بودند، فرمود یوشع ابن نون که نامش ذو الکفل بود، و یعقوب که نامش اسرائیل بود، و خضر که نامش حلقیا بود و یونس که نامش ذو النون بود، و عیسی که مسیح بود، و محمد که احمد بود.

پرسید آن چیست که تنفس میکند در صورتی که گوشت و خون ندارد؟ فرمود آن صبح است در حالی که نفس می‌کشد.

پرسید آن پنج پیغمبر که بزبان عربی سخن گفتند کدام پیغمبران بودند؟

فرمود آنان عبارتند از: هود، شعیب، اسماعیل و محمد.

آن مرد نشست و مردی دیگر برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین آیه شریفه

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۳۴

(۱) یَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ، وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ رَا بِيَانِ فَرْمَائِدِ.

علی علیه السلام فرمود قابیل از هابیل فرار میکند، موسی از مادرش فرار میکند، ابراهیم از پدری که او را تربیت کرد نه پدر حقیقی فرار میکند، لوط از زنش فرار میکند، نوح از پسرش فرار میکند.

پرسید نخستین کسی که با مرگ ناگهانی درگذشت که بود فرمود داود که روی منبرش درگذشت.

پرسید آن کدام چهار چیز است که از چهار چیز سیر نمیگردند؟ فرمودند: زمین از باران، ماده از نر، چشم از دیدن، و عالم از دانش.

پرسید نخستین کسی که سکه زد که بود؟ فرمود: نمرود بن کنعان که بعد از نوح علیه السلام سکه زد.

پرسید اولین کسی که عمل قوم لوط را انجام داد که بود؟ فرمود: شیطان که خود را در اختیار دیگران گذاشت و راه فساد را به مردم یاد داد.

پرسید معنی صدای کبوتران رابعی چیست؟ فرمود: بر مغنیان و مطربان نفرین می‌کند.

پرسید کنیه براق چیست؟ فرمود: ابو هلال.

پرسید چرا تبع ملک را تبع گفتند؟ فرمود برای اینکه جوانی نویسنده بود و برای ملک نامه مینوشت.

هنگامی که نامه مینوشت در آغاز نامه «بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ صَبْحًا وَرَيْحًا»

مینوشت (۱) ملک گفت: بنویس و در آغاز نامه اسم ملک رعد را یادداشت کن، تبع گفت: من فقط نام خدای خود را خواهم نوشت و سپس مطالب شما را در دنبال آن خواهم آورد.

خداوند عز و جل در اثر این مجاهدت سلطنت آن ملک را به او داد، و مردم هم از وی متابعت کردند و از این جهت او را تبع گفتند.

پرسید چرا بز، دم ندارد و عورتش مکشوف است؟ فرمود ماعز در کشتی از نوح نافرمانی کرد و نوح او را بیرون افکند و از این جهت دمش آسیب دید، و لیکن میش چون اطاعت کرد و خود وارد کشتی شد، نوح از وی خوشش آمد و دست بر بدن و صورت او کشید.

پرسید اهل بهشت با چه زبانی سخن میگویند؟ فرمود بزبان عربی سخن میگویند.

پرسید دوزخیان با چه زبان حرف میزنند؟ فرمود: به زبان مجوسیان سخن میگویند.

وی در جای خود نشست و مرد دیگری برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین چرا روز چهارشنبه شوم است و ما از آن تطیر میکنیم و آن کدام چهارشنبه میباشد؟

فرمود: چهارشنبه آخر ماه در آن روز قابیل هابیل را کشت، روز چهارشنبه حضرت ابراهیم علیه السلام را در آتش انداختند، روز چهارشنبه خداوند فرعون را غرق کرد.

روز چهارشنبه پروردگار قریه لوط را خراب فرمود و آنها را هلاک ساخت،

(۱) روز چهارشنبه خداوند متعال باد را فرستاد و قوم عاد را هلاک کرد و روز چهارشنبه آنان تار و مار شدند.

روز چهارشنبه خداوند پشه را بر نمرود مسلط ساخت و او را هلاک نمود، روز چهارشنبه موسی مورد تعرض فرعون قرار گرفت و فرعون خواست او را بکشد، و روز چهارشنبه سقف بر آنها فرود آمد و هلاک شدند.

روز چهارشنبه فرعون امر کرد تا کودکان بنی اسرائیل را بکشند، روز چهارشنبه بیت المقدس خراب شد، روز

چهارشنبه مسجد سلیمان در استخر فارس آتش گرفت، روز چهارشنبه یحیی بن زکریا کشته شد، روز چهار

شنبه نخستین عذاب بر قوم فرعون سایه افکند.

روز چهارشنبه خداوند قارون را بر زمین فرو برد، روز چهارشنبه ایوب گرفتار شد و مال و فرزندان او مردند، روز چهارشنبه یوسف را به زندان افکندند.

روز چهارشنبه خداوند متعال فرمود: **أَنَا دَمَّرْنَاهُمْ وَ قَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ** روز چهارشنبه ناقه صالح را پی کردند، روز چهارشنبه صیحه آسمانی آنها را نابود کرد.

روز چهارشنبه از آسمان سنگ بارید، روز چهارشنبه مشرکین دندانهای حضرت رسول صلی الله علیه و آله را شکستند، روز چهارشنبه عمالقه تابوت را گرفتند. (۲) ۵۸- حضرت رضا علیه السلام از پدرانیش از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: افرادی هستند با شوق لباس میبافند در حالی که همان لباس کفن آنها می شود، و خانه ای میسازند که در آن سکونت کنند و همان خانه محل دفن آنها

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۳۷

میگردد. (۱) ۵۹- حسن بن علی بن فضال گوید: حضرت رضا علیه السلام از پدرانیش از حسین بن علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که وفات امام حسن مجتبی علیه السلام فرا رسید آن جناب گریه میکرد. گفتند: یا ابن رسول الله چرا گریه میکنی تو فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله میباشی و پیغمبر در باره تو مطالبی گفته، و علاوه بیست بار پیاده حج بجا آورده ای و سه بار ثروت خود را میان فقراء تقسیم کرده ای.

فرمود: من از دو چیز گریه میکنم، یکی وحشت مرگ و دیگری دوری از دوستان. (۲) ۶۰- احمد بن حسن میثمی گوید: گروهی در نزد حضرت رضا علیه السلام بودند و در مورد روایات متنازع که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسیده گفتگو میکردند، در این مورد از امام رضا علیه السلام سؤال شد.

فرمود: خداوند متعال اشیائی را حلال و اشیائی را حرام فرموده است، و اشیائی را نیز واجب گردانید، و اینک اگر حدیثی وارد شده که حرامی را حلال و یا حلالی را حرام و یا واجبی را دفع کند باید در این مورد ناسخی باشد و اگر چنانچه از کتاب خدا ناسخی نباشد آن حدیث قابل عمل نیست.

زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله حرامی را حلال و یا حلالی را حرام و یا یکی از واجبات خداوند را تغییر نمیدهد و احکام رد و بدل نمیکند، پیغمبر اکرم فقط احکام را از طرف خداوند ابلاغ میکند و مردم ملزم هستند

فرمایشات و

دستورات خداوند را عمل کنند، (۱) و قرآن مجید هم فرمود: **إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ**.*

پس بنا بر این حضرت رسول صلی الله علیه و آله فقط مجری اوامر خداوند بوده و تبلیغ رسالت کرده است.

راوی گوید: عرض کردم: از شما حدیثی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌رسد که آن حدیث در قرآن نیامده است، و لیکن در سنت هست، بار دیگر خلاف حدیث اول نیز وارد می‌گردد.

فرمود: پیغمبر اکرم از چیزهایی نهی کرد و نهی او با کتاب خدا موافقت کرد، و به چیزهایی امر فرمود و آن اوامر جزء واجبات شد و این واجبات با فرائض خداوند متعال در قرآن مجید موافق درآمد.

اگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله در موردی نهی حرام وارد شد. و بار دیگر خلاف آن رسید آن روایت خلاف قابل عمل نیست، و همان طور است اگر در موردی امری صادر شده و سپس خلاف آن وارد شود، ما بر خلاف حضرت رسول صلی الله علیه و آله حکمی صادر نمیکنیم و اگر پیغمبر در موردی امر کرده و یا نهی نموده باشد ما بر خلاف آن جناب به حرمت و یا حلیت آن رأی نخواهیم داد.

اگر ضرورتی ایجاب کند و یا موضوع خوف در میان باشد بطور اضطرار و موقت میتوان حلالی را حرام و یا حرامی را حلال کرد. ما تابع حضرت رسول صلی الله علیه و آله میباشیم، همان طور که نبی اکرم نیز از خداوند متعال متابعت میکردند، پروردگار میفرماید **مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا**

(۱) حضرت رسول صلی الله علیه و آله از چیزهایی نهی فرموده و لیکن نهی حرمت نیست، بلکه نهی کراهت میباشد، و به چیزهایی امر فرموده و آن اوامر وجوبی نیستند، بلکه امر ارشادی و رجحانی است، و مردم در انجام این اعمال رخصت دارند، و اتیان آن کارها و یا ترک آنها در اختیار مکلف است.

اگر از ناحیه ما دو خبر در یک مورد رسید و موضوعی را نهی میکرد، و هر دو خبرهم صحیح بودند، و کسی بر آنها اعتراض نداشت، در این صورت باید به مضمون آن دو حدیث عمل کرد، و یا یکی از آنها را گرفت، و باید برسول خدا (ص) تسلیم شد و اگر کسی به این حدیث عمل نکند عناد ورزیده و از دستور پیغمبر سرباز زده است و به خداوند متعال شرک آورده و کافر شده است.

اگر دو خبر مختلف برای شما رسید آن خبر را به کتاب خداوند عرضه کنید، و اگر با حلال و حرام خداوند در کتاب موافقت کرد، از آن پیروی کنید، و اگر در قرآن پیدا نشد با سنت حضرت رسول صلی الله علیه و آله تطبیق دهید.

اگر با اوامر و یا با نواهی حضرت رسول موافقت کرد مورد عمل قرار دهید، و اگر حدیث مورد نظر با منهیات مکروه مخالفت کرد در این صورت مکلف رخصت دارد و میتواند به هر یک از آن دو خبر عمل کند.

مکلف باید در این مورد از باب تسلیم و متابعت سنت پیغمبر رفتار کند و حقیقت آن را به حضرت رسول و شارع مقدس برگرداند، و اگر چنانچه آن حدیث مخالف، با هیچ یک از آنها موافقت نداشت، آن حدیث را به ما برگردانید و از روی رأی و اجتهاد خود عمل نکنید، و سکوت و عدم تفحص خود را حفظ کنید تا از طرف ما بیان این گونه روایات برسد و واقعیت آن معلوم گردد. (۲) ۶۱- حضرت رضا علیه السلام از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود:

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۴۰

(۱) هنگامی که مرا به آسمانها بردند در آسمان سوم مشاهده کردم مردی نشسته یک پایش در مشرق و یک پایش در مغرب بود، در دستش لوحی بود که به او نگاه میکرد و سرش را تکان میداد.

پرسیدم ای جبرئیل این کیست؟ فرمود: این ملک الموت میباشد. (۲) ۶۲- حضرت رضا علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: روز قیامت خداوند متعال به ملک الموت میفرماید: به عزت و جلال خودم سوگند طعم مرگ را به تو خواهم چشانید، همان طور که بندگان مرا طعم مرگ چشانیدی. (۳) ۶۳-

حضرت رضا علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: بار خدایا برای امت من در صبح روزهای شنبه و پنجشنبه برکت قرار بده. (۴) ۶۴- حضرت رضا علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: پیغمبر اکرم روز پنجشنبه مسافرت میفرمود و میگفت: در روز پنجشنبه اعمال بندگان را به پیشگاه خداوند عرضه میدارند. (۵) ۶۵- حضرت رضا علیه السلام از امیر المؤمنین سلام الله علیه روایت کرده که فرمود: کسی که دوست دارد باقی باشد در صورتی که بقائی وجود ندارد، باید صبح از خواب بیدار شود،

و کفش خوب- و گشاد- در پای خود کند و لباسهای سبک در بر برکند و کمتر با زنان درآمیزد. (۶) ۶۶- حضرت رضا (ع) از امیر المؤمنین سلام الله علیه روایت کرده که فرمود:

طاعون مرضی است که آدمی را زود هلاک میکند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۴۱

(۱) ۶۷- حضرت رضا علیه السلام فرمود: علی علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: ای بنی هاشم شما بعد از من مستضعف خواهید شد. (۲) ۶۸- حسن بن عبد الله رازی از امام رضا علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دو نفر و بیش از آن در حکم جماعت می‌باشند. (۳) ۶۹- حسن بن عبد الله رازی گوید: حضرت رضا (ع) روایت میکرد که علی (ع) فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله به عمار یاسر فرمودند: ای عمار گروه ستمکاران ترا خواهند کشت. (۴) ۷۰- حضرت رضا از علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود:

سلمان از ما اهل بیت میباشد. (۵) ۷۱- حسن بن عبد الله رازی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ابو ذر یکی از راستگویان این امت است. (۶) ۷۲- حضرت رضا علیه السلام از علی بن ابی طالب سلام الله علیه روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس یک ماری را بکشد مثل اینکه کافری را کشته است. (۷) ۷۳- حضرت رضا از علی علیهما السلام روایت کرده که حضرت رسول (ص) فرمود: خداوند متعال بلاء را از کوفه دفع میکند همان طور که خیمه‌های پیغمبرش را

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۴۲

از بلیات دفع مینماید. (۱) ۷۴- حضرت رضا از علی علیهما السلام روایت میکند که فرمود: هر کس شفاعت حضرت رسول صلی الله علیه و آله را منکر شود به شفاعت آن جناب نخواهد رسید. (۲) ۷۵- حسن بن عبد الله رازی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: عمار با حق است و با حق در میان دو دسته جنگ میکند، یکی از آن دو دسته بر سنت و روش من هستند، و دسته دیگر از دین خارج میباشند. (۳) ۷۶- دارم بن قبیصه از حضرت رضا از پدرانیش علیهم السلام از جابر بن

عبد الله روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در قبه آدم تشریف داشتند مشاهده کردم بلال حبشی بیرون شد و مقداری از زیادی آب وضوی پیغمبر در دستش بود.

مردم دویدند و آن آب را از او گرفتند و هر چه دستشان رسید به صورت خود کشیدند، و هر کس از آن آب چیزی به دستش نرسید از دست رقیقش گرفت، و به صورت خود کشید، و همین طور با زیادی آب وضوء امیر المؤمنین علیه السلام عمل میشد. (۴) ۷۷- دارم بن قبیصه از حضرت رضا از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس مؤمنی را خوار کند و یا تحقیرش نماید، و یا به جهت فقر و تنگدستی به او اعتناء نکند، خداوند متعال روز قیامت او را در روی پل صراط در بین مردم

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۴۳

مشهور میکند. (۱) ۷۸- دارم بن قبیصه از حضرت رضا از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که حضرت رسول (ص) فرمود: خداوند متعال به فرشتگان موکل بر مردم وحی میفرستد که زلات و گناهان بندگان مرا بعد از عصر ننویسد. (۲) ۷۹- موسی بن نصر رازی گوید: از حضرت رضا علیه السلام در مورد حدیث «أصحابی کالنجوم بأیهم اقتدیتم اهتدیتم» سؤال شد، و هم چنین از حدیث «دعوا لی أصحابی».

فرمود: این حدیث درست است. مقصود آن اصحاب و یارانی هستند که دین را تغییر و تبدیل نداده باشند، سؤال شد از کجا بدانیم که اصحاب آن حضرت در دین تغییر و تبدیل نداده‌اند؟!.

فرمود: آنها روایت میکنند که گروهی از یاران و اصحاب آن حضرت را به حوض کوثر راه نمیدهند، و به آن جناب میگویند: تو نمیدانی آنها بعد از تو در دنیا بدعت‌ها ایجاد کردند و دین را تغییر و تبدیل نمودند، بعد آنها را بطرف شمال میبرند و من در آن هنگام میگویم، دور باشند این اصحاب و نزدیک من نباشند.

پس معلوم شد که مقصود از این اصحاب کسانی هستند که در دین بدعت ننهاده باشند. (۳) ۸۰- فضل بن شاذان گوید: مامون از حضرت رضا علیه السلام درخواست کرد که عقائد خالص و صحیح اسلام را برای او بنویسد، و

موضوع را باختصار و ایجاز بیان کند، امام رضا علیه السلام نوشت: عقیده خالص دین مقدس اسلام

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۴۴

عبارت است: (۱) از شهادت به وحدانیت خداوند، و این که پروردگار شریک و همتا ندارد.

خداوندی که یکتا، شنوا، بینا، همیشگی، دانا، توانا، قادر، بی‌نیاز، دادگر، و قدیم است، و او آفریننده همه کائنات است و مانند ندارد، و ضد و نظیری برای او نیست، مردم باید در هنگام عبادت و دعا به او روی آورند، و در درگاهش تضرع و زاری کنند و حوائج خود را از وی بخواهند.

گواهی دهد که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده و امین برگزیده خداوند از میان مخلوقات میباشد، و معتقد باشد که آن حضرت سید مرسلین و خاتم پیامبران و برتر جهانیان است، و اینکه پس از آن حضرت دیگر پیامبری نیست و با بعثت آن بزرگوار طومار نبوت در هم پیچیده و ملت و شریعت آن جناب آخرین ملت و شریعت خواهد بود، و در شریعت مقدس او تا روز قیامت تغییر و تبدیلی پیدا نخواهد شد.

آنچه رسول اکرم محمد بن عبد الله از طرف خداوند آورده است مورد تصدیق و تایید است، و حق روشن و واضح همان است که آن جناب آورده و من همه آنها را تصدیق میکنم، و به همه شرایع و ادیان قبل از او نیز اعتقاد و ایمان دارم و به همه پیامبران و کتابهایی که بر آنها فرود آمد تصدیق و اعتراف میکنم، و به قرآن مجید که باطل در آن راه ندارد و از طرف خداوند متعال فرود آمده اقرار دارم.

قرآن مجید بر همه کتابها برتری و توانائی دارد، و از آغاز تا انجامش حق است به محکم و متشابه آن مؤمن هستیم، و به خاص و عام و وعد و عید، و ناسخ و منسوخ، و قصص و اخبار آن معتقد می‌باشیم، هیچ بشری قدرت ندارد مانند آن را بیاورد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۴۵

(۱) دلیل بعد از قرآن مجید و حجت مؤمنین و قائم به امور مسلمین و مفسر قرآن کریم و دانای به احکام آن و جانشین آن حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است.

علی علیه السلام که در نزد پیغمبر مانند هارون در نزد موسی بود، امیر مؤمنان و پیشوای پرهیزکاران، و رهبر سپید چهره‌گان، و بهترین اوصیاء و وارث علوم پیغمبران است، بعد از وی حسن، حسین، که دو جوانان اهل بهشت میباشند، سپس علی بن الحسین زین العابدین، و محمد بن علی باقر علوم انبیاء، جعفر بن محمد صادق

وارث علوم اوصیاء، موسی بن جعفر کاظم علی بن موسی الرضا، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و حجت منتظر قائم علیهم السلام.

گواهی میدهم که آنها امام و وصی پیغمبر هستند، و زمین در هیچ عصر و زمانی خالی از حجت نیست، آنها ریسمان استوار خداوند و پیشوایان هدایت و رهبران مردم و برهان اهل دنیا هستند تا آنگاه که خداوند وارث زمین را برساند، هر کس با آنها مخالف کند گمراه است، و مردم را گمراه میکند و بطرف باطل دعوت می‌نماید، این چنین شخص حق را ترک گفته و طریق هدایت را از دست داده است.

خداوند متعال در قرآن مجید آنها را به ناطق تعبیر کرده و از رسول خود صلی الله علیه و آله به بیان اشاره فرموده است، و هر کس بمیرد و آنها را شناسد در جهالت و نادانی مرده است.

در مذهب اهل بیت عفت، و پاکدامنی، تقوی و پرهیزکاری، راستگویی و شایستگی، اجتهاد، و اداء امانت به نیکان و بدان، و شکیبائی و انتظار فرج، طول

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۴۶

سجود، (۱) روزه داشتن، نماز خواندن در شب، دوری از محرّمات، تسلیت به مصیبت دیدگان، معاشرت خوب. وضوء گرفتن با همان دستوراتی که خداوند متعال در قرآن مجید داده، با شستن دست تا مرفق، و مسح سر و هر دو پا، و عدم نقض وضوء مگر با بول و یا غائط، و یا اخراج ریح و خوابیدن و یا جنابت که اینها از مبطلات وضوء میباشند، هر کسی به کفش پا مسح کند با خدا و رسولش مخالفت کرده است.

غسل روز جمعه، غسل عیدین، غسل دخول مکه و مدینه، غسل زیارت، غسل احرام، غسل شب اول ماه رمضان و شب هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم، و بیست سوم ماه مبارک رمضان از اغسال مستحبه است، غسل جنابت و غسل حیض واجب می‌باشند.

نماز ظهر چهار رکعت، عصر چهار رکعت، مغرب سه رکعت، صبح دو رکعت این هفده رکعت واجب می‌باشد.

سی و چهار رکعت نیز مستحب است و آن عبارت است از:

هشت رکعت قبل از ظهر، هشت رکعت قبل از عصر، چهار رکعت بعد از مغرب و دو رکعت بعد از عشاء که یک رکعت بحساب می‌آید، هشت رکعت نماز شب دو رکعت شفع و یک رکعت وتر که قبل از طلوع فجر خوانده میشوند و دو رکعت هم قبل از نماز صبح.

نماز در اول وقت فضیلت دارد، فضیلت نماز جماعت بر فرادی بیست و چهار برابر است، پشت سر فاسق و بدکار نمیتوان نماز خواند، و جز به پیروان

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۴۷

ولایت اقتداء نمیتوان کرد، (۱) و در پوست میتة نماز گزاردن درست نیست، و در پوست درندگان نیز خواندن نماز جایز نیست، و در تشهد اول السلام علینا و علی عباد الله الصالحین نباید گفته شود، زیرا سلام دادن بیرون شدن از نماز میباشد، و هر گاه آن را گفتمی از نماز بیرون می‌گردد.

تقصیر در هشت فرسخ انجام میگیرد، و هر گاه نمازت را قصر خواندی روزهات را نیز افطار میکنی، و اگر کسی در سفر افطار نکند روزه‌اش قبول نیست و باید قضاء آن را بجا آورد زیرا باید در هنگام سفر روزه را افطار کرد، قنوت در نماز صبح. ظهر، عصر، مغرب، و عشاء، سنت واجب است، و در صلاة میت باید پنج تکبیر گفت، و هر کس کسر کند با سنت مخالفت کرده است، میت را باید با پا داخل قبر کرد، و در هنگام دخول باید با او مدارا نمود.

در همه نمازها باید بسم الله را بلند قرائت کرد، و زکاة واجب در هر دو بیست درهم پنج درهم است، و در کمتر از آن زکاة نیست، و زکاة اموال پس از یک سال که بر آن گذشت واجب میگردد، و زکاة را بغیر از اهل ولایت به دیگری نمیتوان داد.

از گندم و جو، و خرما، و کشمش هر گاه به پنج وسق برسد باید یک دهم آن را پرداخت، وسق شصت صاع است و هر صاعی چهار مد میباشد.

زکاة فطر بر هر نفر کوچک و بزرگ آزاد، یا بنده مرد و زن واجب است، مقدار زکاة فطر یک صاع از گندم، جو، خرما، و کشمش است که باید به معتقدین ولایت داده شود، اکثر حیض ده روز و اقل آن سه روز است، مستحاضه

پنبه و یا

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۴۸

پارچه در مخرج میگذارد و غسل می‌کند و نماز میگذارد، (۱) و لیکن حائض در ایام حیض نماز نمیگذارد و قضاء آن را هم بجای نمی‌آورد، و لیکن روزه را ترک میکند و قضاء آن را بجای می‌آورد.

روزه ماه رمضان واجب است، با رؤیت هلال رمضان روزه باید گرفت، و با دیدن هلال شوال باید افطار کرد، و نمازهای مستحبی را با جماعت نمیتوان خواند، و هر کس نماز مستحبی را با جماعت بخواند مبدع است و هر بدعت هم ضلالت است، و ضلالت پایانش جهنم میباشد، در هر ماه سه روز روزه داشتن سنت است، هر ده روز یک روز.

روزه ماه شعبان برای کسی که نمیتواند روزه بگیرد خوب است، و اگر قضاء ماه رمضان را متفرقا انجام دهد اشکالی ندارد.

حج خانه خدا برای کسی که استطاعت دارد واجب است، و استطاعت نیز زاد و راحله میباشد و حج بدون تمتع جائز نیست، و قرآن و افراد که مورد استعمال عامه میباشد جز برای اهل مکه و کسانی که در اطراف مکه هستند جائز نیست، احرام به حج و یا عمره جز در میقات جائز نیست.

خداوند متعال میفرماید: **وَ اتَمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ وَ جَائِزٌ نِيسَتٌ گوسفندی که بیضه‌اش را کشیده باشند قربانی شود.**

جهاد با امام عادل واجب است، و هر کس برای دفاع از مالش کشته شود، شهید است، در هنگام تقیه کشتن کفار جائز نیست، مگر اینکه فتنه و فساد پیشه کنند و یا مسلمانان را بکشند، و این در صورتی است که بر خود و مسلمانان ایمن باشی،

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۴۹

(۱) تقیه در جایی که باید تقیه کرد واجب است، و اگر از روی تقیه و یا برای دفع ظلم از خودش سوگند بخورد کفاره ندارد.

طلاق همان است که خداوند متعال در قرآن بیان فرموده و پیغمبر اکرم در سنت خود موارد آن را روشن کرده است. و اگر کسی بر خلاف کتاب خدا و سنت رسول صلی الله علیه و آله طلاق دهد طلاقش باطل است، همان طور که هر نکاحی بر خلاف کتاب خدا انجام گیرد باطل است.

جائز نیست مردی بیش از چهار زن در عقد خود درآورد، و هر گاه زنی سه بار مطلقه شد باید در عقد مردی دیگر درآید و بعد نزد شوهر اولش برود.

علی علیه السلام فرمود: از تزویج زنانی که در یک مجلس سه طلاقه شده‌اند پرهیز کنید زیرا آنها شوهردار میباشند، صلوات بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله در هر جا واجب است، و در هنگام عطسه و ذبیح نیز صلوات واجب میباشد.

محبت دوستان خدا واجب و بغض دشمنان نیز واجب است و باید از دشمنان خدا و پیشوایان آنها اظهار برائت کرد.

نیکی به پدر و مادر اگر چه مشرک باشند واجب است، و در معصیت خداوند اطاعت پدر و مادر جائز نیست، زیرا در معصیت و نافرمانی خداوند نباید از هیچ کسی اطاعت کرد.

اگر گوسفندی را سر بریدند و با ذبح شرعی آن را کشتند جنین گوسفند نیز طاهر است، در صورتی که پشم و کرک درآورده باشد، متعۀ النساء و متعۀ الحج همان طور که در قرآن مجید نازل شده است حلال میباشد.

فرائض نیز همان است که خداوند فرموده و «عول» در آن نیست، با فرزند و

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۵۰

پدر و مادر فقط شوهر و زن ارث میبرند (۱) و صاحبان سهم از کسانی که سهم ندارند سزاوارترند، و سهم عصبه در دین خدا نیست.

عقیقه از مولود برای پسر و دختر واجب است، و همین طور است نام‌گذاری کودک، و سر تراشیدن آن در روز هفتم و هم وزن موی سر کودک باید طلا و یا نقره صدقه داد، ختنه برای مردان یک سنت واجب است، و برای زنان استحباب دارد.

خداوند متعال اشخاص را به اندازه وسع و استعداد آنها مکلف میسازد، افعال بندگان از طرف خداوند خلق شده، و این خلق تقدیری است نه تکوینی، و خداوند متعال خالق همه اشیاء است.

ما معتقد به جبر و تفویض نیستیم، و خداوند نیکوکاران را به عمل بدکاران مؤاخذه نمیکند، و کودکان را به گناه پدران معذب نمیسازد، و هیچ کس گناه دیگری را بگردن نمیگیرد، و برای انسان فقط سعی و کوشش و فعالیت نتیجه مطلوب دارد.

خداوند عفو میکند و احسان مینماید و بر کسی ستم روا نمیدارد، زیرا وی از همه نقائص منزّه است خداوند متعال اطاعت امام و پیشوائی را که مردم را گمراه کند و از جاده حق و حقیقت جامعه را منحرف سازد واجب نکرده است.

خداوند متعال افرادی را که کافر هستند و مردم را از عبادت او دور میکنند به عنوان رسالت و پیامبری اختیار نمیکند، و اسلام غیر از ایمان است، هر مؤمن مسلمان هست ولی هر مسلمانی مؤمن نیست. هیچ دزدی در حین ارتکاب دزدی و هیچ زناکاری در هنگام زنا مؤمن نیستند و کسانی که مستوجب حدود شرعی میباشند مسلمان هستند و لیکن نه مؤمن هستند و نه کافر.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۵۱

(۱) خداوند متعال مؤمن را که وعده بهشت داده داخل دوزخ نمیکند، و کافری را که دوزخ بر او واجب شده است از جهنم بیرون نمیسازد، و خداوند همه گناهان را جز کسانی که مشرک شده‌اند می‌آمرزد. موحدین گناه کار که مرتکب معصیت شده باشند در جهنم مخلد نخواهند بود و پس از مدتی از آنجا بیرون خواهند شد، و شفاعت آنان را در برخواهد گرفت، امروز تقیه در دار اسلام لازم است، و لیکن در دار کفر و ایمان تقیه لازم نیست.

امر به معروف و نهی از منکر واجب میباشند در صورتی که ترس از نفس نباشد و امکان هم وجود داشته باشد، ایمان یعنی اداء امانت‌داری و دوری از گناهان کبیره، و ایمان شناسائی با قلب و اقرار به زبان و عمل به ارکان می‌باشد، تکبیر در عیدین واجب است.

در عید فطر بعد از پنج نماز و اول از نماز مغرب شب عید شروع می‌شود، و در اضحی تکبیر بعد از نماز واجب است، و از نماز ظهر روز عید شروع میگردد، و در منی بعد از پانزده نماز تکبیر واجب است.

زنی که بچه آورده تا هیجده روز نماز نمیخواند، و اگر قبل از این ایام پاک شد نماز میخواند، و اگر بعد از هیجده روز پاک نشد غسل میکند و نماز میخواند و مانند مستحاضه عمل مینماید.

به عذاب قبر و نکیر و منکر و روز قیامت و صراط و میزان ایمان داریم، و از کسانی که به آل محمد علیهم السلام ستم کردند و آنها را از منازل و مساکن خود بیرون کردند تبری میجوئیم و (همچنین از) کسانی که سنت‌های ظالمانه گذاشتند و یا سنت‌های حضرت رسول (ص) را تغییر دادند.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۵۲

(۱) از کسانی که بیعت علی علیه السلام را شکستند، و بر ضد آن جناب پرداختند، و با قاسطین و مارقین که علی را آزرده و بر آن حضرت ستم روا داشتند بیزاری میجوئیم.

همان کسانی که حرمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله را حفظ نکرده و با امام خود نقض عهد کرده و زنی را از خانه بیرون کردند و او را در میدان جنگ حاضر نمودند و با علی علیه السلام کارزار کردند و شیعیان پرهیزکار آن حضرت را کشتند، ما از اعمال و کردار این جماعت بیزار هستیم، و از آنها براءت میجوئیم، از کسانی که اختیار و ابرار امت را تبعید کرد و آنها را از منازل خود بیرون راند و مطرودین و لغاء را در اطراف خود جمع کرد و بیت المال را بین اغنیاء تقسیم نمود، و گروهی سفیه را مانند معاویه و عمرو بن عاص که هر دو آنها مورد لعنت پیغمبر قرار گرفته بودند حکومت داد، بیزاری میجوئیم و از اشیاع و اتباع آنها تبری میجوئیم، و هم چنین از کسانی که با علی علیه السلام و انصار و مهاجرین و اهل فضل و صلاح جنگیدند و هم چنین از ابو موسی اشعری، و پیروان آنها.

این جماعت در جهان مرتکب کارهایی شدند و پنداشتند کارهای خوب میکنند و لیکن کوششهای آنان آنها را گمراه کرد و گرفتار معصیت و رسوائی شدند، آنها به آیات پروردگار کافر شدند و به امامت علی علیه السلام گردن ننهاندند، از این رو اعمال نیک آنها و کوششهایی که در دنیا کرده بودند از بین رفت و روز قیامت هیچ ارزش و اعتباری نخواهند داشت.

آن جماعت سگهای اهل دوزخ هستند و از جهنمیان پاسداری می‌کنند، و از پیشوایان جور و ستم از اول و آخر تبری می‌جوئیم.

ما به ولایت علی علیه السلام معتقد می‌باشیم و از کسانی که پیرامون او را گرفتند و حق او را شناختند و روش او را پیروی نمودند و در دین تغییر و تبدیل نکردند ابراز رضایت و خوشنودی میکنیم.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۵۳

(۱) مانند: سلمان فارسی، ابو ذر غفاری، مقداد بن اسود، عمار بن یاسر، حذیفه ابن یمان، ابو الهیثم بن تیهان، سهل بن حنیف، عبادۀ بن صامت، ابو ایوب انصاری، خزیمه بن ثابت، ابو سعید خدری، و امثال آنها، ما به روش آنها میرویم و از طریق آنها متابعت میکنیم.

خمر حرام است چه زیاد و چه کم، و هر چیزی که آدمی را مست کند اندک آن هم حرام میباشد، حیواناتی که نیش داشته باشند و پرندگانی که منقار داشته باشند گوشت آنها حرام است، خوردن طحال نیز حرام میباشد، جری، مار ماهی، و هر ماهی‌ای که فلس نداشته باشد حرام است.

از گناهان کبیره مانند قتل نفس، زنا، سرقت، شرب خمر، عقوق والدین، فرار از جهاد، خوردن مال یتیم، خوردن میت، خوردن گوشت خوک، خوردن خون، و آن حیواناتی که بدون بردن نام خداوند ذبح شده باشند، و خوردن اموال ربوی، بعد از آن که پروردگار آن را حرام فرمود.

رشوه گرفتن و حرام خوردن، قمار بازی کردن، و کم فروشی در اوزان و مکیال، باید پرهیز کرد و خداوند متعال همه این‌ها را حرام فرموده است.

پروردگار متعال متهم کردن زنان پارسا و شوهردار را بزنا حرام فرموده، و هم چنین لواط، شهادت به ناحق، و ناامیدی از رحمت پروردگار، و آسوده بودن از عذاب خداوند، و کمک کردن به ظالم و خضوع و خشوع در نزد ستمگران و سوگند دروغ و حبس حقوق مردم در حال فراخی زندگی، دروغ، تکبر، اسراف و تبذیر، خیانت، و سبک شمردن حج، و جنگ با دوستان خداوند و اشتغال به ملامی و ساز و آواز و اصرار بر گناهان را حرام کرده

است. (۲) ۸۰- حسین بن خالد از حضرت رضا (ع) روایت کرده که فرمود: هر کس معتقد

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۵۴

به تناسخ گردد کافر است. (۱) سپس فرمود: خداوند غلاۀ را لعنت کند آنها نیستند مگر یهودی، و یا نصرانی و یا قدری، و یا مرجئه و یا حروری، بعد فرمود: با آن جماعت برخاست و نشست نکنید، و با آنان با صداقت رفتار

نمائید، و از آن جماعت تبری کنید همان طور که خداوند از آن‌ها تبری فرموده است. (۲) ۸۱- ابو هاشم جعفری گوید: از حضرت رضا علیه السلام در باره غلاۀ و مفوضه سؤال کردم.

فرمود: غلاۀ کافر هستند و مفوضه مشرک میباشند، هر کس با آنها مجالست کند، و یا با آنان غذا بخورد، و یا وصلت و ازدواج کند، و یا آنان را امین بداند، و یا گفته‌های آنها را تصدیق نماید، و یا از آنها دفاع کند و مساعدت نماید از ولایت خداوند و رسول و اهل بیت علیهم السلام بیرون است. (۳) ۸۲- ابو عبدون گوید: هنگامی که زید بن موسی علیه السلام در بصره خروج کرد و خانه‌های آل عباس را خراب نمود، بعد از چندی وی را دستگیر کردند و به نزد مأمون بردند.

مأمون به حضرت رضا علیه السلام گفت: اگر برادرت زید قیام کرد، و مرتکب آن همه اعمال و افعال شد قبل از او هم زید بن علی قیام کرد و کشته شد و اگر به خاطر شما نبود من زید را در برابر آن کارهائی که انجام داد میکشتم.

حضرت رضا (ع) فرمود: برادرم زید را با زید بن علی قیاس نکنید، زیرا زید ابن علی یکی از علمای آل محمد بود که برای جلوگیری از فساد و ترویج حق قیام کرد و با دشمنان خداوند جنگ کرد تا کشته شد.

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۵۵

(۱) پدرم موسی بن جعفر از پدرش نقل می‌کرد که آن حضرت فرمود: خداوند عمویم را رحمت کند وی مردم را به طرف «رضا» از آل محمد علیهم السلام دعوت میکرد، و اگر چنانچه پیروز میشد به عهد خود وفا میکرد.

حضرت صادق سلام الله علیه فرمود: زید از من برای خروج مشورت خواست گفتم:

ای عمویم، اگر راضی هستی که در کناسه کوفه به دار آویخته گردی قیام کن، وقتی که از منزل امام صادق (ع) بیرون شد.

امام فرمود: وای بر کسی که فریاد او را بشنود و دعوت او را اجابت نکند، مأمون گفت: مگر در باره اشخاصی که مدعی امامت گردند اخباری نرسیده است.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: زید بن علی مدعی امامت نشد و مقام قدس و تقوای او بالاتر از این حرفها بود، او مردم را به حکومت آل محمد دعوت می‌کرد، و میگفت «ادعوکم الی الرضا من آل محمد» اخبار در باره کسانی که مدعی امامت شوند و منکر امام منصوب شوند رسیده است.

مقصود از آن حدیث امامانی هستند که مردم را گمراه کنند و از دین خدا برگردانند، و لیکن زید از آن جمله افرادی است که مشمول این آیه شریفه هستند:

وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ. (۲) ۸۳- محمد بن سنان گوید: حضرت رضا علیه السلام در پاسخ سؤالات من نوشت:

برای من نوشته بودی گروهی از اهل قبله عقیده دارند که خداوند متعال بعضی چیزها را حرام کرده و بعضی را حلال برای علتی خاص نبوده است بلکه خواسته بدین وسیله

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۵۶

بندگان را به تعبد و ابدارد. (۱) کسانی که این عقیده را دارند گمراه میباشند و از راه حق و حقیقت منحرف شده‌اند و اگر مطلب چنین بود و مقصودش از تشریح مسائل حلال و حرام استعباد مردم بود میبایست حلال‌ها را حرام و یا حرام‌ها را حلال بکند، و مردم را وادار کند که نماز نخوانند و روزه نگیرند و اعمال حسنه انجام ندهند و پیغمبران و کتب آسمانی را منکر گردند، و مشغول سرقت و زنا گردند و حدود و ثغور شرع مقدس را انجام ندهند.

خداوند متعال حلال و حرام را برای مصلحت بندگان تشریح فرموده اگر اشیائی را حرام کرده و فساد آن عمل بسیار روشن است و چون بعضی از اعمال جامعه را بطرف فساد و تباهی می‌کشاند و اساس زندگی را متلاشی می‌کند و موجب هلاکت و فناء آدمی می‌شود از این رو خداوند آن کارها را حرام کرده و بندگان را برای مصالح اجتماع آن‌ها از ارتکاب آن کارها نهی فرمود، و برای مرتکب آن وعده دوزخ داده است.

از آن طرف پروردگار بعضی از محرمات را در هنگام اضطرار حلال کرده و یا هنگامی که انسان احتیاج داشته باشد و یا صلاحش باشد حرامی بطور موقت حلال می‌گردد، مانند خوردن میت و یا گوشت خنزیر که در هنگام خطر مرگ و نبودن چیزی که رفع گرسنگی بکند و جان آدمی را حفظ کند حلال می‌شود.

پس از این جا معلوم می‌گردد که خداوند حلال و حرام را برای مصلحت جامعه وضع کرده و صرف استعباد بندگان و تعبد در بین نیست، و پیغمبران و اوصیاء دستورات خداوند را که برای صلاح دین و دنیای آنها بود به مردم ابلاغ

اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۸۵۷

کردند. (۱) حضرت صادق (ع) فرمود: اگر بندگان می‌دانستند آغاز خلقت چگونه بود با هم اختلاف نمی‌کردند. و نیز فرمود: بین حلال و حرام فاصله زیادی نیست و با مختصر تغییری حلال حرام و یا حلال می‌گردد.